

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مدل‌های توسعه صنعتی (مطالعات تطبیقی و کاربردی)

نویسندگان:

دکتر مهدی غضنفری (عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت)

محمد امین شالچی

عنوان و نام پدیدآور: مدل‌های توسعه صنعتی (مطالعات تطبیقی و کاربردی)/
نویسندگان دکتر مهدی غضنفری و محمد امین شالچی
مشخصات نشر: تهران: حکمرانی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ص ۴۲۱-۴۲۰.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷-۲۸۰-۰-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: براساس اطلاعات فیبا
یادداشت: نویسندگان: دکتر مهدی غضنفری و محمد امین شالچی
یادداشت: کتابنامه: ص ۴۲۰-۴۱۹.
رده‌بندی کنگره: HD ۳۰/۲۳
رده‌بندی دیویی: ۶۵۸/۴۰۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۰۷۰۴۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: مدل‌های توسعه صنعتی (مطالعات تطبیقی و کاربردی)
نویسندگان: دکتر مهدی غضنفری و محمد امین شالچی
ناشر: نشر حکمرانی
مدیر هنری: محمد جهانی مقدم
صفحه آرای: علی کردی

تیراژ: ۵۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲
قیمت:
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷-۲۸۰-۰-۰
حق چاپ محفوظ است.

تلفن: ۰۲۱ - ۲۸۴۲۷۵۸۵
شماره پیام‌رسان‌ها: ۰۹۰۲۲۴۰۰۴۸۵
وب سایت: governancepress.com
شبکه‌های اجتماعی: governancepress



نشر
حکمرانی
Hokmrani
pub.

فهرست

۲۰	چکیده
۲۳	فصل اول؛ معرفی مدل‌های توسعه
۲۴	۱-۱. مقدمه
۲۶	۱-۲. مفهوم توسعه
۲۹	۱-۳. ضرورت و ابعاد توسعه
۳۱	۱-۴. معرفی توسعه صنعتی
۳۳	۱-۵. نقشه راه توسعه صنعتی
۳۴	۱-۶. راهکارهای عمده صنعتی شدن با توجه به دوره‌های زمانی مختلف در جهان
۳۴	۱-۶-۱. سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰ میلادی (روند تکامل صنعتی شدن در غرب)
۳۶	۱-۶-۲. سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ میلادی و شکل‌گیری روش‌های درون‌گرای صنعتی (تجربه بلوک شرق و آمریکای لاتین)
۳۶	۱-۶-۲-۱. بلوک شرق اروپا
۳۸	۱-۶-۲-۲. آمریکای لاتین
۴۰	۱-۶-۲-۳. تبعات استراتژیهای جایگزینی واردات
۴۲	۱-۶-۳. سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و روند صنعتی شدن از طریق گسترش صادرات
۴۲	۱-۶-۳-۱. توسعه صنعتی شرق آسیا
۴۴	۱-۶-۳-۲. پیامدهای تشویق صادرات
۴۵	۱-۶-۴. سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (رویکرد دوباره به درونگرایی)
۴۶	۱-۶-۴-۱. مرحله دوم جایگزینی واردات
۴۷	۱-۶-۴-۲. ارتباط سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات
۴۹	۱-۶-۵. سال‌های ۱۹۸۰ میلادی به بعد-شرایط جدید اقتصاد جهانی (جهانی شدن)
۵۱	۱-۶-۶. جمع‌بندی راهکارهای توسعه
۵۲	۱-۷. دولت و توسعه اقتصادی
۵۲	۱-۷-۱. سیر تاریخی تحول در نقش دولت در توسعه صنعتی

۵۳	۲-۷-۱. انواع ساختارهای دولت در مسیر توسعه صنعتی
۵۴	۳-۷-۱. نقش‌های عمده دولت در توسعه صنعتی
۵۶	۴-۷-۱. جمع‌بندی دولت و توسعه اقتصادی
۵۶	۸-۱. آموخته‌ها از تجربه سیاست‌گذاران صنعتی
۵۷	۱-۸-۱. سیاست‌های کلان توسعه صنعتی کشور
۵۹	۲-۸-۱. سند راهبرد توسعه صنعتی کشور
۶۱	فصل دوم: توسعه صنعتی در ترکیه
۶۲	۱-۲. مقدمه
۶۳	۲-۲. معرفی ترکیه
۶۵	۱-۲-۲. جغرافیای کشور
۶۷	۲-۲-۲. تاریخ
۶۷	۳-۲-۲. دین
۶۸	۴-۲-۲. ساختار سیاسی
۶۸	۳-۲. اقتصاد ترکیه
۷۱	۱-۳-۲. تولید ناخالص و رشد اقتصادی
۷۱	۲-۳-۲. صادرات و واردات
۷۲	۳-۳-۲. وضعیت شاخص‌های اقتصادی
۷۳	۴-۲. برنامه‌های توسعه
۷۳	۱-۴-۲. اولین برنامه پنج ساله
۷۴	۲-۴-۲. برنامه‌های ۵ ساله دوم تا چهارم
۷۴	۳-۴-۲. برنامه پنجم ترکیه
۷۴	۴-۴-۲. برنامه هفتم ترکیه
۷۵	۵-۴-۲. برنامه هشتم ترکیه
۷۵	۶-۴-۲. برنامه نهم ترکیه
۷۷	۵-۲. سند راهبرد صنعتی کشور ترکیه
۷۷	۱-۵-۲. به سوی عضویت در اتحادیه اروپا (۲۰۱۱-۲۰۱۴ میلادی)

۸۶	۶-۲. جمع‌بندی
۸۷	فصل سوم؛ توسعه صنعتی در برزیل
۸۸	۱-۳. مقدمه
۸۹	۲-۳. معرفی برزیل
۹۳	۱-۲-۳. مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی
۹۴	۳-۳. اقتصاد برزیل
۹۵	۱-۳-۳. پیمان‌ها و گروه‌های مهم اقتصادی
۱۰۰	۲-۳-۳. بریکس
۱۰۱	۳-۳-۳. شاخصهای اقتصادی کشور برزیل
۱۰۲	۴-۳-۳. صادرات و واردات
۱۰۴	۵-۳-۳. شاخصهای بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی
۱۰۶	۴-۱. توسعه صنعتی در برزیل
۱۰۶	۱-۴-۱. سیاست جایگزینی واردات در فرآیند توسعه صنعتی برزیل
۱۰۸	۲-۴-۱. از نفس افتادگی اقتصاد برزیل (۱۹۶۲-۱۹۶۶)
۱۰۸	۳-۴-۱. برنامه نظامیان (۱۹۶۴-۱۹۸۸)
۱۱۰	۴-۴-۱. خروج نظامیان (دوره گذار) (۱۹۸۴-۱۹۸۸)
۱۱۰	۵-۴-۱. اصلاحات اقتصادی برزیل (تعدیل ساختار اقتصادی) (۱۹۸۸-۱۹۹۴)
۱۱۲	۶-۴-۱. قدرت‌گیری شرکت‌های خصوصی (برزیل به پیش) (۱۹۹۴-۲۰۰۲)
۱۱۳	۷-۴-۱. سیستم خصوصی‌سازی عمومی (۲۰۰۲-۲۰۰۶)
۱۱۴	۸-۴-۱. برنامه PDP (۲۰۰۶-۲۰۱۰)
۱۱۶	۹-۴-۱. برنامه برزیل بزرگتر (۲۰۱۰-۲۰۱۴)
۱۱۷	۵-۳. جمع‌بندی
۱۲۳	فصل چهارم؛ توسعه صنعتی در ژاپن
۱۲۴	۱-۴. مقدمه
۱۲۴	۲-۴. جغرافیای کشور ژاپن
۱۲۷	۳-۴. تاریخ

- ۱۲۸ ۴-۴. ساختار سیاسی
- ۱۲۹ ۵-۴. اقتصاد ژاپن
- ۱۳۰ ۴-۵-۱. تولید ناخالص و رشد اقتصادی
- ۱۳۱ ۴-۵-۲. صادرات و واردات
- ۱۳۱ ۴-۵-۳. وضعیت بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی
- ۱۳۲ ۴-۶. برنامه‌های توسعه
- ۱۳۲ ۴-۶-۱. بهبود شرایط اقتصادی و اشغال ژاپن (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ میلادی)
- ۱۳۹ ۴-۶-۲. رشد نوسازی و بهسازی صنعت (از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ میلادی)
- ۱۴۹ ۴-۶-۳. آزادسازی تجاری در اقتصاد در حال تکامل (از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ میلادی)
- ۱۵۵ ۴-۶-۴. گسست وفاق ملی و شوک‌های خارجی (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی)
- ۱۵۹ ۴-۶-۵. عقلانیت و تأثیرگذاری سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی
- ۱۶۵ ۴-۶-۶. تمرکز بر صنایع با ارزش افزوده بالا از سال ۲۰۰۰ میلادی
- ۱۶۸ ۴-۷. جمع‌بندی
- ۱۷۱ فصل پنجم؛ توسعه صنعتی در سنگاپور**
- ۱۷۲ ۵-۱. مقدمه
- ۱۷۲ ۵-۲. معرفی سنگاپور
- ۱۷۵ ۵-۲-۱. زبان
- ۱۷۵ ۵-۲-۲. سیاست
- ۱۷۷ ۵-۲-۳. مذهب
- ۱۷۸ ۵-۲-۴. جغرافیای سنگاپور
- ۱۸۰ ۵-۳. اهمیت استراتژیک سنگاپور در منطقه و جهان
- ۱۸۰ ۵-۳-۱. استراتژی تهاجم و دفاع امنیت جامع
- ۱۸۲ ۵-۴. اقتصاد سنگاپور
- ۱۸۲ ۵-۴-۱. خدمات
- ۱۸۲ ۵-۴-۲. بنادر
- ۱۸۳ ۵-۴-۳. گردشگری

- ۱۸۴ ۴-۴-۵. کشاورزی
- ۱۸۵ ۵-۴-۵. صنایع در سنگاپور
- ۱۸۶ ۵-۵. انرژی در سنگاپور
- ۱۸۶ ۱-۵-۵. نفت
- ۱۸۸ ۲-۵-۵. پتروشیمی
- ۱۸۸ ۳-۵-۵. گاز طبیعی
- ۱۸۹ ۴-۵-۵. برق
- ۱۹۰ ۵-۵-۵. محیط زیست
- ۱۹۱ ۶-۵. سیستم مالی و پولی
- ۱۹۱ ۱-۶-۵. سیستم مالی
- ۱۹۱ ۲-۶-۵. سیستم پولی
- ۱۹۲ ۳-۶-۵. سیستم بانکی سنگاپور
- ۱۹۴ ۷-۵. شاخص‌های اقتصادی
- ۱۹۵ ۱-۷-۵. صادرات و واردات
- ۱۹۶ ۲-۷-۵. تجارت خارجی
- ۱۹۶ ۳-۷-۵. عوامل موثر در رشد تجارت خارجی
- ۱۹۷ ۴-۷-۵. سیاست‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی
- ۱۹۸ ۵-۷-۵. وضعیت بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی
- ۱۹۹ ۶-۷-۵. هزینه زندگی در کشور سنگاپور
- ۱۹۹ ۸-۵. توسعه صنعتی در سنگاپور
- ۱۹۹ ۱-۸-۵. دهه ۵۰ میلادی؛ جایگزینی واردات
- ۲۰۰ ۲-۸-۵. دهه ۶۰ میلادی؛ صنعتی‌شدن مبتنی بر صادرات
- ۲۰۱ ۳-۸-۵. چالش دهه ۶۰ میلادی و راه‌های عملیاتی آن
- ۲۰۱ ۴-۸-۵. دهه ۷۰ میلادی
- ۲۰۲ ۵-۸-۵. نقش EDB در دهه ۷۰ میلادی
- ۲۰۲ ۶-۸-۵. دهه ۸۰ میلادی

- ۲۰۳ ۷-۸-۵. غلبه بر رکود اقتصادی
- ۲۰۴ ۸-۸-۵. جذب سرمایه‌گذاری در دهه ۸۰ میلادی
- ۲۰۴ ۹-۸-۵. دهه ۹۰ میلادی؛ توسعه و تولیدات صنعتی در کلاس جهانی/ منطقه‌گرایی
- ۲۰۵ ۱۰-۸-۵. برنامه‌های هزاره سوم
- ۲۰۵ ۱۱-۸-۵. سیاست‌های کارآفرینی
- ۲۰۶ ۱۲-۸-۵. مالکیت معنوی
- ۲۰۷ ۹-۵. هدف کنونی سنگاپور و هشت استراتژی
- ۲۰۸ ۱۰-۵. جمع‌بندی
- ۲۰۹ فصل ششم؛ توسعه صنعتی در کره جنوبی**
- ۲۱۰ ۱-۶. مقدمه
- ۲۱۱ ۲-۶. جغرافیا
- ۲۱۲ ۳-۶. تاریخ
- ۲۱۳ ۴-۶. ساختار سیاسی
- ۲۱۳ ۱-۴-۶. قوه مجریه
- ۲۱۴ ۲-۴-۶. قوه مقننه
- ۲۱۴ ۳-۴-۶. قوه قضائیه
- ۲۱۴ ۵-۶. اقتصاد کره جنوبی
- ۲۱۸ ۶-۶. سیاست‌های صنعتی
- ۲۲۰ ۱-۶-۶. مرحله اول: جهش از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ میلادی
- ۲۲۱ ۲-۶-۶. مرحله دوم: پیشبرد (تحرک بخشی صنایع سنگین و شیمیایی) از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ میلادی
- ۲۲۶ ۳-۶-۶. مرحله سوم: آزادسازی (برنامه تثبیت جامع) ۱۹۷۹ به بعد
- ۲۳۰ ۴-۶-۶. سیاست‌های صنعتی در سال‌های رشد
- ۲۳۲ ۷-۶. راهبرد توسعه صنعتی کره جنوبی در یک نگاه
- ۲۳۳ ۱-۷-۶. برپا نمودن صنایع هدف و راه‌اندازی برنامه توسعه صنعتی جامع
- ۲۳۴ ۲-۷-۶. تهیه منابع مالی برای توسعه صنعتی
- ۲۳۵ ۳-۷-۶. حمایت راهبردی از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) بر اساس اصل انتخاب و تمرکز

۲۳۶	۴-۷-۶. حرکت ملی برای پرورش نیروی انسانی فنی: به روز رسانی مهارت‌ها و انضباط نیروی کار
۲۳۷	۸-۶. کره جنوبی در آینه آمار جهانی
۲۳۷	۹-۶. جمع‌بندی
۲۴۱	فصل هفتم؛ توسعه صنعتی در مالزی
۲۴۲	۱-۷. مقدمه
۲۴۲	۲-۷. معرفی کشور مالزی
۲۴۳	۱-۲-۷. دولت و سیاست
۲۴۵	۲-۲-۷. منابع طبیعی
۲۴۷	۳-۲-۷. مختصری از تاریخ مالزی
۲۴۸	۴-۲-۷. ساختار جمعیتی
۲۴۹	۳-۷. اقتصاد مالزی
۲۵۰	۱-۳-۷. تولید ناخالص و رشد اقتصادی
۲۵۱	۲-۳-۷. صادرات و واردات
۲۵۱	۳-۳-۷. وضعیت بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی
۲۵۲	۴-۳-۷. چشم‌انداز ۲۰۲۰
۲۵۳	۵-۳-۷. عملکرد ده‌ساله چشم‌انداز ۲۰۲۰
۲۵۸	۴-۷. مالزی و صنعتی شدن
۲۵۹	۱-۴-۷. مرحله اول: راهبرد جایگزینی واردات (سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰)
۲۶۳	۲-۴-۷. مرحله دوم: راهبرد صنعتی توسعه صادراتی (سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰)
۲۶۶	۳-۴-۷. مرحله سوم: دوران دوم راهبرد جایگزینی واردات (سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵)
۲۶۸	۴-۴-۷. مرحله چهارم: دور دوم راهبرد صادرات (سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵)
۲۶۹	۵-۴-۷. دوران جدید پس از ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰
۲۷۰	۶-۴-۷. استراتژی تولید و ساخت مضاعف (Plus-Plus)
۲۷۱	۷-۴-۷. توسعه صنعتی خوشه محور
۲۷۱	۵-۷. جمع‌بندی
۲۷۵	فصل هشتم؛ توسعه صنعتی در هند

۲۷۶	۱-۸. مقدمه
۲۷۷	۲-۸. زبان
۲۷۸	۳-۸. دین
۲۷۹	۴-۸. جغرافیا
۲۸۰	۵-۸. تاریخ
۲۸۲	۶-۸. ساختار سیاسی
۲۸۳	۱-۶-۸. قوه مقننه
۲۸۳	۲-۶-۸. قوه قضائیه
۲۸۴	۳-۶-۸. قوه مجریه
۲۸۵	۷-۸. اقتصاد
۲۸۹	۸-۸. سیاست های صنعتی
۲۹۰	۱-۸-۸. برنامه اول از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ میلادی
۲۹۰	۲-۸-۸. برنامه دوم از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ میلادی
۲۹۱	۳-۸-۸. برنامه سوم از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ میلادی
۲۹۱	۴-۸-۸. برنامه چهارم از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ میلادی
۲۹۲	۵-۸-۸. برنامه پنجم از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ میلادی
۲۹۲	۶-۸-۸. برنامه ششم از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ میلادی
۲۹۳	۷-۸-۸. برنامه هفتم از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ میلادی
۲۹۴	۸-۸-۸. برنامه هشتم از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ میلادی
۲۹۵	۹-۸-۸. برنامه نهم از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ میلادی
۲۹۵	۱۰-۸-۸. برنامه دهم از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ میلادی
۲۹۶	۹-۸. جمع بندی
۲۹۷	فصل نهم؛ الگوهای توسعه صنعتی ایران
۲۹۸	۱-۹. مقدمه
۲۹۹	۲-۹. برنامه های توسعه در دوران پهلوی (از ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)
۳۰۰	۱-۲-۹. توسعه صنعتی دوران پهلوی اول (از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ هجری شمسی)

- ۳۰۰ ۲-۲-۹. توسعه صنعتی بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۶
- ۳۰۱ ۱-۲-۲-۹. تاثیر جنگ جهانی دوم بر صنعت ایران
- ۳۰۲ ۲-۲-۲-۹. تاثیر جنگ جهانی دوم بر تجارت ایران
- ۳۰۳ ۳-۲-۹. برنامه اول توسعه (از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ هجری شمسی)
- ۳۰۴ ۱-۳-۲-۹. اهداف برنامه اول
- ۳۰۴ ۴-۲-۹. برنامه دوم توسعه (از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ هجری شمسی)
- ۳۰۴ ۱-۴-۲-۹. اهداف برنامه دوم
- ۳۰۶ ۵-۲-۹. برنامه سوم توسعه (از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ هجری شمسی)
- ۳۰۶ ۱-۵-۲-۹. اهداف برنامه سوم
- ۳۰۷ ۲-۵-۲-۹. اصل سوم
- ۳۰۷ ۳-۵-۲-۹. اصل چهارم
- ۳۱۰ ۶-۲-۹. برنامه چهارم توسعه (از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ هجری شمسی)
- ۳۱۰ ۱-۶-۲-۹. اهداف برنامه چهارم
- ۳۱۳ ۷-۲-۹. برنامه پنجم توسعه (از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ هجری شمسی)
- ۳۱۳ ۱-۷-۲-۹. اهداف برنامه پنجم توسعه
- ۳۱۵ ۸-۲-۹. برنامه ششم توسعه (از ۱۳۵۶ تا ...)
- ۳۱۵ ۱-۸-۲-۹. اهداف برنامه ششم
- ۳۱۶ ۳-۹. الگوی برنامه‌های اول تا ششم قبل از انقلاب
- ۳۱۶ ۴-۹. برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب
- ۳۱۸ ۱-۴-۹. برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ هجری شمسی)
- ۳۱۸ ۱-۱-۴-۹. اهداف برنامه اول
- ۳۲۰ ۲-۴-۹. برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ هجری شمسی)
- ۳۲۰ ۱-۲-۴-۹. اهداف برنامه دوم
- ۳۲۲ ۳-۴-۹. برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ هجری شمسی)
- ۳۲۲ ۱-۳-۴-۹. اهداف برنامه سوم
- ۳۲۶ ۴-۴-۹. برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ هجری شمسی)

- ۳۲۸ ۵-۴-۹. برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ هجری شمسی)
- ۳۲۹ ۶-۴-۹. برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ هجری شمسی)
- ۳۳۰ ۷-۴-۹. نقدی بر برنامه‌های توسعه
- ۳۳۱ ۱-۷-۴-۹. نقد برنامه اول توسعه
- ۳۳۱ ۲-۷-۴-۹. نقد برنامه دوم توسعه
- ۳۳۲ ۳-۷-۴-۹. نقد برنامه سوم توسعه
- ۳۳۴ ۴-۷-۴-۹. نقدی به برنامه چهارم توسعه
- ۳۳۴ ۵-۷-۴-۹. نقد برنامه پنجم توسعه
- ۳۳۵ ۸-۴-۹. مبانی برنامه‌های توسعه
- ۳۳۵ ۱-۸-۴-۹. مقدمه اول
- ۳۳۶ ۲-۸-۴-۹. مقدمه دوم
- ۳۳۷ ۵-۹. اقتصاد مقاومتی
- ۳۳۹ ۱-۵-۹. معرفی اقتصاد مقاومتی
- ۳۳۹ ۱-۱-۵-۹. اقتصاد موازی
- ۳۴۰ ۲-۱-۵-۹. اقتصاد ترمیمی
- ۳۴۰ ۳-۱-۵-۹. اقتصاد دفاعی
- ۳۴۰ ۴-۱-۵-۹. اقتصاد الگو
- ۳۴۱ ۲-۵-۹. ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی
- ۳۴۲ ۳-۵-۹. اقتصاد مقاومتی در ادبیات رایج اقتصادی
- ۳۴۲ ۱-۳-۵-۹. تاب‌آوری اقتصادی
- ۳۴۲ ۲-۳-۵-۹. آسیب‌پذیری اقتصاد
- ۳۴۳ ۳-۳-۵-۹. ضدشکنندگی اقتصادی
- ۳۴۳ ۴-۳-۵-۹. فنریت اقتصادی
- ۳۴۴ ۵-۳-۵-۹. اقتصاد پایدار و متداوم
- ۳۴۴ ۶-۳-۵-۹. استحکام و پیوستگی متقابل
- ۳۴۵ ۷-۳-۵-۹. ثبات اقتصاد کلان

- ۳۴۵ ۸-۳-۵-۹. پابرجایی یا مقاوم بودن نهادها و مدل‌ها
- ۳۴۵ ۹-۳-۵-۹. اقتصاد وضعیت یکنواخت یا وضعیت ایستادگی
- ۳۴۶ ۴-۵-۹. مقدمه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی
- ۳۴۷ ۵-۵-۹. متن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی
- ۳۵۰ ۶-۵-۹. تشریح بندهای مرتبط با توسعه صنعتی
- ۳۵۱ ۶-۹. جمع‌بندی
- ۳۵۳ فصل دهم؛ نیاز به طراحی یک الگوی همه‌جانبه**
- ۳۵۴ ۱-۱۰. مقدمه
- ۳۵۶ ۲-۱۰. وضعیت موجود اقتصاد ایران
- ۳۵۷ ۱-۲-۱۰. نقاط ضعف
- ۳۵۷ ۱-۱-۲-۱۰. معضل بیکاری و چالش ایجاد اشتغال
- ۳۵۹ ۲-۱-۲-۱۰. بحران صندوق‌های بازنشستگی
- ۳۶۱ ۳-۱-۲-۱۰. بحران بانک‌ها
- ۳۶۳ ۴-۱-۲-۱۰. بحران محیط زیست
- ۳۶۴ ۵-۱-۲-۱۰. ناکارآمدی نظام مالیاتی
- ۳۶۶ ۶-۱-۲-۱۰. فساد اقتصادی
- ۳۶۷ ۷-۱-۲-۱۰. ناکارآمدی نظام گمرکی
- ۳۷۱ ۲-۲-۱۰. تهدیدها
- ۳۷۱ ۱-۲-۲-۱۰. تحریم نفتی
- ۳۷۴ ۲-۲-۲-۱۰. تحریم‌های بانکی
- ۳۷۵ ۳-۲-۲-۱۰. آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در مقابل نوسانات درآمدهای نفتی
- ۳۷۵ ۳-۲-۱۰. نقاط قوت
- ۳۷۷ ۱-۳-۲-۱۰. جمعیت جوان و تحصیلکرده
- ۳۷۷ ۲-۳-۲-۱۰. رفاه رو به افزایش
- ۳۷۷ ۳-۳-۲-۱۰. ظرفیت بخش خدمات
- ۳۷۸ ۴-۳-۲-۱۰. ظرفیت بخش اقتصاد دانش بنیان

- ۳۷۸ ۱۰-۲-۳-۵. شهرنشینی
- ۳۷۹ ۱۰-۲-۳-۶. بخش کشاورزی
- ۳۷۹ ۱۰-۲-۴. فرصت‌ها
- ۳۷۹ ۱۰-۲-۴-۱. موقعیت مکانی و منطقه‌ای
- ۳۸۰ ۱۰-۲-۴-۲. بازار مسلمین
- ۳۸۱ ۱۰-۲-۴-۳. تنوع منابع
- ۳۸۲ ۱۰-۲-۵. تباهیدگی در اقتصاد
- ۳۸۵ ۱۰-۲-۵-۱. آثار تباهیدگی در اقتصاد
- ۳۸۶ ۱۰-۲-۵-۲. پدیده تباهیدگی و قواعد دهگانه حاکم بر آن
- ۳۹۰ ۱۰-۳-۱. وضعیت مطلوب اقتصاد ایران
- ۳۹۰ ۱۰-۳-۱. سند چشم‌انداز بیست ساله کشور (افق ۱۴۰۴)
- ۳۹۱ ۱۰-۳-۲. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی
- ۳۹۵ ۱۰-۳-۳. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی
- ۳۹۵ ۱۰-۴-۱. نقشه راه بهبود وضعیت اقتصاد ایران
- ۳۹۵ ۱۰-۴-۱. تقویت اقتصاد دانش بنیان
- ۳۹۹ ۱۰-۴-۱-۱. تمرکز بر حوزه صنایع پیشرفته و های‌تک
- ۳۹۹ ۱۰-۴-۱-۲. تمرکز بر حوزه فناوری اطلاعات
- ۴۰۰ ۱۰-۴-۱-۳. تمرکز بر حوزه فین‌تک
- ۴۰۸ ۱۰-۴-۲. کاهش وابستگی به نفت
- ۴۱۰ ۱۰-۴-۳. فعال کردن واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی
- ۴۱۱ ۱۰-۴-۴. رونق تولید
- ۴۱۱ ۱۰-۴-۴-۱. کاهش جذابیت بازارهای موازی تولید
- ۴۱۲ ۱۰-۴-۴-۲. برداشتن موانع تولید
- ۴۱۳ ۱۰-۴-۴-۳. استفاده درست از بازار دولت
- ۴۱۳ ۱۰-۴-۴-۴. ایجاد نهادهای پشتیبانی علمی برای تولید
- ۴۱۴ ۱۰-۴-۵. حکمرانی اقتصاد دانش بنیان

۴۱۴ مدل حکمرانی اقتصاد دانش بنیان برای مقابله با فرایندهای تباهنده ۱۰-۴-۱.

۴۱۶ ۱۰-۵. جمع‌بندی

۴۱۹ منابع

امروزه تلاش برای رسیدن به جایگاهی بهتر در اقتصاد جهانی، بخش مهمی از اقدامات دولت‌ها برای رسیدن به توسعه است. برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه صنعتی در سایه‌ی توسعه‌ی کلان اقتصادی در ادوار گوناگون مورد توجه کشورهای توسعه‌یافته و نیز اقتصادهای نوظهور جهان بوده است. بکارگیری تجارب کشورهای توسعه‌یافته‌ها در چند دهه‌ی گذشته اتفاق افتاده است می‌تواند در سرعت و سهولت دستیابی به اهداف توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی کشور کمک شایانی نماید. اگر در نظر گرفتن اقتضائات بومی، منطقه‌ای و زمانی کشور لازمه‌ی برنامه‌ریزی کلان در راستای تحقق چشم‌اندازهای توسعه می‌باشد.

در این نوشتار ابتدا به معرفی مفاهیم، ابعاد و ضرورت توسعه می‌پردازیم و برخی از نظریه‌های معرفی‌شده در این حوزه را مرور می‌کنیم. تبیین نقش دولت‌ها و به ویژه سند راهبرد توسعه صنعتی کشور در فصل اول صورت خواهد گرفت. در هفت فصل بعدی به مطالعه، بررسی و تحلیل مسیر رشد برخی کشورهای تازه توسعه‌یافته خواهیم پرداخت و با نگرانی آماری و ساختاری، استراتژی‌های اتخاذ شده توسط این اقتصادهای نوظهور جهان را معرفی خواهیم نمود.

فصل نهم، به بررسی روند برنامه‌های توسعه در ایران در دو بخش پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص دارد. همچنین نقد آماری و تحلیلی این برنامه‌ها در این فصل گنجانده شده است. در انتها در فصل دهم به دنبال تشریح الگویی برای توسعه اقتصادی و صنعتی ایران هستیم. مطالعه‌ی وضعیت موجود ایران با تکنیک SWOT و نیز بررسی معرفی پدیده‌ی تباهیدگی در اقتصاد ایران به عنوان بنیادی‌ترین ریشه‌ی مشکلات مزمن اقتصادی کشور، مقدمه‌ی ارائه‌ی نقشه‌ی راهی برای توسعه صنعتی کشور می‌باشد.

ترسیم شرایط مطلوب یا به تعبیری سیاست‌گذاری اقتصادی و هدف‌گذاری صنعتی ایران، بخش دیگر فصل پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد. اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی، مبنای اصلی این برنامه‌ریزی‌ها می‌باشند که شاید کاهش وابستگی اقتصادی به نفت و نیز رونق تولید، کلیدواژه‌های این نقشه‌ی راه باشند. همچنین معرفی ابعاد حکمرانی اقتصاد دانش‌بنیان به عنوان مدلی نوین و کارآمد برای اداره‌ی کشور، پایان‌بخش این نوشتار خواهد بود.

فصل اول

معرفی مدل‌های توسعه

نقش دولت‌ها در طی یک قرن گذشته دچار تغییر و تحولات زیادی شده است. در طول این سالیان در خصوص جایگاه نقش دولت در فعالیتهای اقتصادی و به خصوص توسعه صنعتی به طور مرتب بازنگری صورت گرفته است. وظیفه تامین امنیت و حفظ نظم کشور از گذشته به طور عمومی تنها وظیفه دولت‌ها تلقی می‌گردیده لیکن در عصر حاضر تقویت بنیه اقتصادی کشور و تضمین حداقل رفاه و ... به موارد فوق اضافه شده است.

امروزه تلاش برای رسیدن به جایگاهی بهتر در اقتصاد جهانی، بخش مهمی از اقدامات دولت‌ها برای رسیدن به توسعه است. تقسیم کار بین المللی منجر به ایجاد پایه‌ای به منظور بهبود رفاه در بین جوامع است. بحث بهبود رفاه نیز در قالب نظریه مزیت نسبی مطرح می‌شود؛ یعنی هر کشوری که بهترین کارکرد خود را مبنای اقدامات اقتصادی و صنعتی خود قرار دهد، به بهترین نتیجه ممکن می‌رسد. پرثمرترین فعالیت هر کشوری، فعالیتی است که با منابع و عوامل موجود در آن کشور سازگاری بیش‌تری داشته باشد. تلاش برای تولید کالاهایی که کشورهای دیگر، نوع باکیفیت آن را با بهره‌وری بیشتر تولید می‌کنند، تنها باعث می‌شود که سطح رفاه آن کشور در مجموع کاهش یابد.

از جمله حوزه‌های که در توسعه اقتصادی مورد توجه کشور است، توسعه صنعتی و نقش دولت در این زمینه است. تجارب دهه‌های اخیر بیان‌گر نقش موفق دولت در برخی کشورها در جهت توسعه صنعتی بوده است. بر همین اساس در این بخش از کتاب حاضر سعی می‌شود تا با بررسی سیر تحول در نقش‌های دولت در رشد و توسعه صنعتی به شناسایی نقش‌های دولت در توسعه صنعتی و استخراج تجارب دولت‌های موفق در این زمینه پرداخته شود. لذا هدف اصلی این فصل از کتاب شناسایی نحوه مداخله و مدیریت دولت در زمینه توسعه صنعتی بر اساس تجارب موفق موجود در این خصوص است.

با شکل‌گیری صنعت، عرصه‌های اشتغال و درآمد، از محیط کشاورزی که حاصل تماس مستقیم انسان با طبیعت بود و در قالب روابطی ساده تنظیم می‌شد، به محیطی متفاوت که به‌طور اجتناب‌ناپذیری به تنظیم روابط پیچیده‌تر بین انسان‌ها نیاز داشت منتقل گردید. توسعه صنعت از سه طریق منجر به افزایش چشم‌گیر سطح درآمد در جوامع مختلف گردید (ساعدی، ۱۳۸۶):

○ **اول؛** صنعت به عنوان یک زیرمجموعه از اقتصاد، با رشد و شکوفایی خود، درآمد آحاد جامعه را افزایش داد.

○ **دوم؛** صنعت به‌عنوان محمل تحولات تکنولوژیک، از طریق ایجاد روش‌ها و اختراع ابزارهای نوین تولید، بهره‌وری را در بخش‌های دیگر نیز افزایش داد، چنان‌که به‌کارگیری ابزارهای جدید تولید در بخش‌های کشاورزی، خدمات و ساختمان، درآمدزایی این بخش‌ها را نیز افزایش داد.

○ **سوم؛** توسعه صنعت، ناگزیر در گرو رشد مهارت‌ها و توانمندی‌های علمی و فنی نیروی انسانی بود که ارتقاء سطح دانش، خود موجب افزایش درآمد شد. لذا تحقق نرخ‌های رشد اقتصادی بالا، پس از ورود به عرصه صنعتی شدن، حاصل تلفیق چنین ویژگی‌هایی بود.

بر اساس چنین درکی از ویژگی‌های صنعتی شدن، کشورهای مختلف در حال توسعه، طی یکصد سال گذشته، برنامه‌های جدی را برای توسعه صنعتی به اجرا درآورده‌اند. قبل از ورود به بحث الگوهای توسعه صنعتی، نیاز است مفهوم توسعه، ضرورت و ابعاد آن مورد بررسی قرار گیرد.

اصطلاح «توسعه» به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. توسعه^۱ به معنای خروج از لفاف^۲ است و نخستین نظریه پردازان توسعه بر آن بودند که این لفاف، همان جامعه سنتی و ارزش‌های آن است. شاید اولین مدل مرحله‌ای توسعه را بتوان در نظریه فردریک لیست اقتصاددان ناسیونالیست آلمانی و مکتب تاریخ جستجو کرد. فردریک لیست مراحل تاریخی رشد اقتصادی را به سه مرحله کلی؛ اقتصاد خانگی، اقتصاد شهری و اقتصاد ملی تقسیم کرد و برنامه‌ای جهت حمایت دولت از رشد صنایع داخلی در جریان مقابله با کالاهای خارجی ارائه کرده بود (فرجادی، ۲۹-۳۳؛ نقل شده توسط زرشناس، ۱۳۹۲، ۱۶).

البته سرآرتور لویس اقتصاددان معاصر انگلیسی معتقد است که نخستین تلاش‌های مربوط به آن چه که امروز اقتصاد توسعه نامیده می‌شود در تئوری آدام اسمیت تحت عنوان «پیشرفت طبیعی توان‌گری» مطرح گردیده بود. اما طرح جدی و صریح مباحثی تحت عنوان اقتصاد توسعه و مدل‌های توسعه به اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برمی‌گردد (زرشناس، ۱۳۹۲، ۱۶).

مایکل تودارو، در کتاب «توسعه اقتصادی در جهان سوم» در تعریف توسعه می‌نویسد: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. همچنین در تعریف دیگری، بیان می‌کند: توسعه عبارت است از ارتقای مستمر یک جامعه یا نظام اجتماعی به سوی یک زندگی بهتر و انسانی‌تر (تودارو، ۱۳۷۸، ۱۳۶).

هر چند کلمه توسعه در بسیاری مواقع با کلماتی چون تغییر، تکامل و رشد مترادف در نظر گرفته شده است، اما بایستی میان توسعه و این کلمات تفاوت قائل شد. تغییر با توسعه یکسان نیست، بلکه یک مفهوم کلی است که می‌تواند مفاهیم تکامل، توسعه و

پیشرفت یا گسترش را در بر گیرد، اما در عین حال متفاوت از آن‌ها باشد. بدین معنی که تغییر اولاً تحت تأثیر نیروهای خارجی رخ می‌دهد، ثانیاً می‌تواند قهقراپی باشد، در صورتی که توسعه، حرکتی یکسویه و رو به پیشرفت است.

توسعه با تکامل رشد نیز تفاوت‌های قابل توجهی دارد. هرچند در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد اقتصادی عامل اصلی توسعه محسوب می‌گشت و بالا بردن تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه، هدف توسعه قرار داشت. از ویژگی‌های اصلی رشد، افزایش کمی تولید ناخالص ملی است، حال آن که توسعه واژه‌ای فراتر از تغییرات کمی است. چرا که ممکن است در کشوری سرانه تولید ناخالص ملی افزایش داشته باشد، اما نابرابری در درآمدها بیش‌تر شده باشد، فقرا فقیرتر شده باشند و سایر اهداف توسعه وضعیت نامناسب‌تری پیدا کرده باشند، چنین حالتی را رشد اقتصادی با توسعه منفی، می‌نامند. زیرا با وجودی که سرانه درآمد افزایش یافته است، وضع اقتصادی توده مردم نامناسب‌تر شده و هیچ پیشرفتی در تغییر عادات و رفتار مردم و نهادها متناسب با آرمان‌های مدرن‌گرایی به وجود نیامده است. برعکس، ممکن است جامعه‌ای توسعه یافته باشد، اما در کوتاه مدت رشد اقتصادی آن منفی باشد (الوانی و همکاران، ۱۳۸۹).

البته در برخی دیگر از نظریه‌ها توسعه را معادل صرف آبادانی و رفاه ندانسته و برای آن فقط یک صورت اقتصادی قائل نیستند بلکه توسعه را مدل خودبینانه و اومانستی تلاش برای رفاه در چارچوب اندیشه ترقی و نسبت تکنیکی با هستی می‌دانند. ایشان معتقدند که راه رسید به موفقیت در اقتصاد و انتخاب مسیر بومی و تبعیت از یک الگوی پیشرفت مبتنی بر راهکارهای بومی و دینی است. به‌عنوان مثال زرشناس (۱۳۹۲) در باب توسعه بیان می‌کند: «در معنایی خاص‌تر مدل‌های مختلف توسعه بیان‌گر یک تلاش ارادی و خودآگاهانه برای بسط دامنه مدرنیته به مناطق و نواحی است که مدرنیته در آن‌ها تحقق نیافته است. مدل‌های مختلف توسعه چیزی جز شکل‌های مختلف تلاش برای تحقق و بسط مدرنیته در جهان غیرغربی ماقبل مدرن است. در پیش‌گفتیم که روح مدرنیته نیز بورژوازی سرمایه سالارانه است، بنابراین هر نوع مدل اقتصادی اجتماعی توسعه حتی سوسیالیستی‌ترین آن‌ها در نهایت یک مدل مادی‌گرایانه و سرمایه‌محور است».

در نگاه منتقدین به توسعه، چنین اظهار می‌شود که با توجه به اینکه «توسعه» در

تلقی مدرن آن، یکی از مؤلفه‌های «تجددگرایی» است و تجددگرایی مدرن، محصول و میوه علوم تجربی جدید است و علوم تجربی نیز در کندوکاو خود ابتدا و انتها بر حس و تجربه دارد و حس و تجربه نیز با محسوسات و طبیعت مادی سر کار دارد، پس توسعه در تلقی مدرن و غربی آن، یک سمت و سوی مادی و طبیعی دارد. از سوی دیگر توسعه در تلقی فوق کاملاً به معنای نوسازی نیست؛ چه، آنکه توسعه در قالب رهیافت پروسه‌وار امکان تحقق دارد، حال آنکه نوسازی را می‌توان پروژه‌وار نیز دنبال کرد و در همین رویکرد است که ترادف آن با غربی شدن مصداق پیدا می‌کند.

لازمه غربی شدن هم اقتباس تمامی یا برخی از الگوهای توسعه از کشورهای غربی است. حال اگر کشور و ملتی در جد و جهد باشد که نه غربی شود و نه غرب ثانی گردد و از توسعه نیز برخوردار شود، اما نه صرفاً توسعه دنیوی مادی، چنین ملت و کشوری چه باید بکند؟ به کدام راه باید برود؟ آیا توسعه‌ای که بر آمده از متن و بطن یک تاریخ و تمدن با تجربیات و تحولات خاص خودش است، می‌تواند به ملت و جامعه‌ای دیگر، با تاریخ و تمدن و تجربیات و تحولات دیگر تسری یابد؟ یا اینکه باید بپذیریم هر جامعه و هر فردی که در آن جامعه زندگی می‌کند، ناگزیر در نقطه‌ای قرار گرفته است که آن نقطه حاصل تمام تحولات پیشین آن جامعه و افراد است و در چند و چون تمام اقدامات بعدی آن جامعه موثر است. اگر این نکته را در اینجا اجمالاً مورد پذیرش قرار دهیم، لازم است به سراغ الگویی از توسعه باشیم که با فرهنگ دینی و ملی ما سازگار افتد. در اینجا نیز در یک نگاه کلان و کلی، در ارتباط با توسعه، میان صاحب نظران مسلمان دو دیدگاه دیده می‌شود. برخی اسلام را چنان صوفیانه و ذهنی تصویر می‌کنند که هیچ‌گونه تحولی را بر نمی‌تابد؛ اینان صرفاً بر طبل ثبات و جمود می‌زنند و دنیا را به بهانه آخرت‌اندیشی مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی قرار می‌دهند. برخی دیگر معتقدند اسلام مشوق بالاترین حد دنیاگرایی است و گویی کسی که دنیای ظاهری و مادی‌اش خراب است آخرت او نقش بر آب است. به نظر می‌رسد میان نگاه اول (تلقی غربی از توسعه) و این دو نگاه می‌توان دیدگاه دیگری در نظر گرفت تا هم تحولات معقول و مفید در ابعاد گوناگون و منطبق با نیازهای انسان زمینه و بستر پیدا کند و هم اصول معنوی و اخلاقی اسلام مخدوش نگردد (سایت الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، بی‌تا).

محققین ابعاد مختلفی برای توسعه قائل هستند. در اولین تلاش برای دسته‌بندی مفاهیم توسعه می‌توان آن‌ها را به یکی از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرد. در همین راستا برای سنجش سطح توسعه یافتگی جوامع و مقایسه بین آن‌ها از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی استفاده شده است. در تقسیم‌بندی دیگر ابعاد توسعه، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی و توسعه انسانی شمرده شده است. در نتیجه مباحث سمیناری که در سال ۱۹۸۶ در سریلانکا برگزار شد، پنج بعد به عنوان مضامین کلیدی توسعه در نظر گرفته شد که مارک ترنر و دیوید هیوم بعد ششم را نیز افزودند که احتمالاً نشان دهنده ارزش‌های آن‌هاست:

⊙ **عامل اقتصادی:** با تولید ثروت و بهبود شرایط مادی زندگی و توزیع برابر ثروت و دارایی سر و کار دارد.

⊙ **عامل اجتماعی:** بر اساس بهبود و پیشرفت شاخص‌های مربوط به امور بهداشتی، آموزش و پرورش، مسکن و اشتغال اندازه‌گیری می‌شود.

⊙ **بعد سیاسی:** شامل ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، آزادی سیاسی، حق رای و شکلی از دموکراسی است.

⊙ **بعد فرهنگی:** در جهت درک این واقعیت که فرهنگ‌ها القاگر هویت و خود ارزشی به مردم هستند.

⊙ **جهان‌بینی کلان زندگی:** به نظام معنا، نمادها و اعتقادات مرتبط به معنای غایی زندگی و تاریخ اشاره دارد.

⊙ **تعهد به توسعه پایدار:** با ملاحظات شرایط بوم‌شناسی، به گونه‌ای که نسل حاضر، موقعیت نسل‌های آینده را به خطر نیندازد (الوانی و همکاران، ۱۳۸۹).

برخی افراد که در مورد توسعه خوشبین هستند معتقدند؛ توسعه، فرآیندی است با ابعاد و اهداف گوناگون و مستقیماً تابع ارزش‌ها و اعتقادات هر جامعه است و با توجه به این که ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها و یا به عبارتی شرایط مطلوب و مورد نظر هر جامعه با

جوامع دیگر فرق می‌کند، لذا می‌توان گفت که هیچ‌الگوی عمومی و جهان‌شمولی برای سنجش و اقدام در مورد ارزش‌ها و به دنبال آن توسعه وجود ندارد. نتیجه اینکه از نظر مفهومی، توسعه جنبه نظری و ارزشی داشته و از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در حال تغییر است. به عبارت دیگر دیدگاه ارزشی افراد در تبیین توسعه و درجات آن در هر جامعه مهم بوده و افراد نیز در مورد آن دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی دارند. اگر چه در غالب بحث‌ها و مستندات موجود در ادبیات موضوعی مربوط به توسعه، از این واژه عموماً در قالب توسعه اقتصادی نام برده می‌شود، اما نکته مهم قابل ذکر این است که توسعه اقتصادی همواره و همیشه با ابعاد آن یعنی توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همراه است (ساعی، ۱۳۸۶).

البته منتقدان نسبت به مفهوم توسعه به شکل غربی آن نیز در باب ضرورت توسعه چنین اشعار می‌دارند: «نظریه‌های توسعه انسانی مبتنی بر نگاه سکولاری و انسان‌محوری، مدعی هستند که برای تحول اجتماعی و اقتصادی جامعه انسانی ارائه شده‌اند، اما موفقیت چندانی به لحاظ نظری و اجرایی نداشته‌اند. مشکل اصلی این نظریه‌ها آن است که به عامل اصلی تحول توسعه که انسان باشد ناظر نیستند. تمام این نظریه‌ها در چارچوب سرمایه‌سالاری نظام اقتصادی سرمایه‌داری سکولار، ارائه و پی‌گیری می‌شوند. این جریان هرگز قادر نیست، نقش اصلی را در فرآیند توسعه به انسان بدهد. اما بر پایه مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی اسلام، ضمن این‌که سرمایه و صاحب سرمایه، نقش مناسبی در فرآیند تحقق جامعه پیشرفته اسلامی دارد، به انسان به‌عنوان عامل اصلی بسترساز تحقق پیشرفت جامعه اسلامی، نقش اساسی داده می‌شود و با ارائه و اجرای مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی، انسان‌ها در فرآیند اقتصادی به سمت انسان مورد نظر اسلام، متحول شده و به‌وسیله چنین انسان‌هایی جامعه مطلوب پیشرفته اسلامی دست‌یافتنی می‌شود. ظرفیت مدل‌های مردم‌سالاری برای تحقق جامعه پیشرفته اسلامی یکسان نیستند؛ بنابراین، هر مدلی دارای ظرفیت بیشتری باشد، در اولویت قرار می‌گیرد» (یوسفی، ۱۳۹۳، ۳۴۵۰-۳۴۵۱).

از ابعاد مهم و موثر بر توسعه اقتصادی، توسعه صنعتی است که در ادامه به بررسی الگوهای آن پرداخته شده است.

۴-۱. معرفی توسعه صنعتی

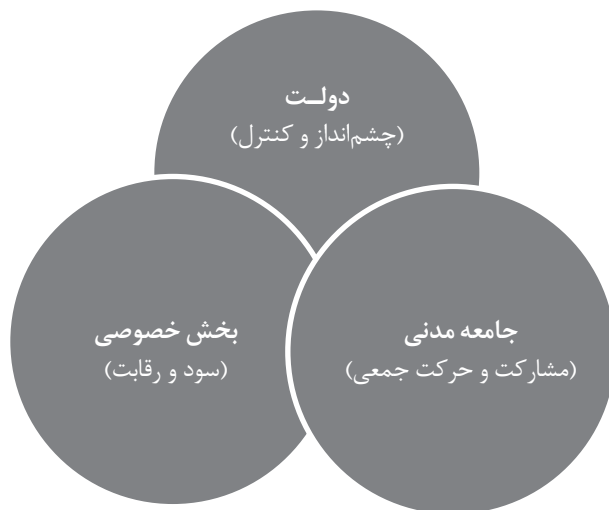
برای تبیین آشنایی با توسعه صنعتی ابتدا به تعریف مسیر رشد توسعه پرداخته شود. به طور خلاصه مسیر رشد و توسعه عبارت است از: توسعه راهی است که در مسیر آن می توان برای مشکلات راه، راه حل هایی پیدا کرد. ولی باید متوجه بود که این راه حل ها خود به مشکلات جدیدی می انجامد که ضروری است برای آن ها نیز راه حل هایی جست و جو کرد و... به اختصار مشکلات و راه حل های مسیر توسعه صنعتی از دیدگاه اوانز به شرح جدول ذیل آمده است:

جدول ۱.۱ مسیر رشد و توسعه



بنابراین، در مسیر رشد و توسعه دولت، بخش خصوصی و جامعه با یکدیگر مشارکت و تعامل دارند. در رویکرد نوین بانک جهانی نیز این تعامل در قالب شکل ذیل به خوبی تبیین شده است. در این الگو نقش دولت ارائه چشم اندازها و ایجاد نظام نظارتی و کنترلی است تا بتواند مشکلات مرتبط با حرکت جمعی و شکست بازار را به حداقل برساند. شالوده عملکرد مناسب بازارها را دولت ها از طریق ایجاد پروژه های مشترک، مقررات و

اعمال آنها به شیوه‌ای که دارای مشروعیت باشد، ایجاد می‌کنند. بخش خصوصی نیز در اثر انضباط ناشی از مکانیسم بازار و رقابت، فعالیت‌هایش را به شیوه‌ای کارا در جهت مسیر استراتژیک مورد وفاقش سازماندهی می‌کند. اما روابط دولت و بخش خصوصی از طریق مشارکت نهادها و تشکل‌های جامعه مدنی از مشروعیت برخوردار شده و از فساد و ارتشا به دور می‌شود و چرخه توسعه صنعتی شتاب بیش‌تری می‌گیرد.



شکل ۱۰۱ تصویر بانک جهانی از نقش دولت در توسعه در سال ۱۹۹۷

در قالب مبانی نظری دو راهبرد عمده تحت عناوین جایگزینی واردات و توسعه صادرات مطرح است. مطابق با تعریف باگوانتی، سیاست جایگزینی واردات از جمله راه‌های توسعه اقتصادی-صنعتی به شمار می‌رود که در چهارچوب راهبردهای درون‌گرا قرار می‌گیرد. این سیاست که طی آن یک کشور اقدام به مهیا نمودن بستری مناسب برای صنعت خود می‌نماید، به جای واردات خصوصاً واردات محصولات صنعتی، به ایجاد صنایع لازم به منظور تولید داخلی آن محصولات اقدام می‌کند. به عبارت دیگر طی این راهبرد کشور می‌کوشد با انجام تولید داخلی، جای کالای وارداتی را پر نماید و نهایتاً خود را از واردات بی‌نیاز کند. سیاست جایگزینی واردات، به شکل کاربردی و عملی عمدتاً

از دو دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ گسترش یافته است زیرا کاهش تقاضای جهانی رای کالاهای اساسی و مواد خام، کسری روزافزون تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه و ایده نهادهای بین‌المللی مبنی بر صنعتی شدن این کشورها از طریق سیاست مذکو، منجر به شدت کاربرد این سیاست دو دهه مذکور شد. این سیاست در کشورهای اروپایی و کشورهای بزرگ صنعتی نظیر انگلستان، از بدو انقلاب صنعتی و کشورهای جهان سوم از قبیل برزیل و هند، بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال استقلال سیاسی و نیل به خودکفایی اقتصادی به کار گرفته شد (شرکا و صفوی، ۱۳۷۶).

۱-۵. نقشه راه توسعه صنعتی

تاریخ صنعتی جهان، اگر چه از نخستین بارقه‌های انقلاب صنعتی در اروپا تا ورود به مرحله فرا صنعتی و عصر اطلاعات در دوران کنونی، شاهد روندهای مختلف و متنوعی در مسیر پیشرفت خود بوده، اما تجارب موفقیت‌آمیز اخیر آسیایی‌ها در صنعتی شدن، همواره این تلقی فوری را به همراه داشته است که سیاست‌های توسعه‌ای در این کشورها، عیناً قابل نسخه‌برداری و اجرا در سایر کشورهاست. با این حال باید اذعان کرد که نقشه واحد و یا طرح یکسانی برای صنعتی شدن در دست نیست. در واقع، الگوی توسعه صنعتی در هر کشور به طور یگانه‌ای توسط تاریخ سیاسی و اقتصادی آن و به ویژه روابط آن کشور با جهان خارج و شرایط اقتصاد جهانی تعیین شده است و از آن‌جا که شرایط تاریخی تکرارپذیر نیست، لذا ممکن است سیاست‌ها و نهادهای صنعتی که در یک مجموعه خاص ملی عملکرد مناسبی داشته‌اند، در مکان‌های دیگر پیامدهای نامناسبی به دنبال داشته باشند. با این وصف، این امکان همواره وجود دارد که کشورها بتوانند تجارب یکدیگر را فرا گیرند و در انطباق با آن به موفقیت‌هایی دست یابند. اما به هر حال پرش یکباره و بی‌توجهی به مراحل الزامی توسعه صنعتی نیز امکان‌پذیر نیست و هیچ مرحله‌ای از آن را نمی‌توان با جهش، نادیده گرفت و پشت سر گذاشت.

هم‌چنین با توجه به تغییر شرایط جهانی در طول زمان، در مطالعات تطبیقی، همواره باید نقش نیروهای ویژه‌ای که در دوران مختلف تاریخی بر میزان دسترسی به منابع خارجی و فن‌آوری‌ها تأثیر داشته‌اند، مد نظر قرار داد و با دسته‌بندی کشورها بر اساس

اندازه اقتصاد، حجم منابع طبیعی و نوع نگرش اقتصادی آن‌ها به هدف‌های اجتماعی، اثر عواملی که سبب تغییر الگو و جهت‌گیری‌های صنعتی شده‌اند را مورد بررسی قرار داد. به ویژه که با توجه به پیشینه طولانی کشورهای کم‌تر توسعه یافته در اقتصادهای مدیریت شده و دولتی، بسیاری در این کشورها علاقه‌مند هستند که از طریق برنامه‌های متمرکز و در قالب یک روند تثبیت شده قبلی وارد مسیر توسعه شوند. این در حالی است که هیچ یک از راهبردهای درازمدت توسعه صنعتی دارای ذهنیت و یا برآورد دقیقی از تغییرات و تحولات در آینده نبوده‌اند و حتی پیش‌فرض‌های استراتژیک نیز همواره با الهام از علایم بازار و در جهت پیروی از قواعد آن، در قالب عملیات سعی و خطای علمی، به سرعت مورد بازنگری و تجدید نظر قرار گرفته‌اند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲).

۱-۶. راهکارهای عمده صنعتی شدن با توجه به دوره‌های زمانی مختلف در

جهان

به‌طور کلی و فارغ از جزئیات و موارد تمایز در هر یک از تجارب صنعتی جهان، می‌توان پنج دوره عمومی را از نظر زمان، شرایط و تفکر حاکم بر توسعه صنعتی در طول تاریخ معاصر و در سطح جهان مورد شناسایی قرار داد. از آن‌جا که ویژگی‌های مشترک زمانی و مکانی، در تکوین روش‌های خاص صنعتی شدن نیز نقش یگانه و مجزایی بر عهده داشته‌اند، لذا پنج دوره مذکور با راهکارهای عمده صنعتی به شکل زیر قابل تفکیک هستند.

۱-۶-۱. سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰ میلادی (روند تکامل صنعتی شدن در غرب)

در طی این دوره، کل تولید محصولات صنعتی در اختیار کشورهای توسعه یافته قرار داشت و کشورهای عقب مانده فقط از طریق صادرات مواد اولیه در تجارت جهانی نقش داشتند و این سبب شده بود تا رابطه مبادله به زبان کشورهای کم‌تر توسعه یافته شکل گیرد. در این دوران، هیچ‌گونه تلاش جدی برای صنعتی شدن در کشورهای عقب مانده مشاهده نمی‌شود، در حالی که روند انقلاب صنعتی در غرب با وقوع تحولات بزرگی در فن‌آوری حمل‌ونقل (راه‌آهن، کشتی و هواپیما) و همچنین جابجایی‌های گسترده نیروی کار به ویژه از اروپا به آمریکا به مراحل اوج خود می‌رسید.

رشد مبادلات تجاری، به دلیل کشف و گسترش بازارهای مستعمراتی، نشانه‌هایی از بروز یک موج جهانی شدن بود و به عبارت بهتر، اولین مرحله جهانی شدن در این دوران به وقوع پیوست. اگرچه عوامل موثر در انقلاب صنعتی اروپا و علل پیدایش آن به طور مکرر و به تفصیل توسط صاحب نظران مورد بررسی قرار گرفته است و تغییر شکل جوامع فئودالی و روستایی به جوامع شهرنشین صنعتی در این منطقه، موضوع مطالعات بسیاری بوده است، اما در این قسمت نیز به‌طور خلاصه به دلایل و پیامدهای این تحولات به ویژه در غرب، اشاره می‌شود.

به‌طور کلی ورود به عصر روشنگری در اروپا با شکل‌گیری مفاهیم نوینی درباره خردگرایی و احترام به علم آغاز شد که این شیوه جدید از تفکر علمی خود موجب ابداع روش‌های جدید در تحقیقات علمی گردید. از سوی دیگر، به‌دنبال کاهش بهره‌وری در بخش کشاورزی و قطبی شدن توزیع درآمد و مواهب در جوامع فئودالی و هم‌زمانی آن با اختراعات و ابداعات جدید در صنعت، منابع مازاد از بخش کشاورزی به سوی کسب و کار جدید، یعنی صنعت با بهره‌وری بیش‌تر، سرازیر شد.

افزون بر آن، تغییرات سیاسی ناشی از تحولات اقتصادی نیز به تدریج تعریف نوینی را از نقش دولت در اقتصاد ارائه کرد. ظهور نهاد جدید «دولت‌ملت» موجب افزایش نقش شهروندی و هسته‌های فردگرایانه شد که این خود در نتیجه، سبب تحقق و خلق نهادهای نوظهوری مانند قوانین مدرن مالکیت فردی گردید. با این وصف، آنچه که تجربه غرب را از سایر موارد متمایز می‌سازد، روند کلاسیک، همه‌جانبه و البته گام به گام توسعه متوازن در این منطقه بوده است. تغییرات «مرحله به مرحله» در تعامل درونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی (که فراهم آمدن مقدمات آن حدود دو قرن به طول انجامید) موجب شد تا نهادهای مالی مدرن نیز به مرور و بر اساس نیاز به کارکردهای مشخص در این جوامع شکل گیرند و ارتباطات صنعتی بر اساس نیازهای واقعی اقتصاد و به صورت پسینی و پیشینی^۱ و نه دستوری رشد کنند. به عبارت دیگر، رشد هم‌زمان خدمات حقوقی و مالی و سایر زمینه‌های لازم، با گذشت زمان و در پاسخ به نیازهای روزافزون صنعت صورت گرفت از سویی، در طول این دوران، غرب با هیچ تهدید و رقابت جهانی در عرصه صنعت

رو به رو نبود. لذا این فرصت در اختیار جوامع مذکور قرار گرفت تا فارغ از تعجیل در امور، بتوانند با سعی و خطا، مشکلات را شناسایی و موانع را به مرور برطرف سازند. در مجموع به نظر می‌رسد که تکرار چنین روند موفقی از یک توسعه کاملاً اصیل و متوازن، ناممکن باشد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲ نقل شده توسط موحدی، ۱۳۸۷، ۴۵).

۱-۶-۲. سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ میلادی و شکل‌گیری روش‌های درون‌گرای صنعتی (تجربه بلوک شرق و آمریکای لاتین)

در این دوران، تحولات بزرگی مانند وقوع دو جنگ بزرگ جهانی، به همراه درجه بالایی از تنش بین‌المللی و رکود بزرگ اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ میلادی در کشورهای صنعتی و وقوع انقلاب کمونیستی در شوروی، سبب به وجود آمدن شرایطی شد که طی آن، افق اقتصاد بین‌الملل به شدت تیره به نظر می‌رسید و در واقع سبب توقف مرحله اول جهانی شدن، در این دوره گردید. در طی این سال‌ها، گرایش به درون‌گرایی در نزد کشورهای در حال توسعه تقویت شد. این گرایش در منطقه آمریکای لاتین در اوایل این دوره و در کشورهای بلوک شرق و با تأخیر نسبت به منطقه آمریکای لاتین، بر تفکر توسعه صنعتی غلبه کرد. اما باید متذکر شد که دلایل و عوامل گزینش این رویکرد در این دو منطقه با یکدیگر متفاوت بوده است. لذا در این بخش این دو الگو، با توجه به روح مشترک درون‌گرایی، جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲ نقل شده توسط موحدی، ۱۳۸۷، ۴۵-۴۶).

۱-۶-۲-۱. بلوک شرق اروپا

با به قدرت رسیدن تفکرات جدید در شوروی سابق، موج جدیدی از تئوری‌های اقتصاد سوسیالیستی، به عنوان راه نوین توسعه صنعتی مطرح شد. در این رویکرد، هدف توسعه صنعتی، نه برای مقاصد اقتصادی، بلکه برای تأمین اهداف اجتماعی و سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده بود و در این بین، توزیع یکسان درآمد مهم‌ترین هدف اقتصادی به شمار می‌رفت. به عبارت دیگر، اقتصاد در کل و صنعت به عنوان یک بخش عمده از آن، به عنوان ابزاری برای گسترش و اعمال افکار و ایدئولوژی حاکمان سیاسی و بسط حاکمیت آنان قلمداد می‌شد. باید توجه داشت که الگوی توسعه صنعتی بلوک

شرق سابق، نه الگوی جایگزینی واردات، بلکه مدلی از توسعه سیاسی ایدئولوژیک صنعتی با محوریت نفی کارکرد مکانیزم قیمت‌ها در داخل و تعارض با جهان صنعتی غرب در بعد بیرونی بوده است. بنابراین رسالت صنعت، نه افزایش سطح رفاه آحاد جامعه، بلکه قدرتمند کردن نظام سوسیالیستی و کاهش وابستگی این نظام به نظام سیاسی رقیب تلقی می‌گردید و در نتیجه شاخص ارزیابی موفقیت واحدهای تولیدی، میزان صرفه‌جویی ارزی از یک سو و مقیاس فیزیکی تولید از سوی دیگر بود. این مسئله باعث شد که به مرور زمان احجام و اوزان تولید جایگزین کیفیت شود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲ نقل شده توسط موحدی، ۱۳۸۷، ۴۶).

به طور خلاصه، دولت‌ها در بلوک شرق از آن‌جا که در تعارض ایدئولوژیک جدی با دنیای صنعتی به سر می‌بردند، با تأکید بر نگاه به درون و بدون توجه به مزیت‌ها و واقعیت‌های اقتصادی، درصدد قطع هرگونه وابستگی و ارتباط با بلوک مقابل یعنی دنیای غرب برآمدند. اما با این وجود، سیاستگذاران در سطوح عالی در بلوک شرق، با نگاه به کارکرد اقتصادی در جهان آزاد، به سرعت متوجه برخی ضعف‌های ساختاری و امکان‌ناپذیری تکیه مطلق به داخل، به خاطر تقاضای محدود داخلی شدند و این تجدید نظر باعث شد که به هر حال نوعی از سیستم تقسیم کار در داخل این اردوگاه شکل گیرد. در ادامه، هر کشور بر اساس مزیت‌های خود اقدام به تولید محصولاتی کرد که در کل بلوک مورد تقاضا بود. لذا بر این اساس، نوعی از مبادلات تهاتری در بین اعضا رواج پیدا کرد. در اصل نیز همین سازوکار همکاری منطقه‌ای توانست به رغم بسیاری از ضعف‌های اساسی در صنعت و اقتصاد، به مدت هفتاد سال، بقای عملی سوسیالیسم روسی را تضمین کند.

در این کشورها، همواره برنامه‌های توسعه صنعتی، با انگیزه پاسخ‌گویی به مشکلات و آرمان‌های سیاسی تدوین می‌شد و نکته مهم آن که در نهایت، آن‌چه که عامل اساسی اضمحلال و سقوط سیاسی این بلوک گردید، نه نارسایی‌های سیاسی، بلکه کارکرد ضعیف صنعت در رقابت با جهان غرب بود که به نفع مسائل سیاسی مورد غفلت قرار گرفته بود. در این جوامع، اگرچه راه‌ها، بنادر، الکتریسیته و سایر بنیان‌های سخت‌افزاری و فیزیکی توسعه صنعتی ایجاد شده بود، اما به رغم گسترش زیربناها توسط دولت‌ها، به دلیل

سیاست‌های اقتصادی صنعتی نامناسب، فرآیند توسعه صنعتی، سرانجام منجر به بهبود مناسب سطح رفاه جامعه نشد. در این الگو، برنامه‌ریزی متمرکز و تخصیص اداری منابع، تعیین‌کننده شدت و ضعف هر فعالیت صنعتی بود و لذا اولویت‌بندی رشته فعالیت‌ها و محصولات برای بهره‌مندی از منابع، توسط دولت صورت می‌گرفت که حاصل آن تخصیص ناکارای منابع و اضمحلال این نظام بود. در مجموع، نبود ارتباطات تکنولوژیکی با خارج و فقدان فضای رقابتی در داخل و نبود نظام مالکیت کارا، همگی سبب شد تا ساختار صنعت روز به روز فرسوده‌تر و عقب‌مانده‌تر باقی بماند.

در نتیجه، با مرور زمان و با کاهش درآمد و گسترش فقر، نارضایتی عمومی نیز افزایش پیدا کرد و اعتماد و اعتقاد به شعارهای سوسیالیستی کم رنگ شد. در واقع، دولت‌ها در این ناحیه، موفق به تحقق وعده برابری شده بودند، اما برابری در توزیع فقر عمومی. به طور کلی می‌توان اذعان داشت، دلیل شکست سیاست‌های صنعتی در شرق اروپا، در این موضوع خلاصه می‌شد که کشورهای مذکور با تکیه بر اصول ایدئولوژیک خود و بدون توجه به مبانی اقتصادی، با ایجاد ممنوعیت در برابر هرگونه ارتباط با بازارهای خارجی به منظور حفاظت از صنایع داخلی، به طور دائم^۱ و به هر شکل حمایت‌های خود را ادامه دادند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲ نقل شده توسط موحدی، ۱۳۸۷، ۴۵).

۱-۶-۲-۲. آمریکای لاتین

در آمریکای لاتین نیز، شرایط و فضای جهانی در دوران ۱۹۱۳ تا ۱۹۵۰ میلادی انگیزه‌های شکل‌گیری استراتژی جایگزینی واردات را به عنوان تنها راه صنعتی شدن به شدت تقویت کرده بود. به دنبال توقف موج اول جهانی شدن در دهه ۱۹۱۰ میلادی و کاهش تقاضای جهانی برای مواد اولیه صادراتی کشورهای آمریکای لاتین، درآمدهای ارزی این کشورها به شدت کاهش پیدا کرد. ضمن آن که کماکان تقاضا برای واردات کالاهای مصرفی و صنعتی در داخل در سطح قبلی باقی مانده بود. در چنین شرایطی، بدتر شدن رابطه مبادله به ضرر کشورهای آمریکای لاتین و هم‌چنین مشکل کسری

۱. باید توجه نمود که حمایت دائم از صنایع داخل مورد تأکید نویسندگان قرار گرفته است، چرا که اصل حمایت از صنایع داخل مفید است ولی در صورت دائمی بودن آن، انگیزه رقابت و تولید کالای با کیفیت برای تولیدکننده بی‌معنا خواهد شد.

در تراز پرداخت‌ها، سبب اتخاذ استراتژی جایگزینی واردات به منظور صرفه‌جویی در هزینه‌های ارزی گردید. در آمریکای لاتین، الگوی جایگزینی واردات بر مبنای اصول نظری بنا شده بود که در ادامه به توضیح آن پرداخته می‌شود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲ نقل شده توسط موحدی، ۱۳۸۷، ۴۷).

در بدو امر، جایگزینی واردات لزوماً مترادف با افزایش محصولات ساخت داخل به منظور جایگزین کردن با واردات نبود. بلکه شکل صحیح آن، هنگامی در صنعت رخ می‌داد که سهم واردات به کل عرضه محصول در یک بخش خاص، کاهش پیدا می‌کرد. به عبارت بهتر، اگر چه فوری‌ترین هدف سیاست‌های جایگزینی واردات، جایگزینی بعضی از اقلام وارداتی توسط تولیدات داخلی بود، اما بر اساس اصول نظری، هدف نهایی سیاست جایگزینی واردات نمونه، دستیابی به توان تولید در صنایع داخلی حمایت شده برای ورود به بازارهای صادراتی و به منظور کسب ارز خارجی بوده است. شواهد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که این ترتیب، صورت عمل به خود نگرفت و استراتژی جایگزینی واردات در این کشورها صرفاً تحت القانات ناشی از نیازهای بازار داخلی و بدون توجه به صادرات جهت‌گیری شد. چرا که رانت ناشی از فروش به داخل، در یک بازار انحصاری حمایت شده، به مراتب بیش تر از منافعی بود که از طریق صادرات در قیمت‌ها و فضای رقابت جهانی حاصل می‌شد.

به‌طور کلی در این منطقه و در اجرای سیاست‌های جایگزینی واردات دو پرسش اساسی مطرح بود: اول آن که کدام محصولات و یا چه صنایعی باید گسترش یابند و ارتقاء پیدا کنند؟ دوم آن که ابزار مناسب و مؤثر سیاست‌گذاری صنعتی چگونه تعیین و به چه نحو به کار برده شوند؟

در پاسخ به پرسش اول، بسیاری از کشورها، ابتدا صنایع مربوط به تولید کالاهای مصرفی را برای جایگزینی واردات در نظر گرفتند. زیرا اولاً فاصله قیمت تمام شده بین تولیدات مصرفی داخلی و کالاهای مصرفی وارداتی به مراتب کم‌تر از فاصله موجود در هزینه‌های تولیدی کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در داخل و خارج از کشور بود. ثانیاً ایجاد تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در داخل به سرمایه‌گذاری اولیه سنگینی نیاز داشت، در حالی که وجود تقاضای دائمی و منظم در داخل برای کالاهای

مصرفی از این مساله بی‌نیاز بود.

در پاسخ به پرسش دوم، تز حمایت از صنایع نوزاد از طریق ایجاد محدودیت‌های تجاری برای ورود کالاهای مشابه، اضافه ارزش‌گذاری پول ملی برای فراهم آوردن کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای ارزان قیمت، پایین نگه داشتن نرخ بهره به منظور تشویق سرمایه‌گذاری و نیز اتخاذ سیاست‌های مالیاتی معطوف به تشویق تولید و ارائه یارانه‌های تولیدی به منظور فراهم آوردن شرایط مصنوعی انگیزشی برای رشد تولید داخلی دنبال می‌گردید. بدین ترتیب، روند اجرا در سیاست‌های جایگزینی واردات، ابتدا شامل جایگزینی کالاهای مصرفی و سپس تولید کالاهای واسطه‌ای و سرانجام کالاهای سرمایه‌ای می‌شد. یعنی به محض آن که حجم تولید کالاهای مصرفی از ظرفیت تقاضای داخلی بیش‌تر می‌شد مرحله اول در جایگزینی واردات^۱ به پایان می‌رسید و حفظ رشد صنعتی در این مرحله تنها در قالب تولیداتی میسر بود که هم‌چنان محصولات مشابه وارد می‌شد (سرمایه‌ای و واسطه‌ای). در حقیقت در استراتژی جایگزینی واردات، توسعه صنعتی به معنی عمیق‌تر شدن صنعت بود و نه بزرگ‌تر شدن آن (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲).

۱-۶-۲-۳. تبعات استراتژی‌های جایگزینی واردات

در نتیجه به کارگیری استراتژی جایگزینی واردات، حمایت‌های وارداتی بر کارکرد صادراتی کشورهای در حال توسعه اثر منفی بر جای گذاشت. زیرا از یک سو افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی به همراه حمایت از نهاده‌های داخلی، هزینه‌های تولید صادراتی را افزایش داد و از سوی دیگر نیز بالا نگه داشتن مصنوعی ارزش پول ملی، قدرت رقابتی صادرکنندگان داخلی در بازارهای جهانی را کاهش داد. در نتیجه، انگیزه تولید برای صادرات در مقایسه با تولید برای بازار داخل، در مجموع تضعیف شد. این کاهش انگیزه‌های صادراتی ناشی از جهت‌دهی بازار داخل، آثار مخرب دیگری را نیز در پی داشت. تشکیل هسته‌های تولیدی در مقیاس کوچک و تولید زیر ظرفیت یکی از این پیامدها بود. جانشینی واردات در عمل با افزایش هزینه‌های صنایع پیشرویی که محصولات شرکت‌های حمایت‌شده را به عنوان نهاده‌های مورد نیاز برای تولید خریداری

می‌کردند و یا از آن محصولات به عنوان کالای واسطه‌ای در فرآیند تولید استفاده می‌کردند، مانع انباشت سرمایه برای گسترش صنایع بزرگ شد. از سوی دیگر حمایت از صنایع داخلی، سودآوری در این صنایع را افزایش می‌داد و این امر خود موجب جذب افراد جدید به حوزه صنایع مورد حمایت می‌شد. در نتیجه با ظهور تعداد زیادی بنگاه موازی و کوچک در تولید برای بازار محدود داخلی، امکان تولید در مقیاس بزرگ فراهم نمی‌شد. در حالی که برای توسعه صنایع سرمایه‌بر با هزینه‌های ثابت بسیار سنگین، فقط تولید در مقیاس بزرگ می‌توانست سبب کاهش هزینه‌ها در سطح رقابت با کشورهای پیشرفته شود که توجه به بازار داخل سبب غفلت از چنین فرصتی می‌شد.

علاوه بر موارد فوق ایجاد واحدهای بزرگ صنعتی توسط دولت، موجب شکل‌گیری شرایط انحصاری در صنایع بزرگ گردید. نیلی و همکاران (۱۳۸۲) معتقدند که بدین صورت با اتخاذ سیاست‌های جایگزینی واردات بود که رانت‌جویی به وجود آمد. رانت‌جویی به اشکال پیچیده در نظام تعرفه‌ای، در روند کسب سهمیه‌های وارداتی، کسب مجوزهای احداث کارخانه‌های جدید و یا کسب سایر مجوزها ظاهر شد. از این رو هر چه که در نظام‌های جایگزینی واردات، معیار انتخاب صنایع پیچیده‌تر می‌شد، فرصت فعالیت‌های رانت‌جویی نیز افزایش می‌یافت. هم‌چنین، بازارهای حفاظت شده با کاهش انگیزه در پاسخ‌گویی به نیازهای مصرف‌کننده، سبب کاهش انگیزه برای بهبود در بهره‌وری و در نتیجه شکل‌گیری بازار فروشنده و کاهش انگیزه برای نوآوری می‌شد. این رویکرد منجر به نوعی گسترش معکوس صنعتی نیز شد و تولیدکنندگان عمده تشویق شدند تا مشکلات خود در بازار عرضه را با تصاحب سازندگان کوچک قطعات و تولیدکنندگان الزامات مورد نیاز خط تولید خود، به حداقل برسانند. این موضوع نیز سبب افزایش هزینه‌ها، به خاطر تولید موازی در سطح کلان گردید.

سیاست‌های جایگزینی واردات آثار منفی بر اقتصاد کلان نیز از خود بر جای گذاشت. در بسیاری کشورها و در استراتژی جایگزینی واردات، کالای تولید شده داخلی به جای استفاده در صنایع صادراتی و کسب ارز خارجی، مورد استفاده در صنایع مصرفی داخلی قرار گرفت که این موضوع سبب کم‌اثری سیاست‌ها برای تحصیل ارز خارجی و در نتیجه

بروز بحران بدهی‌های خارجی و از دست رفتن تعادل در تراز پرداخت‌ها شد. در برخی دیگر نیز، بخش‌های مختلف صنایع در زمان‌های نامنظم و با تأخیر نسبت به یکدیگر، وارد مراحل مختلف جایگزینی واردات شدند که در نتیجه، با ایجاد دستاوردهای متضاد، اثر یکدیگر را خنثی کرده و باعث ائتلاف منابع ملی و کمبود منابع مالی و در نتیجه بروز تورم‌های بالا به دلیل کسری بودجه‌های متوالی در سطح کلان شدند. در مجموع، اجرای این راهبردها با وخیم‌تر شدن توزیع درآمد به سود صاحبان صنایع سرمایه‌بر، دولت‌ها را با بحران‌های اجتماعی گسترده رو به رو ساخت. در مجموع، می‌توان گفت که استراتژی جایگزینی واردات در آمریکای لاتین در اغلب موارد با شکست روبرو شد و برنده اصلی، شرکت‌های خارجی بودند که توانستند در پس دیوارهای تعرفه‌ای از تشویق‌های سرمایه‌گذاری و معافیت‌های مالیاتی بهره‌مند شوند. در این منطقه، واردات بسیار زیاد کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای توسط شرکت‌های خارجی و داخلی با کمک مالی دولت، تراز پرداخت‌ها را بدتر کرد و منجر به ایجاد صنایع سرمایه‌بری شد که اغلب موافق عادات و الگوی مصرفی ثروتمندان بود و تاثیر ناچیزی بر اشتغال و در نتیجه توزیع درآمد داشت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲).

البته لازم به ذکر است که برخی از محققان با ذکر مثال‌های تاریخی دیگری معتقدند که این کشورها در همین دوران، رشد اقتصاد مناسب‌تری را نسبت به دوره‌های بعد از آن به خود دیدند و از این نوع از سیاست‌ها جهت حمایت از برخی از صنایع بزرگ و ملی کردن آن دفاع می‌نمایند.

۱-۶-۳. سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و روند صنعتی‌شدن از طریق گسترش صادرات^۱

۱-۶-۳-۱. توسعه صنعتی شرق آسیا

پس از پایان جنگ جهانی دوم شواهد حکایت از آغاز یک دوره با ثبات در اقتصاد جهانی می‌کرد. زیرا با افزایش تقاضا در کشورهای صنعتی، تحت برنامه بازسازی مارشال، دوره رونق اقتصادی بار دیگر آغاز شده بود. در این دوران خاص از شرایط اقتصادی جهان،

کشورهای شرق آسیا صادرات پرشتاب صنعتی خود را آغاز کردند. در طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، تولید صنعتی جهان ۵/۶ درصد و تجارت جهانی ۷/۳ درصد رشد داشت و کشورهای صنعتی، به عنوان اولین بازار صادراتی منطقه آسیا، از نرخ تورم پایین، نرخ اشتغال بالا و نظام مالی باثبات بهره‌مند شدند. دسترسی مطلوب به بازارهای کشورهای صنعتی، افزایش دسترسی به سرمایه‌های جهانی، سهولت جابجایی روش‌های تولید توسط بنگاه‌های چندملیتی به کشورهای با دستمزد کم، از جمله شرایط خاصی بود که منجر به بروز موفقیت‌های صنعتی در شرق آسیا شد. به عبارت بهتر، شرایط بین‌المللی در این زمان، با ایجاد امکان جذب محصولات آسیایی در اقتصاد جهان، یکی از دلایل مهم موفقیت در شرق آسیا بوده است.

از سوی دیگر، در اواسط این دوران، با مشاهده نتایج وخیم سیاست‌های جایگزینی واردات در آمریکای لاتین که پیش از این به شکل سراب گونه‌ای مورد انتقاد قرار گرفته بود، گسترش صادرات به‌عنوان تنها راه‌حل تخصیص بهینه منابع، محور توسعه قرار گرفت و تعداد زیادی از کشورهای جهان توجه به گسترش صادرات را به عنوان پایه‌های راهبرد صنعتی خود برگزیدند. در این الگو، مزیت‌های نسبی کشورهای در حال توسعه از طریق سازوکار بازار تعیین شده و در جهت تشویق صادرات به کار برده می‌شد و از این طریق، با توجه به نامحدود بودن بازار جهانی، منافع ناشی از تولید صنعتی در مقیاس بزرگ، نصیب صنایع صادراتی می‌شد. هم‌چنین، توسعه صنایع کاربر صادراتی موجب بهبود توزیع درآمد نیز می‌گردید. در این فرآیند، برای آن که صادرکنندگان داخلی به سطح قیمت‌های رقابتی در تولید جهانی دست یابند، سیاست‌های آزادسازی تجاری به مفهوم حذف محدودیت‌های مقداری و کاهش تعرفه‌های وارداتی در سطح عمومی حدود ۱۵ درصد به مرور مورد اجرا گذاشته شد. زیرا بر اساس داده‌های آماری، تنها راه مؤثر برای کمک به صادرکنندگان، تضمین دسترسی به مواد مورد استفاده در صادرات به مقدار نامحدود و در قیمت‌های جهانی بود. هم‌چنین، از آن‌جا که ورود به یک بازار جدید صادراتی مستلزم عملیات دشوار و پرهزینه بازاریابی بود، کمک به صادرکنندگان نوپا، مورد توجه قرار گرفت و در عمل یارانه‌های صادراتی به عنوان یک ابزار قدرتمند در جهت جبران، به کار گرفته شد.

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، این تشویق‌ها در اشکال پنهان و آشکار و در قالب یارانه‌های صادراتی به‌طور گسترده‌ای به کار برده شد. البته استفاده از این یارانه‌ها در حدی صورت می‌پذیرفت که منجر به مقابله به مثل طرف‌های تجاری نشود. به‌ویژه که بر اساس قوانین گات در آن دوران، بین یارانه‌های صادراتی و سایر یارانه‌ها تفکیک صورت گرفته بود. این همه در شرایطی بود که با مشاهده آثار جانبی مثبت صادرات به سایر بخش‌ها، توسعه صادرات روز بروز از اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کرد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲).

در ادامه می‌توان به سیاست‌های مختلفی که در این رویکرد به کار برده شده اشاره کرد:

- ⊙ بخشودگی‌های مالیاتی و معافیت‌های تعرفه‌ای برای واردات مورد استفاده در صنایع صادراتی؛
- ⊙ کاهش هزینه‌های انرژی و سایر خدمات عمومی مورد کاربرد در صادرات؛
- ⊙ کاهش نرخ سود بانکی برای صادرکنندگان؛
- ⊙ ارائه وام‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری؛
- ⊙ ارائه اعتبارات صادراتی و وام‌های ارزی؛
- ⊙ گسترش خدمات بیمه‌ای و اعتبارات برای بازاریابی، تحقیق و توسعه.

۱-۶-۳-۲. پیامدهای تشویق صادرات

در مجموع، توسعه صادرات منافع بالقوه‌ای را برای کل اقتصاد در برداشته است که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ⊙ ارتقاء توان تولیدی و مدیریتی در سایه رقابت با خارج؛
- ⊙ پیشرفت‌های نوآورانه و فراگیری فنی از طریق تماس با ایده‌های نوین؛
- ⊙ شکل‌گیری بازار با محوریت خریدار؛
- ⊙ توسعه صنایع کاربر و در نتیجه اشتغال بیش‌تر؛
- ⊙ توزیع مناسب درآمد؛
- ⊙ عدم محدودیت فروش به دلیل گستردگی بازار جهانی در مقایسه با بازارهای محدود داخلی؛

◎ اجتناب از مواجهه با کسری بودجه و کمبود ارز خارجی و در نتیجه تورم کم‌تر.

۱-۶-۴. سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (رویکرد دوباره به درون‌گرایی)

در این دوره، به دلیل بروز پدیده رکود تورمی در کشورهای صنعتی ناشی از دو شوک بزرگ نفتی، روند اقتصاد جهانی با کندی روبه‌رو شد و تنش‌های جهانی نیز در دوران جنگ سرد به اوج خود رسید. به طوری که نرخ رشد تجارت جهانی تا پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی به ۴,۵ درصد کاهش یافت. در طی این دوران نیز، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ترتیب به کارگیری سیاست‌های جایگزینی واردات در کالاهای مصرفی و سپس در کالاهای واسطه‌ای و سرانجام کالاهای سرمایه‌ای رعایت نشد. به عبارت دیگر حمایت از تولید داخلی کالاهای مصرفی به صورت یک الزام دائمی در سیاست‌های صنعتی این کشورها در آمد. واقعیات شرایط جهانی سبب شد تا آسیایی‌ها در آستانه دهه جدید در سیاست‌های صادراتی خود تجدید نظر کنند و از طریق گسترش صنایع شیمیایی و سنگین داخلی، روند توسعه خود را پی گیرند. رشد سریع صادرات محصولات ساده و متکی به نیروی کار، از اقتصادهای شرق آسیا به خارج، در مرحله اول توسعه صادرات باعث شده بود تا بازار بزرگی در داخل برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، مورد استفاده در صنایع صادراتی مزبور، شکل گیرد که ورود به مرحله دوم جایگزینی واردات را با هدف ساخت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای و واسطه‌ای در داخل برای صنایع صادراتی فوق‌الزامی می‌ساخت.

برای نمونه می‌توان به موفقیت‌های چشم‌گیری کشورهای تایوان و کره در طول دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی اشاره کرد، اما صنایع داخلی به تدریج در پاسخ به نیازهای حاصل از صادرات گسترده کالا و تولید محصولات مورد استفاده در صنایع صادراتی مزبور به کندی عمل کردند و به همین دلیل صادرات بیش از پیش به مواد و کالاهای وارداتی واسطه‌ای و سرمایه‌ای متکی شد و در اصطلاح اقتصاد با پدیده کم عمقی^۱ رو به رو شد. در نتیجه چنین پدیده‌ای و مشاهده کاهش در روند صادرات، مرحله دوم جایگزینی واردات^۲ در دستور کار این دولت‌ها قرار گرفت. در این مرحله، بسیاری به گسترش صنایع

1. Shallow Economy

2. Secondary Import Substitution Industrialization

سرمایه‌بر و با فن‌آوری بالا اقدام کردند. اما این انتخاب نیز لزوماً با واقعیت‌های مربوط به مزیت‌های نسبی در این اقتصادها منطبق نبود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲).

۱-۶-۴-۱. مرحله دوم جایگزینی واردات

به‌طور کلی مرحله دوم جایگزینی واردات با جایگزینی واردات به شکل عمومی آن متفاوت بوده است. اولاً در مرحله دوم جایگزینی واردات، تولید محلی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در داخل کشور هدف قرار می‌گرفت، در حالی که در مرحله اول جایگزینی واردات هدف ساخت کالاهای مصرفی و بعضاً بادوام در داخل بوده است. ثانیاً با در نظر گرفتن مزایا و لزوم دستیابی به اقتصاد در مقیاس، سیاست‌های مرحله دوم جایگزینی واردات طبعاً معطوف به صنایع سرمایه‌بر و تکنولوژی‌بر بوده‌اند. در حالی که مرحله اول جایگزینی واردات با توجه به ویژگی‌های کالاهای مصرفی، غالباً به صنایع کاربر و متکی به منابع طبیعی توجه داشته است.

با گذشت زمان و مشاهده آثار سو سیاست‌های جایگزینی واردات، درباره علت شکست این استراتژی‌ها، پرسش‌ها و ابهامات جدیدی مطرح شد و در پاسخ مشخص شد که تحقق پیش‌شرط‌هایی، پیش از اقدام به اجرای سیاست‌های مرحله دوم جایگزینی واردات، برای موفقیت در عمل الزامی بوده است. اول آن که رشد سریع صادرات در مرحله اول جایگزینی واردات باید به حدی می‌رسید که تقاضا را در بازار داخلی برای کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای افزایش می‌داد و در نتیجه یک قابلیت قوی برای ارتباطات پسینی صنعتی^۱ به وجود می‌آمد. دوم آن که شرایط باید به نحوی آماده می‌شد که با توجه به کمیابی نسبی سرمایه و مازاد نیروی کار در طول زمان اجرای مرحله اول جایگزینی واردات، انباشت سرمایه و نیروی کار ماهر به آرامی شکل می‌گرفت. سوم آن که توانایی‌های فنی و تجارب صنعتی در طول زمان به مقدار کافی در داخل کشور ارتقا پیدا می‌کرد. در کشورهای موفق، با پایبندی به اصول الگوی توسعه، ترتیب روند جایگزینی واردات در تولید سه دسته محصولات فوق به درستی حفظ شد و تعرفه‌های حمایتی این سه نوع کالا نیز به تدریج و در طول زمان و از یک نوع به نوع بعدی جابه‌جا

گردید. برای مثال در این دهه انواع حمایت‌های تعرفه‌ای که در کره توسط اقتصاددانان تبیین شده بود در تکمیل سیاست‌های دهه ۱۹۶۰ اعمال شد. در مرحله اول و تا پایان این دهه، حمایت از صنایع سبک، محصولات و کالاهای نهایی (بدون هیچ گونه حمایت از کالاهای واسطه‌ای مورد استفاده در صنایع سبک) در دستور کار قرار گرفت. در مرحله دوم و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی حمایت از صنایع سبک و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز آن و قطع حمایت از محصولات نهایی تولید شده صنایع سبک اعمال شد و در مرحله سوم و تا پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی حمایت از صنایع سنگین و کالاهای نهایی تولید شده در بخش شیمیایی و مهندسی (بدون هیچ حمایتی از کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد استفاده در صنایع سنگین و شیمیایی) مورد توجه قرار گرفت.

سرانجام و در مرحله چهارم و از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی از تولید داخلی محصولات واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد نیاز در صنایع سنگین و شیمیایی، بدون حمایت از محصولات نهایی تولید شده در صنایع مذکور، حمایت به عمل آمد. اگر چه پس از طی این دوره و به دنبال موفقیت‌های ناشی از سیاست‌های مختلط به اصطلاح جایگزینی در صادرات چنین تلقی شد که اجرای مرحله اول جایگزینی واردات بدون توجیه و حتی خطاکارانه بوده است. اوج موفقیت‌ها در جایگزینی واردات در کالاهای سرمایه‌ای در زمینه ماشین‌سازی سنگین در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ تجربه شد. درسی که از موفقیت‌های کره در حمایت از صنایع نوپا باید فرا گرفت این اصل است که دستیابی به توان صادراتی در صنایع نوپا در طول یک زمان محدود و مشخص یک عامل مهم برای تعیین قابلیت آن صنعت در کاهش هزینه‌ها و کسب رقابت‌پذیری جهانی است (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲).

۱-۶-۴-۲ | ارتباط سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات |

به‌طور کلاسیک، دسته‌بندی دو روش توسعه صادرات و یا جایگزینی واردات در مراحل اولیه و ثانویه بر اساس ترکیب تولیدات صنعتی و تنوع صنایع صورت می‌پذیرد (موحدی، ۱۳۸۷، ۴۷-۴۸):

◎ مرحله اول در توسعه صادرات^۲: مرحله اولیه گسترش صادرات از طریق

1. Export-Substitution
2. Primary Export Oriented Industrialization

صدور محصولات خام و نیمه فرآوری شده به خارج از کشور، شامل محصولات متکی بر منابع طبیعی، معدن، نفت و کشاورزی و توسعه صنایع کاربری مانند نساجی، پیگیری می‌شود.

◎ **مرحله اول در جایگزینی واردات^۱:** انتقال از وضعیت واردات محصولات اولیه و کالاهای مصرفی خارجی مانند پوشاک، پارچه و مواد غذایی به مرحله تولید داخلی این محصولات.

◎ **مرحله دوم در جایگزینی واردات^۲:** به‌کارگیری تولیدات داخلی و امکانات محلی برای ایجاد صنایع سرمایه‌بر و تکنولوژی‌بر در داخل کشور به منظور جایگزین کردن کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی، مانند ماشین‌آلات سنگین، مواد پتروشیمی، فولاد و کالاهای مصرفی بادوام مانند خودرو.

◎ **مرحله دوم گسترش صادرات^۳:** ادامه روند گسترش صادرات از طریق ایجاد و توسعه صنایع متکی بر مهارت‌های بالای فنی با ارزش افزوده بیش‌تر و به وجود آوردن پایه‌های صنعتی پیشرفته و تکنولوژیک در داخل.

شواهد نشان می‌دهند که در کره و البته فقط در کره، هر دو راهبرد به‌طور مکمل در طی مراحل صنعتی شدن به‌کار بسته شده است. اما با این حال می‌توان شواهد دیگری را یافت که در آن‌ها استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات، لزوماً به‌صورت مکمل و یا در ادامه یکدیگر به‌کار برده نشدند. برای مثال در تایلند و مالزی این دو استراتژی، به‌صورت مجزا و در یک ساختار صنعتی دوگانه، به‌طور هم‌زمان و موازی اجرا شده است. با این حال باید متذکر شد که جداسازی شرق آسیا و آمریکای لاتین تنها بر مبنای تفاوت در این دو الگو، کمی ساده‌انگارانه به‌نظر می‌رسد. زیرا در اصل، در هر دو منطقه هر دو الگو به‌اشکال مختلف مورد استفاده بوده‌اند. در هر دو منطقه گزینش و شکل‌گیری این الگوها در راهبردهای صنعتی در پاسخ به فرصت‌ها و محدودیت‌های سیستماتیک ناشی از روند و شرایط مختلف دینامیزم اقتصادی سیاسی جهان انجام شده است. کشورهای

-
1. Primary Import Substitution Industrialization
 2. Secondary Import Substitution Industrialization
 3. Secondary Export Oriented Industrialization

مختلف (به غیر از بریتانیا در زمان انقلاب صنعتی) با حمایت از صنایع نوپای داخلی از مرحله اول جایگزینی واردات عبور کرده‌اند و پس از طی این مرحله در ادامه روند صنعتی شدن، ترکیب‌های مختلفی را از الگوهای جایگزینی واردات پیشرفته و انواع تشویق صادرات برگزیده‌اند و در واقع نقطه تمایز در شکل حمایت از صنایع داخلی در منطقه شرق آسیا با آمریکای لاتین بوده است.

آسیایی‌ها حتی در گذار از مرحله اول توسعه صادرات به مرحله دوم جایگزینی واردات، سیاست‌های کلان اقتصادی خود را تغییر ندادند و حتی در دوران نگاه به شرق و توجه به درون، هم‌چنان کسب فرصت مناسب برای ورود مجدد به بازارهای جهانی را مد نظر داشتند. این کشورها برای احتراز از وابستگی بیش از حد به ظرفیت بازارهای داخلی و هم‌ین‌طور خارجی، با استفاده ترکیب‌های مختلفی از EOI و ISI به صورت مکمل یکدیگر در صدد بوده‌اند تا با ایجاد تنوع در ساختار صنعت در مسیر توسعه، گام بردارند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲ نقل شده توسط موحدی، ۱۳۸۷، ۵۰).

۱-۶-۵. سال‌های ۱۹۸۰ میلادی به بعد- شرایط جدید اقتصاد جهانی (جهانی شدن)^۱

هم‌اکنون، رخداد تغییرات بنیادین در ترکیب اقتصاد جهان به صورت یک واقعیت در نزد عموم مورد پذیرش قرار گرفته است و بی‌شک، اقتصاد بین‌المللی و اجزا تشکیل دهنده آن تحت تأثیر افزایش ارتباطات و اطلاعات، گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. در نتیجه‌ی این تحولات، توسعه اقتصادی در طول چند دهه گذشته، به طور فزاینده‌ای در کشورهای مختلف امکان پذیر شده و به عبارت بهتر، جهانی شده است. بین‌المللی شدن فعالیت‌های اقتصادی، پدیده جدیدی نیست و تجارت بعضی کالاها در طول سده‌های متمادی ویژگی جهانی داشته است. روند تجارت بین‌المللی در طول دوران صنعتی شدن اروپا در قرن هجدهم، شتاب بیش‌تری پیدا کرد. اما با این حال و تا چندی پیش، فرآیند تولید تقریباً در محدوده اقتصادهای ملی سازمان یافته و محدود شده بود. محصولات نهایی نیز فقط در بازارهای داخلی مورد مبادله قرار می‌گرفتند و تجارت جهانی جز در

مبادله مواد خام و مواد غذایی مفهوم دیگری نداشت (نیلی و همکاران ۱۳۸۲). اما از دهه ۱۹۵۰ میلادی به این سو، طبیعت اقتصاد جهانی دچار تغییر شد و دیگر مرزهای ملی برای محدود کردن فرآیندهای تولیدی کافی به نظر نمی‌رسید. تا جایی که اینک پس از حدود نیم قرن، صنایع معدودی وجود دارند که فقط به صورت محلی یا منطقه‌ای جهت‌دهی شده باشند. امروزه حجم انبوهی از فعالیت‌های جدید اقتصادی، تنها در سایه مفهوم ارتباطات جهانی قابل تحقق هستند و به دلیل افزایش پیچیدگی در روش‌های تولید بین کشورهای مختلف، تشخیص مبدأ واقعی یک محصول خاص بسیار دشوار شده است. چه بسا یک کالای خاص، محصول تعداد زیادی از اجزایی باشد که در کشورهای مختلف تولید می‌شوند و معمولاً نشان روی محصول نهایی نیز مربوط به کشوری است که کل اجزا در آن جا مونتاژ شده‌اند. در این شرایط، یک اتومبیل بریتانیایی و یا یک کامپیوتر آمریکایی، دوربین آلمانی و یا تلویزیون هلندی چه مفهومی خواهد داشت؟ در طول چند دهه گذشته، جریان تجارت بین‌المللی نیز به شدت پیچیده شده است. چارچوب گذشته مبادلات که بر اساس تقسیم گسترده نیروی کار بین کشورهای اقماری و مرکزی شکل گرفته بود، تبدیل به یک ساختار گسترده شده که در ادامه منجر به تجزیه بسیاری از روش‌های تولیدی و استقرار مجدد آن‌ها در مناطق جدید جغرافیایی گردیده است (نیلی و همکاران ۱۳۸۲).

مقادیر کلان در آمار تولید صنعتی نشان می‌دهد که اقتصاد جهان، هم‌اکنون حول سه قطب آمریکای شمالی، اروپا و آسیا گسترش یافته است. اگر چه در سال ۱۹۹۴ میلادی این سه ناحیه ۸۷ درصد تولید کل جهان و ۸۰ درصد صادرات کالا را به خود اختصاص دادند، اما مراکز صنعتی جدیدی نیز در کشورهای تازه توسعه یافته فرصت ظهور پیدا کرده و در کنار سایر مراکز با سابقه جهان و در قالب ترتیبات نوین در شکل یک پازل جهانی گرد هم آمده‌اند انسجام اقتصاد بین‌الملل تا پیش از ۱۹۱۳ میلادی در واقع یک هماهنگی سطحی^۲ بود که به شکل تجارت صرف در کالا و خدمات، بین بنگاه‌های مستقل و از طریق جابه‌جایی سرمایه در سطح جهانی صورت می‌گرفت. اما

1. Newly Industrialized Economies (NIE's)
2. Shallow Integration

امروزه انسجام عمیق^۱ اقتصادی که در وهله نخست توسط شرکت‌های فراملیتی سازمان یافته است، مورد توجه قرار گرفته و مفهوم فوق به سطوح مختلفی از تولید کالا و خدمات تعمیم پیدا کرده است. تا چندی پیش روند بین‌المللی شدن^۲ تنها یک تعمیم ساده از فعالیت‌های اقتصادی در مرزهای ملی بود و این مفهوم کمی، فقط به یک الگوی تولیدی بزرگ منطقه‌ای اشاره می‌کرد. اما روند جهانی شدن یک مفهوم کیفی است که تنها شامل گسترش جغرافیایی نمی‌شود. بلکه مفهوم عام‌تر و مهم‌تری را در بر می‌گیرد که حاوی انسجام کارکردی در زنجیره تولید بین‌المللی است (نیلی و همکاران ۱۳۸۲).

۱-۶-۶. جمع‌بندی راهکارهای توسعه

چهار راهکار ذکر شده توسعه صنعتی با توجه به شرایط زمانی و مکانی کشورها به کار گرفته است. راهکار اول که الگوی اصیل توسعه صنعتی است در فضای جهانی ویژه‌ای شکل گرفته و متاخر به انقلاب صنعتی بوده و قابل استفاده برای سایر کشورها و از میانه راه نیست. راهکار دوم یا جایگزینی واردات در فضایی از اقتصاد جهانی شکل گرفت که اولاً هیچ کشوری در جهان در حال توسعه وجود نداشت که بتواند محصول صنعتی را به کشورهای با درآمد بالا بفروشد و ثانیاً اقتصاد جهانی به دلیل مواجه با دو جنگ بزرگ جهانی و یک رکود فراگیر در کشورهای صنعتی به شدت دچار انقباض شده بود. راهکار سوم در شرایطی ایجاد شد که بر خلاف شرایط گذشته، اقتصاد کشورهای صنعتی پس از جنگ با حرکتی پرشتاب رشد می‌کرد و زمینه مساعدی برای صادرات گرایشی کشورهای در حال توسعه فراهم کرده بود. در آن زمان، نقش سیاست‌های اقتصادی صنعتی داخلی در تحقق صادرات صنعتی بسیار تعیین کننده بود. سیاست‌های نرخ ارز، نرخ سود (بهره)، پرداخت یارانه‌های صادراتی، اعطای معافیت‌های مالیاتی برای صادرکنندگان و سایر موارد شرایط لازم و کافی را برای توسعه صادرات فراهم می‌آورد.

اما روش اخیر توسعه صنعتی یا همان راهکار چهارم که در عصر جهانی شدن قابل دستیابی است در قالب صنعت جهانی تعریف می‌شود و شامل الگوی حاکمیت نشان‌های تجاری، الگوی مشارکت در زنجیره ارزش و الگوی پیوندهای عمیق صنعتی تجاری در

1. Deep - Integration
2. Internationalization

مناطق مختلف جهان است. در این الگو، اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی صنعتی در داخل، تنها شرط لازم برای رشد صنعتی است و نه کافی و در واقع شرط کافی برای توسعه صنعتی در سطح جهان، قرار گرفتن در زنجیره تولید جهانی و نظام تقسیم کار جهانی است. همان‌طور که ذکر شد، نسخه واحدی برای صنعتی شدن وجود ندارد و کشورهای خواهان توسعه صنعتی، با توجه به اقتضای زمانی و مکانی خویش و با توجه به این که در چه مرحله‌ای از صنعتی شدن قرار دارند، می‌توانند از الگوهای مذکور به صورت ترکیبی و یا جزیی استفاده نموده و با استفاده از تجارب قبلی از رانت جویی جلوگیری به عمل آورند (نیلی و همکاران ۱۳۸۲).

بررسی تجربه صنعتی جهان نشان می‌دهد به رغم سرمایه‌گذاری‌های زیاد دولت ایران در واحدهای بزرگ صنعتی از قبیل فولاد، پتروشیمی، مس و ماشین‌سازی، هم‌چنان رشد صنعتی کشور در مقایسه با کشورهای موفق دنیا بسیار کم بوده است. به طوری که هرگز نتوانسته در نقش یک بخش پیشتاز، با رشد مستمر و بالا، سهم خود را در تولید ناخالص داخلی افزایش دهد و زمینه رشد سایر بخش‌ها را فراهم آورد. رشد پایدار صنعت ایران نمی‌تواند با تزریق درآمدهای نفتی به بخش صنعت تحقق یابد. این بخش به رغم برخورداری از دلارهای نفتی، نتایج رضایت‌بخشی در بر نداشته و حتی نرخ رشد آن در دو دهه گذشته روند کاهشی داشته است. در حقیقت صنعت ایران قادر به دستیابی به یک رشد دورن‌زا و مستمر نبوده است (شرکا و صفوی، ۱۳۷۶).

۱-۷. دولت و توسعه اقتصادی

۱-۷-۱. سیر تاریخی تحول در نقش دولت در توسعه صنعتی

طی نیم قرن اخیر در ارتباط با نقش دولت در توسعه صنعتی میان سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد از یک سو و نظریه‌پردازان دانشگاهی و تکنوکرات‌ها از سوی دیگر تبادل نظر و مباحثه در جریان بوده و در خصوص نقش دولت مرتباً بازنگری صورت گرفته است. شاید بتوان سه موج از نظریه پردازی‌های صورت گرفته در مورد نحوه ارتباط دولت با توسعه صنعتی را به شرح ذیل از یکدیگر تفکیک کرد.

در موج اول، طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ غلبه دیدگاه‌های کینزی و توجه به نظریات افرادی هم‌چون گرشنکرون، رودنشتاین رودن، پرو هیرشمن، منجر به رویکردی گردید که بر نارسایی‌های بازار تکیه داشت. از این رو دخالت دولت ضروری تشخیص داده شد. ضمن این که اطمینان بیش از حد به قابلیت‌های دولت در اعمال دخالت‌های نتیجه بخش، وجود داشت.

موج دوم، که از اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت عکس‌العمل رادیکال به موج اول بود. در این موج با استناد به نارسایی‌های دولت بر سازوکار بازار تکیه شد. در این موج کم‌هزینه‌تر بودن هزینه شکست بازار از مداخله دولت ارزیابی شد و در مجامع سیاست‌گذار و آژانس‌های بین‌المللی این الگو تحت عنوان "وفاق واشنگتن" مورد حمایت قرار گرفت. موج سوم که از اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت بر لزوم هماهنگی دولت و بازار تکیه داشت. با ناکامی نسبی نسخه‌های نیولیبرال موج دوم در بازسازی اقتصادهای بلوک شرق از یک سو و عملکرد تایوان، کره جنوبی و چین که از آگوی نیولیبرال عدول کرده بودند، موج سوم تعامل دولت و بازار شکل گرفت.

۱-۷-۲. انواع ساختارهای دولت در مسیر توسعه صنعتی

امروزه بحث بر سر میزان دخالت دولت‌ها نیست، بلکه بحث درباره انواع مختلف درگیر شدن دولت و اثرات آن‌هاست. انواع دخالت دولت‌ها متکی است به انواع خود دولت‌ها. دولت حالت عام ندارد و از لحاظ ساختار داخلی و رابطه‌اش با جامعه حالت‌های مختلفی دارد. انواع مختلف ساختارهای دولت، ظرفیت‌های کنشی متفاوتی را پدید می‌آورند. حاصل کار نیز به تناسب این نقش‌ها با بستر مورد نظر و خوب ایفا کردن نقش‌ها بستگی دارد. در یک حالت کلی در زمینه توسعه صنعتی سه ساختار دولت توسعه‌گرا، دولت یغماگر و دولت میانه را می‌توان در نظر گرفت که ویژگی‌های آن‌ها به شرح ذیل است:

دولت
یغماگر

- ⊙ دولت چپاولگر از جامعه مایه می‌گذارد و حتی در انباشت سرمایه اهمیت لازم به توسعه را نمی‌دهد.
- ⊙ اتکایش به بخش بسیار محدودی از جامعه است و کمبود دیوانسالاری در دولت بسیار بارز است.
- ⊙ روابط شخصی تنها منبع همبستگی در دولت است و به حداکثر رساندن منافع فردی بر پیگیری اهداف جمعی اولویت دارد.
- ⊙ رابطه با اجتماع در رابطه تک تک مقامات مسئول خلاصه می‌شود، نه رابطه بین رای‌دهندگان و دولت در قالب یک تشکیلات و سازمان

دولت
میان‌ه

- ⊙ اکثر دولت‌های رو به توسعه آمیزه‌ای از یغماگری دولت و خودگردانی متکی به جامعه هستند. توازن این دو مولفه در گذر زمان و در سازمان‌های مختلف متغیر است.
- ⊙ سازمان‌های خاص و بخش‌هایی از دولت از انسجام و ظرفیت کافی برای اجرای پروژه مشترک با گروه‌های سازمان یافته جامعه برخوردار است، ولی این فعالیت جامعیت پیدا نمی‌کند.

دولت
توسعه‌گرا

- ⊙ سازمان درونی دولت از دیوانسالاری بالایی برخوردار است. شایسته‌سالاری قوی و پاداش‌های شغلی بلند مدت در دولت باعث ایجاد مسئولیت و حس همبستگی سازمان می‌شود.
- ⊙ ساختار دولت از نوع خودگرانی متکی بر اجتماع است.
- ⊙ از قابلیت گردآوری اطلاعات مفید اشاعه آن‌ها و ایجاد ارتباط با گروه‌های کارآفرین و برخورداری مشروعیت لازم جهت هدایت سرمایه آن‌ها به پروژه‌های برنامه‌ریزی شده برخوردار است.
- ⊙ دولت چپاولگر از جامعه مایه می‌گذارد و حتی در انباشت سرمایه اهمیت لازم به توسعه را نمی‌دهد
- ⊙ از توانایی لازم در فرموله کردن چشم‌اندازی برای توسعه برخوردار است.

شکل ۲.۱ تصویر بانک جهانی از نقش دولت در توسعه در سال ۱۹۹۷

۱-۷-۳. نقش‌های عمده دولت در توسعه صنعتی

در دولت‌های توسعه‌گرا و میان‌ه، دوران تصدی مسئولان منفرد و مشروعیت دولت به طور کلی به تقویت رشد ظرفیت صنعتی جدید بستگی دارد. کدام نقش‌ها می‌توانند به این هدف دست یابد؟ تنظیم تولید یک گزینه کلاسیک است و به شیوه‌های مختلف می‌توان نقش تنظیم‌کننده را ایفا کرد. از طرف دیگر، دولت می‌تواند راساً به ساخت و فروش کالاها اقدام کند و نقش تولیدکننده را برعهده گیرد. هم‌چنین، می‌تواند با تلاش به منظور هدایت

نیروهای کارآفرین بخش خصوصی به یک بخش جدید، " بر به حداکثر رساندن تصمیم‌گیری القایی" تاکید کند که آن را ایفای نقش قابلیت‌گویی می‌نامند. دولت ضمن کمک رساندن به گروه‌های کارآفرین جدید برای ورود به یک بخش، می‌تواند تغذیه آن‌ها را مورد توجه قرار دهد و موجبات تحول بیش‌تر آن‌ها را فراهم آورد. این فرآیند پرورش، تغذیه و انگیزش کارآفرینان بیدار به نقش پرورش‌گری دولت معروف است. قابلیت‌گویی و پرورش‌گری به اتفاق مبانی اجتماعی بخش‌های جدید را تشکیل می‌دهند. با وجود این، تنظیم‌کننده می‌تواند جامع‌ترین نقش را ایفا کند و بهترین مکان را برای شروع کار در اختیار داشته باشد. به طور کلی نقش‌های دولت در فرآیند توسعه صنعتی به شرح ذیل خلاصه شده است:

متولی	<ul style="list-style-type: none"> ⊙ بیانگر تلاش در زمینه نوعی مقررات‌گذاری است که در آن مراقبت بر ترویج ارجعیت دارد. ⊙ هر دولتی مقرراتی را تدوین و اجرایی کند اما تاکید مقررات متفاوت است. ⊙ برخی مقررات عمدتاً ترویجی و تشویقی‌اند و هدف انگیزه‌سازی است، اما برخی مقررات محدودسازی یا جلوگیری از ابتکارات بخش خصوصی است. ⊙ در این نقش دولت به بخش خصوصی اعتماد نداشته و یک نقش نگهبان برای خود قائل است.
متصدی	<ul style="list-style-type: none"> ⊙ دولت در نقش تولیدکننده حضور دارد. در واقع دولت مسئولیت مستقیم عرضه انواع خاصی از کالاها را برعهده دارد. ⊙ دولت در حداقل‌ترین حالت خود، نقش تولید کالاهای زیرساختی (جاده، پل و شبکه ارتباطی) را دارد. ⊙ محدودیت‌های سرمایه خصوصی فرض زیربنایی نقش متصدی است.
قابلیت‌گویی	<ul style="list-style-type: none"> ⊙ دو نقش قبلی بر محوریت یک تصویر منفی از بخش خصوصی بنا شده است، اما نقش قابلیت‌گویی و پرورش‌گری بر تصویر مثبت از بخش خصوصی استوار است. ⊙ دولت به جای جانشینی تولیدکنندگان خصوصی به ظهور کارآفرینان جدید کمک کرده و کارآفرینان موجود را تشویق می‌کند. ⊙ فضای گلخانه‌ای کوتاه مدت، تعرفه‌ها، یارانه‌ها، مشوق‌های مالی و آگاهی دادن نسبت به بخش خاص اقتصادی
پرورش‌گری	<ul style="list-style-type: none"> ⊙ در این شیوه کارآفرینان خصوصی ترغیب شده و در مورد مساعدت قرار می‌گیرند تا در برابر چالش‌های رقابت بین‌المللی دوام بیاورند. ⊙ این روش از آگاهی‌سازی تا کارهای پیچیده‌ای مانند ایجاد سازمان‌های دولتی برای انجام کارهای مکمل مخاطره‌آمیز مثل تحقیق و توسعه را شامل می‌شود.

شکل ۳.۱ تصویر بانک جهانی از نقش دولت در توسعه در سال ۱۹۹۷

۱-۷-۴. جمع‌بندی دولت و توسعه اقتصادی

در دنیای کنونی بحث بر سر میزان دخالت دولت نیست، بلکه مساله نوع مداخله دولت در اقتصاد است. امروزه حد افراطی حضور کم‌رنگ و پررنگ دولت مطرح نیست، بلکه موضوع نحوه مشارکت دولت و بخش خصوصی در توسعه کشور است. لذا، بهبود وضعیت اقتصادی و تقویت و رشد و توسعه از جمله خواسته‌های امروزی از دولت است که به نقش‌های کلاسیکی آن افزوده شده است. تجارب کشورها نشان از آن دارد که دولت توسعه‌گرا (از میان ساختارهای دولت توسعه‌گرا، میانه و یغماگر) بهترین ساختار دولت در رشد و توسعه صنعتی بوده است. ضمن آن که مزیت نسبی امری ایجاد می‌کند که در آن ساختارهای نهادی و اجتماعی جامعه از جمله دولت نقش ایفا می‌کنند. لذا جایگاه کشور در تقسیم کار بین‌المللی محصول توسعه کشور است و نه حاصل آن. بر همین اساس، دولت در توسعه صنعتی کشور دارای چهار نقش متولی، متصدی، قابلیت و پرورش‌گری بوده است.

فکر ایفای نقش قابلیت و پرورش‌گری دولت در توسعه صنعتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. دولت از طریق نقش قابلیت به شکل‌گیری منافع و گروه‌های اجتماعی جدید کمک کرد و از این روش صنعت را تقویت کرد. ایفای نقش قابلیت توسط دولت، پیامدهای بسیار نیرومندی برجا گذاشت. از ساخت‌های نهاد چشم‌گیری که در تجربه خودگردانی متکی در کره جنوبی به چشم می‌خورد گرفته تا استراتژی‌های برزیل و هندوستان که اغلب نامتعادل بودند، تلاش دولت برای ایجاد گروه‌های کارآفرین داخلی که به توسعه صنعتی پایبند باشند، ثمربخش بوده است.

در کل، دولت‌های موفق اغلب در قالب یک دفتر، وزارتخانه و یا سازمان به طور تخصصی در خدمت توسعه صنعتی و تعامل با بخش خصوص بوده و سعی کرده‌اند با نقش هدایت‌گری و کاهش ریسک در زمینه‌های هدف و با بهره‌گیری از پتانسیل بخش خصوصی زمینه‌ساز رشد و توسعه صنعتی باشند.

۱-۸. آموخته‌ها از تجربه سیاست‌گذاری‌های صنعتی

ارزیابی و بررسی مطالعات توسعه صنعتی و سیاست‌های آن در کشورهای مختلف

خصوصاً در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که سیاست‌های صنعتی در ۱۲ مورد اصلی زیر باید دیدگاه‌های روشن، اهداف آگاهانه و ابزارهای تعیین کننده و کارا انتخاب کند:

- ⊙ جهان‌گرایی؛
- ⊙ داشتن نگاه بیرونی - منطقه‌ای به صنعت؛
- ⊙ داشتن نگاه درونی - منطقه‌ای به صنعت؛
- ⊙ انتخاب بخش‌های صنعتی - اقتصادی کلیدی و محوری؛
- ⊙ نوع تکنولوژی صنعتی؛
- ⊙ ارتقا توان رقابتی واحدهای صنعتی؛
- ⊙ استفاده از سرمایه خارجی در توسعه صنعتی؛
- ⊙ آموزش نیروی انسانی و بهره‌گیری از پتانسیل‌های تحقیقاتی و آموزشی دانشگاهی؛

- ⊙ توسعه واحدهای صنعتی کوچک و متوسط؛
- ⊙ توسعه شبکه‌سازی و خوشه‌سازی صنعتی؛
- ⊙ توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی؛
- ⊙ توسعه محرک‌ها و نهادهای محرک صنعتی شدن (سلیمان، ۱۳۸۸).

۱-۸-۱. سیاست‌های کلان توسعه صنعتی کشور

حرکت به سوی توسعه صنعتی در ایران نیازمند سیاست‌هایی است که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ⊙ توسعه صنعتی بر پایه بخش‌های خصوصی و تعاونی با تاکید بر حضور فراگیر مردم در چارچوب‌هایی نظیر شرکت‌های سهامی عام و در قالب ابلانیه مقام معظم رهبری در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی؛
- ⊙ جهت‌گیری کلیه سیاست‌های اقتصادی و بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی در جهت ایجاد مزیت‌های رقابتی و افزایش شاخص رقابت‌پذیری در بخش صنعت و معدن در مقایسه با شاخص‌های جهانی؛
- ⊙ جهت‌گیری توسعه صنایع بر اساس مزیت‌های ارزش افزوده و رقابتی و افزایش ظرفیت‌های صادراتی؛

- ⊙ تکمیل زنجیره ارزش افزوده صنعت با حفظ قواعد و شاخص‌های رقابت‌پذیری در عرصه جهانی؛
- ⊙ ایجاد تعامل مؤثر و پایدار بین رشته‌ای در صنایع در جهت ایجاد هم‌افزایی و افزایش توان رقابتی بخش صنعت و معدن؛
- ⊙ هدایت در استفاده از ابزار و فرصت بازار داخلی به عنوان سکوی پرتاب به بازارهای جهانی؛
- ⊙ سرمایه‌گذاری در جهت ایجاد برندهای (نشانه‌های تجاری) ایرانی در بخش صنعت کشور و ترویج و توسعه آن‌ها در بازارهای جهانی؛
- ⊙ نفوذ فن‌آوری‌های پیشرفته در بخش صنعت و معدن و ایجاد صنایع مبتنی بر فن‌آوری‌های پیشرفته همراه با ارتقا سطح علمی و فنی کشور در این زمینه؛
- ⊙ جذب، توسعه، ارتقا و توانمندسازی فن‌آوری با تکیه بر ایجاد توان طراحی صنعتی در بخش‌های طراحی مفهومی، پایه‌ای و تفصیلی؛
- ⊙ توسعه تحقیقات کاربردی/توسعه‌ای، و طراحی مهندسی جهت انتقال و پیاده‌سازی فن‌آوری‌های متناسب با اولویت‌های هر بخش و نیز روند تغییرات جهانی و جهت‌دهی صادراتی؛
- ⊙ جهت‌گیری خصوصی‌سازی در راستای افزایش کارایی و رقابت‌پذیری؛
- ⊙ فرهنگ‌سازی در کشور برای استفاده از تولیدات داخلی؛
- ⊙ تاکید بر ارتقا فن‌آوری در بنگاه‌ها، اصلاح فرهنگ سازمانی، افزایش میزان سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و بازاریابی بین‌الملل؛
- ⊙ توسعه صنایع معدنی و بهره‌برداری بهینه از منابع معدنی و ذخایر انرژی؛
- ⊙ ایجاد و تقویت پیوند بین صنایع کوچک و متوسط با صنایع بزرگ و تشکیل خوشه‌های صنعتی؛
- ⊙ رفع موانع و تسهیل فرآیند رشد صنایع دستی و هنری مبتنی بر نگرش به بازارهای صادراتی؛
- ⊙ توسعه صنعتی پایدار با در نظر گرفتن ملاحظات زیست محیطی؛
- ⊙ ترغیب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف انتقال و دستیابی به دانش

و فن آوری، بهبود ظرفیت‌های فنی و مدیریتی، دستیابی به بازارهای صادراتی، از طریق شبکه فروش بین‌المللی شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی و دستیابی به منابع مالی مکمل؛

⊙ ایجاد ارتباط بین بنگاه‌های داخلی و خارجی با تاکید بر دسترسی به بازارهای صادراتی و تولید در مقیاس‌های اقتصادی، انتقال به فعالیت‌هایی با ارزش افزوده بالاتر؛

⊙ آماده‌سازی بنگاه‌های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد سازمان تجارت جهانی در یک فرآیند تدریجی و هدفمند آزادسازی تجاری؛

⊙ توسعه سرمایه انسانی بر اساس افزایش دانش پایه و تخصص؛

⊙ اصلاح نظام سیاست‌گذاری صنعتی با تاکید بر نگرش یکپارچه به صنعت و تجارت، توجه به روابط متقابل بین سیاست‌های حوزه صنعت با سایر حوزه‌های اقتصادی؛

⊙ ایجاد کارآیی و اثربخشی سازمانی در نظام تصمیم‌گیری صنعتی و ارزیابی عملکرد سیاست‌ها؛

⊙ توسعه صنعتی بر پایه آمایش سرزمین و توزیع عادلانه امکانات، فرصت‌ها و ثروت ملی بر پایه پتانسیل‌های منطقه‌ای و استانی؛

⊙ تلاش در جهت افزایش بهره‌وری عوامل تولید و کارآیی، ارتقا کیفیت و تعالی سازمانی؛

⊙ ایجاد و تقویت نهادهای مالی پولی توسعه‌ای در جهت حمایت پایدار و هدایت شده از توسعه بخش صنعت و معدن؛

⊙ توسعه و ارتقا استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین‌المللی.

۱-۸-۲. سند راهبرد توسعه صنعتی کشور

نظر به اهمیت تدوین راهبرد و مجموعه سیاست‌های توسعه صنعتی کشور برای کلیه صنعت‌گران و کارآفرینان صنعتی، مدیران و مسئولان سیاسی و اقتصادی کشور و در اجرای ماده ۱ قانون تمرکز امور صنعت و معدن مصوب سال ۱۳۷۹ مجلس شورای

اسلامی مبنی بر تکلیف تدوین سند راهبرد و سیاست‌های توسعه صنعتی به وزارت صنایع و معادن، قرارداد مطالعه سند مذکور با دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف تنظیم و نتایج آن در مرداد سال ۱۳۸۲ تحت عنوان مطالعات استراتژی توسعه صنعتی کشور انتشار یافت. در پی آن نظرات انتقادی متعددی از سوی جامعه علمی، صنعتی، سیاسی و اقتصادی کشور به ویژه از منظر مبانی نظری، مدل‌های اقتصادی و مباحث توسعه فن‌آوری و گزینش صنایع پیشرو مطرح گردید که وزارت صنایع و معادن با بهره‌گیری از مطالعات پایه استراتژی فوق و همچنین برخی از سیاست‌های مصوب کلی قانون چهارم و همچنین استفاده از برخی از نظرات و پیشنهادات، کلیات سند راهبرد توسعه صنعتی کشور را تهیه و جهت اجرا به حوزه‌های ستادی ابلاغ نمود.

ولی پس از آن و از آن‌جا که سند راهبرد توسعه صنعتی تهیه شده نمی‌توانست با توجه به تحولات ایجاد شده و اسناد فرادستی آن پاسخ‌گوی تدوین برنامه‌های عملیاتی به عنوان یک سند مرجع با توجه به دیدگاه‌های جدید دولت مبنی بر ایجاد رشد و توسعه متوازن کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی و همچنین تعامل سازنده و هوشمندانه با جامعه جهانی باشد، لذا بازنگری آن در دستور کار وزارت صنایع و معادن قرار گرفت و بر این اساس با توجه به آرمان و اهداف منبعث از قوانین پایه نظیر قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی قانون برنامه مصوب مقام معظم رهبری و برنامه چهارم و پیش‌بینی‌های برنامه پنجم تا هفتم توسعه، سند راهبرد توسعه صنعتی کشور تا افاق سال ۱۴۰۴ مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت.

فصل دوم

توسعه صنعتی در ترکیه

اقتصاد ترکیه در دهه‌های نه چندان دور دچار بحران‌های شدید بود، اما به تدریج با برنامه‌ریزی هوشمندانه و تلاش وافر این کشور، شرایط اقتصادی و صنعتی ترکیه به سمت توسعه حرکت کرد. عمده درآمد اقتصادی ترک‌ها در آن مقطع به کشاورزی و گردشگری معطوف می‌شد. اتخاذ سیاست‌های اصلاحی در اقتصاد، راهکاری است که در طول چند دهه‌ی گذشته بسیاری از کشورهای جهان برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی خود به کار گرفته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت کشورهای توسعه‌یافته برای رفع موانع توسعه‌ی خود، از ابزارهایی مانند آزادسازی تجارت، تسهیل‌گری مالی، اصلاح بخش عمومی و بازرنگری در ساختار بازار را به‌عنوان راهبردهای اصلی مد نظر قرار داده‌اند. در این میان مطالعه تجربیات ترکیه در روند توسعه صنعتی حاکی از آن است که کاهش میزان فقر، رشد نیروی انسانی موردنیاز، کاهش نرخ واقعی بهره و نیز کنترل تورم ناشی از اجرای سیاست خصوصی‌سازی مهم‌ترین اهداف آن‌ها در راستای اصلاحات اقتصادی بوده است. در این فصل ابتدا به معرفی ساختار کشور ترکیه خواهیم پرداخت. سپس چگونگی توسعه صنعتی کشور ترکیه را بررسی نموده و سیاست‌های این کشور برای پیمودن مسیر نوین اقتصاد آن را مرور خواهیم کرد.

۲-۲. معرفی ترکیه

عده‌ای معتقدند نظام سیاسی ترکیه از درون خلافت اسلامی بیرون آمد و لعاب سکولار به خود گرفت. بنابراین بخشی از هویت این کشور مرهون نظام خلافت و بخش دیگر مرهون آموزه‌های سکولاریسم بوده است لذا توجه بیشتر به ساختار سیاسی ترکیه ابتدایی‌ترین موجودیت این کشور است. قرائن نشان می‌دهد که از سال‌های نخست قرن بیستم همزمان با ورود ترکیه به منازعه نظام کهن و اندیشه‌های جدید، دو جناح به ظاهر متضاد در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. در یک سوی منازعه، بقایای حکومت عثمانی (خلافت) قرار داشت و در سوی دیگر افسران جمهوری خواه. تصویر بیرونی منازعه مذکور این بود که گروه‌های واپسگرا و نوگرا به جدال برخاستند، اما واقعیت چیز دیگری بود. زیرا از نظر عناصر نوگرایی، نظام خلافت عثمانی با نظام جمهوریت افسران تضاد بنیادی نداشت، بلکه صرفاً متباین از آن بود.

در نظام خلافت، از جنبه نظری اصل بر رای یا بیعت بود که آن را به نظام جمهوریت نزدیک می‌کرد. از سوی دیگر پیوندهای تاریخی این کشور با مغرب زمین متضمن پذیرش آموزه‌های سکولار در بطن نظام سیاسی و اجتماعی شد و در این هم‌آوردی سیاسی و ایدئولوژیک، بیشتر ترک‌ها کوشیدند زبان فرهنگی و سیاسی رقیب را بیاموزند. این الزام، ترکیه را به تدریج با سپهر فرهنگی غرب آشنا کرد. این بازی به صورت طبیعی، عثمانی را که از اوایل قرن بیستم دیگر «مرد بیمار» خوانده می‌شد، به سوی سپهر فرهنگی غرب سوق می‌داد.



شکل ۱.۲ پرچم کشور ترکیه

حکومت جدید ترکیه که در سال ۱۹۲۴ میلادی شکل گرفت، در واقع محصول این تنازعات و تحولات بود. این حکومت، دین را از دولت جدا کرد اما توانایی و شاید سودای حذف دین از سپهر فرهنگی جامعه را نداشت. با افزایش تماس ترکیه با غرب و به موازات آن جداسدن بخش‌های عربی خلافت، آن چه برای ترک‌ها باقی ماند، بیش تر معطوف به آموخته‌های آنان از دنیای جدید بود تا داشته‌های آن‌ها از فرهنگ عربی و اسلامی. اسلام پس از عصر خلافت در ترکیه بیش از آن که ایدئولوژی و نشانه تشخیص در برابر ایرانیان، غربی‌ها یا عرب‌ها باشد، پدیده‌ای فرهنگی و آئینی بود. به همین علت به جای وارد شدن به مبارزه سیاسی به «ترویج و تبلیغ» گرایش یافت. در این تبلیغ و ترویج همواره یک اصل محفوظ ماند که مسلمانان در پی تغییر نظام سیاسی ترکیه نیستند، بلکه در پی ترویج معنویت و درستکاری بوده و کارآمدی را بر ایدئولوژی ارجح می‌دانند. تحولات دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی در ترکیه، زمینه را برای ورود اسلامگرایان به صحنه سیاسی، هموارتر نمود. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، نظامیان آخرین تلاش‌ها را برای تحکیم قدرت خود به کار بستند. در دهه ۱۹۸۰ میلادی اصلاحات عصر تورگوت اوزال انجام شد و به افزایش اعتماد بین ارتش و سیاستمداران انجامید و در دهه ۱۹۹۰ به موازات افزایش اعتماد بین ارتش و سیاسیون، انگاره‌های ایدئولوژیک رنگ باخت و کارآمدی جای ایدئولوژی را گرفت. این تحول باعث شد سه حزب سیاسی عمده ترکیه یعنی "مام‌میهن"، "راه راست" و "جمهوری‌خواه خلق"، به تدریج از قالب‌های پیشین در آمده و مبنای کار خود را نه جدال فکری بلکه کارکردگرایی قرار دهند. این رویه‌ی جدید، بیش از هر حزب و گروهی به نفع اسلام‌گرایان ترکیه تمام شد. آن‌ها که در تمام دوران ترکیه جدید، از قدرت دور بوده‌اند بهتر از هر حزبی می‌توانستند با ادعای تحول وارد گود سیاسی شوند.



شکل ۲.۲. تورگوت اوزال رئیس‌جمهور ترکیه ۱۹۸۹-۱۹۹۳ میلادی

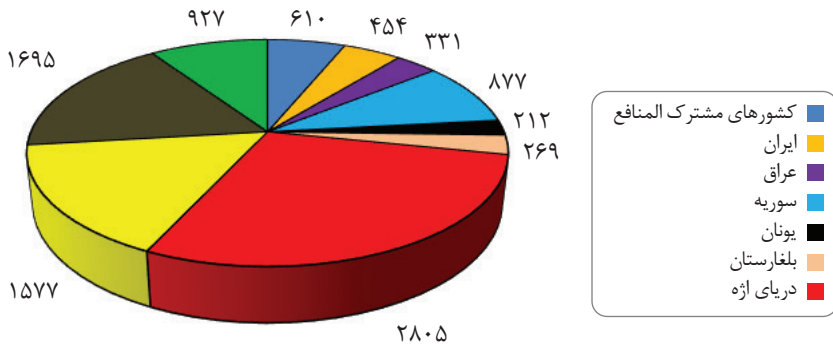
۲-۱. جغرافیای کشور

موقعیت خاص جغرافیایی ترکیه موجب شده است که این کشور از موقعیت استراتژیکی هم برخوردار باشد، این سرزمین همانند پلی دو منطقه مهم و استراتژیک بالکان و خاورمیانه را به یکدیگر متصل می‌کند. وجود نفت در خاورمیانه و بحران‌های متعدد در این منطقه، موجب افزایش اهمیت ترکیه گشته است. هم‌چنین نزدیکی این کشور به دریای سیاه، اژه، مدیترانه و وجود دو تنگه مهم بسفر و داردانل، باعث شده است کالاهای اروپایی از طریق ترکیه به خاورمیانه ارسال شود. به همین دلیل راه‌های ارتباطی این کشور توسعه یافته است.



شکل ۳.۲ نقشه جغرافیایی کشور ترکیه

ترکیه از سه طرف به دریا راه دارد و دارای دو همسایه اروپایی و شش همسایه آسیایی است. این کشور از شمال شرق با کشورهای مشترک‌المنافع با ۶۱۰ کیلومتر در شرق، با جمهوری اسلامی ایران ۴۵۴ کیلومتر، با عراق ۳۳۱ کیلومتر در جنوب، با سوریه ۸۷۷ کیلومتر در قسمت غربی، با یونان ۲۱۲ کیلومتر و بلغارستان ۲۶۹ کیلومتر مرز مشترک دارد. مرزهای آبی ترکیه نیز حدود ۲۸۰۵ کیلومتر با دریای اژه ۱۵۷۷ کیلومتر با دریای مدیترانه ۱۶۹۵ کیلومتر با دریای سیاه و ۹۲۷ کیلومتر با دریای مرمر می‌باشد.



شکل ۴.۲ طول مرز کشور ترکیه با همسایگان آن
 پایتخت ترکیه شهر آنکارا است و از شهرهای مهم دیگر ترکیه می‌توان به استانبول،
 ازمیر، آدانا، بورسا، ارزروم، قونیه، آنتالیا، اورفا و وان اشاره نمود.



شکل ۵.۲ نمایی از شهر آنکارا

از نظر وسعت ترکیه با ۸۱۴۵۷۸ کیلومتر مربع مساحت (کمتر از نصف مساحت ایران)، سی و پنجمین کشور پهناور جهان محسوب می‌گردد. از این مقدار ۲۴۳۷۸ کیلومتر مربع (۳ درصد) در اروپا و مابقی در آسیا واقع است. در ترکیه حدود ۶۵ دریاچه کوچک و بزرگ جمعاً با ۹۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت وجود دارد که می‌توان به دریای

وان (با مساحت ۳۷۱۳ کیلومتر در شرق)، دریاچه نمک (با مساحت ۱۶۳۰ کیلومتر در آناتولی مرکزی) و دریاچه تور (با مساحت ۱۵۰۰ کیلومتر مربع در قونیه) اشاره نمود.

۲-۲-۲. تاریخ

جمهوری ترکیه در طول تاریخ و به ویژه در قرن اخیر دست خوش تغییرات زیادی بوده است. این کشور بازمانده امپراطوری بزرگ عثمانی می‌باشد که چندین قرن بر بخش‌های عمده‌ای از سه قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا حکومت کرده است. ۹۹,۸ درصد مردم ترکیه مسلمان بوده و گرایش‌های اعتقادی در ترک‌ها قوی می‌باشد. در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی، به دلیل نداشتن مراکز تولید کافی و نیاز آن روز کشورهای اروپایی به نیروی کار ماهر و غیر ماهر، هزاران نفر از مردم این کشور برای یافتن شغل و کسب درآمد به کشورهای اروپایی به ویژه آلمان مهاجرت کردند. علی‌رغم سختی‌های اقتصادی زیادی که مردم این کشور در ۵۰ سال اخیر متحمل شده‌اند، امروزه به مردمی تلاشگر و کوشا تبدیل شده که هیچ فرصتی را برای کسب درآمد و تولید از دست نمی‌دهند و در عرصه رقابت چشم به بهترین‌ها دارند که البته قرار گرفتن در همسایگی اروپا و تلاش در رسیدن به استانداردهای اروپا و الگو قرار دادن اروپا تا حد زیادی فرهنگ و اقتصاد این کشور را متاثر ساخته است.

۲-۲-۳. دین

بر اساس نخستین قانون اساسی جمهوری ترکیه که در سال ۱۹۲۴ میلادی تدوین شده است، دین رسمی کشور اسلام می‌باشد. لیکن در اصلاحات قانونی سال ۱۹۲۸ میلادی این ماده قانونی حذف و با تاکید بر جدایی دین از سیاست؛ ترکیه کشوری با دولت و حکومت لائیک معرفی شد. بنابر آخرین آمار موجود در ترکیه حدود ۹۸ درصد جمعیت کشور ترکیه را مسلمانان و ۲ درصد را مسیحیان، کلیمیان و دیگر ادیان تشکیل می‌دهند. مسلمانان ترکیه اکثراً تابع مذهب تسنن می‌باشند که از میان آن‌ها حنفی‌ها بزرگ‌ترین گروه محسوب می‌گردند که عمدتاً در مرکز و غرب ترکیه ساکن هستند، شافعی‌ها با جمعیتی کمتر در مناطق شرقی ترکیه مستقر و اکثراً کرد هستند. تعداد پیروان مذهب شیعه جعفری قریب به یک میلیون و دویست هزار نفر است.

۲-۲-۴. ساختار سیاسی

ترکیه دارای نظام سیاسی جمهوری پارلمانی دموکراتیک است که پارلمان یا مجلس اعلاى ملی دارای ۵۵۰ عضو بوده و با رای مستقیم مردم برای مدت ۵ سال از ۸۱ استان انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور که از سوی مجمع برای هفت سال انتخاب می‌گردد، نخست وزیر را به مجلس معرفی می‌کند. احزاب اصلی ترکیه عبارتند از: عدالت و توسعه، جمهوری خلق، جنبش ملی‌گرا، دمکرات چپ و حزب صلح و دموکراسی (حزب کردی). تحقیقات نشان می‌دهد از گذشته تا کنون حدود ۳۳ حزب در داخل کشور ترکیه فعالیت داشته که برخی از آن‌ها احزاب اصلی و برخی دیگر در واقع به نوعی وابسته به این احزاب بوده و فعالیت سیاسی داشته‌اند. از مهم‌ترین احزاب سیاسی در ترکیه می‌توان به احزابی چون: مام میهن، دموکراسی خلق، عدالت، بزرگ ترکیه، کمیته وحدت ملی، دموکراتیک، دموکراسی، چپ انقلابی، دمکرات، کارگران مستقل و آزاد، کارگران کردستان، رفاه، گرایش اسلامی، اجتماع بزرگ، چپ دموکراتیک، جمهوری خلق، راه راست ترکیه و عدالت و توسعه نام برد.

از مهم‌ترین کارویژه‌های احزاب مذکور در ترکیه باید رقابت انتخاباتی با هدف پیروزی، تدوین سیاست‌های عمومی، برخورد و انتقاد از حکومت، واسطه میان حکومت و مردم، تسهیل کار حکومت پارلمانی و گردآوری هم‌فکران می‌باشد. این احزاب در موقعیت‌های مختلف کشور را از آشوب نجات داده و موجب جلوگیری از استبداد قوه مجریه و در کنار آن اعتبار قوه مقننه شده‌اند. به علاوه کارویژه این احزاب در ترکیه موجب انتخابات آسان، هماهنگی بین ارگان‌های حکومتی، آموزش وسیع در روحیه انضباط مردمی شده است.

۲-۳. اقتصاد ترکیه

ترکیه از سال ۱۹۷۳ میلادی، متقاضی اتحاد گمرکی با اتحادیه اروپا شده و برای رسیدن به این هدف، ناگزیر به پیمودن روند طولانی انتقال گردید که این روند تا سال ۱۹۹۶ میلادی به طول انجامید. در سال ۱۹۹۹ میلادی در نشست اتحادیه اروپا در هلسینکی، ترکیه تقاضای خود را برای عضویت در این اتحادیه به صورت رسمی تسلیم نمود اما تا به حال موفقیتی در این راه به دست نیاورده است. علت تأخیر در پیوستن

این کشور به اتحادیه‌ی اروپا، درخواست‌های اقتصادی این اتحادیه می‌باشد که از جمله‌ی آن‌ها کاهش نرخ تورم، کسری بودجه، بیکاری و تثبیت نرخ مبادله ارزی است. دولت ترکیه از سال ۱۹۸۰ میلادی، تمهیداتی را برای کاهش نرخ تورم دو رقمی، بهبود صادرات به منظور بهبود تراز بازرگانی و دستیابی به رشد اقتصادی دو رقمی، در پیش گرفت. ترکیه در این سال‌ها توانست حرکت رو به جلویی داشته باشد، اما هنوز نتوانسته است حرکتی موزون و مستمر را در این مسیر از خود نشان دهد. در حقیقت، سیاست‌های اقتصادی ترکیه در این سال‌ها، به شدت از رویدادهای خارجی تأثیر گرفته است از جمله سقوط اتحاد جماهیر شوروی که به علت صدور محصولات مصرفی ترکیه به این کشور، سبب رونق اقتصادی گردید. هم‌چنین می‌توان از رکود ترکیه به علت سقوط اقتصاد روسیه در سال ۱۹۹۹ میلادی، رکود به علت تحریم‌های شدید عراق و سپس رونق به علت از بین رفتن تحریم‌های عراق پس از اشغال آن توسط آمریکا و تأثیرپذیری شدید از نوسان بهای نفت و گاز، یاد کرد.

رشد اقتصادی کشور ترکیه در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۵ میلادی ۷٫۵ درصد رسید. ولی در سال‌های ۹۲-۱۹۸۵ میلادی با کاهش به حدود ۶ درصد رسید. در سال ۱۹۹۶ میلادی به علت سیاست توسعه اقتصادی رشد این کشور مجدداً به رقم ۷٫۱ درصد رسید اما این موضوع سبب گسترش تقاضای داخلی و در نتیجه افزایش واردات کالاها گردید. در سال ۱۹۹۷ میلادی، با یک رشد ۱۰ درصدی در صنعت، رشد ناخالص داخلی به ۸٫۳ درصد رسید که علت آن اتخاذ سیاست‌های مناسب مالی و بانکی بود. اما در سال ۱۹۹۸ میلادی، اقتصاد ترکیه در سراسی بی‌قرار گرفته و رشد تولید ناخالص ملی آن به حدود ۳ درصد رسید. این افول هم‌چنان در سال ۱۹۹۹ میلادی نیز ادامه داشت، به طوری که در این سال تولید ناخالص داخلی ترکیه به منفی ۶ درصد رسید. در نتیجه سطح تقاضای داخلی به شدت کاهش یافته و رکود بر اقتصاد حاکم گردید. برای حل این مشکل ترکیه تمهیدات صندوق بین‌المللی پول را به کار بست. خصوصی‌سازی گسترده و آزادسازی اقتصادی به علاوه تمهیدات مالی، در دستور کار قرار گرفت. نرخ تورم در این سال، به بیش از ۷۹ درصد رسید.

بحران مالی ترکیه که از سال ۱۹۹۹ میلادی آغاز شده بود، تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت.

در این سال‌ها، اقتصاد ترکیه به شدت در بخش بانکداری آسیب دید و سیاست‌های مالی و پولی کشور دچار بی‌ثباتی گردید. تورم و بدهی‌های دولتی، اقتصاد این کشور را در آستانه فروپاشی قرار داد.

کشور ترکیه در سال ۲۰۰۳ میلادی، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و ادامه سیاست‌های اصلاح ساختار اقتصادی و نیز ثبات و آرامش نسبی در منطقه، توانست به رشد سرمایه‌گذاری ۲۵ درصدی و رشد اقتصادی ۱۰ درصدی دست یابد. جذب ۲۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی در این سال، سبب بهبود روند اصلاح اقتصادی و گسترش بخش خصوصی شد. هم‌چنین، روند صادراتی این کشور، با تغییر ماهیت از صدور محصولات عمدتاً کشاورزی به محصولات صنعتی، رشدی صعودی یافت به طوری که صادرات این کشور از ۲۷,۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳۱,۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ و ۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ و با ۱۶ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۴ به ۷۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید. صادرات ترکیه در سال ۲۰۰۷ با ۲۳ درصد رشد به رقم عجیب ۱۰۶ میلیارد دلار رسید.

وضعیت اقتصادی کنونی این کشور کاملاً پویاست. نساجی و پوشاک، هم‌چنان حدود ۳۰ درصد از اشتغال صنعتی کشور را به خود اختصاص داده است. در ساختار صادراتی، صنایع مواد غذایی، فولاد، خودروسازی، الکترونیک سهم بیش‌تر و در حال رشدی را نشان می‌دهند. هم‌اکنون، فعالیت اقتصادی در ترکیه، بر بخش‌های کلیدی دیگری متمرکز شده است که می‌توان به صنایع هوافضا، دفاعی، تکنولوژی مواد، تجهیزات پزشکی، انرژی‌های سازگار با محیط‌زیست و تجدیدپذیر و نیز خدمات اشاره نمود. این بخش‌های کلیدی، حدود ۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴۵ درصد از اشتغال را در بر می‌گیرد. در سال ۲۰۲۳ میلادی ترکیه وارد صدمین سال تأسیس جمهوری خواهد شد. این کشور با تعریف هدف‌گذاری جدید توسعه اقتصادی، در نظر دارد رده جهانی ترکیه را از جایگاه هفدهم کنونی به دهمین اقتصاد بزرگ جهان در سال ۲۰۲۳ میلادی ارتقا دهد. بر این اساس، برای دستیابی به این رده می‌بایستی سالانه به طور متوسط زمینه تحقق نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی را فراهم سازد. بر اساس این هدف‌گذاری و به گفته رجب طیب اردوغان، درآمد ملی ترکیه تا سال ۲۰۲۳ باید به ۲ تریلیون دلار افزایش یابد. درآمد

ملی این کشور (با رشد ۳ برابری) طی ۶ سال گذشته از ۲۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۷۳۰ میلیارد دلار رسیده است.

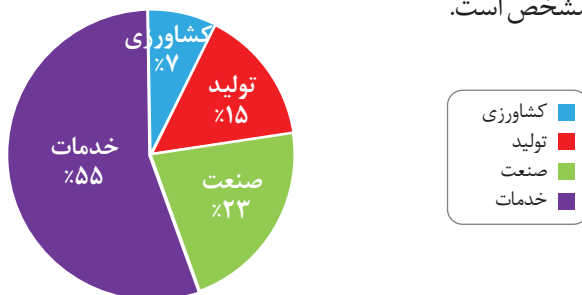
۲-۳-۱. تولید ناخالص و رشد اقتصادی

شاخص‌های مرتبط با مجموعه تولید و رشد اقتصادی کشور ترکیه در سال ۲۰۱۷ به شرح جدول زیر می‌باشد.

جدول ۱.۲ شاخص‌های کلان اقتصادی ترکیه

مقدار	شاخص
۳,۵ درصد	نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی
۷۱۸ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی
۱۱۵۲۳ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۱۸۹۵۶ دلار	شاخص برابری قدرت خرید

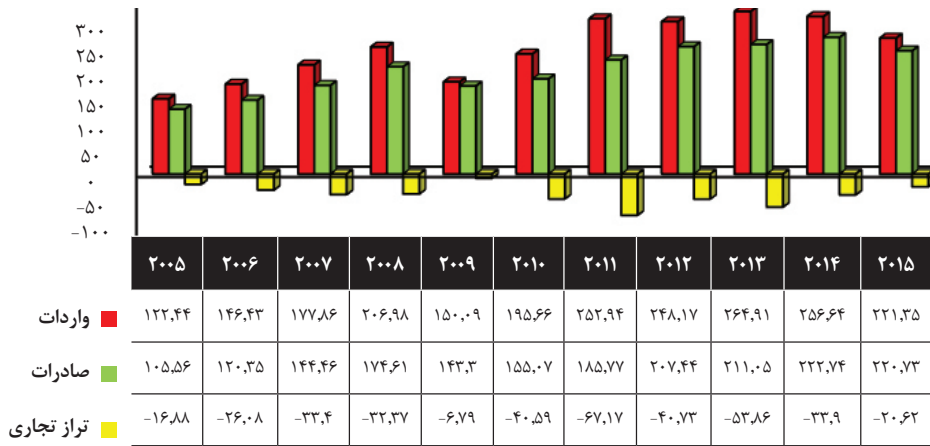
ارزش بخش‌های مختلف از تولید ناخالص داخلی ترکیه در سال ۲۰۱۵ در نمودار ذیل مشخص است.



شکل ۶.۲ سهم بخش‌های مختلف تولیدی از GDP ترکیه

۲-۳-۲. صادرات و واردات

کشور ترکیه که در چند سال گذشته به علت بحران موجود در منطقه و تیره‌شدن روابط این کشور با سایر کشورها تراز تجاری منفی را تجربه کرده است. در نمودار زیر میزان صادرات، واردات و تراز تجاری کشور ترکیه از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ میلادی به نمایش درآمده است.



شکل ۷.۲ شاخص‌های تجاری کشور ترکیه

۳-۳-۳. وضعیت شاخص‌های اقتصادی

در جدول ذیل مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی کشور ترکیه در سال ۲۰۱۷ میلادی

آمده است.

جدول ۲.۲ شاخص‌های اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۱۷

شاخص	مقدار	شاخص	مقدار
نرخ بیکاری	۱۲,۷ درصد	سن بازنشستگی مردان	۶۰ سال
نرخ تورم	۱۱,۲۹ درصد	سن بازنشستگی زنان	۵۸ سال
نرخ بهره	۸ درصد	نرخ بهره بین بانکی	۱۲,۱۷ درصد
تعداد افراد مشغول کار	۲۶۶۶۹ هزار نفر	ورود توریست	۱۱۵۹۸۳۳
تعداد افراد بیکار	۳۱۷۵ هزار نفر	فروش اسلحه	۲۹۱ میلیون دلار
حقوق	۱۵۱۲ لیر در ماه	ذخیره طلا	۳۷۷ تن
حداقل حقوق	۱۷۷۸ لیر در ماه	تولید خودرو	۹۷۱۲۹ دستگاه خودرو
جمعیت	۷۹,۸۱ میلیون نفر	تولید فولاد	۲۷۳۹ هزار تن
		رتبه فساد مالی	۷۵

امپراتوری عثمانی در اواخر عمر خویش دچار مشکلات و مصائب اقتصادی و اجتماعی فراوانی شده بود و زمانی که جمهوری ترکیه شکل گرفت ذخایر اقتصادی و با ارزش این امپراتوری از قلمرو حکومت ترکیه خارج شده و تنها دیون و قروض سنگین و مشکلات عدیده اقتصادی امپراتوری عثمانی برای این کشور به ارث رسیده بود که در این وضعیت، تلاش سیاستمداران و دولتمردان برای کاهش مشکلات، معطوف به برنامه‌ریزی اقتصادی شد. در این راستا اجرای برنامه‌های پنج ساله در ترکیه از سال ۱۹۳۴ میلادی باعث نشد تا تورم نهادینه کاهش یابد. نتیجه ۲ برنامه از سال ۱۹۳۴ افزایش محسوس تولیدات صنعتی آن هم با توان رقابتی ضعیف بود. دولت در سال ۱۹۶۲ با هدف برنامه‌ریزی متمرکز سنگ بنای سازمان برنامه دولتی را بنا نهاد اما نتیجه دست یافتن به رشد اقتصادی توأم با تورم بود. تورم در اقتصاد این کشور ریشه دوانده بود و در سال ۱۹۸۰ تورم ۱۱۰ درصدی زنگ خطر را به صدا درآورد.

سازمان برنامه‌ریزی دولت که در سال ۱۹۶۰ بنیان‌گذاری شده بود در ژوئن سال ۲۰۱۱ به وزارت توسعه تبدیل شد. وزارت توسعه ترکیه سازمانی است که فرآیند توسعه ترکیه را در سطحی کلان برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند و بر هماهنگی خط‌مشی‌ها و استراتژی‌های توسعه تمرکز دارد. می‌توان گفت این وزارتخانه به‌عنوان تنظیم‌کننده برنامه‌های جامع و خرد توسعه و نیز تنظیم‌کننده خط‌مشی‌های مختلف دولت در همه ابعاد در راستای اهداف برنامه‌های توسعه و نیز هماهنگ‌کننده توسعه متوازن در بخش‌های مختلف جامعه نقش مهمی در توسعه ترکیه بر اساس گزارش‌های ملی و بین‌المللی داشته. در حقیقت می‌توان گفت وزارت توسعه به نوعی مجری مدیریت توسعه کشور ترکیه بوده است (قلی‌پور و آقاجانی، ۱۳۹۳، ۶).

۲-۴-۱. اولین برنامه پنج ساله

اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی ترکیه با هدف افزایش رشد اقتصادی برای سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ میلادی تنظیم شد که هدف آن رشد اقتصادی ۷ درصدی بود. عملکرد این برنامه رشد ۶/۷ درصدی را نشان می‌دهد. در این برنامه نواحی صنعتی

سازماندهی و املاک صنعتی توسط دولت تاسیس و عرضه شد.

۲-۴-۲. برنامه‌های ۵ ساله دوم تا چهارم

در برنامه پنج ساله دوم توسعه (۱۹۶۸-۱۹۷۲ میلادی) نرخ رشد اقتصادی ۷/۲ درصد هدف‌گذاری شده بود. در طول برنامه اول تا چهارم، تاکید بر صنعت جایگزین واردات و تولید کالاهای واسطه بود، اما اوضاع ناپایدار سیاسی در دهه ۱۹۷۰ میلادی دستیابی به هدف‌های برنامه را دشوار ساخت و به همین دلیل برنامه چهارم در جهت تقویت بخش خصوصی، ارتقای صادرات و سرمایه‌گذاری در بخش‌های کاربر و با بازده سریع بازنگری شد.

۲-۴-۳. برنامه پنجم ترکیه

اجرای برنامه پنجم ترکیه (۱۹۸۴-۱۹۸۹ میلادی) با توجه به برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی یک سال به تاخیر افتاد. در برنامه پنجم در مقایسه با برنامه‌های پیشین سهم دولت کمتر و نقش بخش عمومی، نظارت کلی تعیین شده بود. با این حال در زمینه زیرساخت‌های انرژی و ترابری و رفع تنگناها هنوز دولت مسئولیت چشمگیری داشت. صادرات، آزادسازی اقتصاد و افزایش نقش بخش خصوصی در این دهه، باعث شد تا اقتصاد کلان تا حدود زیادی به ثبات رسید و اقداماتی برای خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی صورت گرفت. در همین دوره در حالی که سهم بخش کشاورزی در اقتصاد و صادرات ترکیه کاهش یافت، سهم بخش صنعت و خدمات افزایش جدی پیدا کرد.

۲-۴-۴. برنامه هفتم ترکیه

برنامه هفتم برای دوره (۱۹۹۶-۲۰۰۰ میلادی) تنظیم شد. در دهه ۱۹۹۰ روند انتقال به اقتصاد بازار آزاد و تلاش برای ادغام اقتصاد ترکیه در اقتصاد جهانی ادامه یافت و به رغم رقابت شدید در بازارهای بین‌المللی، ترکیه جایگاه خود را به عنوان صادرکننده کالاهای صنعتی حفظ و اقداماتی برای رسیدن به توسعه پایدار آغاز نمود. اما در این دهه، اقتصاد ترکیه با چند بحران داخلی و بین‌المللی روبرو بود. مانند: بحران مالی شدید سال ۱۹۹۴ که بخشی از آن ناشی از بحران پولی سال ۱۹۹۳ اتحادیه اروپا و بخش دیگر

به سبب مشکلات ساختاری ترکیه بود که موجب کاهش شدید ارزش لیر شد. علی‌رغم مشکلات ناشی از بحران سال ۱۹۹۸ که تحت تاثیر بحران اقتصادی روسیه بوده و دو زلزله بزرگ سال ۱۹۹۹ که موجب مرگ عده‌ای زیاد و نابودی بسیاری از تجهیزات صنعتی، کارخانه‌ها، کارگران ماهر و تاسیسات زیر بنایی شد، دولت ترکیه در سال ۲۰۰۰ میلادی کوشید تا بار دیگر ثبات اقتصادی را به ترکیه بازگرداند.

۲-۴-۵. برنامه هشتم ترکیه

در برنامه هشتم ترکیه (۲۰۰۱-۲۰۰۵ میلادی) بحث کیفیت زندگی و ادغام در اقتصاد جهانی همانند عضویت در اتحادیه اروپا، افزایش کیفیت محصولات، رشد تاثیر ابداع و نوآوری در تولید محصول و خدمات، استفاده از تکنولوژی روز، ارتقای سطح همکاری بنگاه‌های کوچک با مراکز علمی و دانشگاهی، ایجاد دسترسی با ابزارهای جدید تامین مالی، حاکم کردن مدیریت مدرن، افزایش بهره‌وری بنگاه‌های کوچک و متوسط و ارتقای سطح رقابت‌پذیری آن‌ها مدنظر بود. همچنین به منظور افزایش توان صادراتی بنگاه‌های کوچک و متوسط، زمینه همکاری بین آن‌ها و شرکت‌های خارجی فراهم شده و افزایش میزان خدمت‌دهی به این بنگاه‌ها از اهداف ترکیه قرار گرفت.

برنامه هشتم، علاوه بر برنامه میان مدت، حاوی چشم‌انداز درازمدت برای افق سال ۲۰۲۳ میلادی هم بود که هدف اصلی آن تبدیل شدن ترکیه به کشوری پیشرفته در صدمین سال تاسیس آن است. اهداف آرمانی که در این روند دنبال می‌شود، عبارتند از:

- ⊙ نوسازی دولت و حکمرانی خوب و صلح داخلی؛
- ⊙ افزایش توان رقابتی بین‌المللی و ایجاد فرصت‌های شغلی؛
- ⊙ سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت انسانی؛
- ⊙ توسعه اجتماعی عادلانه؛
- ⊙ ارائه خدمات با کیفیت بالای عمومی؛
- ⊙ تنظیم روابط خارجی و امنیتی.

۲-۴-۶. برنامه نهم ترکیه

برنامه نهم (۲۰۰۷ - ۲۰۱۳ میلادی) با مشارکت همه نهادها و سازمان‌های عمومی

و ۵۷ کمیته تخصصی که در برگیرنده نواحی مختلف و شامل ۲۲۵۲ نفر از بخش‌های دولتی و خصوصی بودند تحت هماهنگی سازمان برنامه‌ریزی دولتی طراحی شد. این برنامه در پایان سال مالی ۲۰۰۵ به تصویب رسید و سپس اجرا شد. در چشم‌انداز برنامه نهم که بر توسعه روابط بین‌المللی و تداوم روند توسعه گذشته اقتصاد تاکید دارد، اهداف بلند مدت کشور ترکیه به صورت زیر تعریف شده است:

"یک کشور جامعه اطلاعاتی، در حال رشد با ثبات، عدالت بیش‌تر، توان رقابت بالا در عرصه بین‌الملل و تکمیل فرآیند الحاق به اتحادیه اروپا."

با تغییر و تحولات ایجاد شده در شرایط اقتصاد جهانی و ترکیه در طول سال‌های تدوین برنامه نهم، اهمیت و ضرورت امر برنامه‌ریزی و برنامه‌های توسعه نسبت به سال‌های قبل بیش‌تر درک شد. در این چارچوب، رویکرد حاکم بر برنامه نهم از الگوسازی حوزه‌های مختلف اقتصاد و تاکید بر جزئیات آن به برنامه‌ریزی استراتژیک تغییر کرد. در این رویکرد، مقررات و ساختارهای نهادی، افزایش کارایی بازار و اولویت‌بندی مسائل، تمرکز بر روی اهداف و اولویت‌های پایه‌ای مورد تاکید قرار گرفت. همچنین موازنه‌های کلان اقتصادی در چارچوب چشم‌انداز توسعه‌ای تدوین شده و بر تعریف نقش دولت در اقتصاد از ملاحظات مهم این برنامه است. با درک جدید از نقش دولت در اقتصاد در چارچوب تفکر حاکم بر برنامه نهم توسعه، یک نظام نظارت و ارزیابی کارآمد در برنامه تدارک دیده شده است تا از این طریق کارآمدی و شفافیت اقدامات و کارکردها در راستای دستیابی به اهداف کلان و اولویت‌های استراتژیک برنامه تضمین شود.

این برنامه محورهای اصلی اسناد و مدارک لازم برای پیوستن به اتحادیه اروپا را در قالب برنامه‌های اقتصادی قبل از پیوستن و چارچوب استراتژیک به همراه طرح‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای و ملی، برنامه‌های میان مدت و اولیه و اسناد نهادی و منطقه‌ای فراهم آورده است. با تضمین هماهنگی این اسناد که هر یک کارکرد متفاوتی دارند، برنامه نهم در هدایت کلیه فعالیت‌های برنامه‌ریزی نقش مهمی ایفا خواهد کرد. لذا این برنامه ایجاد فهم مشترک و هدف یکپارچه در نهادهای مختلف را تقویت کرده و مبنایی برای حداکثر بهره‌وری از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های کشور فراهم خواهد آورد.

برنامه نهم توسعه، چشم‌انداز بلند مدت و اهداف یکپارچه را نه تنها در سطح بخش

عمومی، بلکه در کل جامعه دنبال می‌کند. در این چارچوب این برنامه به هماهنگی و همکاری بین بخش‌های عمومی، خصوصی و سازمان‌های غیر دولتی در جهت نیل به اهداف مشترک کمک خواهد کرد. بنابراین در شرایطی که کل پتانسیل‌های جامعه در انطباق با برنامه و هماهنگی با همدیگر در راستای اهداف تعیین شده تلاش نمایند، توسعه اقتصادی و اجتماعی تسریع شده و در قالب توسعه فراگیر کیفیت زندگی کل جامعه بهبود خواهد یافت.

۲-۵. سند راهبرد صنعتی کشور ترکیه

۲-۵-۱. به سوی عضویت در اتحادیه اروپا (۲۰۱۱-۲۰۱۴ میلادی)

سند «راهبرد صنعتی ترکیه در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ میلادی؛ پیش به سوی عضویت در اتحادیه اروپا» (منتشر شده در سال ۲۰۱۰ میلادی) حاصل بازنگری سند «خط مشی صنعتی ترکیه؛ پیش به سوی عضویت در اتحادیه اروپا» (منتشر شده در سال ۲۰۰۳ میلادی) بر اساس بازنگری در نقش حاکمیت در اقتصاد است. راهبرد صنعتی ترکیه در راستای «چشم‌انداز اقتصادی ترکیه» طراحی شده است. این چشم‌انداز در سال ۲۰۲۳ میلادی ترکیه را این گونه توصیف می‌کند: «یکی از ۱۰ اقتصاد برتر جهان، دارای تولید ناخالص داخلی حدود ۲ هزار میلیارد دلار، دارای جمعیت ۸۲ میلیونی، دارای صادرات ۵۰۰ میلیارد دلاری، دارای نرخ تورم و نرخ بهره تک رقمی»

این سند شامل هفت فصل بوده که در ادامه خلاصه‌ای از آن‌ها ارائه خواهد شد:

وضعیت جاری	۱
چشم‌انداز	۲
مقاصد راهبردی	۳
اولویت‌های خط‌مشی‌های اصلی صنعتی	۴
حوزه‌های افقی خط‌مشی‌گذاری صنعتی	۵
حوزه‌های خط‌مشی‌گذاری در رشته فعالیت‌ها	۶
سازوکارهای پیاده‌سازی، پایش و هماهنگی‌سازی	۷

وضعیت جاری |

اقتصاد ترکیه از سال ۲۰۰۱ میلادی به بعد، در حال دگرگونی‌های ژرف بوده است. ثبات در حوزه اقتصاد کلان، به موفقیت دولت در کاهش عمده نرخ بهره و تورم انجامید و در این حین، ارتقای بهره‌وری نیز اقتصاد ترکیه را قادر ساخت تا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ میلادی به متوسط نرخ رشد سالانه ۵,۹ درصدی دست یابد، که به طور چشم‌گیری بالاتر از متوسط طولانی مدت است.

تغییر ساختار اقتصاد، باعث کاهش سهم بخش کشاورزی و افزایش سهم بخش خدمات و تولید در اقتصاد شده است. نرخ رشد زیر بخش‌های صنایع، ساختار دوگانه‌ای از صنعت را منعکس می‌نماید. صنایع دارای ساختار تولیدی مدرن به سرعت خود را با شرایط جدید منطبق نموده‌اند، در حالی که صنایع سنتی و کاربر به سرعت تهدید شدند. چنین روندی در خصوص بخش خدمات نیز رخ داده است.

به رغم رشد سریع ترکیه پس از بحران سال ۲۰۰۱ میلادی، هنوز این کشور انتظارات لازم را برآورده نکرده و از لحاظ شاخص رقابت‌پذیری از جایگاه مناسبی برخوردار نیست. طبق آمار مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۷ میلادی، ترکیه در میان ۱۳۸ کشور دارای رتبه ۵۵ از حیث شاخص رقابت‌پذیری می‌باشد. بنابراین باید نقاط ضعف خود را بر طرف نموده و با بهبود شرایط رتبه خود را از لحاظ شاخص رقابت‌پذیری بهبود بخشد. در این راستا مواردی چون بازار کار، آموزش عالی، آموزش فنی و حرفه‌ای، بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری، بهداشت، شرایط اقتصاد کلان و زیرساخت‌ها مورد توجه قرار گیرد.

پس از یک دوره، توسعه ۷ ساله از سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ میلادی که به مدد افزایش نرخ بهره‌وری صنایع ایجاد شده بود، در سال ۲۰۰۸ به دلیل بحران اقتصاد جهانی و حضور گسترده چین و هند در صحنه رقابت، اقتصاد ترکیه با کاهش رشد مواجه شد. روند پر سرعت توسعه اقتصاد چین و هند نشان داد که کشور ترکیه دیگر نمی‌تواند تنها با تکیه بر نیروی کار ارزان قدرت رقابت‌پذیری خود را افزایش دهد. چرا که کشوری مانند چین راهبرد خود را بر پایه صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی و فعالیت در حوزه‌ی فن‌آوری متمرکز کرده است.

به منظور افزایش قدرت رقابت‌پذیری، کشور ترکیه باید به ایجاد بازارهای مناسب،

ایجاد محیط سرمایه‌گذاری جذاب و در نهایت صنعتی‌سازی بپردازد و این مهم، مستلزم استفاده از نیروی کار متخصص، اطمینان از تأمین نهاده‌های ارزان برای صنایع زیر ساختی و افزایش بهره‌وری در تمامی بخش‌های زنجیره ارزش افزوده شامل طراحی، تولید، لجستیک، حمل‌ونقل و توزیع می‌باشد.

به طور کلی هریک از کشورها به منظور توسعه اقتصادی استراتژی‌های خاصی را در نظر داشته‌اند. برخی کشورهای خاور دور مانند ژاپن و کره جنوبی، توسعه اقتصادی خود را بر مبنای حمایت از صنایع نوزاد با ابزار تعرفه‌ای، یارانه‌های مستقیم و غیر مستقیم دولت و حمایت از شرکت‌های صادرات محور قرار دادند، لیکن بحران سال ۲۰۰۷ میلادی در آسیا و قوانین سازمان تجارت جهانی، امکان استفاده از سیاست‌های مشابه برای توسعه سایر کشورها را زیر سؤال برد. از سوی دیگر کشورهایی نظیر مالزی و اندونزی سیاست اصلی خود را بر مبنای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار داده و بر این اساس به بومی‌سازی بسیاری از شرکت‌های خارجی پرداختند.

اقتصاد ترکیه در دهه ۱۹۹۰ میلادی، دوران سختی را گذراند. با این حال، ثبات اقتصادی ناشی از اصلاحات ساختاری پس از بحران سال ۲۰۰۱ میلادی، باعث شد این کشور یکی از موفق‌ترین عملکردهای رشد را در جهان داشته باشد. در میان تحولات فن‌آوری، اقتصادی، سیاسی جهان، ترکیه توانسته رتبه خود در رشد اقتصادی را بالا ببرد. توسعه سریع اقتصادی در کشورهای شرق آسیا و حفظ شرایط رقابتی اتحادیه اروپا، موقعیت جغرافیایی ترکیه را مهم کرده است. ترکیه در مقایسه با کشورهای همسایه خود از صنعتی پویا و زیرساخت‌های خدماتی مناسب و بازارهای گسترده و جوان که به طور کلی مطابق با روند مصرف در اتحادیه اروپا می‌باشد، برخوردار است. این ویژگی‌ها ترکیه را به مرکز جذبی برای سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل کرده است. اخیراً، بسیاری از کارخانه‌های چند ملیتی و در رأس آن‌ها کارخانه‌های وابسته به اتحادیه اروپا، ترکیه را به عنوان پایگاه سرمایه‌گذاری و تولید خود انتخاب کرده‌اند. تقویت این روند در راستای راهبرد درست، به رقابت ترکیه و اتحادیه اروپا کمک خواهد کرد. متوسط رشد اشتغال در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ میلادی، سالانه ۱٫۹ درصد بوده است اما در سال ۲۰۰۹ به دلیل بحران جهانی رشد اشتغال ۰٫۴ درصد کاهش یافت.

سه‌م کشاورزی در اقتصاد ترکیه در حال کاهش بوده و اشتغال در بخش کشاورزی تا ۱۱,۳ درصد افت پیدا کرده است، این در حالی است که صنایع، خدمات و صنعت ساخت و تولید به ترتیب ۲,۴، ۷,۴ و ۱,۴ درصد افزایش سهم در اشتغال داشته‌اند. در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ میلادی، بهره‌وری در اقتصاد به طور کلی تا ۶ درصد رشد داشته است این در حالی بود که بهره‌وری در صنایع تولیدی ترکیه تا ۷ درصد در این دوره افزایش یافتند.

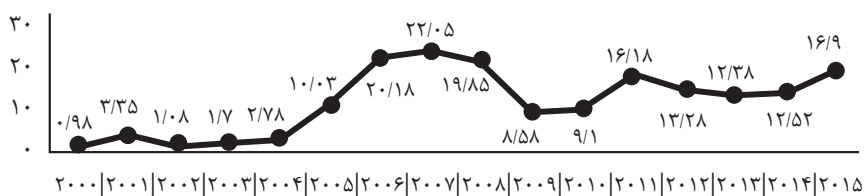
از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۸ میلادی، در زیر بخش‌های صنایع تولیدی ترکیه، تحول کیفی قابل توجهی رخ داد. سهم صنایع نیرو محرکه، ماشین‌آلات، لوازم خانگی، الکترونیک، فرآورده‌های نفتی و محصولات لاستیک-پلاستیک در کل صنعت به صورت قابل توجهی افزایش یافت. از سوی دیگر، سهم صنایع نساجی و پوشاک، و مواد غذایی کاهش یافته که به دلیل فشارهای بین‌المللی وارده از سوی هند و چین، سهم صنایع سنتی و کاربر در صادرات کاهش نشان می‌دهد و این موضوع تغییر جهت به سمت صنایع مبتنی بر نوآوری و با ارزش افزوده بالاتر را اجتناب ناپذیر می‌نماید.

تغییر مهمی که اخیراً در ساختار تجارت خارجی ترکیه رخ داده است، افزایش واردات کالاهای واسطه‌ای بخش تولید (به جز نفت و گاز طبیعی) می‌باشد. افزایش قیمت کالاهای بین‌المللی، تغییر در ترکیب بخشی از صادرات و افزایش نرخ ارز و همچنین افزایش سرمایه‌گذاری و صادرات از جمله مؤلفه‌های موثر در این افزایش بودند.

سهم صادرات بخش‌های فن‌آوری محور در کل صادرات ترکیه نسبت به کشورهای اتحادیه اروپا کمتر می‌باشد. پس از سال ۲۰۰۱ میلادی، صادرات محصولات با فن‌آوری متوسط به بالا با توجه به تحولات ساختاری در صنایع تولیدی افزایش یافت. با این حال روند افزایشی قابل توجهی در تولید محصولات با فن‌آوری پیشرفته مشاهده نمی‌شود که دلیل آن ناکافی بودن خوشه‌های محلی در این حوزه و وابستگی صنایع با فن‌آوری متوسط و بالا به واردات مواد اولیه می‌باشد. تولید محصولات با فن‌آوری پایین نیمی از تولیدات ترکیه را در سال ۲۰۰۲ میلادی تشکیل داده است که به ۳۹ درصد در سال ۲۰۰۸ کاهش پیدا کرد. سهم صادرات محصولات با فن‌آوری پیشرفته از ۶,۲ درصد صادرات در سال ۲۰۰۲ به ۲۱,۶ درصد در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است، همچنین

سهام محصولات با فن‌آوری پایین از ۴۶,۷ درصد به ۱۸,۲ درصد کاهش پیدا کرده است. تداوم افزایش سهم محصولات با فن‌آوری متوسط و بالا از صادرات، منوط به افزایش سهم تحقیق و توسعه در تولید می‌باشد. در سال ۲۰۰۸ میلادی هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه ۰,۷۳ درصد از تولید ناخالص داخلی ترکیه را تشکیل داده که بسیار کمتر از مقدار هدف گذاری شده است. در این برنامه پیش‌بینی شده بخش خصوصی ترکیه حداقل ۶۰ درصد از کل هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه کشور تا سال ۲۰۱۳ میلادی را تأمین نماید. حمایت‌های بخش خصوصی باید به صورتی باشد که فعالیت‌های بخش تحقیق و توسعه افزایش یابد. سهم تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی باید تا ۲ درصد افزایش یابد و تعداد محققان تمام وقت به ۸۰ هزار نفر تا سال ۲۰۱۳ میلادی افزایش یابد.

سرمایه‌گذاری خارجی و تحقق آن از الزامات راهبرد صنعتی ترکیه است. پس از بحران سال ۲۰۰۱ میلادی در ترکیه، سرمایه خارجی قابل توجهی در بخش خدمات به خصوص در زمینه امور مالی و ارتباطات جذب شد. در سال ۲۰۰۸ میلادی، سهم صنایع تولید کالا از جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه ۲۵,۸ درصد بود. بخش‌های دخانیات، مواد غذایی و آشامیدنی بزرگترین سهم از کل سرمایه‌گذاری ایجاد شده در صنایع تولیدی را تشکیل می‌دهند.



شکل ۸.۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور ترکیه

در چارچوب حمایت‌های مالیاتی و بیمه‌ای، قانون کاهش معافیت‌های مالیاتی برای تشویق ورود دارایی‌ها به کشور، به مرحله اجرا درآمد. کسورات اعمال شده بر درآمدهای سهامی سرمایه‌گذاران محلی تا نزدیک صفر کاهش یافت. مقرراتی در مورد بدهی‌های مالیاتی تنظیم شد و بار مالیاتی اعتبارات تأمین شده از تأمین‌کنندگان خارجی (از طریق

کاهش کسورات تا ۵ درصد) کاهش یافت، نرخ‌های مالیات مستقیم مصرف و مالیات بر ارزش افزوده در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف کاهش نشان می‌دهد. مجوزهای قانونی برای تخفیف نرخ مالیات شرکت‌ها ایجاد شده که این امر به منظور ترویج ادغام واحدهای متوسط و کوچک می‌باشد.

از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ میلادی، برای حمایت از تولید و صادرات نرخ بهره وام‌ها برای ایجاد واحدهای صنعتی و حمایت از خوشه‌های صنعتی کاهش یافت. هم‌چنین تاریخ باز خرید اعتبارات کشاورزی کم بهره از بانک کشاورزی ترکیه و شرکت‌های اعتباری کشاورزی ترکیه، از ۱۸ ماه به ۲۴ ماه تمدید و اعتبار سرمایه‌گذاری‌ها از ۵ سال به ۷ سال تمدید یافت. با اصلاحی که بر روی اصول ارزش خارجی بر پایه کاربردهای اعتباری صورت گرفته، ارزش خارجی شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان گران‌تر و شاخص اعتبار آب و برق دوباره تنظیم شد.

بر اساس مطالب مذکور، مسائل عمده ترکیه در حوزه اقتصاد عبارتند از:

- ⊙ فقدان بازار کارآمد، محیط جذاب سرمایه‌گذاری و نهادسازی؛
- ⊙ ناکارآمدی مقررات برای تدارک نهاده‌های با کیفیت و کم هزینه، و نیروی کار ماهر؛
- ⊙ کافی نبودن ظرفیت بخش خصوصی از لحاظ دانش، فن‌آوری، تحقیق و توسعه، و نوآوری.

| چشم انداز |

چشم‌انداز صنعتی راهبرد ترکیه این چنین بیان شده است:
«تبدیل شدن به پایگاه تولید اروپا در محصولات فن‌آوری متوسط و بالا».

| مقاصد راهبردی |

در پیگیری چنین چشم‌اندازی، مقاصد راهبردی ترکیه برای دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ میلادی، عبارت است از:
«ارتقای رقابت‌پذیری و اثربخشی صنایع و تسریع تبدیل این بخش، به ساختاری که سهم بیشتری در صادرات جهانی دارد، عمده تولید آن محصولات با فن‌آوری و با ارزش

افزوده بالا است، نیروی کار ماهر دارد و در عین حال نسبت به محیط زیست و جامعه، حساس و مسئولیت‌پذیر است».

هم راستا با این مقاصد، سه هدف طراحی شده است:

- ⊙ افزایش سهم بخش‌های فن‌آوری متوسط و بالا در تولید و صادرات؛
- ⊙ گذار به محصولات دارای ارزش افزوده بالا در بخش‌های فن‌آوری پایین؛
- ⊙ افزایش وزن شرکت‌هایی که به طور مداوم مهارت‌های خود را بهبود داده‌اند.

| اولویت‌های خط مشی‌های اصلی صنعتی |

رقابت‌پذیری در حوزه‌های خودرو، ماشین‌سازی، لوازم خانگی، الکترونیک، پوشاک و نساجی، مواد غذایی و فولاد توسط مراکز کارشناسی در ترکیه تحلیل شده که حاصل این تحلیل، استخراج فهرستی شش‌گانه برای اولویت‌های خط مشی‌های اصلی صنعتی بود. این اولویت‌ها عبارتند از:

- ⊙ تمرکز بر ظرفیت‌های علم و فن‌آوری و نوآوری در کارخانه‌ها؛
- ⊙ تمرکز بر روی محیط‌های رقابتی در بازارهای محلی و در ساختار کارخانه‌ها؛
- ⊙ انطباق با چارچوب‌های مقررات اداری سخت، استانداردهای فنی، بهداشت، ایمنی و گمرکی اتحادیه اروپا؛
- ⊙ نگاه ویژه به تخفیف عوارض تغییرات آب و هوایی، کاهش ضایعات و بهینه‌سازی انرژی؛

- ⊙ توجه به عواملی که اثرات نامطلوبی بر روی رقابت‌پذیری دارند؛
- ⊙ توازن جغرافیایی در جذب نیروی انسانی.

| حوزه‌های افقی خط‌مشی گذاری صنعتی |

۸ موضوع عمومی (افقی) که در مورد آن‌ها خط‌مشی گذاری صورت پذیرفته عبارتند از:

- ⊙ محیط کسب و کار و سرمایه‌گذاری؛
- ⊙ سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی؛
- ⊙ منابع انسانی و مهارت‌ها؛
- ⊙ دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به تأمین مالی؛

⊙ توسعه فن آوری بنگاه‌ها؛

⊙ بخش‌های زیرساختی؛

⊙ محیط زیست؛

⊙ توسعه منطقه‌ای.

حال با توجه به بیان مهم‌ترین سرفصل‌ها که به آن‌ها اشاره شد، خط‌مشی‌هایی متناسب با آن‌ها تنظیم شده است که عبارتند از:

⊙ سامانه کمک‌های دولتی؛ که بخشی از محیط مؤثر سرمایه‌گذاری و کسب و کار است و می‌تواند بنگاه‌ها را به ارتقای بهره‌وری سوق دهد. اقدامات لازم برای تسهیل سازوکارهای از تباط با محیط بین‌المللی تجارت و سرمایه‌گذاری.

⊙ امکان بخشی به بهبود و توسعه مداوم مهارت‌های نیروی کار به منظور تطابق با نیازهای حال و آینده بنگاه‌ها.

⊙ تسهیل دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به منابع مالی.

⊙ بسترسازی و ارائه ابزارهای مورد نیاز برای بنگاه‌ها جهت ارتقای توانمندی‌های فن‌آورانه. هدایت بخش‌های زیرساختی به تجدید ساختار به گونه‌ای که نهاده‌های ارزان‌تر و با کیفیت بهتر به بنگاه‌ها ارائه کنند.

⊙ هدایت بنگاه‌ها به حساسیت بیش‌تر به موضوعات زیست محیطی به ویژه التزام به استانداردهای اتحادیه اروپا و همچنین مدیریت هزینه‌های روزافزون در چارچوب سیاست‌های تعیین شده.

⊙ اجرای سیاست‌هایی (با هدف رفع تبعیض بین مناطق) که به مزیت‌های موجود در هر منطقه به زیربخش‌های مختلف تأثیر معنی داری بخشد.

| حوزه‌های خط‌مشی گذاری در رشته فعالیت‌ها |

یکی از ویژگی‌های متمایزکننده‌ی این سند راهبردی، تمایل به اعمال اصلاحات ساختاری اقتصاد کلان در بخش صنعت به تفکیک رشته فعالیت‌ها است. از این رو، موفقیت در سطح کلان اقتصاد، بازتاب محسوسی در بخش صنعت داشته و متقابلاً تمرکز بر اصلاحات سطح خرد، موجب ارتقای رقابت‌پذیری کل اقتصاد خواهد بود. با چنین دیدگاهی، بخش‌های خودروسازی، ماشین‌سازی، الکترونیک، نساجی و پوشاک، غذا و

فولاد مورد بررسی قرار گرفتند.

تحلیل رقابت‌پذیری بخشی در ذیل ۶ سرفصل دانش و فن‌آوری، چارچوب تنظیم مقررات، محیط زیست و انرژی، رقابت‌پذیری و بازرگانی خارجی، نیروی کار و جنبه‌های جغرافیایی انجام شده و در این تحلیل، تعهدات ارائه شده به اتحادیه اروپا نیز مد نظر بودند. در یک ارزیابی کلی، این بخش‌ها گرچه روند مثبتی را پس از بحران ۲۰۰۱ میلادی نشان می‌دهند، متعاقب کاهش تقاضای ناشی از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، تأثیرات منفی را پذیرفته‌اند.

تدابیر مالیاتی در حوزه خودروسازی و الکترونیک صورت گرفت. در مجموع، افزایش ارزش افزوده و بهبود کیفیت در تولید، و تبدیل شدن به رقابت‌پذیرترین محصول از طریق منابع تحقیق و توسعه، از متعارف‌ترین اهداف عملیاتی برای همه زیربخش‌ها است. هم‌چنین اهداف ویژه زیر بخش‌ها نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، توسعه راه‌حلی که مسیر را برای ورود توانایی‌های بالقوه به بخش صنعت در بازرگانی خارجی هموار می‌کند (هم‌چون واردات خودروهای دست دوم و تعرفه مشترک گمرکی) از اهداف عملیاتی ویژه بخش صنایع خودروسازی بوده است.

مقاصد متناظر در زیر بخش ماشین‌سازی را نیز می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

- ⊙ استقرار سامانه‌های عرضه مشترک؛
- ⊙ بهبود پیمایش بازار و خدمات مشترک پس از فروش؛
- ⊙ افزایش سهم بازار کشورهای همسایه و کشورهای ترک زبان و شمال آفریقا در صادرات ماشین‌افزار؛
- ⊙ توسعه سامانه‌های تأمین مالی برای فراهم شدن فروش اقساطی در خارج از کشور بدون لطمه به ساختار مالی شرکت‌ها؛
- ⊙ پشتیبانی از آموزش فنی و حرفه‌ای؛
- ⊙ ترویج خدمات ایجاد نمانام (برند)؛
- ⊙ کیفیت و گواهی‌نامه‌ها.

| سازوکارهای پیاده‌سازی، پایش و هماهنگ‌سازی خط‌مشی‌ها |

برای اجرایی شدن راهبرد، کنترل و هماهنگی سازوکارها امری حیاتی است. فرآیند

اجرا زیر نظر وزارت صنعت و تجارت و با همکاری تمام سازمان‌ها و کارخانجات وابسته، نیازمند کنترل و هماهنگی است تا بتواند به اهداف خود دست یابد. بنابراین باید سازوکاری ایجاد شود تا بتواند نیازهای متفاوتی را شناسایی کند.

وزارت صنعت و تجارت کمیته کنترل و تدوین برنامه را تشکیل داده که در آن تمامی ذی‌نفعان حضور خواهند داشت و با همکاری سازمان‌های دولتی اقداماتی را انجام می‌دهند. نتایج اقدامات، تحت نظر هیات داوران وزارت صنعت بوده و گزارش نظارت و ارزیابی راهبرد صنعتی هر ۶ ماه یک بار آماده خواهد شد. کمیته نظارت بخش خصوصی و دولتی با یکدیگر همکاری خواهند داشت. همچنین موضوعاتی که بین بخش خصوصی و دولتی در کمیته نظارت و تدوین برنامه مورد بحث هستند، توسط وزارت صنعت و تجارت به شورای هماهنگی اقتصاد ارائه خواهد شد.

۲-۶. جمع‌بندی

بررسی روند برنامه‌ریزی در کشور ترکیه نشان می‌دهد که چند برنامه اول با اولویت صنعت و صنایع پایه تهیه شده است؛ البته در طول زمان برنامه‌ها بیش از پیش رویکرد راهبردی یافته‌اند. همچنین سیاست جایگزینی واردات که تا برنامه چهارم اتخاذ شده بود نقش عمده‌ای در صنعتی شدن ترکیه ایفا کرد. بعد از آن، برای توسعه همه جانبه صادرات و تغییر در ساختار صادراتی، سیاست توسعه صادرات در پیش گرفته شد و کشور ترکیه از برنامه پنجم به بعد با اجرای برنامه‌های اصلاحات اقتصادی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول، به تدریج توانست در مسیر اقتصاد باز حرکت کند. در سال‌های اخیر به ویژه از برنامه نهم توسعه (۲۰۰۷ - ۲۰۱۳ میلادی) به بعد، برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای را نیز در اولویت فرآیند برنامه‌ریزی قرار داد.

فصل سوم

توسعه صنعتی در برزیل

در این فصل، بررسی عوامل تبدیل برزیل به یک قدرت نوظهور اقتصادی با توجه به توسعه برون‌نگر در عصر جهانی‌شدن و آشکارشدن اقتصادهای نوظهور مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین این فصل با عنایت به موضوع مذکور درصدد پاسخگویی به این پرسش محوری است که چگونه برزیل در بیست سال گذشته توانسته از یک کشور بدهکار و بحران‌زده به کشوری با اقتصاد در حال رشد و موثر در اقتصاد جهانی تبدیل شود؟ شاید پاسخ ساده و اجمالی به این پرسش چنین باشد که برزیل در این دو دهه با حمایت‌های بین‌المللی و برنامه‌ریزی اقتصادی و همچنین گام نهادن در مسیر دموکراسی، از یک کشور بحران‌زده به کشوری قدرتمند در اقتصاد تبدیل شد.

در مقایسه با اکثر کشورهای در حال توسعه، برزیل سابقه طولانی‌تری در زمینه توسعه صنعتی دارد. این کشور، علی‌رغم مشکلات عمیق اجتماعی، نظیر توزیع بسیار ناعادلانه درآمد و وجود تبعیض‌نژادی، دستاوردهای چشمگیری در زمینه توسعه صنعتی و تکنولوژی داشته است. کشور برزیل، علاوه بر صدور انواع کالاهای سرمایه‌ای، مهندسی و با تکنولوژی برتر به کشورهای آمریکای جنوبی، در برخی رشته‌ها همچون صنایع هواپیماسازی، نساجی، چرم و مواد غذایی و برای مدتی در صنایع نظامی توان رقابتی

بالایی در بازارهای بین‌المللی داشته است. در ادامه به بررسی جامع روند توسعه برزیل پرداخته شده است.

۱-۲. معرفی برزیل

جمهوری فدراتیو برزیل بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور آمریکای جنوبی است. پایتخت آن برازیلیا و زبان رسمی آن پرتغالی است. عموم مردم این کشور معتقد هستند نام کشورشان برگرفته از pau-brasil است، نوعی درخت که مهاجران اولیه برای آن ارزش بسیاری قائل بوده‌اند. گرچه برخی نیز بر این عقیده‌اند که نام برزیل برگرفته از نام جزیره‌ای اسطوره‌ای بوده که در قرون وسطی در اروپا از آن بسیار یاد شده است.



شکل ۱.۳ پرچم کشور برزیل

برزیل تا دهه‌ی ۱۸۲۰ میلادی مستعمره پرتغال بوده و این کشور تنها کشور آمریکای جنوبی است که ساکنان آن به زبان پرتغالی صحبت می‌کنند. زبان پرتغالی برزیل فاقد هرگونه استاندارد رسمی در مورد تلفظ است و با توجه به هر منطقه تلفظها ممکن است تغییر نماید.

برزیل کشوری چند ملیتی است و ساکنان آن متشکل از نژادهای اروپایی، سرخپوستان آمریکا، آفریقائی‌ها و نیز آسیائی‌ها است. مذهب اصلی این کشور کاتولیک است. از حدود ۱۰ هزار سال قبل اقوام نیمه‌مهاجر در برزیل زندگی می‌کردند، با ورود پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۰ میلادی، برزیل مستعمره شد و بردگانی از نقاط دیگر قاره آمریکا بدان جا منتقل شدند.

برزیل منطقه وسیعی را بین مرکز آمریکای جنوبی تا اقیانوس اطلس دربر می‌گیرد و شرقی‌ترین کشور قاره آمریکاست و با کشورهای اروگوئه، آرژانتین، پاراگوئه، بولیوی، پرو، کلمبیا، ونزوئلا، گویان، سورینام و گویان فرانسه هم‌مرز است. در حقیقت برزیل بجز اکوادور و شیلی با تمامی کشورهای آمریکای جنوبی دارای مرز مشترک می‌باشد. برزیل دارای زمین‌های کشاورزی وسیع و جنگل‌های استوایی بوده و با داشتن منابع طبیعی گسترده و نیروی کار غنی، قدرتمندترین اقتصاد آمریکای جنوبی است.

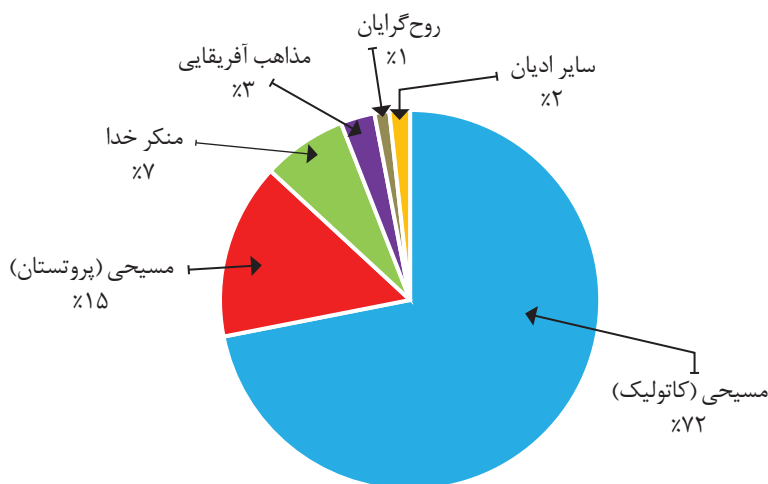


شکل ۲.۳ نقشه جغرافیایی کشور برزیل

تنوع آب و هوایی زیادی در برزیل وجود دارد، اما بخش بزرگی از آن دارای آب و هوای گرمسیری است و پوشیده از جنگل‌های بارانی آمازون که در حوضه آبریز رود آمازون به وجود آمده‌اند. با این حال برزیل دارای گونه‌های متنوع آب و هوایی بوده که عبارتند از گرمسیری در مرکز، کوهستانی و نیمه‌خشک در شمال شرقی، استوایی در شمال و معتدل در جنوب. برزیل دارای اکوسیستم متنوعی است و تنوع زیستی جانوری و گیاهی در این کشور بسیار زیاد است، به طوری که کارشناسان انواع جانوران و گیاهان در این کشور را بالغ بر ۲ میلیون تخمین زده‌اند.

برزیل دارای تنوع زیستی بسیار زیادی بوده که بسیاری از نژادها و گروه‌های قومی را در خود جای داده است. در کل برزیلی‌ها نوادگان چهار گروه مهاجر هستند: سرخ‌پوستان آمریکا. بومیان برزیل، که نوادگان گروه‌های انسانی هستند و در حدود ۹۰۰۰ سال پیش

از میلاد مسیح، از سبیری به سمت برزیل مهاجرت کردند. بردگان آفریقایی که از سال ۱۵۳۰ تا پایان دوران انتقال برده در سال ۱۸۵۰ به برزیل وارد شدند. گروه‌های متنوع مهاجران از اروپا، آسیا و خاورمیانه که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به برزیل پا گذاشتند. بر اساس سرشماری IGBE، حدود ۷۴ درصد از مردم برزیل کاتولیک هستند. برزیل دارای بیشترین شمار کاتولیک‌ها در بین کشورهای جهان است. شمار پیروان مذهب پروتستان در این کشور رو به افزایش است، به طوری که طبق آمارها میزان آن‌ها ۱۵٫۴ درصد می‌باشد. ۷٫۴ درصد از مردم برزیل خود را منکر وجود خدا می‌دانند. ۳ درصد از مذاهب سنتی آفریقا (مانند: کاندومبله، ماکومبا و اومباند) هستند. روح‌گرایان، ۱٫۳ درصد از جمعیت برزیل را هستند. ۱٫۸ درصد دیگر نیز سایر مذاهب و ادیان را تشکیل می‌دهند.



شکل ۳.۴ تقسیم‌بندی مذاهب در کشور برزیل

اخیراً برزیل اولویت اصلی خود را در نزدیکی هرچه بیشتر به همسایگان آمریکای لاتین قرار داده است و به عنوان عضو موثر همکاری‌های آمریکای لاتین تلقی می‌شود. همچنین عضو "اتحاد ملتهای آمریکای لاتین" و مرکوسور که اتحادیه‌ای گمرکی متشکل از کشورهای آرژانتین، اروگوئه، پاراگوئه و برزیل است، می‌باشد.

برزیل همراه با آرژانتین، شیلی و آمریکا نقش مهمی را در جریان صلح پرو و اکوادور ایفا کردند. این کشور عضو موثر سازمان ملل متحد و عضو سازمان‌های تخصصی آن است. در مأموریت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل در خاورمیانه، کنگو، قبرس، موزامبیک، آنگولا، تیمور شرقی و اخیراً در هائیتی مشارکت داشته و نسبت به اعزام سرباز اقدام نموده است. در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ به‌عنوان عضو غیردائم شورای امنیت ایفای نقش نموده و تاکنون هشت بار عضو شورای امنیت سازمان ملل بوده است. هم‌اکنون کشور برزیل پیگیری جدی برای حضور در شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان عضو دائم را در دستور کار خود دارد. از آن جا که اقتصاد ملی برزیل متنوع بوده و در حال توسعه است، این کشور به‌طور گسترده‌ای در تعاملات و مباحث اقتصادی و تجاری جهانی ورود پیدا کرده است. به‌عنوان مثال برزیل ریاست گروه ۲۰ را در سازمان تجارت جهانی در دوحه قطر بر عهده داشته است. آمریکا و اروپای غربی و ژاپن، اولین بازارهای صادراتی برزیل و منابع سرمایه‌گذار خارجی در آن کشور می‌باشند. صادرات برزیل حتی به کشور چین نیز با افزایش چشمگیری روبرو شده است. برزیل دارای توان هسته‌ای در اندازه‌های واقعی بوده و عضو سازمان جهانی انرژی اتمی است. این کشور قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرده است.

خلاصه‌ای از مطالب مربوط به معرفی کشور برزیل در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱.۳ معرفی کلی کشور برزیل

نام کشور	جمهوری فدراتیو برزیل	جمعیت	۲۰۴ میلیون نفر
کد استاندارد کشور	BR	واحد پولی	رئال
پایتخت	برازیلیا	زبان	پرتغالی
تقسیمات کشوری	۲۶ ایالت و یک منطقه فدرال	امید به زندگی	۷۲ سال
استقلال و روز ملی	۷ دسامبر ۱۸۲۲ از پرتغال	جمعیت باسواد	۸۸.۶٪
مذهب رسمی	کاتولیک	شاخص توسعه نیروی انسانی	۰.۷۹۲
مساحت	۸۵۱۴۸۷۷ کیلومتر مربع	-	-

۱-۲-۱. مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی

از نیمه قرن ۱۹ منافع برزیل معمولاً با قدرت‌های بزرگ صنعتی مانند بریتانیا و ایالات متحده در تصادم بوده و به همین نسبت در طول قرن بیستم نیز وابستگی برزیل به آمریکای شمالی بیشتر شده است. برزیل با وجود داشتن روابط با ایالات متحده در سیاست خارجی همواره پیگیر منافع ملی خود می‌باشد. این کشور همواره سعی داشته تا پرستیژ خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف کند. این پرستیژ با تشکیل و تحکیم مرکوسور آشکار شد. روابط برزیل و ایالات متحده از زمانی که لولا اولین برنامه خود را اجرای برنامه گسترده مبارزه با فقر و گرسنگی در سراسر کشور اعلام کرد و به ایفای نقش میانجی‌گرایانه و مذاکره‌کننده برای پایان اعتصاب عمومی علیه چاوز رئیس‌جمهور ونزوئلا پرداخت، کماکان سرد باقی ماند. اما ایالات متحده به زودی دریافت که او چپ‌گرای رادیکال نیست و درباره بدهی خارجی برزیل، دستاوردهای معتبر اقتصادی ناشی از اجرای سیاست‌های اقتصاد کلان پایدار و حفظ الگوی موجود و اصول سیاست خارجی برزیل کوتاهی نکرده است. به هر حال روابط این کشور با هژمونی منطقه‌ای ایالات متحده منحصر به فرد بوده و با وجود پاره‌ای ناملایمات، همواره دوستانه و در چارچوب همگرایی دو سویه قرار داشته است. در مجموع روابط خارجی برزیل به دلیل حاکمیت منطق عملگرایانه بر آن، کاملاً سودمحور تلقی می‌شود. برزیل در تعقیب منافع خود به گونه‌ای عمل کرده که با کشورها و سازمان‌هایی که به آن وابستگی عمیقی دارد، درگیر دشمنی‌های غیرضروری نشود. به این ترتیب می‌توان گفت که نحوه تنظیم روابط برزیل با قدرت‌های بزرگ و به خصوص آمریکا از مهم‌ترین چالش‌های سیاست‌مداران و دولت‌مردان این کشور در طول سال‌های آتی باشد.



شکل ۴.۳ لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور سابق برزیل

در حال حاضر برزیل با هیچ یک از کشورهای همسایه خود اختلاف شدیدی ندارد چرا که دیگر کشورها، برزیل را به عنوان قدرت منطقه‌ای موثر پذیرفته‌اند و آرژانتین تنها رقیب سنتی برزیل به لحاظ ژئوپلیتیک و سیاسی محسوب می‌شود که فاصله قابل ملاحظه‌ای را با برزیل در بیشتر مسائل خصوصاً مسائل اقتصادی داراست. همچنین برزیل یکی از اعضای موثر و کلیدی سازمان‌ها و گروه‌های منطقه‌ای است که نقش آفرینی‌های بین‌المللی آن توانسته نقش منطقه‌ای این کشور را نیز پررنگتر نماید. گستردگی روابط خارجی این کشور و استقلال‌خواهی عمل‌گرایانه آن به گونه‌ای بود که حتی در دوره جنگ سرد با کشورهای بلوک شرق همچون کوبا و اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن روابط دیپلماتیک گسترده‌ای برقرار کرد. برزیل از اعضای اصلی و تعیین‌کننده پیمان ریو، پیمان همکاری متقابل اینترآمریکن، سازمان دولت‌های آمریکایی، مجمع همگرایی آمریکای لاتین و پیمان آمازون است. هدف اصلی سیاست خارجی برزیل، استفاده از موقعیت‌های بین‌المللی برای رشد اقتصادی و به رسمیت شناختن وضعیت جاری آن به عنوان قدرت منطقه‌ای و اقتصادی و مشروعیت‌بخشی به جاه‌طلبی‌ها در زمینه تحکیم مرکوسور و کسب جایگاه دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد است. از این رو در طول دو دهه اخیر سعی کرده تا بیش از پیش در صحنه سیاست و اقتصاد بین‌المللی حضور یابد و به اصطلاح قدرت چانه‌زنی و تاثیرگذاری خود را در معادلات منطقه‌ای و جهانی تا حد امکان افزایش دهد. این کشور به یمن جهش اقتصادی جایگاه قابل توجهی در عرصه سیاست و اقتصاد دنیا پیدا کرده و عضویت در گات، کمیته ۲۰ صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه اینترآمریکن را داراست.

۱-۳. اقتصاد برزیل

برزیل با در اختیار داشتن بخش‌های گسترده و توسعه‌یافته کشاورزی، معدن، تولید، خدمات و نیروی کار، دارای تولید ناخالص داخلی بیش از سایر کشورهای آمریکای جنوبی بوده و این امر برزیل را تبدیل به قدرت اقتصادی منطقه‌ی آمریکای لاتین کرده است. برزیل در حال گسترش حضور خود در بازارهای جهانی بوده و می‌توان مهم‌ترین صادرات برزیل را هواپیمای دارای بال ثابت، قهوه، وسایط نقلیه، سویا، سنگ معدن آهن،

آب پرتقال، فولاد، منسوجات، کفش، گوشت و تجهیزات برقی دانست. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برزیل نهمین اقتصاد جهان از نظر برابری قدرت خرید و یازدهمین اقتصاد جهانی از نظر نرخ دادوستد بازار است. بیشتر بخش صنعتی این کشور در بخش‌های جنوب و جنوب‌شرقی آن تجمع یافته است. منطقه شمال‌شرقی فقیرترین منطقه برزیل است اما این منطقه نیز در حال جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌باشد.

۱-۳-۱. پیمان‌ها و گروه‌های مهم اقتصادی

برزیل به عنوان بزرگترین کشور آمریکای لاتین در برخی از گروه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصادی عضو بوده که در ادامه معرفی تعدادی از آن‌ها انجام شده است.

مرکوسور |

مرکوسور به طور رسمی در مارس ۱۹۹۱ با امضای پیمان آسونسیون در پایتخت پاراگوئه میان کشورهای جمهوری فدرال برزیل، جمهوری آرژانتین، جمهوری پاراگوئه و جمهوری اروگوئه پایه‌گذاری شد. هدف از تأسیس مرکوسور دستیابی به یکپارچگی اقتصادی میان کشورهای امضاکننده پیمان از طریق ایجاد جریان آزاد کالا و خدمات در میان اعضا، تعیین تعرفه مشترک خارجی، قبول سیاست‌های مشترک بازرگانی و هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کلان و منطقه‌ای و نیز ترویج و تشویق تجارت میان اعضا با آرمان تشکیل دادن یک بازار مشترک اقتصادی فراگیر در قاره آمریکای جنوبی بوده است. این منطقه تجارت آزاد را می‌توان بخش عمده و اصلی آمریکای جنوبی به ویژه در زمینه اقتصادی به شمار آورد. کشورهای عضو این پیمان مجموعاً در سال ۲۰۱۵ با تولید ناخالص داخلی افزون بر ۳,۱۸۴ تریلیون دلار و با جمعیت ۲۸۳ میلیونی و نیز عضویت سه اقتصاد از میان پنج اقتصاد برتر آمریکای جنوبی در این بازار مشترک، خود را به عنوان نماینده‌ی تمام عیار آمریکای جنوبی در صحنه اقتصادی جهان مطرح کردند. در همین سال این کشورها صادراتی به ارزش ۵۵۸ میلیارد دلار را رقم زدند. بنابر آمار آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا، اتحادیه مرکوسور پس از آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، ژاپن

و هند ششمین اقتصاد برتر جهان به شمار می‌رود و در میان بلوک‌های اقتصادی بعد از اتحادیه اروپا، نفتا و آسه‌آن چهارمین بلوک تجاری جهان است. می‌توان گفت که برزیل و آرژانتین، محرک اصلی اتحادیه مرکوسور بوده‌اند و کماکان اهداف اتحادیه را با قدرت دنبال می‌کنند.



شکل ۵.۳ نماد کشورهای عضو پیمان مرکوسور

در جریان بیست و هفتمین اجلاس روسای جمهور کشورهای عضو این سازمان در دسامبر ۲۰۰۴، تشکیل پارلمان کشورهای عضو مرکوسور موسوم به پارلسور مورد تایید قرار گرفت. همچنین در دسامبر ۲۰۰۷ در اجلاس سران در کیتو به پیشنهاد ونزوئلا، بانک مرکوسور موسوم به بانک جنوب با هدف کاهش وابستگی کشورهای منطقه به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ایجاد شد. کشورهای برزیل، ونزوئلا و آرژانتین هر یک، ۲ میلیارد دلار و اکوادور و اروگوئه هر یک، ۴۰۰ میلیون دلار، بولیوی و پاراگوئه هم ۲۰۰ میلیون دلار برای شروع به این بانک اختصاص دادند. با شکل‌گیری مرکوسور الگوی همکاری و همگرایی منطقه‌ای که با چاشنی استقلال‌طلبی از آمریکا نیز همراه بود، شکل گرفت. این اتحادیه با الگوپذیری از اتحادیه اروپا به سرعت پیش رفت به طوری که در دهه نخست فعالیت خود مبادلات بازرگانی میان اعضا را به میزان سه برابر افزایش داد و در مذاکرات مربوط به شکل‌گیری منطقه تجارت آزاد آمریکا توانست یکپارچگی خود را حفظ نموده و در نهایت با شکست طرح آمریکایی منطقه تجارت آزاد آمریکا بر اهمیت مرکوسور افزوده شد. یکی دیگر از اقدامات مرکوسور حمایت از دموکراسی‌های نوپای این منطقه و جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری‌ها به کشورهای عضو بوده و در این راستا شرط

داشتن نهادهای دموکراتیک جهت عضویت را با عنوان «ضمانت مردم‌سالاری» لحاظ کرده است. با روی کار آمدن حکومت چپ‌گرای نوین در آمریکای جنوبی و پررنگ‌تر شدن نقش برزیل به عنوان محرک مرکوسور، این اتحادیه به اهداف اجتماعی و افزایش عدالت اجتماعی به عنوان مکمل و متمم الگوی نئولیبرال رشد اقتصادی و در واقع تعدیل نئولیبرالیسم اقتصادی دست یافته است. اگر چه مشکلاتی همچون نظر نامساعد ایالات متحده نسبت به مرکوسور و برخی اختلاف‌های درونی میان اعضا در درون بازار مشترک جنوبی وجود دارد اما، چشم‌انداز این بازار مشترک با روند رو به رشد اقتصادهای عضو و امکان فراگیری در کل قاره آمریکای جنوبی بسیار امیدوارکننده است.

اواناسور |

اتحادیه ملل آمریکای جنوبی یا اواناسور، اتحادیه‌ای بین دولتی در منطقه آمریکای جنوبی بوده که به دنبال همگرایی و یکپارچگی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میان دوازده کشور این منطقه می‌باشد. این اتحادیه با دارا بودن ۳۸۲ میلیون نفر جمعیت و بیش از ۳ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی به عنوان پنجمین قدرت اقتصادی جهان محسوب می‌شود. اواناسور مخفف اتحادیه ملل آمریکای جنوبی، اتحادیه‌ای فراکشوری و بین دولتی است که اعضای دو سازمان تجارت آزاد مرکوسور و جامعه‌اند را در چارچوب طرح یکپارچگی آمریکای جنوبی با یکدیگر ادغام کرده و متشکل از ۱۲ عضو می‌باشد. پیش‌تر این اتحادیه، جامعه ملل آمریکای جنوبی نام گرفته بود که در جریان اولین اجلاس انرژی آمریکای جنوبی که در ۱۶ آوریل ۲۰۰۷ برگزار شد به اواناسور تغییر نام داد. گفته می‌شود در تاسیس اواناسور از اتحادیه اروپا الگوبرداری شده است. همچنین آلن واگنر دبیر کل سابق جامعه‌اند اظهار داشت: «اتحاد کامل میان کشورهای آمریکای جنوبی مشابه اتحاد کشورهای اروپایی، تا سال ۲۰۱۹ امکان‌پذیر خواهد بود».

هدف از تشکیل این شورا ایجاد اتحادی برای یکپارچگی، همگرایی، گفتگو و همکاری در زمینه‌های دفاعی است تا بتواند باعث ارتقای سطح اعتماد متقابل در منطقه شود. کشورهای برزیل، آرژانتین، شیلی، بولیوی، کلمبیا، اکوادور، گویان، سورینام، پاراگوئه و ونزوئلا با هدف مشترک «ایجاد منطقه صلح و همکاری، قوام دموکراتیک و گسترش همگرایی ملل» و برنامه جامع شکل‌گرفتن هویت دفاعی آمریکای جنوبی دست به

تاسیس این شورا زدند. همچنین کشورهای عضو در جهت هماهنگ‌سازی نیروهای مسلح خود برای مأموریت‌های صلح‌بانی، کمک‌های بشر دوستانه در صورت بروز حوادث طبیعی و پیشنهاد «راه‌اندازی سازوکار مشورت، اطلاع‌رسانی و سنجش سریع وضعیت‌های بحرانی» به توافق رسیدند. در خصوص سهم هر کشور در مخارج نظامی منطقه، برزیل با حدود ۵۵/۰۵ درصد بیشترین بودجه نظامی را به خود اختصاص داده است. جایگاه برزیل از نقطه نظر هزینه‌های دفاعی نه فقط با گستردگی سرزمینی، فضاهای خالی، جمعیت و اقتصاد آن کشور هماهنگ بوده بلکه با تمایلات برزیل برای رهبری اتحادیه‌های منطقه‌ای نیز همسو است.

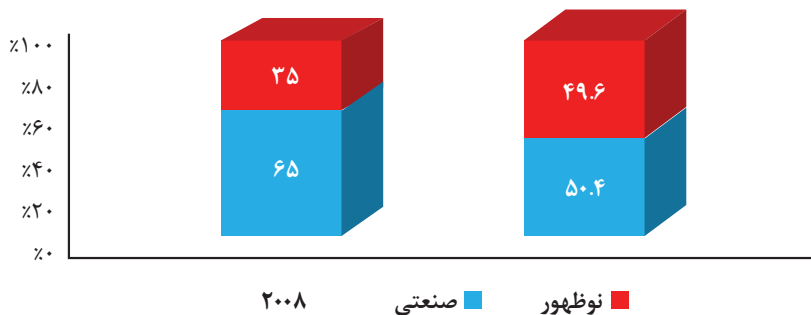


شکل ۶.۴ نماد کشورهای عضو پیمان اونا سور

| کشورهای G-20 |

گروه ۲۰ پس از بروز بحران مالی-اقتصادی سال ۲۰۰۸، نقش‌آفرین شد. این گروه اولین نشست سران خود را در سال ۲۰۰۸ به پیشنهاد رئیس‌جمهور وقت آمریکا در شهر واشنگتن برای یافتن راه‌کارهای حل بحران تشکیل داد. پس از تشکیل این نشست نظر بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی، سیاسی و بین‌الملل بر این بود که نشست سران موجب ارتقاء جایگاه این گروه در مدیریت مالی جهانی و جابجایی قدرت که پیش از این با خیزش اقتصادهای نوظهور شروع شد، تاثیرگذار بوده است. هم‌اکنون جایگاه هفت کشور برتر اقتصادی در G-20 به ترتیب: چین، هند، آرژانتین، ترکیه، برزیل، مکزیک و روسیه است. پیش‌بینی می‌شود طی چهل سال آتی، کشورهای برزیل، چین، هند، روسیه و مکزیک حدود شصت درصد رشد اقتصادی جهان را از آن خود خواهند کرد. اقتصاد

این پنج کشور رشد متوسط سالانه ۶/۱ درصد داشته و لذا پیش‌بینی می‌شود سهم این کشورها از مجموع تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ از ۱۸/۷ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۴۹/۲ درصد تا سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد داشت. در مقابل، تولید ناخالص داخلی کشورهای گروه ۷ (متشکل از کشورهای فرانسه، آلمان، بریتانیا، ایتالیا، ژاپن، آمریکا و کانادا که بعداً با اضافه شدن روسیه به گروه ۸ تغییر نام یافت) رشد سالیانه‌ای کمتر از ۲/۱ درصد خواهند داشت و سهم تولید ناخالص داخلی آن‌ها در گروه ۲۰ با افتی قابل توجه در سال ۲۰۵۰ روبرو خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود سهم کشورهای صنعتی در تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو گروه G-20، از ۶۵ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۵۰٫۴ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت و این بدان معناست که سهم اقتصادهای نوظهور با افزایش ۱۴٫۶ درصدی در همین مدت همراه خواهد شد.



شکل ۷.۳ سهم اقتصادهای صنعتی و نوظهور از تولید ناخالص داخلی کشورهای G-20

در حال حاضر ظرفیت برابری قدرت خرید گروه ۸، برابر با ۵۴/۶ درصد از مجموع برابری قدرت خرید تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ می‌باشد. در حالی که برابری قدرت خرید اقتصاد کشورهای بریکس و مکزیک ۳۴/۷ درصد را شامل می‌شود. در سال ۲۰۵۰ برابری قدرت خرید اقتصادهای نام برده دو برابر کشورهای گروه ۸ خواهد بود و ۶۰/۱ درصد برابری قدرت خرید تولید ناخالص داخلی کشورهای گروه ۲۰ در مقایسه با ۲۸/۶ درصد کشورهای گروه ۸ را در اختیار خواهد داشت. مضاف بر آن، این کشورها پنج کشور از شش اقتصاد بزرگ جهان خواهند بود. همچنین سه کشور مهم چین، هند و برزیل

در گروه ۲۰ هم به لحاظ ارزش واقعی دلار آمریکا و هم به لحاظ برابری قدرت خرید تا سال ۲۰۵۰ در زمره پنج اقتصاد برتر جهان قرار خواهند گرفت. در حقیقت شاید بتوان تحولات اخیر، وابسته‌تر شدن کشورها و تغییر الگوی مشارکتی مدیریت اقتصادی جهان، افزایش میزان نفوذ، مشارکت اقتصادهای نوظهور و تبدیل گروه بیست به یک مجمع اقتصادی مهم در جهان را نمایانگر آغاز عصر نوینی دانست که اقتصاد کشورها در آن به هم وابسته‌تر و درهم تنیده‌تر خواهند شد.

۱-۳-۲. بریکس^۱

بررسی وضعیت اقتصادی چهار اقتصاد نوظهور برزیل، روسیه، هند و چین تحت عنوان کشورهای «بریک»، گویای آن است که این کشورها توجه ویژه‌ای به توسعه تجارت خود داشته و به منظور نیل به این هدف، راهبردهای ویژه‌ای را دنبال کرده‌اند. نام این گروه پس از پیوستن آفریقای جنوبی به «بریکس» تغییر یافت. مهم‌ترین راهبردهای اتخاذ شده توسط این کشورها عبارتند از:

۱- جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

به ویژه با رویکرد صادرات‌گرا یکی از عوامل موثر بر تقویت سیاست‌های تجاری است. جریان خروجی سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای «بریکس»، بیشتر ناشی از آن است که این کشورها به جای مصرف کردن منابع حاصل از صادرات در جهت واردات، به خرید سهام و دارایی از کشورهای پیشرفته اقدام کرده‌اند.

۲- مدیریت نرخ ارز: مدیریت نرخ ارز از طریق کاهش ارزش پول داخلی توانسته

است تراز تجاری کشورهای «بریکس» را به ویژه در بلندمدت تقویت کند.

۳- استفاده از ابزار تعرفه با نگرش توسعه صادرات: سیاست‌های

تعرفه‌ای این کشورها معمولاً به گونه‌ای است که مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای نرخ‌های تعرفه بسیار پایین‌تری را نسبت به کالاهای ساخته شده، دارند.

۴- واردات تکنولوژی‌های پیشرفته و توجه ویژه به تولید و صادرات

کالاهایی با تکنولوژی بالا: توجه ویژه به دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته به

ویژه از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از اهداف تقویت تراز تجاری و رشد و توسعه اقتصادی است.

۵- ایجاد مناطق ویژه اقتصادی: در این خصوص به منظور رهایی از قوانین و مقررات دست و پاگیر سرزمین اصلی و با هدف پیشینه‌نمودن آزادسازی اقتصاد و به ویژه برای ایجاد سکوه‌های صادراتی، توسعه این مناطق مورد توجه قرار گرفته است. این مناطق در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز تکنولوژی‌های پیشرفته بسیار موفق عمل کرده و نقش موثری در توسعه اقتصادی سرزمین اصلی داشته‌اند.

۶- ادغام در بازارهای منطقه‌ای و جهانی: توجه ویژه به اقتصادهای منطقه‌ای برای بهره‌برداری از پتانسیل‌های آن در جهت رشد، یکی از راهبردهای بسیار مهم در این کشورها است.

۷- اعطای جوایز صادراتی: هدف از پرداخت جایزه صادراتی، رقابتی‌نمودن محصولات در بازارهای بین‌المللی است. پرداخت جایزه صادراتی عمدتاً با اهداف ایجاد بازار صادراتی جدید، حفظ بازار صادراتی موجود و گسترش بازار صادرات صورت می‌پذیرد.

۸- بهبود فضای کسب و کار: بهبود فضای کسب و کار به ویژه از حیث تجارت فرامرزی.

۳-۳-۱. شاخص‌های اقتصادی کشور برزیل

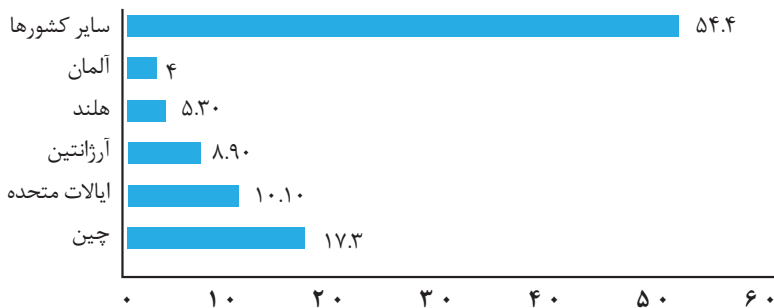
به منظور آشکارشدن شاخص‌های اقتصادی کشور برزیل، جدول ذیل از داده‌های سال ۲۰۱۶ میلادی تهیه شده است.

مقدار	شاخص
۰٫۸- درصد	نرخ رشد اقتصادی (فصلی)
۶۶٫۲۳ درصد	نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی
۲٫۹- درصد	نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی

مقدار	شاخص
۱۷۷۵ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی
۱۵۴۸۹۷۶ رئال برزیل	تولید ناخالص ملی
۱۱۱۵۹ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۱۴۴۵۵ دلار	شاخص برابری قدرت خرید
۱۶۴۳۴ میلیون رئال	تولید ناخالص داخلی بخش کشاورزی
۱۶۸۰۱ میلیون رئال	تولید ناخالص داخلی بخش مسکن و زیرساخت
۳۰۰۷۲ میلیون رئال	تولید ناخالص داخلی بخش تولید (manufacture)
۱۷۵۶۴۱ میلیون رئال	تولید ناخالص داخلی بخش خدمات
۸۰۳۷ میلیون رئال	تولید ناخالص داخلی بخش حمل و نقل

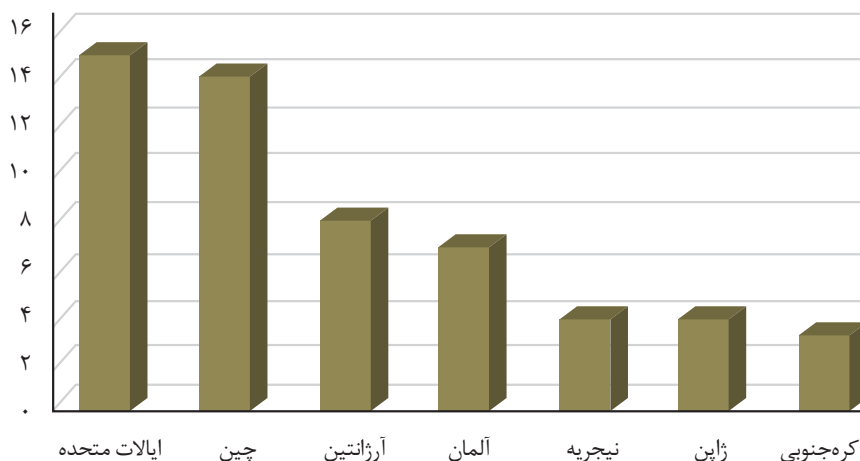
۱-۳-۴. صادرات و واردات

در گذشته، عمده‌ی صادرات کشور برزیل به ایالات متحده آمریکا بود. اما هم‌اکنون پس از چین، آمریکا دومین مقصد صادراتی برزیل محسوب می‌شود. همچنین اتحادیه اروپا نیز بزرگ‌ترین بازار مصرف محصولات برزیل است. مهم‌ترین محصولات صادراتی برزیل عبارت‌اند از: تجهیزات حمل‌ونقل، سنگ معدن آهن، سویا، کفش، قهوه، ماشین‌آلات، قطعات اتومبیل، خودرو و میزان صادرات این کشور در سال ۲۰۱۲، ۲۵۶ میلیارد دلار بوده است. مهم‌ترین مقاصد صادراتی محصولات برزیل در سال ۲۰۱۲، در نمودار ذیل قابل مشاهده می‌باشد.



میزان صادرات برزیل از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بیش از سه برابر شد. علیرغم این که ایالات متحده آمریکا هنوز مقصد اول صادراتی کالاهای برزیلی بود، اما صادرات به آن کشور در سال ۲۰۱۲، افت ۶ درصد را نشان می‌دهد. از دلایل مهم قابل اشاره عدم تمایل برزیل به اتکا به بازارهای آمریکا است و سعی بر آن دارد تا با گسترده کردن بازارهای صادراتی خود، در برابر تبعاتی که ممکن است از بحران‌های اقتصاد داخلی آمریکا ناشی شده باشد، در امان بماند. یکی از نکات قابل توجه دیگر این است که در سال ۲۰۰۸ سه کشور آرژانتین، شیلی و مکزیک جزو ۱۰ کشور اولی بودند که برزیل محصولات خود را به آن‌ها صادر می‌کرد ولی در ۲۰۱۲، این جایگاه تغییر کرده و نشان‌دهنده این امر است که برزیل نمی‌خواهد تنها در سطح منطقه‌ای فعال بماند بلکه مایل است تا در سطح جهانی نیز به تجارت با سایر کشورها بپردازد.

اما مهم‌ترین محصولات وارداتی برزیل عبارت‌اند از: ماشین‌آلات، تجهیزات الکترونیکی حمل‌ونقل، تولیدات شیمیایی، قطعات خودرو، تجهیزات الکترونیکی. میزان واردات این کشور در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۸۱/۶ میلیارد دلار بوده است. همچنین عمده واردات برزیل در سال ۲۰۱۰ در نمودار ذیل مشخص است.



در زمینه واردات، کاهش واردات از کشور آمریکا در راستای تنوع‌بخشی به شرکای تجاری تفسیر می‌شود. رشد واردات از چین در این آمار قابل ملاحظه است این کشور در

سال ۲۰۰۸، ۱۱/۶ درصد بازار وارداتی برزیل را در اختیار داشت که در سال ۲۰۱۲ به میزان ۱۴/۵ درصد رسیده است و نشان از افزایش قدرت اقتصادی چین در سطح جهانی دارد. نکته قابل توجه، حضور سه کشور آسیای شرقی چین، کره جنوبی و ژاپن در لیست ۶ کشور صادرکننده محصولات به برزیل است. همچنین برزیل توانست تا در سال ۲۰۱۲ با ۲۵۶ میلیارد دلار صادرات و کسب رتبه ۲۰ و ۲۳۸ میلیارد دلار واردات و کسب رتبه ۲۴ جهانی در مجموع حجم تجارت خارجی خود را به رقم ۴۹۴ میلیارد دلار برساند که این رقم در مقایسه با سال ۲۰۱۰ که حجم تجارت خارجی برزیل ۳۸۲ میلیارد دلار (به ازای ۲۰۱ میلیارد دلار صادرات و رتبه ۲۴ و ۱۸۱ میلیارد دلار واردات و رتبه ۲۸) و در سال ۲۰۰۹، ۳۷۹ میلیارد دلار بود، افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. به موازات آن که از حجم روابط آمریکا و برزیل در دهه اخیر کاسته شد، روابط برزیل با دیگر قدرت‌های جهانی و از جمله چین با سرعت قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت به گونه‌ای که حجم روابط تجاری برزیل و چین فقط در طول ۶ سال و از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ در حدود ۱۰ برابر افزایش یافت و به رقم حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید. در حال حاضر سهم چین از صادرات برزیل، هشت درصد می‌باشد. علاوه بر آن دو کشور برزیل و چین در سازمان تجارت جهانی و گروه ۲۰ و گروه تازه تاسیس بریک همکاری خوبی با یکدیگر دارند. در ادامه شاخص تراز تجاری برزیل برای سال ۲۰۱۶ میلادی در جدول ذیل مشخص شده است.

مقدار	شاخص
۴۴۱۵ میلیارد دلار	تراز تجاری
۱۵۹۴۱ میلیارد دلار	صادرات
۱۱۵۲۵ میلیارد دلار	واردات

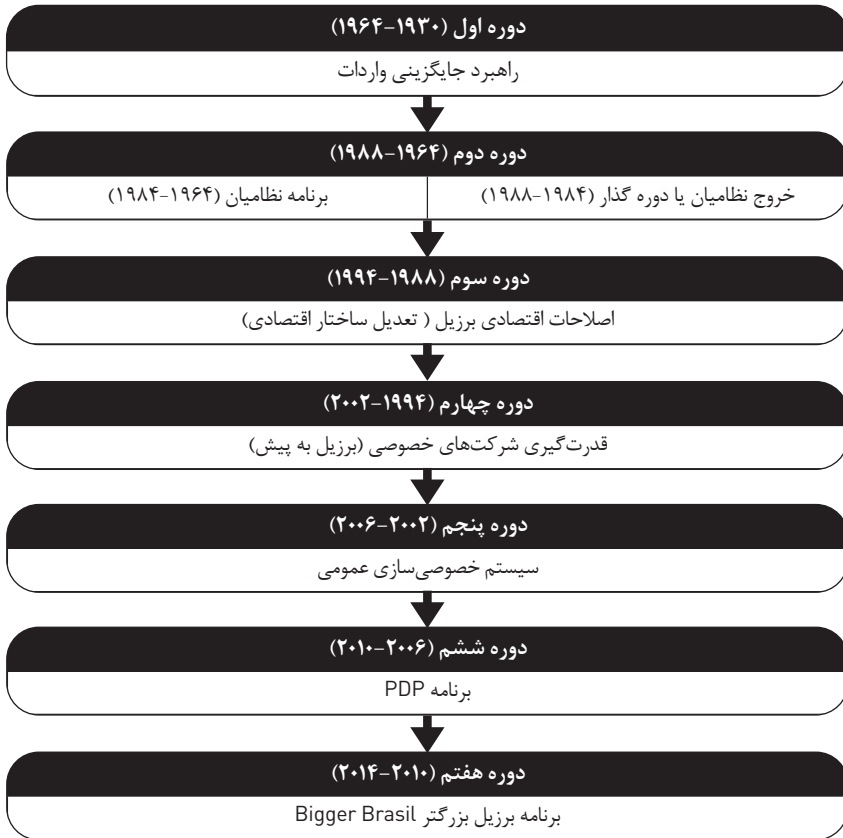
۱-۳-۵. شاخص‌های بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی

خلاصه‌ای از شاخص‌های اقتصاد کلان برزیل در سال ۲۰۱۶، در جدول ذیل جمع‌آوری شده است.

مقدار	شاخص
۱۱,۹ درصد	نرخ بیکاری
۶,۲۹ درصد	نرخ تورم
۱۳ درصد	نرخ بهره
۹۰,۲۱ میلیون نفر	تعداد افراد مشغول کار
۱۲,۱۳ میلیون نفر	تعداد افراد بیکار
۲۰۳۲ رئال در ماه	حقوق
۸۸۰ رئال در ماه	حداقل حقوق
۲۰۱۴ رئال در ماه	دستمزد در تولید
۲۰۴ میلیون نفر	جمعیت
۶۵ سال	سن بازنشستگی مردان
۶۰ سال	سن بازنشستگی زنان
۴۵ درصد	نسبت ذخیره نقدی
۳۶۵۰۱۶ میلیون دلار	ذخایر ارزی
۱۲,۶۲٪	نرخ بهره سپرده
۵۸۱۳ هزار نفر	ورود توریست
۶۷,۲ تن	ذخیره طلا
۱۵۴۰۹ میلیون دلار	سرمایه گذاری مستقیم خارجی
۲۲۵۶ هزار بشکه در روز	تولید نفت خام
۴۱ میلیون دلار	فروش اسلحه
۲۰۰۸۸۷ ماهانه	تولید خودرو
۷۹	رتبه فساد مالی
۱۲۳	رتبه سهولت کسب و کار
۲۷۲۰ هزار تن در ماه	تولید فولاد
۴۶.۷۱٪	نرخ وام بانکی
۳۴٪	نرخ مالیات شرکت
۲۷,۵٪	نرخ مالیات درآمد شخصی
۱۹٪	نرخ مالیات بر فروش

۱-۴. توسعه صنعتی در برزیل

دوره‌های توسعه صنعتی برزیل را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد که در ادامه، بررسی هر کدام از آن‌ها انجام خواهد شد.



۱-۴-۱. سیاست جایگزینی واردات در فرآیند توسعه صنعتی برزیل

در دهه‌ی ۱۹۳۰ برزیل فرایند توسعه‌ی صنعتی خود را بر اساس راهبرد "جایگزینی واردات" آغاز نمود. در این دوره (۱۹۳۰-۱۹۶۸) صنایع نساجی، مواد غذایی، سیمان، آهن، فولاد، کاغذ، مواد شیمیایی، ماشین‌آلات الکتریکی و الکترونیکی، خودروسازی، صنایع پالایش نفت و پتروشیمی و صنایع داروسازی مورد توجه و حمایت قرار گرفتند.

همچنین در این دوره ورود سرمایه‌های بین‌المللی به برزیل شدت گرفت. شرکت‌های مهم اروپایی همچون بوش، اریکسون، مرسدس بنز، فیلیپس و همین‌طور شرکت‌های آمریکایی، خصوصاً در صنایع خودروسازی، پتروشیمی، شیمیایی، لوازم بهداشتی و خانگی وارد برزیل شدند.

تا قبل از جنگ جهانی دوم، عمده فعالیت‌های اقتصادی و صادراتی برزیل بر تولید، پردازش و صادرات محصولات کشاورزی، مخصوصاً قهوه و کائوچو بنا شده بود. در حالی که، قبل از آن (یعنی بعد از جنگ جهانی اول)، شرکت‌های چند ملیتی، نظیر فورد و جنرال‌موتورز، به برزیل آمده بودند.

در دهه ۱۹۳۰، برزیل فرآیند توسعه صنعتی خود را بر اساس سیاست جایگزینی واردات آغاز نمود. انتخاب سیاست جایگزینی واردات، در آن زمان، یک انتخاب آگاهانه نبود؛ بلکه، وقوع پاره‌ای از رویدادها در صحنه اقتصاد بین‌الملل، جایگزینی واردات را بر این کشور تحمیل کرد. از جمله این رویدادها، می‌توان به از بین رفتن بازار لاستیک برزیل در اواخر قرن نوزدهم و سقوط بازار قهوه و سایر کالاهای صادراتی طی بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ اشاره نمود. در طی دو سال، در بحران موسوم به سقوط بزرگ، رابطه مبادله ارزی این کشور ۴۶/۶ درصد سقوط کرد.

جایگزینی واردات در این کشور در دو مرحله صورت پذیرفت؛ مرحله اول جایگزینی واردات در دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۵ اجرا شد. در این دوره، عمدتاً کالاهای مصرفی اساسی تولید می‌شد و صنایع نساجی، مواد غذایی، سیمان، آهن، فولاد، کاغذ، مواد شیمیایی و ماشین‌آلات مورد توجه و حمایت قرار گرفتند.

مرحله دوم جایگزینی واردات از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۴ اجرا شد. در این دوره، عمدتاً از صنایع فولاد، خودروسازی، ماشین‌آلات الکتریکی و الکترونیکی، صنایع پالایش نفت و پتروشیمی و صنایع داروسازی حمایت شد. ویژگی بارز این دوره، حضور چشم‌گیر بنگاه‌های خصوصی ملی، دولتی و شرکت‌های چند ملیتی در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی بود.

مهم‌ترین ویژگی‌های استراتژی جایگزینی واردات عبارتند از:

۱- این استراتژی در راستای سیاست‌های خوداتکایی می‌باشد.

۲- در این استراتژی صناعی ظهور پیدا می‌کنند که کشور در آن‌ها فاقد مزیت نسبی است و صرفاً با پشتیبانی سیاست‌های حمایتی امکان بقا دارند.
۳- توانایی دولت در کنترل حجم واردات کشور بیشتر بوده و از این طریق دولت می‌تواند تراز پرداخت‌ها را تحت تاثیر قرار دهد.

۴- در این استراتژی میزان نرخ حمایت موثر از صنایع در اکثر موارد بالاتر از نرخ‌های اسمی حمایت، می‌باشد.

در آن دوره، اکثر کشورهای آمریکای لاتین نیز از استراتژی جایگزینی استفاده نمودند.

۱-۴-۲. از نفس افتادگی اقتصاد برزیل (۱۹۶۲-۱۹۶۶)

با آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی، تداوم رشد شتابان بخش صنعت بر اساس سیاست جایگزینی واردات به دلایل متعدد ممکن نبود. یکی از مهم‌ترین این دلایل به عدم کفایت تقاضای مؤثر داخلی به دلیل توزیع بسیار نابرابر درآمدها مربوط می‌شد. در این دهه، که به تعبیر نظریه‌پردازان برزیلی، دهه‌ی از نفس افتادگی رویکرد جایگزینی واردات است، رشد اقتصادی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. از سال ۱۹۶۲ و با بالا گرفتن تنش‌های سیاسی و نظامی در برزیل، رشد اقتصاد آن کشور به طور محسوسی کاهش یافت و به ۵/۳ درصد در سال ۱۹۶۴ رسید. این رقم بعد از اعلام حکومت نظامی در سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ به نزدیک صفر درصد نیز کاهش یافت. کاهش رشد اقتصادی و بروز تنش‌های اجتماعی از یک طرف و دخالت دولت آمریکا از طرف دیگر، زمینه تشکیل حکومت نظامی را در این کشور فراهم کرد.

۱-۴-۳. برنامه نظامیان (۱۹۶۴-۱۹۸۸)

پس از روی کار آمدن ژنرال‌های نظامی در برزیل در سال ۱۹۶۴ که از ابتدای آن دوره به عنوان معجزه برزیل یاد می‌شود، برنامه‌های زیر در دستور کار دولت‌های نظامی قرار گرفت:

۱) دخالت مستقیم دولت در برنامه‌ریزی، تامین منابع، سرمایه‌گذاری در بعضی زمینه‌ها و ایجاد زیربناها.

۲) تکیه بر استقراض خارجی برای پوشاندن کسری تراز بازرگانی و کسری بودجه.

۳) ارتقای موقعیت بین‌المللی برزیل که محور اصلی آن کامل کردن زنجیره مجموعه‌های صنعتی و ایجاد قابلیت‌های فنی- بومی در صنایع راهبردی بود. در نتیجه، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از جمله آرژانتین (دومین اقتصاد منطقه) برای فرآیند صنعتی شدن از اعتباردهندگان بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وام‌های کلان دریافت کردند. در این دوره، بخش صنعت نیز به‌طور چشمگیری توسعه یافت؛ به طوری که، در دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، متوسط نرخ رشد سالانه تولیدات کارخانه‌ای برزیل حدود ۹ درصد بود؛ این بهترین عملکرد صنعت برزیل از آغاز دهه ۱۹۷۰ تاکنون است. همان‌گونه که بیان گردید، این روند رشد صنعتی بر پایه استقرار خارجی و انجام سرمایه‌گذاری‌های وسیع حاصل شده بود. چنین روندی تنها در صورتی می‌توانست تداوم یابد که صنعت برزیل قادر باشد با افزایش بهره‌وری و ارتقای رقابت‌پذیری در مجموعه‌ای از کالاهای صادراتی، زمینه‌های لازم را برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی فراهم آورد. حرکت به سمت رکود اقتصاد جهان در طول دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و افزایش سریع قیمت نفت (شوک اول نفتی)، نقطه شکستی را برای کشورهای منطقه‌ی آمریکای لاتین از جمله برزیل ایجاد کرد. در سال ۱۹۷۹ با افزایش نرخ بهره، بدهی‌ها نیز افزایش یافت و این امر بازپرداخت بدهی‌ها را برای این کشورها با مشکلاتی روبرو نمود. سرانجام در ۱۹۸۲ در حالی که چند سال از موضوع انباشتگی بدهی‌های خارجی می‌گذشت با آگاهی بازارهای بین‌المللی از این واقعیت که کشورهای آمریکای لاتین قادر به بازپرداخت بدهی‌ها نیستند، بحران آغاز شد. در پاسخ به بحران، بسیاری از کشورهای منطقه از جمله برزیل استراتژی صنعتی شدن با جهت‌گیری توسعه صادرات را در پیش گرفتند که این استراتژی بیشتر به وسیله محافل مالی چند جانبه از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ترویج شد. درحقیقت، شوک اول و دوم نفتی برنامه‌های برزیل را برهم زد. افزایش قیمت انرژی سبب کاهش تولید ناخالص داخلی و تورم و مشکلات اقتصادی شد و هزینه‌های سنگینی را در فرآیند توسعه صنعتی به وجود آورد. یکی از این هزینه‌ها تورم افسار گسیخته بود به گونه‌ای که در دهه ۱۹۸۰ نرخ تورم از ۱۰۰ تا ۲۷۰ درصد نوسان کرد. هزینه دوم، انباشت بدهی‌های خارجی بود که از یک طرف توقف روند توسعه و از طرف دیگر شرایط سیاسی حاکم و حکومت نظامیان را به همراه داشت.

۱-۴-۴. خروج نظامیان (دوره گذار) (۱۹۸۴-۱۹۸۸)

در بعد اقتصادی و اجتماعی، برزیل آماده گذار به یک مرحله جدید اقتصادی بود. از این رو از اواخر دهه ۸۰ (۱۹۸۶) نظم جدیدی در برزیل شکل گرفت و برای خروج از بحران، اصلاحاتی در حوزه سیاسی و اقتصادی به وجود آمد. در حوزه سیاسی بر خلاف سایر کشورهای آمریکای لاتین خروج نظامیان از قدرت به آرامی صورت گرفت که منجر به روی کار آمدن حزب چپ‌گرای کارگر البته برای یک دوره چند ساله گردید. در حوزه اقتصادی نیز پیشنهادهایی با محوریت و نظارت صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و استقبال قدرت‌های اقتصادی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی برزیل به اجرا در آمد که شامل سیاست تعدیل اقتصادی با هدف کنترل بحران بدهی‌ها و احیای اقتصادی برزیل می‌باشد.

۱-۴-۵. اصلاحات اقتصادی برزیل (تعدیل ساختار اقتصادی) (۱۹۸۸-۱۹۹۴)

صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایالات متحده، برزیل را به سیاست تعدیل اقتصادی هدایت کردند. در طرح جدید، فعالیت‌های اقتصادی در برزیل سریعاً از حالت تمرکز بخش دولتی خارج شده و صنایع از مراکز صنعتی سنتی مانند شهرهای سائوپائولو و ریودوژانیرو به سایر نقاط کشور نیز گسترش یافت. با باز نمودن فضای اقتصاد کشور به روی سرمایه‌های خارجی و اصلاحات اقتصادی، دولت سیاست خصوصی‌سازی را در پیش گرفت و بخش‌های صنعتی تحت نظر خود را با اعطای امتیازاتی به بخش خصوصی واگذار نمود. هدف از این خصوصی‌سازی‌ها، جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی، افزایش رقابت، تقویت بازار و کاهش دخالت دولت در این امور بود، به طوری که از آغاز اجرای طرح (با نام طرح رئال (نئورئالیسم)) تا پایان سال ۲۰۰۰ دولت موفق شد به درآمدی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از بابت خصوصی‌سازی‌ها دست یابد.

به این ترتیب از شروع دهه نود و به منظور آماده‌ساختن کشور برای چالش‌های جهانی‌سازی، برزیل به اجرای یک برنامه گسترده اقتصادی و اصلاحی مبادرت ورزید که تغییری اساسی در مسیر سرنوشت این کشور به شمار می‌رفت. از میان این اصلاحات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

◎ **آزادسازی اقتصاد:** کاهش تعرفه‌های وارداتی و حذف موانع غیر تعرفه‌ای. در حقیقت، تعرفه‌های واردات برزیل از ۱۰۵ درصد به ۳۲ درصد کاهش یافت. گشایش اقتصادی در این دهه به توسعه سریع تجارت خارجی کشور برزیل به میزان صد در صد انجامید.

◎ **معرفی یک برنامه برای خصوصی‌سازی گسترده:** از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۰، تعداد ۱۳۱ شرکت دولتی چه در سطح دولت مرکزی و چه در سطح استانی به بخش خصوصی سپرده شد که میزان ۱۰۰/۱ میلیارد دلار درآمد ایجاد کرد. تا آن زمان، شرکت‌های فعال در زمینه پتروشیمی، فولاد، حمل‌ونقل، مخابرات، تامین مالی و توزیع انرژی مورد هدف بودند و خصوصی‌سازی جدید در بخش‌های خطوط تلفن، تولید برق، آب و بهداشت نیز طراحی شدند.

◎ **اتخاذ یک برنامه ثبات قیمت:** این برنامه در واقع، برنامه تجدید سازمان سیستم بانکی بود. نتایج این اقدامات کاهش نرخ تورم به سطحی که در طی ۵۰ سال گذشته مشاهده نشده بود (زیر ۱۰ درصد) و همچنین ایجاد سیستم مالی با ثبات که در آن نقدینگی پولی، کیفیت دارایی‌ها و قدرت پرداخت بدهی را تضمین نمود.

◎ **اجرای یک برنامه پایدار تطبیق مالی:** این برنامه شامل افزایش موقتی مالیات، کاهش هزینه‌های عمومی و تصویب قانون مسئولیت مالی است که در همه سطوح دولت محدودیت ایجاد می‌کند. به واسطه این برنامه کشور برزیل هر سال ارزش افزوده اولیه بالایی را ایجاد کرد.

◎ **یکپارچگی اقتصاد ملی با بازارهای منطقه‌ای:** این برنامه مناطق آزاد تجاری در اروپای غربی و آمریکای شمالی و لاتین را در بر می‌گیرد. به گونه‌ای که در طول ۷ سال، تجارت میان برخی کشورهای عضو ۴۰۰ درصد افزایش پیدا کرد. البته اصلاحات دیگری نیز در دست اقدام قرار گرفت. مانند: اصلاح سیستم حقوق بازنشستگی دولتی، اصلاح عملکرد احزاب سیاسی، اصلاح سیستم دادگستری، اصلاح مدیریت دولتی، اصلاح سیستم مالیاتی و بودجه.

۱-۴-۶. قدرت‌گیری شرکت‌های خصوصی (برزیل به پیش) (۱۹۹۴-۲۰۰۲)

در اکتبر ۱۹۹۴ فرناندو کاردوسو یک جامعه‌شناس بین‌الملل، رئیس‌جمهور برزیل شد و در ۱۹۹۸ مجدداً انتخاب و تا سال ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور باقی ماند. دموکراسی برزیل در دوره کاردوسو شکل گرفته و ثبات یافت. گروهی وی را طرفدار ایالات متحده، مجری سیاست‌های نئولیبرال و برنامه‌های خصوصی‌سازی می‌دانستند و معتقد بودند که او به شکل اساسی صنعتی‌شدن کشور را پایه‌گذاری کرد و رشد اقتصادی کشور مرهون سیاست‌های وی بود. گروهی نیز از سر مخالفت، او را عامل استمرار فقر و بی‌عدالتی در کشور می‌دانستند و مهم‌ترین آسیب‌های جامعه برزیل در زمان وی را فقر و نابرابری به شکل گسترده توصیف می‌کردند. به هر حال، انتخاب کاردوسو سبب شد تا با ادامه سیاست‌های نئولیبرالیستی و از جمله افزایش نقش شرکت‌های چند ملیتی و خصوصی‌سازی گسترده در اقتصاد، رشد اقتصادی قابل توجهی در این کشور پدید آید تا بتواند نقش خود را در معادلات منطقه‌ای و جهانی به میزان قابل توجهی افزایش دهد. اما این رشد تا حد زیادی به بهای افزایش فاصله طبقاتی در این کشور به دست آمد. به عبارت دیگر، اگر چه سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ توسعه اقتصادی را در برزیل به وجود آورد؛ اما مشکلات اجتماعی از جمله فقر، بیکاری و نارضایتی مردم را با خود به همراه داشت. شرکت‌های خصوصی در برزیل در حوزه سرمایه‌گذاری در خارج از مرزها و مشارکت در سرمایه‌گذاری خارجی ضعیف‌عمل نمودند. در این رابطه دولت برزیل با ریاست فرناندو کاردوسو (۱۹۹۴-۲۰۰۲) برنامه‌ای موسوم به «برزیل به پیش» با هدف پاسخگویی هر چه بیشتر به این نیاز طراحی کرد. برنامه اصلی او در این زمینه، الگوپردازی از نظام سرمایه‌داری آمریکا و قدرت دادن به سرمایه‌داران و از این طریق، قدرت بخشیدن به شرکت‌های خصوصی در برزیل و آمریکای لاتین بود. بنابراین در تدوین قوانین و لوایح، اولویت به این امر تخصیص یافت. در طول این سالیان، بسیاری از صنایعی که در ابتدای دوره حکومت نظامیان اوضاع مناسبی داشتند تا مرز نابودی پیش رفته و دوباره احیا شدند. برای مثال شرکت هواپیماسازی که تنها برای بخش نظامی هواپیما می‌ساختند در این سال‌ها به بخش خصوصی واگذار شدند و شروع به ساخت هواپیماهای مسافربری کردند به طوری که سبب جهش چشم‌گیر برزیل در این صنعت شدند. رشد اقتصادی مناسب و قدرت گرفتن

برزیل به عنوان نخستین دموکراسی پیشر و در منطقه آمریکای لاتین باعث افزایش قدرت سیاسی برزیل در سطح جهانی شد.

فرناندو کاردوسو تا سال ۲۰۰۲ در قدرت ماند و در این مدت شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌داری برزیل قدرت گرفتند. اما این امر به علت نبود قوانین کار سخت‌گیرانه نسبت به آمریکا باعث فشار مضاعف بر قشر کارگر و شکاف طبقاتی گسترده شد. در واقع برخی کارشناسان رشد اقتصادی آن سال‌ها را نتیجه اختلاف طبقاتی ایجاد شده می‌دانند.

۱-۴-۷. سیستم خصوصی‌سازی عمومی (۲۰۰۲-۲۰۰۶)

پس از کاردوسو و در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۲، لولا داسیلوا به‌عنوان فردی کارگرپیشه از طریق فعالیت و تلاش در اتحادیه‌های کارگری برزیل و با انتقاد شدید از وضعیت اقتصادی موجود در کشور پا به عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری گذاشت. او به خصوص با متهم کردن دولت‌های سابق به افزایش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی از طریق اجرای برنامه‌های اقتصادی تجویز شده از سوی نهادهای مالی بین‌المللی بدون توجه به لزوم نظارت و کنترل دولتی، به سرعت افکار عمومی را به سوی خود جلب نمود. داسیلوا در حالی به قدرت رسید که اولویت‌های دولت وی جنگ علیه فقر، بهبود سطوح آموزش، تساوی در خدمات اجتماعی، اصلاحات مربوط به زمین و سازماندهی آن‌ها، رشد سریع اقتصادی، سیاست مالی منضبط، کاهش تورم، احترام به قراردادهای خارجی، اشتغال جوانان و ریشه‌کنی گرسنگی با هدف اصلی رسیدن به رفاه برای ملت بود. از این رو، وی در طول هشت سال دوران ریاست‌جمهوری خود توانست به توفیقات زیادی در عرصه مدیریت اقتصادی و سیاسی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی نایل آید که در نتیجه آن جایگاه برزیل در نظام بین‌المللی به شکل کم‌سابقه‌ای ارتقا یافت و این کشور از اعتبار بین‌المللی و جایگاه قابل قبولی در سیاست جهانی برخوردار شد.

برنامه گرسنگی صفر از جمله برنامه‌های اصلی حمایت اجتماعی لولا بود که از سال ۲۰۰۳ آغاز شد و ارائه کمک‌های مالی مستقیم به خانواده‌های فقیر در قالب بولسا فامیلیا^۱، ایجاد مخازن ذخیره آب در مناطق نیمه‌خشک، آموزش شیوه‌های صحیح تغذیه،

حمایت از مزارع خانوادگی و دسترسی به «اعتبارات خرد» برای مردم فقیر و اطمینان از این که تمام اقشار برزیل قادر به خوردن غذا در سه وعده غذایی در روز هستند را شامل می‌شد. دولت لولا در دور اول، همان سیستم خصوصی‌سازی عمومی را که معروف به راه خصوصی‌سازی حزب کارگر است ملاک قرار داد و اصلاحات دانشگاهی و بازنشستگی را اجرا کرد و با وجود تاکید بر فعالیت احزاب کوچک، به ضرورت توافق ملی برای توسعه اقتصادی تاکید نمود. همچنین سیاست لولا در دور اول، گفتگوی مستقیم با ۲ هزار سازمان جامعه مدنی، نمایندگان کارگری، گروه‌های زنان، محیط زیست، بومیان و مجامع مصرف کننده، حل مشکل فساد به عنوان مشکلی استراتژیک و همکاری با صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، صندوق توسعه سازمان ملل و بانک توسعه درون آمریکایی بود.

اقدامات دولت لولا در زمینه خصوصی‌سازی حزب کارگر به شرح ذیل است:

- ⊙ تشویق و تقویت نخبگان برزیل به ایجاد SME.
- ⊙ الزام تمام سازمان‌ها به ایجاد واحدی به نام تحقیق و توسعه و اختصاص بودجه حداقل ۲۰ درصدی این سازمان‌ها به این بخش.
- ⊙ ایجاد بورس اجتماعی برای تقویت بخش خصوصی.
- ⊙ ایجاد سازمانی تحت عنوان دارایی مالکیت فکری.
- ⊙ تقویت زیرساخت‌های IT و ICT و تخصیص اعتبار کلان به منظور سرمایه‌گذاری خارجی و صادرات محصولات فناوری اطلاعات.

۱-۴-۸. برنامه PDP (۲۰۰۶-۲۰۱۰)

در سال ۲۰۰۶، باردیگر لولا داسیلوا با ۶۰/۸۳ درصد از آراء از سوی حزب سوسیال دموکراسی برزیل برنده انتخابات شد. لولا برای رشد اقتصادی ۴ سال دوم، اعلام کرد: «برای پیشبرد اهداف به سرعت، شجاعت، جرات و ابداع نیاز هست تا کشور به رشد اقتصادی مطلوب و ایجاد اشتغال برای جوانان برسد». وی تغییر و توسعه سریع را در دور دوم ریاست جمهوری خود، به عنوان «شروع مجدد» مد نظر قرار داد. اما رفع فقر و کاهش

نابرابری در راس برنامه‌های لولا بود و در این راستا وی از برنامه‌هایی همچون ایجاد صندوق رفاه خانوادگی و طرح توزیع نقدی یارانه‌ها بهره برد. اقتصاد رو به رشد برزیل در کنار طرح‌ها و برنامه‌های دولت موجب بهبود وضعیت مالی و رفاه مردم این کشور شد به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۳ به این سو، بیش از ۳۸ میلیون نفر از جمعیت ۱۹۸ میلیونی برزیل به طبقه متوسط این کشور پیوسته‌اند. داسیلوا در نتیجه این اقدامات، توانست دو دور متوالی به سمت ریاست جمهوری برزیل برگزیده شود. بر پایه نظرسنجی صورت گرفته توسط موسسه دیتا فولیا، لولا داسیلوا با برخورداری از یک محبوبیت ۷۷ درصدی در ژوئن ۲۰۱۰ محبوب‌ترین رئیس‌جمهور برزیل در دوران دموکراسی نه چندان طولانی این کشور به شمار می‌رود.

دولت داسیلوا در دور دوم به دنبال گسترش نفوذ خود در عرصه بین‌المللی بود که این امر در دولت بعد نیز انجام و تا حدود زیادی نیز محقق شد. دولت داسیلوا در بخش صنعت در دور دوم سیاست‌های توسعه تولیدی و تولید بهره‌ور را دنبال می‌کند. تمرکز اصلی در این دوره بر نوآوری و ایجاد محصولات مبتکرانه بوده است. از دیگر برنامه‌هایی که برزیل پیگیر آن بوده و در آن موفق نیز عمل نمود، جذب سرمایه خارجی در کوتاه‌مدت از طریق توریسم بود. در واقع این سرمایه خارجی به نوعی موتور محرک برزیل در بخش نوآوری و ایجاد محصولات مبتکرانه بوده است.

از جمله سیاست‌هایی که در بخش‌های صنعتی در این دوره بیش از پیش به آن پرداخته شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- سیاست‌های تجارت جهانی از جمله گسترش نفوذ در سازمان تجارت

جهانی.

۲- ایجاد قوانین جامع در حوزه تحقیق و توسعه^۱.

۳- سیستم تشویقی سرمایه‌گذاری شامل:

⊙ سیستم تشویقی سرمایه‌گذاری عمومی

⊙ سیستم تشویقی سرمایه‌گذاری منطقه‌ای از طریق اتحادیه اونا سور^۲.

1. R&D

2. Union de Naciones Suramericanas

- ⊙ سیستم تشویقی سرمایه‌گذاری برای پروژه‌ها با مقیاس بزرگ به ویژه برای جام جهانی و المپیک.
- ⊙ سیستم تشویق سرمایه‌گذاری استراتژیک.
- ۴- عضویت در G-20 و گسترش فعالیت‌ها و مناسبت‌های صنعتی با دیگر کشورهای عضو به ویژه چین.

۵- اولویت ویژه در بخش انرژی و ایجاد بخشی تحت عنوان امنیت انرژی. یکی دیگر از مجامعی که برزیل در آن عضویت پیدا کرد «بریکس» است که از چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین تشکیل شده و تحت عنوان اقتصادهای نوظهور از آن یاد می‌شود که پیش‌تر توضیحات مبسوطی در مورد آن بیان شد.

۱-۴-۹. برنامه برزیل بزرگتر^۱ (۲۰۱۰-۲۰۱۴)

بعد از داسیلوا، هم حزبی او خانم روسف به عنوان رئیس دولت انتخاب شد. در واقع دوره روسف دوره به ثمر رسیدن تلاش‌های داسیلوا به ویژه در بخش جذب سرمایه‌های خارجی بود. بالا رفتن سطح رفاه و طبقه اجتماعی در این دوره نیز صورت پذیرفت به گونه‌ای که جمعیت طبقه متوسط در ابتدای دوره او به بالای ۶۰ درصد رسید. از مشکلاتی که در ابتدای دوره روسف شکل گرفت و همچنان نیز ادامه دارد این بود که به دلیل ورود سرمایه خارجی و نقدینگی بالا در برزیل تورم شدت گرفته و اعتراض‌های اجتماعی ایجاد شد. روسف با شعار برزیل بزرگ‌تر در همه زمینه‌ها به ویژه در بخش صنعت روی کار آمد و به نوعی به گسترش سیاست‌های داسیلوا در این زمینه پرداخت.

سیاست روسف در بخش صنعت افزایش حجم صادرات به بیش از ۶۰ درصد در حوزه محصولات صنعتی و تکنولوژیک و فناوری اطلاعات بود که با سرمایه‌گذاری بیش از حد در این زمینه و اختصاص بودجه‌های عمومی و شهری به این بخش به بیش از این نیز رسید. از جمله سیاست‌های او در دور اول در این بخش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و فناوری اطلاعات از جمله:

- ⑤ استخراج از معادن و مواد معدنی از جمله مواد نیمه هادی^۱.
 - ⑥ ساخت نرم‌افزار و سخت‌افزار.
 - ⑦ داروسازی و ساخت تجهیزات پزشکی.
 - ⑧ تکنولوژی‌های جدید از جمله استخراج نفت به روش shale.
 - ⑨ بیوتکنولوژی، نانو تکنولوژی و انرژی‌های تجدیدپذیر.
- ۲- ایجاد بنگاه‌های نوآور و خلاق در برزیل و سایر کشورهای منطقه.
- ۳- رقابت‌پذیری بین سازمان‌ها و شرکت‌های خصوصی از طریق استانداردهای جدید و طرح‌های تشویقی.
- ۴- رهبری منطقه‌ای و جهانی در صنایع مهم از جمله هوانوردی، بنزین، گاز، آهن و گوشت قرمز.
- ۵- کاهش روش‌های بوروکراتیک و مدیریت کسب و کار پویا.
- ۶- فرصت‌های زنجیره تامین از طریق گسترش مناطق آزاد.
- ۷- گسترش برنامه توسعه پایدار.
- برزیل در زمینه گسترش نفوذ خود در دنیا نیز موفق ظاهر شده به گونه‌ای که هم‌اکنون ریاست سازمان تجارت جهانی^۲ بر عهده فردی برزیلی است.

۱-۵. جمع‌بندی

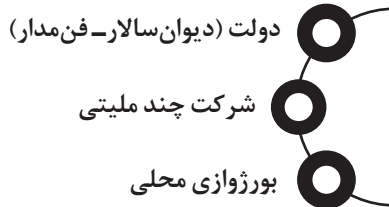
الگوی توسعه برزیلی ریشه در اندیشه‌های فرناندو کاردوسو، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اقتصادی مکتب «وابستگی جدید» دارد. کاردوسو که از معدود اندیشمندان است که فرصت عملی ساختن نظریات خود را یافت، پیش از لولا داسیلوا و در دهه ۹۰ برای دو دوره در مسند ریاست جمهوری برزیل قرار گرفت و سازوکار و ساختار الگوی توسعه برزیل را در چارچوب نظریه توسعه وابسته خویش قرار داد. پایه‌های این الگوی توسعه، به گونه‌ای توسط کاردوسو طراحی شده بود که بعدها با وجود به قدرت رسیدن داسیلوا و روسف از جریان سیاسی متعارض نیز، روند توسعه به همان سبک و سیاق ادامه یافت.

1. semiconductors
2. WTO



رسم توضیحی ۱- فرناندو کاردوسو، رئیس‌جمهور بزریل از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ میلادی

کاردوسو برای الگوی توسعه خود عمداً از تعبیر «توسعه وابسته» استفاده می‌کرد چرا که این عبارت دو مفهوم جداگانه و متناقض را در بر می‌گیرد. نظریات نوسازی تنها به توسعه و نوسازی اشاره دارد و نظریات سنتی وابستگی و امپریالیسم نیز بر رابطه استثمار و بهره‌کشی میان کشورهای مادر و کشور وابسته تأکید می‌ورزند. اما ادعای کاردوسو این بود که با ظهور شرکت‌های چند ملیتی، ورود سرمایه صنعتی به کشورهای پیرامونی و پیدایش تقسیم کار جدید بین‌المللی، مرحله‌ای نوین آغاز شده است. بنابر استدلال وی در این شرایط منافع شرکت‌های خارجی تا حدی با رونق داخلی کشورهای وابسته سازگار می‌شود و بدین معنا، آن‌ها به ارتقای توسعه آن کشورها کمک می‌کنند، چون هدف شرکت‌های خارجی، تولید کالاهای مصرفی و فروش آن در بازارهای داخلی است، منافع آن‌ها در راستای رشد اقتصادی (حداقل در بخش‌های اصلی) کشور وابسته قرار می‌گیرد. بدین ترتیب توسعه در پیرامون، متضمن پیوند قطعی با روابط فنی، مالی، بازاری و سازمانی است که تنها شرکت‌های چند ملیتی قادر به تأمین آن هستند. سه نوع بازیگر سیاسی در الگوی کاردوسو وجود دارد:



وی معتقد است که این سه گروه در برزیل از سال ۱۹۶۴ برای دستیابی به توسعه متقارن با وابستگی با یکدیگر، ائتلاف سیاسی تشکیل داده‌اند. الگوی توسعه برزیل بر اساس همین چارچوب مفهومی شکل گرفته است. چارچوبی که ضعف‌ها و چالش‌های عمده‌ای را برای کشور برزیل به دنبال داشته و تلاش‌های دو دولت گذشته برزیل برای ترمیم آن بی‌نتیجه بوده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به «خام‌فروشی معدنی و کشاورزی» که هسته اصلی الگوی توسعه برزیلی را شکل می‌دهد، اشاره کرد.

در حوزه عمل الگوی کاردوسو بر سیاست‌های نئولیبرالی خصوصی‌سازی و گشایش درهای بخش‌های کلیدی بانکداری و صنعت به سوی سرمایه خارجی متکی بود، سیاستی که حکومت «حزب کارگر» سیلوا و سپس روسف، تکامل‌دهنده آن بودند.

خصوصی‌سازی‌های کاردوسو، در دوره ریاست‌جمهوری لولا تداوم یافت. خصوصی‌سازی و حراج غیرقابل باور شرکت استخراج سنگ آهن «والی»، نه فقط متوقف نشد، که بالعکس مورد دفاع لولا قرار گرفت. لولا حتی پیش از نخستین پیروزی انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۲، به دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول برای کاستن از هزینه‌های اجتماعی، مزایای بازنشستگی و دستمزدها و حفظ مازاد بودجه در سطح ۴ درصد، تن داده بود. اما برزیل لولا، الگویی را برای رشد سرمایه‌داری دنبال کرد که به بنیانی برای بقای آن تبدیل شد و در عین حال بذره‌های ویرانی آن را نیز می‌کاشت. برای لولا، سیاست‌های نئولیبرالی پیشین (کاردوسو) در حکم راهنمای عملی بود. برای انطباق اقتصاد برزیل با منافع سرمایه داخلی و خارجی، سرمایه‌ای در این مقطع به خصوص در بخش صادرات مواد خام متمرکز شده بود. سال ۲۰۰۵، ارزش صادرات مواد خام برزیل به ۳/۵۵ میلیارد دلار و صادرات محصولات صنعتی به ۲/۴۴ میلیارد دلار می‌رسید. سال ۲۰۱۱، ارزش صادرات مواد خام با رسیدن به ۱۶۲/۲ میلیارد دلار، سه برابر شد؛ در حالی که صادرات محصولات صنعتی با افزایشی ناچیز به تنها حدود ۶۰ میلیارد دلار رسید. به عبارت دیگر، طی پنج سال نخست رژیم لولا، تفاوت میان ارزش صادرات مواد خام و تولیدات صنعتی از تقریباً ۱۳ میلیارد دلار به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. این تفاوت معنادار نشان می‌داد که روند صنعت‌زدایی نسبی، همراه با رشد نامتوازن میان بخش مسلط استخراج معادن و بخش صنعتی، به ویژگی توسعه اقتصاد برزیل تبدیل شده است. بخش صادرات برزیل به

خصوص بخش کشاورزی و معدن از افزایش بهای کالاها به طور قابل توجهی منتفع شد. اما این امر بهای گزافی برای صنعت، حمل و نقل عمومی، استانداردهای زندگی، تحقیق و توسعه، و آموزش داشت.

براساس الگوی کاردوسو برزیل به جولانگاه شرکت‌های فراملیتی تبدیل شد و در نتیجه در اثر فعالیت‌های اقتصادی این شرکت‌ها در مجموع شاخص‌های توسعه اقتصادی این کشور بسیار بالا رفت. اما در محاسبه آثار توسعه بر مردم این کشور متاسفانه شاهد آن هستیم که مردم این کشور کمترین بهره را از این نوع توسعه برده‌اند؛ به گونه‌ای که در مجموع می‌توان گفت تنها از محدوده جغرافیایی و ثروت‌های خدادادی این کشور برای توسعه شرکت‌های فراملیتی سوءاستفاده شده است و مردم آن کمترین بهره را برده‌اند. برزیل مصداق بارز پدیده «فقر روستایی در عین وفور نعمات» است. این کشور دارای کشاورزی بسیار مولدی است. در برزیل شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌داری مهار نشده به‌عنوان عامل دگرگونی اقتصاد روستایی به کار گرفته شده است، هرچند در این کشور با اقدامات وسیع، بخش کشاورزی و استخراج معادن توسعه یافت. لیکن سود حاصل از آن، تنها متعلق به چند شرکت بزرگ بود. علی‌رغم اهداف اصلی برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی که عمدتاً ناظر بر توسعه بخش‌های داخلی و تحرک سکونتگاه‌های کشور بود، اجرای این سیاست‌ها نتوانست از توسعه شهرهای بزرگ جلوگیری کند و سیستم سکونتگاه‌های کشور را متعادل کند. رشد اقتصادی برزیل افزایش یافته است اما سیاست توزیع درآمدها و ثروت‌ها، سبب توسعه اجتماعی و اقتصادی کل جامعه نشد. به‌عبارت دیگر فعالیت‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌ها نه تنها فقر جامعه را از میان نبرد بلکه محیط‌زیست را آلوده ساخت و جمعیت، سیستم سکونتگاهی و تمرکززدایی تعادل ضروری و مورد نظر را باز نیافت.

مدل توسعه برزیل «مدل رشد» بر اساس شیوه توسعه وابسته‌ای بوده که مشخصه آن اجتماع و اتفاق سه‌گانه سرمایه‌های بین‌المللی، دولتی و محلی است. توسعه برزیل با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی درآمیخته و مطالعات موجود تاثیرات روند توسعه مذکور بر مردم را به وضوح بیان می‌کند و کاملاً روشن است که مدل توسعه برزیل ذاتاً و اصولاً در رفع نیازهای مردم ناتوان است. الگوی توسعه برزیلی خیلی زودتر از آن چه تحلیل‌گران

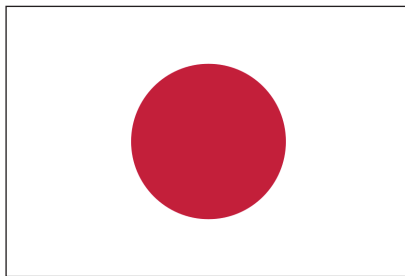
انتظار داشتند شکوفا شد و البته با سرعتی بیشتر افول کرد. این واقعیت برخلاف برداشت سطحی بسیاری از افراد، نه به ماندن روسف و جریان چپ در قدرت وابسته است و نه به قدرت‌یابی جریان راست، بلکه نتیجه‌ی طبیعی وفاداری به اندیشه‌های کاردوسو و تبعیت از الگوی نئولیبرال توسعه است.

فصل چهارم

توسعه صنعتی در ژاپن

۴-۱. مقدمه

در نقشه‌های جهانی قرن هفدهم میلادی از ژاپن به عنوان یاپونیا نامبرده شده است. ژاپنی‌ها به کشور خود، نیهون می‌گویند که در زبان ژاپنی این نام نیپون نیز تلفظ می‌شود. از آن جا که ژاپن در شرقی‌ترین نقطه قاره کهن و کشور چین قرار داشته تصور می‌کردند که اولین سرزمینی است که خورشید در آن طلوع می‌کند. بر این اساس با نام سرزمین آفتاب تابان مشهور شده است.



رسم توضیحی ۲- پرچم کشور ژاپن

۴-۲. جغرافیای کشور ژاپن

ژاپن متشکل است از ۳۹۰۰ جزیره که از این تعداد هوکایدو در شمال ۲۲ درصد از

کل مساحت این سرزمین را تشکیل می دهد و شیکوکو و کیوشو در جنوب به ترتیب ۵ و ۱۱ درصد از این مساحت را در اشغال دارد. جزیره مرکزی هُنشو ۶۱ درصد از کل مساحت این سرزمین را تشکیل می دهد و ۸۰ درصد جمعیت در آن زندگی می کنند. در جنوب این چهار جزیره ی اصلی جزایر ریوکیو واقع است که تا نزدیک تایوان امتداد دارد. نزدیک به سه چهارم ژاپن کوهستانی است. جلگه های ساحلی که جمعیت در آن ها تمرکز دارد، محدود است. زمین های پست عمده عبارتند از: کانتو (در اطراف توکیو)، نوبی (در اطراف ناگویا) و جلگه سندائی در شمال هونشو. در ژاپن ۶۰ آتش فشان فعال نیز وجود دارد و این کشور بسیار زلزله خیز است.



رسم توضیحی ۳- نقشه کشور ژاپن

ژاپن کشوری است کاملاً محصور شده در آب که از طریق مرز آبی با کشورهای چین، کره جنوبی، کره شمالی و روسیه همسایه است. این کشور در پایان جنگ جهانی دوم، تمامی متصرفات فراسوی دریاهاى خود، از جمله کشور کره را که در آن موقع ۵/۴۵ درصد کل کشور را تشکیل می داد، از دست داد و وسعت آن به میزان فعلی که در حدود ۳۸۷ هزار کیلومتر مربع است (چیزی کمتر از ایالت کالیفرنیا در آمریکا)، تقلیل یافت. ژاپن با جمعیتی در حدود ۱۲۶ میلیون نفر، دهمین کشور پر جمعیت جهان است. توکیو پایتخت ژاپن با بالغ بر ۳۵ میلیون نفر جمعیت از بزرگ ترین و گران ترین

پایتخت‌های جهان به شمار می‌رود.

ژاپنی‌ها کشورشان را «نیپون کوکو» خطاب می‌کنند که به معنی خاستگاه خورشید است. ژاپن اولین کشوری است که خورشید در آن طلوع می‌کند. مطالعات باستان‌شناسی سابقه سکونت انسان در این کشور را از دوران پارینه‌سنگی پسین می‌داند. ژاپن کشوری کوهستانی است و بیشتر جزایر آن آتشفشانی است و شدت زلزله‌خیز است، آمار نشان می‌دهد که سالانه حدود ۱۵۰۰ زمین لرزه در آنجا روی می‌دهد.

ژاپن مجموعه جزایری است که با طول زیاد از شمال به جنوب کشیده شده است؛ به همین خاطر آب و هوای مناطق گوناگون آن به شدت با یکدیگر مغایرت دارند و نیز دارای چهار فصل در سال است. مجمع‌الجزایر ژاپن بر روی محور تقریبی شمال - جنوب تا ۳۰۰۰ کیلومتر امتداد یافته است و به دلیل گستردگی طولی بسیار زیاد از تنوع آب و هوایی بسیار زیادی نیز برخوردار است. با وجود این که تمامی کشور معتدل است، شمال آن زمستان‌های سرد، طولانی و پر برف دارد، در حالی که جنوب آن تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های معتدلی دارد. میزان بارندگی در ژاپن به طور متوسط سالیانه ۱۸۰۰ میلی‌متر است. ژاپن کاملاً در آب محصور شده است. وجود اقیانوس سبب شده است که در رژیم غذایی و اقتصاد مردم ژاپن، ماهی نقش مهمی داشته باشد و بیش‌ترین سرانه مصرف ماهی در جهان را دارا باشد. از این رو ژاپن دارای مقام اول دنیا در زمینه شیلات است. با این حال به دلیل این که محصولات دریایی، مهم‌ترین ماده غذایی مردم ژاپن را تشکیل می‌دهد، از این لحاظ نیز کشور با کمبود و مشکل روبرو است.

به طوری که اکنون شیلات و مواد غذایی بعد از نفت خام دومین اقلام وارداتی ژاپن را تشکیل می‌دهند. رشته کوه‌های آتش‌فشانی ژاپن اغلب دارای چشمه‌های آب گرم طبیعی هستند. این کشور در تابستان و پاییز شاهد گردبادهای عظیم و توفان‌های شدید گرم سیری است. به دلیل مجاورت با اقیانوس، زلزله‌های شدید زیر آبی می‌توانند در آن جا امواج عظیم و جذر و مدی ویران‌گر به نام سونامی ایجاد کنند.

مختصات جغرافیایی ژاپن ۳۶ درجه شمالی و ۱۳۸ درجه شرقی است و دارای ۲۹,۷۵۱ کیلومتر خط ساحلی می‌باشد.

در اواخر قرن نوزدهم، امپراتور میجی آخرین شوگون (لقب موروثی دیکتاتورهای نظامی ژاپن که از ۱۱۹۲ تا ۱۸۶۷ میلادی به رغم وجود امپراتور عملاً بر آن کشور حکومت می‌کردند) را سرنگون کرد و قدرت را به تخت سلطنت بازگرداند. میجی رسوم غربی و اقتصادی به شیوه متداول در غرب را تشویق کرد، چنان که در آغاز قرن بیستم ژاپن به سرعت صنعتی می‌شد و در آستانه‌ی تبدیل به قدرتی جهانی بود. ژاپنی‌ها، در زمان مرگ امپراتور میجی در ۱۹۱۲ میلادی، امپراتوری سلطه جویی را برقرار کرده بودند. ژاپن، چین را شکست داده (۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ میلادی) و پورت آرتور و تایوان را تصرف کرده بود و با غلبه بر روسیه در زمین و دریا (۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵) اروپا را شگفت زده کرد. در ۱۹۰۱، تا اندازه‌ای به این دلیل که در مقام قدرت جهانی بزرگی پذیرفته شود در ۱۹۱۴ میلادی بر ضد آلمان وارد جنگ جهانی اول شد. با این حال، ژاپن به غیر از چند جزیره متعلق به آلمان در اقیانوس آرام، چیز زیادی به دست نیاورد و با سرخوردگی دریافت که قدرت‌های بزرگ ظاهراً با این کشور به صورت هم طراز رفتار نمی‌کنند. ظهور نظامی‌گری و فروپاشی تجارت جهانی در دهه ۱۹۳۰ منجر به دیکتاتوری و شروع مرحله‌ای از گسترش روحیه جنگ طلبانه ژاپن گشت. در ۱۹۳۱ میلادی، ارتش ژاپن سرزمین منچوری چین را تسخیر کرد و در ۱۹۴۱ هواپیماهای ژاپن به پرل هاربر در هاوایی یورش بردند و ایالات متحده آمریکا را وارد جنگ جهانی دوم کردند. توسعه سریع نظامی ژاپن در سراسر شمال شرق آسیا و اقیانوس آرام متوقف شد و برای ژاپن نبرد با شکستی فاجعه آمیز و وحشت جنگ اتمی به پایان رسید. در سپتامبر ۱۹۴۵، امپراتور هیروهیتو (از ۱۹۲۶ تا ۱۹۸۹ میلادی) تسلیم شد. آیین شینتو که با ملی‌گرایی جنگ‌طلبانه همسان شده بود به صورت دین رسمی کنار گذاشته شد، و در ۱۹۴۶ امپراتور الوهیت خدا را انکار کرد. اشغال کشور از سوی متفقین (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ میلادی) هم سیاست را دموکراتیک کرد و هم احیای شگفت‌انگیز اقتصادی را بر اساس سیاست فعال صادرات آغاز نمود. اقتصاد کشور از افزایش عمده قیمت نفت در ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ متحول شد، ولی با این حال ژاپن پیشرفت خود را حفظ کرد و در عرصه تکنولوژی پیشتاز شد. در ۱۹۸۸ ژاپن با پیشی گرفتن از آمریکا بزرگ‌ترین کمک رسان اقتصادی در جهان شد.

عرصه سیاست ژاپن تحت سلطه لیبرال دموکرات‌هاست، که به رغم رسوایی‌های مالی از ۱۹۵۵ قدرت را در دست دارند.



رسم توضیحی ۴- امپراتور میجی

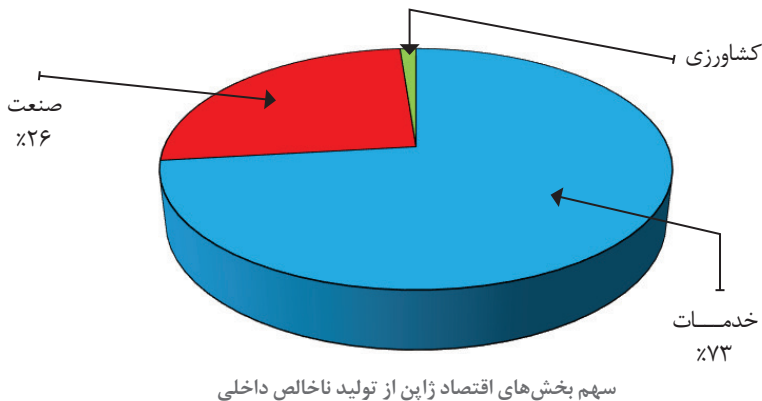
۴-۴. ساختار سیاسی

در ژاپن، امپراتور رهبر کشور است ولی قدرت اجرایی ندارد. ۲۵۲ عضو مجلس مشاوران برای ۶ سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند. نیمی از اعضای مجلس مشاوران هر ۳ سال بازنشسته می‌شوند. نظام تعیین تعداد نمایندگان به نسبت جمعیت هر منطقه برای انتخاب ۱۰۰ تن از مشاوران استفاده می‌گردد. ۵۱۲ عضو مجلس نمایندگان برای ۴ سال با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌شوند. مجلس مشاوران، شخصی را به نخست‌وزیری برمی‌گزیند که از پشتیبانی اکثریت در مجلس نمایندگان برخوردار است. نخست‌وزیر نیز وزیر کابینه را منصوب می‌کند که به مجلس مشاوران پاسخگو هستند. احزاب مهم سیاسی ژاپن عبارتند از:

- لیبرال دموکرات؛
- سوسیالیست؛
- کومی‌تو (حزب دولت مطهر)؛
- کمونیست؛
- سوسیالیست دموکراتیک؛
- فدراسیون سوسیال دموکرات امپراتور.

اقتصاد ژاپن در جنگ جهانی دوم دچار صدمات ویران‌کننده‌ای شد. اما پس از آن، ضمن پرداخت غرامت، با محوریت تولید، به رشد اقتصادی تصاعدی دست یافت. در سال ۱۹۸۶ میلادی از نظر میزان تولید ناخالص ملی پس از آمریکا، به عنوان کشوری سرمایه‌دار، به رتبه دوم دست یافت. اما در سال ۱۹۷۴، در اثر بحران نفت، رشد اقتصادی تصاعدی متوقف شد و به خاطر نزول ارزش ین، صنایع بسیاری قدرت رقابت را از دست دادند و متلاشی شدند. از سوی دیگر صنایعی نظیر خودروسازی با اتخاذ تدابیر مناسب در تولید، با عبور از بحران تنزل ارزش ین، به صنایع کلیدی ژاپن تبدیل شدند. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی، ژاپن در اثر ایجاد اقتصاد حبابی و نابودی آن و رکود بلند مدت اقتصادی، با نزول نرخ رشد اقتصادی و بحران مالی روبه‌رو شد. در برنامه‌های سیاست مالی با هدف محاسبه صدمات رکود اقتصادی، بدهی‌های بخش دولتی بیش از ۷۵۰ تریلیون ین محاسبه شد. در نتیجه این وضعیت، علی‌رغم رهایی از دوران رکود اقتصادی، مشکل افزایش تفاوت درآمدها به وجود آمد. بر اساس آمار سال ۲۰۰۲ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، نرخ فقر ژاپن ۱۵/۳ درصد است. در اثر فشار ناشی از رشد اقتصادی کشورهای بریکس^۲ اصلاح ساختار صنعتی به منظور بازیابی توان رقابت به یکی از ضرورت‌های ژاپن بدل شده است. گفته می‌شود ژاپن کشوری فاقد منابع است. در زمینه منابع زیرزمینی میزان کل تولید یقیناً ناچیز است. ولی این کشور از جهت منابع معدنی بسیار غنی است به طوری که «موزه منابع معدنی» نام گرفته است. در این میان در تولید گوگرد در جهان مقام پنجم را دارد و در مورد سنگ آهک نیز به اندازه مصرف داخلی تولید وجود دارد. اما تولید سایر مواد نظیر روی، سرب، مس، زغال‌سنگ و گاز طبیعی، برای مصرف داخلی نیز ناچیز است. مهم‌ترین صنعت ژاپن صنعت خدمات است که به آن صنعت سوم نیز می‌گویند. این صنعت در ژاپن به پیشرفت‌های بسیاری نائل آمده است. هم‌چنین در حوزه موسوم به صنعت دوم یعنی صنایع کارخانه‌ای نیز

بسیار قدرتمند است و در آن میان در تجارت محصولات تولیدی بسیار پیشرفت کرده است. ژاپن در زمینه فن آوری صنعتی، بالاترین استانداردهای دنیا را دارد و در صنایع خودروسازی، الکترونیک، کشتی‌سازی و صنایع وابسته به آهن و فولاد چند کارخانه عظیم دنیا را در خود جای داده است.



۴-۵-۱. تولید ناخالص و رشد اقتصادی

برخی از مهم‌ترین معیارهای سنجش اقتصاد کلان کشور ژاپن در سال ۲۰۱۵ به شرح جدول ذیل است.

مقدار	شاخص
۱,۲۲	نرخ رشد اقتصادی
۴۳۸۳,۰۸ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی
۴۷۱۵۰ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۴۷۰۰ میلیارد یین	تولید ناخالص داخلی بخش کشاورزی
۲۳۳ میلیارد یین	تولید ناخالص داخلی بخش معدن
۱۰۳۸۱۴ میلیارد یین	تولید ناخالص داخلی بخش تولید (manufacture)
۲۲۲۰۱ میلیارد یین	تولید ناخالص داخلی بخش خدمات
۲۴۷۶۷ میلیارد یین	تولید ناخالص داخلی بخش حمل‌ونقل

۴-۵-۲. صادرات و واردات

بزرگ‌ترین شرکای تجاری ژاپن عبارت‌اند از آمریکا، چین، کره جنوبی، کشورهای آسیای جنوب شرقی، اعضای اتحادیه اروپایی، عربستان سعودی و غیره. واردات اصلی ژاپن را نفت، سنگ آهن و مواد غذایی تشکیل می‌دهند و صادرات عمده آن، خودرو، وسایل الکتریکی، دستگاه‌های الکترونیکی، ماشین‌های صنعتی و ربات‌های کارخانه‌ای هستند. در ادامه آخرین وضعیت از میزان صادرات و واردات کشور ژاپن در سال ۲۰۱۵ ارائه شده است.

مقدار	شاخص
- ۱۹,۰۷	تراز تجاری
۷۳۸,۰۹ میلیارد دلار	صادرات
۷۷۸,۲۸ میلیارد دلار	واردات

۴-۵-۳. وضعیت بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی

در این بخش به ارائه‌ی مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی ژاپن در سال ۲۰۱۵ پرداخته شده است.

مقدار	شاخص
۳,۴ درصد	نرخ بیکاری
۰,۷۹ درصد	نرخ تورم
۰,۲ درصد	نرخ بهره
۳۰۸ هزارین در ماه	حقوق
۳۳۵ هزارین در ماه	دستمزد در تولید
۶۲ سال	سن بازنشستگی مردان
۶۲ سال	سن بازنشستگی زنان
۱۲۵۱,۸۶۸ میلیارد دلار	ذخایر ارزی
۲۵۷۸۹۰۰ نفر در ماه	ورود توریست
۶۳۸۲۹۵ واحد در ماه	تولید خودرو
۲۰	رتبه فساد مالی
۳۴	رتبه سهولت کسب و کار

برای بررسی دقیق برنامه‌های توسعه صنعتی در ژاپن در ابتدا با یک بررسی تاریخی می‌توان مراحل مختلفی را برای آن متصور بود. این مراحل را به دوره‌های زیر می‌توان تقسیم نمود:

- ⊙ بهبود شرایط اقتصادی و اشغال ژاپن (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ میلادی)؛
- ⊙ رشد، نوسازی و به‌سازی صنعت (از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ میلادی)؛
- ⊙ آزادسازی تجاری در اقتصاد در حال تکامل (از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ میلادی)؛
- ⊙ گسست وفاق ملی و شوک‌های خارجی (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی)؛
- ⊙ عقلانیت و تاثیرگذاری سیاست صنعتی (از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی)؛
- ⊙ استراتژی صنعتی و تمرکز بر صنایع با ارزش افزوده بسیار بالا بعد از سال ۲۰۰۰.

در ادامه به بررسی دقیق هر کدام از این دوره‌ها، به‌همراه نتایج و اثرات آن پرداخته خواهد شد.

۴-۶-۱. بهبود شرایط اقتصادی و اشغال ژاپن (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ میلادی)

پس از جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین مسئله ژاپن معیشت مردم و بقا بود. با پایان یافتن جنگ، ژاپن ثروت ملی خود را با خراب شدن کارخانه‌ها، تجهیزات، اماکن تجاری و ساختمان‌ها از دست داد. تولید صنعتی به تولیدات متوسط سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ تقلیل یافت، ۱۳٫۱ میلیون نفر شغل خود را در ارتش، مستعمره‌ها و صنایع نظامی از دست دادند و تولید برنج در سال ۱۹۴۵ به سطح معمول کاهش پیدا کرد. در این زمان بیکاری برابر با مرگ محسوب می‌شد. از آن جا که اقتصاد پس از جنگ ژاپن به طور مؤثر قدرت جذب نیروی کار جدید را نداشت، در نتیجه بسیاری بیکار شدند، این وضعیت بیش از یک دهه به طول انجامید. دولت ژاپن بعد از جنگ شروع به بازخرید اوراق قرضه‌ای کرد که برای تأمین هزینه جنگ صادر شده بود، حقوق‌های معوقه پرداخت گردید، پول در گردش به صورت ناگهانی از اوت ۱۹۴۵ تا فوریه ۱۹۴۶ دو برابر شد و در نتیجه، نرخ تورم افزایش یافت.

در همان ابتدا، سیاست اشغال‌گران برای بهبودی اقتصاد ژاپن چندان مساعد نبود. چون هدف آن محدود کردن اقتصاد ژاپن حتی به سطحی پایین‌تر از دوران قبل از جنگ بود. به خصوص این که، مقامات اشغال‌گر مخالف سرمایه‌گذاری شرکتی در کارخانه‌ها و تجهیزات بودند. آن‌ها با این اعتقاد که صنعت سنگین پایه نظامی‌گری ژاپن را می‌سازد با سرمایه‌گذاری در بخش فولاد، کشتی‌سازی و ماشین‌آلات مخالفت می‌کردند. دلیل دیگر مخالفت با سرمایه‌گذاری در این صنایع، مبتنی بر این نظریه اقتصاد کلاسیک بود که «مزیت نسبی» ژاپن در صنایع سبک نهفته است نه صنایع سنگین. سیاست پرداخت غرامت، انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌داد، زیرا اشغال‌گران مشخص نکرده بودند که تجهیزات چه کارخانه‌ای باید به عنوان غرامت جنگی صادره شود. تنها سرمایه‌گذاری عمده و قابل توجه طی سال‌های اول دوره اشغال، بر صنعت نساجی صورت گرفت، رونق سرمایه‌گذاری در این صنعت از فصل اول سال ۱۹۴۶ یعنی درست وقتی که دولت ژاپن اجازه واردات پنبه خام را به کشورش داده بود، شروع شد.

هر چند، سیاست‌های اشغال‌گران، مشکلات عدیده برای ژاپن پیش آورد، ولی تدابیری که آن‌ها به کار بستند در سال‌های آینده برای بهبودی اقتصاد ژاپن مؤثر واقع شد. مهم‌ترین این تدابیر، اصلاحات ارضی بود که در دو مرحله یعنی دسامبر ۱۹۴۵ و سپتامبر ۱۹۴۶ صورت گرفت که طی آن اراضی کشاورزی از دست زمین‌داران غایب یا زمین‌داران بزرگ گرفته شد و به دهقانان اجازه کار واگذار گردید. حداقل ۸۰٫۱ درصد زمین‌های اجاره‌ای توسط دولت برای واگذاری مجدد خریداری شد، روی هم رفته چیزی حدود ۱٫۹۶ میلیون هکتار یا ۳۷٫۵ درصد کل اراضی کشاورزی ژاپن خریداری شد. این امر باعث گردید که تولیدات کشاورزی هر سال ۳٫۴ درصد در دهه ۱۹۵۰ میلادی افزایش یابد، حذف مجتمع‌های صنعتی موسوم به «زایباتسو» از نوامبر ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ بر فرآیند توسعه از طریق بالا بردن سطح رقابت در اقتصاد تأثیر مثبت گذاشت.

نکته مهم دیگر، پاک‌سازی صاحبان صنایع قدیمی و میدان دادن به گروه‌های جوان و کمتر محافظه کار بود. بالاخره این که گسترش سیستم کار سازمان یافته (تشکیل اتحادیه‌های کارگری) توسط اشغال‌گران، پدیده‌ای به نام «چانه‌زنی جمعی» را پیریزی کرد که بعدها منجر به افزایش دستمزد شد و هم تقاضای داخلی را برای تولیدات صنعتی

قوت بخشید. در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ ما شاهد تغییر اساسی سیاست صنعتی قوای اشغال‌گر بودیم و این به منزله آغاز سیاست صنعتی مدرن در ژاپن بود. اشغال‌گران که تأکید اولیه‌شان بر اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ژاپن فاشیست زده بود، اکنون توجه‌شان بر بهبود اقتصاد تمرکز یافت. این گردش آشکار چندین علت داشت، یکی فشار داخلی آمریکا مبنی بر کاهش هزینه کمک‌های ارسالی به ژاپن به دنبال تشدید جنگ سرد و دیگری استدلال‌های محافل سیاسی بر ضرورت استحکام اقتصادی ژاپن، با مطرح شدن اهمیت رشد اقتصادی هم‌زمان با ظهور ایده‌های مربوط به راه‌های مناسب توسعه اقتصادی ژاپن.

در وهله اول، متحدین تأکید داشتند که ابتدا باید صنایع سبک ژاپن بازسازی و تقویت شود، این تأکید به دو دلیل بود. اولاً، از این طریق ژاپن می‌توانست تجارت خارجی خود را متوازن کند، ثانیاً، از آن جا که ماشین جنگی اساساً مبتنی بر صنایع سنگین است، متحدین از این طریق می‌خواستند توانایی بالقوه نظامی ژاپن را از این کشور بگیرند. ولی کم‌کم توجه محافل سیاست‌گذاری بر صنعت سنگین معطوف شد، زیرا که گمان می‌رفت چشم‌اندازهای صادرات ماشین‌آلات، فلزات و مواد شیمیایی روشن‌تر از موارد دیگر باشد و هر دو مکتب فکری، رشد ژاپن را در صادرات می‌دیدند که این امر با توجه به فقر ژاپن در زمینه مواد خام جای تعجب زیادی دارد.

تخصیص واردات برای مقاصد خاص و تولید داخلی، تنها ابزارهای در دسترس برای رونق نظام تولید نبود. یکی دیگر از این ابزارها، تخصیص بودجه دولتی از طریق «بنگاه مالی بازسازی» (که در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۷ تأسیس شده بود) برای اهداف مورد نظر بود. این بنگاه که وزیر مالیه ریاست آن را به عهده داشت در ابتدا با ۴ میلیارد ین از طرف دولت ژاپن شروع به فعالیت کرد و بعداً با کمک «بانک ژاپن» بودجه‌های اضافه مورد نیاز به آن پرداخت گردید. در سال ۱۹۴۷ وام‌های پرداختی توسط بانک‌های شهری نیز فراتر رفت. صنعت زغال‌سنگ در صدر فهرست دریافت‌کنندگان وام «بنگاه مالی بازسازی» قرار داشت و ۳۶٫۹ درصد وام‌های این بنگاه در اواخر سال ۱۹۴۷ به این صنعت اختصاص یافت.

دولت هم چنین از طریق کنترل قیمت و سرازیر کردن یارانه به طرف صنایع خاص، منابع اقتصادی را جهت می‌داد. در جولای ۱۹۴۷، قیمت زغال سنگ برای تولیدکنندگان ۱۲۸ برابر دوران قبل از جنگ تعیین شد. هر چند قیمت برای مصرف‌کننده بالاتر از تولیدکننده بود، یک تخفیف ویژه، حتی کمتر از قیمت برای تولیدکننده روی زغال سنگ تعیین شد، تا صنایع مصرف‌کننده این محصول، میدان شکوفایی بهتری داشته باشند. قیمت تعیین شده برای فولاد و محصولات نظیر کود شیمیایی، فلزات غیر آهنی و بی‌کربنات سدیم زیر قیمت تمام شده تعیین گردید. این قیمت‌های زیر سقف هزینه، مستلزم پرداخت یارانه بیش‌تر از طرف دولت بود، به طوری که در ۱۹۴۷ این یارانه‌ها ۱۱ درصد هزینه‌های کلی دولت را تشکیل می‌داد و در سال ۱۹۴۹ به ۲۴ درصد رسید. در ۱۹۴۷ به تنهایی، چیزی حدود ۶۱ درصد یارانه به دو صنعت فولاد و زغال سنگ اختصاص داده شد.

تا سال ۱۹۴۷، بسیاری از ابزارها و مشخصات سیاست صنعتی بعد از جنگ مهیا بود. دولت روی صنایعی انگشت گذاشت که فکر می‌کرد برای رشد تصاعدی اقتصاد آینده کشور نقش کلیدی دارند و حمایت از آن‌ها را از طریق کانال‌هایی چون تخصیص واردات، تخصیص تولید، وام‌های دولتی و انواع یارانه‌ها در سرلوحه‌ی کار خود قرار داد. هر چه از زمان اشغال می‌گذشت، ابزارهای اعمال سیاست صنعتی متنوع و بهتر می‌شدند و عوامل نهادی جدیدی مانند نفوذ دولت بر کار بانک‌های خصوصی نیز بر آن اضافه می‌شد. با این همه، مهم‌ترین تغییر در سیاست صنعتی دولت، نحوه تنظیم آن بود که در این رابطه، دولت از سیاست صرف دولت‌محوری به سوی سیاست هماهنگی با خواسته‌ها و اهداف بخش خصوصی و عمومی پیش رفت.

در سال ۱۹۴۸، مقامات اشغال‌گر از رشد اقتصادی و صادرات حمایت به عمل آوردند و این موضع نه تنها از طرف سیاست‌گذاران ژاپنی با استقبال روبه‌رو گردید، بلکه تا ۲۴ سال بعد در عرصه اقتصاد ژاپن ماندگار شد. مهم‌ترین گردش سیاسی در ۱۹۴۸ این بود که حرکت به سوی یک اقتصاد قدرتمند ژاپنی به عنوان اولویت اصلی سیاست‌گذاری در ژاپن مطرح شد. گزارش ۲۶ آوریل جانسون درباره «تحولات اقتصاد ژاپن و کره» نمایان‌گر این گردش سیاسی بود و ابعاد دور باطلی که اقتصاد ژاپن در آن ورطه افتاده

بود، روشن می‌کرد. کمبود مواد خام، فعالیت تولیدی را محدود کرده بود و این به نوبه خود محدودیت‌های صادراتی را سبب شد که مجموع این‌ها، واردات مواد خام را با محدودیت مواجه ساخت. برای شکستن این دور، در گزارش جانسون توصیه شده بود که باید تدابیری جهت تقویت صادرات و ارائه کمک جهت بالا بردن واردات تولید اندیشیده شود.

افزایش تولید از این جهت که پول زیادی صرف کالای اندکی می‌شدند، چاره‌ساز مشکل تورم بود. ولی وام‌های دولتی و یارانه‌ها از این جهت که حجم پول در گردش را بالا می‌بردند، باعث وخامت تورم می‌شد، جمع وام‌های پرداختی توسط «بنگاه مالی بازسازی» در ۱۹۴۷ حدود ۵۳/۵ میلیارد ین و در ۱۹۴۸ به ۲۷/۵ میلیارد ین رسیده بود. برای حل مشکل تورم و تداوم بازسازی اقتصادی، رؤسای ستاد مشترک آمریکا یک دستورالعمل ۹ ماده‌ای جهت تثبیت اقتصادی به مقامات اشغال‌گر در دسامبر ۱۹۴۸ ارسال داشتند. این دستورالعمل که تا حد زیادی بر گرفته از گزارش شورای امنیت ملی بود، این توصیه‌ها عبارتند از:

- ⊙ در پیش گرفتن یک بودجه دولتی کاملاً متعادل؛
- ⊙ تقویت منابع مالیاتی؛
- ⊙ محدود کردن صدور اعتبار؛
- ⊙ کنترل شدید قیمت‌ها؛
- ⊙ بهبود فعالیت‌های مربوط به کنترل تجارت خارجی؛
- ⊙ تعیین برنامه‌ای جهت دستیابی به ثبات قیمت‌ها؛
- ⊙ تخصیص عقلانی منابع کمیاب؛
- ⊙ افزایش تولید داخلی مواد خام و کالاهای صنعتی؛
- ⊙ بهبود برنامه تنظیم غذایی.

جوزف دوچ برای تحقق این دستورالعمل ۹ ماده‌ای، در فوریه ۱۹۴۹ به ژاپن آمد و سریعاً یک دسته سیاست‌های ضد تورمی که اکنون آن را «خط دوچ» می‌نامند، ارائه نمود. «بانک ژاپن» با کنار گذاشتن تدابیر مضیق پولی سعی کرد که سرمایه‌های کشور را به سمت شرکت‌های تجاری سوق دهد. به ویژه این که، بانک ژاپن با خرید اوراق قرضه

در دست بانک‌ها و هم‌چنین پرداخت مقدار متنابهی وام به این بانک‌ها و مؤسسات مالی خصوصی این امکان را داد که شرکت‌های کاملاً درمانده یا تقریباً درمانده را دوباره به جریان اندازند.

از این رو، سیاست‌های بانک ژاپن تا حدی اقدامات دوج را در محدود ساختن وام‌های دولتی خنثی ساخت و بانک‌های خصوصی با توجه به اعتباراتی که از بانک ژاپن دریافت می‌داشتند، کم‌کم برخی از وظایف «بنگاه مالی توسعه» را عهده دار شدند. این سر منشأ بروز سیستم وام‌دهی اضافی بود که بر اساس آن وام‌های پرداختی توسط بانک‌های شهری بسیار بیش‌تر از بنیه مالی آن‌ها بود و نتیجه این شد که بانک‌های خصوصی و شهری بیش‌تر از پیش به اعتبار بانک مرکزی وابسته شدند. هر چند فعالیت‌های بانک ژاپن در ۱۹۵۰ میلادی به طور موقت از طرف اشغال‌گران متوقف شد، ولی این بانک به زودی پرداخت اعتبار به بانک‌های شهری را از سر گرفت و وابستگی بانک‌ها به بانک مرکزی ژاپن، این قدرت را به دولت داد که به تخصیص بهینه اعتبارات بپردازد.

در سال ۱۹۴۹ مدیریت تجاری در ژاپن سامان گرفت. با اتخاذ سیستم تک نرخ ارز، دولت پایه‌های خصوصی‌سازی تجارت را پی‌ریزی کرد. تصویب «قانون مربوط به مدیریت ارز و تجارت خارجی» در دسامبر ۱۹۴۹ قواعد و شرایط تجارت در کشور را ترسیم نمود. این قانون افراد را ملزم می‌ساخت که دارایی‌های ارزی خود را در مقابل دریافت ین به «هیئت کنترل ارز» تحویل دهند و به این ترتیب توانایی دولت بر کنترل واردات بیش‌تر شد. مثل سابق، این کنترل در دست «هیئت تثبیت اقتصادی» که مسئولیت تنظیم بودجه ارزی کشور را داشت، متمرکز شد، ولی مقامات اشغال‌گر در این زمان از بسیاری از وظایف نظارتی خود بر تجارت ژاپن چشم‌پوشی کردند.

سیاست‌های ضد تورمی که توسط «دوج» ارائه شده بود، در دستیابی به هدف اصلی خود موفق بود. قیمت کالاهای مصرفی در می ۱۹۴۹ به اوج خود رسید و اتخاذ یک بودجه متوازن در ۱۹۵۰ تا جولای همان سال قدری این افزایش قیمت‌ها را کاست. قیمت‌های عمده‌فروشی نیز کم‌کم سیر نزولی یافت، به طوری که علی‌رغم ۲ برابر شدن قیمت آن بین آوریل سال ۱۹۴۸ تا آوریل ۱۹۴۹، نرخ آن در سال بعد تنها ۱۱ درصد بالا رفت. البته این روند به ضرر تولیدات صنعتی بود که بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹

در مقایسه با نرخ رشد ۳۷/۲ درصدی در ۲۰ ماه گذشته) ۱۸/۷۰ درصد رشد داشتند. در این اثنا، «شورای به سازی صنعتی» خود را وارد ماجرا کرد و سعی داشت تا حدی از شدت مصائب مربوط به قطع وام‌ها و یارانه‌های دولتی بکاهد. این شورا دارای ۴۵ کمیته اصلی و ۸۱ کمیته فرعی بود که هر بخش از صنعت کشور را پوشش می دادند، این کمیته‌ها قشرهای مختلفی چون صاحبان کسب و کار، دانشگاهیان و بروکرات‌ها را در بر می گرفت و هدف شان تنظیم طرح‌های به سازی برای صنایع بود. از این رو به سازی نقطه عطف مشترک بخش عمومی و خصوصی شد و با سیستم اولویت بر تولید (که با ارشاد دولت صورت می پذیرفت) متمایز گردید. همان طور که توقف وام دهی «بنگاه مالی بازسازی» منجر به دخالت عنصر بازار در توزیع سرمایه دولتی (هم چنان که نقش وام‌های شهری افزایش یافت) گردید، به همان صورت هم، سهم بخش خصوصی در ارشاد و هدایت صنعت کشور نیز بالا رفت.

در همین زمان، دوج مشغول بازسازی مالیه دولتی و محدود کردن دخالت دولت در اقتصاد بود، مقامات اشغال گر تحت رهبری «کارل شوپ» نظام مالیاتی را دوباره سازماندهی کردند. بسیاری از پیشنهادات شوپ مانند مالیات ارزش افزوده بعید بود که پذیرفته شود. افزون بر این، طرح‌های او جهت محدود کردن تدابیر مالیاتی مخصوص مانند استهلاک زودرس برای صنایع معین، پس از پایان دوره اشغال، یا استهلاک زودرس کنار گذاشته می شد. با این حال، پیشنهاد کلی او برای نظام مالیاتی ژاپن، که براساس آن درآمدها باید به طور برابر از ۳ منبع مالیات بر درآمد اشخاص، مالیات بر درآمد شرکت‌ها و مالیات‌های غیر مستقیم افزایش یابد به مدت دو دهه ادامه یافت. این اصل، رشد اقتصاد ژاپن را بر روی ریل انداخت، زیرا که این اطمینان را ایجاد نمود که ماهیت پیش رونده مالیات بر درآمد اشخاص در دوره بعدی رشد سریع، مانع مصرف داخلی و رشد اقتصادی کشور نمی شود.

غیر از جنگ کره (از ژوئن ۱۹۵۰ تا تابستان ۱۹۵۳) که اساس رشد اقتصادی ژاپن را شکل داد، عوامل دیگری نیز در این قضیه دخالت داشتند. یکی از آن‌ها تأسیس «بانک توسعه ژاپن بود» که در آوریل ۱۹۵۱ دایر و از می همان سال شروع به فعالیت کرد. این بانک اسماء جای «بنگاه مالی بازسازی» را گرفت. بانک توسعه ژاپن به مانند «بنگاه مالی

بازسازی» موظف به پرداخت وام به صنایع جهت پی ریزی یک چارچوب کلی برای اقتصاد خود حمایتی ژاپن بود. با این همه، بانک توسعه ژاپن بر خلاف «بنگاه مالی بازسازی» مجاز به صدور اوراق قرضه بانکی نبود و کارش به کمک پول‌هایی که دولت می‌داد و تابع ترازنامه بود، پیش می‌رفت، از این رو وام‌های پرداختی این بانک تورم‌زا نبودند. افزون بر این، وام‌های پرداختی توسط بانک توسعه ژاپن مخصوص سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت بود و هرگز هزینه‌های عملیاتی را پوشش نمی‌داد، به این ترتیب وظایف او از وظایف بانک‌های شهری متمایز می‌شد و شاید، بارزترین تمایز، سخت‌گیری بانک توسعه ژاپن در اعطای اعتبار بود. این بانک تنها مجاز بود به واحدها یا مراکزی وام دهد که انتظار باز پرداخت آن زیاد بود. اعمال اصول بازار بر سیستم وام دهی بانک توسعه ژاپن، نه تنها کارایی وام‌ها را بالا برد، بلکه از بروز اسراف و فساد که در مورد «بنگاه مالی توسعه» صادق بود، جلوگیری نمود.

۴-۶-۲. رشد نوسازی و بهسازی صنعت (از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ میلادی)

ژاپن در اوایل دهه ۱۹۵۰ این شانس را داشت که تاریخ اقتصادی خود را بازنویسی کند. ژاپن استقلال اقتصادی خود را با پایان یافتن دوره اشغال باز یافت و این روند هم‌زمان بود با فعال شدن چرخه صنعت در سطح قبل از جنگ (از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ میلادی). گویی دهه نظامی‌گری، جنگ و خرابی اصلاً رخ نداده و اقتصاد ژاپن در ۱۹۵۲ آماده بود که توسعه اقتصادی خود را در وضعیتی کاملاً متفاوت از دوره نظامی‌گری طرح‌ریزی نماید. این امر چنان با موفقیت انجام گرفت که تعجب همگان و احتمالاً بیش از همه خود ژاپنی‌ها را برانگیخت.

هر چند جنگ کره به مثابه محلل جهت پایان دادن به برنامه تورم‌زدایی دوج عمل کرد، ولی در سال ۱۹۵۲ بدبینی مفرطی نسبت به استمرار رونق اقتصادی بروز نمود. اولاً، تورم قیمت‌ها به شکل بدخیمی عودت کرد و در ۱۹۵۱، شاخص قیمت عمده فروشی تا ۴۰ درصد بالا رفت. این امر قابلیت رقابتی کالاهای صادراتی ژاپن را تضعیف نمود و مزیت صادراتی آن برای کره صرفاً به خاطر نزدیکی جغرافیایی بود. کاهش قابلیت رقابتی صادراتی ژاپن و نامشخص بودن مدت زمانی و آینده جنگ کره، هاله‌ای از ناامیدی را بر آینده اقتصاد ژاپن افکند.

بدبینی نسبت به آینده اقتصادی ژاپن بی‌پایه بود. در سال ۱۹۵۳ نرخ مصرف حدود ۱۷ درصد بالا رفت و تقریباً به سطح قبل از جنگ رسید. کند شدن نرخ مصرف در این زمان بیش تر به دلیل پایین آمدن سطح درآمد بود تا عوامل ساختاری، افزایش دستمزدها در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ این مانع مصرف را برداشت. یکباره تقاضای مهار شده عظیمی برای کالاهای مصرفی ظاهر شد و این جریان آهنگ رشد اقتصادی را در ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ تشدید کرد. نرخ سرمایه‌گذاری هم با افزایش مصرف داخلی تسریع گردید. بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴، رشد کشور به طور متوسط ۷٫۴ درصد در سال محاسبه شد. البته ادامه‌ی جنگ کره بر این رشد فزاینده مؤثر بود.

سیاست صنعتی در این دوره چرخشی رو به بالا داشت. با توجه به این که کارخانه‌ها و تجهیزات صنعتی ژاپن به واسطه جنگ و گذشت زمان فرسوده شده بودند، سیاست مداران ژاپنی به این نتیجه رسیدند که استقلال اقتصادی تنها در پرتو نوسازی زیرساخت صنعت ژاپن به دست می‌آید. رونق درآمدهای ارزی و بالا رفتن سود شرکت‌ها طی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، شرایط مناسبی جهت بازسازی ساختار اقتصاد ژاپن فراهم ساخت. به ویژه، مقامات دولت ژاپن کوشیدند تا فرآیند به‌سازی که از زمان برنامه‌های تورم زدایی دوج آغاز شده بود، تقویت کنند و از طریق حجم سرمایه‌گذاری بیش تر، سطح تکنولوژی و سودآوری اقتصاد کشور را بالا ببرند. هدف این به‌سازی، خودکفایی اقتصادی بود که آن را به تجارت متوازن و داشتن حداقل استانداردهای زندگی تعریف می‌کردند.

برای رسیدن به خودکفایی اقتصادی و به‌سازی، سیاست صنعتی توجه خود را حول به‌سازی در درون شرکت‌ها متمرکز ساخت، تا از این طریق هم صادرات کشور تقویت شود و هم نیازهای وارداتی کشور مرتفع گردد. ژاپن برای خرید مواد خام وارداتی به ارز معتبر خارجی نیاز داشت و به این حقیقت واقف بود که رونق صادرات این کشور به واسطه جنگ کره نمی‌تواند پایدار باشد. افزون بر این، صنایع صادراتی برای حفظ کیفیت و ماهیت رقابتی خود در مقابل تورم داخلی، ملزم به کاهش هزینه‌های خود بودند. هر چند جنگ کره از لحاظ اقتصادی به نفع ژاپن تمام شد، ولی این کشور از شرکای تجاری سنتی نظیر چین محروم شد، در نتیجه مجبور بود که نیازهای وارداتی خود را از کشوری چون آمریکا و آن هم با هزینه بیش تری مرتفع سازد. این قضیه برای صادرات ژاپن هم

صادق بود، زیرا که در نتیجه جنگ کره این کشور مجبور شد که صادرات خود را به جای بازارهای صادراتی کمتر رقابتی آسیا به سوی بازارهای کاملاً رقابتی اروپا و آمریکا سوق دهد.

از سال ۱۹۵۱، «میتی» حائز بسیاری از ابزارهای لازم برای به‌سازی بود. «قانون سرمایه خارجی» کنترل واردات تکنولوژی را به این نهاد واگذار کرد و به کمک بانک توسعه ژاپن می‌توانست سرمایه‌ها را به سوی صنایع خاصی سوق دهد و «شورای به‌سازی صنعتی» هم می‌توانست فعالیت صنعتی کشور را هماهنگ نماید. این نهاد هر چیز دیگر مورد نیاز خود را در فاصله کمی می‌توانست به دست آورد. در مارس ۱۹۵۲ قانون ترویج به‌سازی واحدهای صنعتی اعلام و به مرحله اجرا در آمد. برای ارتقای سطح تکنولوژیکی صنایع معین، این قانون از تخفیف‌های مالیاتی به شکل معافیت‌ها از حساب‌های ذخیره ویژه و هم‌چنین از استهلاک تسریعی برای تکنولوژی و ماشین‌آلات وارداتی حمایت به عمل آورد. با انحلال «هیئت تثبیت اقتصادی» و «هیئت کنترل ارز» در اوت ۱۹۵۲، کنترل بودجه ارزی مستقیماً به عهده میتی گذشته شد. این اختیار سبب شد که میتی بتواند کنترل مؤثری بر واردات و تخصیص ارز برای کالاهای وارداتی دلخواه داشته باشد. ایجاد کارتل با تصویب «قانون تدابیر اضطراری برای تثبیت واحدهای تجاری کوچک و متوسط» در سال ۱۹۵۲ قانونی شد و از این پس واحدهای تجاری کوچک و متوسط مجاز بودند که جهت رقابت با واحدهای بزرگ دست به تشکیل کارتل بزنند. به دنبال آن، «قانون مبادلات واردات و صادرات» به تصویب رسید که به واردکنندگان و صادرکنندگان اختیار تشکیل کارتل‌های تجاری داده بود. مخالفت «کمیسیون تجارت سالم ژاپن» با این قوانین، منجر به بازنگری در «قانون ضد انحصار» در ۱۹۵۳ گردید و به این ترتیب اختلاف نظرها در قانونی بودن تشکیل کارتل‌ها فروکش کرد. قانون تجدید نظر شده ضد انحصار ضمن تأیید کارتل‌های به‌سازی و رکود، محدودیت‌های مربوط به سهام‌داری‌های متقابل را تخفیف داد و حق تولیدکنندگان را در تعیین قیمت‌های خرده‌فروشی به رسمیت شناخت و شرط‌های مربوط به «انجمن‌های صنعت» را ملغی اعلام کرد. در زمانی که میتی ابزارها و اهرم‌های مربوط به اجرای سیاست صنعتی را تکمیل می‌کرد، ابزارهای منسوخ گذشته کنار گذاشته شد. کنترل مستقیم دولت بر

اقتصاد، کاهش یافت و راه برای هماهنگی دقیق و سنجیده بین دولت و بخش خصوصی در شکل دادن به سیاست صنعتی هموار شد. کنترل بر قیمت‌ها رفته رفته کاهش یافت، به طوری که کنترل ۲۱۲۸ قلم کالا در ۱۹۴۹ به ۵۳۱ کالا در آوریل ۱۹۵۰ کاهش یافت. در اواخر ۱۹۵۲، این کنترل‌ها تنها به ۷۶ قلم کالا تنزل یافت. تدابیر مربوط به تشویق صادرات نیز به این اهرم‌ها اضافه شدند. این تدابیر و ابزارها با توجه به بالا رفتن ارزش ین در نتیجه جنگ کره بسیار اساسی بودند. مقامات ژاپنی در مقابل، ارزش پول خود را پایین نیاوردند، بلکه با محدود ساختن واردات و تشویق صادرات سعی کردند که پرداخت‌های بین‌المللی را متوازن کنند.

با اجرای قانون «معافیت‌های مالیاتی بر درآمد در صادرات» اعتبارات مالیاتی متناسب با سطح فروش صادراتی اعطا می‌گردید. این معافیت جمعاً ۵۰ درصد فروش صادراتی یا ۳ درصد کل فروش تولیدکنندگان (هر کدام که کوچک‌تر بودند) را در بر می‌گرفت. هر چند درباره نقش فعالی که دولت ژاپن باید در شکوفایی و توسعه کشور ایفا می‌کرد، بحث و تردیدی وجود نداشت، ولی این بحث شدید در اوایل دهه ۱۹۵۰ شایع بود که ژاپن باید چه نوع الگوی توسعه‌ای در پیش بگیرد. این بحث را می‌توان به مباحثات مربوط به ارزش صنایع سبک در برابر صنایع سنگین که در سال‌های اول دوره اشغال شایع بود تحویل کرد. البته لحن بحث قدری عوض شده بود. کمپ طرفداران تجارت بین‌المللی استدلال می‌کردند که با توجه به فقر مواد خام و کثرت جمعیت در ژاپن، تنها راه رشد این کشور در تجارت نهفته است. می‌گفتند که بریتانیای فقیر و جزیره‌ای هم از این راه توانست به توفیق اقتصادی نایل آید. در مقابل، طرفداران مکتب توسعه داخلی قرار داشتند که راه موفقیت‌آمیز توسعه ژاپن را استفاده بهینه از منابع داخلی نظیر استخراج زغال سنگ و ذخایر فلزی و توسعه نیروی برق از طریق سرمایه‌گذاری انبوه در سدسازی می‌دانستند. مکتب توسعه داخلی که «آریزاوا هیرومی» در رأس آن قرار داشت خطاب به کمپ طرفداران تجارت بین‌المللی می‌گفت: تأکید ما روی استفاده بهینه از منابع داخل به معنای رویگردانی از مزایای تجارت بین‌المللی نیست. با این همه، تکیه به تجارت رو به گسترش جهانی برای توسعه اقتصادی ریسک زیادی خواهد داشت و باید دانست که در رونق و رشد تجارت محدودیت‌های زیادی وجود دارد. به علاوه، سپردن کامل انباشت

سرمایه به دست سرمایه داران، توده‌ها را خشنود نخواهد ساخت. اجتماعی کردن اقتصاد باید از طریق به کارگیری تکنولوژی‌های انقلابی برخاسته از انباشت سرمایه ملی و توسعه همه جانبه و فراگیر منابع داخلی صورت پذیرد. اما کمپ طرفداران تجارت بین‌المللی بر رقیب خود غالب شدند و پدیده گرایشی به صادرات که مشخصه رشد ژاپن در دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد بود را می‌توان مرتبط با این مباحث دانست. انتقادات آریزاوا می‌توانست درست باشد، البته نه برای این شرایط و چنین زمانی. علی‌رغم فائق آمدن مکتب تجارت بین‌المللی بر مکتب رقیب، این پیروزی در اوایل دهه ۱۹۵۰ به طور آشکار در سیاست اقتصادی و صنعتی کشور تجلی پیدا نکرد. صناعی که در وهله اول براساس «قانون ترویج به‌سازی واحدهای تجاری» جهت این منظور انتخاب شده بودند شامل صنایع فولاد، زغال سنگ، کود شیمیایی و حتی کل صناعی که طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ در اولویت سیستم تولید قرار گرفته بودند، نمی‌شد. صنایع نساجی و برق که طی دوره اشغال مورد حمایت قرار گرفته بودند، دوباره در ردیف اول سیاست صنعتی جای داده شدند. اساساً فهرست جدید شامل صنایع مورد نظر قبلی و صنایع مورد توافق دو مکتب مذکور می‌شد. این امر نشان می‌دهد که سیاست صنعتی یک‌سونگر نبوده، بلکه ترکیبی از تجارب و سیاست‌های قبلی بوده که در آن عمل‌گرایی بیش از هر چیزی حرف اول را می‌زد.

هدف سیاست‌های مربوط به واحدهای تجاری کوچک و متوسط، افزایش اشتغال بود. برای این منظور، دولت ژاپن از طریق «بانک توسعه ژاپن» و در سال‌های بعد از طریق «بنگاه مالی واحدهای تجاری کوچک‌تر» وام‌های کم بهره به آن‌ها پرداخت می‌کرد. این وام‌ها برای نوسازی این صنایع استفاده می‌شد. دولت ژاپن می‌کوشید با ترغیب واحدهای کوچک به تشکیل کارتل، قدرت رقابتی آن‌ها را در برابر واحدهای بزرگ بالا ببرد. اما، مسئله اشتغال نگرانی اصلی سیاست‌مداران ژاپنی در کمک به واحدهای کوچک و متوسط بود و مسئله بهره‌وری در مرتبه بعد قرار داشت.

رونق اقتصادی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ میلادی که امکاناتی چون ارز و پول لازم برای به‌سازی را فراهم کرده بود، با فرو نشستن خصومت‌ها در کره (در جولای ۱۹۵۳) متوقف شد. همراه با کاهش رونق صادرات ژاپن، این کشور کم‌کم خود را با بحران موازنه

پرداخت‌ها مواجهه دید. قحطی سال ۱۹۵۳ این مساله را پیچیده‌تر کرد، زیرا لازم بود برای جبران کسری برداشت محصول، به واردات مبادرت شود و تمامی این‌ها ضرورت اتخاذ سیاست پولی و مالی انقباضی را ایجاب نمود. بدین سبب در بودجه دولتی سال ۱۹۵۴ تجدید نظر شد و ۹ درصد مصارف عمومی دولت نسبت به هزینه‌های سال قبل کاهش یافت و «برنامه وام و سرمایه‌گذاری مالی» که وام‌های کم بهره به صنایع معین و امور زیرساختی اختصاص می‌داد تا حدود ۲۰ درصد تنزل یافت. بانک ژاپن هم در سپتامبر ۱۹۵۴ با محدود کردن وام‌دهی بانک شهری به اعتبارات بانک مرکزی ژاپن، در رفتار اقتصادی آن‌ها نفوذ کرد. هر چند تدابیر فوق سریعاً جلوی بسط اقتصاد را گرفت، ولی روند نزولی مورد انتظار در ۱۹۵۴ کوتاه‌تر از زمان پیش‌بینی شده بود و تنها یازده ماه طول کشید. افزایش تولیدات کشاورزی سریعاً منجر به بهبودی اقتصاد گردید. این افزایش برای سال ۱۹۵۴، ۱۰ درصد و برای سال ۱۹۵۵، ۲۰ درصد محاسبه شد. مهم‌ترین حادثه در این سال‌ها، بهبودی اقتصاد جهانی بود. این امر نه تنها به سود صادرات ژاپن تمام شد، بلکه فاصله بین رشد صادرات ژاپن و افزایش تقاضا در داخل، منجر به ثبات قیمت‌ها گردید. بدیهی است که سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات در اوایل دهه ۱۹۵۰ منجر به افزایش بهره‌وری شد و این افزایش ثبات قیمت‌ها را در پی داشت. البته سیاست مالی انقباضی نیز عامل مؤثر در ثبات قیمت‌ها به حساب می‌آمد.

افزایش صادرات به همراه انعطاف‌پذیری در سیاست‌های پولی، رونق سال ۱۹۵۵ را به ارمغان آورد. این رونق سریعاً به مصرف داخلی نیز سرایت کرد. از یک طرف، بهبود دستمزدها و کاهش مالیات در این قضیه نقش داشتند، از طرف دیگر تقاضای فزاینده برای کالاهای به نسبت جدید مثل رادیوهای ترانزیستوری تلویزیون، ماشین لباسشویی، منسوجات مصنوعی در تقویت مصرف داخلی بسیار مؤثر بودند.

با این همه، سیاست‌گذاران ژاپنی به این دستاوردها اکتفا نکردند. لازمه رشد بیش‌تر، واردات افزون‌تر است و این نیز به نوبه خود صادرات بیش‌تری را ضروری می‌سازد و توفیق این زنجیره، به سازی بیش‌تری را لازم می‌کرد. مرحله دوم اجرای طرح‌های مربوط به به‌سازی در نیمه دوم ۱۹۵۰ شروع شد. به‌سازی مرحله دوم کشتی‌سازی و زغال سنگ در ۱۹۵۵ آغاز شد. این طرح برای صنایع فولاد در ۱۹۵۶ آغاز گردید. هم‌چنین

در این سال، طرح دوم توسعه پنج ساله صنایع برق نیز شروع شد. به سازی صنایع، طیف وسیعی از جمله صنایع کاملاً نو را پوشش می‌داد. از بارزترین آن‌ها می‌توان صنایع منسوجات مصنوعی را نام برد که با اعلام برنامه‌های مختلفی در سال‌های ۱۹۵۳، ۱۹۵۵ و ۱۹۵۷ روی آن کار شد. امر به سازی با اعلام «قانون تدابیر موقت برای توسعه صنایع ماشینی» در ۱۹۵۶ و «قانون تدابیر موقت برای توسعه صنعت الکترونیک» در ۱۹۵۷ ابعاد تازه‌ای به خود گرفت.

سیاست‌های به سازی در این زمان بیش تر متوجه ایجاد توازن بین نوسازی و اشتغال بود. طرح دوم به سازی صنایع زغال سنگ با هدف تعطیلی معادن بی‌فایده و کاهش هزینه‌ها اجرا شد و از این رو طرح مزبور اشتغال کل را در صنعت با کاهش روبه‌رو ساخت. سیاست مربوط به صنایع ماشینی برقی نیز نشان‌گر ایجاد توازن بین اشتغال و کارآمدی بود و مشخصه صنایع فوق‌الذکر، وجود تعداد زیادی شرکت کوچک بود که هدف از کارهای به سازی در آن‌ها بالا بردن سودآوری و استفاده بیش‌تر از دانش فنی بود. در صنعت نساجی، سیاست‌های اتخاذ شده با توجه به کوچک بودن واحدهای صنعتی سنخیت چندانی نداشت. در همه موارد مذکور، به سازی و کاهش در تعداد شرکت‌ها به نحوی نبود که یک باره درصد بالایی بیکاری را در پی داشته باشد.

پیشرفت‌های جهانی در نوآوری تکنولوژیک در پیش برد صنایع جدید، در ژاپن مؤثر بودند و سیاست صنعتی در نیمه دوم ۱۹۵۰ به لحاظ تأکید آن روی تکنولوژی‌های جدید، با سیاست نیمه اول دهه ۱۹۵۰ تفاوت داشت. نوآوری‌های تکنولوژی، انقلابی در صنایع مواد اولیه پدید آورد و پیشرفت‌های حاصله در الیاف مصنوعی، مواد پلاستیکی، لاستیک مصنوعی، پلاستیک و آلومینیم نه تنها محصولات جدیدی را تقدیم بشریت کرد، بلکه در کاهش هزینه و بهبود کیفیت نیز مؤثر افتاد. به نوبه خود، این تغییرات بر تقاضا برای کالاهای اساسی اثر گذاشت و استفاده گسترده از مواد تازه در صنایع خودروسازی، مسکن، لوازم مصرفی الکترونیکی محصولات جدیدی را وارد بازار کرد. در برابر این تغییرات، نقش سیاست صنعتی این بود که اولاً تکنولوژی‌های نو را به طور مناسب وارد صنعت کشور نماید. ثانیاً، ساختار صنعتی برای پاسخ دادن به تقاضاهای جدید به طور مناسبی تغییر پذیرد.

سیاست صنعتی در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، یک ابزار جدیدی به شکل نخستین برنامه اقتصاد میان مدت به جعبه ابزار خود اضافه کرد. این برنامه که تحت عنوان «برنامه پنج ساله استقلال اقتصادی» نام گرفت در دسامبر ۱۹۵۵ به تصویب رسید و در آن اهدافی چون توسعه تجارت، ترویج تکنولوژی، تحکیم پایه‌های صنعت کشور و افزایش اشتغال پیش‌بینی شده بود. این برنامه و برنامه‌های بعد از آن بیشتر نمایانگر اهداف اقتصاد کشور بودند. تدوین این برنامه‌ها به عهده «آژانس برنامه‌ریزی اقتصادی» گذاشته شد و این نهاد در تدوین برنامه‌ها از نظرات گروه‌های مختلف شامل صاحبان کسب و کار، وزرا و دانشگاهیان بهره می‌گرفت و به این صورت نوعی اتفاق نظر عمومی نسبت به اهداف سیاست اقتصادی دولت به وجود می‌آورد.

این برنامه و برنامه‌های بعدی در نوع خود عملیاتی نبودند یعنی مشخص نمی‌کردند که چقدر سرمایه‌گذاری یا رشد باید صورت بگیرد بلکه اساساً جهت و آینده توسعه اقتصادی کشور را مشخص می‌کردند. بنابراین ارزش این برنامه‌ها در ایجاد اتفاق نظر عمومی نسبت به سیاست‌های دولت و پراکندگی اطلاعات مربوط به این سیاست‌ها در میان جامعه نهفته بود. آن‌ها نوعی هماهنگی در سرمایه‌گذاری صنعتی بخش‌های مختلف به وجود آوردند و این اطمینان که تدابیر متخذه در راستای اجرای سیاست‌های هماهنگ است، با ارائه این برنامه‌ها بیش تر نمایان شد. رونق اقتصادی که از اواخر سال ۱۹۵۴ آغاز شده بود، با افزایش در مصرف و سرمایه‌گذاری، تا دو سال دیگر ادامه پیدا کرد. به رغم بالا رفتن کل دستمزدها، باز هم نیز تفاوت فاحشی بین دستمزدهای شرکت‌های کوچک و بزرگ به چشم می‌خورد و این به ساختار دو گانه اقتصاد تداوم بخشید. این دو گانگی ساختاری مانع تحقق آرمان اقتصادی ژاپن مبتنی بر برابری اقتصاد گردید. علل این تفاوت درآمد در موضوعاتی چون مازاد نیروی کار، بهره‌وری بالای شرکت‌های بزرگ و عدم تحرک نیروی کار جستجو شد. اما سیاست‌گذاران ژاپنی با یکدیگر توافق داشتند که نوآوری به برابری دستمزدها در شرکت‌ها کمک می‌کند، از این رو برای ترویج تکنولوژی‌های نو در صنایع، مشوق‌هایی را تدارک دیدند. سرمایه‌گذاری در نیمه دوم ۱۹۵۰ صرفاً منبعث از انقلاب در صنایع مواد اولیه و سرمایه‌گذاری در آن‌ها نبود، بلکه سرمایه‌گذاری در صنایعی که از این موارد استفاده می‌کردند در این قضیه مؤثر بود، زیرا

روزانه تقاضا برای این نوع صنایع افزایش پیدا می‌کرد از این رو افزایش تقاضا برای یخچال به نوبه خود منجر به افزایش تقاضا برای ورقه‌های نازک و فولاد با کیفیت بالا می‌شد که نتیجه‌اش افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع فولاد بود. به علاوه، هر چه تقاضا برای اتومبیل‌های سواری در اواخر دهه ۱۹۵۰ افزایش پیدا می‌کرد، توسعه سرمایه‌گذاری در این صنعت منجر به رونق سرمایه‌گذاری در صنایع فولاد و ابزار ماشینی می‌شد. از این رو مثل «سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند» در ژاپن تجربه شد بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۰ نرخ سرمایه‌گذاری شرکتی سالانه به طور متوسط به ۳۶/۵ درصد رسید که این عدد بسیار فراتر از نرخ ۹/۲ درصدی رشد واقعی تولید ناخالص ملی بود.

اقتصاد ژاپن در تابستان ۱۹۵۷ به خاطر برهم خوردن حساب تجاری که سیاست مالی انقباضی را ضروری می‌نمود سیر نزولی پیمود. این روند تا حدی ناشی از افزایش قیمت نفت بود که به واسطه بحران کانال سوئز در ۱۹۵۶ بروز نمود. با این همه، رشد واردات به واسطه اقتصاد ملتهب داخلی، کاهش ۱۰۰ میلیارد ینی درآمدهای مالیاتی در ۱۹۵۷ و افزایش هزینه امور عام المنفعه (۱۰۰ میلیارد ین) رونق گرفت. سیاست مالی انقباضی، ۳ سال پیش از این نیز اجرا می‌شد و طی این سال‌ها بودجه در سقف ۱ تریلیون ین ثابت ماند. با این همه، رشد خوب اقتصادی، یک باره درآمدهای دولت را بیش از حد انتظار بالا برد و دولت در ۱۹۵۷ تلاش کرد که فواید این درآمد (رشد) را از راه کاهش مالیات دوباره به اقتصاد کشور به ویژه افراد تزریق نماید. طی ۱۵ سال بعد مشخصه سیاست مالی این بود که دولت می‌خواست فواید رشد را به اقتصاد تزریق نماید. اما زمان بندی کاهش مالیات در ۱۹۵۷ امید بخش نبوده و هزینه‌های عام المنفعه، هم در ژوئن همان سال یعنی چند ماه پس از این که سیاست پولی کشور انقباضی شد، متوقف گردید.

هر چند سیر نزولی اقتصاد به نسبت کوتاه بود ولی بسیاری از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران یک دوره رکود طولانی‌تری را پیش‌بینی کرده بودند. با ۲ برابر شدن سرمایه‌گذاری شرکتی بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷، انتظار می‌رفت که تعدیل سهام سرمایه منجر به سیر نزولی شدید فعالیت اقتصادی شود. به عبارت واقعی، اثر متقابل سرمایه‌گذاری شرکتی در صنایع گوناگون، مصرف بالا و افزایش صادرات باعث شد که سیر نزولی اقتصاد ژاپن کوتاه باشد. در حالی که سیاست‌گذاران ژاپنی به اتفاق، نرخ رشد

را طی سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۲ بسیار پایین برآورد کرده بودند، ولی بدبینی افراطی آن‌ها نسبت به ادامه این سیر نزولی بسیار قابل توجه بود. این امر نشانگر فقدان اطمینان ژاپنی‌ها نسبت به ادامه رشد است و به صراحت نشان می‌دهد که چگونه ژاپنی‌ها از معجزه اقتصادی خود شگفت‌زده شدند.

در عین حال، سیاست صنعتی برای حمایت از اشتغال کامل به جهت‌گیری خود در حمایت از صنایع معین غیرحساس به درآمد ادامه داشت. حمایت این سیاست از بخش کشاورزی به صورت حمایت‌های قیمتی متجلی شد و یک دسته تدابیر جدید برای محدود کردن رقابت در بخش توزیع نیز در پیش گرفته شد. قانون فروشگاه‌های بزرگ در ژوئن ۱۹۵۶ به تصویب رسید که هدف آن ایجاد محدودیت در گسترش فروشگاه‌ها، جلوگیری از افتتاح فروشگاه‌های جدید و محدود کردن شیوه‌های فروش بود تا به این طریق از خرده‌فروشان نیز حمایت شود. در جولای ۱۹۵۹، «قانون تدابیر ویژه جهت تعدیل تجارت خرده‌فروشی» فعالیت شرکت‌های تعاونی و بازارهای خرده‌فروشی را به جهت کاستن فشارهای رقابتی محدود ساخت. سیاست مربوط به واحدهای تجاری کوچک و متوسط نیز بیش‌تر حول پشتیبانی از آن‌ها بود تا نوسازی این واحدها.

بهبودی اقتصادی که در جولای ۱۹۵۸ آغاز شد به مدت ۴۲ ماه یعنی طولانی‌ترین دوره پس از جنگ طول کشید. با افزایش مصرف، صادرات و سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی نیز بیش‌تر متعادل می‌شد. با این همه، سرمایه‌گذاری دینامیزم خاص خود را داشت به طوری که هزینه‌های سرمایه در یک صنعت موجب مصرف سرمایه در صنعت دیگر می‌شد. رشد متوسط تولید ناخالص ملی در طول دهه ۱۹۵۰ اندکی بیش از ۸ درصد بوده و تقویت بنیه صنعتی ژاپن و به تبع آن توانایی این کشور در صادرات بیش‌تر، ثمره‌های استقلال اقتصادی را برای ژاپن به ارمغان آورد. مساله ساختار دو گانه هم در اواخر دهه ۱۹۵۰ به واسطه رشد اقتصادی بالا رفته رفته حل می‌شد و بروز کمبود نیروی کار در دهه آینده این چالش را اساساً مرتفع ساخت.

سیاست صنعتی در دهه ۱۹۵۰ که بر محور به‌سازی و ترویج صنایع نو شکل گرفته بود به اهداف خود که تجارت متوازن، اشتغال کامل و بهبود استانداردهای زندگی بود، نائل آمد. دولت به طور سنجیده سعی داشت که بر تخصیص منابع و ترویج سرمایه‌گذاری

در صنایع بالقوه صادراتی و صنایع جاننشینی واردات اثر بگذارد. در حالی که بسیاری از تدابیر متخذه از قبیل بستن تعرفه و پرداخت یارانه ظاهراً برخلاف نیروهای بازار بود، ولی آن‌ها یک ویژگی مشترک داشتند و آن تعهدی بود که دولت در درازمدت برای رقابت قائل بود. حتی زمانی که میتی مشغول ترویج صنعت خاصی بود در این حالت هم با تضمین این‌که تخصیص ارزی، محدود به شرکت‌های خاص نخواهد شد، جو رقابتی را بین شرکت‌های آن صنعت تشدید می‌کرد. بدین گونه، میتی با انتشار تکنولوژی در میان شرکت‌های یک صنعت، می‌خواست مانع برخورداری انحصاری یک شرکت از تکنولوژی شود. تدابیری که برای حمایت از صنایع وضع می‌شد همگی موقتی بودند و به محض حصول حالت رقابتی، این حمایت‌ها نیز کاهش می‌یافت.

تنظیم و اجرای سیاست‌ها تنها منحصر به میتی نبود. در حالی که نقش میتی در تخصیص وام‌های کم بهره (از طریق بانک توسعه ژاپن) بی‌تردید بسیار حائز اهمیت بود، ولی وزارت مالیه ژاپن اسماً بر فعالیت‌های بانک توسعه ژاپن نظارت داشت. ماهیت وام‌های پرداختی اضافی بانک‌های شهری ژاپن، به دولت امکان کنترل بر نحوه تخصیص وام‌ها را داد، ولی این بانک توسعه ژاپن بود که اعمال قدرت می‌کرد. وزارت مالیه حرف آخر را راجع به تخصیص‌های مالیاتی می‌زد، «آژانس برنامه‌ریزی اقتصادی» که در آن عناصری چون سیاست‌مداران، صاحبان صنایع و دیوان‌سالاری دولتی نفوذ داشتند شکل نهایی طرح‌های میان مدت اقتصادی را تعیین می‌کرد، همچنین وزارت مالیه نرخ تعرفه‌ها را مشخص می‌کرد. وزارت بازرگانی سیاست مربوط به کشاورزی را وضع می‌کرد و وزارت حمل‌ونقل نیز بر کشتیرانی و صنایع کشتی‌سازی کنترل داشت و وزارت ساختمان‌سازی هم بر سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیر بنایی نظارت داشت. قدرت میتی با توجه به کنترل آن در تخصیص تمامی واردات بسیار مهم بود، ولی به تنهایی سیاست صنعتی کل کشور را تعیین نمی‌کرد.

۴-۳. آزادسازی تجاری در اقتصاد در حال تکامل (از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ میلادی)
در دهه ۱۹۵۰، ژاپن از فاز بهبود اقتصادی به سوی اشتغال و گسترش اقتصادی گام برداشت. اقتصاد ژاپن در دهه ۱۹۶۰ نیز شاهد تغییرات وسیع بود، به طوری که این کشور به رغم رشد بی‌سابقه اقتصادی، کنترل‌های دولتی را از روی تجارت و جریان سرمایه

خارجی برداشت. بسیاری از مشکلات اقتصادی که ژاپن را طی دهه ۱۹۵۰ گرفتار خود ساخته بود، مانند نیروی کار مازاد، ساختار اقتصادی دوگانه و کسری های تجاری با ظهور رشد سالانه ۱۰/۷ درصدی این کشور در مقایسه با رشد سالانه ۹ درصدی نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، در حال از بین رفتن بود. عباراتی نظیر: «انقلاب مصرف کننده»، «دو برابر کردن درآمد ملی» و «سرمایه گذاری، سرمایه گذاری ایجاد می کند» همگی در دهه ۱۹۶۰ پیدا شدند. با این همه، دهه ۱۹۶۰ عاقبت خوشی نداشت، زیرا در سال ۱۹۷۰، ژاپنی ها این شعار را سر دادند: «مرگ بر GNP».

مهم ترین چالشی که اقتصاد ژاپن در اوایل دهه ۱۹۶۰ با آن مواجه بود؛ مساله آزادسازی تجارت خارجی بود. ژاپن که در ۱۹۵۲ به عضویت صندوق بین المللی پول و در ۱۹۵۵ به عضویت گات پذیرفته شد نسبت به کشورهای اروپایی در آزادسازی واردات بسیار عقب مانده بود، به علاوه، سهم آمریکا در صادرات جهانی از ۲۹/۴ درصد در ۱۹۵۳ به ۱۸/۷ درصد در ۱۹۵۹ کاهش یافت، در حالی که سهم صادرات ژاپن از ۲/۸ به ۴/۹ درصد افزایش پیدا کرد. فشارهای بین المللی ژاپن را وادار کرد که داوطلبانه صادرات نساجی و دیگر محصولات صنایع سبک را محدود سازد، با این حال انتقادات بین المللی علیه ژاپن هم چنان ادامه داشت و بر این اساس ژاپن تصمیم گرفت در ۱۹۶۳، تقریباً ۹۰ درصد واردات خود را آغاز نماید.

موضوع آزادسازی تجاری در «طرح دو برابر کردن درآمد ملی» که سومین طرح پیشنهادی دولت ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم بود، گنجانده شد. این طرح مانند دو طرح قبلی روی موضوعاتی چون بالابردن سطح زندگی و حفظ اشتغال تأکید داشت. تفاوت آن در مدتش نهفته بود. به طوری که دو طرح اول بازده زمانی ۵ ساله و طرح سوم بازده زمانی ۱۰ ساله را پوشش می داد. مهم تر این که طرح سوم به طور آشکار، رشد اقتصاد را به عنوان هدف آشکار سیاست خود انتخاب کرد و افزایش ۷/۲ درصدی تولیدات اقتصادی را بین سال های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ مد نظر قرار داده بود.

وخامت وضعیت تراز پرداخت ها، ضرورت اتخاذ سیاست مالی انقباضی را در جولای ۱۹۶۱ و در سپتامبر همان سال پیش آورد و این موضوع در روند گسترش اقتصاد در اواخر همان سال مشکل ایجاد کرد. بار دیگر، متعاقب افزایش چشمگیر حجم سرمایه گذاری،

یک تعدیل طولانی در سهام سرمایه پیش‌بینی شده بود و در نتیجه انتظار می‌رفت که بار دیگر روند نزولی اقتصاد بسیار طول بکشد. این بدبینی اشتباه از آب درآمد، زیرا همین که موقعیت تجاری ژاپن در ۱۹۶۳ بهبود یافت، سیاست پولی کشور قدری منبسط شد و این نشانگر یکی دیگر از روندهای رشد اقتصادی بود که تا ربع آخر سال ۱۹۶۴ ادامه پیدا کرد.

آزادسازی تجاری و بالا رفتن نرخ رشد اقتصادی این بحث را در محافل رسمی پیش آورد که چگونه می‌توان از سیاست صنعتی برای انتقال آرام به سوی اقتصاد آزاد بهره گرفت. در یک طرف، بوروکراسی دولتی از پیش گرفتن یک نظم صنعتی جدید جهت برخورد با رقابت خارجی حمایت می‌کرد. بر اساس این دیدگاه، دولت باید شوراهایی تشکیل دهد که در آنها نمایندگان از صاحبان کسب و کار، دانشگاهیان و دولت عضویت داشته باشند تا تصمیمات مقتضی را درباره آزادسازی صناعی که در رقابت آزاد مشکل دارند، اتخاذ نماید. این مفهوم ادامه سیاست قبلی در به سازی و تعدیل صناعی بود که به صورت دوره‌ای روند نزولی داشتند. ولی تمایزش در این بود، که شامل هر گونه صناعی می‌شد که در معرض رقابت واردات خارجی قرار داشتند. بوروکراسی دولتی پیشنهاد می‌کرد در مباحثات مربوط به ادغام‌ها، باید سرمایه‌گذاری تعدیلی، گسترش تخصص و ایجاد گوناگونی نقش فعالی داشته باشد تا صنایع ژاپنی برای رقابت خارجی بیشتر آمادگی پیدا کنند. برای نیل به این اهداف، میتی قانون موسوم به «قانون تدابیر موقت برای ارتقای صنایع معین» را تدوین کرد و پس از تصویب کابینه ژاپن، دولت آن را در مارس ۱۹۶۳ تسلیم پارلمان نمود.

آزادسازی تجاری به تنهایی دو ابزار عمده سیاست صنعتی را حذف کرد. اولاً، توانایی دولت در کنترل مستقیم تخصیص واردات کاهش یافت. به این ترتیب یکی از اهرم‌های دولت در هدایت سرمایه‌گذاری شرکتی شکسته شد. ثانیاً، توانایی دولت در حفظ صنایع داخلی در برابر رقابت خارجی و در نتیجه تشویق سرمایه‌گذاری خارجی تضعیف شد. عدم تصویب «قانون تدابیر موقت برای ارتقای صنایع معین» به منزله این بود که هیچ چیز جای این ابزارها را پر نکرد. با این همه ماجرای واقعی سیاست صنعتی در اوایل دهه ۱۹۶۰ مشکل چندانی نداشت. هنوز هم دولت از طریق تخفیف‌های مالیاتی و وام‌های

یارانه‌ای مشوق سرمایه‌گذاری بیش‌تر و حامی صنایعی شد که مستعد بهره‌وری بیش‌تر و کسب درآمد بودند. از این رو، سیاست صنعتی توجه خود را روی صنایعی چون فولاد و کشتی‌سازی ادامه داد، در عین حال بر روی صنایع جدیدی مثل رایانه و تجهیزات ضدآلودگی نیز تأکید داشت. افزون بر این، دولت و بخش خصوصی بر ضرورت اتخاذ اقدامات مقتضی جهت بالا بردن قدرت رقابت صنایع ژاپنی در برابر رقابت خارجی اتفاق نظر داشتند. این بدان معنی بود که دولت ژاپن می‌توانست از طریق شوراهاى مختلف (که اعضا و صاحبان صنایع نیز در آن حضور داشتند)، عناصر اقتصادی را ترغیب به پذیرش سیاست‌های خاص نماید و هر دو گروه مزبور روی چارچوب کلی سیاست دولت توافق داشتند و در نتیجه دولت می‌توانست به آرامی موجب ترویج ادغام باشد. از این رو، سیاست صنعتی صنایع رشد پذیر را هدف خود قرار داد و از تدابیری که قبلاً نیز استفاده می‌شد دوباره بهره گرفت. کنترل بر واردات تکنولوژی خارجی این قدرت را به دولت داد تا صنایع جدیدی را در کشور ترویج نماید و الگوی توسعه صنایع موجود را نیز شکل دهد. وام‌های با بهره کم و تخفیف‌های مالیاتی انگیزه‌های بیش‌تری را بر می‌انگیختند، هر چند مقدار و حجم آن‌ها نسبت به قبل قدری کاهش یافته بودند. همان گونه که درصد وام پرداختی بانک توسعه ژاپن به صنایع جدید از ۱۱ درصد سال ۱۹۵۵ به ۳/۵ درصد در سال ۱۹۶۰ تقلیل یافت. تخفیفات مالیاتی و یارانه‌های مربوط به صادرات نیز کاهش قابل ملاحظه‌ای داشتند. با این همه، تأثیر این وام‌ها و تخفیف‌های مالیاتی بر تصمیمات سرمایه‌گذاری حداقل بود ولی از آن جا که چنین حمایت‌هایی به علاوه کاهش ریسک پذیری بانک‌های خصوصی تلقی می‌شد، حمایت دولت از صنایع انتخابی بر رانش سرمایه بخش خصوصی به طرف این صنایع تأثیر مثبت می‌گذاشت. به هر حال، سیاست صنعتی در اوایل دهه ۱۹۶۰ با این تفاوت ظاهر شده بود که در آن توانایی یک‌جانبه دولت در تعیین سیاست‌ها کاهش یافته بود. موافقت بخش خصوصی با جهت‌گیری‌های سیاست صنعتی دولت بسیار حیاتی بود، زیرا کنترل بر تخصیص واردات کم‌کم از دست دولت خارج می‌شد.

هر چند سیاست صنعتی متمایل به رشد تا حد زیادی دست نخورده باقی ماند، ولی ناپدید شدن نیروها کار مازاد در اقتصاد ژاپن (در اوایل دهه ۱۹۶۰) تأثیر اساسی

بر سیاست حمایت از اشتغال داشت. جهت‌گیری سیاست صنعتی به طرف واحدهای کوچک، متوسط و بخش توزیع نتیجه بسیار مثبتی در پی داشت و به جای محدود ساختن، باعث ترویج رقابت و نوسازی در صنایع ژاپن گردید. «قانون پایه برای واحدهای تجاری کوچک و متوسط» در جولای ۱۹۶۳ به مرحله اجرا در آمد و در آن عناوینی چون نوسازی کارخانه‌ها، بهبود تکنولوژی، ادغام واحدهای کوچک جهت بالا بردن قابلیت رقابت، صادرات بیش‌تر و حمایت از واردات پیش‌بینی شده بود. این قانون هم‌چنین از تخفیف‌های مالیاتی، حمایت‌های مالی دولت و ارشاد دولت برای بالا بردن بهره‌وری واحدهای کوچک حمایت به عمل می‌آورد. در نتیجه سیاست دولت به جای حمایت از واحدهای کوچک برای تضمین اشتغال، به ترویج به‌سازی و نوسازی واحدهای کوچک متمایل شد. چنان‌که قبلاً نیز در قبال برخی صنایع چنین موضعی اتخاذ شده بود.

صنعت حمل‌ونقل دریایی که برای گسترش و توسعه آن کمک‌های قابل توجهی مبدول شده بود، از سال ۱۹۵۸ با یک دوره ۵ ساله رکود مواجه گردید و برای مقابله با این رکود، سیاست صنعتی تأکید خود را روی کاهش هزینه‌ها و محدود کردن رقابت قیمت‌ها متمرکز ساخت. این تلاش منجر به تصویب «قانون تدابیر ویژه برای سازماندهی مجدد صنعت حمل‌ونقل دریایی» شد که در آن برای تعدیل ظرفیت صنعت، ادغام آن‌ها تشویق شده بود. اگر سیاست مربوط به واحدهای تولیدی کوچک و بخش‌های توزیع، روی افزایش بهره‌وری متمرکز بود. تأکید سیاست کشاورزی به جای بهره‌وری روی حمایت از اشتغال و درآمد قرار داشت.

مزایای فوری حاصل از کاربرد فنون جدید کشاورزی و کودهای شیمیایی پایان یافته بود. افزایش بهره‌وری نیز با توجه به محدودیت‌های مربوط به اندازه مزارع کشاورزی غیر ممکن بود و سیاست دهه ۱۹۶۰ نیز به این مساله توجهی نداشت. در عین حال، حمایت‌های قیمتی از محصولات کشاورزی افزایش یافته و حداقل معیشت برای کسانی که در روستاها مانده بودند، تضمین شد. با شروع سیاست پولی انقباضی و کاهش درآمدهای شرکتی، دوره بسط و رونق فعالیت‌های اقتصادی در اکتبر ۱۹۶۴ به پایان رسید و دوره رکود ظاهر شد. طی نیمه اول دهه ۱۹۶۰، اقتصاد ژاپن شاهد دگرگونی قابل توجهی بود. رشد اقتصادی به عنوان هدف آشکار سیاست اقتصادی کشور در «طرح

دو برابر کردن درآمد ملی» متوقف شد؛ موفقیت واقعی بیش از اهداف پیش‌بینی شده برنامه‌ها بود، به طوری که درآمد ملی به جای سال ۱۹۷۰، تا سال ۱۹۶۵ دو برابر گردید. با بالا رفتن نرخ رشد مساله نیروی کار مازاد از میان رفت، در سال ۱۹۵۵ درآمد کارگران ۳ برابر درآمد کشاورزان افزایش یافته بود، اما این روند در اوایل دهه ۱۹۷۰ به ۲ برابر تقلیل یافت. در همین موقع، تجارت تا حد وسیعی آزاد شد. دولت ژاپن ۸۹ درصد واردات را در ۱۹۶۳ آزاد اعلام کرد و قول داد که در سال بعد سرمایه‌گذاری خارجی را در کشور آزاد نماید.

هر چند دولت ژاپن در اوایل دهه ۱۹۶۰ ادغام شرکت‌های بزرگ را ترویج می‌کرد و بر اساس آن دو شرکت بزرگ «صنعت سنگین میستوبیشی» و «صنعت سنگین میتسوبیشی جدید» در هم ادغام شدند، ولی آهنگ ادغام، در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ تسریع یافت. شرکت‌های ماشین-سازی «نيسان» و «پرنیس» در ۱۹۶۵ ادغام شدند، «نیششو» و «آیوای» در ۱۹۶۸ ادغام شدند، شرکت‌های فولاد «یاواتا استیل» و «فوجی استیل» در ۱۹۷۰ تبدیل به «شرکت فولاد ژاپن نو» شدند و بانک‌های «دائیچی» و «نیپسون کانگیو» در ۱۹۷۱ در هم ادغام شدند. تأکید روی بزرگ کردن اندازه شرکت‌ها، به این ایده ژاپنی‌ها برمی‌گردد که آن‌ها به امر «رقابت مفرط» و به طور ضمنی به «صرفه‌جویی در مقیاس» اعتقاد عمیق دارند.

سیاست صنعتی در طول دهه ۱۹۶۰ شاهد تغییرات مهم بود. هر چند سیاست صنعتی در قبال برخی از صنایع هم‌چنان ترویج و افزایش رشد بود، ولی در قبال برخی دیگر تأکید بر کنترل هزینه‌های رقابت انجام شد. این دو گانگی از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون در اقتصاد ژاپن به چشم می‌خورد. با این همه، دهه ی ۱۹۶۰ شاهد نقش کاهنده دولت در اقتصاد بود. آزادسازی سرمایه و تجارت، ابزارهای مهمی را از چنگ دولت برای اعمال نفوذ فعالیت‌های شرکتی خارج کرد. غیر از ابزارهای مذکور، مکانیسم‌هایی چون کنترل بر واردات مواد خام و تکنولوژی و ارائه‌ی محافظت تجاری نیز از دست دولت خارج شد. به علاوه، با تصویب «قانون تدابیر موقت برای ترویج صنایع معین» توسط میتی صاحبان نفوذ صنایع ژاپن موفق شدند نقش فعال دولت را در تنظیم استراتژی سرمایه‌گذاری شرکتی محدود سازند.

مهم‌تر از تغییر سیاست صنعتی بروز فزاینده نارضایتی‌های عمومی در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود. هر چند دولت و صاحبان صنایع بر بزرگ کردن واحدهای صنعتی و ادغام آن‌ها توافق داشتند، ولی این توافق با این بحث داغ عمومی همراه بود که اثرات این ادغام‌ها چه می‌تواند باشد. مطبوعات همراه با اقتصاددانان در این که انحصار چند جانبه یا یک جانبه تأثیر سوئی در کارایی دارد، هم نظر بودند.

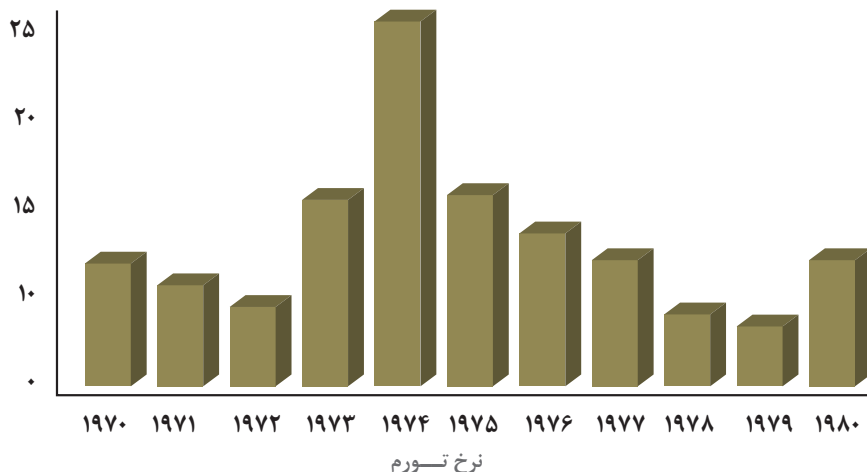
نارضایتی عمومی با ادغام صنایع فولاد «یاواتا استیل» و «فوجی استیل» در ۱۹۷۰ ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و این امر منجر به تقویت قانون ضدانحصار در سال ۱۹۷۷ گردید. البته شوک نفتی و جنگ قیمت‌ها توسط شرکت‌های ژاپنی نیز در این قضیه بسیار دخیل بودند. مردم نه تنها نسبت به سیاست صنعتی و تأکید آن بر بزرگ کردن اندازه واحدهای صنعتی ابراز عدم اطمینان می‌کردند، بلکه همگان خواستار ارزیابی مجدد سیاست صنعتی کشور شده بودند. هدف اصلی این سیاست در وهله اول بالا بردن رشد اقتصادی بود و برای این منظور سرمایه‌گذاری شرکتی را تشویق می‌کرد. ولی توجهی به رفاه اجتماعی، آلودگی هوا، فشار جمعیت نشده بود و کیفیت پایین زندگی مردم بیش‌تر در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ مورد توجه سیاست صنعتی قرار گرفت. این مساله باعث شد تا دولت سیاست صنعتی را یک بار دیگر مورد ارزیابی قرار دهد.

«آمایانائوهیرو» در سال ۱۹۶۸ عنوان داشت که «سیاست صنعتی اگر موجب رونق صنعت شده، ولی از طرف دیگر باعث فقر مردم گردد، از لحاظ تئوریک نادرست است بنابراین ضرورت تجدید نظر سیاست صنعتی فرا رسیده است». اما دولت خیلی دیر عمل کرد و رسوایی‌های مربوط به آلودگی جدید هوا شدیداً ملت را نسبت به سیاست صنعتی منزجر ساخت.

۴-۶-۴. گسست وفاق ملی و شوک‌های خارجی (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی)

بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست صنعتی در اوایل دهه ۱۹۷۰ بیش‌تر شد. توافق عمومی در این که هدف سیاست صنعتی کشور، نائل آمدن به رشد اقتصادی است با توجه به نگرانی‌هایی که در قبال تأثیر منفی آن بر روی رفاه اجتماعی ابراز می‌شد، خدشه‌دار شده بود و حوادث پیش‌بینی نشده خارجی، قدرت سیاست‌گذاران را در جهت دادن درست رشد اقتصادی کشور تحلیل برد. اشتباهات سیاست کلان هم تزلزل اعتقاد

عمومی را نسبت به عقلانیت مدیریت دولت بیش تر کرد.



سیاست صنعتی در اوایل دهه ۱۹۷۰ سعی داشت به تقاضاهای مربوط به بهبود رفاه اجتماعی پاسخ گوید، تا توجهی برای تداوم آن وجود داشته باشد این امر به خوبی در گزارش «سیاست‌های تجاری و صنعتی در دهه ۱۹۷۰» که توسط «شورای ساختار صنعتی میتی» منتشر شده بود، آشکار گردید. در این گزارش تأکید شده بود که به جای صرف نائل شدن به «رشد اقتصادی» باید آن را به درستی مدیریت کرد. برای این منظور، گزارش مذکور معیارهای جدیدی برای انتخاب صنایع متناسب با ساختار صنعتی ژاپن ارائه داده بود. نه تنها صنایع انتخابی باید بر پایه کشش‌پذیری تقاضا برای درآمد بالا، افزایش بهره‌وری و توانایی در جذب اشتغال باشد، بلکه ملاحظاتی مانند آلودگی هوا، بهبود شرایط کار و آرام کردن فشار جمعیت شهری نیز باید مد نظر قرار گیرد. این گزارش هم‌چنین توصیه کرد که سیاست دولت باید با جهت دادن سرمایه‌گذاری‌ها به سوی پروژه‌های زیر بنایی (به جای صنایع صادراتی) از بروز اصطکاک تجاری جلوگیری نماید. در عین حال، سیاست صنعتی برای توسعه صنایع جدید و انطباق صنایع در حال افول با شرایط روز می‌باید ادامه پیدا می‌کرد.

صنایع جدید که به نظر می‌آمد حائز بسیاری از معیارهای فوق باشد اکثراً دانش بر بودند و عمده این صنایع شامل ماشین‌آلات، روبات‌های صنعتی، ICS نیروگاه‌های

هسته‌ای، رایانه و مواد شیمیایی می‌شدند. هم‌چنین صنایعی که دارای درجه بالای پردازش بودند نظیر تجهیزات مخابراتی، تجهیزات اتوماسیون اداری، تجهیزات ضدآلودگی و ابزارهای ماشینی در فهرست صنایع انتخابی قرار گرفتند. صنایع اطلاعاتی نظیر مدیریت اطلاعات، نرم افزار و مهندسی سیستم‌ها نیز در فهرست صنایع انتخابی بودند. گزارش مزبور هم‌چنین صنعت مد را نیز به عنوان صنایع دانش بر دانسته، زیرا این صنعت از نیروی کار خلاق و ماهر بهره می‌برد. در قبال صنایع در حال افول، گزارش مزبور از دولت خواست که مروج تعدیل و انطباق در صنایع کاربر و صنایع با ارزش افزوده کم تر شود. رویدادهای بیرونی، تأثیر گزارش فوق را در سامان دادن سیاست صنعتی و هم‌چنین درجه اعتماد به سیاست صنعتی را تضعیف کرد. شناسایی چین توسط آمریکا در سال ۱۹۷۱، دستگاه دیپلماسی ژاپن را غافلگیر کرد. این حادثه ضربه سختی به دولت ژاپن وارد ساخت در نتیجه این دولت وادار به استعفا شد. مضافاً تصمیم نیکسون در تعلیق تبدیل پذیری دلار در اوت ۱۹۷۱ و بستن ۱۰ درصد عوارض اضافی بر روی واردات ایالات متحده، ضربه جانکاه دیگری برای ژاپن به شمار می‌آمد. تعلیق تبدیل پذیری دلار متضمن این تقاضا از کشورهای ثالث بود که نرخ پول خود را در قبال دلار افزایش دهند و این رویدادها «رژیم نرخ ارز ثابت» را که از سال ۱۹۴۴ تقریباً اعتبار داشت، معلق ساخت. اکراه ژاپن در افزایش ارزش ین تا ۱۹۷۲ ادامه پیدا کرد. در این سال دولت اعلام کرد که تدابیر بیش تری برای دفاع از ین ژاپن اتخاذ خواهد کرد و این به معنی ترجیح دولت بر کنترل مستقیم قیمت‌های بازار بود. در واقع یعنی دولت صادرات را محدود کرده، تعرفه‌های واردات را پایین آورده، هزینه‌های عمومی را افزایش داده، مفاد تأمین اعتبارات برای واردات را آسان کرده، مفاد تأمین اعتبار برای صادرات را سخت کرده و تراز تجاری کشور را از طریق مکانیسم‌هایی غیر از بازار متوازن کرده است. دولت هم‌چنین سیاست پولی کشور را در ۱۹۷۲ پس از یک دوره کوتاه انقباض، دوباره منبسط کرد و هدف از این کار تشویق تقاضای داخلی و در نتیجه واردات بیش تر بود.

سیاست‌های انبساطی دولت در ۱۹۷۲ صرفاً به معنی تلاش آگاهانه جهت جلوگیری از افزایش ین نبود. البته ممکن بود از بعضی جهات برای این مقصود به کار رود، زیرا این سیاست‌ها سرمایه‌گذاری‌ها را بیش تر به طرف سرمایه اجتماعی تا صنایع صادراتی

سوق می‌داد. مهم‌تر این که افزایش هزینه‌های دولت پاسخی به انتقادات کسانی بود که می‌گفتند رفاه اجتماعی در ژاپن خیلی زیاد از رشد اقتصادی عقب افتاده است. «تاناکاکاکوئی» که در جولای ۱۹۷۲ به جای «ساتویزاکو» نخست‌وزیر شده بود تأکید داشت که افزایش مخارج عام‌المنفعه راهی برای باز توزیع میوه‌های توسعه است. در برنامه‌ای که او تحت عنوان «طرح بازسازی مجمع‌الجزایر ژاپن» نامیده بود مواردی چون گسترش شبکه حمل‌ونقل، توسعه پایگاه‌های شهری و تمرکززدایی نواحی صنعتی پیش‌بینی شده بود. تاناکا هم چنین بر افزایش بودجه تأمین اجتماعی و بهداشت ملی تأکید داشت.



شکل ۱- تاناکاکاکوئی، نخست‌وزیر ژاپن در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی

متأسفانه تلاش‌هایی که برای خاموش ساختن انتقادات اجتماعی صورت گرفته بود، نتیجه عکس داشت. هزینه‌های دولت بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ بیش از ۲۰ درصد افزایش یافت. این پدیده به علاوه سیاست‌های پولی انبساطی و افزایش تورم جهانی در پی جنگ ویتنام، صعود قیمت‌ها را در پاییز ۱۹۷۲ موجب شد. برای اولین بار در طول بیش از یک دهه، افزایش عمده‌فروشی منجر به ترقی قیمت‌های خرده‌فروشی گردید. در ژاپن کمبودهایی شامل فولاد، سیمان و مواد شیمیایی ظاهر شده بود و تولیدکنندگان با پدیده‌هایی چون کمبود نیروی کار، حوادث کارخانه‌ای و انتقاد عمومی علیه آلودگی هوا مواجه شدند و مجموع این عوامل منجر به کاهش تولید شد. البته افزایش تقاضای سوداگران در این کمبودها دخیل بود، یعنی همین که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان پیش‌بینی افزایش قیمت‌ها را می‌کردند، شروع به انبار کردن کالا و

اضافه خرید می نمودند.

به همین صورت، تلاش‌هایی که برای جلوگیری از افزایش بیش‌تر ارزش ین صورت گرفته بود همگی به شکست منجر شدند، نه تنها این تلاش‌ها به فشارهای تورمی دامن زد، بلکه احتمالاً حساب جاری مازاد در سال ۱۹۷۲ و انحلال موافقت‌نامه اسمیتسونین باعث رکود در اقتصاد ژاپن گردید. ژاپن نمی‌توانست عدم شرکت خود را در نرخ شناور دلار که از فوریه ۱۹۷۳ اجرا شد، توجیه کند.

اولین شوک نفتی به مثابه پایان توفیق شگفت‌انگیز اقتصاد ژاپن بود. بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳، نرخ GNP به طور سالانه ۹/۵ درصد رشد داشت، در همین حال، نرخ متوسط مصرف سرمایه هر سال ۱۷/۴ درصد محاسبه گردید. این رشد در تاریخ بی‌نظیر بود و ژاپن از این طریق توانست به عنوان دومین ابر قدرت اقتصادی غیر کمونیست جهان در ۱۹۶۷ مطرح شود. شگفت‌آورتر این که، سریع‌ترین دوره رشد در زمان آزادسازی سرمایه و تجارت به وقوع پیوست.

طی این سه دهه، دولت با استفاده از سیاست صنعتی بر سرمایه‌گذاری شرکتی اعمال نفوذ کرد و با استفاده از اهرم‌هایی نظیر وام‌های دولتی، مشوق‌های مالیاتی، موانع تجاری، کنترل بر تخصیص واردات، کنترل بر تکنولوژی خارجی، کنترل بر کارتل‌ها می‌خواست یک ساختار صنعتی مطابق اهداف خود به وجود آورد. سیاست صنعتی مشوق رشد در صناعی بود که قابلیت صادرات داشتند و بهره‌وری آن‌ها بالا بود و به درآمدهای فزاینده حساسیت نشان می‌دادند و بالاخره قابلیت بهبود کیفیت زندگی جامعه در آن‌ها مشاهده می‌شد. هم‌چنین سیاست صنعتی از صناعی حمایت می‌کرد که قابلیت ایجاد اشتغال را داشتند. در این راه دولت سعی داشت که هزینه‌های مربوط به رقابت و جابجا شدن نیروی کار را کنترل نماید.

۴-۶-۵. عقلانیت و تأثیرگذاری سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی
مشکلات مربوط به سیاست صنعتی در دهه ۱۹۷۰، یا کاملاً در دهه ۱۹۸۰ بر طرف شدند یا از شدت آن کاسته شد. بنابراین، سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ نه تنها عقلایی بود، بلکه اساساً زمینه موفقیت اقتصادی ژاپن را مساعد نمود. از آن جا که نارسایی‌های بازار و تأثیرات بیرونی به خاطر توسعه موفق اقتصاد ژاپن بسیار کاهش یافته بود، عقلانیت

اقتصادی نقش کاهنده‌ای را برای سیاست صنعتی ایجاب می‌کرد. این کاهش نقش درست موقعی بروز کرد که از سیاست صنعتی انتظار چندانی برای پیشبرد اقتصاد ژاپن نمی‌رفت. فواید اندکی که از سیاست صنعتی به دست می‌آمد به واسطه سیاست‌های غیرعقلایی دیگر مانند تدابیر دائمی در حمایت از بخش کشاورزی خنثی می‌گردید. از این رو، سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ می‌توانست تأثیر ناچیزی بر موفقیت اقتصادی ژاپن داشته باشد.

سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ عمدتاً بر پیشرفت تکنولوژی‌های نوین تمرکز و تأکید داشت. وام‌های پرداختی بانک توسعه ژاپن نشان می‌دهد که با افزایش وام‌ها، پیشرفت تکنولوژی در سال ۱۹۸۱ حدود ۹ درصد و در سال ۱۹۸۷ حدود ۱۵ درصد افزایش داشته است. وام‌های مربوط به انرژی رقم بالایی را تشکیل می‌داد، به طوری که در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ ثلث اعتبارات بانک توسعه ژاپن به این بخش اختصاص یافت. وام‌های پرداختی برای نوسازی بخش توزیع از ۱/۴ درصد به ۲/۰ درصد افزایش یافت توسعه منطقه‌ای نیز در اولویت سیاست صنعتی قرار گرفت و وام‌های تخصیصی برای آن حدود ۱۰ درصد قروض بانک توسعه ژاپن را در دهه ۱۹۸۰ تشکیل می‌داد، هر چند این رقم نسبت به رقم ۱۵ درصد دهه ۱۹۷۰ قدری کم‌تر می‌نمود. وام‌های تخصیصی بانک توسعه ژاپن هم‌چنین نشان‌گر کاهش است که سیاست صنعتی بر تعدیل ساختار صنایع متعاقب اولین شوک کاهش برابری این پس از سال ۱۹۸۵ داشت. الگوهای وام دهی هم‌چنین نشانگر کاهش تأکیدی است که دولت برای بخش حمل-ونقل دریایی قائل شده و میزان وام‌های تخصیصی برای این صنعت از ۱۰ درصد ۱۹۸۱ به کمتر از ۲ درصد در سال ۱۹۸۷ رسید. هر چند وام‌های تخصیصی برای بخش انرژی تقریباً زیاد بود ولی این وام‌ها از سال ۱۹۸۵ به تدریج کاهش یافت، زیرا سیاست صنعتی تأکید خود را بیش‌تر بر توسعه راه‌آهن و بازسازی شهری متمرکز نمود.

کاهش حمایت‌های سیاست صنعتی از سرمایه‌گذاری در زمینه تجهیزات ضدآلودگی می‌تواند عقلایی بوده باشد. همین که کیفیت هوا به طور قابل توجهی بهبود یافت، دیگر نیازی جهت ترغیب سرمایه‌گذاری‌ها در بخش تجهیزات ضدآلودگی احساس نمی‌شد. از طرف دیگر، وام‌های تخصیصی برای تجهیزات ضد آلودگی، بهترین نوع سیاست نبوده

است. این سیاست بر صنایع آلوده‌کننده، جریمه‌ای (جهت مشارکت در پروژه‌های ضد آلودگی) تحمیل نکرد و باعث نشد تا ظرفیت و تولیدات صنایع آلوده‌کننده بالا رود. کاهش حمایت از بخش حمل‌ونقل دریایی نیز عقلایی تلقی می‌شود، زیرا وام‌های تخصیصی در این بخش هیچ وقت یک سیاست عالی محسوب نمی‌شد. حمایت از صنعت کشتی‌سازی منجر به بروز ظرفیت اضافی در صنعت حمل‌ونقل دریایی شد.

از آن جا که موضوع اشتغال دیگر یک مساله جدی محسوب نمی‌شد، دولت از تدابیری که به جهت حفظ وضع موجود (از قبیل محدودسازی جو رقابتی در صناعی چون بخش توزیع) طراحی گردیده بود دست کشید. در حالی که ارزیابی‌های حاضر از عقلانیت سیاست صنعتی بر پایه الگوی وام‌دهی «بانک توسعه ژاپن» قرار دارد، یک بررسی عمیق تر نشان می‌دهد که سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ از بسیاری از عیوب و نواقص که قبلاً دارا بود، خود را مبرا ساخت.

اولاً و مهم‌ترین نکته این است که سیاست صنعتی بر این هدف نبود که مستقیماً فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم نماید، به طوری که در برخورد با دومین بحران نفتی، دولت به کنترل قیمت‌ها و تولید مبادرت نکرد، هر چند که مستمسک قانونی برای این کار وجود داشت. عقلانیت این کنترل‌ها نه تنها زیر سوال رفته بود، بلکه محتمل است که کنترل‌های مزبور باعث وخامت تورم شده باشد، زیرا در هنگام سیاست کنترلی، سرمایه‌گذاری محدود می‌شود و صنایع نیز ترغیب می‌شوند که قیمت محصولات خود را فراتر از کنترل دولت افزایش دهند. واکنش سیاست صنعتی در مقابل دومین بحران نفتی نوعی اجتناب از اشتباهات گذشته بود، زیرا نقطه تمرکز آن بر سرمایه‌گذاری در ذخیره‌سازی انرژی و متنوع‌سازی منابع انرژی قرار داشت (البته این قضیه تنها زمانی عقلایی است که استقلال در انرژی یک هدف ملی تلقی شود).

ثانیاً، دولت ژاپن در دهه ۱۹۸۰ از «کارتل» به عنوان یک ابزار سیاست صنعتی کم‌تر استفاده نمود. آمار نشان می‌دهد که تعداد کارتل‌ها از هزار مورد در اوایل دهه ۱۹۷۰ به چیزی حدود نصف آن در اوایل دهه ۱۹۸۰ تقلیل پیدا نمود. این رقم تا سال ۱۹۹۰ نیز به ۲۶۱ مورد تقلیل پیدا کرد. در مورد صناعی که تحت پوشش کارتل‌ها قرار داشتند، گفتنی است که تعداد آن‌ها از ۳۰۰ مورد در اوایل دهه ۱۹۷۰ به ۶۱ مورد در ۱۹۹۰

کاهش یافتند. افزون بر این، کارتل‌های رکودی که پیش‌تر ذکر آن آمد از ۲۵ مورد در دهه ۱۹۷۰ به ۱۳ مورد در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ تقلیل یافت و از ۹ مورد سال ۱۹۸۵ به بعد این نوع کارتل‌ها کاملاً ناپدید شدند.

به یک معنا، سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ تلفیقی از سیاست‌های ضد رشد و معطوف به رشد بود. همان‌گونه که نقطه تمرکز سیاست صنعتی در دهه ۱۹۷۰ بیش‌تر حول ایجاد تسهیل در افول صنایع گرفتار می‌چرخید تا این که بخواهد رقابت را به منظور اشتغال و حفظ وضع موجود در صنایع محدود نماید. توجه سیاست صنعتی در دهه ۱۹۸۰ بیش‌تر حول بقا و تداوم صنایع از طریق گوناگون‌سازی، تخصیص یا ادغام می‌چرخید. هدف سیاست صنعتی این نبود که از برخی صنایع محافظت و حمایت به عمل آورد و یا این که صرفاً بخواهد صنایع مزبور را کوچک نماید. در عوض سیاست صنعتی نه تنها به ایجاد تسهیل در افت برخی از صنایع پرداخت بلکه گوناگون‌سازی را در محصولات و صنایع جدید تشویق و تسریع نمود. هر چند که رویکرد جدید سیاست صنعتی تأمین‌کننده اصول عقلانیت بوده، ولی ارزیابی از اثرگذاری نهایی آن قدری مشکل است.

برخی شواهد گویای تأثیر سیاست صنعتی بر موفقیت اقتصادی ژاپن طی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ دارد. به ویژه این که طرح‌های دولت برای کاهش ظرفیت در برخی از صنایع (به کمک کارتل‌ها و یارانه‌های دولتی) متحقق شده بود. به عنوان مثال، تلاش دولت در ترغیب تولیدکنندگان فولاد به تغییر تولید و تبدیل آن به صنعت الکترونیک (گوناگون‌سازی) با موفقیت روبه‌رو شده است. البته، این که گوناگون‌سازی بدون حمایت دولت هم اتفاق می‌افتاد یا نه، یا بدون حمایت دولت سریعاً واقع می‌شد یا نه، مسائلی هستند که پاسخ به آن قدری دشوار است.

اگر سیاست تعدیل را بتوان در دهه ۱۹۸۰ یک سیاست عقلایی تلقی کرد، آن‌گاه سیاست ضد رشد سنتی نیز عقلایی بوده است. البته سیاست کشاورزی را باید یک مورد استثنا دانست. زیرا تدابیر مربوط به کشاورزی به دلیل کنترل دولت و حمایت مانع بروز تغییر در این بخش می‌شد. سیاست کشاورزی پس از سال ۱۹۶۰ هر چه بیش‌تر تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار گرفته بوده زیرا به دلیل گروه فشار کشاورزی و قدرت سیاسی

رأی دهندگان کشاورز، این بخش را از رقابت دور نگه داشته بود و این امر باعث شد که کشاورزان ناکارآمد با توجه به زیان کل اقتصاد به حیات شغلی خود ادامه دهند. البته، مساله غذا در ژاپن یک موضوع امنیت ملی تلقی می‌شد، بنابراین از پاره‌ای جهات باید بخش کشاورزی را از ملاحظات صرف اقتصادی دور نگه داشت. با این حال، باید توجه داشت که محافظت و حمایت از بخش کشاورزی مستلزم هزینه‌های زیادی بود که عمده این هزینه‌ها به دوش مصرف کنندگان ژاپنی سنگینی می‌کرد. ولی از نقطه نظر صرف اقتصادی، حمایت از کشاورزی نمی‌توانست عقلایی باشد، بنابراین دولت می‌باید حمایت خود را از بخش کشاورزی به تدریج کاهش می‌داد. آزادسازی فوری و همه‌گیر بخش کشاورزی احتمالاً یک راه حل بهینه محسوب نمی‌شد، زیرا این کار مستلزم هزینه‌های زیادی به دلیل جابه‌جایی مجدد نیروی کار بود.

دولت پس از متوقف کردن فعالیت‌های بهسازی در دهه ۱۹۷۰ و اجرای محکم «قانون فروشگاه‌های خرده‌فروشی در مقیاس بزرگ» در اوایل دهه ۱۹۸۰، سعی کرد که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ محدودیت‌هایی که برای رقابت در بخش توزیع ایجاد شده بود رفع نماید و محدودیت‌های مربوط به صدور مجوز جهت افتتاح فروشگاه‌های جدید و پروانه‌های حمل‌ونقل را لغو نمود. سیاست صنعتی در قبال شرکت‌های کوچک‌تر نیز از نوآوری تکنولوژی و تغییر در آن‌ها حمایت به عمل می‌آورد. حرکت به سوی نوسازی و آزادسازی واحدهای مزبور (غیر از کشاورزی) عقلایی بودند: زیرا نه تنها ژاپن دیگر هیچ‌گونه نگرانی از بقا و معیشت کارگران نداشت، بلکه در نیمه دوم دهه (۱۹۸۰) این کشور با کمبود نیروی کار مواجه شد. پایان دادن به سیاست‌های حمایت از اشتغال نه تنها به کارآمدی صنایع تحت حفاظت کمک کرد، بلکه شرایط را برای کمبود نیوری کار در بخش‌های دیگر اقتصاد ژاپن فراهم آورد.

دولت ژاپن با شروع برنامه پنج ساله اقتصادی از سال ۱۹۸۸ به بعد، خود را شدیداً موظف به پایان دادن کلیه تدابیر ضد رشد سنتی کرد. این برنامه که عنوان «مدیریت اقتصادی در یک محیط جهانی» به خود گرفت یک رویکرد دو طرفه برای تحریک رشد اقتصادی بود از یک طرف خواهان افزایش سرمایه‌گذاری در بخش زیر ساختی شد و از طرف دیگر برای آزادسازی و به‌سازی بخش‌های توزیع، املاک و مستغلات بازارهای

مالی، ارتباطات و حتی کشاورزی کوشید. به عبارت دیگر، این برنامه اطلاعات لازم دربارهٔ جهت‌گیری سیاست اقتصادی دولت را تهیه و انتشار داد. البته طرح‌های کلان قبلی هر یک ویژگی‌های خاص خود را داشتند. مثلاً طرح جامع قبلی روی اصلاح اداری و طرح قبل‌تر در رشد با ثبات، بهبود کیفیت زندگی و نقش‌آفرینی در اقتصاد جهانی تأکید داشت. طرح‌های اقتصادی معمولاً با سیاست‌های بعدی هماهنگ می‌باشند، زیرا این طرح‌ها بسیار کلی و غیرجنجالی تلقی می‌شوند، به علاوه، طرح‌های مزبور تنها به وسیله دولت طراحی نمی‌شوند، بلکه محافل آکادمیک و بخش خصوصی نیز در آن سهیم‌اند. به هر حال، اطلاعاتی که از طریق طرح‌های کلان برای بخش خصوصی فراهم می‌شد، احساس ریسک و عدم اعتماد شرکت‌ها را نسبت به آینده کاهش می‌داد.

هر چند این اطلاعات بسیار کلی بودند، ولی آن‌ها احتمالاً در بهبود تخصیص پویای منابع مؤثر بودند و این اعتماد برای شرکت‌ها به وجود می‌آمد که طرح‌های خود را از انتظارات نادرست مبرا سازند. افزایش عقلانیت سیاست تعدیل و سیاست ضد رشد سنتی (به استثنای بخش کشاورزی) در دهه ۱۹۸۰، با عقلانیت سیاست‌های معطوف به رشد قابل مقایسه است. تدابیر دولتی حول حمایت از تکنولوژی‌های نوین متمرکز بود و این تدابیر بسیار شبیه آن چیزی بود که در دهه گذشته اتخاذ شده بود، مانند تخفیفات مالیاتی، پرداخت یارانه و وام‌های دولتی. یارانه‌هایی که از سال ۱۹۸۱ برای توسعه تکنولوژی نسل آینده تخصیص داده شد بیش‌تر معطوف به تکنولوژی‌هایی بود که زمان‌بر و هزینه‌بر بودند. این پروژه‌ها نه تنها ریسک‌پذیر بودند، بلکه در مقایسه با مطالعات و پیشرفت دیگر کشورها نیز انتخاب می‌شدند. افزون بر این، سیاست صنعتی به تدریج موانع تجاری را کاهش داد که این عمل همراه با وام‌دهی دولت، مبین این امر است که هدف سیاست معطوف به رشد مستقیماً توسعه کل صنایع نمی‌باشد.

تا سال ۱۹۸۲، سطح متوسط تعرفه برای تولیدات معدنی و صنعتی کم‌تر از ایالات متحده و اعضای اتحادیه اروپا بود و مهم‌تر این که پس از امضای «مذاکرات چند جانبه تجاری» در ۱۹۷۹ توسط دولت ژاپن، این کشور تعرفه مخصوص حمایت از تولیدات با تکنولوژی بالا را حذف نمود. بنابراین ژاپن دهه ۱۹۸۰ نشان داد که تمایل چندانی برای تقویت و رشد صنایع نوپا نداشته و خصوصاً این که ژاپن سعی کرد در اکثر امور با

رقبای خود همپا شود. سیاست معطوف به رشد در دهه ۱۹۸۰ شرایط ضروری مربوط به عقلانیت و تأثیرگذاری بر تخصیص منابع را تأمین می‌کرد، ولی نمی‌توان گفت به صورت مثبتی توانسته بر رشد اقتصادی تأثیر گذاشته باشد. شواهد مربوط به موفقیت پروژه‌های تحقیقاتی دولتی بسیار روشن نیست و موفقیت‌های مشاهده شده ممکن بود در غیاب دولت نیز واقع شود. با این همه، تدابیر دولتی یقیناً مانع توسعه و پیشرفت تکنولوژی در سطح کل اقتصاد گردید و این امر میزان رقابت و کارایی اقتصاد را بالا برد. بنابراین، تدابیر مربوط به توسعه و تکنولوژی‌های نوین احتمالاً تأثیر مثبت (هر چند اندک) بر موفقیت اقتصادی از خود بر جای گذاشت.

۴-۶-۶. تمرکز بر صنایع با ارزش افزوده بالا از سال ۲۰۰۰ میلادی

استراتژی صنعتی ژاپن در قرن ۲۱، تمرکز بر صنایع با ارزش افزوده بسیار بالا با تکیه بر کارگر ماهر، حفظ اسرار تولیدی، سازماندهی محیط کار در داخل و سرمایه‌گذاری خارجی برای بهره‌برداری از مزیت سایر کشورهاست. سال‌های اخیر صنعت ژاپن به دلایلی چون بالا بودن نرخ دستمزدها که گاهی نسبت به کشورهای همسایه و حتی جهان به ۲۰ تا ۳۰ برابر نیز بالغ می‌شود، سرمایه‌گذاری و تولید در کشورهای خارجی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. اما در میان کشورهای خارجی، چین مطلوب‌ترین گزینه برای صنایع و صنعت‌گران ژاپنی محسوب می‌شود.

در واقع، با وجودی که هم‌اکنون چین به یک رقیب جدی برای تولیدات صنعتی ژاپن تبدیل شده است، ولی صنعت‌گران ژاپنی برای بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی تولید در چین، هم‌چنان به نقاط صنعتی این کشور چشم دوخته‌اند. هرچند شرکت‌های ژاپنی بیش از آن که نگران رقبای خود در اروپا و آمریکا باشند، رقابت نفس‌گیر شرکت‌های چینی در بازارهای سراسر جهان، آن‌ها را به ستوه آورده است و البته همه شرکت‌های ژاپنی چنین وضعیتی ندارند. زیرا بسیاری از آنان با استفاده از استراتژی‌های خاص خود نظیر بکارگیری تکنولوژی‌های بسیار پیچیده و پیشرفته، عملاً رقبای خارجی خود اعم از چینی و غیرچینی را خلع سلاح کرده و بدون نگرانی از تولیدات ارزان قیمت آن‌ها به فعالیت خود ادامه می‌دهند. برای مثال، می‌توان به شرکت‌هایی نظیر تویوتا و کنون اشاره کرد که با استفاده از سیستم‌های بسیار پیچیده تولیدی خود، نگرانی‌های مربوط به

کی‌برداری از تولیدات‌شان را تقریباً خنثی کرده‌اند.

در سایر بخش‌ها نیز کمپانی‌های معروف ژاپنی یاد گرفته‌اند که چگونه اسرار تجاری و تولیدی خود را از دستبرد رقبای خارجی محفوظ نگه دارند. حتی شرکت‌های بزرگ این کشور به این نتیجه رسیده‌اند که سرمایه‌گذاری‌های قبلی آن‌ها، این امکان را فراهم ساخته تا در آینده بدون نگرانی بر روی نسل جدید تولیدات خود سرمایه‌گذاری کنند. اما تنها نقطه ضعف ژاپن در این زمینه، انبوه تولیدات ارزان قیمتی است که هر ساله روانه کشورهای فقیر جهان می‌شود. البته کمتر شرکت ژاپنی را می‌توان یافت که در سطح داخلی بر روی تولیدات ارزان قیمت سرمایه‌گذاری کند. یکی از این شرکت‌ها کمپانی موتورسازی سوزوکی است که به تولید یک نمونه ارزان قیمت موتور سیکلت (اسکووتر) پرداخته که نسبت به نمونه‌های قبلی شرکت، به بهایی کم‌تر از نصف فروخته می‌شود. در این نمونه که برای مسافت‌های کوتاه درون شهری طراحی شده، برخی از لوازم نمونه قبلی آن نظیر ترمز عقب حذف گردیده است. اما با وجودی که این نوع تولید به نوبه خود یک تیزهوشی به شمار می‌رود، ولی تولید ارزان قیمت در ژاپن به تولیدات کم اهمیت و تقریباً داخلی محدود می‌شود.

از طرف دیگر، ادارات دولتی ژاپن که تا قبل از این به شدت در مورد چشم‌انداز تولیدات صنعتی کشور نگران بودند، هم‌اکنون به دقت مراقب تولیدات صنعتی پیشرفته کشور هستند تا مبادا دانش فنی آن در اختیار خارجی‌ها قرار گیرد. هیداتاکا فوکودا، مدیر فن‌آوری اطلاعات وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت ژاپن، در این رابطه می‌گوید: «وزارت خانه متبوع وی کمپانی این‌ای‌سی را مجاب نمود تا تکنولوژی تولید نمایش‌گرهای پلاسما را به جای یک سرمایه‌گذار خارجی، به یک شرکت داخلی واگذار کند تا به این وسیله خطر کی‌برداری از تولید این نوع نمایش‌گرها از بین برود.»

به گفته وی، اخیراً مذاکراتی با ۱۰ شرکت دیگر داخلی برای عدم فروش تکنولوژی خود به خارجی‌ها صورت گرفته است. البته استفاده از نیروی کار ارزان، تنها انگیزه اصلی و عمده ژاپنی‌ها برای فعالیت در خارج از مرزهای کشور نیست، بلکه برخی از شرکت‌های این کشور نظیر خودروسازان و کمپانی‌های سازنده ماشین‌آلات راه و ساختمان، برای تعقیب خواسته‌های مشتریان خود دست به چنین کاری می‌زنند. مدیران کمپانی

خودروسازی هوندا (که دومین شرکت بزرگ خودروسازی ژاپن بعد از تویوتا است) در این رابطه می‌گویند که آن‌ها با استفاده از این استراتژی، یعنی ساخت کارخانه نزدیک به بازارهای مصرف، علاوه بر کاهش زمان تولید و هزینه‌های توزیع و حمل‌ونقل، ضرر و زیان‌های ناشی از نوسانات ارزی را نیز در کنترل خود گرفته‌اند. در واقع، اکثر تولیدکنندگان این کشور هم‌زمان با مخفی نگهداشتن اسرار تولید خود در خانه، با استفاده از تولید ارزان قیمت در خارج از مرزها مشکل رقابت خود با رقبای خارجی را حل کرده‌اند. حرکت سریع صنایع ژاپن به سمت کشورهای کره جنوبی، تایوان و چین، شرکت‌های این کشور را سخت به این فکر واداشته که چه نوع فن‌آوری‌هایی را باید در خانه مخفی نگه داشت و کدام یک از آن‌ها مناسب استفاده در خارج از مرزهاست. البته براساس یک سنت دیرینه، اسرار تجاری کشور باید دور از دسترس دیگران باشند. از سوی دیگر، یکی از هنرهای ذاتی ژاپنی‌ها، ترکیب مهارت‌ها و فن‌آوری‌های مختلف با یکدیگر در ساخت یک کالای تولیدی است. برای مثال، کمپانی‌های معروف این کشور در ساخت کالاهای تولیدی خود چنان مهارت‌ها و فن‌آوری‌های پیشرفته مختلفی را با یکدیگر ترکیب می‌کنند که عملاً کپی‌برداران قادر نیستند نقشه اصلی سیستم‌های آن‌ها را کشف نمایند. به علاوه، تکیه بر کارگر ماهر خود و ساماندهی محیط کارخانجات از دیگر استراتژی‌های ژاپنی امروز است. در هر صورت، استراتژی اصلی ژاپن در امر تولیدات صنعتی در قرن ۲۱، تمرکز صنایع کشور بر تولید با ارزش افزوده بسیار زیاد است. پر واضح است که ژاپنی‌ها در این زمینه به دلیل خصوصیات ذاتی خود نظیر کار تیمی، در سراسر جهان بی‌رقیب هستند. اکثر فعالیت‌های تحقیق، توسعه و اختراعات در زمینه مواد پیشرفته در ژاپن به وسیله بخش خصوصی انجام می‌شود. شرکت‌های ژاپنی سرمایه‌گذاری سنگینی در مواد پیشرفته نموده‌اند و تاکید زیادی بر توسعه صنعت و فرآیندهای تولید در این زمینه دارند. این فعالیت‌ها برای دستیابی به بازار آینده است که پیش‌بینی می‌شود خیلی بزرگ باشد. برای مثال ژاپنی‌ها بازار سرامیک‌های الکترونیکی مورد استفاده در تراشه‌های نیمه‌هادی و دیگر محصولات میکروالکترونیک را به تسخیر خود در آورده‌اند و آن را رهبری می‌کنند. بر طبق گزارش جدیدی که از آکادمی ملی علوم^۱ منتشر شده است، دولت نقش

مهمی در تصمیم‌گیری برای نحوه کار بر روی مواد پیشرفته دارد. بر طبق گزارش آکادمی ملی علوم دولت باید نقش تسریع‌کننده را بر عهده داشته باشد و رهبری سرمایه‌گذاری و انجام تحقیق و توسعه در مواد پیشرفته بر عهده صنعت باشد. بر طبق گزارشی که توسط سفارت آمریکا در توکیو تهیه شده است، وزارت‌خانه صنعت و تجارت بین‌المللی، آژانس علوم و تکنولوژی^۱، وزارت آموزش و دیگر نهادهای دولتی ژاپن فعالانه در حال اداره کردن و تامین مالی تحقیقات در همه حوزه‌های تکنولوژی مواد هستند. آزمایشگاه‌های دولتی ژاپن همگام با صنایع ژاپن در حال کار کردن بر روی مواد پیشرفته هستند و نتایج این تحقیقات به وسیله صنعت ژاپن برای بهبود محصولات و تولید محصولات جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴-۷. جمع‌بندی

کشور ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم، تمامی متصرفات فراسوی دریاهای خود، از جمله کشور کره را از دست داد. آمریکا در سال ۱۹۴۵ پس از بمباران سراسری و بالاخره بمباران اتمی هیروشیما، ژاپن را به تسلیم وا داشت. پس از این شکست، ژاپن با بیش از ۱۳ میلیون بیکار مواجه بود و کمبود مواد غذایی به شدت احساس می‌شد. تورم به حدی بود که حقوق افراد، مکفی مخارج جاری نبود و افراد برای سیر کردن شکم خود اقدام به فروش دارایی خود کرده بودند. برای کالاهای ضروری بازار سیاه درست شده بود و قیمت‌ها ۳۰ تا ۶۰ برابر قیمت رسمی دولت بود. درمورد برنج این رقم به ۱۵۰ برابر نیز رسیده بود. جنگ برای ژاپن به جز ۸ میلیون کشته و زخمی به بهای ویرانی ۲۵ درصد از دارایی‌های غیرنظامی و نابودی ۴۱/۵ درصد از ثروت ملی تمام شد. ژاپن در این سال با وجود این که در طول جنگ جهانی با تمامی قدرتهای تکنولوژی جهان جنگیده بود و تمایلی برای برقراری ارتباط مجدد با آنها نداشت، تصمیم به شکوفایی گرفت. این در حالی است که ژاپن بالفطره به ضعف‌های محیطی و اقلیمی متعددی دچار است؛ مانند نبود راه ارتباطی زمینی، زلزله‌های فراوان، جمعیت بالا و ... آنها با روزی ۱۴ ساعت و سالانه بالغ بر ۲۱۰۰ ساعت مفید مشغول به کار شدند و پافشاری شدیدی به بهره‌گیری

از کالای داخلی داشتند. بعد از جنگ جهانی دوم، کاخ امپراتور را به همان شکل قبلی ساختند و تنها شیشه کم داشتند. از حکومت خواستند اجازه دهد شیشه وارد کنند، اما اجازه داده نشد. آن‌ها اعتقاد داشتند اگر شیشه وارد شود، تلاش برای راه‌اندازی کارخانه‌های شیشه‌سازی کاسته می‌شود.

ژاپنی‌ها دریافتند که انتقال تکنولوژی بدون نیروی انسانی کارآمد، خود به آفت مهارت‌زدایی از جمعیت بومی می‌انجامد و برای رهایی از این آفت در پی سازگاری انتقال تکنولوژی با توسعه درون‌زا برآمدند و به جای تقلید، تکنولوژی را بومی کردند و به نوآوری در صنعت نائل شدند. از طرفی عواقب جنگ، اجازه همکاری‌های علمی و فن‌آوری در مسیر درست و رسمی خود را نمی‌داد و ژاپنی‌ها را مجبور به ارسال موقت کارگران برای یادگیری از ابتدایی‌ترین سطوح به کشورهای صاحب صنعت کرد. این امر موجب شد که به مرور زمان با دانش بومی خود صاحب آن صنایع شدند. جالب توجه است که ژاپن بازسازی شده با داشتن ۰/۳ درصد از خاک کره زمین توانسته ۲۴ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص دهد.

فصل پنجم

توسعه صنعتی در سنگاپور

۵-۱. مقدمه

سنگاپور با مساحت ۷۱۸ کیلومتر مربع کمی کوچکتر از بحرین است. این کشور که از تعدادی جزیره تشکیل شده، یکی از مراکز بزرگ تجاری داد و ستد کالا در جهان است. از زمان استقلال در سال ۱۹۶۵، به یکی از پررونق‌ترین کشورهای جهان تبدیل شده و امروز یکی از پردرآمدترین بندرهای دنیاست. سنگاپور از لحاظ ذخایر معدنی کشوری فقیر است، اما اقتصاد آن که متکی بر بخش خدمات و صنعت است، رشد و شکوفایی فراوانی داشته و این کشور را به یکی از ثروتمندترین مناطق دنیا تبدیل کرده است. به نحوی که هم‌اکنون چهارمین مرکز اقتصادی بزرگ دنیا، دومین بازار بزرگ قمار و کازینو و سومین مرکز بزرگ پالایش نفت در دنیا به شمار می‌آید.

۵-۲. معرفی سنگاپور

جمهوری سنگاپور کشوری در جنوب شرقی آسیا بوده که پایتخت آن سنگاپور است. سنگاپور در جنوب شبه‌جزیره مالایا واقع شده و کوچک‌ترین کشور جنوب شرقی آسیا است و فقط از طریق یک تنگه باریک به مالزی متصل می‌شود. این کشور کوچک‌ترین کشور مستقل قاره آسیا می‌باشد و از یک جزیره اصلی و ۶۰ جزیره کوچک تشکیل شده است.

سنگاپور در شمال خط استوا قرار دارد و مالزی و اندونزی تنها همسایه‌های آن هستند. در حال حاضر سنگاپور کشوری ثروتمند و مدرن است. پیش از حضور کشورهای اروپایی در منطقه، منطقه‌ای که امروزه به عنوان سنگاپور شناخته می‌شود فقط منطقه ماهیگیری مالایی در ریزشگاه رودخانه سنگاپور بود. سنگاپور از سال ۱۸۲۴ تا ۱۹۶۳ میلادی، به غیر از سه سال در زمان جنگ جهانی دوم یکی از مستعمرات بریتانیا بود. در سال ۱۹۴۲ سنگاپور که هنوز مستعمره بریتانیا بود، توسط ژاپن اشغال می‌شود و نیروهای بریتانیایی مجبور به ترک آن شدند که این واقعه توسط وینستون چرچیل «بزرگترین شکست تاریخ بریتانیا» نامیده شد. پس از پایان جنگ، در سال ۱۹۴۵ میلادی سنگاپور مجدداً توسط نیروهای بریتانیایی بازپس گرفته شد. هجده سال بعد در سال ۱۹۶۳ سنگاپور به عنوان عضوی از فدراسیون مالزی استقلال خود را از بریتانیا بدست آورد. این کشور در نهایت دو سال بعد در سال ۱۹۶۵ از مالزی جدا شد و به این ترتیب جمهوری سنگاپور شکل گرفت.

آب و هوای این کشور گرم و مرطوب است و میانگین بارش سالانه در آن به بیش از ۲۳۴۰ میلی‌متر می‌رسد. زبان‌های رسمی در سنگاپور، مالزیایی، چینی، تامیلی و انگلیسی است. مالزی و اندونزی تنها همسایه‌های کشور سنگاپور هستند.



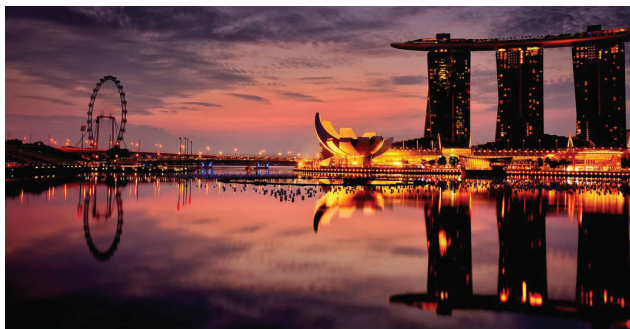
رسم توضیحی ۵- پرچم سنگاپور

امید به زندگی در سنگاپور نزدیک به ۸۲ سال است که این رقم ۳ سال بیشتر از آمریکا و کانادا می‌باشد. همچنین نرخ مرگ و میر در این کشور کمتر از میانگین آمریکای شمالی و اروپاست. به علاوه، شاخص‌های آموزشی نیز در این کشور کوچک قابل مقایسه با کشورهای صنعتی است.

جزیره‌ای که امروزه سنگاپور خوانده می‌شود از قرن سوم میلادی برای کاشفین دریانورد چینی شناخته شده بود به طوری که در سالنامه‌های قدیمی مالایی‌ها ذکر شده است. نام امروزی سنگاپور را شاهزاده هندی به نام اسنف نیلا اوتاما^۱ بر روی این سرزمین گذاشت.

سنگاپور از نظر مبادلات تجاری و ورود کالا از اروپا و اقیانوس آرام در درجه اول اهمیت قرار دارد و بزرگترین بندر آسیای جنوب شرقی و دومین بندر بزرگ دنیا محسوب می‌شود. اهمیت استراتژیک این کشور کوچک به دلیل قرار گرفتن آن در دهانه تنگه مالاکا است. موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور به گونه‌ای است که در مرکز راه‌های دریایی، هوایی، اقیانوس آرام و اقیانوس هند می‌باشد.

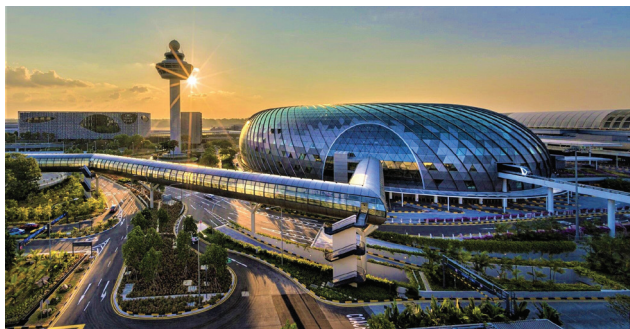
افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ میلادی باعث کوتاه‌شدن راه آبی بین اروپا و آسیا و کاهش هزینه حمل و نقل کالا و افزایش رفت و آمد کشتی‌ها به این منطقه شد و تأسیس بندر هنگ کنگ، پیشرفت سریع ژاپن و استقرار خطوط تلگراف بین‌المللی از جمله عوامل محرکی بودند که سبب اهمیت بندر سنگاپور به عنوان یک پایگاه دریایی بین کانال سوئز و هند از یک طرف و هنگ کنگ و ژاپن از سوی دیگر گردید.



رسم توضیحی ۶- نمایی از بندر سنگاپور

در بندر سنگاپور حتی کانتینرهای بیشتری نسبت به بنادر پرازدحام همچون روتردام (هلند)، لانگ بیچ (آمریکا) و هامبورگ (آلمان) تخلیه و بارگیری شده است. علاوه بر امکانات و زیرساخت‌های بنادر سنگاپور، فرودگاه بین‌المللی چانگی در سنگاپور نیز در

سطح جهانی مشهور و کاملاً شناخته شده است. ۱۳۰۰ بانک بین‌المللی و محلی امروز این کشور را به یک کانون مهم تجاری و مالی مبدل کرده است.



رسم توضیحی ۷- نمایشی از فرودگاه بین‌المللی چانگی

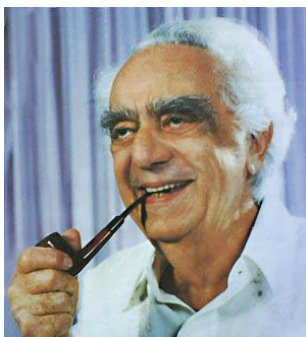
۵-۲-۱. زبان

در سنگاپور چهار زبان انگلیسی، مالایی، چینی و تامیل به عنوان زبان‌های رسمی شناخته می‌شوند. اما در مجموع ساکنان این کشور با نزدیک به بیست زبان مختلف تکلم می‌کنند که این امر نشان‌دهنده تنوع گستره زبانی و فرهنگی در سنگاپور است. بسیاری از تابلوها و علائم در سنگاپور به چهار زبان رسمی نوشته شده‌اند. در سنگاپور سیاست رسمی آموزشی به تدریجی است که دانش‌آموزان به طور هم‌زمان زبان انگلیسی و زبان مادری خود را می‌آموزند.

۵-۲-۲. سیاست

به دنبال خاتمه جنگ جهانی دوم و پایان اشغال سنگاپور توسط ژاپن، کمیسیون رندل در سال ۱۹۵۳ تشکیل شد تا راه را برای دولت خودگردان سنگاپور آماده سازد. کمیسیون مزبور چنین تصویب کرد که بایستی یک مجلس قانون‌گذاری در سنگاپور ایجاد گردد و هیأت وزیران اداره امور را به دست گیرد. در سال ۱۹۵۵ بعد از تصویب گزارش کمیسیون رندل توسط دولت استعماری انگلیس، نخستین مجلس قانون‌گذاری در سنگاپور تشکیل گردید. این سال در واقع مبداء پیدایش نظام پارلمانی در این جزیره تلقی می‌گردد. مجلس قانون‌گذاری سنگاپور پس از برگزاری اولین انتخابات چند حزبی

تشکیل شد. حزب جبهه کارگری، دولت را تشکیل داد و دیوید مارشال به عنوان اولین نخست وزیر سنگاپور مراسم تحلیف به جای آورد. سر جرج اوهرلز نیز به عنوان نخستین رئیس مجلس قانون گذاری منصوب گردید.



رسم توضیحی ۸- دیوید مارشال، اولین رئیس جمهور سنگاپور

در سال ۱۹۶۲ میلادی، طی همه پرسی برگزار شده، مردم جزیره سنگاپور به ادغام در فدراسیون مالزی رأی دادند و به دنبال انعقاد توافق نامه موسوم به مالزی، بین انگلیس و مالزی، فدراسیون مالزی موجودیت یافت. در سپتامبر همان سال، حزب اقدام مردمی دولت را در سنگاپور تشکیل داد. با این وجود سنگاپور ناچار شد در سال ۱۹۶۵ میلادی به دنبال اختلافات به وجود آمده با کوالالامپور، از فدراسیون مالزی خارج شود. در ۹ اوت سال ۱۹۶۵ سنگاپور خود را کشوری دارای حاکمیت ملی و مستقل اعلام کرد. با ایجاد تغییراتی در قانون اساسی رئیس کشور حکم رئیس جمهوری یافت و مجلس قانون گذاری به پارلمان کشور تغییر نام داد. بنابراین اعضای نمایندگان مجلس قانون گذاری که در سال ۱۹۶۳ میلادی تشکیل شده بود حکم نمایندگان اولین پارلمان سنگاپور را یافتند. هر دوره از مجلس پنج سال بوده و سنگاپور مجلس سنا ندارد.

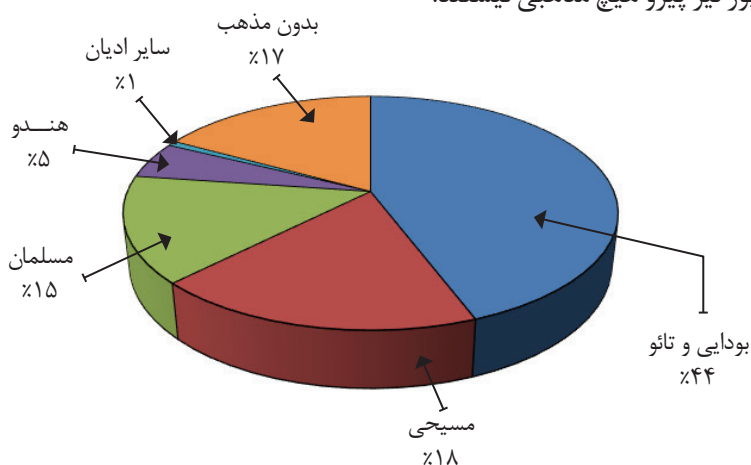
نمایندگان منتخب، در واقع نامزدهای سیاسی هستند که در انتخابات عمومی بر حسب قانون انتخابات شرکت می کنند و پس از نيل به اکثریت، به پارلمان راه می یابند. در سنگاپور نظام خاص انتخاباتی وجود دارد که تقریباً نظیر آن در کشورهای دیگری وجود ندارد. در این کشور دو نوع حوزه انتخاباتی وجود دارد، حوزه های تک نفره و چند نفره. نمایندگان انتصابی به منظور تضمین وجود طیف گسترده تری از نظرات مختلف به

پارلمان راه می‌یابند. انتصاب این نمایندگان براساس متمم قانون اساسی سال ۱۹۹۰ میلادی صورت می‌گیرد که به موجب آن، رئیس‌جمهور کشور می‌تواند ۹ نماینده را که توسط کمیته‌گزینش ویژه پارلمان توصیه می‌شوند، منصوب نماید. این افراد باید از شهروندان ممتاز کشور باشند.

از مهم‌ترین دلایل تدوین قانون اساسی، ایجاد تضمینی برای حضور نمایندگان مخالف در پارلمان بوده است. این نمایندگان می‌توانند از میان نامزدهای احزاب مخالف بیش‌ترین رأی را آورده، ولی به پارلمان راه نیافته و گزینش و منصوب شوند. طبق قانون باید حداقل سه نماینده مخالف در پارلمان حضور داشته باشد. رأی این نمایندگان در تصویب بعضی از لوایح قانون نافذ نیست.

۵-۲-۳. مذهب

سنگاپور یک کشور چند مذهبی است. بر طبق آمار سال ۲۰۱۰ میلادی در مورد افراد بالای ۱۵ سال، ۴۴٫۲ درصد افراد مقیم سنگاپور (به غیر از گردشگران و کارگران مهاجر) پیرو مذاهب بودایی و تائو هستند. همچنین ۱۸٫۳ درصد جمعیت مسیحی، ۱۴٫۷ درصد مسلمان، ۵٫۱ درصد هندو و ۰٫۷ درصد نیز پیرو ادیان دیگر هستند. ۱۷ درصد از جمعیت سنگاپور نیز پیرو هیچ مذهبی نیستند.



از سال ۱۹۷۲ میلادی فعالیت شاهدان یهوه، یکی از شاخه‌های مسیحیت می‌باشد. در سنگاپور ممنوع اعلام شد. دلیل این ممنوعیت خودداری از انجام خدمت اجباری نظام

وظیفه، خودداری از ادای احترام به پرچم و خودداری از ادای سوگند وفاداری به کشور اعلام شده است. در اختیار داشتن متون مذهبی و نشریات مربوط به این فرقه می‌تواند به مجازات تا ۱۲ ماه حبس و ۲۰۰۰ دلار سنگاپور جریمه نقدی منجر شود.

۴-۲-۵. جغرافیای سنگاپور

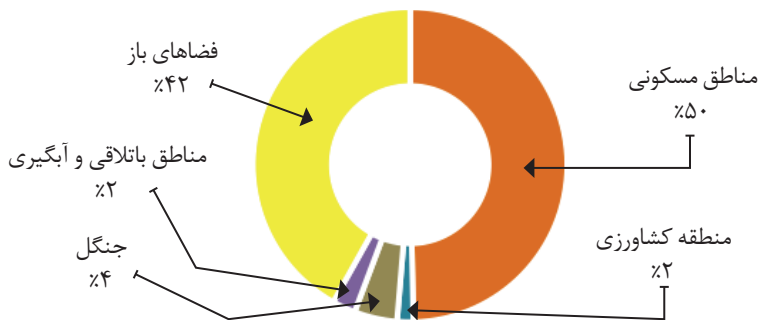
سنگاپور در منطقه جنوب شرق آسیا در تنگه مالاکا بین اقیانوس‌های هند و آرام واقع شده است. این کشور کوچک‌ترین کشور مستقل آسیا بوده و از یک جزیره اصلی و ۶۰ جزیره کوچک تشکیل می‌شود. سنگاپور بین $1/09$ و $1/29$ درجه عرض شمالی و بین $103/36$ و $104/25$ درجه طول شرقی واقع شده که تقریباً در ۱۳۷ کیلومتری شمال خط استوا قرار دارد.



رسم توضیحی ۹- نقشه جغرافیایی کشور سنگاپور

این کشور از شمال به تنگه جوهور و ایالت جوهور کشور مالزی و از جنوب به جزیره باتام متعلق به اندونزی و تنگه سنگاپور و از مشرق به آب‌های خلیج سیام و از مغرب به تنگه مالاکا محدود شده و توسط ۲ تنگه از جزایر و نواحی اطراف خود جدا شده است. تنگه جوهور در شمال، آن را از شبه‌جزیره مالاکا و کشور مالزی جدا می‌کند و تنگه سنگاپور و ماین^۱ آن را از اندونزی تفکیک کرده است. ارتباط سنگاپور با مالزی از طریق یک گذرگاه زمینی به طول ۱۰۵۶ متر میسر می‌باشد. مساحت جزیره اصلی از غرب به شرق ۴۲ کیلومتر و از شمال به جنوب ۲۳ کیلومتر

است. مساحت کل سنگاپور با جزایر کوچک‌تر مجموعاً ۶۴۷/۵ کیلومتر مربع بوده که ۳۲۱/۶ کیلومترمربع از آن را مناطق مسکونی، ۱۰/۸ کیلومترمربع را منطقه کشاورزی، ۲۸/۶ کیلومترمربع از آن را جنگل، ۱۵/۵ کیلومترمربع آن را مناطق باتلاقی و آبگیری و ۲۷۱ کیلومترمربع از آن را فضاهای باز مناطق مسکونی که مورد استفاده تأسیسات نظامی قراردارند، تشکیل شده است.



در سنگاپور سه منطقه جغرافیایی وجود دارد:

⊙ مرکز کشور که ناحیه‌ای کوهستانی با ذخایر سرشار طبیعی مخصوصاً گرانیت است.

⊙ ناحیه شرقی که پوشیده از شن‌های روان و سنگ‌ریزه می‌باشد.

⊙ ناحیه جنوب غربی با سنگ‌های رُسی و سیاه که خود باعث ایجاد درّه و فرورفتگی‌ها شده است.

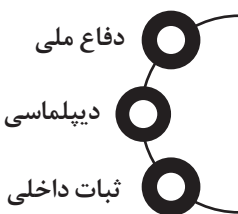
به طور کلی سرزمین سنگاپور مسطح بوده و کوه‌ها و آتشفشان‌هایی در آن وجود ندارد. مرتفع‌ترین منطقه‌ی آن بوکت تیماه بوده و حدود ۱۷۷ متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد. تقریباً ۲۸/۶ کیلومتر مربع از سرزمین سنگاپور را جنگل‌ها تشکیل داده است و حدود ۵ درصد از سرزمین سنگاپور را در بر می‌گیرد. اکنون قسمت اعظم جنگل‌ها و باتلاق‌های قدیمی سنگاپور از بین رفته و قابل کشت شده است. سرزمین سنگاپور فاقد رودخانه‌های بزرگ بوده ولی دارای رودخانه‌های کوچک متعددی است که طول بزرگ‌ترین رودخانه این کشور، سونگی سلنار، حدود ۱۵ کیلومتر می‌باشد. این رودخانه نقش مهمی در آبیاری مناطق کشاورزی ایفا می‌کند.

۵-۳. اهمیت استراتژیک سنگاپور در منطقه و جهان

آسیای جنوب شرقی به علت موقعیت جغرافیایی، وفور محصولات منطقه حاره و سهولت ارتباط و دسترسی به جزایر و شبه جزایر از دو هزار سال قبل به یک مرکز تجاری بزرگ در جهان تبدیل شده است و از نظر جغرافیایی، سنگاپور در مرکز دریایی این منطقه قرار دارد. این کشور هنوز هم از نظر مبادلات تجاری و ورود کالا از اروپا و اقیانوس آرام در درجه اول اهمیت قرار دارد.

۵-۳-۱. استراتژی تهاجم و دفاع امنیت جامع

مفهوم امنیت جامع^۱، شالوده دفاع و امنیت سنگاپور است و بر سه عنصر اصلی ذیل استوار می‌باشد:



دفاع کامل موجب بازدارندگی می‌شود، دیپلماسی بر بسط مناسبات با کشورها به ویژه همسایگان تأکید دارد و ثبات داخلی، انسجام و هماهنگی اجتماعی را رقم می‌زند. دفاع کامل، هسته‌ی اصلی استراتژی دفاعی سنگاپور را تشکیل می‌دهد و دولت از جهت افزایش قدرت بازدارندگی مبالغ قابل توجهی را صرف نیروهای مسلح می‌نماید. استراتژی مذکور در دفاع از کشور کلیه‌ی اقشار جامعه، دولت و بخش خصوصی را متحد می‌سازد و در عین حال با اذعان به این که بازدارندگی به تنهایی نمی‌تواند متضمن صلح باشد، جلب نظر حداکثر ممکن کشورها و دولت‌ها، این اطمینان را به سنگاپور می‌دهد که در مواجهه با بحران تنها نخواهد بود.

دفاع کامل مقولاتی چون دفاع روانی، اجتماعی، غیرنظامی، اقتصادی و نظامی را در بر می‌گیرد. دفاع اجتماعی به حفظ انسجام در میان جامعه چند نژادی سنگاپور

و خنثی کردن تلاش‌های مخرب عناصر افراطی می‌پردازد. دفاع اقتصادی بر پایه‌ی این مفهوم شکل گرفته که سطوح بالای درآمد در سنگاپور در طی یک نسل بدون برخورداری از منابع طبیعی و صرفاً با تأکید بر نیروی انسانی، مهارت‌های فن‌آوری و سرمایه‌گذاری به دست آمده است.

بنابراین لازم است که برای تهدیدهایی که با انگیزه‌های سیاسی متوجه اقتصاد سنگاپور می‌شود، چاره‌ای اندیشید. اولین قدم این است که مانع از بروز حملات اقتصادی شد. دفاع غیرنظامی نیز در سنگاپور به جهت آسیب‌پذیری بسیار زیاد آن از جهت قرار داشتن مراکز اقتصادی، صنعتی، ادارات دولتی، پایگاه‌های نظامی و مجتمع‌های مسکونی در مجاورت یکدیگر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به همین علت به طور منظم آموزش‌های لازم به مردم داده می‌شود و تمرین‌های مناسب برای آماده‌سازی احاد ملت برای مقابله با هر نوع پیشامدی به مورد اجرا گذاشته می‌شود. در صورت شکست دیپلماسی آنگاه نوبت به دفاع نظامی می‌رسد که باید در کوتاه‌ترین زمان به پیروزی قاطع دست یافت.

نیروهای مسلح سنگاپور برای کسب آمادگی انجام عملیات تهاجمی، آموزش داده می‌شوند تا بتوانند حتی‌الامکان صحنه‌ی جنگ را از خاک خود دور کنند. وجود روابط نزدیک با کشورهای منطقه به ویژه مالزی علی‌رغم وجود مشاجرات لفظی و بعضاً کدورت‌های ادواری، امکان بسط همکاری‌های دفاعی را فراهم کرده است و در حال حاضر سنگاپور از تأسیسات نظامی شماری از کشورهای منطقه نظیر اندونزی، تایلند، برونئی، مالزی، نیوزیلند، استرالیا، فیلیپین و بنگلادش برای آموزش و تمرین‌های نظامی نیروهای مسلح خود استفاده می‌کند.

علاوه بر آن، ترتیبات دفاعی نیرومندتری با کشورهای حوزه اقیانوسیه (خارج از منطقه آسه آن) مانند استرالیا، نیوزیلند و آمریکا رواج پیدا کرده است. واحدهایی از وزارت دفاع سنگاپور در ایالت تگزاس آمریکا برای آموزش کادر خلبانی هواپیماهای سوخت‌رسان و هلی‌کوپترهای شینوک مستقر شده‌اند. دولتمردان سنگاپور معتقدند که جنگ‌های آتی ماهیتی یکپارچه خواهند داشت و سه نیرو باید به طور منسجم و یک‌پارچه عمل کند. سنگاپور برای استفاده از دانش و فن‌آوری در نیروهای مسلح تأکیدی بسیاری دارد. آن‌ها معتقدند که نیروهای مسلح باید از ظرفیت استقرار سریع، قدرت رزمی یکپارچه و

بهره‌گیری از فن‌آوری و دستاوردهای عملی برخوردار باشد. در این حال، دیپلماسی نقش خود را آشکار می‌سازد. ثبات داخلی نیز نقش درخور توجهی در هر بحرانی ایفا می‌کند. ثبات داخلی به مفهوم حفظ انسجام، هماهنگی و تساهل اجتماعی است. این موضوع برای کشور سنگاپور که یک کشور متشکل از چندین نژاد است بسیار حائز اهمیت بوده تا بتواند وحدت ملی را بین رهبران و مردم حفظ نماید به ویژه آن که شورش‌های نژادی دهه ۶۰ میلادی هنوز از اذهان مردم این دیار زوده نشده است.

۵-۴. اقتصاد سنگاپور

۵-۴-۱. خدمات

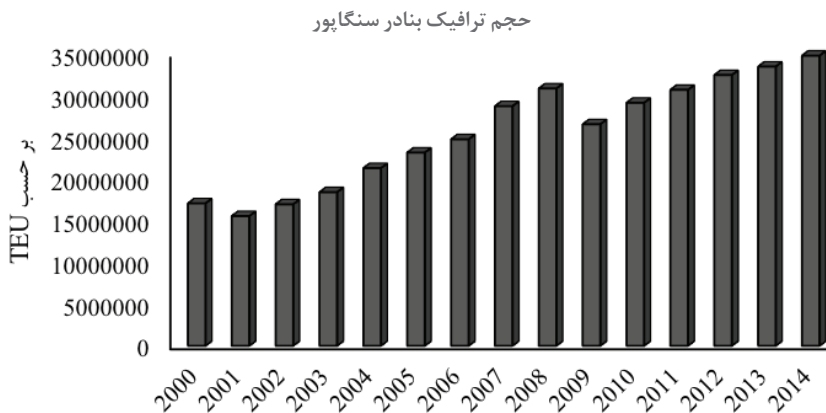
بخش خدمات در سال ۲۰۱۴ بیش از ۷۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل داده است. سنگاپور به دلیل داشتن مبادی ورودی دریایی زیاد، سیستم حمل‌ونقل دریایی مناسبی دارد. همچنین به دلیل ورود حجم انبوهی از سرمایه به داخل این کشور، سنگاپور از سیستم مالی پیشرفته‌ای در زمینه‌ی خدمات مالی برخوردار است.

۵-۴-۲. بنادر

در سال ۲۰۰۴، میزان نقل و انتقالات کانتینری پایانه‌های سنگاپور برای نخستین بار به بیش از ۲۰ میلیون TEU رسید. این امر بیان‌گر حجم بالای نقل و انتقالات باری پایانه‌های این بندر است. گزارشات حاکی از آن است که طی نیمه نخست سال ۲۰۰۵ میلادی نیز حجم بالای نقل و انتقالات دریایی در پایانه‌های سنگاپور موجب شد این بندر از بندر هنگ‌کنگ (که همواره یدک‌کش عنوان فعال‌ترین بندر اپراتوری کشتی‌های کانتینری بوده)، پیشی بگیرد.

براساس آمارهای منتشر شده، طی ماه آگوست سال ۲۰۰۵ میلادی بازده ماهانه پایانه‌های این کشور به ۱/۹۶ میلیون TEU رسیده است که دست‌یابی به این میزان نقل و انتقالات کانتینری در تاریخ فعالیت دریایی این کشور از سال ۱۹۷۲ تاکنون بی‌سابقه بوده و موجب شده بازده کل این پایانه‌ها از آغاز سال ۲۰۰۵ تا پایان ماه آگوست به ۱۴/۸ میلیون TEU کانتینر برسد. سنگاپور در سال ۲۰۰۰ پر ترافیک‌ترین بندر دنیا

بوده است. در همین سال میزان جذب این بندر ۹۱۰/۸۱ میلیون تن بوده که نمونه‌ی بارزی از فرصت‌های اقتصادی طلایی در استفاده از بنادر می‌باشد. در حال حاضر، بیش از ۲۰۰ خط دریایی سنگاپور را به ۶۰۰ بندرگاه به ۱۲۳ کشور جهان متصل کرده و این امر بیان‌گر روابط دریایی گسترده این بندر با بزرگ‌ترین بنادر جهان است. روند رو به رشد ظرفیت بندر سنگاپور ادامه پیدا کرده است و در سال ۲۰۱۴ مجموع ترافیک بندر سنگاپور به مرز ۳۵ میلیون TEU رسید. نمودار زیر حجم ترافیک بار در بندر سنگاپور را نمایش می‌دهد.



۵-۴-۳. گردشگری

صنعت گردشگری، یکی از منابع عمده درآمد سنگاپور را تشکیل می‌دهد. دلایل محبوبیت این کشور در بین جهان‌گردان عبارت است از:

- ⊙ جاذبه‌های طبیعی فراوان؛
- ⊙ تنوع قومی؛
- ⊙ استفاده از زبان انگلیسی به عنوان یکی از زبان‌های اصلی؛
- ⊙ شبکه حمل‌ونقل گسترده و کارآمد.

در سنگاپور گردشگری نقش مهمی در درآمدزایی، اشتغال و توازن کلی پرداخت‌ها دارد. سنگاپور طرحی کلی با عنوان «گردشگری ۲۱» داشته که برای تبدیل این کشور

به یکی از مراکز گردشگری در دنیا تنظیم شده است. آمار به دست آمده از موسسات گردشگری سنگاپور نشان از حضور گردشگرانی از امارات، قطر و ایران در این کشور آسیای شرقی را می‌دهد که باعث ترقی صنعت گردشگری سنگاپور شده‌اند. برپایی مسابقات مختلف ورزشی همچون رقابت‌های اتومبیل رانی یکی از راه کارهای این کشور در جذب گردشگران است.

در سال ۱۹۶۹ کشور سنگاپور یک شورای تبلیغ جهانگردی را تأسیس نمود که بودجه آن از مالیات ۳ درصدی بر هتل‌ها و رستوران‌ها تأمین می‌شود. صرف نظر از این که سنگاپور دارای جزیره‌های جذاب بوده ولی به طور کلی دارای جاذبه‌های توریستی بسیار اندکی می‌باشد. لذا، دولت تصمیم گرفت جاذبه‌های توریستی خاصی را در این کشور ایجاد نماید. تأسیس پارک پرندگان ژورانگ در یک فضای وسیع، ساخت آبشار مصنوعی، ایجاد باغ‌های چینی و ژاپنی کلاسیک و یک باغ وحش از جمله اقدامات شورای تبلیغ جهانگردی در این کشور است. همچنین سنگاپور برای حفظ محیط زیست این شعار را دنبال نمود: "از باغی در شهر به شهری در باغ"



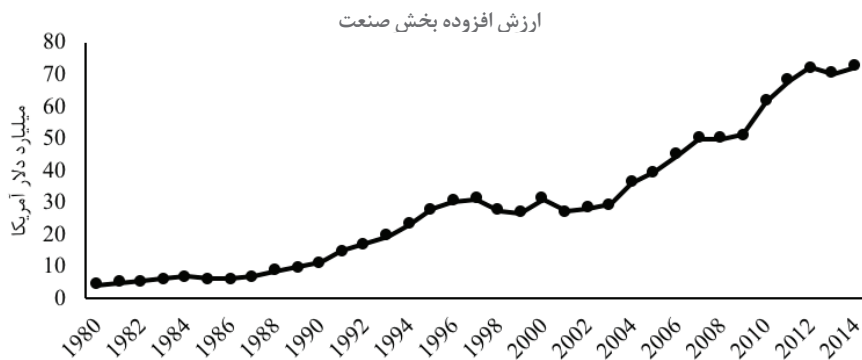
۵-۴-۴. کشاورزی

وسعت کم سنگاپور باعث شده که این کشور در بخش کشاورزی فعالیت چندانی نداشته باشد و هر سال مقدار زیادی از تولیدات کشاورزی علاوه بر مصارف داخلی به منظور صادرات مجدد، وارد این کشور می‌شود. محصولات عمده کشاورزی سنگاپور نارگیل، انواع میوه و سبزیجات و توتون می‌باشد. دامپروری نیز در سطح محدودی در

سنگاپور رواج دارد. بر اساس آمار سازمان فائو تنها حدود ۱ درصد از جمعیت این کشور در بخش کشاورزی فعالیت دارند و نارگیل دارای رتبه اول در تولید است. ارزش بخش کشاورزی سنگاپور در سال‌های اخیر حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده است.

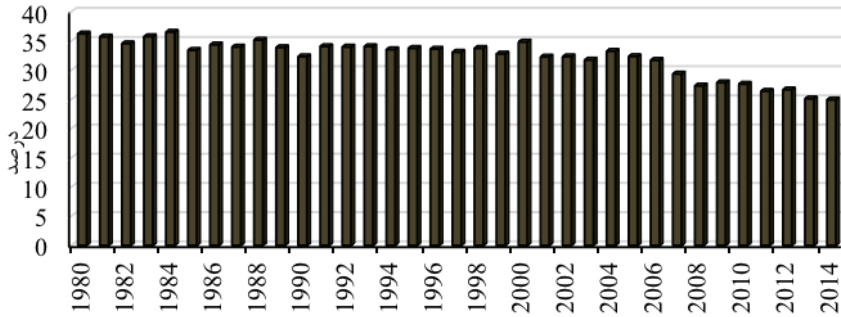
۵-۴-۵. صنایع در سنگاپور

تولیدات صنعتی در سنگاپور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر سال مقدار زیادی در این بخش سرمایه‌گذاری می‌شود. با توجه به محدود بودن بازار داخلی و با در نظر گرفتن این حقیقت که دو سوم محصولات صنعتی سنگاپور به خارج صادر می‌شود، اقتصاد این کشور از رکود جهانی شدیداً آسیب می‌بیند.



بخش صنعتی سنگاپور طی سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ رونق زیادی داشت. به علت افزایش تولیدات و تورم کمتر نسبت به کشورهای صنعتی دیگر، تولیدات صنعتی سنگاپور در بازارهای بین‌المللی با تولیدات سایر کشورها رقابت می‌کند. رشد صنعتی در سال ۱۹۸۶ به ۸/۴ درصد و این رقم در سال ۱۹۸۹ به ۱۸ درصد رسید. در سال ۱۹۹۵ سهم بخش صنعتی در تولید ناخالص داخلی ۲۴/۹ درصد در مقایسه با ۲۶/۹ درصد بخش بازرگانی و مالی بوده است. در اوایل سال ۱۹۹۵ صنعت الکترونیک رشد ۶/۷ درصد داشت.

سه‌م بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی سنگاپور



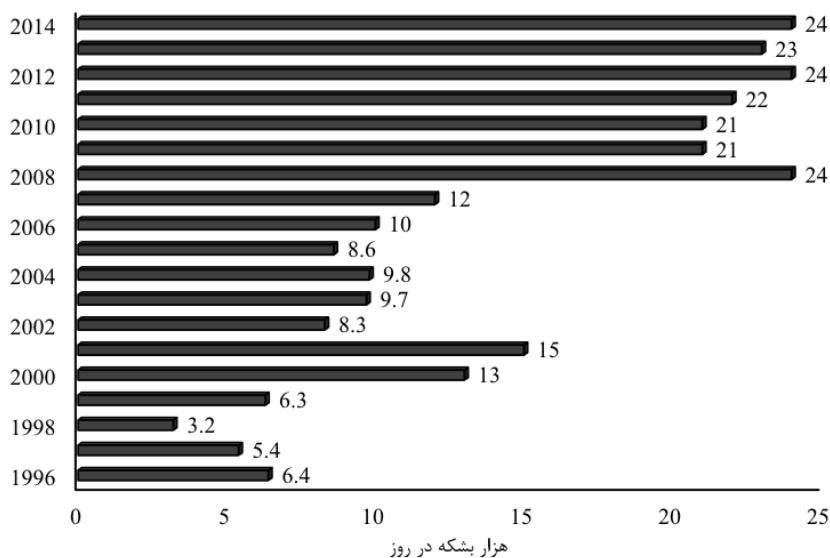
۵-۵. انرژی در سنگاپور

۵-۵-۱. نفت

سنگاپور با ظرفیت تصفیه روزانه ۱/۲۵ میلیون بشکه در روز، یکی از بزرگترین مراکز تصفیه نفت خام در جهان می‌باشد. مطابق گزارش مرکز اطلاعات آمار سنگاپور، صنعت پالایش نفت در این کشور ۵/۵ درصد از ارزش بخش تولید و ۱/۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۶ را به خود اختصاص داد.

بحران اقتصادی آسیا بر صنعت پالایش سنگاپور تأثیر منفی گذاشت و شرکت‌های پالایش نفت این کشور به دلیل کاهش تقاضای محصولات نفتی در منطقه، منافع قابل ملاحظه‌ای را از دست دادند. همچنین توسعه فعالیت‌های پالایشی در برخی از بازارهای سنتی سنگاپور به صادرات نفتی این کشور لطمه زده است. به گفته وزیر صنعت و تجارت سنگاپور، سود نهایی صنعت پالایش در سال ۱۹۹۸ کم‌ترین میزان در ۱۰ سال گذشته بوده است به گونه‌ای که پالایشگاه‌ها مجبور شدند چندین بار تولید خود را کاهش دهند. در سپتامبر ۱۹۹۸ شرکت Shell Eastern Petroleum بزرگ‌ترین پالایش‌گر نفت در سنگاپور، تولید خود در پالایشگاه Bukom را از ۴۰۵ هزار بشکه در روز به ۲۱۲ هزار بشکه کاهش داد.

آمار تولید نفت



بخش عمده محصولات نفتی سنگاپور به طور سنتی به هنگ کنگ، مالزی، کره جنوبی، تایلند و استرالیا صادر می‌شود. برخی از این بازارهای صادراتی با کاهش تقاضا مواجه شده و بسیاری در حال ایجاد پالایشگاه هستند که هر دو به بازار صادراتی محصولات نفتی سنگاپور لطمه زده است. گسترش صنایع تصفیه نفت در تایلند و کره جنوبی، این کشورها را تبدیل به صادرکننده این محصولات کرده و در نتیجه تقاضا برای محصولات نفتی سنگاپور را کاهش داده است. در مقابل این کاهش تقاضا، گردانندگان پالایشگاه‌ها در سنگاپور در صدد یافتن راه‌های تجدید ساختار خود هستند. به طور مثال شرکت شل کنترل عملیات تصفیه آسیا را در سنگاپور متمرکز می‌کند. سایر شرکت‌ها نیز به اقداماتی نظیر کاهش عمده تولید، بازسازی و کاهش هزینه دست می‌زنند تا به سود کافی جهت تأمین هزینه‌های ادامه فعالیت خود دست پیدا کنند.

در مجموع پالایشگاه‌های سنگاپور در مقایسه با سایر کشورهای منطقه در سطح جهانی رقابت‌پذیر و صادرات محور هستند و چنان چه برنامه‌های آزادسازی اقتصادی در کشورهای آسیب‌دیده همسایه به اجرا درآید، این شرکت‌ها می‌توانند در دراز مدت سودآور باشند.

۵-۵-۲. پتروشیمی

رشد سریع صنعت پتروشیمی سنگاپور، محصول مستقیم زیرساخت قوی سنگاپور در پالایش نفت است. در سال ۱۹۹۵ صنعت پتروشیمی سنگاپور ۱۸ درصد یا ۱۲/۳ میلیارد دلار از مجموع ۷۹/۳ میلیارد دلار محصولات بخش تولید این کشور را تشکیل می‌داد. در حال حاضر، پروژه احیا و آبادسازی ۷ جزیره به مساحت ۱۲ مایل جهت ایجاد مجتمع پتروشیمی در جزیره جورونگ در دست اجرا می‌باشد. این پروژه فضای لازم برای رشد صنایع پتروشیمی و شیمیایی را فراهم خواهد ساخت. فرآیند ساخت گذرگاهی که این جزیره را به سرزمین اصلی متصل می‌کند، آغاز شده است. یکی از پیشرفت‌های عمده اخیر در صنعت پتروشیمی سنگاپور شروع به کار دومین مرحله تولید نفتا از سوی شرکت پتروشیمی سنگاپور و شرکای آن و همچنین آغاز ساخت پالایشگاه ۲۰۰ میلیون دلاری گاز مصنوعی در جزیره جورونگ می‌باشد. این پالایشگاه قرار است در اواسط سال ۲۰۰۰ به بهره‌برداری برسد. از گاز مصنوعی برای اهداف صنعتی و همچنین تغذیه مشتریان پتروشیمی و پالایشگاهی در جزیره جورونگ استفاده خواهد شد.

۵-۵-۳. گاز طبیعی

شرکت نیروی سنگاپور^۱ وابسته به دولت، بر گاز طبیعی و مدیریت انرژی در این کشور نظارت داشته و لوله‌کشی داخلی و تأمین گاز این کشور را برعهده دارد. این شرکت گاز بیش از ۳۱۰ هزار مشترک خانگی و تجاری را تأمین می‌کند. سنگاپور تمام گاز طبیعی خود را که عمدتاً در تولید برق و پتروشیمی به کار می‌رود به کشور وارد می‌کند. شرکت دولتی نیروی سنگاپور در حال حاضر روزانه ۱۵۵ میلیون فوت مکعب گاز را از طریق یک خط لوله بین‌المللی (که در نوع خود اولین خط لوله در آسیا است) از مالزی وارد می‌کند. با این وجود، به نظر می‌رسد سنگاپور استراتژی متنوع‌سازی منابع تأمین گاز خود به منظور کاهش وابستگی به واردات گاز از مالزی آغاز کرده است.

در اواسط جولای ۱۹۹۸، کنسرسیوم گاز سنگاپور^۱ قرارداد خرید گاز ناتونای غربی^۲ از شرکت دولتی انرژی اندونزی^۳ را به امضاء رساند که به موجب آن این کنسرسیوم روزانه ۲۲۵ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی را به مدت ۲۲ سال از اندونزی خریداری خواهد کرد. این گاز از طریق خط لوله‌ای به طول ۶۴۰ کیلومتر از ناتونای غربی به سنگاپور انتقال یافته و بخش عمده آن به مصرف نیروگاه ۱۲۰۰ مگاواتی تواس^۴ خواهد رسید.

در همین حال، در سپتامبر ۱۹۹۸ شرکت نیروی سنگاپور یادداشت تفاهمی با پرتامینا برای خرید ۱۵۰ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی سوماترای جنوبی در سال ۲۰۰۱ به امضاء رساند. گاز خریداری شده از طریق خط لوله‌ای به طول ۴۲۰ کیلومتر از سه میدان گازی استان جامبای سوماترا به سنگاپور انتقال یافته و سوخت نیروگاه‌های برق شرکت دولتی نیروی سنگاپور در سنوکو و جورانگ را تأمین خواهد کرد. ساخت این خطوط لوله، سنگاپور را از موقعیت دسترسی به خط لوله گاز از دو کشور مختلف قرار می‌دهد؛ این وضعیت قیمت‌های ارزان‌تری را برای بخش تولید برق سنگاپور که به زودی از نظارت دولت خارج خواهد شد، فراهم می‌کند.

۵-۴-۵. برق

دو شرکت Power Senoko و Power Seraya وابسته به شرکت نیروی سنگاپور تولید انرژی در این کشور را بر عهده دارند. شرکت Power Grid دیگر شرکت فرعی شرکت نیروی سنگاپور وظیفه‌ی انتقال و توزیع برق را انجام می‌دهد. سنگاپور به دلایل زیست محیطی توجه ویژه‌ای به افزایش واردات گاز جهت تولید برق دارد. بیش از ۹۰ درصد از ظرفیت ۵۳۰۰ مگاواتی تولید نیروگاه‌های برق سنگاپور، سوخت‌های سنگین می‌سوزانند که این وضعیت لطمه شدیدی به محیط زیست وارد می‌سازد. این کشور قصد ایجاد یک نیروگاه گازی ۳۲۰۰ مگاواتی تولید برق را دارد.

بخش الکتریسیته سنگاپور هم‌اکنون در حال خصوصی‌شدن می‌باشد. پروژه برق توآس

1. Sembawang Gas
2. West Natuna
3. Pertamina
4. Tuas

که یک نیروگاه ۱۲۰۰ مگاواتی با سوخت نفت است در آوریل ۱۹۹۹ به بهره‌برداری رسیده و در معرض فروش گذاشته شده است. فروش پروژه بخشی از تلاش دولت برای ایجاد یک بازار برق رقابتی در این کشور محسوب می‌شود. در اوت ۱۹۹۸ بازار بورس سنگاپور یک بخش معاملات الکتریسیته گاز و آب ایجاد نمود. به نوشته بیزینس تایم، سنگاپور در این اقدام امیدهایی را در مورد احتمال فروش شرکت‌های تولید برق در آینده نزدیک از سوی دولت ایجاد کرده‌است.

۵-۵-۵. محیط زیست

وزارت محیط زیست، رسالت خود را افزایش استانداردهای محیط زیست در سنگاپور قرار داده است. از جولای ۱۹۹۸ مصرف بنزین سرب‌دار در وسائط نقلیه کاملاً قطع گردید. به علاوه طرح افزایش کیفیت سوخت دیزل نیز در دست برنامه‌ریزی می‌باشد. در سال ۱۹۹۶ سولفور موجود در سوخت‌های دیزلی از ۵ درصد به ۳ درصد کاهش یافت. ذرات موجود در سوخت‌های دیزلی عامل بیش از ۵۰ درصد از ذرات آلوده‌کننده هوا در این کشور می‌باشد.

در سنگاپور گرایش فزاینده‌ای به استفاده از وسائط نقلیه برقی وجود دارد. چندین گروه خصوصی و سازمان دولتی درگیر تحقیقات و اقدامات تشویقی برای تحقق این امر هستند. با این وجود، اقتصادی بودن این طرح زیر سؤال رفته است.

در همین حال فشارهای طرفداران محیط زیست در آسیا باعث بهبود وضعیت پالایشگاه‌ها در سنگاپور شده است. شرکت پالایش سنگاپور اخیراً ماشین‌آلات تصفیه آب به قیمت ۲۵ میلیون دلار را خریداری کرده است تا فاضلاب‌هایی که وارد دریا می‌شود را تصفیه نماید. این شرکت سرمایه‌گذاری قابل توجهی در زمینه تجهیزات کنترل کاهش پساب‌ها و آلاینده‌ها انجام داده است. همچنین طرح‌هایی به منظور کاهش میزان احتراق سوخت در فرآیندهای تولید ارائه شده است.

به دلیل عرض بسیار کم تنگه مالاکا (۱/۵ مایل در تنگ‌ترین نقطه) احتمال برخورد کشتی‌های سوخت‌رسان در آن بسیار زیاد است. از این رو آب‌های سنگاپور در این نقطه

در معرض آلودگی ناشی از لکه‌های نفتی قرار دارد. در اثر دو مورد برخورد تانکر در اوت ۱۹۹۸ و اکتبر ۱۹۹۷ در آب‌های سنگاپور آلودگی‌های بسیار گسترده‌ای ایجاد شده است.

۵-۶. سیستم مالی و پولی

۵-۶-۱. سیستم مالی

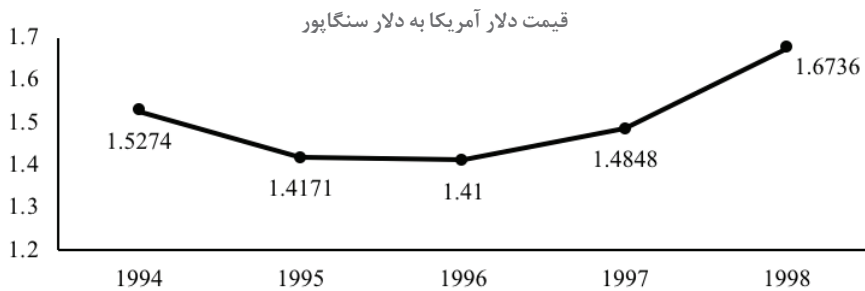
سنگاپور به خوبی با سیستم مالی جهانی ارتباط برقرار کرده است. این کشور چهارمین مرکز مبادلات ارز و پنجمین تاجر بزرگ در مشتقات می‌باشد. همچنین در مبادلات ارز خارجی پس از لندن، نیویورک و توکیو قرار دارد. مبادلات ارزی سنگاپور^۱ به عنوان یک بازار بورس، سهام و ارز در آسیا برجسته و پیشتاز بوده و عمده‌ترین مرکز مبادلات مشتقات در جهان شناخته می‌شود. موفقیت سنگاپور عوامل دیگری نیز دارد به عنوان نمونه می‌توان به دولت مؤثر و کارآمد، تأکید بر تحصیلات، آموزش، علم و فن‌آوری، روابط مناسب کارگر و کارفرما، نیروی کار انعطاف‌پذیر اشاره نمود.

۵-۶-۲. سیستم پولی

در اواسط سال ۱۹۶۷ یک قرارداد پولی به امضاء رسید که به موجب آن واحد پول مشترکی برای مالایا - سنگاپور و سرزمین‌های برنئوی تعیین شد. اندکی بعد از امضای این قرارداد در مورد مساله مالکیت و نظارت بر اندوخته‌های موجود بین این کشورها اختلافاتی آشکار شد و این امر منجر به جدایی و استقلال پول سنگاپور گردید و پس از آن واحد پول این کشور دلار سنگاپور نامیده شد که ارزش آن ۰/۲۹۰ گرم طلا است. دولت سنگاپور در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۹ آزادی‌های پولی بیشتری را اعلام نمود و به موجب آن امکان معاملات و اعطای وام به دلار سنگاپور بیشتر شد. همچنین به بانک‌های خارجی اجازه داده شد تحت شرایطی اوراق قرضه به دلار سنگاپور انتشار دهند. در آینده سنگاپور قصد دارد به مرکز پولی و مالی منطقه تبدیل شود و این طرح با استقبال بانک‌های بومی مواجه شده است.

در ژانویه ۱۹۹۹ یک دلار آمریکا برابر با (واحد پولی سنگاپور) ۱/۶۷۸۱ دلار سنگاپور

بود که در سال‌های گذشته به صورت متوسط سالانه در نمودار ذیل قابل ملاحظه است و نشان‌دهنده افزایش نرخ ارز سنگاپور در طول این دوره می‌باشد و دلار سنگاپور نسبت به دلار آمریکا کاهش ارزش داشته است.



۵-۶-۳. سیستم بانکی سنگاپور

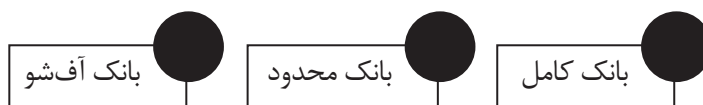
اداره پول سنگاپور که حکم بانک مرکزی این کشور را دارد در اواسط ماه می سال ۹۹ میلادی رشته اقداماتی را برای اصلاح نظام بانکی این کشور در خلال پنج سال انجام داد. به موجب آن، به بانک‌های خارجی دسترسی بیشتری برای حضور در بازارهای داخلی داده شد و تبع آن بانک‌های داخلی ناچار خواهند بود برای مقابله با رقبای خود جدیت بیشتری به خرج دهند، بی آن که با خطر از دست دادن سهم خود از بازار و نیز کنترل بر مدیریت بانک‌های داخلی، مواجه شوند.

در اولین مرحله، دولت محدودیت اعمال شده در مالکیت بانک‌های خارجی از سهام بانک‌های داخلی را که حداکثر تا سقف ۴۰ درصد تعیین شده بود، لغو کرد. البته مسئولین اداره پول سنگاپور اعلام کرده‌اند که انجام این سلسله اصلاحات به هیچ وجه به مفهوم غلبه کامل خارجی‌ان بر بانک‌های داخلی نخواهد بود. هدف این است که بانک‌های داخلی ناگزیر شوند تا راه کارهای لازم را ایجاد نموده و بتوانند از عهده رقابت با رقبای قدرتمند خارجی به خوبی برآیند.

از دید مسئولین و سیاست‌گذاران مالی سنگاپور، وضعیت جدید سبب خواهد شد که بانک‌داران کشور به بازنگری رویه‌های مدیریتی خود پرداخته و بهترین استعدادها را جذب بخش‌های مدیریت مالی واحدهای مربوطه نمایند. به اعتقاد آنان آزادسازی مرحله‌ای و تدریجی موجب استحکام بیش تر صنعت بانکداری خواهد شد. بانک‌های

خارجی می‌توانند ۱۰ منطقه را برای ایجاد شعبات انتخاب کنند ولی فقط در هر سال مجاز خواهند بود سه شعبه جدید و تا پنج دستگاه خودپرداز در مناطق مختلف شهر نصب نمایند. آن‌ها همچنین می‌توانند محل شعبات کنونی خود را تغییر داده و با سایر بانک‌های هم‌تراز دستگاه‌های خودپرداز خود را سهیم شوند. بانک‌های کامل به آن دسته از بانک‌ها اطلاق می‌شود که مجاز به انجام کلیه فعالیت‌ها و خدمات بانکی هستند. بانک‌های محدود که در سال ۱۹۷۱ میلادی ایجاد گردید، به بانک‌هایی اطلاق می‌شود که فقط می‌توانند یک حساب پس‌انداز و حساب سپرده ثابت به دلار سنگاپور به میزان کمتر از ۲۵۰ هزار دلار برای اشخاص حقیقی و مشتریان غیر بانکی دایر نمایند. آخرین تغییر ایجاد شده در نظام بانکی سنگاپور اعطای انعطاف‌پذیری بیش‌تر به بانک‌های موسوم به آف‌شور بانک^۱ برای ورود به معاملات کلان به دلار سنگاپور می‌باشد. بانک‌های واجد صلاحیت می‌توانند سقف وام‌دهی خود را از ۳۰۰ میلیون دلار به یک میلیارد دلار سنگاپور افزایش دهند. سنگاپور قصد دارد خود را به مرکز مالی منطقه تبدیل نماید. سیاست‌گذاران این کشور قائل به این نظر هستند که ظرفیت توسعه صنعتی سنگاپور حد مشخص خود را دارد ولی در زمینه‌های مربوط به خدمات مالی، بانکی و تجاری رشد به مراتب بهتر و وسیع‌تر خواهد بود.

با توجه به ادغام مؤسسات مالی بزرگ دنیا و ایجاد قطب‌های مالی در جهان، سنگاپور برای تحقق هدف خود در تبدیل این کشور به مرکز مالی منطقه و از جمله مراکز مهم جهان، چاره‌ای جز آزادسازی نظام مالی، پولی و بانکی و همچنین تشویق بانک‌های داخلی به ادغام در یکدیگر ندارد. در سنگاپور ۱۴۹ بانک تجاری فعالیت می‌کنند که ۹ بانک آن داخلی محسوب می‌شوند. این بانک‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند که مطابق شمایک ذیل است.



بانک‌های کامل؛ بانک‌هایی هستند که می‌توانند به کلیه ی فعالیت‌ها و خدمات بانکی مبادرت ورزند. تا سال ۱۹۷۱ کلیه بانک‌های دایر شده در سنگاپور تحت پروانه بانک کامل فعالیت می‌کردند. تا اول دسامبر ۹۸ میلادی، تعداد ۳۱ بانک کامل وجود داشت که ۹ بانک آن داخلی محسوب می‌شود و سایر بانک‌ها، شعب بانک‌های خارجی در سنگاپور بودند. بانک‌های محدود؛ در سال ۱۹۷۱ طبقه جدیدی از بانک‌ها تحت عنوان "قوی" دایر گردید تا به بانک‌های تجاری بیشتری اجازه فعالیت و ورود به بازار سنگاپور داده شود. این بانک‌ها مانند بانک‌های دسته اول می‌توانند به انواع فعالیت‌های بانکی در سنگاپور مبادرت ورزند، جز آن که فقط مجاز به داشتن یک شعبه اصلی هستند و نمی‌توانند به نام مشتریان غیر بانکی حساب سپرده یا پس‌انداز کمتر از دویست و پنجاه هزار دلار سنگاپور دایر نمایند. بانک‌آف‌شور؛ در سال ۱۹۷۳ دولت سنگاپور در اجرای طرح خود برای تبدیل این کشور به یکی از مراکز بین‌المللی مالی تصمیم به اعطای پروانه تأسیس بیش تری به بانک‌های خارجی گرفت. به همین منظور طبقه جدیدی از بانک‌های خارجی تحت عنوان آف شور ایجاد شد. این بانک‌ها از نظر نوع فعالیت بانکی چندان تفاوتی با دو مورد مذکور ندارند.

۵-۷. شاخص‌های اقتصادی

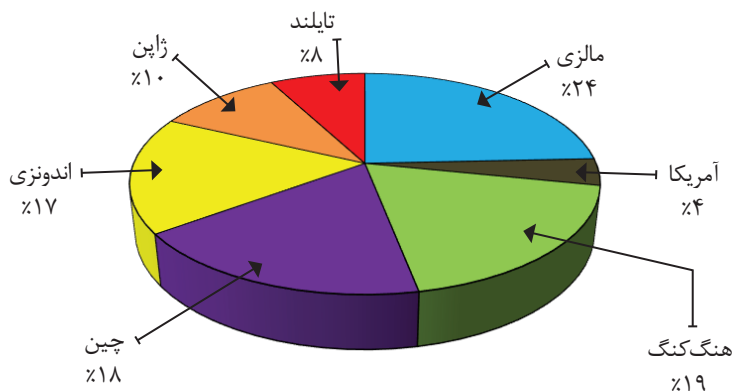
در جدول ذیل شاخص‌های اقتصادی کشور سنگاپور در سال ۲۰۱۶ ارائه شده است.

مقدار	شاخص
۹,۱ درصد	نرخ رشد اقتصادی
۱,۸ درصد	نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی
۲۹۳ میلیارد دلار آمریکا	تولید ناخالص داخلی
۳۷۸۳۳۰ میلیون دلار سنگاپور	تولید ناخالص ملی
۵۱۸۵۵ دلار آمریکا	سرانه تولید ناخالص داخلی
۸۰۱۹۲ دلار آمریکا	شاخص برابری قدرت خرید
۴۷۴۴ میلیون دلار سنگاپور	تولید ناخالص داخلی بخش زیرساخت
۱۷۳۹۱ میلیون دلار سنگاپور	تولید ناخالص داخلی بخش تولید (manufacture)
۱۸۵۱۰ میلیون دلار سنگاپور	تولید ناخالص داخلی بخش خدمات
۷۵۳۵ میلیون دلار سنگاپور	تولید ناخالص داخلی بخش حمل و نقل

۵-۷-۱. صادرات و واردات

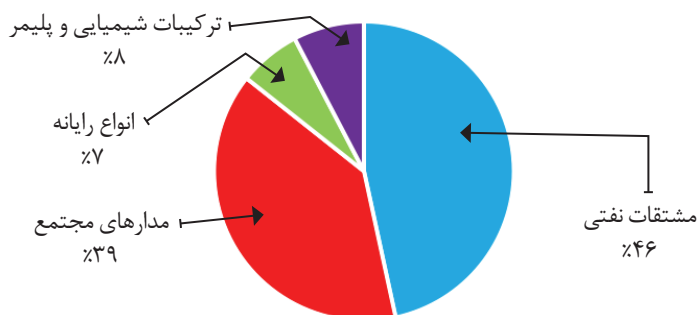
محصولات صادراتی این کشور شامل ماشین آلات و تجهیزات صنعتی، کالاهای مصرفی، مواد شیمیایی و سوخت‌های معدنی است که به کشورهای مالزی، آمریکا، هنگ کنگ، چین، اندونزی، ژاپن و تایلند صادر می‌شود.

سهم هر کشور از صادرات سنگاپور



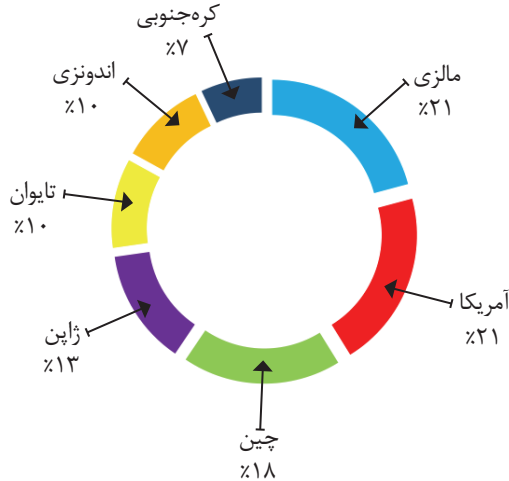
همچنین سهم هر کدام از صنایع از صادرات سنگاپور، در نمودار ذیل مشخص است.

سهم هر کدام از صنایع در صادرات سنگاپور



محصولات وارداتی سنگاپور شامل ماشین آلات و تجهیزات، سوخت‌های معدنی، مواد شیمیایی و غذایی بوده که از کشورهای مالزی، آمریکا، چین، ژاپن، تایوان، اندونزی و کره جنوبی وارد این کشور می‌شود. سنگاپور هشتمین کشور بزرگ اقتصادی از جهت صادرات در دنیاست.

سهم هر کشور از واردات سنگاپور



۵-۷-۲. تجارت خارجی

سنگاپور در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی شروع به جذب سرمایه‌های خارجی نمود. در این دوره بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌داران در جستجوی محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری و توسعه طرح‌ها بودند. کشور سنگاپور نیز به لحاظ واقع شدن در جغرافیایی مناسب جهت ارتباطات بین‌المللی شرایط لازم برای تبدیل شدن به چنین محلی را داشت.

سنگاپور با پیدا کردن قدرت رقابتی در صنایع و محصولات خود رفته رفته اقدام به آزادسازی منطقه‌ای کرد. بدین ترتیب سنگاپور به عنوان بندری آزاد که آزادی اقتصادی است، شناخته می‌شود به طوری که بیش از ۹۶ درصد از کل واردات به این کشور بدون اخذ عوارض صورت می‌گیرد. آمریکا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در سنگاپور می‌باشد که ۴۰ درصد از سرمایه‌گذاری خارجی را به خود اختصاص می‌دهد و بعد از آن ژاپن با ۳۴ درصد سرمایه‌گذاری، رتبه دوم را داراست.

۵-۷-۳. عوامل موثر در رشد تجارت خارجی

عوامل موثر بر رشد تجارت خارجی سنگاپور عبارت است از:

⊙ عدم وجود تعرفه تجاری بر واردات: تنها ۴ کالا در واردات سنگاپور مشمول

تعرفه گمرکی می باشد که عبارتند از: توتون و تنباکو، نوشیدنی‌ها و مشروبات الکلی، موتورهای مربوط به وسایل نقلیه و محصولات نفتی.

⊙ سیستم بندری آزاد

⊙ تجارت حمل و نقل با کشتی

⊙ تجارت ساحلی

۴-۷-۵. سیاست های جذب سرمایه گذاری خارجی

سنگاپور برای جذب سرمایه خارجی اقدامات ذیل را انجام داد:

۱. **تسهیلات سرمایه گذاری خارجی:** از سال ۱۹۶۵ جذب سرمایه‌های خارجی به صورت یک استراتژی اقتصادی برای دولت در آمده است. در این کشور ضرورتی ندارد که سرمایه‌گذاران خارجی وارد سرمایه‌گذاری مشترک شوند و یا کنترل مدیریت را به افراد ذینفع محلی واگذار نمایند. هیچ‌گاه دولت سنگاپور به بهانه حمایت از صنایع داخلی و یا به هر دلیل دیگری در برابر سرمایه‌گذاری‌های خارجی محدودیت به وجود نمی‌آورد.

۲. **در نظر گرفتن معافیت‌های مالیاتی:** دولت سنگاپور از طریق پول معافیت‌های مالیاتی در نظر دارد تا موسسات مالی خارجی را به سرمایه‌گذاری در این کشور ترغیب نماید.

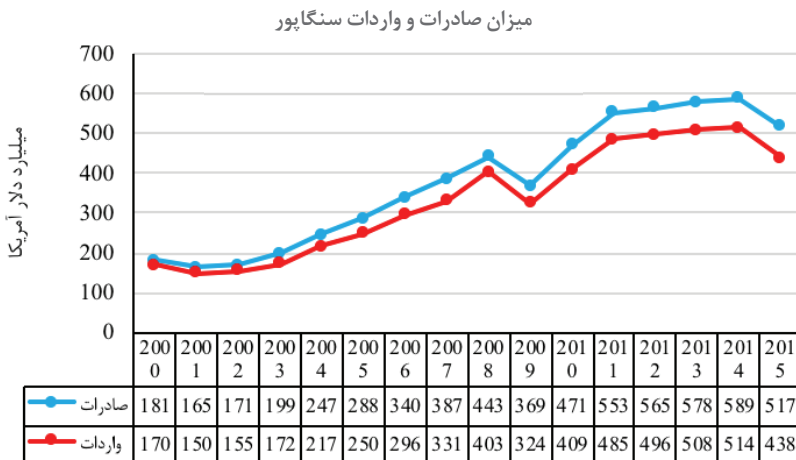
۳. **سیاست‌های تبدیل و انتقالات:** در سال ۱۹۷۸ میلادی، سنگاپور تمام انحصارات مربوط به مبادلات خارجی و جریانات سرمایه را از میان برداشت و هیچ انحصاری برای سرمایه‌گذاری مجدد و بازگشت درآمد و سرمایه به سرزمین اصلی قرار نداد.

۴. **مصادره و جبران خسارت:** سنگاپور با بیش از ۵۰ کشور موافقت‌نامه تضمین و گسترش سرمایه‌گذاری امضا کرد. این موافقت‌نامه‌ها به صورت دو جانبه بود و کمپانی‌ها و افراد سایر کشورها را برای یک دوره زمانی خاص (معمولاً ۱۵ سال) در مقابل جنگ و ریسک‌های غیر تجاری از قبیل مصادره یا ملی کردن محافظت می‌کرد. زمانی که سرمایه‌ها مصادره یا ملی می‌شوند، دولت میزبان زیان سرمایه‌گذاری خارجی را بر مبنای ارزش بازار جبران می‌نماید.

وضعیت میزان صادرات و واردات سنگاپور و تراز تجاری آن در سال ۲۰۱۵ جدول ذیل منعکس شده است.

مقدار	شاخص
۴۶۴۳ میلیون دلار سنگاپور	تراز تجاری
۳۹۸۵۹ میلیون دلار سنگاپور	صادرات
۳۵۲۱۶ میلیون دلار سنگاپور	واردات

در ادامه روند تغییرات شاخص‌های واردات و صادرات سنگاپور در طول قرن بیست و یکم در نمودارهای جداگانه به نمایش درآمده است.



۵-۷-۵. وضعیت بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی

مقدار	شاخص
۲,۱ درصد	نرخ بیکاری
۰,۲ درصد	نرخ تورم
۰,۴۶	نرخ بهره
۳۶۵۶ هزار نفر	تعداد افراد مشغول کار
۹۴,۶ هزار نفر	تعداد افراد بیکار
۴۶۴۶ دلار سنگاپور در ماه	حقوق
۴۲۲۰ دلار سنگاپور در ماه	دستمزد در تولید

مقدار	شاخص
۵,۶ میلیون نفر	جمعیت
۶۲	سن بازنشستگی مردان
۶۲	سن بازنشستگی زنان
۱۲۲۷۵۹۷ نفر	ورود توریست
۱۲۷ تن	ذخیره طلا
۲۳۳۷۷ میلیون دلار سنگاپور	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۸	رتبه فساد مالی
۲	رتبه سهولت کسب و کار
۹۰,۸	نرخ مالکیت مسکن
۱۷ درصد	نرخ مالیات شرکت
۲۲ درصد	نرخ مالیات درآمد شخصی
۷ درصد	نرخ مالیات بر فروش

۵-۷-۶. هزینه زندگی در کشور سنگاپور

هزینه زندگی در کشور سنگاپور به نسبت سایر کشورها به‌صرفه‌تر است. تورم در کشور سنگاپور کمتر از ۰/۰۲ درصد بوده و بیش از ۹۰ درصد مردم سنگاپور از استانداردهای زندگی خود راضی هستند و به خوبی از پس هزینه زندگی برمی‌آیند. هزینه زندگی در کشور سنگاپور در اکثر نقاط تقریباً یکسان بوده و علت این امر، وسعت بسیار کم این کشور است. می‌توان گفت بیش‌ترین هزینه زندگی در این کشور مربوط به اجاره منزل است.

۵-۸. توسعه صنعتی در سنگاپور

ظهور سنگاپور به عنوان قلب اقتصاد آسیا با چالش‌های فراوانی روبرو بوده است. مروری اجمالی بر سیر تاریخی دوره‌ها و سیاست‌های مختلف برنامه‌ریزی صنعتی سنگاپور در ادامه صورت خواهد پذیرفت.

۵-۸-۱. دهه ۵۰ میلادی؛ جایگزینی واردات

در اواخر دهه ۵۰ میلادی، جامعه کسب و کار سنگاپور از تعداد پر شماری تاجر خرده پا و سرمایه‌دار کوچک تشکیل می‌شد. تولید صنعتی نوپا و نوظهور بود؛ به گونه‌ای که تنها ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی را در سال ۱۹۶۰ میلادی شامل می‌شد. اغلب صنایع محلی شامل کارگاه‌های کوچک فامیلی بود که در ارتباط با تاجر خرده پا بودند. سیاست‌گذاران این کشور سیاست صنعتی بر استراتژی جایگزینی واردات را برگزیدند که تا سال ۱۹۶۴ میلادی ادامه پیدا کرد.

۵-۸-۲. دهه ۶۰ میلادی؛ صنعتی شدن مبتنی بر صادرات

با استقلال سنگاپور در سال ۱۹۶۵ میلادی و جدا شدن آن از مالزی، این کشور ناگهان با چالش‌های جدی روبه‌رو شد. از جمله بنیان‌های ضعیف اقتصادی، نرخ مشارکت پایین نیروی کار، بیکاری بالا و نیروی کار کمتر آموزش دیده است. در این شرایط، سنگاپور استراتژی جایگزینی واردات را رها کرد و به صنعتی شدن از طریق صادرات روی آورد. برخلاف تفکر حاکم، سنگاپور درهای اقتصاد خود را به روی سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های چند ملیتی گشود تا بتواند به تکنولوژی، بازار و تجربه اقتصاد مبتنی بر بازار که فاقد آن بود، دست یابد.

این کشور یک فضای باز کسب و کار را فراهم کرد و سه اقدام زیر را پایاپای پیش برد:

- ۱- توسعه شهرک‌ها و مناطق صنعتی و فراهم آوردن خدمات مربوط مثل تسهیلات اقامتی، حمل و نقل و مخابرات.
- ۲- پیاده‌سازی برنامه آموزش پایه مبتنی بر مهارت‌های فنی روز برای عموم مردم.

۳- با اتخاذ سیاست‌های مدیریت نیروی کار جدید و معرفی کشور به عنوان میزبانی مناسب برای جلب و جذب شرکت‌های چند ملیتی تلاش‌های سنگاپور با توجه به محیط بین‌المللی در آن دوره حمایت شد و تا پیش از بحران نفت رشد پایدار قرار داشت. پیوستن سنگاپور به GATT^۱ در سال ۱۹۷۳ میلادی نیز بازارهای جدید را به روی صادرات این کشور گشود.

حاصل این تلاش‌ها، رشد متوسط اقتصادی ۱۰ درصدی آن در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ بود.

۵-۸-۳. چالش دهه ۶۰ میلادی و راه‌های عملیاتی آن

سنگاپور در این دوران با زیرساخت‌های ضعیف و سرمایه‌ای محدود، یک کشور جهان‌سومی قلمداد می‌شد. تنها نقطه اتکای اقتصاد این کشور، تجارت ضعیف و صنایع معدودی است که برای مصارف داخلی به تولید مشغول بودند. همچنین این کشور جای مناسبی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نبود. برای ایجاد فرصت‌های اشتغال در پی بیکاری بزرگی که اتفاق افتاده بود، باید محیط مناسبی برای توسعه صنعتی شکل می‌گرفت که این مساله منجر به تاسیس شهرک صنعتی ژورانگ گردید. در گیرودار همین دوره هیجان‌انگیز رشد، هیئت توسعه اقتصادی سنگاپور^۱ با بودجه ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۱ میلادی با هدف جذب سرمایه‌گذاران خارجی برای کسب و کار تاسیس شد. این دو تحول، نقطه شروع برنامه توسعه صنعتی سنگاپور بود که با تولید پوشاک، منسوجات، اسباب بازی، محصولات چوبی و کلاه گیس همراه شد. به همراه این صنایع که بسیار کاربر بودند، پروژه‌های سرمایه‌بر و تکنولوژی محور از کمپانی‌هایی نظیر Shell Eastern Petroleum و National Iron and Steel Mills اجرا شد. موفقیت برنامه‌های فوق‌الذکر در طول زمان به معنای این بود که باید با مسائل جدیدی دست و پنجه نرم کرد. به عنوان مثال کمبود مواد خام که در دوره‌ای، از سوی مالزی به سنگاپور تحمیل شده بود با راه حل گشایش مرکز برون مرزی در هنگ‌کنگ و آمریکا توسط EDB و جذب سرمایه خارجی مرتفع گردید.

۵-۸-۴. دهه ۷۰ میلادی

پس از ساخت یک مجموعه یکپارچه تولیدی، سنگاپور بر روی افزایش منابع کسب و کار تمرکز کرد. کارخانه‌ها ساخته شدند، مهارت‌های منابع انسانی افزایش یافت و صنایع متنوعی به وجود آمد. در نتیجه کشور از آشوب رکود جهانی بعدی مصون ماند. در این دهه، توسعه‌ی صنعتی به کمک بازاریابی EDB به سرعت رشد کرد. تولید محصولات

پیشرفته تر آغاز می شود، از جمله قطعات رایانه ای، لوازم جانبی، بسته های نرم افزاری و ویفرهای سیلیکونی. این اقدامات به نوبه خود موجب سرمایه گذاری های جدید، علی الخصوص در بخش الکترونیک و تنوع محصولات شد و تا حد زیادی به رغم رکود جهانی باعث افزایش صادرات گشت. شرکت های چند ملیتی، فعالیت های تحقیقاتی را در سنگاپور آغاز کردند که این امر، بیان گر اطمینان بلند مدت آنان از سرمایه گذاری در سنگاپور حاصل شده بود.

برای تبدیل سنگاپور به یک مرکز فعالیت های تجاری در جهان، EDB تعداد دفاتر خود را در اروپا، آمریکا و آسیا افزایش داد. در همین دوره بود که شرکت Texas Instruments خط تولید نیمه هادی ها و مدار مجتمع را با سرمایه گذاری بالغ بر ۶ میلیون دلار، تنها در ۵۰ روز برپا نمود و برای صادرات به بازارهای جهانی آماده شد. این سرمایه گذاری عظیم که EDB برای مدت ۶ ماه آن را تضمین کرده بود، خبر از آغاز صنعت الکترونیک در سنگاپور می داد.

۵-۸-۵. نقش EDB در دهه ۷۰ میلادی

EDB در زوریخ، پاریس، اوزاکا و هیوستون، در سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶ واحد آموزش و منابع انسانی برای تمرکز بر آموزش های صنعتی بر پا نمود. برنامه آموزشی برون مرزی و مراکز آموزش مشترک دولت با Tata هند، Philips هلند و Rollei آلمان، برای کارآموزی جوانان سنگاپوری و تبادل دانش و مهارت اجرا شد. این همکاری برای آموزش نیروی کار در نوع خود اولین بود و گام مهمی برای افزایش سرمایه گذاری در سنگاپور محسوب می شد.

اگرچه رکود اقتصادی جهانی در سال ۱۹۷۵ سرعت پیشرفت سنگاپور را کم کرد، اما اقتصاد همچنان چابک و منعطف عمل می کرد به طوری که EDB برای جذب پروژه های صنعتی بیش تر اصرار می کرد که باعث شد نهایتاً تولید به بزرگ ترین بخش اقتصاد تبدیل شود.

۵-۸-۶. دهه ۸۰ میلادی

انقلاب دوم صنعتی به رشد فعالیت های دانش محور نظیر تحقیق و توسعه، طراحی

مهندسی و خدمات نرم‌افزاری رایانه اشاره دارد. صنایعی که آینده‌ی روشنی داشتند مشخص شده‌اند، کارگران آموزش‌های تکنولوژی‌های نوین را گذرانده‌اند و اولین کارخانه تولید ویفرهای سیلیکونی جنوب شرق آسیا ساخته شده است.

در دهه‌ی ۱۹۸۰، EDB موسسه‌های تکنولوژی را با مشارکت ژاپن، آلمان و فرانسه تاسیس کرد تا نیاز به نیروی کار متخصص در فن‌آوری‌های نوین برآورده شود. ایجاد صندوق توسعه مهارت‌ها، که مکانی برای فراهم کردن آموزش مناسب برای مردم سنگاپور جهت تصدی مشاغل تخصصی در الکترونیک و بخش‌های مهندسی بود، صورت پذیرفت. در همان زمان، پارک علم^۱ در کنار دانشگاه ملی سنگاپور تاسیس شد. هدف از این کار، تشویق فعالیت‌های تحقیق و توسعه در بخش خصوصی بود که با استقرار Robot Leasing Scheme به منظور ارائه تامین مالی و تربیت کارشناسان فنی با هزینه کم برای تولید کنندگانی که قصد داشتند تولید خود را مکانیزه کنند، صورت گرفت.

۵-۸-۷. غلبه بر رکود اقتصادی

در این دوره با یک اقتصاد رو به رشد و بازار کار مستحکم، سنگاپور تلاش‌های اصلاح ساختار صنعتی خود را پیش برد. این کشور همچنین دست به سیاست تصحیح دستمزدها با هدف بهبود ساختار صنعتی زد. در این دوره، اقتصاد آمریکا با رکود ناشی از دومین بحران نفتی در اوایل دهه ۱۹۸۰ مواجه شده بود؛ در نتیجه سنگاپور اولین رکود اقتصادی خود را پس از استقلال در سال ۱۹۸۵ تجربه کرد؛ به گونه‌ای که رشد اقتصادی این کشور در این سال منفی بود.

تمام سنگاپوری‌ها دست به دست هم دادند و به گونه‌ای مثبت با این بحران مواجه شدند. سیاست‌های جدی برای کاهش هزینه‌ها به اجرا درآمد، از جمله کاهش پس‌اندازهای اجباری قبلی که مطابق قانون دولت در گذشته وضع شده بود و همچنین کاهش مالیات شرکت‌ها و اتخاذ سیاست‌های جدید دستمزد در سطح ملی. اتخاذ این سیاست‌های هزینه، همراه با افزایش تقاضای خارجی، به بهبود اقتصاد سنگاپور کمک

کرد. اقتصاد سنگاپور در سال ۱۹۸۶ معادل ۱,۳۳ و در سال ۱۹۸۷ برابر با ۱۰,۷۶ درصد رشد کرد.

۵-۸-۸. جذب سرمایه‌گذاری در دهه ۸۰ میلادی

از آنجا که در این دوران هدف سنگاپور تبدیل شدن به یک مرکز بزرگ برای کسب و کار بود، EDB برای جذب شرکت‌های خدماتی بین‌المللی در امور مالی، آموزش، سبک زندگی، پزشکی، فناوری اطلاعات و نرم‌افزار، دست به کار شد. این فعالیت‌ها به طور مشخص در صنعت رایانه، تخته مدار چاپی و درایو دیسک به عنوان صنایعی با آینده روشن متمرکز گردید. با تلاش فراوانی که برای جذب سرمایه صورت گرفت، اولین کارخانه تولید ویفر سیلیکونی در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی تاسیس شد. اهمیت ارتقای شرکت‌های محلی نیز مد نظر قرار گرفته بود. به همین خاطر EDB دفتر سرمایه‌گذاری‌های کوچک را در سال ۱۹۸۶ برای کمک به رشد این شرکت‌ها راه‌اندازی کرد.

۵-۸-۹. دهه ۹۰ میلادی؛ توسعه و تولیدات صنعتی در کلاس جهانی /

منطقه‌گرایی

در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، بحران کاهش رشد اقتصادی باعث آشکار شدن آسیب‌های ساختاری در اقتصاد سنگاپور شد که در سایه رشد اقتصادی سریع در سال‌های قبل پوشیده مانده بود. بنابراین تمرکز استراتژیک در طول پنجمین فاز توسعه اقتصادی این کشور بر ارتقای قابلیت‌های آن تا سطح کلاس جهانی قرار گرفت. قدم اول، افزایش قابلیت‌های تکنولوژیکی بود. استراتژی صنعتی سنگاپور بر توسعه خوشه‌های صنعتی متمرکز شد. این استراتژی هم در بخش خدمات و هم تولیدات صنعتی، به حمایت از خوشه‌های صنعتی پرداخت. در بخش تولیدات صنعتی، این کشور صنعت الکترونیک، پتروشیمی و مهندسی ابزار دقیق را برگزید و در بخش خدمات تمرکز بر «خدمات مالی، تجارت بین‌الملل و تکنولوژی اطلاعات» قرار گرفت. برای دستیابی به منافع ناشی از انفجار جمعیتی منطقه، سنگاپور به سمت توسعه یک همکاری منطقه‌ای نزدیک روی

آورد. منطقه‌گرایی به این کشور اجازه داد تا علاوه بر دستیابی به بازارها و منابع اقتصادی منطقه، بازارهای هدف خود را از انحصار کشورهای توسعه یافته در آورد و وابستگی خود به بازارهای کشورهای صنعتی را کاهش دهد.

از سوی دیگر منطقه‌گرایی به تقویت پیوندهای بین شرکت‌های چندملیتی از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک نیز کمک کرد. در دهه‌ی ۹۰ میلادی، صنایع خدماتی در کنار علوم پزشکی رونق گرفتند و تبدیل به یکی از ارکان مهم اقتصاد سنگاپور شدند. این امر موجب تنوع در ساختار اقتصادی سنگاپور شد که میزبان طیف گسترده‌ای از کسب و کارها بود. در این دهه، شاهد حرکت شرکت‌ها به سمت زنجیره ارزش و تاکید بر استفاده از تکنولوژی بود در حالی که بخش خدمات تبدیل به موتور محرکه رشد اقتصادی شده بود. EDB تمرکز خودش را از تولید به سمت صنایع کلیدی مثل صنایع شیمیایی، الکترونیک و مهندسی تغییر داده بود. همچنین اعمال نفوذ در این صنایع، باعث توسعه علوم زیست پزشکی شد که این بخش حوزه بیوتکنولوژی دارویی و فناوری پزشکی را در بر می‌گرفت. این امر به ساختار اقتصادی سنگاپور کمک کرد تا متنوع گردد.

۵-۸-۱۰. برنامه‌های هزاره سوم

در آغاز قرن بیستم، سنگاپور بر دانش و فعالیت‌های مبتنی بر نوآوری تمرکز کرد، دقیقاً در زمانی که تحقیق و توسعه تبدیل به سنگ بنای توسعه اقتصاد این کشور شده بود. در سال ۲۰۰۶، دولت بیش از ۱۳ میلیون دلار برای ترویج تحقیق و توسعه در پنج سال آینده تخصیص داد که این کار با هدف افزایش هزینه ناخالص تحقیق و توسعه از ۲,۱۳ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۲,۶۲ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۸ انجامید. در همان سال، بنیاد ملی تحقیقات به منظور توسعه، هماهنگی و پیاده‌سازی استراتژی تحقیق و نوآوری ملی تشکیل شد. تا به امروز اغلب فعالیت‌های تحقیق و توسعه متمرکز بر محیط زیست و تکنولوژی آب، علوم زیست پزشکی و رسانه‌های تعاملی و دیجیتال بوده است.

۵-۸-۱۱. سیاست‌های کارآفرینی

مرکز همیاری کارآفرینی فناورانه بخشی از سرمایه راه‌اندازی فعالیت‌های مربوط

به فن آوری های برتر را تأمین می کند. «صندوق فناوری» در اعطای سرمایه اولیه به شرکت ها مشارکت می کند. «طرح تشویق شرکت ها به انجام تحقیقات» به عنوان یک سیستم اعطای کمک های بلا عوض مالی اجرا شد تا شرکت های دارای جایگاه بین المللی را به راه اندازی مراکز تحقیق و توسعه در داخل کشور تشویق کند. هدف این گونه تشویق ها و کمک های مالی، ارتقای رقابت پذیری صنعتی بود. سنگاپور در اکتبر سال ۲۰۰۰ برنامه پنج ساله جدید علم و فن آوری خود را با ۷ میلیارد دلار سنگاپور (۳ میلیارد دلار آمریکا) منتشر کرد. هدف این برنامه، شناسایی و ایجاد قابلیت هایی در سطح جهانی در زمینه فن آوری های خاص، پیش تاز و منتخب بود.

ایجاد قابلیت های فوق باعث می شود سنگاپور بتواند تا حدودی به سبد فناوری اطلاعات خویش تنوع بخشد. بیش از یک سوم بودجه این طرح به تشویق تحقیق و توسعه بخش خصوصی برای فعالیت در علوم پایه اختصاص یافته است. ۲۰ درصد دیگر آن، صرف توسعه منابع انسانی خواهد شد. توسعه منابع انسانی از طریق اعطای کمک هزینه های تحصیلی و دیگر کمک های مستقیم مالی انجام خواهد شد. سنگاپور دریافته است که برای حضور مستمر در اقتصاد دانش محور باید به کشف استعداد های بومی و جذب استعداد های جهانی بپردازد. دولت دروس فناوری اطلاعات زیستی را جزء دروس اجباری دوره لیسانس قرار داده است. این کشور همچنین کسب علوم مربوط به زندگی و فناوری زیستی را هدف گرفته و ساز و کارهایی نظیر «صندوق رشد بیولوژی دارویی» و سرمایه گذاری در نوآوری های بیولوژیک و علوم مربوط به زندگی را برای تأمین منابع مالی بخش خصوصی ایجاد کرده است تا بخش خصوصی به کمک آن ها بتواند فن آوری های خود را بروز کرده و با شرکت های بین المللی پیش تاز در حوزه های فن-آوری زیستی و داروسازی، قراردادهای سرمایه گذاری مشترک منعقد کند.

۵-۸-۱۲. مالکیت معنوی

به منظور تسهیل بیشتر در حرکت سنگاپور به سمت اقتصاد اطلاعاتی^۱، حفاظت شدید از مالکیت معنوی اجرایی شد، این امر موجب شد تا اکنون سنگاپور رتبه اول در حفاظت از مالکیت معنوی در آسیا را از آن خود کند. بر اساس زیرساخت هایی که در طول سال ها

فراهم شده، در سنگاپور مراکز قوی برای حمایت از شبکه‌های تحقیق و توسعه تاسیس شده است که در بخش خصوصی و دولتی با هدف تجاری‌سازی تکنولوژی‌ها، فرآیندها و محصولات جدید فعالیت می‌کنند.

۵-۹. هدف کنونی سنگاپور و هشت استراتژی

هدف سنگاپور این است که در دهه‌ی آینده به یک اقتصاد مبتنی بر دانش، پیشرفته و رقابتی در سطح جهانی تبدیل شود. برای رسیدن به این هدف، هشت استراتژی اتخاذ شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

- ⊙ توسعه خدمات و تولیدات صنعتی به عنوان دو موتور محرکه اصلی رشد.
- ⊙ تقویت ارتباطات بین‌المللی و حرکت از "منطقه‌گرایی" به "جهانی شدن".
- ⊙ ایجاد شرکت‌هایی در کلاس جهانی. هر چند شرکت‌های چند ملیتی به عنوان بخش ضروری اقتصاد داخلی باقی خواهند ماند اما نیاز به ایجاد و تأسیس شرکت‌های محلی به عنوان منبع اصلی رشد کاملاً ضروری است.
- ⊙ تقویت شرکت‌های کوچک و متوسط به عنوان شرکای چند ملیتی، تا بتوانند قابلیت‌های تکنولوژی، کارایی و کیفیت خدمات خود را افزایش دهند.
- ⊙ توجه به سرمایه انسانی و تشویق آموزش مادام‌العمر برای ارتقای قابلیت استخدام در تمام طول عمر. این استراتژی همچنین با هدف جذب نخبگان خارجی برای ارائه نیروی کار در سنگاپور اجرا می‌شود.
- ⊙ ایجاد شرایط و فضایی که ریسک‌پذیری، نوآوری و خلاقیت را تشویق می‌کند. دولت سنگاپور یک میلیارد دلار کمک مالی به این هدف تخصیص داده است.
- ⊙ استفاده بهینه از منابع کمیاب. سنگاپور عرضه کارا و استفاده مؤثر از زمین و سایر امکانات را تشویق می‌کند.
- ⊙ دولت سنگاپور خود را در جایگاه یک تسهیل‌کننده قرار داد و تلاش می‌کند فضای مساعدی برای فعالیت شرکت‌ها و کسب و کارها با حداقل دخالت فراهم کند. دولت همچنین قواعد و مقررات را بازنگری کرده تا آن‌ها را برای

انطباق با جهت طبیعی کسب و کار و کمینه نمودن هزینه ورود به این عرصه تغییر دهد.

با توجه به سهم تولیدات صنعتی در GDP و ایجاد اشتغال پایا، دولت امیدوار است این بخش بتواند سهم ۲۵ درصدی خود از GDP را حفظ کند لذا برنامه های زیر برای دستیابی به این هدف تدوین شده است.

در کنار جذب سرمایه گذاری در حوزه های صنعتی دارای رشد و ارزش افزوده بالا، به صنایع کمک خواهد شد تا به ارتقا و توسعه توانمندی های خود در کل زنجیره ارزش افزوده از جمله تحقیق و توسعه، طراحی و تدارکات بپردازند.

توجه جدی به توسعه علوم زیستی به عنوان پایه چهارم تولید صنعتی در سنگاپور، در کنار سه صنعت الکترونیک، صنایع شیمیایی و علوم مهندسی معطوف خواهد شد. برای افزایش رقابت پذیری بخش خدمات، حضور رقباتی خارجی در این بخش آزاد خواهد شد. مقررات زدایی از خدمات مالی نیز به این هدف کمک خواهد کرد. این برنامه در صنعت ارتباطات راه دور، در سال ۱۹۹۸ شروع شده است. دولت در سال ۱۹۹۸ بخش هایی همچون تأمین برق و صنایع گاز را نیز به سمت رقابت کامل برده است.

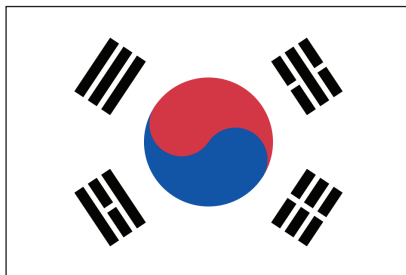
۵-۱۰. جمع بندی

سنگاپور با پیشی گرفتن از آمریکا عنوان پیشرفته ترین اقتصاد تکنولوژی جهان را در سال ۲۰۰۴ میلادی به خود اختصاص داد، پیشرفت و رشد تکنولوژی و فناوری اطلاعات در سال ۲۰۰۴ میلادی در کشورهای سنگاپور، ایسلند، فنلاند و دانمارک بالاتر از آمریکا بوده است. انگلیس نیز از این حیث با سه رتبه ارتقا نسبت به سال ۲۰۰۳ میلادی در جایگاه ۱۲ جهان قرار گرفته است. همایش جهانی اقتصاد در اجلاس اخیر خود فناوری و تکنولوژی اطلاعات را به عنوان مهمترین عامل در رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان بر شمرده است. سنگاپور طی سال های اخیر با انجام سرمایه گذاری های کلانی در بخش فناوری اطلاعات پیشرفتهای قابل ملاحظه ای را به دست آورده است. رشد فناوری اطلاعات در سنگاپور کمک شایانی به افزایش قدرت رقابت و رشد اقتصادی این کشور کرده است.

فصل ششم

توسعه صنعتی در کره جنوبی

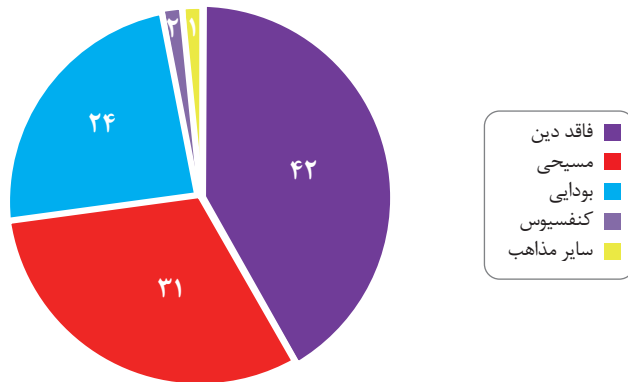
کره جنوبی که با نام رسمی جمهوری کره نیز شناخته می‌شود، کشوری در بخش جنوبی شبه جزیره کره در شرق آسیا است که پایتخت آن شهر سئول می‌باشد. کره جنوبی دارای ۹ استان و ۶ کلان‌شهر است. جیجو یکی از ۹ استانی است که به صورت استان ویژه مستقل^۱ اداره می‌شود. شهر سئول و شهر جدید سجونگ (که همچنان در حال احداث و تکمیل می‌باشد) نیز به عنوان شهر ویژه مستقل نام‌گذاری شده‌اند. مدیریت این شهرهای ویژه بر عهده فرماندار انتصابی از سوی دولت مرکزی است.



رسم توضیحی ۱۰- پرچم کشور کره جنوبی

نظام سیاسی کره جنوبی از نوع دموکراتیک به حساب می‌آید و در تقسیم‌بندی‌های دوگانه ریاستی و پارلمانی، جزء گروه سیستم‌های ریاستی طبقه‌بندی می‌شود. جمعیت کره جنوبی بالغ بر ۵۰ میلیون نفر است که ترکیب سنی جمعیت این کشور در نمودار ذیل آشکار است.

مردم کره به زبان کره‌ای (هانگول) تکلم می‌کنند که توسط پادشاه چوسان اختراع گردید و دارای ۲۸ حرف می‌باشد. هم‌چنین ترکیب دین و مذهب کره‌ای‌ها در نمودار ذیل قابل مشاهده است؛ ۳۰ تا ۳۵ هزار نفر از کره‌ای‌ها که عمدتاً مهاجر نیز می‌باشند، مسلمان هستند.



۲-۶. جغرافیا

مساحت این کشور حدوداً ۹۹۶۴۶ کیلومتر مربع (یک شانزدهم ایران) می‌باشد که آن را می‌توان به ۴ منطقه کلی ذیل تقسیم نمود:

- ⊙ منطقه شرقی که دارای رشته کوه‌های مرتفع و ساحل مسطح است؛
 - ⊙ منطقه غربی با ساحل مسطح و وسیع که حوزه‌ی آبرگیر رودخانه‌ها است و دارای تپه‌های دوار می‌باشد؛
 - ⊙ منطقه جنوب غربی با کوه‌ها و دره‌ها؛
 - ⊙ منطقه شمال شرقی که حوزه وسیع رودخانه ناک دونگ است.
- نوع زمین در کره جنوبی بیش‌تر کوهستانی بوده که اغلب آن قابل کشت نمی‌باشد. زمین‌های پست عمدتاً در غرب و جنوب شرقی این کشور واقع شده‌اند و تقریباً ۳۰ درصد

کل مساحت کشور را تشکیل می‌دهند. حدوداً سه هزار جزیره که بیش تر آن‌ها کوچک و غیر مسکونی می‌باشد، در سواحل غربی و جنوبی این کشور واقع شده‌اند. کره جنوبی دارای ۲۰ پارک ملی و چندین مکان طبیعی ملی مانند بوسئون می‌باشد.



رسم توضیحی ۱۱- نقشه کشور کره جنوبی

۳-۶. تاریخ

در پی جنگ جهانی دوم، سربازان شوروی و آمریکا به ترتیب بخش‌های شمالی و جنوبی کشور کره را به کنترل خود در آوردند. با وجود به رسمیت شناختن اولیه کره متحد در اعلامیه‌ی قاهره، خصومت فزاینده جنگ سرد، سرانجام به تشکیل دو دولت جداگانه با ایدئولوژی‌های مختص خود منجر شده و تقسیم کره به دو موجودیت سیاسی مجزا را باعث گشت. در شمال، یک پارتیزان ضد ژاپن و فعال سابق کمونیست، کیم ایل سونگ و در جنوب یک رهبر سیاسی دست راستی و تبعیدی، سینگمان ری به عنوان رئیس‌جمهور به قدرت رسیدند. در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۵۰ میلادی کره شمالی با هجوم به کره جنوبی، جنگ بین دو کره را آغاز نمود. سرانجام و پس از پیشرفت‌های زیاد از هر دو طرف، جنگ به بن‌بست رسید. صلح موقت در سال ۱۹۵۳ هیچ‌گاه توسط کره جنوبی امضا نشد، لذا شبه جزیره در امتداد منطقه بی طرف در نزدیکی خط سر حدی در حدود عرض جغرافیایی ۳۸ درجه به دو نیم تقسیم شد. تاکنون هیچ معاهده صلحی بین دو کره امضا نشده و دو کشور از نظر حقوقی هنوز در جنگ هستند.

کره جنوبی در سال ۱۹۴۵ مستقل شده و روزهای ملی آن ۱ مارس و ۵ اوت است و حکومت این کشور جمهوری می باشد. قوه مقننه از یک مجلس ملی با ۲۳۱ عضو (برای یک دوره شش ساله) تشکیل گردیده است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۸ تدوین شده و در سال ۱۹۷۲ اصلاحاتی بر آن افزوده شده است. احزاب مهم و فعال سیاسی کره جنوبی عبارت‌اند از:

○ حزب جمهوری دموکراتیک؛

○ حزب دموکراتیک جدید؛

○ حزب دموکراتیک عدالت.

در ادامه مختصری از ساختار سیاسی کره جنوبی بیان شده است.

۴-۶-۱. قوه مجریه

رئیس جمهور با رای مستقیم مردم برای مدت ۵ سال انتخاب شده و در راس هرم قدرت قرار می گیرد. وی ریاست قوه مجریه را بر عهده داشته که در انتخابات ریاست جمهوری برگزیده می شود و نمی تواند در انتخابات دور بعدی نامزد شود. محدود کشورهایی هستند که از این سیستم پیروی می کنند و دلیل اصلی آن چرخش نخبگان و جلوگیری از اداره کشور توسط افراد خاص می باشد.

عمده ترین و حساس ترین تصمیمات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور توسط شخص رئیس جمهور و مشاوران وی در نهاد ریاست جمهوری اتخاذ می گردد. نخست وزیر با پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس ملی کره انتخاب می شود. نخست وزیر و هیات وزرا در جلساتی که به ریاست رئیس جمهور تشکیل می شود درباره امور مختلف کشور تصمیم گیری می کنند. در غیاب رئیس جمهور، نخست وزیر ریاست کابینه را بر عهده دارد. کابینه متشکل از ۱۸ وزیر می باشد. علاوه بر کابینه، رئیس جمهور از خدمات ۳ مشاور عالی و ۹ مشاور ریاست جمهوری و ۴۰ دستیار در امور مختلف کشور بهره مند می شود.

۶-۴-۲. قوه مقننه

کره جنوبی از ساختار تک مجلسی برخوردار بوده که به مجلس نمایندگان و یا به زبان محلی کوخه^۱ گویند. این مجلس دارای ۳۰۰ کرسی پارلمانی بوده که ۲۴۶ نفر از نمایندگان با رای مستقیم مردم از حوزه‌های انتخابیه سراسر کشور انتخاب شده و ۵۴ نماینده دیگر انتصابی بوده (و به نسبت میزان تصدی کرسی‌های پارلمانی توسط احزاب سیاسی)، توسط آن حزب برای نمایندگی پارلمان منصوب می‌شوند و مدت دوره قانون گذاری پارلمان نیز ۴ سال است.

۶-۴-۳. قوه قضائیه

قوه قضائیه به عنوان یکی از سه رکن اصلی حاکمیت بوده که در کنار قوای مقننه و مجریه فعالیت می‌کند. دیوان عالی کشور بالاترین مرجع و نماد اصلی قضا در کره جنوبی است. رییس دادگاه عالی با معرفی رییس جمهور و تایید پارلمان منصوب می‌شود. قضات دیگر با پیشنهاد رییس دادگاه عالی کشور و تایید رییس جمهور منصوب می‌شوند. دوره خدمت رییس دیوان عالی کشور پس از تایید مجلس ملی ۶ سال می‌باشد و یک فرد نمی‌تواند برای دو دوره متوالی برای این سمت برگزیده شود.

۶-۵. اقتصاد کره جنوبی

کره جنوبی از سال ۱۹۶۴ میلادی پی‌ریزی سیاست‌های خویش را به منظور توسعه ی تجاری آغاز نمود. این کشور با اتخاذ استراتژی‌های مناسب و تقسیم‌بندی زمانی صحیح از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۷ به تقویت زیر ساخت‌های اقتصادی و نیروی انسانی جهت نیل به اهداف کلان توسعه، برای ورود به بازارهای جهانی و افزایش ضریب رقابتی تولیدات صنعتی پرداخته و برنامه‌های توسعه خود را در قالب برنامه‌های ۵ ساله به مرحله اجرا در آورده است. این کشور از سال ۱۹۹۸ میلادی همواره در تلاش برای افزایش اقلام تجاری و حفظ مازاد تجاری خود بود و تنوع بخشیدن به محصولات صادراتی و کیفیت آن را نیز در دستور کار داشت. هم‌چنین کره جنوبی در همین دوره وضعیت رقابتی صنایع را از طریق توسعه فن‌آوری‌های جدید، تسهیل امور صنعت خدمات رسانی اطلاعاتی و

تاسیس موسسات تحقیق و توسعه تقویت نمود.

در نتیجه اقدامات مذکور، صادرات کره جنوبی در پنج بخش نیمه‌هادی‌ها، صنایع خودروسازی، وسایل ارتباط سیار تلفن همراه، رایانه و کشتی افزایش یافت. کره جنوبی توانست ۴۵ درصد از تولیدات خود را روانه‌ی بازار مصرف کشورهای چین، ژاپن و آمریکا کند. کره جنوبی قبلاً برنامه‌ریزی کرده که در سال ۲۰۰۸ میلادی درآمد سرانه خود را به ۲۰ هزار دلار (با رویکرد افزایش حجم صادرات تا سقف ۴۰۰ میلیارد دلار) برساند. در سال ۲۰۰۸ درآمد سرانه به ۲۱ هزار دلار و صادرات به ۴۲۰ میلیارد دلار افزایش و از پیش‌بینی‌ها فراتر رفت. اما در اواخر سال مذکور، بحران مالی و اقتصادی جهانی اقتصاد کره را نیز متأثر ساخت و سال ۲۰۰۹ میلادی سال رکود اقتصاد جهانی گردید. با این حال طی سال‌های اخیر ارقام صادراتی متنوع شده و محصولات صنایع فن‌آوری اطلاعات و بیوتکنولوژی بر اساس تقاضای بازار جهانی تولید و تا سقف ۸۰۰ قلم افزایش یافته و تجارت الکترونیکی با ۷۰ درصد رشد روبرو بوده است.

کره جنوبی برای نیل به اهداف مذکور استراتژی‌های ذیل را اتخاذ نمود:

- ⊙ ارتقاء سطح رقابتی محصولات صادراتی؛
- ⊙ تقویت بازاریابی خارجی و همکاری‌های تجاری؛
- ⊙ توسعه زیرساخت‌های پیشرفته تجاری.

بنابراین کره با نگاه توسعه‌ای به اقتصاد داخلی خود و سرعت بخشیدن به انجام برنامه‌های توسعه سعی نمود با توجه به حضور کشورهای قدرتمند در همسایگی‌اش (مانند ژاپن، روسیه و چین) قدرت رقابتی خود را افزایش داده تا از گردونه تحولات عظیم اقتصادی منطقه و جهان عقب نماند. اگر چه این کشور با الگوبرداری از اقتصادهای موفق و کمک کشورهای صنعتی بزرگ از قبیل ژاپن، آمریکا و استرالیا توانست به این پیشرفت‌ها نایل آید، اما نبایستی نظم، پشتکار و همت مقامات دولتی و مردم را در این میان نادیده گرفت.

کره جنوبی امروزه به عنوان چهارمین اقتصاد قاره آسیا و سیزدهمین اقتصاد دنیا شناخته می‌شود. این کشور یکی از اعضای فعال سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد (عضو غیر دائم شورای امنیت از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میلادی)، سازمان

تجارت جهانی، سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی^۱ و گروه بیست و یک از اعضای موسس APEC و اجلاس سران شرق آسیا می‌باشد. هم‌چنین کره جنوبی در حال حاضر با ۴۵ کشور در جهان (با احتساب کشورهای اتحادیه اروپا و اتحادیه جنوب و شرق آسیا) به توافقاتی در زمینه مکانیسم تجارت آزاد دست یافته و فعالانه درصدد است با دیگر کشورها نیز قراردادهای مشابه منعقد نماید. مقامات کره جنوبی امیدوارند که در آینده نزدیک کشورشان به عنوان یک مرکز بین‌المللی در زمینه ی تجارت آزاد با دیگر کشورها مطرح شده و اقدامات اساسی را نیز در این زمینه انجام داده‌اند.

این کشور هم اکنون پنجمین کشور بزرگ تولیدکننده صنایع مربوط به انرژی هسته‌ای در جهان است و در نظر دارد به یکی از عمده‌ترین صادرکنندگان انرژی هسته‌ای تبدیل گردد. علاوه بر آن به دلیل ظرفیت‌ها و قابلیت‌های چند شرکت معروفش نظیر سامسونگ، ال جی و هیوندای، هانجین، اس کی، کیا و ... یکی از قوی‌ترین بازیگران جهانی در عرضه صنایع الکترونیک، خودرو، ماشین‌آلات، فولاد، پتروشیمی و... است. هم‌چنین این کشور دارای بزرگ‌ترین برنامه‌های رشد سبز در جهان می‌باشد. دولت و شرکت‌های کره‌ای همواره در حال سرمایه‌گذاری در بخش‌های مبتنی بر رشد سبز نظیر انرژی سبز، تکنولوژی‌های کم انرژی بر و دیگر فن‌آوری‌های مربوطه مخصوصاً در بخش‌های کشتی‌سازی، خودروسازی و فن‌آوری اطلاعات می‌باشند.

کره جنوبی در زمینه رتبه سنجی‌های بین‌المللی نیز به موفقیت‌های خوبی دست یافته است. موسسه معروف رتبه‌سنجی مودیز در گزارش خود در آگوست ۲۰۱۲ میلادی به دلیل مقاومت و انعطاف‌پذیری این کشور در برابر شوک‌های اقتصادی خارجی و نیز به دلیل زیر ساخت‌های مالی قوی آن، رتبه اعتباری کره جنوبی را یک درجه بالا برد و به چهارمین رتبه برتر این شرکت دست یافت. رتبه کره از نظر مودیز هم اکنون همسان با کشورهای ژاپن و چین است. البته در سال ۲۰۱۲ میلادی کره جنوبی از افزایش رتبه دیگر موسسات اعتبارسنجی نیز بهره‌مند گردید که رتبه‌بندی جدید موسسه مودیز شاخص‌ترین آن‌ها بوده است. اما با وجود پتانسیل رشد بالا و ساختار با ثبات اقتصادی موجود در کره جنوبی، بازار سهام و رتبه اعتباری آن همواره در معرض ضربه‌پذیری

1. The Organisation for Economic Co-operation and Development

از ناحیه تنش‌ها و تهدیدهای گاه و بیگاه کره شمالی قرار دارد که این تهدیدات اغلب مواقع بر بازارهای مالی کره جنوبی تأثیرات منفی بر جای می‌گذارد. با این حال بسیاری از تحلیلگران اقتصادی معتقدند که برقراری صلح و ثبات و یا اتحاد دو کشور و در نتیجه رفع این گونه تهدیدها و نگرانی‌ها، می‌تواند به کره جنوبی کمک کند تا به عنوان یکی از موتورخانه‌های بزرگ اقتصاد جهانی ظهور نموده و علاوه بر آن حتی این پتانسیل را نیز دارد که تا سال ۲۰۳۰ میلادی به یکی از ۵ اقتصاد برتر جهان تبدیل شود.

امروزه اقتصاد موفق کره جنوبی الگویی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه است و دارای اقتصادی چندین هزار میلیارد دلاری بوده و یکی از اعضای OECD می‌باشد که توسط بانک جهانی جزء اقتصادهای با درآمد بالا و از دیدگاه IMF و CIA به عنوان یکی از اقتصادهای پیشرفته طبقه بندی شده است. در همین راستا، سئول پایتخت این کشور یکی از ده شهر برجسته اقتصادی و مالی جهان است. کره جنوبی علی‌رغم کمبود منابع طبیعی و دارا بودن کمترین مساحت در میان کشورهای گروه G20 به عنوان یکی از اقتصادهای نیرومند دنیا تلقی می‌شود.

همانند آلمان غربی و ژاپن، صنعتی سازی سریع از دهه ۱۹۶۰ میلادی، کره جنوبی را به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادر کننده در جهان تبدیل نمود. این کشور هفتمین شریک بزرگ تجاری آمریکا بوده و ششمین ذخایر ارز خارجی را داراست. با وجود توسعه یافتگی، کره جنوبی حرکت خود را به سوی رشد اقتصادی سریع همراه با بالاترین میزان تولید ناخالص ملی، صادرات و تولیدات صنعتی در جهان توسعه یافته را ادامه می‌دهد. در سال ۱۹۹۶ میلادی، کره جنوبی به عضویت OECD پیمانی برای رشد اقتصادی بیش‌تر در آمد. این کشور همانند بسیاری دیگر از همسایه‌های آسیایی خود، متحمل بحران اقتصادی سال ۱۹۹۷ آسیا شد. اما توانست دوباره برخیزد. خلاصه‌ای از شاخص‌های اقتصادی کره جنوبی در سال ۲۰۱۵ در جدول ذیل منعکس شده است.

مقدار	شاخص
۲,۶۱ درصد	نرخ رشد اقتصادی
۱۳۷۷,۸۷ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی
۲۷۲۲۱,۵۲ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۲۸,۹۴ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی بخش کشاورزی
۳۶۹,۵۷ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی بخش تولید (manufacture)
۷۴۸,۲۷ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی بخش خدمات
۰,۷۱ درصد	نرخ تورم
۱,۲۹ درصد	نرخ بهره بانکی
۶۳۲,۴۶ میلیارد دلار	صادرات
۵۳۶,۵۷ میلیارد دلار	واردات
۳,۶۵	نرخ بیکاری
۶۰	سن بازنشستگی مردان
۶۰	سن بازنشستگی زنان

۶-۶. سیاست های صنعتی

تاریخ سیاست صنعتی کره را می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول

مرحله جهش از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ میلادی

مرحله دوم

مرحله پیشبرد صنایع سنگین و شیمیایی بین سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ میلادی

مرحله سوم

مرحله آزادسازی

مرحله صنعتی شدن اولیه (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ میلادی) از دو راهبرد تکمیلی جانشینی واردات کالاهای مصرفی بی دوام و مواد واسطه ای (۱۹۶۲ تا ۱۹۶۶) و پیشبرد صادرات کالاهای کاربر (از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ میلادی) تشکیل شده بود. طی برنامه پنج ساله دوم،

تأکید بر ایجاد صنایع اساسی از قبیل سیمان، کود شیمیایی، پالایش نفت و مواد شیمیایی صنعتی بوده است. این سیاست با تمرکز بر صنایع اساسی، در کل برنامه پنج ساله دوم ادامه یافت. آهن و فولاد، ماشین‌آلات، مواد الکترونیکی، خودروها و صنایع پتروشیمی در برنامه پنج ساله دوم، اولویت داشت. اگر چه توجه سیاست‌گذاری به این صنایع معطوف شده بود، سرمایه‌گذاری واقعی در این صنایع سرمایه‌بر تنها پس از ۱۹۷۳ روی داد. سیاست‌گذاری صنعتی در این مرحله به همان اندازه که به پیشبرد صادرات می‌پرداخت، به شکل جایگزینی واردات نیز بود.

این مرحله هم‌چنین نخستین و دومین برنامه‌های توسعه اقتصادی پنج‌ساله (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱ میلادی) را در بر می‌گرفت. برای بسیاری از اقتصاددانان، اقتباس راهبرد صنایع کاربر توسط دولت کره در این مرحله به نظر طبیعی و نئوکلاسیکی بود به این دلیل که مزیت نسبی ایستای کره را دنبال می‌کرد. هم‌چنین انتظار می‌رفت که اشتغال کامل و فشار به سمت بالا بر دستمزدها وارد شود که در نتیجه باعث بازتوزیع درآمد گردد. اقتصاددانان نئوکلاسیک در تلاش برای یافتن منابع رشد اقتصادی موفق کره با گرایش تجاری آن، استدلال کردند که کره یک رژیم تجارت آزاد بود.

شواهدی که این اقتصاددانان اغلب اظهار می‌کردند، اصلاحات سیاست‌گذاری کره، در حدود سال ۱۹۶۵ میلادی بود. بر اساس نظر آن‌ها، سیاست‌های آزادسازی تجاری که دولت کره در آن زمان اقتباس کرد، عملکرد اقتصاد را به نحو محسوسی بهبود بخشید. اما مخالفان آن‌ها استدلالی علیه این تفسیر نئوکلاسیکی از اقتصاد کره آوردند و انتقاد کردند که شواهد گروه اول، به طور محسوسی این واقعیت را آشکار می‌ساخت که واردات کره شدیداً توسط دولت، محدود شده بود.

اگر تفسیر نئوکلاسیک از رشد سریع اقتصاد کره به عنوان رژیم تجارت آزاد معتبر است، هم‌چنین باید قادر باشد به این پرسش پاسخ دهد که چرا این تجربه توسط سایر کشورهای در حال توسعه که مایل به برون‌گرایی دارند، تقلید و تکرار نشده است. اگر چه ما کاملاً این استدلال را می‌پذیریم که پیشبرد موفق صادرات، عمدتاً مسئول دگرگونی کره از اقتصادی فقیر به اقتصاد با درآمد متوسط بوده است، اما هنوز نمی‌توانیم پاسخ دهیم چرا و چگونه کره با موفقیت، صادرات را انجام داد در حالی که دیگران نتوانستند.

توسعه موفقیت‌آمیز، ارتباط اندکی با «ویژگی بازار محور» کشورهای مربوطه داشته است. برقراری نظام تساوی‌گرا توسط اصلاحات زمین، پس از جنگ کره در کنار شرایط مطلوب اما موقت در اقتصاد بین‌الملل در مرحله جهش از عوامل یگانه و ضروری در رشد سریع اقتصاد کره بود. این درست است که جهش صادرات کره با گسترش عمومی تجارت جهانی تسهیل شده بود. با این حال، هیچ پاسخ روشنی نمی‌توان پیدا کرد که چرا این شرایط بین‌المللی، به نفع تنها یک گروه از کشورها بود. به علاوه، اگر شرایط تساوی‌گرا پیش شرطی الزامی برای جهش موفقیت‌آمیز باشد، چگونه می‌توان بی‌ربط بودن راهبردهای سوسیالیستی توسعه را در نظر گرفت؟ همچنین تأکید بر این که منابع طبیعی اندک، کمک خارجی گسترده و میراث کنفوسیوسی در مرحله اولیه، به جهش اقتصاد کره کمک کرد پرسش‌های بیشتری مطرح می‌کند تا این که بخواهد پاسخ دهد. تجربه کره طی سه دهه گذشته، حکایت از مرتبط بودن رویکرد مداخله‌گرایانه دارد. در مرحله جهش، اقتصاد کره «ظاهراً» شبیه رژیم تجارت آزاد به نظر می‌رسید. این درک نادرست تا حدی از این واقعیت ناشی شد که تخصص‌گرایی اقتصادی کره در بازار بین‌المللی چنان به نظر می‌رسید که گویی از مزیت نسبی، پیروی می‌کرد. در این مرحله، تقریباً هدف اولیه همه سیاست‌های اقتصادی در کره، پیشبرد صادرات هر محصولی بود که کاربر بودن آن اثبات می‌شد. اگرچه این پرسش که آیا افزایش صادرات کالاهای کاربر در مرحله جهش، به واسطه «شرط موهبت عامل خالص» در کره و یا تعمد راهبردی دولت کره بود، در نهایت پرسشی تجربی است که پاسخش روشن می‌شود، اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه دولت، انواع طرح‌های تشویقی برای گسترش صادرات، ارائه کرد.

۶-۶-۱. مرحله اول: جهش از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ میلادی

این مرحله از دو راهبرد تکمیلی جانشینی واردات کالاهای مصرفی بی‌دوام و مواد واسطه‌ای (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۶ میلادی) و پیشبرد صادرات کالاهای کاربر (از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ میلادی) تشکیل می‌شد. از ابتدای دهه ۱۹۶۰، دامنه گسترده‌ای از انگیزه‌های صادراتی توسط دولت معرفی شده است. مهم‌ترین ابزار اجرای اهداف دولت، وام‌های سیاست‌گذاری شده بود که ۶۰ درصد از کل وام‌های بانکی بین ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۵ به

حساب می‌آید. این مرحله که در ۱۹۶۳ میلادی آغاز شد، میانگین نرخ رشد اقتصادی کره برای بقیه دهه را به ۸/۹ درصد رساند.

اما کره در انتهای این دوره با چالش‌هایی نیز روبه‌رو شد که به قرار زیر می‌باشد:

⊙ چین و هند به سرعت صادرات غیر سنتی خود را گسترش داده و این گونه به نظر می‌رسید که کره به زودی بازارهای صادراتی محصولات کاربر خود را از دست خواهد داد.

⊙ حمایت‌گرایی در کشورهای صنعتی افزایش یافت و عمدتاً به سمت محصولات ساخته شده‌ی کاربر از کشورهای در حال توسعه هدایت شد.

⊙ تراز پرداخت‌ها طی مرحله‌ی اول بدتر شد زیرا وابستگی صادرات به واردات طی همان دوره در حال افزایش بود. هم‌چنین وابستگی اقتصاد کره به واردات بسیار زیاد بود، چون صنایع سنگین و شیمیایی داخلی هنوز توسعه نیافته بود. این چالش‌ها سبب شد که کره جنوبی، مرحله دوم توسعه صنعتی خود را آغاز کند.

۶-۶-۲. مرحله دوم: پیشبرد (تحرك بخشی صنایع سنگین و شیمیایی) از

۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ میلادی

مرحله دوم (از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ میلادی) را می‌توان به عنوان دوره «تعمیق صنعتی» در کره توصیف کرد. اگر چه پیشبرد صنایع سنگین و شیمیایی پیش از آن به عنوان یکی از اهداف در برنامه پنج ساله دوم گنجانده شده بود، در ۱۹۷۳ به راهبرد توسعه خاص صنعتی‌تر تبدیل شد. شش صنعت راهبردی برای پیشبرد فعال، طراحی شده بود: صنایع فولاد، فلزات غیر آهنی، کشتی‌سازی، ماشین‌آلات، الکترونیک و شیمیایی.

معیارهایی برای گزینش این صنایع گنجانده شد:

۱- اثرات پیوند پیشین و پسین بین صنایع؛
۲- اثرات انگیزشی دارای ارزش افزوده که باعث کمک به رشد تولید ناخالص داخلی می‌شود؛

۳- اثرات درآمد ارزی یا پس‌اندازی؛

۴- بهره‌برداری از منابع طبیعی داخلی؛

۵- در دسترس بودن سرمایه خارجی برای صنایع خاص منتخب. صنایع

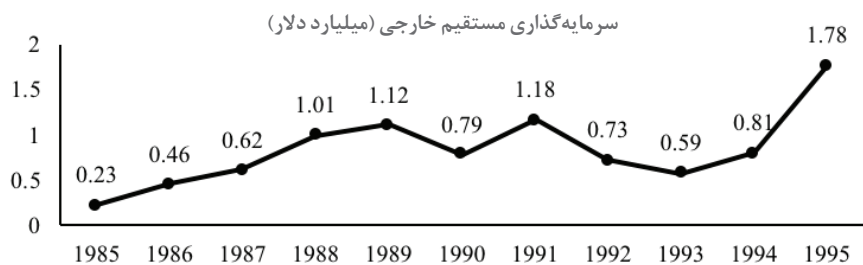
منتخب باید چنان اندازه‌ای می‌داشتند که امکان بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس برای کارایی تولید وجود داشته باشد.

مهم‌ترین منبع رشد تولید در کشورهای در حال توسعه، افزایش موجودی سرمایه بود. پل کروگمن، استدلال کرد هیچ معجزه اقتصادی در کره وجود نداشته است به این دلیل که رشد این کشور، عمدتاً از طریق انباشت ساده عوامل تولید به دست آمده است. بر اساس نظر وی، آن چه در پشت رشد سریع کره وجود داشت، «صرفاً» سرمایه‌گذاری سنگین و جابه‌جایی عظیم نیروی کار از کشتزارها به کارخانه‌ها بوده است، به جای این که منافع بهره‌وری بر اساس پیشرفت فن آورانه باشد. اما یک بررسی توسط یونیون بانک سوییس نشان داد، استدلال کراگمن در معرض مشکلات اندازه‌گیری جدی بوده است. به علاوه، سرمایه‌گذاری به سرعت در حال افزایش، به تنهایی یک دستاورد بود و در میانه سرمایه‌گذاری سنگین، نقش برجسته دولت دیده می‌شد.

دولت کره در تشکیل ساختار صنعتی سرمایه‌بر پیشرفته مصمم بود. بخشی از اعتمادی که دولت کره طی دوره تحرک بخشی صنایع سنگین و شیمیایی نشان داد، از افزایش «عوامل پیشرفته» در کره ناشی شد که عمدتاً طی دهه ۱۹۶۰ ایجاد گردید. در مرحله دوم، دولت کره عمیقاً نگران صرفه‌های مقیاس از «صنایع مناسبی» که آن‌ها برگزیدند، بود. این صنایع، برای رسیدن به حداقل مقیاس کارا در تولید، نیاز شدیدی به افزایش فروش محصول از طریق تقاضاهای فرامرزی داشتند. بنابراین توسعه صادرات به عنوان اولویت نخست در سراسر دهه ۱۹۷۰ باقی ماند اگرچه «بخش‌های هدف» از صنایع «کاربر» به صنایع «سرمایه‌بر» تغییر یافت. بخش‌های خصوصی نمی‌توانستند در کسب و کارهای بزرگ مقیاس و بلند مدت سرمایه‌گذاری کنند به این دلیل که منابع مالی آن‌ها محدود بوده و تمایلی به پذیرش ریسک‌های سرمایه‌گذاری نداشتند، بنابراین دولت کره «رانت‌هایی» مصنوعی خلق کرد تا باعث سرمایه‌گذاری در این «بخش‌های در حال ترقی» با محدودسازی ورود جدید به این بازارها و فراهم کردن وام‌های مساعد مورد نیاز شود. سیاست تحرک بخشی HCl که معادل تعامل انسان با رایانه است، ظاهراً باعث مشکل ناکارایی سرمایه (مساله ظرفیت زیر حد مطلوب) دهه ۱۹۷۰ شد. اقتصاددانان نئوکلاسیک، سیاست تحرک بخشی HCl را برای نمونه خوبی ملاحظه کردند که چگونه

یک سیاست که از طرح انگیزشی بی‌طرفانه منحرف شد، شکست می‌خورد و «نه مزیت نسبی ایستا و سایر معیارها نتوانست سرمایه‌گذاری سنگین انجام شده در این صنایع را توجیه نماید». اما شایان توجه است که افزایش صادرات کره در دهه ۱۹۸۰ در صنایعی مثل محصولات برقی مصرفی، نیمه‌هادی‌ها، سایر محصولات کامپیوتری، تجهیزات مخابراتی و خودروهای سواری، بیش از همه دیده می‌شد. این‌ها محصولات صنایع سنگینی بودند که عمدتاً تحت سیاست-گذاری صنعتی در مرحله دوم، حمایت شدند. راهبرد توسعه طی مرحله دوم در کره بی‌مانند بود به این صورت که دولت بازار سرمایه را کاملاً کنترل کرد و محدودیت‌های موثری برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار داد. تجهیز و تخصیص سرمایه از طریق بازارهای مالی داخلی در مرکز سیاست‌گذاری اقتصادی کره قرار داشت. دولت کره با معرفی نظام تأمین اجتماعی دستمزدها را نسبتاً پایین نگه داشت که این موضوع قدرت چانه‌زنی کارگران را کاهش داد. بانک جهانی گزارش می‌دهد که در کره و تایوان، دستمزدهای واقعی تقریباً با آهنگی مشابه تولید ناخالص داخلی واقعی، افزایش یافت. برخلاف موارد مالزی، سنگاپور و تایلند که بانک‌ها در مالکیت خصوصی بودند و قدرت مستقلی برای وام‌دهی داشتند، دولت کره از طریق بانک‌های تجاری عمومی تخصیص اعتبار را شدیداً کنترل می‌کرد. هدایت و سوق‌دهی اعتبار به بخش‌ها و بنگاه‌های معین از طریق بانک‌های دولتی و خصوصی، یکی از ابزارهای مهم رسیدن به اهداف این سیاست بود. بنگاه‌های بزرگ که در بخش‌های راهبردی درگیر بودند از ذینفعان اصلی «تأمین مالی» به شمار می‌رفتند. برخلاف برزیل، که بیش تر بخش‌های سرمایه‌بر در اختیار مالکیت خارجی بود، دولت کره با دقت، توسعه فن‌آورانه بومی را تعقیب کرد. استقبال از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تملک فن‌آوری در هنگ‌کنگ، مالزی، سنگاپور و به تازگی در اندونزی و تایلند سرعت بخشید. تایوان میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را محدود کرد اما این عدم مزیت با تملک تهاجمی دانش خارجی از طریق مجوزها و سایر ابزارها خنثی گردید. هند و آرژانتین سیاست‌هایی را اقتباس کردند که مانع تملک دانش خارجی می‌گردید. سهم بنگاه‌های خارجی در ارزش افزوده بخش تولیدات کارخانه‌ای در کره ۱۰/۷ درصد و سهم در صادرات ۲۴/۴ درصد در سال ۱۹۸۵ میلادی بود.

سیاست‌گذاران کره‌ای وام‌های خارجی را به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ترجیح می‌دادند. صنایع صادرات محور و یا تکنولوژی محور سهم زیادی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در کره جذب کردند در حالی که سایر صنایع، برای نمونه صنایع نوزاد، صنایع آلوده‌کننده، کشاورزی، شیلات، صنایع کالاهای مصرفی، صنایع با محتوای مواد خام وارداتی بالا در معرض محدودیت‌هایی بودند. اگر چه مبانی قانونی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کره با تصویب «قانون انگیزه بخشی سرمایه خارجی» در ۱۹۶۰ شکل گرفت، تنها پس از ۱۹۶۵ بود که ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کره شروع به رشد کرد. کره روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود با ژاپن را در ۱۹۶۵ عادی‌سازی نمود. میانگین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کل ورود سرمایه خارجی (به استثنای کمک خارجی)، بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۳ تنها ۵ درصد بود. میانگین ورود سرمایه مستقیم خارجی طی برنامه پنج ساله دوم (از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ میلادی) ۴۳ میلیون دلار بود. ورود سرمایه مستقیم خارجی طی ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ به سرعت افزایش یافت، تا پایان دهه ۱۹۷۰ راکد شد، بار دیگر از ابتدای دهه ۱۹۸۰ شروع به رشد کرد و طی سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸ به شدت شتاب گرفت. میانگین سهم کلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کل ورود سرمایه بلندمدت حدود پنج درصد در انتهای دهه ۱۹۷۰ بود که در ۱۹۸۸ به بیش از ۳۰ درصد، افزایش یافت.



در کره تنها ۶ درصد شرکت‌های چند ملیتی دارای شرکت‌های تابع در مالکیت کامل بودند، در مقایسه مکزیک و برزیل که به ترتیب ۵۰ و ۶۰ درصد بودند. پورتر در ۱۹۹۰ میلادی بیان می‌کند: «دولت کره، تشکیل و ارتقای شرکت‌های بومی را تشویق کرد». بنگاه‌های کره‌ای هم چنین مایل به سرمایه‌گذاری در فن آوری وطنی بودند. تجربه کره

شاید استدلال پورتر (۱۹۹۰) را تأیید کند که «شرکت‌های چند ملیتی خارجی تنها باید یکی از عناصر و اجزای راهبرد اقتصادی یک ملت در حال توسعه باشد». این دوره را می‌توان، دوره تعمیق صنعتی در کره توصیف کرد. ۶ صنعت راهبردی برای پیشبرد فعال، طراحی و انتخاب شدند که شامل صنایع فولاد، فلزات غیرآهنی، کشتی‌سازی، ماشین‌آلات، الکترونیک و شیمیایی بودند.

دولت کره برای ترغیب سرمایه‌گذاری خصوصی و پشتیبانی از صنایع منتخب تمهیدات ذیل را اندیشید:

- وام‌های صادراتی با نرخ‌های بهره‌ی ترجیحی؛
 - نرخ استهلاک تساعدی؛
 - صندوق‌های حمایت از تولید برای صادرکنندگان؛
 - معافیت‌های تعرفه‌ای و تخفیف‌های دولتی بابت واردات کالاهای سرمایه‌ای،
- نهاده‌های واسطه‌ای و مواد خامی که در داخل تولید نمی‌شود.

در مرحله‌ی دوم، دولت کره عمیقاً نگران صرفه‌های مقیاس «صنایع مناسبی» که آن‌ها را برگزیدند، بود. این صنایع برای رسیدن به حداقل مقیاس کارا در تولید، نیاز شدیدی به افزایش فروش محصول از طریق تقاضاهای برون مرزی داشتند. بنابراین توسعه صادرات به عنوان اولویت نخست در سراسر دهه ۱۹۷۰ باقی ماند. اگرچه «بخش‌های هدف» از صنایع کاربر به صنایع سرمایه‌بر تغییر یافت. ولی بخش‌های خصوصی نمی‌توانستند در کسب و کارهای مقیاس بزرگ و درازمدت سرمایه‌گذاری کنند، زیرا منابع مالی آن‌ها محدود بوده و تمایلی به پذیرش ریسک‌های سرمایه‌گذاری نداشتند. بنابراین، دولت کره رانت‌هایی مصنوعی خلق کرد تا باعث سرمایه‌گذاری در بخش‌های در حال ترقی، با محدودسازی ورود جدید به این بازارها و فراهم کردن وام‌های مساعد مورد نیاز شود. افزایش صادرات کره در دهه ۱۹۸۰ بیش از همه در صنایعی مانند محصولات برق مصرفی، نیمه هادی‌ها، محصولات رایانه‌ای، تجهیزات مخابراتی و خودروهای سواری دیده می‌شود. این‌ها محصولات صنایع سنگینی بودند که عمدتاً تحت سیاست‌گذاری صنعتی در مرحله‌ی دوم حمایت شدند. به نظر می‌رسد برنامه‌ی تحرک بخشی صنایع سنگین و شیمیایی در کره با وقفه زمانی عمل کرده است. نرخ رشد واقعی سالانه صنایع

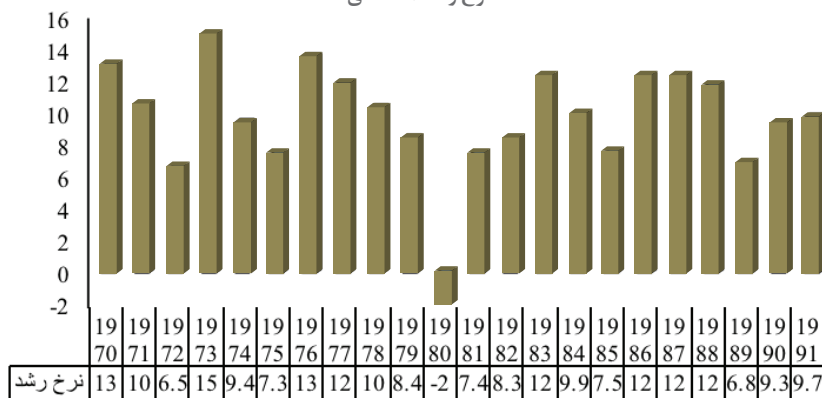
سنگین در کره برای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ رقم ۲,۱۷ درصد و برای صنایع شیمیایی طی همان دوره ۵,۷ درصد بود. این ارقام از عملکرد بهبود یافته و همراه با وقفه در دهه ۱۹۸۰، پشتیبانی می‌کند. وقتی برنامه HCl در ۱۹۷۳ معرفی شد، سهم هدف صادرات آن نسبت به کل صادرات برای ۱۹۸۰، ۵۰ درصد تعیین شد. این هدف در سال ۱۹۸۰ به دست نیامد بلکه تنها چند سال بعد در ۱۹۸۳ محقق شد، که این سهم به ۵۶ درصد رسید و از هدف اولیه پیشی گرفت. راهبرد توسعه طی مرحله دوم در کره بی‌مانند بود، به این صورت که دولت، بازار سرمایه را کاملاً کنترل کرد و محدودیت‌های شدیدی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برقرار نمود.

۶-۳-۶. مرحله سوم: آزادسازی (برنامه تثبیت جامع) ۱۹۷۹ به بعد

رشد صادرات در کره از ۱۹۷۷ کند شد و مقدار مطلق آن در ۱۹۷۹ کاهش یافت. رشد اقتصادی هم ناگهان کاهش یافته و منجر به نرخ رشد منفی ۴,۸ درصد در ۱۹۸۰ شد. تورم از مدت‌ها پیش، بالا بود و بهره برداری از ظرفیت در صنایع سنگین، پایین آمد. در آوریل ۱۹۷۹ دولت کره، برنامه تثبیت جامع را اعلام کرد. محتوای اصلی برنامه تثبیت جامع شامل موارد زیر می‌باشد:

- ⊙ کوچک‌سازی نقش هدف گذاری سیاستی در عملیات وام‌های سیاست‌گذاری شده و نرخ‌های بهره ترجیحی؛
- ⊙ افزایش نسبت آزادسازی تجاری از ۶۹ درصد در ۱۹۸۶ به ۹۵ درصد در ۱۹۸۸؛
- ⊙ تاکید بر پیشبرد سرمایه‌گذاری در بخش فن‌آوری، از ۰,۹ درصد تولید ناخالص ملی در ۱۹۸۰ به ۲ درصد در ۱۹۸۶ و ۵,۲ درصد در ۱۹۹۰ میلادی؛
- ⊙ مدیریت بودجه انقباضی با کاهش مخارج و تعویق پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی؛
- ⊙ خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری؛
- ⊙ برنامه‌هایی برای تعدیل سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و شیمیایی؛
- ⊙ افزایش سهم وام‌های بانکی به بنگاه‌های کوچک و متوسط.

نرخ رشد اقتصادی



در این مرحله، دولت به پذیرش نقش تهاجمی در تجدید ساختار صنایع مشکل دار، پیشبرد تجارت عادلانه و توسعه فن آوری ادامه داد که در زیر به استراتژی‌هایی که دولت کره در هر یک از این سه مورد اتخاذ کرده است، می‌پردازیم:

الف) تجدید ساختار صنایع مشکل دار:

الف-۱) ادغام تولیدکنندگان اصلی تجهیزات الکتریکی سنگین (هیوسونگ، سانگیانگ و کولونگ)؛

الف-۲) بازسازی صنعت ماشین‌آلات در ۱۹۸۰ و اعطای جایگاه انحصاری به آن‌ها؛

الف-۳) تفکیک مجتمع صنعتی چانگوون متعلق به شرکت هیوندای به دو جز تحت مدیریت سامسونگ و ال جی در ۱۹۸۳؛

الف-۴) بهینه‌سازی صنعت کشتی‌رانی و کاهش تعداد شرکت‌ها از ۶۰ به حدود ۱۵ در این صنعت.

ب) پیشبرد تجارت عادلانه: تصویب قانون تجارت منصفانه در ۱۹۸۱ میلادی جهت محافظت از رویه‌های تجارت منصفانه‌ی داخلی در برابر ادغام‌های ضد رقابتی و همچنین رویه‌های تجاری محدودکننده.

ج) توسعه فن آوری:

ج-۱) قانون پیشبرد توسعه‌ی فناوری که ابتدا در ۱۹۷۳ تصویب شد، در ۱۹۸۱

تقویت گردید تا انگیزه‌های مالیاتی جدید برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را فراهم کند.

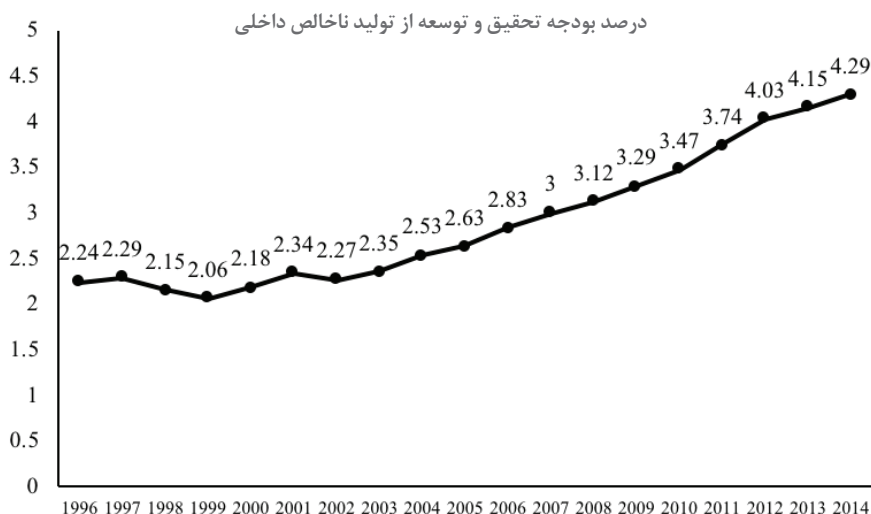
ج-۲) سرمایه‌گذاری فزاینده در تحقیق و توسعه به ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۹۸ و پروژه‌های تحقیق و توسعه که دولت، با کارایی راه‌اندازی می‌کند.

ج-۳) ارتقای صنایع اطلاعات راهبردی که شامل رایانه‌های شخصی بسیار کوچک، چندرسانه‌ای و نسل بعدی سیستم‌های سوئیچینگ است.

ج-۴) نهادهای پژوهشی با منابع دولتی را، کاملاً تخصصی و وظیفه‌مدار ساخته و پشتیبانی از تلاش‌های بنگاه‌های خصوصی، برای راه‌اندازی تحقیقات مشترک با چنین نهادهایی، دانشگاه‌ها و سایر بنگاه‌های خصوصی برای توسعه فن‌آورانه‌ی کارا تر.

ج-۵) ساخت یک شبکه‌ی اطلاعاتی برای تجارت و توزیع خدمات و پشتیبانی از رایانه‌ای کردن بنگاه‌های کوچک و متوسط.

سیاست‌گذاران کره‌ای تأکید شدیدی بر سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و ارتقای فن‌آوری داشتند. سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه در دهه ۱۹۸۰ افزایش چشمگیری یافته بود. نسبت سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه کره هنوز در مقایسه با کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پایین بود اما در بین کشورهای در حال توسعه در بالاترین نسبت قرار داشت. ماشین‌آلات، محصولات برقی، پلاستیک، حمل‌ونقل و سایر حوزه‌های شیمیایی، صنایعی بودند که برای افزایش سریع نسبت مخارج تحقیق و توسعه، هدف‌گذاری شدند. به‌علاوه، پروژه ملی برای تحقیق و توسعه در ۱۹۸۲ تأسیس شده بود تا از پروژه‌های تحقیق و توسعه عمومی و نیز پروژه‌های مشترک عمومی خصوصی در زمینه‌های فن‌آوری پیشرفته الکترونیک، شیمی عالی و مهندسی، پشتیبانی شود. به علاوه، بودجه عمومی (تقریباً ۴۰ درصد از مخارج تحقیق و توسعه کره) از مراکز پژوهشی گوناگون علمی و مهندسی برای ارتباطات، انرژی و منابع، ماشین‌آلات، الکترونیک و شیمیایی، پشتیبانی کرده بودند. در نتیجه، مخارج تحقیق و توسعه در دهه ۱۹۸۰ به سرعت گسترش یافت. برای مثال، تعداد مراکز پژوهشی بین ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ دو برابر شد.



ترکیب یارانه‌های صادراتی نیز تغییر شگرفی کرد. میزان تأمین مالی صادرات برای ارتقای تسهیلات طی دهه ۱۹۸۰ به شدت افزایش یافت درحالی که برای اهداف بهره‌برداری طی همین دوره شدیداً کاهش یافت.

بیش تر اقتصاددانان استدلال می‌آورند که تغییر محسوسی در فلسفه دولت در ارتباط با نقش خود در آغاز دهه ۱۹۸۰ رخ داده است. آن‌ها انتظار داشتند این تغییرات، اثرات بد انباشت شده سیاست‌های صنعتی که طی تحرک بخشی HCl اجرا شد را تصحیح نماید. این درست است که دولت کره یک برنامه گسترده مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی را از ۱۹۷۹ به این سو دنبال کرد که رایج‌ترین دلایل ارائه شده برای تبیین این چرخش در سیاست‌ها عبارتند از: ۱- سیاست صنعتی به سبک کره در مرحله اولیه توسعه بیش از همه اثربخش بوده باشد. ۲) اندازه و پیچیدگی اقتصاد کره رشد بسیار زیادی کرده بود و کنترل دقیق دولت بر اقتصاد ظاهراً دیگر کارساز نبود. ۳- باور بر این بود که ریسک شکست سیاست‌گذاری به علت نبود اطلاعات، افزایش یافته است.

حامیان بازار آزاد، ویژگی‌های اساسی راهبرد توسعه کره مثل «جابجایی هدف» و «ارتقای دائمی» ساختار صنعتی را کامل درک نمی‌کنند. دخالت دولت در کره همیشه عمقی و گسترده بوده است. «هدف» سیاست‌ها، تفاوت راهبردی در بین مراحل در حال

تغییر توسعه اقتصادی در کره داشت. دولت کره به شیوه جدیدی عمل کرد تا بستر را برای خلق مزیت نسبی آتی آماده کند. آن گونه که دولت کاملاً تشخیص داد، رشد تولید به واسطه «انباشت خالص سرمایه» بدون پیشرفت فنی، محدودیت‌های شدیدی در مسیر ادامه رشد تولید در معرض دید گذاشت. اگر یافته‌های بانک جهانی مورد قبول باشد، ۵۷ درصد رشد محصول در شرق آسیا به رشد سرمایه، ۱۶ درصد به رشد نیروی کار، و ۲۸ درصد به پیشرفت فنی طی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۷ نسبت داده می‌شود. اما برای کشورهای توسعه یافته، بیش تر رشد محصول (با میانگین حدود ۷۰ درصد) به پیشرفت فنی طی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ نسبت داده می‌شود. دولت کره دوباره برنامه‌هایش را تغییر داد تا عصر جدید «مرحله محرک نوآوری» را شروع کند تا در مسیر توسعه پورتر باشد. دولت کره برنامه پنج ساله برای اقتصاد جدید از ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۳ میلادی را آغاز کرد. براساس این برنامه، سه هدف اصلی اقتصاد جدید عبارتند از:

○ ارتقای پتانسیل رشد؛

○ تقویت بین‌المللی شدن؛

○ بهبود محیط زندگی.

در رابطه با پیشبرد ارتقای فن آوری، دولت کره همان طور که اقتصاددانان محض نئوکلاسیکی استدلال کردند، یک رژیم انگیزشی بی‌طرف، نقش تهاجمی و رهبری کرد.

۶-۴. سیاست‌های صنعتی در سال‌های رشد

در سال‌های رشد سریع، کره جنوبی حداقل ۱۹ نوع سیاست صنعتی تشویق صادرات را به کار برده است.

۱. تضعیف ارزش پول: نرخ موثر ارز برای صادرکنندگان بالاتر از نرخ برای واردکنندگان نگاه داشته شد. از اوایل سال ۱۹۶۴ نرخ موثر ارز برای صادرات ۲۸۰ و برای واردات ۲۴۷ بود که منعکس کننده تمایل به حمایت از صادرات بود و نه خنثی بودن تجاری.

۲. اولویت برخورداری از نهاده‌های واسطه‌ای وارداتی به منظور تولید محصولات صادراتی با کنترل شدید برای اجتناب از سوءاستفاده و فقط پس از این که صادرات ثبت شده باشد، پرداخت می‌شد.

۳. حمایت هدف مند از صنایع نوزاد به عنوان مرحله اول پیش از یک حرکت صادراتی.

۴. معافیت‌های تعرفه‌ای برای نهاده‌های کالاهای سرمایه‌ای ضروری و برای فعالیت‌های صادراتی.
۵. کاهش مالیات برای عرضه‌کنندگان نهاده‌ها در بنگاه‌های صادراتی که یک انگیزه با محتوای داخلی را تشکیل می‌دهد.
۶. معافیت‌های مالیاتی غیر مستقیم داخلی برای صادرکنندگان موفق.
۷. مالیات‌های مستقیم کمتر، بر درآمد کسب شده از صادرات.
۸. استهلاک سریع‌تر برای صادرکنندگان.
۹. مجوزهای استحقاقی واردات (معافیت از محدودیت‌های واردات) که به طور مستقیم به سطح صادرات مرتبط است.
۱۰. پرداخت یارانه مستقیم صادراتی برای صنایع منتخب.
۱۱. اعطای حقوق انحصاری به شرکت‌هایی که در صنایع هدف‌گذاری شده، صادرات داشته باشند.
۱۲. نرخ‌های بهره یارانه‌ای و دسترسی به اعتبارات با امتیاز برای صادرکنندگان در صنایع گزینش شده، از جمله:
 - ⊙ دسترسی خودکار به وام‌های بانکی به منظور تامین سرمایه در گردش ضروری برای فعالیت‌های صادرات.
 - ⊙ وام‌های میان‌مدت و بلندمدت برای سرمایه‌گذاری در بنگاه‌هایی که اهداف صادراتی تعیین شده توسط دولت یا فعالیت‌های درخواست شده را تحقق بخشند.
۱۳. ایجاد بنگاه‌های عمومی برای هدایت یک صنعت جدید.
۱۴. ایجاد یک منطقه آزاد تجاری، پارک‌های صنعتی و زیرساخت‌هایی با جهت‌گیری صادراتی.
۱۵. یک نظام بیمه و تضمین اعتبارات صادراتی و نیز انگیزه‌های مالیاتی برای بازاریابی و وام‌های صادراتی پس از بارگیری در کشتی به وسیله بانک صادرات - واردات.
۱۶. فعالیت‌های شرکت تجارت کره جنوبی برای تشویق صادرات از طرف بنگاه‌ها در سطح جهان.
۱۷. هماهنگی عمومی فعالیت‌های بخش‌ها برای ارتقای میانگین سطح فن‌آوری از

طریق استفاده از نسل جدید آن.

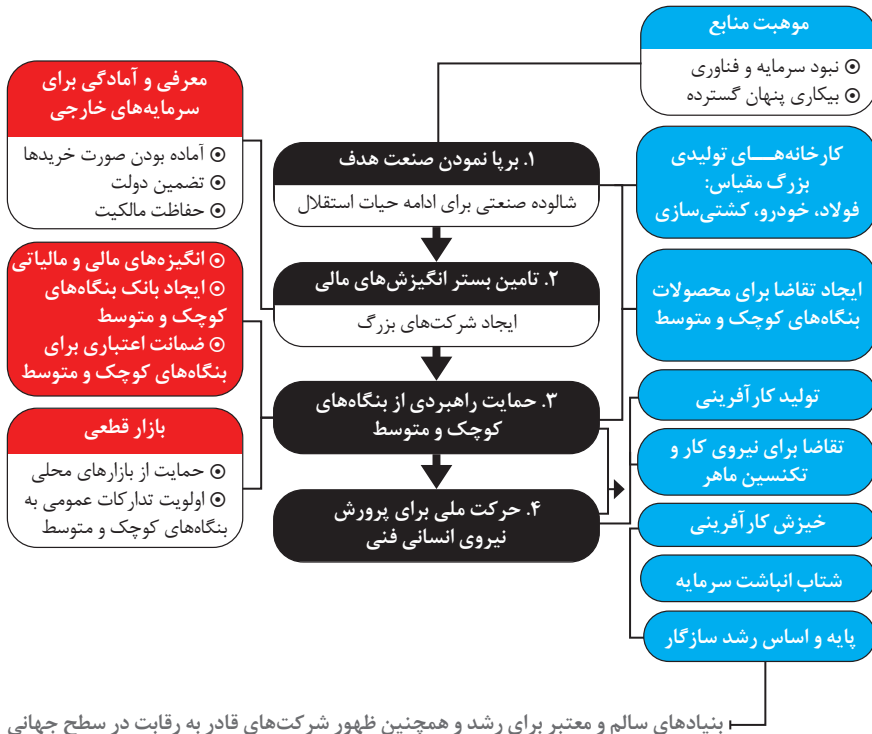
۱۸. همکاری دولت در اعطای موافقت‌نامه‌های فن‌آوری‌های خارجی، با استفاده از قدرت چانه‌زنی ملی برای تضمین بهتر شرایط برای بخش خصوصی در بهره‌برداری از فن‌آوری خارجی.

۱۹. هدف‌گذاری صادراتی برای بنگاه‌ها (از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی).

۶-۷. راهبرد توسعه صنعتی کره جنوبی در یک نگاه

در این بخش، قصد داریم راهبرد توسعه صنعتی کره جنوبی را به صورت تصویری نشان دهیم تا مروری بر تمامی دوره‌های توسعه صنعتی در این کشور باشد. همان‌طور که در شکل زیر مشخص است، کره جنوبی در دوره‌ی توسعه صنعتی خود، چهار گام اصلی را پیموده است. هر یک از این گام‌ها، شامل ورودی‌ها و خروجی‌هایی است. مستطیل‌های صورتی در سمت چپ، سیاست‌هایی است که دولت کره جنوبی در هر مرحله اتخاذ کرده و مستطیل‌های سمت راست، هم به عنوان خروجی یک مرحله بوده و هم ورودی و مسبب مرحله‌ی بعدی محسوب می‌شود.

کره، در مرحله اول با انتخاب صنایع هدف خود که متقارن با سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۹ بود، برنامه توسعه خود را آغاز نمود. این صنایع که بر اساس معیارهایی که قبلاً گفته شد و در شکل نیز مشخص است، شالوده‌ای برای ادامه حیات و استقلال صنعت کره محسوب می‌شد. در پی انتخاب صنایع هدف، تامین بسترهای مالی برای ایجاد شرکت‌های بزرگ لازم و ضروری بود. لذا دولت کره با فراهم آوردن سرمایه‌های خارجی توانست به خوبی تامین مالی این شرکت‌های بزرگ را فراهم آورد. با ایجاد چنین شرکت‌های بزرگی، تقاضا برای محصولات و مواد اولیه به وجود آمد. دولت کره از این تقاضای ایجاد شده، بهترین استفاده را کرده و با اتخاذ سیاست‌هایی به حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط پرداخت تا این بنگاه‌ها نیازهای شرکت‌های بزرگ را فراهم آورند. با شکل‌گیری و رونق بنگاه‌های کوچک و متوسط، کارآفرینی متولد شد و هم‌چنین تقاضا برای نیروی کار و تکنسین ماهر ایجاد شد. دولت کره برای حفظ خط‌مشی‌های خود، چاره‌ای جز پرورش نیروی انسانی فنی نداشت چرا که می‌بایست نیروی انسانی بنگاه‌های کوچک و متوسط را فراهم آورد که این موضوع منجر به خیزش کارآفرینی، شتاب انباشت سرمایه و پایه و اساس رشد سازگار در کره جنوبی گردید.



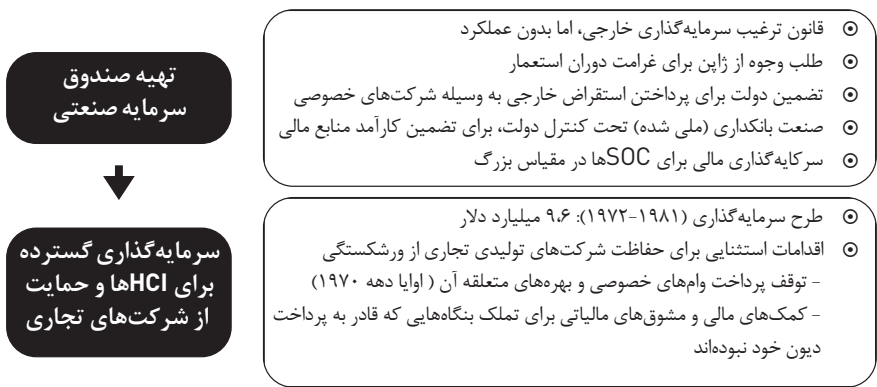
۶-۷-۱. برپا نمودن صنایع هدف و راه‌اندازی برنامه توسعه صنعتی جامع

همان طور که در شکل فوق مشخص است، دولت کره با در نظر گرفتن موهبت منابع ملی و محیط بین‌المللی، صنایع هدف خود را انتخاب نمود. این انتخاب، از صنایع کاربر به سمت صنایع سنگین، شیمیایی و فناوری بر حرکت کرده است. در این رویکرد از صنایع کاربر به سرمایه‌بر، جانشینی واردات نیز به توسعه صادرات تغییر یافته است. کره جنوبی در کنار صنایع و شرکت‌های بزرگ، از شرکت‌های کوچک و متوسط نیز غافل نشده و حمایت از هر دو نوع شرکت‌های بزرگ و کوچک را هم زمان در دستور کار خود قرار داده است. این اقدامات، هم زمان با مرحله دوم توسعه صنعتی کره، یعنی مرحله پیشبرد در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ میلادی بوده است.



۶-۷-۲. تهیه منابع مالی برای توسعه صنعتی

با برپا نمودن صنایع هدف، نیاز به تامین مالی آن‌ها برای ادامه کار لازم و ضروری می‌نمود. در این مرحله یک صندوق سرمایه صنعتی تاسیس شد که منابع مالی آن برای سرمایه‌گذاری در صنایع هدف مصرف می‌شد. منابع مالی این صندوق همان طور که در شکل بالا مشخص است از چندین منبع تامین می‌گردید. یکی از مهم‌ترین موارد، سرمایه‌گذاری مالی برای SOC‌ها بود. SOC‌ها در واقع سازمان‌های خدماتی هستند که به کنترل و نظارت بر دستگاه‌های مختلف می‌پردازند تا فساد مالی را در بخش‌های مختلف به حداقل برسانند. در واقع SOC‌ها، همان پیشگیری قبل از درمان را برعهده دارند. با تاسیس این صندوق، سرمایه‌گذاری وسیعی در بخش صنایع سنگین و شیمیایی صورت گرفت و از ورشکستگی شرکت‌های تولیدی تجاری جلوگیری به عمل آمد. هم‌چنین از منابع این صندوق، مشوق‌های مالی و مالیاتی برای تملک بر بنگاه‌هایی که قادر به پرداخت دیون خود نبودند، بهره گرفته شد.



۶-۷-۳. حمایت راهبردی از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) بر اساس

اصل انتخاب و تمرکز

همان طور که قبلاً گفته شد با شکل‌گیری صنایع بزرگ، تقاضا برای مواد و محصولات در این صنایع ایجاد شد. رویکرد دولت کره به سمت بنگاه‌های کوچک و متوسط بود تا بتواند نیازهای صنایع بزرگ را از طریق بنگاه‌های کوچک و متوسط برآورده نماید. بنابراین دولت کره برای رونق بخشیدن به بنگاه‌های کوچک، پنج رویکرد کلی را دنبال کرد و سیاست‌های متناسب با هریک را اتخاذ نمود. کره با تعریف معیارهایی، بنگاه‌های کوچک و متوسط را برای حمایت انتخاب کرد، بازار قطعی آن‌ها را فراهم نمود، به حمایت مالی از آن‌ها پرداخت، با مداخله در کار بنگاه‌ها آن‌ها را به سمت تخصصی شدن و بهینه‌سازی کار کردن سوق داد و در نهایت به پشتیبانی از این بنگاه‌ها پرداخت تا از هر گونه مشکلی مراقبت نماید. در شکل بالا، سیاست‌های مرتبط با هر یک از رویکردها، مشخص است.

۶-۷-۴. حرکت ملی برای پرورش نیروی انسانی فنی: به روز رسانی مهارت‌ها و انضباط نیروی کار

گفتیم که با رونق بنگاه‌های کوچک و متوسط، خیزشی به سمت کارآفرینی رخ داد و تقاضا برای نیروی کار ماهر و تکنسین‌های فنی در این بنگاه‌ها ایجاد شد. دولت کره راهی جز پرورش نیروی انسانی فنی نداشت؛ نیرویی که دارای مهارت کافی و نظم و انضباط مثال‌زدنی بود.

کره جنوبی برنامه خود را از دبیرستان‌های فنی و مدارس مهندسی آغاز کرد. بهترین امکانات در قاره آسیا را برای آن‌ها فراهم آورد، دانش‌آموزان را از ابتدا در خوابگاه‌ها اسکان داد تا روحیه استقلال‌طلبی و سخت‌کوشی را در آن‌ها ایجاد کند. هم‌چنین دولت کره، استاد و معلمین را از ژاپن که در آن سال‌ها توسعه یافته بود برای تدریس به دانش‌آموزان به کره آورد. صمیمیت، دقت و صداقت نیز از مهم‌ترین اخلاق کار در کره جنوبی بود. دولت در مدارس مهندسی کره نیز تغییراتی ایجاد کرد. مهم‌ترین این تغییرات این بود

که نظارت و رسیدگی مدارس را به وزارت صنعت محول کرده بود تا به خوبی ارتباط بین صنعت و مدارس شکل گیرد و یک نیروی کار با مهارت فارغ التحصیل گردد. همه‌ی اتفاقات این مقطع یعنی پرورش نیروی انسانی متخصص و ماهر، از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹. یعنی مقارن با مرحله دوم سیاست صنعتی کره (مرحله پیشبرد). همان طور که در شکل مشخص است، عملکرد و تاثیر این رویکرد، حس غرور و اعتماد به نفس قابل توجهی را به نیروی کار در کره جنوبی القا می کرد که برای ادامه کار لازم و ضروری می نمود.

۶-۸. کره جنوبی در آینه آمار جهانی

کشور کره جنوبی در برخی از صنایع و اقدامات جهت توسعه‌ی صنعتی در سال های اخیر در دنیا پیشتاز است که در جدول ذیل رتبه‌ی این کشور قابل مشاهده است.

مقدار	شاخص
۱	درصد تخصیص بودجه تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی
۵	تعداد اتومبیل تولید شده در سال
۳	میانگین ساعت کاری در سال
۵	تعداد نیروگاه های هسته ای
۱	میانگین سرعت اینترنت
۶	تولید فولاد
۴	تولید ماشین آلات صنعتی
۱	صنایع ساخت کشتی
۱۰	صنایع الکترونیک

۶-۹. جمع بندی

در انتهای این فصل به عنوان نتیجه گیری برخی از مهم ترین موارد به شرح زیر ارائه می گردد:

⊙ محصولات کاربر در مرحله جهش، محصولات سرمایه بر در مرحله تحرک

بخشی HCl و محصولات فن آوری بر در مرحله آزادسازی، اهداف جابه‌جا شده سیاست‌گذاری صنعتی در کره می‌باشند. ساختار صنعتی نیازمند ارتقای دائمی برای بقا و موفق شدن در بازار رقابتی بین‌المللی بودند.

⊙ اقتصاد کره با یک رژیم بازار محور فاصله زیادی داشته است. راهبرد توسعه اقتصادی کره، از نوع آزادی اقتصادی و بگذاربگذرد بازار آزاد نیست. سازوکار بازار در کره به نحو کارایی عمل نکرد تا تمام نقش‌های مثبت دولت را نفی کند. دولت کره رشد اقتصادی را از طریق اداره کردن بازارها و قیمت‌های اشتباهی وضع کردن و انگیزش‌های منظم اختلال‌زا، به منظور شتاب‌بخشی و رسیدن به سطوح بالای توسعه تقویت کرد (یعنی تسهیل در ایجاد و رشد بخش‌های صنعتی که تحت کارکردهای مزیت نسبی، شکوفا نمی‌شدند).

⊙ دخالت دولت در کره همیشه گسترده و شایع بوده است. خط مشی دولت کره نه از حیث درجه، بلکه از حیث سوگیری تغییر کرده است. نخستین، دومین و سومین مرحله در کره بر حسب دامنه و میزان دخالت دولت تفاوتی ندارد. این محتوای سیاست‌ها بود که تفاوت چشم‌گیری در بین مراحل متفاوت توسعه داشت.

⊙ عملکرد کشورها برای توسعه اقتصادی که همان گذار از دارا بودن سرمایه کالاهای اولیه به در دست داشتن سرمایه دانش بنیان است چه از طریق بازار و چه با برنامه‌ریزی مرکزی اقتصاد موفق نبوده است. بر این اساس راه سومی که مخلوطی از بازار و برنامه‌ریزی یعنی سیاست صنعتی می‌باشد، لازم است.

⊙ تجربیات کشور کره جنوبی نشان می‌دهد که می‌توان صنایع عقب افتاده کشوری را ظرف چند دهه به مقامی رساند که بتواند با فن آوری پیشرفته شرکت‌های چند ملیتی جهان رقابت کند.

⊙ برای ایجاد اقتصاد دانش بنیان لازم است که حلقه گم شده تبدیل علم به ثروت که همان سیاست صنعتی یعنی راه‌کار هماهنگی دولت و بنگاه می‌باشد، استفاده کرد.

⊙ سازمان مجری این سیاست صنعتی باید تشکیلات مرکزی مقتدر با

اختیاراتی بیش تر از وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی و مقاوم علیه فشارهای سیاسی باشد. کره جنوبی در روند توسعه خود، تصمیم به اتخاذ شیوه‌ای گرفت که ضمن نگهداری و حفاظت از اصول اقتصاد بازار، با نگرش توسعه‌گرایی، دخالت قدرتمند دولت را به عنوان کلید اصلی توسعه و حفاظت از منافع حیاتی آحاد جامعه به کار گیرد.

فصل هفتم

توسعه صنعتی در مالزی

۷-۱. مقدمه

توسعه اقتصادی سریع مالزی که طی چند دهه اخیر مبتنی بر رشد پرسرعت بخش صنعت و صادرات صنعتی رخ داده است، همواره به عنوان یک نمونه‌ی موفق در شرق آسیا، از دیدگاه سیاست‌گذاران صنعتی مورد توجه بوده است. رشد و بالندگی اقتصادی ناشی از تعامل همه جانبه با کشورهای جهان و اصولاً بهره‌مند شدن از دستاوردهای پدیده «جهانی شدن» در کنار حفظ ارزش‌های دین اسلام و فرهنگ بومی در آن کشور از جمله جذابیت‌های الگوی توسعه مالزی به شمار می‌رود.

۷-۲. معرفی کشور مالزی

مالزی کشوری در جنوب شرق آسیا و پایتخت آن کوالالامپور است. سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌های این کشور در شهر جدید پوتراجایا (پایتخت اداری) واقع هستند. مالزی عضو سازمان ملل متحد و اتحادیه کشورهای همسواست. فدراسیون مالزی شامل ۱۳ ایالت در جنوب شرقی آسیا می‌باشد. نام مالزی زمانی انتخاب شد که فدراسیون مالایا، سنگاپور، ساواچ و ساراواک یک اتحادیه متشکل از ۱۴ ایالت را تشکیل دادند. در سال ۱۹۶۵ سنگاپور از مالزی جدا شد و به کشوری مستقل تبدیل گردید.



رسم توضیحی ۱۲- نمایی از کشور مالزی

مالزی دربردارنده دو ناحیه جغرافیایی است که دریای جنوبی چین آن‌ها را از هم جدا می‌کند. شبه جزیره مالزی یا مالزی غربی که بر روی شبه جزیره مالایی قرار دارد و از شمال با تایلند مرز خشکی داشته و از جنوب با سنگاپور پیوند دارد. تین کشور دربردارنده شاه‌نشین‌های جوهور، کداه، پاهنگ، نگری سیمبلان، کلانتان، پراک، سلانگور، پرلیس، ترانگانا بوده و دو ایالت آن را فرمانداران ملاکا و پنانگ و دو منطقه فدرال پوتراجایا و کوالالامپور سرپرستی می‌کنند. برنئوی مالزی یا مالزی شرقی که بخش شمالی جزیره برونئو را در بردار، با آن که هم‌مرز اندونزی است، تحت سرپرستی حکومت شاه‌نشین برونئی قرار دارد. مالزی شرقی دربردارنده ایالات صباح و ساراواک و حوزه فدرال لابوآن است. اگرچه از دیدگاه سیاسی این بخش را مالایی‌ها سرپرستی می‌کنند، اما جمعیت جدید مالزیایی با وجود اقلیت‌های چینی و هندی یکدست نیست. سیاست‌های مالزی برای بیان ماهیت ادعا شده مشاوره‌ای بوده و سه حزب اصلی تشکیل‌دهنده ناسیونال باريسان، هریک وابستگی خود را به یکی از گروه‌های نژادی کاسته است. تنها تنش مهم دیده شده در این کشور، از زمان استقلال آن تاکنون، شورش‌های نژادی ۱۳ می در آستانه مبارزات انتخاباتی و بر سر درگیری‌های نژادی بوده است. با این وجود، مالزی الگویی از هماهنگی نژادی قلمداد می‌شود.

۷-۲-۱. دولت و سیاست

سازمان حکومتی در مالزی نسبتاً الگوبرداری از سازمان پارلمانی سیستم وست مینیستر یا به عبارتی میراث حکومت استعمار بریتانیا است. اما در عمل، بیشتر قدرت

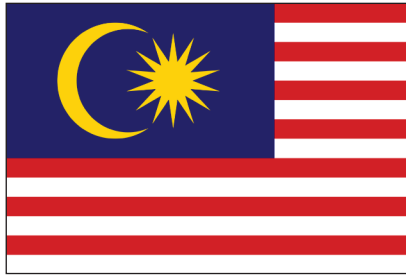
در شاخه‌ی اجرایی دولت متمرکز می‌شود و بخش مقننه و قضائیه در اثر حملات مداوم دولت در دوره مهاتیر تضعیف شده است. از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۵۷، مالزی توسط یک ائتلاف چند نژادی تحت عنوان ناسیونال باريسان اداره شده است.



رسم توضیحی ۱۳- ماهاتیر بن محمد

مجلس مالزی شامل یک مجلس نمایندگان یا خانه ملت^۱ و یک مجلس سنا یا خانه کشور^۲ می‌باشد. مجلس ۲۱۹ عضوی نمایندگان از طریق هیات‌های تک عضوی موکلانی انتخاب می‌شوند که اعضای آن برای حداکثر یک دوره ۵ ساله برگزیده شده‌اند. قدرت قانون‌گذاری بین قانون‌گذاران فدرال و ایالتی تقسیم می‌شود. تمام ۷۰ سناتور برای مدت ۳ سال متصدی امور وکالت هستند که ۲۶ نفر از سوی مجامع ایالتی ۱۳ گانه و ۴۴ نفر نیز توسط پادشاه و بر اساس پیشنهاد نخست وزیر منصوب می‌گردند. انتخابات پارلمانی مالزی دست کم یک بار در هر ۵ سال برگزار می‌شود. سن رای‌دهندگان باید از ۲۱ به بالا باشد و رای دادن اجباری نیست. قدرت اجرایی در اختیار کابینه مالزی (هیات دولت) به ریاست نخست‌وزیر است و قانون اساسی مالزی تاکید می‌کند که نخست‌وزیر باید عضو مجلس پایین‌دستی، یعنی پارلمان مالزی باشد که بنابر نظر حاکم عالی می‌تواند به گروه اکثریت در مجلس دستور دهد. کابینه از میان اعضای دو مجلس انتخاب می‌گردد.

1. Dewan rakyat
2. Dewan negara



رسم توضیحی ۱۴- پرچم مالزی

۲-۲-۷. منابع طبیعی

مالزی از ثروت‌های طبیعی همچون کشاورزی، جنگلداری و مواد معدنی برخوردار است. از لحاظ کشاورزی مالزی اولین صادرکننده پلاستیک طبیعی (کائوچو) و روغن خرما بوده و همراه آن صادرات الوارها و تنه‌های بریده درختان، کاکائو، فلفل سیاه، آناناس و تنباکو نیز موجب رشد این بخش شده است. در ارتباط با منابع جنگلی، می‌توان گفت برش الوار تنها برای کمک عمده به اقتصاد در طی قرن ۱۹ انجام گرفته است. در حال حاضر، تقریباً ۵۹ درصد مالزی از جنگل پوشیده شده است. گسترش سریع صنعت تولید الوار (چوب) به ویژه پس از دهه ۱۹۶۰، موجب فرسایش جدی منابع جنگلی مالزی شد. اما در راستای اقدام دولت برای حفاظت از محیط و سیستم‌های اکولوژیکی، منابع جنگلی توانستند به یک مبنای پایدار دست پیدا نمایند و بر این اساس نرخ قطع درختان روند نزولی پیدا کرد.

علاوه بر این، در نواحی قطع درختان جنگل کاری صورت گرفته و در نقاط کم‌تراکم جنگلی مجدداً درختکاری انجام شده است. دولت مالزی برای غنی‌سازی جنگل‌ها، حدود ۳۱۲/۳۰ کیلومتر مربع (۱۲۰/۵ مایل مربع) از این سرزمین را تحت شرایط جنگل طبیعی با نخل رونده کشت داده و کاشت درختان کائوچو را نیز مد نظر قرار داده است. همچنین برای غنی‌سازی بیشتر منابع جنگلی، گونه‌های سریع‌روبان درختان مولد الوار را در این ناحیه غرس کرده است. در عین حال، پرورش درختان پرازش همچون ساج و سایر درختان را برای استفاده مغز و کاغذ ترویج نموده است. کائوچو به عنوان تنها تکیه‌گاه اقتصاد مالزی، به طور وسیعی جایگزین روغن خرما به عنوان کالای صادراتی عمده کشاورزی مالزی شده است.

قلع و نفت خام دو منبع عمده معدنی هستند که در اقتصاد مالزی از اهمیت خاصی برخوردارند. مالزی تا زمان فروپاشی بازار قلع تا دهه ۱۹۸۰، به تنهایی بزرگ‌ترین تولیدکننده قلع در جهان بود. در قرون ۱۹ و ۲۰، قلع نقش غالبی را در اقتصاد مالزی ایفا می‌کرد. در سال ۱۹۷۲ بود که نفت خام و گاز طبیعی، جای قلع را به عنوان عامل اتکای بخش معدن مالزی اشغال نمودند. نفت خام و گاز طبیعی در حوزه‌های برون ساحلی ساباح، ساواراک و ترانگانو، به‌خصوص در آن سه ایالت، کمک فراوانی به اقتصاد مالزی نموده است. دیگر کانی‌های دارای اهمیت همچون مس، طلا، بوکسیت، سنگ آهن و زغال‌سنگ به همراه مواد معدنی صنعتی نظیر خاک رس، کائولن، سیلیس، آهک، باریت، فسفات‌ها و سنگ‌های ساختمانی نظیر گرانیت و نیز بلوک‌ها و قطعات مرمر هستند. مقادیر اندکی از طلا نیز در این کشور تولید می‌شود. در سال ۲۰۰۴، وزیر امور دفتری نخست‌وزیر، داتوک مصطفی احمد، فاش کرد که ذخایر نفتی مالزی در حدود ۴/۸۴ میلیارد بشکه می‌باشد، در حالی که ذخایر گاز طبیعی آن ۸۹ میلیارد فوت مکعب (۲۵۰۰ کیلومتر مکعب) است.



رسم توضیحی ۱۵- نقشه کشور مالزی

دولت مالزی برآورد نمود که با نرخ فعلی تولید قادر خواهد بود برای ۱۸ سال نفت و به مدت ۳۵ سال گاز طبیعی تولید کند. مالزی در سال ۲۰۱۳ رتبه ۳۱ام را از لحاظ ذخایر نفتی و رتبه ۱۶ام را از نظر گاز طبیعی در دنیا داشت. ۵۶ درصد ذخایر نفتی در شبه جزیره قرار دارد در حالی که ۱۹ درصد آن در شرق مالزی واقع شده است. دولت عواید حاصل از نفت را به میزان ۵ درصد به ایالات خود و مابقی را به حکومت فدرال

اختصاص داد. هر یک از ایالات حق دارند تا منابع موجود در داخل محدوده خود را کنترل نمایند. اما نفت و گاز تحت نظارت دولت فدرال قرار دارد. به ایالاتی که منابع مزبور در آن‌ها وجود داشته باشد، امتیازاتی اعطا می‌شود.

۷-۲-۳. مختصری از تاریخ مالزی

در شبه جزیره مالایا تا سال ۱۸۷۴ قدرت‌های استعماری پرتغال و هلند حاکم بودند. از این سال نفوذ و قدرت انگلیس بر شبه جزیره مالزی حاکم شده و به طبع آن تدریجاً قوانین انگلیسی استقرار یافت. در سال‌های آخر قرن ۱۹، دولت مستعمره انگلیس در مالزی تشکیل شد و تا سال ۱۹۱۴ تسلط انگلیس بر کل شبه جزیره تکمیل گردید و این وضع استعماری تا سال ۱۹۵۷ ادامه یافت.

استقلال مالزی بر خلاف اندونزی به دنبال یک توافق مسالمت‌آمیز میان حاکمان محلی و دولت انگلیس محقق شد. انگلیس شبه جزیره برونئی را از این سرزمین به عنوان مستعمره حفظ کرد تا ۲۷ سال بعد در سال ۱۹۸۴ به استقلال برسد. در سال ۱۹۶۳ نیز سنگاپور از فدراسیون مالزی اعلام استقلال نمود تا از این سال مالزی به شکل کنونی تثبیت شود. در طی سال‌های پس از استقلال، مالزی تقریباً با همه همسایگان خود مشکلات قابل توجهی داشت. با اندونزی تعارضاتی در حد درگیری پیدا کرد. با فلیپین اختلافات عمده‌ای از جمله مسائل سرزمین داشت.

با تایلند دچار مشکلات جدی و عدم اعتماد بود و تقریباً یک دهه طول کشید تا مالزی جدید وضعیت نسبتاً با ثباتی در منطقه پیدا کند. دولت مالزی پس از استقلال، روابط دوستانه خود را با انگلیس حفظ کرد. یکی از کشورهای جامعه مشترک‌المنافع باقی ماند و در سیاست خارجی در دوران جنگ سرد مواضع ضد کمونیستی و طرفداری از غرب را دنبال کرد و عضوی از اردوگاه غرب در آسیا تلقی می‌شد.

تا سال ۱۹۸۱ که مهاتیرین محمد نخست‌وزیر مالزی شد تاثیرپذیری این کشور از انگلیس بسیار شدید بود ولی دولت مهاتیر تلاش کرد که حرکت‌های مستقلی از خود بروز دهد. او روابط کشورش با آمریکا، چین و شوروی را گسترش داد و به کشورهای غیرمتعهد پیوست.

۷-۲-۴. ساختار جمعیتی

جمعیت مالزی از سه ملیت مختلف تشکیل شده است. مالایی‌ها که بومیان اصلی شبه‌جزیره را تشکیل می‌دهند، این گروه در حال حاضر ۵۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. غیرمالایی‌ها عبارتند از چینی‌ها که ۳۵ درصد و هندی‌ها ۱۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. مهاجرت غیر مالایی‌ها عمدتاً به دوران استعمار انگلیس مربوط می‌شود. حضور چشمگیر مهاجران چینی در شبه جزیره، پیشینه‌ای کمتر از ۲۰۰ سال دارد و عمدتاً با تشویق انگلیس در سال آخر قرن ۱۹ انجام شده است.

مردم مالزی به خصوص نژاد مالایی، مانند غالب مردم آسیای جنوب شرقی از روحیه‌ای آرام، مسالمت‌آمیز، مشارکت‌جو و سازگار برخوردارند. اما این مساله مانع از آن نبوده که این مردم از مهاجران غیرمالایی فاصله نگرفته و عدم رضایت خود را نسبت به اقتدار آنان به خصوص در حوزه اقتصاد ابراز نکنند. به صورت یک روند تاریخی، مهاجران چینی نبض اقتصاد مالزی را به دست گرفتند و در کنار مالایی‌های فاقد انگیزه و ابتکار اقتصادی، طی سال‌ها، حدود ۹۰ درصد اقتصاد کشور را تحت کنترل خود درآوردند.

در دوره استقلال نوعی توافق ضمنی برای تقسیم قدرت سیاسی برای مالایی‌ها و قدرت اقتصادی برای چینی‌ها، مشکل را موقتاً حل کرد اما نگرانی نسبت به قدرت اقتصادی چینی‌ها باعث شد که این مساله به یک اختلاف نژادی و ملی برای مالایی‌ها بدل شود که به سبب آن شورش‌های نژادی در سال‌های اول استقلال مالزی در کوالالمپور بالا گرفت. مالایی‌ها مدعی اقتدار اقتصادی بودند و چینی‌ها با قدرت اقتصادی خود درصدد کسب موفقیت سیاسی.

پس از این تحول، تغییر ساختار قدرت اقتصادی به صورت یک هدف برای دولت مسلمان مالزی درآمد در حدی که تغییر نسبت‌های میان سهم مسلمانان، در مقابل ۹۰ درصد سهم چینی‌ها از ثروت و اقتصاد کشور، به ۳۰ درصد سهم قدرت اقتصادی کشور برای مسلمانان تا سال ۱۹۹۱، به صورت یک برنامه، توسط دولت دنبال شد. در این دوره تشکیل نهادهای سرمایه‌گذاری مسلمانان، صندوق‌های مالی شرکت‌ها و سازمان‌های سرمایه‌گذاری و توسعه توسط دولت مورد حمایت قرار گرفت.

با وجود این خط‌کشی مسلمان‌گرایی دولت مالزی، نقش چینی‌تبارها در اقتصاد مالزی

غیر قابل اقباض بود و نادیده گرفتن آنان می‌توانست از یک‌سو کشور را در معرض درگیری‌های قومی قرار دهد و از سوی دیگر مانع توسعه مالزی شود. رفتار عقلانی رهبران سیاسی مالزی و رهبران قوم منسجم چینی مالزی باعث شد که توان همه مالزیایی‌ها در خدمت توسعه قرار گیرد و با درایت مهاتیر بن محمد یک هارمونی توسعه میان سه قوم با تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی مالزی شکل گرفت و تعارضات تبدیل به همکاری شد و در یک ساختار رقابت‌گرا و توسعه‌گرا از همه ظرفیت‌های داخلی و فرصت‌های جهانی برای توسعه استفاده شد.

۷-۳. اقتصاد مالزی

از نظر اقتصادی، مالزی جزو کشورهای با درآمد متوسط دسته‌بندی می‌شود. اقتصاد مالزی صرف‌نظر از ابعاد آن، یکی از تجربیات موفق توسعه در ساختار تولید و تجارت وابسته تلقی شده و الگوی معتبری برای کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. اقتصاد مالزی متکی به سرمایه‌گذاری خارجی، به خصوص سرمایه‌گذاری‌های آمریکا و ژاپن در این کشور است. مالزی در دهه ۷۰ هم‌زمان با ایران یکی از کشورهای هدف ژاپن برای تولید صنعتی بیرون مرزهایش بود و صنعتگران ژاپنی برنامه‌ریزی وسیعی را برای تولید محصولات مختلف، به ویژه محصولات الکترونیک در این کشور آغاز کردند. صاحب‌نظران اقتصادی، سیاست‌های سازگار با فرصت‌های جهانی در مالزی را به ویژه از آغاز دوران نخست‌وزیری مهاتیر بن محمد، عامل اصلی تحول این کشور و تبدیل به یک کشور جنگلی صادرکننده مواد اولیه به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان صنایع الکترونیک جهان می‌دانند. متخصصان اقتصادی معتقدند که جهان توسعه یافته در سه دهه گذشته در چهارچوب منافع بیشتر اقتصادی، راه دسترسی کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی‌های نو را گشوده است و کشورهای در حال توسعه دارای استعداد لازم از این فرصت بهره‌مند شده‌اند. کاهش رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته با وجود تحولات عظیم تکنولوژیک در عصر طلایی علم و تکنولوژی، افزایش هزینه نیروی کار به دلیل تحمیل نظام‌های تامین اجتماعی متاثر از تهدیدات جهان کمونیسم در دوران جنگ سرد بر نیروی کار در کشورهای مختلف، کاهش شدید سهم هزینه مواد اولیه از

تولید و نیاز صنایع عظیم کشورهای توسعه یافته به بازارهایی که درآمد سرانه بالا و قدرت خرید کافی داشته باشند، همه عواملی بوده که کشورهای غربی به منافع چندجانبه کمک به کشورهای صنعتی کشورهای در حال توسعه توجه کرده و سیاست‌های خود را در این جهت دنبال کنند.

در حال حاضر مالزی یکی از ده کشور اصلی تولیدکننده صنایع IT و ICT جهان محسوب شده و با حدود ۵۳,۲۶ میلیارد دلار صادرات این صنایع در سال ۲۰۰۳ معادل ۵ درصد صادرات جهانی این حوزه، بعد از آمریکا، چین، ژاپن، هنگ‌کنگ، سنگاپور، آلمان، کره جنوبی و تایوان قرار می‌گیرد.

در طبقه‌بندی‌های اقتصادی کشورهای جهان از منظر آزادی اقتصاد (شامل چهار گروه: کاملاً بسته، بسته، آزاد و کاملاً آزاد) مالزی در زمره کشورهای دارای اقتصادی آزاد دسته‌بندی می‌شود.

در ادامه آمارها و شاخص‌های اقتصادی کشور مالزی در سال ۲۰۱۶ مرور خواهد شد.

۷-۳-۱. تولید ناخالص و رشد اقتصادی

مقدار	شاخص
۱,۵ درصد	نرخ رشد اقتصادی
۵۴ درصد	نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی
۴,۳ درصد	نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی
۲۹۶ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی
۲۷۳ میلیارد دلار	تولید ناخالص ملی
۱۰۸۷۷ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۲۵۳۰۸ دلار	شاخص برابری قدرت خرید
۲۵۰۶۹ میلیون رینگیت	تولید ناخالص داخلی بخش کشاورزی
۱۳۰۶۲ میلیون رینگیت	تولید ناخالص داخلی بخش مسکن و زیرساخت
۶۳۷۲۴ میلیون رینگیت	تولید ناخالص داخلی بخش تولید (manufacture)
۱۵۲۴۴۲ میلیون رینگیت	تولید ناخالص داخلی بخش خدمات
۲۳۱۵۵ میلیون رینگیت	تولید ناخالص داخلی بخش معدن

۲-۳-۷. صادرات و واردات

مقدار	شاخص
۹۷۵۷ میلیون رینگیت	تراز تجاری
۶۹۱۹۶ میلیون رینگیت	صادرات
۵۹۴۰۰ میلیون رینگیت	واردات

۳-۳-۷. وضعیت بیکاری، تورم و سایر شاخص‌های اقتصادی

مقدار	شاخص
۳,۵ درصد	نرخ بیکاری
۱,۴ درصد	نرخ تورم
۳ درصد	نرخ بهره
۱۴۲۵۰ هزار نفر	تعداد افراد مشغول کار
۵۱۳ هزار نفر	تعداد افراد بیکار
۲۲۳۱ رینگیت در ماه	میانگین حقوق
۱۰۰۰ رینگیت در ماه	حداقل حقوق
۳۲۵۲ رینگیت در ماه	میانگین دستمزد در بخش تولید
۳۱,۲ میلیون نفر	جمعیت
۶۰ سال	سن بازنشستگی مردان
۶۰ سال	سن بازنشستگی زنان
۳,۵ درصد	نسبت ذخیره نقدی
۳,۴۱ درصد	نرخ بهره بین بانکی
۹۸۱۴۵ میلیون دلار	ذخایر ارزی
۳,۱ درصد	نرخ بهره سپرده
۲۲۸۲۱۷۳ در سال	ورود توریست
۳۶,۳۹ تن	ذخیره طلا
۶۵۴۵ میلیون رینگیت	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۶۶۸ بشکه در روز	تولید نفت خام

مقدار	شاخص
۳۸۸۳۱ در ماه	تولید خودرو
۱۶۲۵ هزار تن در ماه	تولید سیمان
۵۴	رتبه فساد مالی
۲۳	رتبه سهولت کسب و کار
۳,۵ درصد	تولیدات معدنی
۴,۲ درصد	تولیدات صنعتی
۲۴ درصد	نرخ مالیات شرکت
۲۸ درصد	نرخ مالیات بر درآمد شخصی
۶ درصد	نرخ مالیات بر فروش

۷-۳-۴. چشم‌انداز ۲۰۲۰

از فوریه ۱۹۹۱، توسعه کشور مالزی بر پایه دیدگاهی هدایت می‌شود که از سوی نخست‌وزیر چشم‌انداز ۲۰۲۰ نامیده شده است. مهاتیر بن محمد طی سخنانی به ترسیم چشم‌انداز ۲۰۲۰ و نه چالش اساسی و تبیین راهکارهای کشور در ۳۰ سال آینده مالزی پرداخت. در چشم‌انداز ۲۰۲۰، نه هدف مهم و استراتژیک کشور به شرح زیر تعریف و مشخص گردیده است:

⊙ ایجاد ملت واحد مالزی با یک سرنوشت واحد و مشترک. ملتی که همه اقشارش در صلح و وحدت سرزمینی و نژادی به سر برده و زندگی ایشان با هارمونی و همدلی و مشارکت کامل و عادلانه است.

⊙ ایجاد جامعه‌ای که از جهت روانشناختی آزاد، امن و توسعه‌یافته با اتکال به ایمان و اعتماد به نفس خود و مفتخر به آنچه هست و آنچه به دست خواهد آورد و باید از همه توانایی‌هایش آگاه باشد و تسلیم هیچ کس نشود و مورد احترام همه مردم سایر ملل قرار گیرد.

⊙ تحکیم و توسعه یک جامعه بالغ دموکراتیک و اجرای شکلی بالغ از دموکراسی مالزیایی که متکی بر اجماع و اجتماع است تا الگوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه شود.

⊙ ایجاد جامعه‌ای کاملاً اخلاقی و مودب که شهروندان از جهت ارزش‌های مذهبی و معنوی قدرتمند و مالمال از بالاترین استانداردهای اخلاقی هستند.

⊙ ایجاد جامعه‌ای بالغ، لیبرال و با تسامح که در آن همه مالزیایی‌ها با هر رنگ و کردار آزادند تا اعتقادات مذهبی، فرهنگی و آداب و رسوم خود را اجرا و ابزار کنند و در عین حال این احساس در ایشان زنده است و متعلق به یک ملت هستند.

⊙ ایجاد جامعه پیشرفته و علمی که با نگاه به پیش و ابتکار همراه است و نه تنها مصرف‌کننده فناوری بلکه کمک‌کننده به تمدن علمی و فناوری آینده نیز هست.

⊙ ایجاد جامعه‌ای کاملاً آگاه و حافظ فرهنگ و یک سیستم اجتماعی که در آن جامعه قبل از فرد مطرح است و رفاه مردم و نه حول دولت و فرد که حول یک سیستم خانوادگی قوی و انعطاف‌پذیر می‌چرخد.

⊙ اطمینان‌بخشی جهت ایجاد جامعه‌ای عادل از بعد اقتصادی، که در این جامعه توزیع ثروت عادلانه و معقول و مشارکت کامل در رشد اقتصادی وجود دارد و دیگر نژاد و کارکرد اقتصادی و یا عقب‌ماندگی اقتصادی به دلیل نژاد جایی نخواهد داشت.

⊙ ایجاد جامعه‌ای سعادت‌مند با اقتصادی رقابتی، پویا، قوی و انعطاف‌پذیر.

این دورنما به طور کلی با عبارات زیر بیان می‌شود:

«در سال ۲۰۲۰ میلادی، مالزی می‌تواند ملتی متحد و دارای جامعه‌ای مطمئن و برانگیخته با ارزش‌های والای اخلاقی و اصول رفتاری مطلوب، مشغول زندگی در جامعه‌ای دمکراتیک، آزاد، متعادل از بعد اقتصادی، موفق و در حال پیشرفت و با اقتصادی رقابتی، پویا، قوی و در حال رشد باشد.»

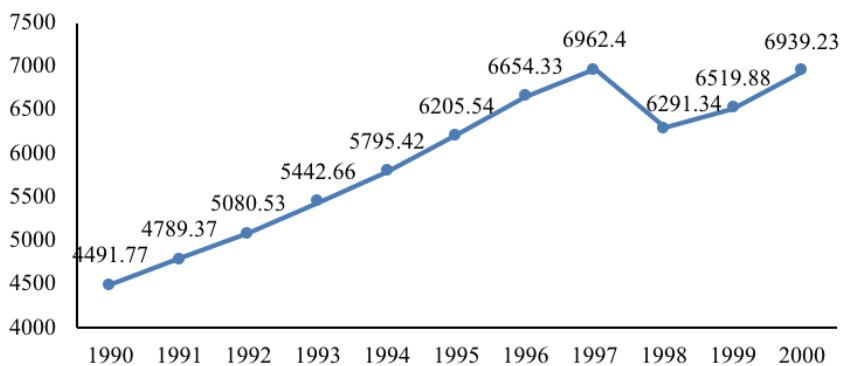
۷-۳-۵. عملکرد ده‌ساله چشم‌انداز ۲۰۲۰

از دیدگاه واحد برنامه‌ریزی اقتصادی مالزی طرح چشم‌انداز ۲۰۲۰ در ده سال اول آن و عملکرد کشور به شرح ذیل بوده است:

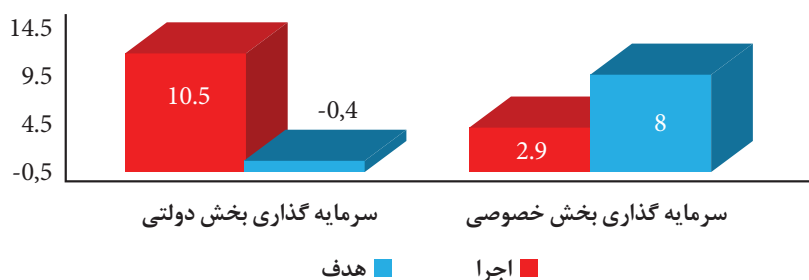
۱- به رغم بحران اقتصادی ۱۹۹۷-۱۹۹۸، رشد اقتصادی کشور سالانه ۷ درصد بوده

است و درآمد سرانه میانگین ۷,۸ درصد رشد کرده و از ۶۲۹۸ رینگت (۱۵۱۹ دلار با نرخ ۲,۵ رینگت در برابر یک دلار قبل از بحران مالی ۱۹۹۷) به ۱۳۳۵۹ رینگت (با نرخ ۳,۸ رینگت در برابر یک دلار به ۳۱۵۱۵ دلار) رسیده است. نرخ تورم به طور میانگین سالانه ۳,۴ درصد و پس‌انداز از ۳۱,۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۳۹ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است.

درآمد سالانه به دلار



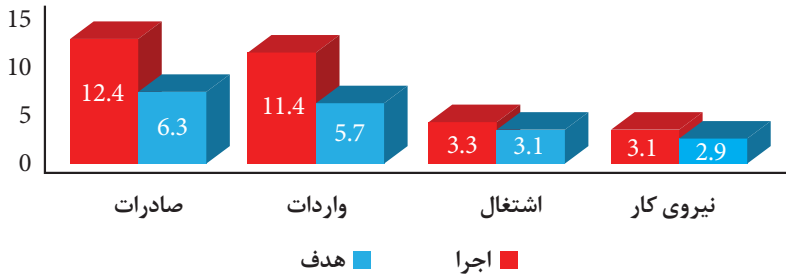
۲- سرمایه‌گذاری دولتی از هدف ۰,۴- درصد به دلیل بحران اقتصادی توسط شرکت‌های نفت، مخابرات و برق مالزی به ۱۰,۵ درصد رسید تا مشوق بخش خصوصی باشد. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از هدف ۸ درصد به ۲,۹ درصد رسید.



۳- صادرات از هدف ۶,۳ درصد به ۱۲,۴ درصد و واردات از هدف ۵,۷ درصد به ۱۱,۴ درصد رسید و اشتغال از هدف ۳,۱ درصد به ۳,۳ درصد و نیروی کار از هدف ۲,۹ درصد به ۳,۱ درصد رسید. نرخ میانگین فرصت‌های شغلی در طول طرح ۳,۳ درصد افزایش

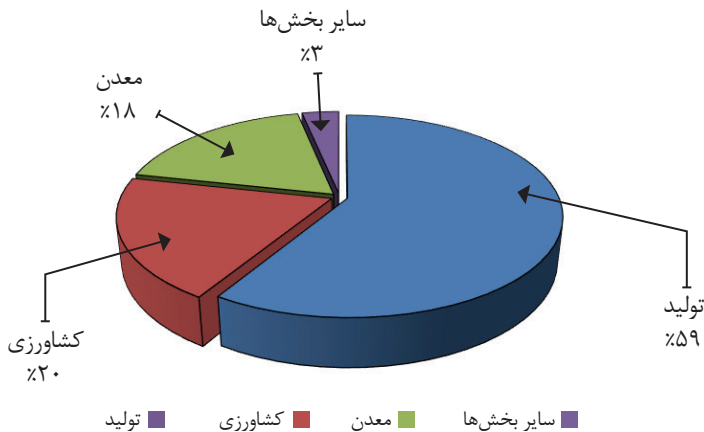
یافت. بنابراین اجازه ورود به کارگران خارجی در بخش‌های ساختمان و تولید داده شد. در طول طرح همچنین شاهد تغییر ساختاری، نیاز به نیروهای ماهر و آموزش دیده به دلیل صنایع تکنولوژی بر و استفاده از تکنولوژی‌های جدید بود.

تحقق اهداف شاخص‌های اقتصادی

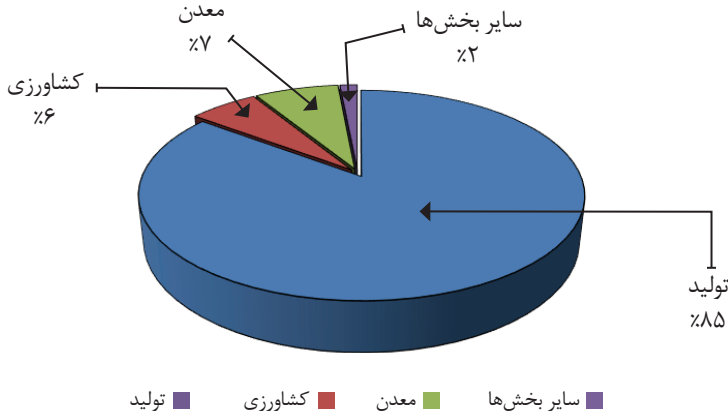


در ترکیب صادرات مالزی در سال ۹۰ میلادی، سهم بخش تولید ۵۸,۸ درصد، کشاورزی ۱۹,۶ درصد، معدن ۱۸,۳ درصد و سایر بخش‌ها ۳,۳ درصد بوده است. ولی در سال ۲۰۰۰ سهم بخش تولیدی ۸۵,۲ درصد (نیمه‌های ۱۹ درصد، وسایل برقی ۱۷ درصد، نساجی، چوب، کاغذ و محصولات نفتی ۸,۴ درصد، قطعات و تجهیزات الکترونیکی ۲۵,۶ درصد، قطعات و تجهیزات حمل و نقل ۰,۸ درصد، محصولات شیمیایی ۴ درصد و سایر تولیدات ۱۰,۳ درصد) و کشاورزی ۶ درصد، معدن ۷,۳ درصد و سایر محصولات ۱,۵ درصد بوده است.

سهم از صادرات در سال ۱۹۹۰ میلادی

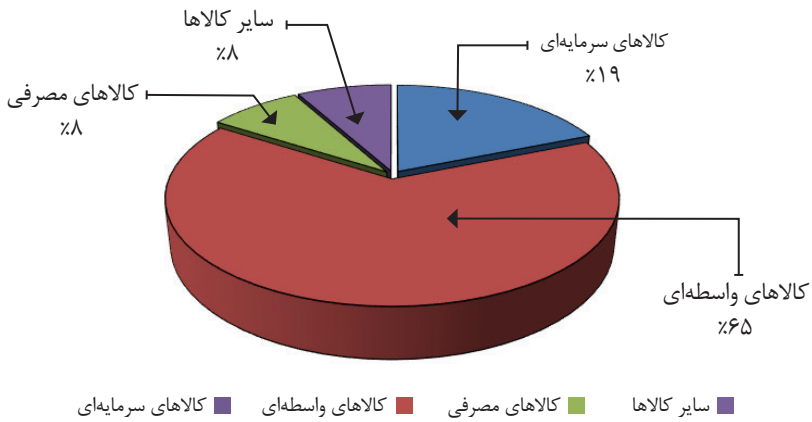


سهم از صادرات در سال ۱۹۹۹ میلادی

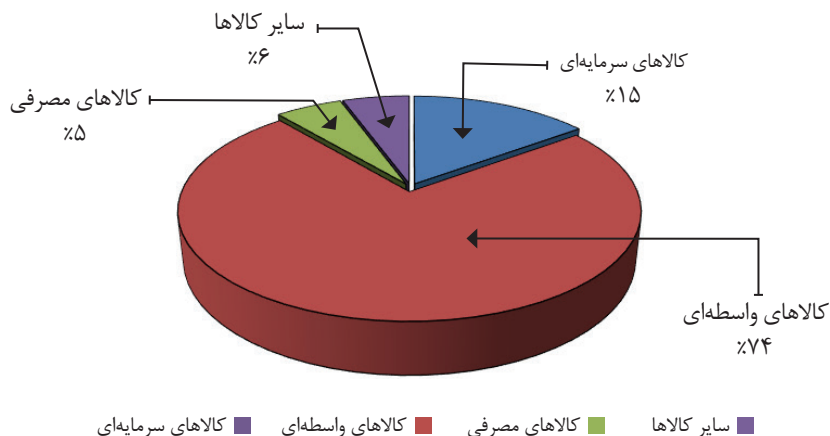


در ترکیب واردات مالزی در سال ۹۰ سهم کالاهای سرمایه‌ای ۱۸,۹ درصد، کالاهای واسطه‌ای ۶۵,۱ درصد و کالاهای مصرفی ۷,۹ درصد و سایر کالاها ۸,۱ درصد بوده است. همچنین در سال ۲۰۰۰ سهم کالاهای سرمایه‌ای ۱۵ درصد، واسطه‌ای ۷۳,۸ درصد، مصرفی ۵,۶ درصد و سایر کالاهای نیز ۵,۶ درصد بوده است.

سهم از واردات در سال ۱۹۹۰ میلادی



سهم از واردات در سال ۱۹۹۹ میلادی



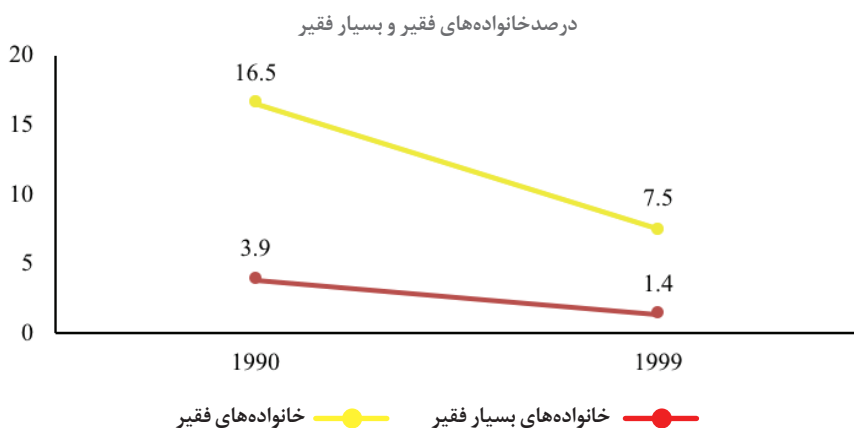
۴- از دیدگاه اقتصاد بخشی، عملکرد بخش تولیدی رشد سالانه ۱۰,۴ درصد را نشان می‌دهد و تاکید بر صنایع تکنولوژی بر و سرمایه‌بر در سرمایه‌گذاری‌ها بوده است و بخش ساختمان‌سازی ۲۳ درصد رشد به دلیل رونق توریسم داشته که به دلیل بحران ۱۹۹۷ به ۱,۱ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید. بخش خدمات به طور میانگین سالانه ۸,۳ درصد رشد داشته که بیشتر در زمینه‌های حمل‌ونقل و مالی بوده است.

۵- سهم اقتصادی مالایی‌ها در سال ۱۹۹۰ به ۱۹,۳ درصد، در سال ۱۹۹۵ به ۲۰,۶ درصد ولی در سال ۱۹۹۹ به ۱۹,۱ درصد رسید. اما سهم غیر بومی‌ها (چینی‌ها و هندی‌ها) در سال ۱۹۹۰ در اقتصاد مالزی ۴۴,۸ درصد و در سال ۱۹۹۹ به ۴۰,۳ درصد رسید که بیشتر در شرکت‌های تولیدی، خدماتی، خرده‌فروشی و عمده‌فروشی است. اشتغال مالایی‌ها در امور تولیدی ۴۹,۱ درصد در امور کشاورزی ۶۱,۶ درصد و بیشتر در امور چوب، مواد غذایی، الکترونیک، برق و نساجی بوده است. تعداد واحدهای تجاری متوسط و کوچک مالایی‌ها به رغم افزایش قابل توجه آن (۶۹۷۹۰۰ واحد کوچک و ۵۷۷۰۰ واحد متوسط) به دلیل سرمایه نامناسب، عدم تجربه و مدیریت و وابستگی زیاد به کمک‌ها و قراردادهای دولتی کم بوده است و در دوران بحران اقتصادی ۱۹۹۷ ضربه خورده‌اند.

این شرکت‌ها در بخش‌های ساختمانی مانند توزیع گاز، نفت و دفاتر گردشگری

می‌باشند. شایان ذکر است خصوصی سازی وسیله ارتقا جایگاه مالایی ها در اقتصاد کشور بوده و حداقل ۳۰ درصد سهم آن‌ها در پیمانکاری‌ها و ... در نظر گرفته شده است. تا آوریل ۲۰۰۰ بیش از ۱۸۰ شرکت که ۶۱ درصد آن توسط مالایی‌ها مدیریت شده از دولت فدرال امتیاز گرفته و بیشتر در امور ساختمانی، تولیدی، حمل-ونقل، خرده‌فروشی و عمده‌فروشی بوده‌اند.

۶- فقر در بین مالزیایی‌ها از ۱۶٫۵ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷٫۵ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده است. خانواده‌های بسیار فقیر از ۳٫۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱٫۴ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده‌اند. گفتنی است خط فقر در سال ۱۹۹۹، ۵۱۰ رینگت (۲۴۰ دلار) در ماه برای یک خانوار ۴٫۶ نفره بوده که در خانواده‌های بسیار فقیر درآمد نصف خط فقر است.



۷-۴. مالزی و صنعتی شدن

محور اصلی روند صنعتی شدن در مالزی حرکت از صادرات محصولات مبتنی بر منابع اولیه^۱ به سوی صادرات محصولات صنعتی بوده است. این روند در ابتدا با سیاست‌های جایگزینی واردات آغاز شد، به طوری که طی دوران طولانی سال‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی، اقتصاد مالزی در زمینه صادرات و واردات، روندی درون‌گرا را تجربه کرد. لیکن باید تاکید کرد که دولت حتی با نگرش جایگزینی واردات نیز درصدد گسترش صنایع خاص

و یا دخالت‌های تبعیض‌آمیز بر نیامد و در واقع در این دوره نرخ موثر حمایت از صنایع داخلی در حد ناچیز ۷ درصد قرار داشت، اما با این حال، چون همیشه و در همه جا، سیاست‌های جایگزینی واردات آثار سو خود را آشکار کرد. در سال ۱۹۶۹ میلادی در پی بروز درگیری‌های گسترده قومی و قبیله‌ای در مالزی، لزوم توجه به برابری در کنار رشد اقتصادی، اهمیت خود را به سیاست‌گذاران نشان داد. این تحولات در ادامه سبب شد تا برای بهبود اوضاع توزیع ثروت در سال‌های بین ۷۱ تا ۸۵ میلادی، ترکیب خاصی از سیاست‌های جایگزین واردات به همراه سیاست‌های گسترش صادرات برای توسعه صنعت به کار برده شود. مراحل که مالزی برای صنعتی شدن طی کرد طبق اکثر دیدگاه‌ها به چهار مرحله تقسیم شده است. مرحله اول جایگزینی واردات، مرحله دوم صنعتی شدن بر مبنای صادرات گزینش شده، مرحله سوم در واقع مرحله دوم جایگزینی واردات و سرمایه‌گذاری بر صنایع سنگین و مرحله چهارم الزام مجدد بر صنعتی شدن با تاکید بر آزادسازی و صادرات است (استدینگ، ۲۰۰۲، ۱۳۴۲، نقل شده توسط فاضلی و محمودیان، ۱۳۹۵، ۱۲۸).

اصلی‌ترین ابزار تشویق‌های صادراتی در این دوره بخشودگی‌های مالیاتی بوده است. با این مقدمه می‌توان مسیر توسعه صنعتی در مالزی در فاصله سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۵ را به چهار مرحله مختلف تفکیک نمود که البته این مراحل کاملاً از هم مجزا نبوده‌اند، بلکه در مواقعی با یکدیگر هم پوشانی داشته‌اند. در ادامه این چهار مرحله مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۷-۴-۱. مرحله اول: راهبرد جایگزینی واردات (سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰)

این مرحله پس از دوران استقلال و با اجرای سه برنامه مهم توسعه، شامل برنامه اول مالایا از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ و برنامه دوم مالایا از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ و برنامه اول مالزی از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ طی شده است و سیاست‌های صنعتی به کار برده شده در هر مقطع، براساس اهداف برنامه‌ها تغییر کرده‌اند. سیاست‌های جایگزینی واردات از یک سو با ایجاد و حفظ شرایط عمومی مناسب امکان رشد بنگاه‌های خصوصی را فراهم کرد و از سوی دیگر نیز با اختصاص سرمایه‌گذاری‌های عمومی به توسعه زیرساخت‌ها، موجب پیشرفت همگون مناطق در کل کشور شد.

از اواخر دهه ۵۰ تا اواسط دهه ۶۰ میلادی اگرچه سیاست‌های اعلام شده به نفع جایگزینی واردات جهت‌گیری شده بود، اما دخالت‌های دولت نیز به نوعی محدود بود. در واقع دولت از طریق کمک‌ها و تسهیلات یارانه‌ای و تشویق‌های مالیاتی، سیاست‌های حمایتی را اعمال می‌کرد (با الهام از تفکر اقتصادی که منبعث از آن حداقل دخالت‌ها و ترجیح یارانه و مالیات به عنوان ابزار گسترش صنعت، مدنظر است). این که حمایت‌های تعرفه‌ای (در فاصله ۱۹۵۷ تا اواسط ۱۹۶۰ میلادی) به شکل محدودیت واردات به طور گسترده‌ای به کار برده نشد، بسیار زیاد ناشی از این حقیقت بود که اولاً حقوق و عوارض گمرکی دریافتی از واردات، یک منبع مهم درآمدی برای دولت محسوب می‌شد (برای مثال در سال ۱۹۵۵ حدود ۳۹ درصد از درآمدهای دولت فدرال از این محل تامین شد) ثانیاً، ریشه در نگرانی تولیدکنندگان بانفوذ کائوچو داشت که معتقد بودند هرگونه افزایش در عوارض گمرکی سبب افزایش هزینه مواد خام، افزایش قیمت تمام شده و در نتیجه افزایش فشار از سوی کارگران برای افزایش دستمزدها خواهد شد. ثالثاً دولت تازه به قدرت رسیده نیز در اتخاذ سیاست‌های خوشایند کارآفرینان چینی تبار، مقاومت می‌کرد. چرا که کارآفرینان چینی قبلاً فعالیت‌های تجاری و بازرگانی را در مالایا قبضه کرده بودند و هرگونه حمایت دولتی ممکن بود از دید جمعیت روستایی مالایا، تبعیض‌آمیز تلقی شود و رابعاً آن که واردکنندگان بزرگ و همچنین بعضی نیروهای سیاسی با روش صنعتی شدن از طریق محافظت، مخالف بودند. چرا که در واقع سیاست‌های جایگزینی واردات سبب کاهش نفوذ وضعیت آنان در نظام توزیع ثروت‌ها می‌شد.

دولت مالزی، در ادامه حتی با تاسیس کمیته نظارتی- مشورتی تعرفه^۱ در سال ۱۹۶۱ که وظیفه آن تحلیل و محاسبه تعرفه‌های مناسب بود نیز به واسطه نبود نیروهای کارشناس و ماهر به توفیق دست نیافت و به همین خاطر در مجموع سطح تعرفه‌ها در مالزی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، همواره به نحو آشکار، مقدار کم‌تری داشته است. در پایان دهه ۶۰ میلادی و در ادامه اجرای راهبرد جایگزینی واردات، صنایع اصلی محصولات مصرفی مانند: مواد غذایی، چوب، محصولات شیمیایی و کائوچویی در حال تولید برای مصرف داخل بودند و در واقع انطباق انجام شده در راهبرد جایگزینی

واردات در بعضی موارد سبب شتاب روند توسعه کشور شده و متنوع‌سازی در اقتصاد از وابستگی فزاینده بازار داخلی به کالاهای مصرفی وارداتی کاسته بود، اما مانند نتایج در سایر راهبردهای جایگزینی واردات، در سایر نقاط جهان، این روند توسعه نیز به زودی با محدودیت‌های بازار داخلی روبه‌رو شد. چرا که گسترش سریع و اولیه اقتصاد در پس دیوار حمایت تعرفه‌ای شکل گرفته و در اصل به واسطه سهولت دسترسی به بازار داخلی به دست آمده بود. بنابراین در ادامه توان اولیه برای رشد صنعتی، به سرعت و به محض آن که محدودیت‌های ظرفیت اقتصاد داخلی آشکار گردید، تضعیف و متوقف شد. ضمن آن که واردات قابل توجه کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای برای استفاده در تولید کالاهای نهایی نیز باعث وخامت اوضاع تراز پرداخت‌ها شد و این همه در شرایطی بود که انتظارات از آثار مثبت سرریز و برقراری ارتباطات صنعت با سایر بخش‌های اقتصاد نیز محقق نشده بود. همچنین به واسطه ظرفیت نسبتاً پایین جذب نیروی کار در بخش تولید، در آمار بیکاری نیز کاهش قابل توجهی رخ نداد. در آن مقطع تعداد افراد شاغل به کار در بخش صنعت به ازای هر یک میلیون رینگیت تقاضای نهایی، حدود یک سوم تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی بود.

همچنین با رشد سریع صنایع بزرگ، بنگاه‌های کوچک به تدریج از بین رفتند و به واسطه رشد بسیار سریع‌تر صنایع سرمایه‌بر به نسبت کاربر، به طور کامل روند ایجاد فرصت‌های شغلی آسیب دید و در انتها نیز سرریز مورد انتظار از مازاد تولید تحت جایگزینی واردات، به بازار صادرات تحقق پیدا نکرد. به طوری که در سال ۱۹۷۰ میلادی سهم کالاهای صنعتی کم‌تر از ۱۲ درصد کل صادرات بود. در واقع صنایع به خاطر توجه به بازار محدود داخلی، از دستیابی به توان تولید در مقیاس بزرگ بازمانده بودند و بنابراین تولید صنعتی نسبت به سایر صنایع مشابه جهانی با هزینه بیش‌تری صورت می‌گرفت. در مجموع دلیل عمده پایین بودن سهم صنعت در صادرات مالزی این بود که اولاً صنایع داخلی تحت حفاظت‌های دولتی، اغلب ناکارآمد شده بودند و قادر به رقابت صنایع با رقبای خارجی نبودند، ثانیاً به واسطه محدودیت بازار داخلی، از مزیت‌های تولید در مقیاس اقتصادی بی‌بهره مانده بودند. با مشاهده نتایج مذکور و ضعف‌های ناشی از راهبرد جایگزینی واردات، دولت به سمت اجرای راهبرد

صادرات گرا^۱ تغییر مسیر داد. ضمن آن که عوامل خارجی و داخلی دیگری نیز هم‌زمان در جهت فشار برای تغییر رویه، به این نیروها افزوده شدند. در آن مقطع، تکمیل فاز راهبرد توسعه صادرات در سایر کشورهای تازه صنعتی شده و البته همسایه مالزی در شرق آسیا، به افزایش دستمزدها در آن بازارها منجر شده و مزیت‌های نسبی در کشورهای مذکور را بیش از پیش به سوی صنایع سرمایه‌بر و مهارت‌بر سوق داده بود. بنابراین کمبود نیروی کار در کشورهای همسایه و تازه توسعه یافته به همراه تغییر ساختار اقتصادی در سایر کشورهای صنعتی به واسطه افزایش قیمت‌های انرژی و مواد خام، به طور هم‌زمان به انتقال صنایع کاربر از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه‌ای مانند مالزی منجر شد.

در کنار این عوامل خارجی، دولت مالزی در اواخر دهه ۶۰ میلادی با فشارهای داخلی نیز مواجه بود. در گذشته استعمار انگلستان مستقیم و یا غیرمستقیم موجب خلق تبعیض اقتصادی در مالزی شده بود. به این صورت که چینی‌تبارها به طور نسبی امور تجاری و بازرگانی را در دست گرفته بودند. مالایایی‌ها عموماً به کشاورزی و ماهی‌گیری در روستاها اشتغال داشتند و هندی‌تبارها نیز بیش‌تر در مجتمع‌های کشاورزی بریتانیایی مشغول به کار بودند. لیکن استقلال مالزی در سال ۱۹۵۷ میلادی باعث تشدید فاصله طبقاتی در بین اقوام شد و اگرچه قدرت سیاسی به مالایایی‌ها واگذار شد، اما اقتصاد هم‌چنان در اختیار چینی‌تبارها باقی ماند. در ابتدای این دوره اگرچه تضادهای قومی آشکار به نظر می‌رسید، اما در حدی نبود که به تنش‌های جدی اجتماعی منجر شود. تا این که در اواخر دهه ۶۰ میلادی، بیش‌تر مالایایی‌ها چنین تلقی کردند که توزیع درآمد در کشور به نابرابری بیش‌تری گراییده و ثروت‌های کشور، توسط چینی‌های مهاجر در حال غارت است و فرصت‌های کاری که توسط برنامه‌های صنعتی پس از استقلال ایجاد شده، بیش‌تر منتج به اشتغال چینی‌ها شده است. این مساله در سال ۱۹۶۹ میلادی به یک شورش خونین منجر شد که طبعاً آثار اقتصادی فراگیری به همراه داشت. در نتیجه این حادثه و برآیند نیروهای داخلی و خارجی، برنامه جدید اقتصادی در سال ۱۹۷۰ تدوین و منتشر شد. هدف این برنامه دستیابی به وحدت ملی در سایه حذف فقر و تجدید ساختار در اجتماع بود.

نخستین برنامه پنج‌ساله مالزی (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) با تأکید بیش‌تر بر توسعه صادرات و

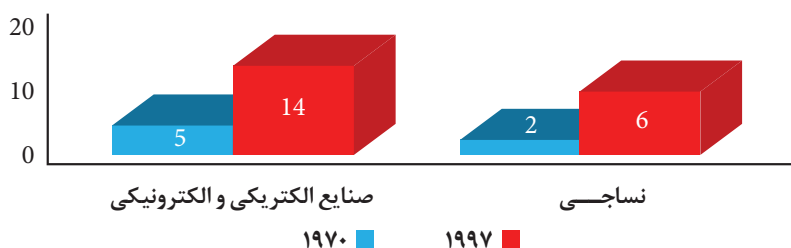
با امید دستیابی به رشد اقتصادی بالا و کاهش بیکاری و آرایه فرصت‌های بیش‌تر، به ویژه به افراد داخلی برای دسترسی به ثروت، تنظیم شده بود.

۲-۴-۷. مرحله دوم: راهبرد صنعتی توسعه صادراتی (سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰)
مرحله دوم رشد صنعتی در نیمه دوم دهه ۷۰ میلادی بر توسعه صادرات متمرکز شد. زیرا چنین تصور می‌شد که صنعتی شدن از طریق صادرات، نیروی مجددی را برای رشد بخش تولید فراهم خواهد ساخت. در این مرحله دو بخش اساسی یعنی صنایع نساجی و صنایع الکترونیک برای تحقق هدف، مدنظر قرار گرفت. زیرا این صنایع هم کاربر بودند و هم محصولات آن‌ها قابلیت صادرات داشت. در راستای سیاست‌های توسعه صادرات، در دهه ۷۰ میلادی و برای دستیابی فوری به توان رقابت‌پذیری جهانی، در مالزی به طور مصنوعی، یک اقتصاد جزیره‌ای خلق شد که از طریق ارائه تسهیلات در مناطق آزاد صادراتی، تشویق‌های خاصی به سرمایه‌گذاران ارائه می‌شد و قانون تشویق سرمایه‌گذاری مصوب سال ۱۹۶۸ به نحوی طراحی شده بود که موجب افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های صادراتی شود. در همان حال که تشویق‌های لحاظ شده در مناطق آزاد، شامل اعتبارات سرمایه‌گذاری، معافیت‌های مالیاتی در صادرات، معافیت‌های تعرفه‌ای در واردات مواد خام و سایر تسهیلات زیرساختی به این روند سرعت می‌بخشید، تشویق‌های ویژه‌ای نیز برای توسعه صنایع الکترونیک اعمال شد.

همچنین از آن جا که نیروی کار ارزان در حفظ رقابت‌پذیری صنایع کاربر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود به شرکت‌های فراملیتی نیز اجازه داده شد تا قواعد و مقرراتی را به صورت داخلی تنظیم کنند که در واقع حقوق کار را محدود می‌ساخت. به این ترتیب، جهت تمامی تشویق‌ها به سمتی بود که فقط سبب افزایش اشتغال، کارآیی و رقابت‌پذیری در فعالیت‌های صادراتی گردد. در خلال این دوره آثار راهبرد توسعه صادرات، هم در تنوع و هم در حجم صادرات محصولات صنعتی و غلبه آن در کل ارزش افزوده صنعت به تدریج آشکار شد و سرانجام در بخش تولید، تغییر ساختار چشم‌گیری رخ داد. در دهه ۶۰ میلادی صنایع تبدیلی غذایی، چوبی، شیمیایی و فلزی مهم‌ترین نقش را در ارزش افزوده صنعت بر عهده داشتند. اما در دهه ۱۹۷۰ اهمیت صنایع نساجی، الکتریکی و الکترونیک به طور فزاینده‌ای افزایش یافت، به طوری که سهم ارزش افزوده صنایع الکتریکی و الکترونیک در کل تولید

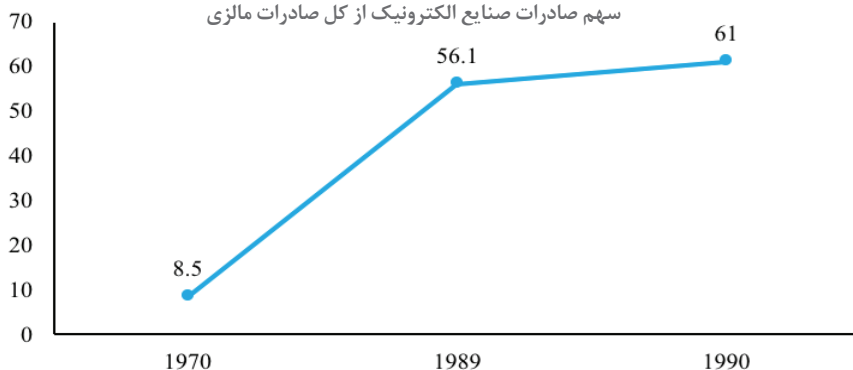
از ۵ درصد در ۱۹۷۰ به ۱۴ درصد در سال ۱۹۷۶ افزایش پیدا کرد و در سال ۱۹۸۱ به ۱۷ درصد رسید. سهم بخش نساجی نیز از ۲ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۶ درصد در سال ۱۹۷۶ رسید. سهم صادراتی کالاهای ساخته شده نیز در این دو بخش در طول این دوران افزایش پیدا کرد. باید توجه داشت در طول دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ میلادی، صادرات صنایع به دو دسته صنایع متکی به منابع طبیعی مانند صنایع چوب و غذایی و صنایع غیرمتکی به منابع طبیعی مانند صنایع شیمیایی اختصاص پیدا کرده بود. به نحوی که این سه رشته فعالیت در مجموع حدود ۷۹ درصد از کل صادرات را در سال ۱۹۶۳ به خود اختصاص داده بودند.

سهم صنایع از تولید



لیکن این ساختار پس از اواسط دهه ۷۰ میلادی دچار تغییر اساسی شد و هنگامی که استراتژی توسعه صادرات، به طور جدی توسط دولت به مورد اجرا گذاشته شد، صادرات سنتی به تدریج اهمیت نسبی خود را در مقایسه با افزایش سریع در محصولات صنعتی نساجی و الکترونیک از دست داد. افزایش سریع در رشد تولیدات صنایع الکتریکی و الکترونیکی، سهم این صنعت از صادرات مالزی را از ۵۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱۵۶ درصد در سال ۱۹۸۹ رساند و تا سال ۱۹۹۰ این سهم به بیش از ۶۰ درصد از کل صادرات صنعتی مالزی بالغ شد.

سهم صادرات صنایع الکترونیک از کل صادرات مالزی



دومین صنعت مهم یعنی نساجی نیز سهم خود را به طور آرام از دهه ۷۰ میلادی و از مقدار ۲.۵ درصد به ۸.۱۲ درصد در سال ۱۹۸۰ رساند. البته سهم آن به واسطه غلبه فزاینده صادرات صنایع الکتریکی و الکترونیکی در دهه ۱۹۸۰ رو به افول گذاشت. در این میان نقش مناطق آزاد صادراتی^۱ در مالزی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. استفاده از این مناطق باعث شد تا صنایع ناکارا و رقابت‌ناپذیر به جا مانده از راهبرد جایگزینی واردات به رقاباتی کارا در بازارهای صادراتی تبدیل شود، اما برخلاف سیاست‌های اجرایی موفق در مناطق آزاد صادراتی، اعمال سیاست‌های حمایتی که به خاطر ناکارایی و رقابت‌ناپذیری صنایع داخلی مورد سرزنش بود کماکان در مناطق داخلی کشور ادامه یافت و در طول این دوران، یعنی دومین برنامه توسعه مالزی (۱۹۷۱-۱۹۷۵) حمایت‌های تعرفه‌ای برای فراهم کردن شرایط توسعه اعمال شد البته نگرانی‌ها و دغدغه‌ها باعث شد تا حمایت‌های دقیق‌تری از صنایع مذکور انجام پذیرد. به عنوان نمونه بر اساس میزان کاربرد بودن صنایع، مقدار استفاده از مواد خام داخلی، محل استقرار و میزان مورد انتظار افزایش در کارایی، شرایط اعمال حمایت تعرفه‌ای، تعیین و مورد بازبینی قرار گرفت و چنین اعلام شد که در سایر مواقع، سیاست‌های تعرفه‌ای از سوی دولت مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار خواهد گرفت، اما با این وجود، این مطالب روی کاغذ باقی ماند و هیچ‌گاه اجرایی نشد، زیرا در عمل هیچ چارچوب رسمی و اقتصادی وجود نداشت تا در ارزیابی این زمینه‌ها به کار برده شود. در واقع نظام ارزیابی تعرفه به طور گسترده‌ای تحت تاثیر قدرت و مهارت مذاکره‌ای گروه‌های دارای منافع خاص تجاری قرار گرفته بود و هیچ معیار خاصی برای قضاوت وجود نداشت تا مشخص شود کدام صنعت از حمایت منتفع می‌شود و یا باید منتفع شود.

در همان حال، هیچ‌گونه نظارتی نیز صورت نمی‌گرفت تا نشان دهد آیا یک صنعت مورد حمایت، بر اساس میزان کارایی و رقابت‌پذیری به خوبی عمل کرده است یا خیر. در مجموع، ادامه راهبرد جایگزینی واردات در مناطق داخلی کشور سبب شد تا تولید، برای بازار اشباع شده داخلی، همچنان ادامه یابد و صادرات صنعتی نیز تنها از طریق مناطق آزاد صادراتی صورت پذیرد. از این رو، به کارگیری سیاست‌های توسعه صادرات فقط در محدوده مناطق آزاد صادراتی، به جدایی و تمایز بین فعالیت‌های صنعتی در کل اقتصاد ملی منجر شد. در این

ساختار دوگانه صنعتی هیچ ضمانت اجرایی وجود نداشت تا سبب شود صنایع حفاظت شده در داخل کشور به جای تولید برای بازار داخلی به سوی صادرات تغییر جهت دهند و بنابراین یک تمایز آشکار بین ترکیب صنایع در مناطق آزاد صادراتی و داخل کشور به وجود آمد. در پایان دهه ۷۰ میلادی دولت مالزی به درستی دریافت که حتی در مناطق آزاد، ترکیب صادرات صنعتی به طیف مشخصی از کالاها محدود شده و حداقل تنوع در توسعه صنعتی و در بخش تولید به دست آمده است. منابع طبیعی در توسعه بخش صنعت به طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود و ارتباطات درون اقتصاد نیز در کم‌ترین حد خود باقی مانده بود. از سوی دیگر، صنایع صادراتی به کارگر ارزان داخلی وابسته شده بود و انتظار می‌رفت که با افزایش درآمد سرانه و جمعیت نسبتاً کم محلی، به تدریج مانع جدی در برابر گسترش بیش‌تر صادرات ظاهر شود. به عبارت دقیق‌تر با افزایش نرخ دستمزدها، امکان رقابت‌پذیری از دست برود. این دغدغه، سرانجام در نتیجه رکود جهانی در آغاز دهه ۱۹۸۰ به واقعیت پیوست. بازارهای اصلی به ویژه کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) به صادرات مالزی محدود و یا بسته شد (رشد کشورهای عضو OECD به قیمت ثابت ۳۲ درصد در سال ۱۹۸۱ و ۸ درصد در سال ۱۹۸۲ و ۳.۱ درصد در ۱۹۸۳ بوده است) و کاهش تقاضای جهانی اثر فوری خود را بر صادرات مالزی نشان داد. این مسائل سبب شد تا بخش صنعت، بیش از پیش قدرت رقابت خود را از دست بدهد. این در زمانی بود که واردات، به خصوص واردات کالاهای سرمایه‌ای در حال رشد بود و بنابراین برای نخستین بار مشکل تراز پرداخت‌ها در مالزی به طور جدی رخ داد که از دوران استقلال از سال ۱۹۵۷ کمتر به وقوع پیوسته بود.

۷-۴-۳. مرحله سوم: دوران دوم راهبرد جایگزینی واردات (سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵)

در اوایل دهه ۸۰ میلادی، دولت مالزی بر آن شد تا از طریق ایجاد ارتباطات پیشین و پسین صنعتی^۱ بین بخش‌های مختلف و به کارگیری ظرفیت‌های بالقوه در صنایع سنگین و ایجاد تغییرات ساختاری موجب توسعه صنایع سنگین و در نتیجه افزایش

رشد اقتصادی شود. تهیه برنامه چهارم توسعه مالزی (۱۹۸۱-۱۹۸۵) نشان گر یک تغییر اصلی در سیاست‌ها بود که توسط آن، دولت، برنامه توسعه صنایع سنگین (HICOM) را از طریق سرمایه‌گذاری بخش عمومی تعقیب می‌کرد. در آن مقطع، صحت و اعتبار این سیاست‌ها توسط شواهد موفقیت‌آمیز توجه به صنایع سنگین و شیمیایی در ژاپن و کره جنوبی در صنعتی شدن از طریق برنامه جدید «نگاه به شرق» تقویت می‌شد.

تاکید بر صنایع سنگین به ویژه فلزات پایه و صنایع مهندسی برای برقراری ارتباط درون صنعتی در اقتصاد داخلی با بهره‌گیری از منابع طبیعی و صرفه‌جویی در ارز و فراهم‌سازی پایه‌های یک توسعه درون‌زا و انباشت مهارت‌ها و فناوری‌ها در محور این تفکر قرار داشت. گسترش صناعی مانند تولید خودروی سواری (پروتون)، کارخانجات فولاد، مجتمع‌های پتروشیمی و کارخانه‌های سیمان در راستای این نگرش انجام گرفت. بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ حمایت‌های تعرفه‌ای نیز اولین ابزار تشویق گسترش این صنایع سنگین بود. در این راستا تاکید مجدد بر راهبرد جایگزینی واردات سبب افزایش حقوق گمرکی شد و حمایت‌های دیگری نیز از طریق کنترل قیمت‌ها و محدودیت‌های مقداری در واردات اعمال شد. با این حال، احداث صنایع سنگین با موانع واقعی همچون نیاز به سرمایه زیاد و دوره طولانی اجرا برای دستیابی به مقیاس‌های بزرگ اقتصادی مواجه شد. در سال ۱۹۸۹ و در سند بازنگری میان دوره‌ای پنجمین برنامه توسعه مالزی آمده است: «در مجموع عملکرد صنایع سنگین با تامین مالی بخش عمومی از اهداف مورد رضایت، فاصله بسیاری دارد. تعدادی از این پروژه‌ها به واسطه کندی بازارهای داخلی و ناتوانی در رقابت با بازارهای جهانی با زیان‌های مالی سنگینی روبه‌رو شده‌اند.» در واقع هزینه‌های سنگین تولید، ضعف مدیریتی در مقایسه با سطوح استاندارد جهانی به همراه ظرفیت پایین بهره‌برداری از کارخانه‌ها، دلایل اصلی بروز این معضل بودند. از این رو و به واسطه رشد کند صنایع، دولت برای حفظ روند رشد، لزوم توجه به سرمایه‌گذاری خارجی را در قانون جدید تشویقی ۱۹۸۶ میلادی مورد تاکید مجدد قرار داد. مطابق این قانون، برای نخستین بار حق مالکیت کامل شرکت‌های صنعتی مشروط بر آن که صنایع مذکور بیش از ۵۰ درصد محصولاتشان را صادر کنند، به خارجی‌ها اعطا شد. بنابراین از دوران پس از اواسط دهه ۸۰ میلادی، به عنوان دور دوم از سیاست‌های

گسترش صادرات نام برده می‌شود.

۷-۴-۴. مرحله چهارم: دور دوم راهبرد صادرات (سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵)

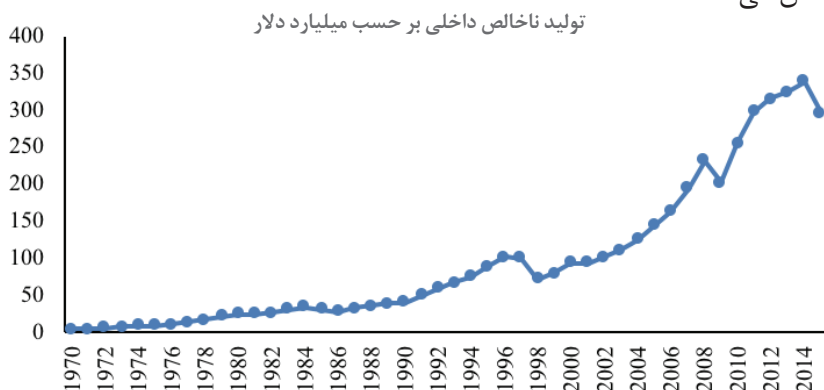
تفکر سیاست‌گذاری در طول این دوره مجدداً از نگاه به داخل و استراتژی صنعتی شدن با تکیه بر بازار داخلی به سوی برون‌گرایی تغییر جهت داد و نخستین بار تحت برنامه ۱۰ ساله کلان صنعتی مالزی^۱ از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ میلادی سیاست‌های متنوعی برای ارتقای سرمایه‌گذاری خصوصی و گسترش هر چه بیش‌تر امکانات صادراتی به کار گرفته شد. در این برنامه ۱۲ زیربخش شامل هفت صنعت متکی به مواد اولیه و پنج صنعت غیرمتکی به منابع طبیعی از اولویت برخوردار شدند که باید در طول ۱۰ سال توسعه پیدا می‌کرد. صنایع متکی به منابع طبیعی شامل صنایع غذایی، پلاستیک، کاوچو، چوب، شیمیایی و پتروشیمی، فلزات غیرآهنی و محصولات معدنی غیرفلزی بودند و صنایع غیرمتکی بر منابع طبیعی نیز شامل صنایع برق و الکترونیک، تجهیزات حمل‌ونقل، ماشین‌آلات و محصولات مهندسی، فلزات آهنی، پارچه و منسوجات، می‌شد.

سیاست‌های پولی و مالی در برنامه کلان ۱۰ ساله برای افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و تشویق سرمایه‌گذاری مجدد، برقراری ارتباطات درونی صنعت، توسعه صادرات و بهبود آموزش به کار برده شد. حمایت از تحقیق و توسعه مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت و فهرست محصولات مورد نظر برنامه از نظر گسترش، به طور مستمر مورد بازنگری قرار گرفت. سیاست‌ها به طور اصولی بر آزادسازی سرمایه‌گذاری‌ها و کاهش اختلال در بازار متمرکز شد و مهم‌ترین موارد دخالت فقط در رابطه با سیستم تشویقی گسترش صادرات به کار برده شد. کمک به توسعه صادرات به موارد جدیدی مانند هزینه‌های تبلیغات و معرفی در انواع رسانه‌های خارجی، ارسال نمونه‌های صادراتی به مشتریان خارجی و آماده‌سازی مقدمات شرکت در مناقصه‌های بین‌المللی برای عرضه محصول به مشتریان خارجی، شرکت در نمایشگاه‌های تجاری و همچنین هزینه‌های افتتاح و نگهداری دفاتر فروش در خارج از کشور برای صادرات محصولات مالزی تعمیم داده شد.

در ادامه، دولت در تلاش برای جذب سرمایه خارجی، شرایط مالکیت خارجی را اصلاح کرد، به صورتی که به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه داد شد تا اگر ۳۵۰ کارگر

تمام وقت مالزیایی را به استخدام درآورند، بتوانند ۱۰۰ درصد سهام یک پروژه صادراتی را در مالکیت خود داشته باشند. در این راستا بیش‌ترین پروژه‌ها در دو بخش نساجی و برق و الکترونیک به بهره‌برداری رسید.

هم‌زمان در اواسط دهه ۸۰ میلادی کاهش قدرت پول ملی مالزی، به خاطر خروج شدید ارز در بازپرداخت بدهی‌های خارجی نیز به رشد صادرات کمک کرد. از ۱۹۷۰ میلادی در طول دو دهه، تولیدات بخش برق و الکترونیک مقام برتر را در تولید صنعتی مالزی به خود اختصاص داد، ضمن آن که بیش‌ترین رشد صادرات (۱۰۰ درصد سالانه) را نیز تجربه کرد. اقتصاد مالزی در نیمه اول دهه ۷۰ میانگین هشت درصد و در نیمه دوم با میانگین حدود ۹ درصد در سال رشد کرده است. در اوایل دهه ۸۰ میلادی، نرخ رشد به پنج درصد کاهش پیدا کرد، اما در نیمه دوم این دهه، اقتصاد با جهش مجدد، رشد قابل توجهی را تا دهه ۹۰ تجربه کرده است. روند رشد تولید ناخالص داخلی با رشد بخش صنعت سازگار و هم‌راستا بوده است. نمودار ذیل روند رشد تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد.



۷-۴-۵. دوران جدید پس از ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰

با توجه به دستاوردها و نارسایی‌های برنامه اول توسعه کلان صنعتی مالزی، با مروری گذرا به برنامه دوم که هم‌اکنون در دست اجراست، راهکارهای پیشنهادی دولت مالزی برای حل معضلات قبلی مورد اشاره قرار می‌گیرد. هدف کلان این برنامه ایجاد یک کشور کاملاً صنعتی تا سال ۲۰۲۰ میلادی است. این برنامه در تلاش است تا قدرت بخش تولید

را نه فقط به وسیله افزایش سهم بخش تولید صنعتی بلکه با شتاب بخشیدن به افزایش تولیدات با ارزش افزوده بیشتر، به همراه تخصیص کارایی امکانات سرمایه‌ای، فنی و منابع انسانی و تشویق بر استفاده از دانش و اطلاعات در روند تولید افزایش دهد. در این متن برنامه اعلام شده است که صنعتی شدن بر اساس نظام بازار و حضور بخش خصوصی صورت خواهد گرفت. دولت تنها هدایت را بر عهده خواهد داشت و با ایجاد فضای جذاب برای سرمایه‌گذاری و خلق شرکت‌های بزرگ برای حضور بیشتر در بازارهای جهانی، نقش خود را ارائه می‌کند.

در این برنامه پنج جهت‌گیری اساسی و استراتژیک در نظر گرفته شده است:

⊙ جهت‌گیری جهانی، در راستای تطبیق و پاسخ به تغییرات شرایط و فضای جهان.

⊙ توسعه رقابت‌پذیری، با تمرکز بر توسعه خوشه‌ای از طریق گسترش عمودی و افقی ارتباطات صنعتی و ارتقای بهره‌وری.

⊙ تثبیت پایه‌های اقتصادی و زیربناهای الزامی با تمرکز بر گسترش و مدیریت منابع انسانی.

⊙ افزایش تعداد بنگاه‌ها با نشان‌های تجاری مالزیایی، در دامنه وسیعی از عملیات ساخت و تولید، به ویژه در خوشه‌هایی که از اهمیت استراتژیک برخوردار هستند.

⊙ انتخاب روش‌های تولید با گرایش دانش بنیان و تحقیق و توسعه، طراحی محصول و بازاریابی و توزیع.

همچنین دو استراتژی عمده در این سند در نظر گرفته شده است.

۶-۴-۷. استراتژی تولید و ساخت مضاعف (Plus-Plus)

در این نگرش هدف آن است که تمامی زنجیره ارزش از نظام مونتاژ^۱ و عملیات با ارزش افزوده کم‌تر، به سمت عملیات با ارزش افزوده بیش‌تر همچون تحقیق و توسعه، طراحی محصول و بازاریابی هدایت شود و در واقع با استفاده از فناوری‌های نوین، ضریب بهره‌وری کل^۲ افزایش یابد.

۷-۴-۷. توسعه صنعتی خوشه محور^۱

این تعریف بر اساس اجتماعی از فعالیت‌های مرتبط و متداخل شامل صنایع، عرضه‌کنندگان، خدمات حساس، کالاهای ضروری و زیرساخت‌ها بنا شده است. هدف از چنین توسعه‌ای فراهم ساختن چارچوبی کامل برای توسعه و افزایش قابلیت اجرایی در صنایع مالزی است، به طوری که سیاست‌ها به صورت مرتبط شکل بگیرند. اهداف کلی این نگرش شامل موارد زیر هستند:

الف) تاکید بر رشد همزمان صنایع و خدمات.

ب) اصرار بر توسعه به نحوی که بتواند زنجیره‌ای از عملیات با ارزش از تحقیق و توسعه تا طراحی محصول و بازاریابی را به شکل کاملاً متمرکز و دقیق پیگیری کند.

ج) ایجاد فرصت برای شرکت‌های داخلی برای دستیابی به قدرت رقابت در مقیاسی جهانی.

د) خلق حوزه‌های جدید در صنعت برای توزیع بیش‌تر ثروت.

بخش‌ها و خوشه‌های اصلی در صنعت مالزی به سه زیرمجموعه تقسیم شده‌اند:

- ۱- بخش‌هایی که دارای ارتباطات و پیوندهای بین‌المللی هستند. مانند: صنایع برق و انرژی، الکترونیک و منسوجات.
- ۲- بخش‌هایی که به منابع طبیعی متکی هستند. مانند: چوب، کائوچو و صنایع نفتی.

۳- بخش‌های متکی بر فن‌آوری‌های بنیادی. مانند: هوافضا و اتوماسیون.

۷-۵. جمع‌بندی

مسلماً موقعیت کنونی مالزی در سطح جهان بیش از همه مدیون توسعه اقتصادی این کشور و برنامه سنجیده ماهاتیرین محمد نخست‌وزیر قدرتمند مالزی و دولتش در دو دهه گذشته است. اما ارتقای موقعیت مالزی محدود به ارتقای موقعیت اقتصادی این کشور نبوده است و در زمینه‌های علمی، فرهنگی و آموزشی نیز تحولات چشم‌گیری داشته

است. ماهتیرمحمد آموزش را پایه اصلی توسعه کشور قرار داده و تلاش کرده است که روند آموزش در مالزی منجر به تربیت نسلی ملی‌تر و متحدتر از گذشته اما در عین حال جهانی‌تر از نسل کنونی مالزی شود. در محیط‌های فرهنگی مالزی سازگاری میان اسلام و توسعه تا به آن حد چشمگیر است که این کشور به راحتی خود را به عنوان یکی از مدعیان الگوی توسعه سازگار با دین و فرهنگ بومی در جهان اسلام مطرح کرده است. ساختار علمی و دانشگاهی این کشور به سمتی می‌رود که جذب‌کننده بخشی از نخبگان مهاجر سایر کشورها و از جمله ایرانیان باشد.

مهاتیربن محمد که باور دارد متفکر برجسته توسعه در جهان اسلام است، طی دو دهه گذشته طرح‌ها و ابتکارات زیادی برای استقلال کشورهای اسلامی و آسیایی ارائه کرده است. او در دهه ۹۰ میلادی درصدد تاسیس مجتمع اقتصادی شرق آسیا برآمد تا یک نهاد منطقه‌ای و بومی‌تر را جانشین سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی کند ولی این طرح با مخالفت آمریکا بی‌نتیجه ماند. ماهتیر در ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی به فکر ایجاد یک پول اسلامی بود و ایده دینار اسلامی را به کشورهای اسلامی ارائه داد. اما این فکر نیز به دلیل وابستگی شدید همه کشورهای اسلامی به دلار به جایی نرسید. در عین حال مالزی در دوره ریاست کنفرانس اسلامی بیش از هر زمان برای تحول و ایجاد نهادهای اقتصادی اسلامی تلاش نمود. مالزی در دوره بحران اقتصادی آسیا، سیاست مستقلی را دنبال کرد و از برنامه‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول تبعیت نکرد و با یک سیاست انقباضی، روند خروج سرمایه از کشورش را کنترل نمود. این سیاست باعث شد که بر خلاف پیش‌بینی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، مالزی در قیاس با کشورهای دیگر آسیب‌دیده، با مشکلات کم‌تری مواجه شود. مواضع مستقل مهاتیربن محمد در این دوره باعث توجه بیشتر افکار عمومی جهان نسبت به او شد.

مالزی در توسعه خود به الگوبرداری از ژاپن توجه ویژه‌ای داشته، اما یک نظر غالب معتقد است که سنگاپور با وجود این که پس از استقلال، به رقیب مالزی تبدیل شده و برای توسعه از ژاپن الگو گرفت، اما تاثیر مهم‌تری در بینش توسعه‌ای رهبران مالزی داشته است. ویژگی سنگاپور آن است که از دهه ۷۰ میلادی روند جهانی شدن را مورد توجه قرار داد و رهبران آن دریافتند که بنیاد توسعه بر روند جهانی شدن استوار شده

است و به ویژه اقتصاد و امنیت بدون تعامل و اشتراک بین‌المللی و همکاری کلی برای کشورهای کوچک و متوسط به دست نخواهد آمد. لی‌کوان‌یو و سایر رهبران سنگاپور به تنظیم سیاست خارجی پرداختند که کشورشان را در میان مالزی و اندونزی و توسعه‌طلبی‌های مارکسیست‌های مائوئیست و لنینیست مصون نگه دارد و از همه مهم‌تر مدیریت نوین به سمت سنگاپور سرازیر شود که این سیاست منجر به ایجاد فرصت عظیمی برای سنگاپور شد. برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایی است که مهاتیربن محمد در دوران نخست‌وزیری خود ارائه کرد. او که در سال ۱۹۹۱ خودش این برنامه را قرائت کرد، اعلام نمود: «مالزی در این برنامه تنها در بعد اقتصادی توسعه نخواهد یافت بلکه ملت مالزی باید در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، معنوی، روان‌شناختی و فرهنگی توسعه یابد و به لحاظ وحدت ملی و اجتماعی پیشرفت کند.» او برنامه جاه‌طلبانه ۸ برابر شدن تولید ملی را از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۲۰ ارائه و تاکید کرد که برای رسیدن به این مرحله باید هر ۱۰ سال یک بار، تولید ناخالص ملی دو برابر شود. وی گفت در این حالت و در سال ۲۰۲۰ با دو برابر شدن جمعیت مالزی درآمد سرانه مردم چهار برابر خواهد شد. اقتصاد رقابتی، تنوع در تولید، توازن میان صنعت و کشاورزی، نوآوری و خلاقیت، اقتصادی آکنده از مهارت‌ها و دانش و اطلاعات، کارایی و بهره‌وری بالا، کارآفرینی، کیفیت تولیدات بالا، نرخ تورم پایین و هزینه زندگی مناسب، تضمین سلامت مدیریت مالی و پولی، آینده‌نگری، نظم و انضباط قانونی و مداخله حداقلی دولت در اقتصاد، ابعادی از برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ مهاتیربن محمد است. هرچند بحران آسیا لطمه زیادی به برنامه‌های مهاتیر وارد کرد و باعث عدم تحقق رشد ۷ درصدی مورد نظر وی شد، اما مدیریت خلاق مهاتیر تاثیر عمیق خود را داشت و باعث شد که توسعه مالزی در مسیر این برنامه، به‌خوبی پیش برود. در این دوران همچنان که برنامه ۳۰ ساله مالزی پیش‌بینی کرده بود، تحولات محدود به اقتصاد نشد و به خصوص جامعه مالزی در زمینه‌های اجتماعی، علمی و آموزشی متحول گردید.

مهاتیربن محمد در سال ۲۰۰۱ میلادی برنامه چشم‌انداز ۱۰ ساله سوم خود را ارائه نمود. جامعه دانایی‌محور، اقتصاد دانایی‌محور و صنعت دانایی‌محور مهم‌ترین عناصر جدید این برنامه بودند. تاکید ویژه بر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و جامعه، دولت

و اقتصاد الکترونیک از نتایج اصلی این چشم‌انداز است. عاملی که عملاً در برنامه‌های توسعه صنایع مربوط به تکنولوژی اطلاعات و همچنین پیشرفت ساختارهای الکترونیک در مالزی خود را به خوبی نشان می‌دهد. مالزی با وجود استعدادهای محدودش در زمینه جذب توریست، با راه‌اندازی شرکت هوایی موفق، یکی از مهم‌ترین فرودگاه‌های آسیا، شبکه گسترده تسهیلات صنعت توریسم شامل هتل‌ها و سایر تاسیسات مرتبط با این صنعت، می‌رود که به یکی از قطب‌های توریستی به خصوص برای مسلمانان در جهان تبدیل شود.

مالزی که پس از استقلال با کمبود نیروی کارآمد برای مدیریت کشور روبه‌رو بود و دانشجویان اعزام شده برای تحصیل در انگلستان و استرالیا برای تکمیل کادر مدیریت کشور کفایت نیازها را نمی‌کرد، امروز نه تنها توانسته خلا نیروی انسانی خود را تا حدی بر طرف کند، بلکه به علت استعداد مدیریت منابع انسانی هم‌چنان که اشاره شد، به یکی از سرزمین‌های جذب‌کننده نخبگان از کشورهای مثل ایران بدل شده است. مدیریت منابع انسانی جذب نخبگان از کشورهای دیگر از برنامه‌های چشم‌انداز ۱۰ ساله سوم مالزی است که عملاً در تحولات مربوط به نیروی انسانی خود را نشان داده است. سیاست مبارزه با فساد مالزی باعث شده که این کشور در زمره کشورهای نسبتاً موفق در مبارزه با فساد اداری محسوب شود.

فصل هشتم

توسعه صنعتی در هند

جمهوری هندوستان کشوری است در جنوب آسیا که پایتخت آن دهلی نو می باشد، از شمال غربی با پاکستان، از شمال با چین، بوتان، نپال و تبت و از شمال شرقی با برمه و بنگلادش همسایه است. جنوب آن نیز به اقیانوس هند محدود می شود.



شکل ۲- نقشه کشور هند

کشور هند، بخش اعظم جنوب آسیا و شبه قاره هند را به خود اختصاص داده است. جغرافیای هند به طور کلی به سه بخش تقسیم می شود: فلات بلند هیمالیا، جلگه گنگ

و شبه جزیره جنوب هند که مناطق مختلف کوهستانی، دره رودخانه‌ای، کویر، دشت و جنگل را در بر می‌گیرد. پایین‌ترین سطح هند در اقیانوس هند با ارتفاع صفر و بلندترین نقطه این کشور قله کانچن جونگا با ارتفاع ۸۵۶۸ متر در هیمالیا قرار دارد که سومین قله مرتفع جهان است.



شکل ۳- پرچم کشور هند

مساحت هندوستان $3/402/873$ کیلومتر مربع (هفتم در جهان، دو برابر ایران) است. بیش تر سرزمین هندوستان پست و هموار بوده و رشته‌کوه هیمالیا که در شمال کشور قرار دارد باعث شده که رطوبت و ابرهای باران‌زا به شمال آسیا نفوذ نکند و در نتیجه هند کشوری پرباران و مرطوب و دارای خاک بسیار حاصل خیز است. این موضوع سبب شده تا این کشور بتواند جمعیت بسیاری را در خود جای دهد.

جمعیت هندوستان بالغ بر یک میلیارد و دوست میلیون نفر است که دومین کشور پر جمعیت دنیا پس از چین به شمار می‌آید. بندر بمبئی (مومبائی) با جمعیتی نزدیک به ۱۴ میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین شهر هند است. هند بیش از سی و پنج شهر بزرگ با جمعیت بالای یک میلیون نفر دارد. بمبئی، دهلی، کلکته، مدرس، بنگلور، حیدرآباد، آگرا، میسور، جی‌پور، گوا، پونا، بوپال، تریواندروم، سورات، کانپور و احمدآباد از شهرهای مهم این کشور پهناور هستند.

۸-۲. زبان

هندوستان دارای تاریخ و فرهنگ بسیار کهن و پرباری است که به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. هندوستان سرزمین نژادها، زبان‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون می‌باشد. در قانون اساسی هند، زبان هندی (از شاخه زبان‌های هند و ایرانی یا هندو

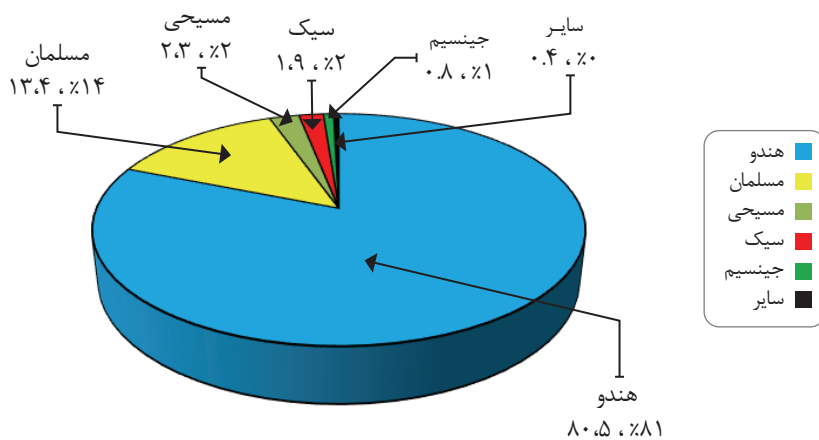
اروپایی) زبان رسمی سراسر کشور اعلام شده است. افزون بر آن در سال ۲۰۰۵ زبان‌هایی که به‌عنوان زبان‌های رسمی در ایالت‌های هند شناخته شده‌اند به ۲۲ زبان رسید که عبارتند از: هندی، اردو، آسامی، اوریای، بنگالی، بودو، پنجابی، تلوگو، تامیلی، دوگری، سانتالی، سانسکریت، سندی، گجراتی، کنکانی، کشمیری، کانادا، مالایالم، میتی، مایتیلی، مراتی و نیپالی نیز به رسمیت شناخته شده‌اند. این زبان‌ها به دو شاخه اصلی دراویدی که بیش تر در جنوب هند تکلم می‌شوند و هندو اروپایی تقسیم می‌شوند. در هند ۴۲۸ زبان وجود دارد که ۴۱۵ زبان زنده هستند و کاربرد دارند و ۱۳ زبان امروزه منسوخ شده است. زبان‌های سانسکریت و تامیل از زبان‌های اصلی و سنتی هند هستند و در طول تاریخ طولانی این سرزمین در تغییر و تحول زبان‌های رایج در این منطقه زبان‌های فارسی و انگلیسی نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. سالیان دراز حکومت استعماری بریتانیا بر شبه قاره هند و انجام بخش عمده‌ای از امور اداری به زبان انگلیسی موجب شده این زبان، زبان دوم بسیاری از مردم هند باشد.

طی ۸۰۰ سال تسلط ایرانیان بر هند، این کشور از فرهنگ ایران و زبان فارسی تاثیر بسیاری پذیرفته است. زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت و با فرمانروایی دودمان گورکانیان زبان رسمی هند شد. زبان فارسی هندوستان شاعران بزرگی هم چون بیدل دهلوی، و امیر خسرو دهلوی و دستگاه شعری سبک هندی را در خود پروراند. زبان فارسی تاثیر فراوانی بر زبان‌های هندوستان به ویژه زبان اردو گذاشته‌است. زبان فارسی پیش از آن که هندوستان مستعمره انگلستان شود (سده ۱۹ میلادی)، دومین زبان رسمی این کشور و زبان فرهنگی و علمی به شمار می‌رفت.

۸-۳. دین

هند معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است که اغلب آن‌ها از هندوگرایی، اسلام و بوداگرایی نشأت گرفته‌اند. هند بزرگ‌ترین اجتماع فرقه احمدیه و مذاهب ایرانی بهائی و زرتشتی در سراسر جهان است. مسلمانان بیش تر در دهلی، بنگال غربی و نواحی شمال غربی کشور زندگی می‌کنند و در کشمیر اکثریت را تشکیل داده‌اند. به این ترتیب هند پس از اندونزی و پاکستان پرشمارترین جمعیت مسلمان جهان را

داراست. زرتشتیان، از مهم‌ترین اقلیت‌های دینی هند هستند که به پارسی معروفند و طی بیش از پنج سده اولیه حمله اعراب به ایران، از ایران به هند مهاجرت کرده‌اند و بیش‌تر در مناطق مختلف گجرات و مهاراشترا به مرکزیت بمبئی اقامت دارند. اگر چه جمعیت آنان کمتر از ۲۰۰ هزار نفر است، اما نزدیک به ۱۷ درصد اقتصاد هند را در دست دارند. شرکت‌های بزرگی مانند: «تاتا» و «گودریج»، متعلق به زرتشتیان است. گروه دیگری از اقلیت‌های کم جمعیت به‌رها هستند که قدرت اقتصادی مهمی در هند دارند. صاحب شرکت معروف «ویپرو» که جزو ثروتمندترین افراد جهان می‌باشد نیز از پیروان این فرقه هستند.



۸-۴. جغرافیا

جغرافیای هند بسیار متنوع است و کوه، بیابان، دشت، تپه و فلات را شامل می‌شود. آب و هوای این کشور از حاره‌ای در جنوب تا آب و هوای معتدل در شمال متغیر است. مساحت قابل کشت هند ۱/۲۶۹/۲۱۹ کیلومتر مربع (۵۶ درصد کل مساحت کشور) می‌باشد.

سطح نواحی پوشیده از آب در هند معادل ۳۱۴/۴۰۰ کیلومتر مربع است و میانگین باران این کشور ۱/۱۰۰ میلیمتر در سال می‌باشد. بیش از ۹۲ درصد استفاده آب در هند برای مصارف آب‌رسانی است که در سال ۱۹۷۴ حدود ۳۸۰ کیلومتر مربع بود و بر اساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۲۵ به سقف ۱/۰۵۰ کیلومتر مربع می‌رسد که برابر با مصارف

صنعتی و خانگی است. منابع آبی هند شامل رودخانه‌ها، کانال‌ها، آبگیرها، دریاچه‌ها و سواحل غربی و شرقی اقیانوس هند و سایر خلیج‌ها و خلیج کوچک برای بیش از ۶ میلیون نفر در بخش ماهیگیری اشتغال ایجاد کرده‌اند. هند ششمین کشور تولیدکننده ماهی در سطح جهان و دومین تولیدکننده ماهی بومی در سطح جهان است. رودخانه‌های طویل هند، شامل: براهماپوترا و ایندوس ۲۹۰۰ کیلومتر، گنگ ۲۵۰۰ کیلومتر، گوداوارای ۱۴۷۰ کیلومتر، یامونا ۱۳۷۰ کیلومتر، نارمادا ۱۳۰۰ کیلومتر و کریشنا ۱۲۹۰ کیلومتر هستند. هند از آب و هوایی بسیار متنوع بهره می‌برد، از شمال به رشته‌کوه‌های هیمالیا ختم می‌شود و رودخانه‌های متعددی که از این بلندی‌ها سرچشمه می‌گیرند هوایی بارانی و خاکی بارآور را به نواحی شمالی هند می‌بخشند. رودهای گنگ و براهماپوترا مهم‌ترین این رودخانه‌ها هستند که هر دو به خلیج بنگال سرازیر می‌شوند. هندوها هم چنین رود گنگ را مقدس می‌دانند.

هند از زیست‌جانوری بسیار متنوعی بهره می‌برد، منطقه حفاظت شده‌ای به وسعت ۱۴۱۲ کیلومتر مربع در استان گجرات تنها پناهگاه باقیمانده حدود ۳۰۰ شیر آسیایی است. هند زیستگاه بسیاری از پستانداران بزرگ مانند فیل آسیایی، کرگدن تک شاخ و ببر می‌باشد. بیش از ۲۰۰۰ گونه پرنده و سه نوع تمساح در این کشور زندگی می‌کنند. چهار فصل هند شامل سرد و خشک از ماه دسامبر تا فوریه، گرم و خشک از ماه مارس تا می، فصل بارش از ماه ژوئن تا سپتامبر و معتدل در ماه‌های اکتبر و نوامبر است. به طور میانگین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ میلی‌متر باران در سال، تقریباً سراسر هند را در بر می‌گیرد که این مقدار به ۲۵۰۰ میلی‌متر در سواحل و ناحیه شمال شرقی هند می‌رسد. میانگین بارندگی سالانه در بنگال غربی به بیش از ۱۱ هزار میلی‌متر در سال می‌رسد.

۸-۵. تاریخ

پیشینه حضور انسان در شبه قاره هند به دویست تا چهارصد هزار سال قبل می‌رسد. اما اولین تمدن به معنای واقعی در این سرزمین، تمدن حوزه رود سند با قدمت نزدیک به سه هزار سال است که با تمدن شهر سوخته در ایران همزمان بوده و با آن مراودات نزدیک داشته است و تقریباً پس از ورود آریایی‌ها بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش

از میلاد، هر دو از بین رفته‌اند. ورود آریایی‌ها به هند در فرهنگ، دین، ادبیات و نظام اجتماعی این سرزمین بسیار تأثیرگذار بوده است. از جمله می‌توان به شکل‌گیری زبان سانسکریت، تدوین متون مقدس هندو و پیدایش سیستم طبقاتی جامعه هند اشاره نمود. اولین امپراتوری در هند با حکومت دودمان موریای بین سال‌های ۲۰۰ تا ۳۲۶ پیش از میلاد شکل گرفت. قدرتمندترین حاکم تاریخ هند تا قبل از گورکانیان، آشوکای بزرگ نام دارد که سومین شاه این سلسله است. وی در تمام جنبه‌های هنری، اجتماعی و سیستم اداری از هخامنشیان الهام می‌گرفت. آثار بسیار مهم حجاری این دوره مانند پیکره چهار شیر (نماد ملی هند) بسیار تحت تأثیر حجاری تخت جمشید است.

دومین سلسله قدرتمند به نام گوپتا از سال ۳۲۰ تا ۵۵۰ میلادی در شمال هند حاکمیت داشته و پس از گوپتاها تا قرن سیزده میلادی حکومت‌های زیادی در شمال هند با درگیری، شکست و پیروزی یکی پس از دیگری بر روی کار آمدند. با توجه به عدم قدرتمندی این حکومت‌ها، جنوب هند امنیت و آرامش بیش تری نسبت به شمال داشت و سرگرم تعامل و تجارت با اعراب مسلمان و منطقه جنوب آسیا بود و نقش مهمی در روابط خاورمیانه با خاور دور ایفا می‌کرد.

اولین تماس اسلام با آسیای جنوبی، سال هفتصد و یازده میلادی است که مسلمانان تا کناره رود سند که هم‌اکنون در پاکستان است پیش آمدند. در قرن دهم میلادی سلطان محمود غزنوی منطقه پنجاب را تصرف کرد و بارها به شمال هند حمله کرد. تا قرن سیزدهم تاخت و تازهای زیادی از سوی ایران و آسیای مرکزی به هند صورت می‌گرفت، اما چندان ماندگار نبودند، تا این که در این زمان مسلمانان، شهر دهلی را تصرف کردند و اولین حکومت مسلمانان، به نام دوران سلطنت یا غلامان مسلمان را بنیان گذاشتند و اسلام رسماً بر هند حاکم شد.

در سال ۱۵۲۶ «بایر» از نوادگان تیمور بر هند تسلط یافت و سلسله گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند را بنیان گذاشت. این سلسله از ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی در بخش بزرگی از شبه قاره هند فرمانروایی کرد. حکمرانان این سلسله به تدریج تمامی شبه قاره را تحت فرمان گرفتند. اکبرشاه امپراتور بزرگ این سلسله که سیاست مدارا با غیرمسلمانان هندی را در پیش گرفت، بزرگترین و مقتدرترین پادشاه هند می‌داند.

اما پس از مدتی بخش‌هایی از جنوب هند از اختیار آنان خارج شد. این دودمان آخرین دوران طلایی امپراتوری‌های اسلامی به شمار می‌رود و در نیمه سده ۱۷ میلادی و در زمان شاه جهان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین امپراتوری جهان بود. در سال ۱۷۳۹ میلادی با حمله نادرشاه افشار به هندوستان مقدمات انقراض این امپراتوری فراهم شد و در سال ۱۸۵۷ پس از سال‌ها نبرد سرانجام کمپانی هند شرقی توانست این امپراتوری را منقرض کرده و سرزمین‌های آنرا تصرف کند.

در سال ۱۵۱۰ میلادی پرتغالی‌ها به عنوان اولین مهاجمان اروپایی در گوا مستقر شدند. هنگامی که طوایف «مراتی» و «سیک» علیه حکومت پادشاهان گورکانی قیام کردند، بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها در قرن ۱۸ مناطقی برای خود از هند جدا کردند و بنیاد حکومت بریتانیای کبیر در هند استوار گردید.

دولت بریتانیا بر اثر شورش‌های سال ۱۸۵۷ میلادی در هند، کمپانی هند شرقی بریتانیا را که گرداننده هند بود منحل کرد و به این سرزمین خودمختاری داده شد. و در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۵، دولت بریتانیا ناچار شد که اداره بعضی از امور کشور را به مردم هند واگذار نماید. در این هنگام رهبر بزرگ جنبش استقلال هند، ماهاتما گاندی قیام کرد و علیه استبداد بریتانیا به مبارزه پرداخت.

سپس اختلاف شدیدی در بین سران هند و سران مسلمانان هند که رهبر آن‌ها محمدعلی جناح بود، به وجود آمد. قصد مسلمانان این بود که کشوری مرکب از مناطق مسلمان هند تشکیل دهند. در آن هنگام بریتانیا قوانینی وضع نمود که به موجب آن به هند، سیلان و پاکستان استقلال داده شد. در ماه اوت ۱۹۴۷ میلادی آخرین سرباز بریتانیایی خاک هند را ترک کرد و در ژانویه ۱۹۵۰ هند حکومت جمهوری مستقل خود را اعلام نمود و به عضویت اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا درآمد.

۸-۶. ساختار سیاسی

نوع حکومت هند، جمهوری فدرال است که هر کدام از ۲۵ ایالت آن مجلس مقننه خود را دارد. پارلمان فدرال دارای دو مجلس است. یکی شورای ایالات (راجیاسابها) با ۲۵۰ عضو که ۱۲ نفر منتصب رییس جمهور و ۲۳۸ نفر منتخب مجالس ایالات هستند.

یک سوم این شورا هر دو سال بازنشسته می‌شوند. مجلس دیگر، پارلمان خلق است که ۵۴۲ عضو آن برای دوره‌ای پنج ساله با رأی تمامی افراد بالغ انتخاب می‌گردند و ۲ عضو که انتصاب می‌شوند. رئیس‌جمهور را (که دوره‌ی ریاستش پنج سال است) هیات انتخاباتی متشکل از پارلمان فدرال و مجالس ایالات برمی‌گزیند. رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر (که از پشتیبانی اکثریت مجلس برخوردار است) و شورای وزیرانی را انتصاب می‌کند که به مجلس پاسخگو هستند.

بیش از ۷۰۰ حزب سیاسی در هند وجود دارد که به سه گروه ملی، منطقه‌ای (ایالتی) و محلی تقسیم می‌شوند مهم‌ترین احزاب سیاسی این کشور عبارتند از:

- ⊙ حزب کنگره، جاناتادال (حزب خلق)؛
- ⊙ حزب بهاراتیا جاناتا (حزب خلق هند؛ هندوی راست‌گرا)؛
- ⊙ حزب کمونیست هند (مارکسیست)؛
- ⊙ برخی گروه‌بندی‌های منطقه‌ای.

۸-۶-۱. قوه مقننه

قوه مقننه هند دربرگیرنده دو مجلس با نام‌های لوک سبها (مجلس عوام) و راجیاسبها (مجلس سنا) است. نمایندگان راجیاسبها ۲۵۰ نفرند که ۱۲ تن را رئیس‌جمهور و بقیه را نمایندگان مجالس ایالتی برمی‌گزیند. سناتورها باید در زمینه ادبیات، علم، هنر و مسائل اجتماعی متخصص باشند. هم‌چنین ریاست جلسات این مجلس با معاون رئیس‌جمهور است. لوک سبها ۵۴۵ نماینده دارد که ۵۳۰ تن با رأی مستقیم شهروندان و ۱۳ تن از ۷ فرمانداری کل انتخاب می‌شوند، ۲ نفر را نیز رئیس‌جمهور از میان بریتانیایی‌های هندی تبار برمی‌گزیند. نخست‌وزیر از سوی حزب حاکم در مجلس لوک سبها معرفی می‌شود.

۸-۶-۲. قوه قضاییه

هند به تبعیت از حقوق انگلستان از نظام حقوقی کامن‌لا پیروی می‌کند. تشکیلات قضایی این کشور نیز با وجود پذیرش فدرالیسم در قانون اساسی بسیار منسجم است و تمایل زیادی به یکپارچگی دارد. سلسله مراتب دادگاه‌ها در این کشور به این صورت است:

○ دیوان عالی^۱؛

○ دادگاه عالی ایالتی^۲؛

○ دادگاه تالی^۳.

دادگاه‌های تالی دارای شعب کیفری و حقوقی می‌باشند و در سطح شهرها فعالیت می‌کنند البته در روستاها خانه‌های انصاف (پنجایات) نیز وجود دارد که معتمدین محلی به حل اختلاف از طریق کدخدامنشی مبادرت می‌ورزند.

دیوان عالی هند از یک رییس و ۲۵ قاضی عضو تشکیل می‌شود که توسط رییس جمهور پس از مشورت با رییس دیوان و وزیرای کابینه انتخاب می‌شوند، رییس دیوان نیز از سوی رییس جمهور با مشورت قضات دیوان و دادگاه‌های عالی ایالتی تعیین می‌شود. دیوان عالی این کشور از لحاظ گستردگی اختیارات در موقعیت کم‌نظیری قرار دارد، این دیوان نقش نگهبان قانون اساسی را ایفا می‌کند و توان لغو قوانین مجلس فدرال و مجالس ایالتی را داراست و در موارد اختلاف میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی رای دیوان حرف آخر را می‌زند. علاوه بر این، قوه قضاییه از قوه مقننه کاملاً مستقل است، حقوق و مزایای قضات و مخارج نظام قضائی از ردیف بودجه مجزایی تامین می‌شود که مستلزم رای گیری در پارلمان نیست، مجلس حتی از بحث درباره اختیارات و تصمیمات قضات دیوان عالی و دادگاه‌های عالی ممنوع است مگر زمانی که پیشنهاد برکناری قاضی توسط رییس جمهور مطرح شود و مجلس با دو سوم آراء آن را تصویب کند.

۸-۶-۳. قوه مجریه

قانون اساسی هند در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسید و از ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به اجرا درآمد که از آن هنگام تاکنون بدون تغییر اساسی با موفقیت اجرا شده است. این قانون به دولت‌های ایالتی اختیارات گسترده‌ای اعطا کرده است. در نظام سیاسی هند، نخست وزیر بالاترین مقام اجرایی کشور است و رییس جمهور مقامی تشریفاتی است که معمولاً از میان چهره‌های دارای محبوبیت گسترده در سراسر کشور انتخاب می‌شود.

1. Supreme Court of India
2. The High Court
3. Subordinate court

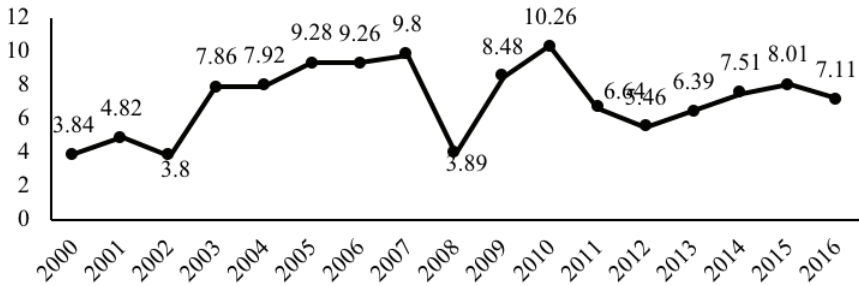
حزبی که اکثریت آرا را در انتخابات به دست آورد، نخست وزیر را تعیین می‌کند و با احزاب ائتلافی هیات دولت را تشکیل می‌دهد. رئیس‌جمهور از جمع‌بندی آرا نمایندگان مجالس مرکزی و ایالتی از میان کاندیداهای احزاب تعیین می‌گردد. کمیسیون انتخابات این کشور یک نهاد مستقل دولتی است که اختیار کامل در تشخیص شرایط برگزاری و نظارت کامل بر برگزاری انتخابات را دارد. حداقل سن قانونی رای دهندگان ۱۸ سال است. رئیس‌جمهوری هند به طور غیرمستقیم با آرای پارلمان هند که شامل مجالس قانون گذاری (مجلس نمایندگان)، معروف به لوک‌سابا که مجلس سفلا گویند و مجلس علیای هند معروف به راجیا سبابا و هم‌چنین مجلس قانونگذاری ایالت‌ها انتخاب می‌شود. در انتخابات ریاست جمهوری هند علاوه بر نمایندگان پارلمانی، نمایندگان کشوری در ایالت‌های مختلف (مجالس ایالتی) نیز شرکت می‌کنند که با احتساب رای نمایندگان پارلمان در مجموع ۴۸۹۶ نماینده هستند که رئیس‌جمهور را برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌کنند.

سمت ریاست جمهوری هند هر چند حالت تشریفاتی دارد اما این سمت بالاترین مقام اجرایی بوده و از اختیارات قانونی گسترده‌ای برخوردار است. رئیس‌جمهوری رسمی قوای مقننه، مجریه و قضاییه و هم‌چنین فرمانده کل نیروهای مسلح این کشور است. بر اساس ماده ۵۳ قانون اساسی هند، رئیس‌جمهوری می‌تواند از قدرت‌های قانونی خود به طور مستقیم، به استثنای موارد بسیار معدودی استفاده کند، ولی شورای وزیران تحت ریاست نخست‌وزیر همه قدرت‌های رئیس‌جمهوری را عملاً اجرا می‌کند.

۸-۷. اقتصاد

اقتصاد هند چهارمین اقتصاد بزرگ جهان است. هند به رغم رکود اقتصادی جهانی با رشد اقتصادی متوسط بالاتر از ۸ درصد طی چند سال گذشته به یک قدرت اقتصادی تبدیل شده است که این میزان رشد نزدیک به رشد اقتصادی کشور همسایه آن چین می‌باشد. بر اساس سنجشی که طبق برابری قدرت خرید صورت گرفته، اقتصاد هند با تولید ناخالص داخلی ۳/۶۱۱ تریلیون دلار، مقام چهارم را دارد. با این وجود میلیون‌ها نفر هنوز در فقر شدید زندگی می‌کنند و درآمد سرانه ۷۲۰ دلار آمریکا برابر با ۳۶۵ پوند در سال است. مشکلات زیربنایی نیز در هند ادامه دارد.

نرخ رشد اقتصادی



اقتصاد هند، اقتصادی متنوع است و کشاورزی، صنایع دستی، نساجی، صنعت و گستره وسیعی از خدمات را در بر می‌گیرد. اگر چه هنوز دو سوم نیروی کار هند، درآمد خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم از بخش کشاورزی به دست می‌آورند، نقش بخش خدمات در اقتصاد هند اهمیت روز افزونی به خود گرفته است. آغاز عصر دیجیتال و خیل فراوان جمعیت تحصیل کرده و مسلط به زبان انگلیسی در هند، به تدریج اقتصاد این کشور را برای آن دسته از شرکت‌های بین‌المللی که خدمات به مشتریان و پشتیبانی فنی خود را برون سپاری می‌کنند به یک مقصد مهم تبدیل کرده است. هند یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نیروی کار متخصص در زمینه‌های خدمات مالی و مهندسی نرم‌افزار است (ناظمان، اسلامی فر، ۱۳۸۹؛ ۱۵۱).

اقتصاد هندوستان در چارچوب اقتصاد مختلط شکل گرفته است. در واقع اقتصاد این کشور ترکیبی است از بخش خصوصی و بخش دولتی. بخش خصوصی معمولاً در برگیرنده چهار فعالیت تولیدی بوده که عبارت است از (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۱؛ ۳):

- کشاورزی معیشتی و صنایع دستی؛
- صنایع و کسب و کار کوچک مقیاس با مالکیت فامیلی؛
- بنگاه با اندازه متوسط در صنعت، تجارت، حمل و نقل و کشاورزی؛
- کارخانه‌های بزرگ مانند معادن.

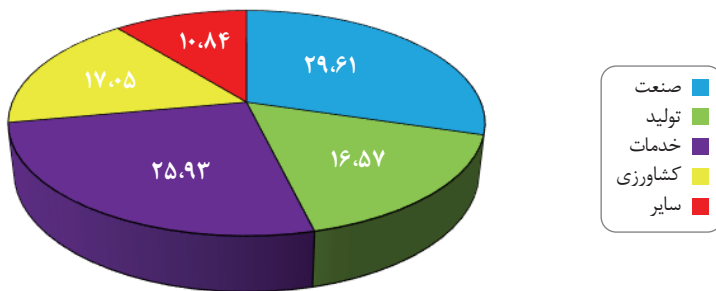
بخش دولتی نیز در بخش‌های زیربنایی و صنایع سنگین و بزرگ مشغول به فعالیت است. در این چارچوب رابطه بخش دولتی و خصوصی بر اساس دو اصل مهم زیر تنظیم می‌گردد (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۱؛ ۱):

⊙ دولت منابع داخلی را تجهیز و هم چنین تامین مالی خارجی را افزایش می‌دهد که انتظار می‌رود این اقدامات بخش خصوصی را به فعالیتهای تولیدی تشویق کند. مثل فراهم کردن منابع برای راه‌آهن، پروژه‌های تولید برق و سیستم آبیاری.

⊙ دولت سیاست‌های اقتصادی خاصی مثل سیستم مالیات، گواهینامه‌های صنعتی، تعرفه‌ها، دستمزدها، قیمت‌ها و نرخ بهره را اعمال می‌کند که باعث تحریک فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی می‌شود و خود نیز هماهنگی بین دو بخش خصوصی و دولتی را کنترل می‌کند.

سهام هر کدام از بخش‌های اقتصاد در سال ۲۰۱۶ میلادی به صورت نمودار ذیل است.

سهام هر کدام از بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی



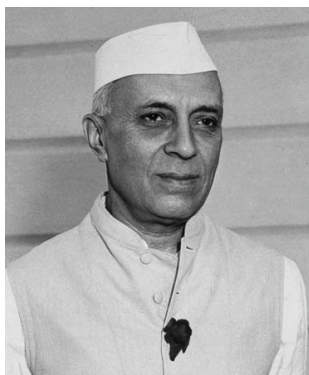
دولت هند عمدتاً در طی دوران استقلالش، رویکردی سوسیالیستی نسبت به اقتصاد در پیش گرفته و بر مشارکت بخش خصوصی، بازرگانی خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نظارت‌های سختگیرانه‌ای را اعمال می‌کرد. با این حال در اوایل دهه نود میلادی، هند با در پیش گرفتن رویکرد اصلاحات اقتصادی و کاهش کنترل دولت بر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، به تدریج بازار خود را باز کرد. خصوصی‌سازی صنایع دولتی و آزاد کردن برخی بخش‌ها به نفع بخش خصوصی و خارجی، در میان بحث و جدل‌های سیاسی به کندی پیش رفته است. هند در حال حاضر با مساله آغاز رشد جمعیت و چالش کاستن از نابرابری اقتصادی و اجتماعی روبروست. اگرچه از آغاز استقلال، میزان فقر عمدتاً به خاطر انقلاب سبز و انجام اصلاحات اقتصادی کاهش چشم‌گیری یافته است، اما هم‌چنان به عنوان یک معضل جدی پا برجاست. تاریخچه اقتصاد در هند از آغاز تا ورود به اقتصاد دانشی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد که دوره اول آن از دوران پیش از استعمار شروع می‌شود و تا قرن

هفدهم ادامه می‌یابد. دوره دوم، دوران استعمار انگلیس بوده که از قرن هفدهم شروع می‌شود و با استقلال هند در ۱۹۴۷ پایان می‌گیرد و دوره سوم از سال ۱۹۴۷ تا حال حاضر ادامه دارد (ناظم‌ان، اسلامی‌فر، ۱۳۸۹؛ ۱۴۸). از سال ۱۹۹۰ تاکنون هند به یکی از پیشروترین کشورهای در حال توسعه در زمینه اقتصادی تبدیل شده است. در این مدت اقتصاد این کشور به استثنای چند عقب‌گرد کوچک همواره رشد چشم‌گیری داشته است. این رشد با مولفه‌هایی هم‌چون امید به زندگی، میزان باسوادگی و امنیت قضایی همراه بوده است. برخی از شاخص‌های کلان اقتصاد هند در سال ۲۰۱۶ میلادی در جدول ذیل منعکس شده است.

مقدار	شاخص
۳,۴۶ درصد	نرخ بیکاری
۴,۹۴ درصد	نرخ تورم
۶ درصد	نرخ بهره
۵۱۱,۰۷ میلیون نفر	تعداد افراد مشغول کار
۲۷۲ روپیه در روز	حقوق
۶۰	سن بازنشستگی مردان
۶۰	سن بازنشستگی زنان
۶,۱۱ درصد	نرخ بهره بین بانکی
۷۲۴۰۰۰ نفر در ماه	ورود توریست
۴۲ میلیون دلار در سال	فروش اسلحه
۵۵۸ تن	ذخیره طلا
۲۵۷۶۰۵ در ماه	تولید خودرو
۸۴۷۴۰۰۰ تن در ماه	تولید فولاد
۷۹	رتبه فساد مالی
۱۳۰	رتبه سهولت کسب و کار
۳۰ درصد	نرخ مالیات شرکت
۳۵,۵۴ درصد	نرخ مالیات درآمد شخصی
۱۸ درصد	نرخ مالیات بر فروش

۸-۸. سیاست های صنعتی

سابقه برنامه‌ریزی در هندوستان، به عنوان ابزاری برای توسعه اقتصاد به انتشار کتاب «اقتصاد برنامه‌ریزی شده برای هند» توسط M. Visvesvarayya در سال ۱۹۳۴ باز می‌گردد. انتشار این کتاب سبب جلب توجه و تشویق حلقه‌های دانشگاهی به این امر شد و در نهایت انتشار کتاب‌های بیش تری در این زمینه را به دنبال داشت. اما اولین تلاش برای تدوین یک برنامه ملی برای هند، در سال ۱۹۳۸ با تشکیل کمیته ملی برنامه‌ریزی به ریاست Pandit Jawaharlal Nehru آغاز شد. کار این کمیته به علت بروز جنگ جهانی دوم و آشوب‌های سیاسی که منجر به استعفای اعضای کنگره شد، توقف یافت.



شکل ۴ - جواهر لعل نهرو از رهبران جنبش استقلال هند

تنها در سال ۱۹۴۸ بود که کمیته ملی برنامه‌ریزی توانست گزارشاتی را تهیه و منتشر کند. بر پایه این گزارش در سال ۱۹۴۴ کتابی با عنوان «برنامه‌ای برای توسعه اقتصادی هند» با هدف دو برابر کردن درآمد سرانه، سه برابر کردن درآمد ملی، افزایش ۱۳۰ درصدی محصولات کشاورزی، افزایش ۵۰۰ درصدی ستانده صنعتی و افزایش ۲۰۰ درصدی خدمات برای یک دوره ۱۵ ساله منتشر شد. پس از استقلال هندوستان در سال ۱۹۴۷، کنگره هند یک کمیته برنامه اقتصادی تشکیل داد و از آن به بعد برنامه‌های مختلفی در این کشور تهیه و اجرا شد. به منظور برنامه‌ریزی در هندوستان، ارکان و نهادهایی نظیر کمیسیون برنامه‌ریزی در مرکز، هیات توسعه ملی، دپارتمان

برنامه‌ریزی در ایالت‌ها، کارشناسان و نهادهایی مردمی، نمایندگان مرکز، ایالت‌ها، قانونگذاران، تشکل‌های علمی و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش قابل توجهی دارند که هر یک به نحوی در تدوین برنامه موثرند و این نهادها هندوستان را به یکی از کشورهای موفق در برنامه‌ریزی بدل ساخته‌اند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۱؛ ۱). هندوستان نیز از جمله کشورهای جنوب است که تهیه و اجرای برنامه‌های اقتصادی متمرکز جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را تجربه کرده است. هندوستان بزرگ‌ترین کشور غیر کمونیست دنیا بوده که تجربه بیش از نیم قرن تهیه و اجرای برنامه متمرکز دولتی را دارد. جواهر لعل نهرو، معمار اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی در هندوستان است.

بعد از استقلال هند با پیشنهاد نهرو، دولت هند در سال ۱۹۵۰ کمیسیون برنامه‌ریزی را دایر نمود. وظیفه این کمیسیون «بررسی و برآورد نیاز کشور به سرمایه مادی و منابع انسانی به منظور تهیه برنامه‌ای برای استفاده متوازن و کارآمدتر از آن‌ها» تعیین شد. از شروع کار کمیسیون برنامه‌ریزی، ریاست آن بر عهده نخست‌وزیر بوده و فعالیت آن همراه با تحولاتی تا سال‌های اخیر ادامه یافته است. از ابتدای شروع فعالیت کمیسیون برنامه‌ریزی هندوستان، ماه‌الانوبیس اقتصاددان و نظریه‌پرداز معروف هندی و طراح نظریه رشد دو بخشی در برنامه‌ریزی اقتصادی، عضو افتخاری کمیسیون برنامه‌ریزی هندوستان بوده است. تهیه و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی هندوستان از سال ۱۹۵۱ شروع شد و از آن تاریخ تا سال ۲۰۰۷ جمعاً ۱۰ برنامه پنج‌ساله تهیه و به اجرا گذاشته شده است.

۸-۱-۱. برنامه اول از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ میلادی

برنامه اول هندوستان با اولویت در افزایش تولید بخش‌های برق، مخابرات، ترابری، آبیاری، کشاورزی و خدمات اجتماعی تهیه و به اجرا گذاشته شد. علاوه بر بخش عمومی، کمیسیون برنامه‌ریزی برنامه‌هایی را برای ۴۲ صنعت بخش خصوصی نیز تدوین کرد.

۸-۲. برنامه دوم از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ میلادی

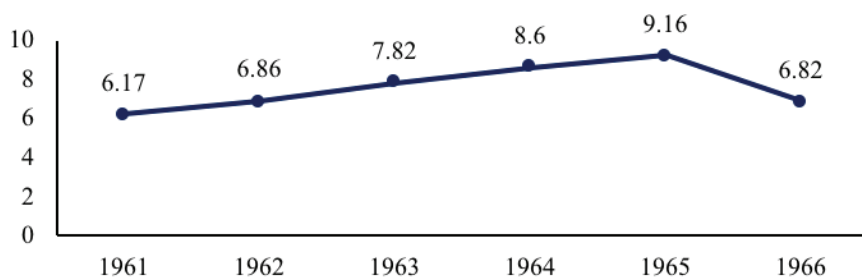
برنامه دوم که هدف‌های کلی آن افزایش درآمد ملی به میزان ۲۵ درصد (رشد

اقتصادی ۴/۶ درصد در سال)، ایجاد اشتغال دست کم به میزان لازم برای جذب افزایش نیروی کار (ثبات بیکاری) و برداشتن گام بزرگ در راه صنعتی شدن و آماده کردن زمینه برای گام‌های بزرگ‌تر در برنامه‌های آتی ذکر شده است. در این برنامه صنایع به ویژه صنایع سنگین و ملزومات آن مانند ترابری، اولویت بیش تری یافته است. اعتبارات بخش کشاورزی نسبت به برنامه نخست ۱/۶ برابر و صنعت و معدن ۵ برابر شده است. برای تحقق اهداف برنامه ضمن اینکه همکاری و هماهنگی بخش خصوصی لازم شمرده شده؛ اما نقش دولت حیاتی تشخیص داده شده است.

۸-۳- برنامه سوم از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ میلادی

در برنامه سوم با توجه به موفقیت‌ها و شکست‌های دو برنامه اول و دوم، برنامه سوم افزایش کارآیی عوامل تولید را هدف قرار داد.

ارزش افزوده بخش تولید (میلیارد دلار)

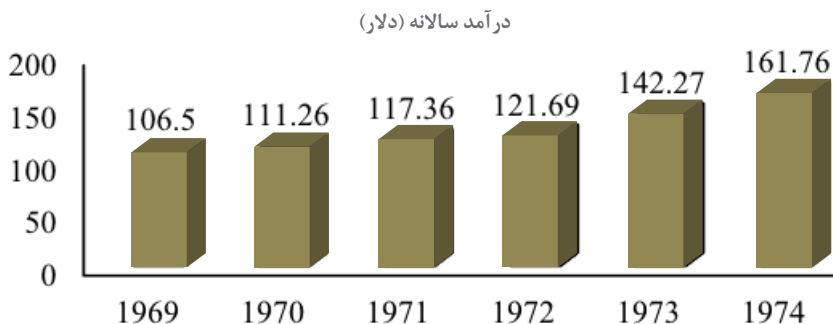


هم‌چنین در این برنامه مجموعه‌ای از اهداف کمی را تدارک دیده بودند که باید ظرف ۱۵ سال پس از شروع برنامه و فراتر از آن، تحقق یابد؛ به عنوان نمونه در افق مذکور قرار بود ظرفیت تولید فولاد به ۱۸ تا ۱۹ میلیون تن، آهن به ۳ تا ۴ میلیون تن، آلومینیوم به ۲۳۰ تا ۲۵۰ هزار تن، نیروی برق به ۲۳ میلیون کیلووات و تولید غلات به ۱۲۵ میلیون تن برسد.

۸-۴- برنامه چهارم از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ میلادی

برنامه چهارم با یک تاخیر دو ساله و پس از خاتمه جنگ‌های سال‌های ۱۹۶۵ تهیه شد. هدف اصلی این برنامه، ارتقای سطح زندگی مردم به ویژه بخش محروم جامعه

انتخاب شده است و نمودار ذیل نشان می دهد که این هدف در طول برنامه محقق شده است.

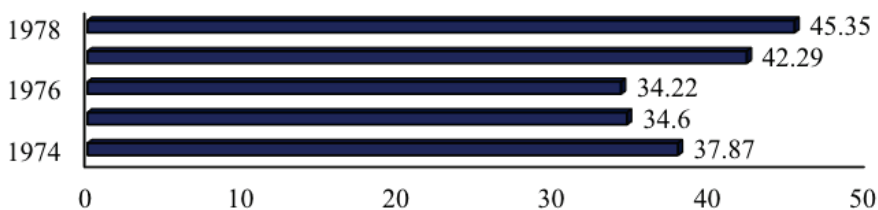


احساس درگیر شدن و مشارکت همه مردم برای موفقیت برنامه و همچنین رشد سریع اقتصادی در اجرای برنامه چهارم بسیار مهم ارزیابی شده است.

۸-۵. برنامه پنجم از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ میلادی

اهداف اصلی برنامه پنجم حذف فقر و دستیابی به خود اتکایی کشور انتخاب شده است. استراتژی‌های توسعه اقتصادی در این برنامه در سه بخش اساسی؛ یعنی کشاورزی، انرژی و کالاهای واسطه‌ای کلیدی و فرصت‌های اضافی اشتغال به صورت درصدهای کمی رشد به تفکیک شاخه‌های گوناگون مشخص شده است.

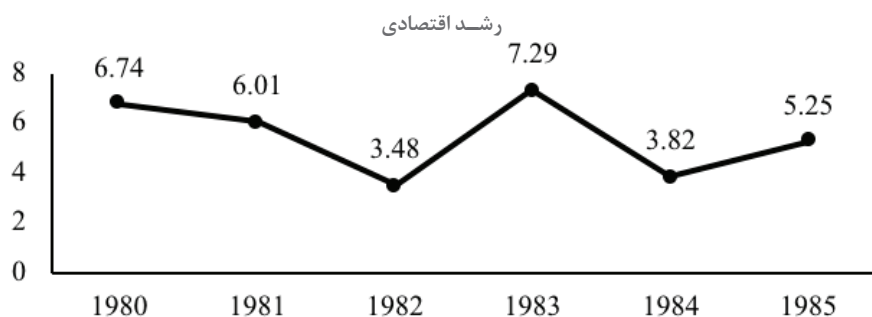
ارزش افزوده بخش کشاورزی (میلیارد دلار)



۸-۶. برنامه ششم از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ میلادی

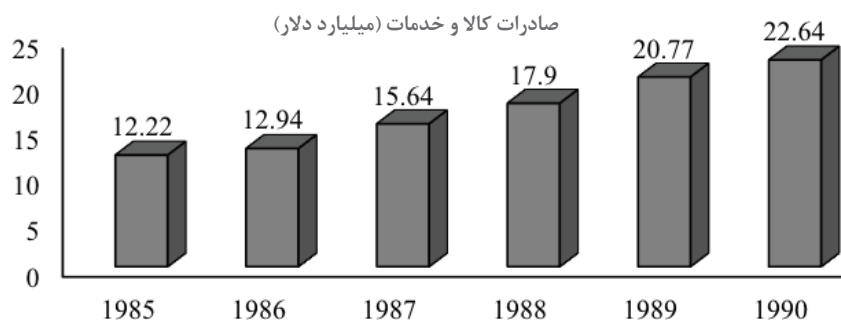
برنامه ششم در شرایط دشوار اقتصادی هندوستان تهیه شد و در پیشگفتار آن که به امضای ایندیرا گاندی است، می‌خوانیم: «به دلیل تنگناهای مالی و انتظارات سیاسی، جای شگفتی نیست که برنامه برای بسیاری خوشایند نباشد؛ اما این دلیلی بر نفعی برنامه نیست. برنامه چیزی بیش تر از کنار هم گذاشتن طرح‌ها و پروژه‌های دولت مرکزی و ایالات بوده و

برنامه جهت‌گیری است. سنجه برنامه نیت آن نیست بلکه دستاوردهای آن است. ما مصممیم که این برنامه را با عزم راسخ اجرا کنیم.» هدف رشد اقتصادی در برنامه ششم سالانه ۵ درصد انتخاب شده و دولت انتظار داشته ظرف پنج سال از میزان فقر، بیکاری و نابرابری‌های میان مناطق کاسته شود. در این برنامه اولویت زیادی به کشاورزی و توسعه روستایی و فعالیت‌های وابسته و هم‌زمان تاکید بر توسعه و حفاظت از محیط‌زیست شده است. در برنامه اعتبارات شایان توجهی نیز به بخش‌های محوری و صنایع کوچک، صنایع دستی و روستایی و هم‌چنین به طرح‌هایی که حداقل نیازهای مصرفی جامعه را برآورده می‌کند، اختصاص یافته است. تخمین‌های متکی بر مطالعات نشان می‌دهد، اهداف برنامه از جمله ایجاد رشد سالانه ۵ درصد و توسعه بخش کشاورزی تحقق یافته است.



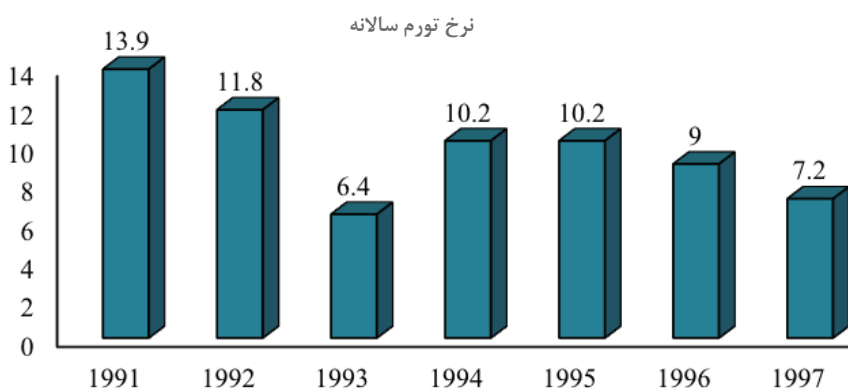
۸-۸-۷. برنامه هفتم از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ میلادی

برنامه هفتم بر آن بوده است که نوسازی اقتصاد و فن‌آوری را فراتر از برنامه ششم ببرد که برای خود اتکایی اقتصاد هندوستان حیاتی تشخیص داده شده است؛ زیرا اتکا به خود، انزوا نیست، بلکه برپا کردن اقتصاد ملی نیرومند و مستقل همراه با داد و ستد زیاد با دنیای خارج اما در موضع مساوی تعریف شده است.



۸-۸-۸. برنامه هشتم از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ میلادی

برنامه هشتم به دلیل آشفتگی سیاسی در مرکز، با یک سال تاخیر در اول آوریل ۱۹۹۱ به اجرا درآمد. این برنامه زمانی آغاز شد که اقتصاد هندوستان دچار پدیده رکود توام با تورم (رکود تورمی) بود و نیاز به اصلاحات اساسی داشت. برنامه هشتم هند، برنامه‌گذار از اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز مرکزی به اقتصاد تحت هدایت بازار است؛ بی‌آن که بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه از هم گسیخته شود.



از این برنامه، هندوستان از نظام برنامه‌ریزی متمرکز به تدریج در جهت برنامه‌ریزی ارشادی گام برمی‌دارد. اهم اهداف برنامه هشتم به اختصار شامل متوسط رشد سالانه ۵/۶ درصد، ایجاد فرصت‌های جدید شغلی، مهار رشد جمعیت، همگانی کردن آموزش ابتدایی و ریشه‌کنی بی‌سوادی در گروه سنی ۱۵ تا ۳۵ سال، تقویت زیرساخت‌ها (انرژی، ترابری، مخابرات و آبیاری) انتخاب شده است؛ اما برنامه هشتم در عمل به این اهداف دست نیافت.

برخی از کارشناسان سرآغاز پیشرفت اقتصادی هند را سال ۱۹۹۱ میلادی می‌دانند. در این سال مانموهان سینگ وزیر دارایی هند، برنامه‌هایی را برای خروج کشور از اقتصاد برنامه‌ریزی شده به تصویب رساند و به تدریج به اجرا درآورد. از این زمان به بعد و در این دوره از برنامه‌های اقتصادی، به تدریج قوانین مالیاتی دست و پا گیر لغو شده، قوانین صادرات و واردات کشور تعدیل شدند، امکان سرمایه‌گذاری خارجی فراهم شد و امنیت سرمایه‌گذاری‌های داخلی تامین گشت (ناظم‌ان، اسلامی‌فر، ۱۳۸۹؛ ۱۵۰).

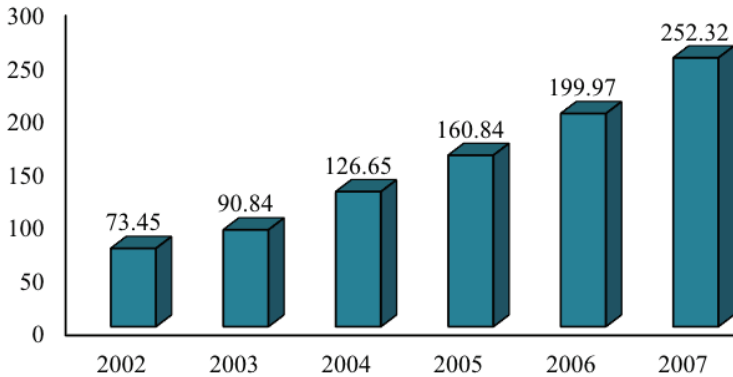
۸-۸-۹. برنامه نهم از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ میلادی

در برنامه نهم تاکید اصلی بر ارتباط میان رشد سریع اقتصادی و کیفیت زندگی توده‌های مردم و نیز بهبود وضع اقشار فقیر و حذف نابرابری‌های تاریخی است. از این رو شعار برنامه نهم، رشد همراه با عدالت اجتماعی و مساوات انتخاب شده است. در برنامه آمده است، از آن جایی که موفقیت هر استراتژی توسعه، به توانایی دولت برای حفظ ثبات محیط اقتصاد کلان بستگی دارد، لازم است از کسری بودجه دولت (ملی و ایالات) کاسته شود تا این امر به تورم دامن نزده و موجب افزایش نرخ بهره نشود. در این راستا کاهش کسری درآمد با بهبود سیستم وصول مالیات‌ها و اجتناب از هزینه‌های غیرضروری مانند برخی از یارانه‌های غیرموجه، امکان‌پذیر تشخیص داده شده است.

۸-۸-۱۰. برنامه دهم از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ میلادی

برنامه دهم آخرین برنامه میان مدت اقتصادی در هند است. در این برنامه از ایده سنتی افزایش مستمر منابع تولید و انتظار نتیجه بهتر از آن، دست برداشته شده و تصمیم گرفته شده برنامه دهم، یک برنامه رفورم باشد نه برنامه منابع. در برنامه دهم به جای حداکثر کردن کمیت اعتبارات توسعه، به کیفیت نتایج توسعه و افزایش کارایی بخش عمومی در ارائه خدمات پرداخته شده است. تاکید این برنامه بر افزایش کارایی، بهبود کیفیت و اصلاح ساختار (رفورم) است. در دوره تهیه برنامه دهم، برنامه‌ریزان هندی به این باور رسیده بودند که در دهه آخر قرن بیستم، محور سیاست توسعه به جای آن که صرفاً برنامه‌ریزی برای تولید کالاها و خدمات و بر اثر آن افزایش درآمد سرانه باشد، به ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها مبدل شده است. کیفیت زندگی انسان‌ها تنها شامل مصرف بیشتر کالاها و خدمات نیست، بلکه حصول اطمینان از این است که همه بخش‌های جامعه به ویژه بخش‌هایی که زیر خط فقر قرار دارند، به لوازم اساسی زندگی مادی دسترسی داشته باشند. پرداختن به این موضوع از آن روی ضروری است که پیشرفت اقتصادی که با درآمد سرانه سنجیده می‌شود، به تنهایی بهبود کیفیت زندگی را چنان که در نماگرهایی چون سلامت، طول عمر، سواد و پایداری از نظر زیست‌محیطی متجلی است، تضمین نمی‌کند. نماگرهای مذکور باید به اهداف توسعه تبدیل شده و برای رشد آن‌ها تلاش شود. صادرات به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی در طول این برنامه به شکل نمودار زیر بوده است.

صادرات (میلیون دلار)



۸-۹. جمع‌بندی

در یک نگاه کلی، عملکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی در هند مثبت ارزیابی می‌شود، به خصوص در دوران بعد از رفورم و گذار از برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی به برنامه‌ریزی بر مبنای مکانیزم بازار. پس از این رفورم، رشد تولید ناخالص داخلی از برنامه هفتم روند بهبود را شروع کرده و در برنامه‌های هشتم و نهم به ترتیب به ۵/۷ و ۶/۱ درصد در سال رسیده است. رشد اقتصادی برنامه‌های هفتم، هشتم و نهم سبب کاهش فقر، افزایش با سواد بودن به حدود ۶۵ درصد جمعیت در سال ۲۰۰۱ و کاهش نرخ رشد جمعیت به زیر ۲ درصد شده است، اما به رغم رشد مناسب تولید ناخالص ملی در این دوره، به هنگام تهیه برنامه دهم، اقتصاد هند در سیر نزولی (رکود) قرار داشت. رشد اقتصادی دهه ۱۹۹۰ به اندازه‌ای که در برنامه‌ها انتظار می‌رفت، اشتغال ایجاد نکرده بود. نرخ مرگ و میر کودکان در حدود ۷۱ نفر در هزار متوقف بوده و هنوز ۶۰ درصد خانوارهای روستایی و ۲۰ درصد خانوارهای شهری انشعاب برق ندارند. فرسایش خاک و واپس‌گرایی جنگل‌ها و استفاده بیش از حد از آب‌های زیرزمینی به تهدید جدی برای پایداری منابع زندگی روستایی و تولید غذا تبدیل شده و آلودگی در شهرها در حال افزایش می‌باشد، اما سیاست‌های نوین‌سازی اقتصاد هند سبب ظهور بخش‌هایی چون خدمات نرم‌افزاری و خدمات متکی به فن‌آوری اطلاعات به صورت زمینه‌های نوین قدرت اقتصادی در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم شده و همه را نسبت به پتانسیل اقتصاد هند برای رقابتی شدن در فضای اقتصاد جهانی، امیدوار ساخته است.

فصل نهم

الگوهای توسعه صنعتی ایران

نوسازی در ایران به دوره صفویه باز می‌گردد و با اصلاحات برادران شرلی آغاز شد. البته برنامه‌های آنان به سرانجام نرسید و اصلاحات، تا دوره قاجاریه به تأخیر افتاد. در دوره ی قاجار، اقداماتی از سوی عباس میرزا (ولیعهد)، میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار (صدراعظم‌های ناصرالدین شاه) برای ایجاد اصلاحات در زندگی سنتی جامعه ایران صورت گرفت که همگی تا حدودی پیش رفت و نهایتاً ناکام ماند. در مرحله بعد، نوسازی از دوره رضا پهلوی آغاز شد و پس از آن در دوره محمدرضا پهلویی پی گرفته شد (شیرزادی، ۱۳۸۹، ۳۳). در دوره پس از انقلاب اسلامی، برنامه‌های توسعه در شرایطی متفاوت پیگیری شدند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

اوضاع جامعه و شرایط اجتماعی اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران و مدیران کلان کشور تاثیر بسزایی دارد. استراتژی‌های توسعه اتخاذ شده نیز متأثر از چنین اوضاع و شرایطی می‌باشد. در مقاطع زمانی قبل و بعد از انقلاب، هر گاه که اتفاق بزرگی از منظر اقتصاد و یا سیاست افتاده، دولتمردان تصمیمی به تغییر استراتژی توسعه گرفته و جامعه را با آن تغییرات همسو کرده‌اند.

تجربه نشان داده آنچه تحت عنوان استراتژی‌های توسعه در قبل از انقلاب اتخاذ شده

با یکدیگر تعارض و تناقض شدیدی نداشته‌اند و همین هم‌گونی را در استراتژی‌های به کار گرفته شده در دوران بعد از پیروزی انقلاب نیز شاهدیم (دادگر، ۱۳۸۵، ۲۷).
در ادامه مراحل مختلف برنامه‌های توسعه در عصر پهلوی و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی خواهیم نمود. جهت نشان دادن وضعیت کلی اقتصادی در سال ۱۳۵۷، برخی از شاخص‌های اقتصادی در جدول ذیل جمع‌آوری شده است.

جدول ۹-۱ شاخص‌های کلان اقتصادی ایران هنگام پیروزی انقلاب اسلامی

مقدار	شاخص
۱۱,۲ درصد	نرخ تورم
منفی ۱۲,۸۴ درصد	نرخ رشد اقتصادی
۳۵,۹۷ میلیون نفر	جمعیت
۷۷,۹۹ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی

۹-۲. برنامه‌های توسعه در دوران پهلوی (از ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)

در این بخش به مساله پیدایش برنامه‌ریزی و هم‌چنین برنامه‌های شش‌گانه توسعه قبل از انقلاب پرداخته شده است. با مرور این مطالب به نوعی با پیدایش و تکوین برنامه‌ریزی در کشور آشنا شده و می‌توان نقاط ضعف و قوت آن را پیدا نمود. فلذا در ادامه این بخش و پس از مرور مقدمات، برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب به صورت اجمالی معرفی خواهند شد. مطلع این بخش گوشه‌ای از خاطرات ابوالحسن ابتهاج نخستین رییس سازمان برنامه، انتخاب شده است که نمایان‌گر شروع سخت و دشوار برنامه‌ریزی در ایران است.

«در هنگامی که مشغول تهیه مقدمات برنامه برای کشور شدم؛ در عمل دیدم هر جا کار ما به وزارت مالیه بر می‌خورد با کارشکنی محمود بدر (کفیل وزارت مالیه) مواجه می‌شدم. ناچار به علا (نخست‌وزیر) گفتم که استنباط می‌کنم بدر با کارهایی که ما در نظر داریم انجام دهیم، موافق نیست و چون وزارت مالیه در کارهای ما خیلی مؤثر است خواهش می‌کنم به دیدن بدر برویم و موضوع را با او مطرح کنیم، شاید راه‌حلی پیدا

شود. علا قبول کرد و دو نفری به دفتر بدر رفتیم و همه دلایلی را که در جلسات قبل در حضور خودش گفته بودم دوباره تکرار کردم و لزوم تهیه برنامه بلند مدت را برای عمران مملکت یادآور شدم.

بدر گفت: شما ایران و ایرانی را نمی‌شناسید ولی من می‌شناسم. اصلاً برنامه بلند مدت یعنی چه؟ جواب دادم در کارهای مربوط به مملکت نباید روزمره و بدون برنامه زندگی کرد. بدر گفت: من اعتقاد دارم در ایران باید روزمره زندگی کرد. من فکر فردا را هم نمی‌توانم بکنم. آن وقت شما می‌خواهید نقشه تهیه کنید که ۵ سال دیگر چه کار بکنید؟ انجام این کار در این مملکت غیر ممکن است و این فکر اصلاً عملی نیست. وقتی از دفتر بدر بیرون آمدیم به علا گفتم من دیگر دنبال این کار را نخواهم گرفت. وقتی کفیل وزارت مالیه عقیده دارد که باید روزمره زندگی کرد و نظرش درست مخالف فلسفه برنامه‌ریزی است، تلاش ما به جایی نخواهد رسید»

۹-۲-۱. توسعه صنعتی دوران پهلوی اول (از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ هجری شمسی)

با برطرف شدن شرایط نیمه استعماری پس از جنگ جهانی اول و روی کار آمدن حکومتی متمرکز، امید به ایجاد صنایع در میان نخبگان سیاسی و اقتصادی کشور بیدار شد. به‌رغم چنین انتظاری، ایجاد صنایع در کشور تا سال ۱۳۱۰ به صورت جدی مورد توجه واقع نشد و تنها از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۷ صنعتی‌سازی در اولویت برنامه‌های اقتصادی دولت قرار گرفت. در اثر این توجه بود که بودجه وزارت صنایع و بازرگانی از ۳ درصد در سال ۱۳۱۰ به ۲۱ درصد در سال ۱۳۱۷ افزایش یافت.

اهم برنامه‌هایی که در این دوران انجام گرفت، عبارت است از:

- ⊙ در اولویت قرار گرفتن صنعتی‌سازی؛
- ⊙ افزایش هفت برابری بودجه وزارت صنایع و بازرگانی؛
- ⊙ ایجاد بیش از ۶۸۰ کارخانه؛
- ⊙ سرمایه‌گذاری بالغ بر ۲۶۰ میلیون دلار در احداث کارخانه؛
- ⊙ رونق صنعت بافندگی و ریسندگی.

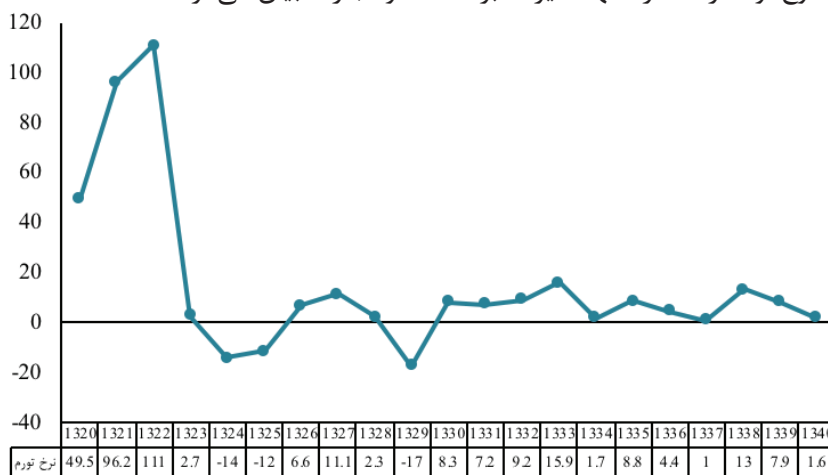
۹-۲-۲. توسعه صنعتی بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۶

در این دوره به دو علت ذیل توسعه صنعتی به حاشیه رانده شد:

⊙ اولویت یافتن کشاورزی تجاری در سیاست‌های اقتصادی حکومت: به موجب تحولات بازار جهانی نظام سرمایه‌داری؛ این تحولات که منجر به رونق محصولات کشاورزی تجاری شد، موجب گردید تا زمین‌داری تجاری و هم‌چنین خرید و فروش زمین مخصوصاً خالصه‌های دولتی رونق بگیرد و حکومت برای کسب درآمد به فروش این زمین‌ها روی آورد.

⊙ شروع جنگ جهانی دوم و قطع رابطه ایران با آلمان که مجری اصلی طرح‌های صنعتی در ایران بود.

بزرگ‌ترین معضلی که در این دوران به وجود آمد، جنگ جهانی دوم بود که ایران توسط شوروی و انگلیس اشغال شد. بحران شدید اقتصادی در ایران شکل گرفت و تورم در سال ۱۳۲۰ به ۴۹٫۵ و در سال ۱۳۲۱ به بیش از ۹۶ درصد و در سال ۱۳۲۲ به بیش از ۱۱۰ درصد رسید. ایران در تمام زمینه‌ها دچار سختی و بحران شد، اما با توجه به موضوع نوشتار حاضر، تنها تاثیرات بر صنعت و تجارت بیان می‌گردد.



نمودار ۹-۱ نرخ تورم ایران در دهه‌های ۲۰ و ۳۰

۹-۲-۲-۱. تاثیر جنگ جهانی دوم بر صنعت ایران

صنعت ایران از رهگذر جنگ آسیب دید و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی، را کاهش داد و ایجاد کارخانه‌های بزرگ در خلال جنگ افت شدیدی کرد. بخش عمده

صنعت یعنی بافندگی، شدیداً تنزل یافت. چون جایگزین کردن قطعات یدکی کارخانه‌ها و نصب و راه‌اندازی ماشین‌های جدید، به دلیل جنگ با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند. صنایع کارخانه‌ای که در دهه ۱۳۱۰ از نظر وسایل و تجهیزات شدیداً به آلمان وابسته شده بود؛ آسیب سخت و سنگینی را متحمل شدند.

۹-۲-۲. تاثیر جنگ جهانی دوم بر تجارت ایران

متفقین کالاهای خود را به ایران با بالاترین قیمت می‌فروختند، ارزش پول ایران را کاهش می‌دادند، اسکناس چاپ می‌کردند و خودشان به خودشان اعتبار می‌دادند. کاهش ارزش پول ایران موجب شد که سود متفقین در خرید کالاهای ایران دو برابر شود. توان وارداتی ایران شدیداً افت کرد و ایران نتوانست، نیاز صنعت به کالاهای سرمایه‌ای و اجناس مصرفی و تمام شده را تأمین کند. در همین زمان صادرات نفت، رشد چشم‌گیری یافت، زیرا متفقین بدان نیاز داشتند.

بدین ترتیب، ایران در طول جنگ با مازاد تجاری عظیمی معادل ۵۰ میلیون دلار در سال روبه‌رو بود. اما بخش عمده این مازاد به ایران پرداخت نشد؛ بلکه در شوروی و بریتانیا باقی ماند. در پایان جنگ ذخایر ایران در مسکو ۱۲ میلیون دلار طلا و ۸ میلیون دلار ارز بود که این ذخایر در آن جا مسدود شد.

برنامه‌ریزی در ایران در سال ۱۳۱۶ شمسی با تشکیل شورای اقتصاد و با هدف بررسی طرح‌های اقتصادی و پیشنهاد راه‌های عملی شروع شد. در سال ۱۳۱۶ شورای اقتصاد مأمور تهیه برنامه هفت ساله کشاورزی شد که نتیجتاً منجر به تهیه پیشنهادهایی درباره اصلاح وضع کشاورزی و مسأله مهاجرت شد ولی پس از سال ۱۳۱۷ این موضوع مسکوت ماند و مسأله برنامه‌ریزی تا سال ۱۳۲۳ به دست فراموشی سپرده شد.

در سال ۱۳۲۳ شورای عالی اقتصاد دوباره تشکیل شد که این بار وظایف آن عبارت بودند از تثبیت نرخ پول، تشویق و افزایش تولیدات، بررسی امور مالی و فنی کارخانه‌های دولتی، ایجاد نظم در امور اقتصادی و تأمین حداقل زندگی مردم.

شورای اقتصاد دوم نیز فعالیت چشم‌گیری نداشت و نتوانست از عهده انجام وظایف محوله‌اش برآید و لذا در سال ۱۳۲۵ دولت برای مقابله با بحران‌ها و دشواری‌های اقتصاد دست به انجام دو اقدام مهم زد:

◎ **اول؛** تأسیس بانک صنعت و معدن جهت اصلاح وضع کارخانه‌های دولتی به جز صنعت نفت، دخانیات و راه آهن) که امور کلیه کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی دولت در این بانک متمرکز گردید).

◎ **دوم؛** تشکیل هیأت عالی برنامه که وظیفه این هیأت تهیه برنامه هفت ساله توسعه اقتصادی بود.

این هیأت نیز یک برنامه ۶۲ میلیارد ریالی تهیه کرد که خارج از توان مالی دولت بود و برای تأمین اعتبار آن از بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم تقاضای وام کرد و بانک مرکزی نیز خواستار ارائه جزئیات طرح‌ها و برنامه‌ها شد و دولت نیز جهت تأمین نظر مذکور در سال ۱۳۲۵ با شرکت موريسن نودسن قراردادی را منعقد نمود و آن را به بانک مرکزی ارائه کرد که وسعت برنامه مذکور خارج از «برنامه توسعه و عمران ایران» بود و لذا دولت با توجه به برنامه شرکت مذکور و با کمک هیأت عالی برنامه و نظرات کارشناسان ایرانی در سال ۱۳۲۶ یک برنامه هفت ساله تهیه نمود و به صورت لایحه در اردیبهشت ۱۳۲۷ به مجلس شورای ملی ارائه شد و مجلس نیز در بهمن همان سال برنامه مذکور را تصویب کرد.

۹-۲-۳. برنامه اول توسعه (از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ هجری شمسی)

برنامه اول با اعتباری معادل ۲۱ میلیارد ریال تصویب شد که پیش‌بینی گردید ۳۲ درصد اعتبارات برنامه از طریق وام از خارج تأمین گردد. به لحاظ پیش‌بینی تأمین ۳۲ درصد از اعتبارات برنامه از منابع خارجی و تقاضای وام توسط ایران از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و درخواست بانک مذکور جهت ارائه اطلاعات بیش‌تر، دولت نیز قراردادی با موسسه ماشوره منعقد کرد و مؤسسه مزبور گزارش خود را در مهر ۱۳۲۸ به دولت ارائه کرد و بر اساس آن دولت مذاکرات خود را با بانک جهت اخذ وام شروع کرد که مدتی بعد به علت ملی شدن صنعت نفت و محاصره اقتصادی مذاکرات قطع گردید. در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ جمعاً ۹ دولت در مصدر حکومت بودند که حاکی از بی‌ثباتی سیاسی شدید بوده و لذا در چنین شرایطی امکان اجرای برنامه فراهم نبود و در نتیجه در شهریور سال ۱۳۳۴ اجرای برنامه متوقف گردید. برای آشنایی بیش‌تر و کندوکاو در مسائل نظری برنامه‌های توسعه ایران نگاهی به اهداف برنامه و بررسی عملکرد آن ضروری است.

۹-۲-۳-۱. اهداف برنامه اول

اهداف قانون برنامه اول توسعه که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ را در بر می‌گرفت، از این قرار است:

- ⊙ افزایش تولید و صادرات و تهیه مایحتاج عمومی مردم در داخل کشور؛
 - ⊙ رشد و توسعه کشاورزی، صنایع، اکتشاف و بهره‌برداری معادن و ثروت‌های زیر زمینی؛
 - ⊙ اصلاح و تکمیل وسایل ارتباط؛
 - ⊙ اصلاح و بهبود بهداشت عمومی و بالابردن سطح معلومات و زندگی مردم؛
 - ⊙ بهبود وضع معیشت عمومی و تنزل هزینه زندگی مردم.
- این اهداف به دلیل عدم تأمین مالی و تعویض پی‌درپی دولت‌ها محقق نگردید و تنها اهدافی که جامه عمل به خود پوشید عبارتند از:
- ⊙ تأسیس سازمان برنامه که عهده‌دار وظیفه برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی کشور گردید.
 - ⊙ احیا و بهره‌برداری از کارخانه‌های ایجاد شده قبل از جنگ جهانی دوم که در جنگ دچار آسیب شده بودند.

۹-۲-۴. برنامه دوم توسعه (از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ هجری شمسی)

با بازگشت شاه به ایران، برنامه دوم توسعه مجدداً با تکیه بر توسعه کشاورزی و تقویت ساختارهای مد نظر قرار گرفت (unido، ۱۹۹۵، ۱۴). این برنامه با اعتبار مصوب ۷۰ میلیارد ریال به تصویب مجلس شورای ملی رسید که این اعتبار در سال ۱۳۳۶ به دلیل افزایش درآمد دولت به ۸۴ میلیارد ریال افزایش داده شد.

۹-۲-۴-۱. اهداف برنامه دوم

برنامه هفت ساله دوم عمرانی اهداف متعددی را در پیش گرفته بود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ⊙ توسعه و ترمیم بندار، شاهراه‌ها و تجهیز راه آهن سراسری و اتصال خطوط راه آهن تهران به تبریز و مشهد و توسعه شبکه مخابراتی و تجهیز فرودگاه‌های

تهران و آبادان و توسعه فرودگاه‌های شیراز و اصفهان؛

- ⊙ ایجاد تأسیسات رفاه شهری مانند لوله کشی آب و برق و آسفالت؛
- ⊙ توسعه کشاورزی و تنظیم جریان آب رودخانه‌ها و ایجاد سد؛
- ⊙ توسعه آموزش و پرورش در همه سطوح و مقاطع تحصیلی و توسعه بهداشت عمومی.

اما در میان این اهداف، برنامه دوم تنها بخشی از اهداف خود را محقق نمود که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ⊙ گسترش تفکر برنامه ریزی؛
- ⊙ تربیت کادر آزموده و پیمانکاران ورزیده برای اجرای طرح‌های عمرانی؛
- ⊙ ساخت سدهای کرج، سفیدرود و دز؛
- ⊙ احداث ۵۰۰۰ کیلومتر راه درجه یک؛
- ⊙ توسعه شبکه راه آهن؛
- ⊙ احداث فرودگاه مهرآباد؛
- ⊙ احداث کارخانه‌های قند و چیت‌سازی تهران و قائم‌شهر؛
- ⊙ ساخت کارخانه‌های سیمان دورود و منجیل.

از نقاط ضعف برنامه دوم می‌توان به افزایش بیکاری و تورم بالا و افزایش بدهی‌های خارجی به دلیل دریافت وام‌های کلان اشاره نمود هم‌چنین مهم‌ترین رویدادهای صنعتی که در برنامه دوم رخ داد، عبارت است از:

- ⊙ بانک اعتبارات صنعتی که اولین بانک توسعه صنعتی در ایران است به موجب قانون برنامه عمرانی هفت ساله دوم کشور در سال ۱۳۳۵ با سرمایه اولیه ۶۰۰ میلیون ریال و به منظور ایجاد و تقویت کارآفرینان بخش خصوصی تأسیس گردید.
- ⊙ بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، دومین بانک توسعه صنعتی در سال ۱۳۳۸ که ضمناً اولین بانک توسعه‌ای خصوصی در کشور به شمار می‌آمد، با سرمایه ۴۰۰ میلیون ریال به صورت شرکت سهامی عام تأسیس گردید. این بانک متعلق به بخش خصوصی بود و حدود ۸۷ درصد سهام این بانک به افراد و مؤسسات ایرانی و ۱۳ درصد بقیه متعلق به ۱۹ بانک و مؤسسه خارجی بود.

◎ تاسیس وزارت گمرکات و انحصارات.

◎ تعیین بندرعباس به عنوان مرکز واردات و صادرات کالا توسط دولت.

در این برنامه علاوه بر تاکید بر توسعه کشاورزی و تقویت ساختارها که در سطور فوق به آن اشاره شد، از لحاظ صنعتی بر تاسیسات زیربنایی، صنعت نفت، صنایع مونتاژی و صنایع سبک متمرکز شد (معینی، ۱۹۹۵، ۲۴). همچنین اولویت صنعتی به طرح‌های شکر، سیمان و نساجی اعطا گشت (unido، ۱۹۹۵، ۱۵). ضمن اینکه در این دوران که می‌توان از آن به عنوان ساختارسازی اولیه نام برد، تسهیلات و برنامه‌هایی برای حمایت و جلب بخش خصوصی در بخش صنعت به اجرا درآمد که ارائه کمک‌های فنی و تاسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به منزله ساختاری برای شکل‌گیری توسعه صنعتی به گونه‌ای غیردولتی نمونه‌ای از آن‌ها بود. قانون جلب حمایت از سرمایه‌های خارجی نیز در این برنامه به تصویب رسید. سازمان برنامه نیز به منظور اعطای وام‌های صنعتی، بانک اعتبارات صنعتی را تاسیس کرد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۱۹۷؛ عظیمی، ۱۳۸۲، ۱۷۶).

۹-۲-۵. برنامه سوم توسعه (از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ هجری شمسی)

برنامه سوم توسعه با اعتباری معادل ۲۳۰ میلیارد ریال برای طرح‌های عمرانی و ۲۰ میلیارد ریال برای هزینه‌های جاری به تصویب رسید. پیش‌بینی گردید ۱۴ درصد اعتبارات برنامه از طریق وام از خارج تأمین گردد. در برنامه سوم به عکس برنامه‌های اول و دوم که صرفاً مجموعه‌ای از طرح‌ها و پروژه‌ها بود، روش برنامه‌ریزی جامع به کار گرفته شد و به دنبال تکامل روش برنامه‌ریزی در ایران، عملیات عمرانی در برنامه سوم کاملاً از بودجه دولت جدا شده و متمرکز شد تا جامعیت برنامه تأمین و از این طریق دولت دارای دو بودجه کاملاً مجزا، یکی بودجه عمومی و دیگری بودجه عمرانی شود.

۹-۲-۵-۱. اهداف برنامه سوم

اهداف این برنامه در ۱۰ بخش به طور تفصیل تهیه و تدوین گردید. این موارد عبارت بودند از:

◎ کشاورزی و آبیاری؛

◎ صنایع و معادن؛

- نیرو و سوخت؛
- ارتباطات و مخابرات؛
- فرهنگ؛
- بهداشت و بهداری؛
- کار و نیروی انسانی؛
- عمران شهری؛
- برنامه‌ریزی و آمار؛
- خانه‌سازی و ساختمان.

در طول برنامه‌های اول و دوم، سازمان برنامه مسئولیت اجرای طرح‌های عمرانی را به عهده داشت، اما بعد از برنامه عمرانی سوم به توصیه و رهنمود گروه مشاوران دانشگاه هاروارد، این مسئولیت را به عهده دستگاه‌های اجرایی گذاشت و خود صرفاً نقش مهم‌تر و مدیریت امور اقتصادی کشور را عهده دار گردید. هم‌زمان با آغاز برنامه سوم، اصلاحات ارزی و انقلاب سفید در ایران آغاز گشت. لازم به ذکر است که اصل سوم و چهارم انقلاب سفید در مسیر ایران به سمت صنعتی شدن تاثیر بسزایی گذاشت که عبارت است از:

۹-۲-۵-۲. اصل سوم:

فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی: برای تامین سرمایه لازم جهت بازخرید املاک مالکان و در اختیار قرار دادن زمین‌های خریداری شده به کشاورزان این اصل به عنوان اصل سوم انقلاب مطرح شد تا از طریق درآمد حاصل از فروش سهام کارخانجات دولتی برنامه اصلاحات ارضی صورت پذیرد. با اجرای این اصل به جز صنایع مادر و ملی شده همانند راه‌آهن، نیرو، اسلحه‌سازی و غیره که در مالکیت دولت ماند، ۵۵ کارخانه قند، نیشکر، پارچه‌بافی، چوب، سیمان، مواد غذایی، پنبه، ابریشم‌بافی و غیره که به شرکت‌های سهامی واگردان شدند و شرکت سهامی کارخانه‌های ایران را تشکیل دادند که سهام آن از سوی بانک کشاورزی به فروش رفت.

۹-۲-۵-۳. اصل چهارم:

سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها: بر اساس این اصل، کارگران و کارفرمایان

به وسیله سندیکا‌های خود، و بر پایه قراردادهای جمعی کارگران، بدون دخالت دولت در سود خالص واحدهای صنعتی شریک می‌شوند. در سال ۱۳۵۶ پانصد و سی هزار کارگر بخش خصوصی و دولتی توانستند سودی برابر با دوازده میلیارد ریال به دست بیاورند که برای هر یک به معنای یک تا دو ماه دستمزد اضافه آنان بود. کارگران ایرانی با سهم ۲۰ درصد از سود کارخانه‌ها سهیم شدند. در سیر این پیشرفت‌ها بانک رفاه کارگران با دادن وام با بهره چهار درصد به کارگران در ایجاد تعاونی‌ها کمک می‌نماید. این دوره، زمان رشد سریع صنایع سنگین بود، بدون اینکه ایران قادر شده باشد تولیدات صنایع سبک برای صادرات را گسترش دهد. زیرا به دلیل درآمد نفت نیاز به صادرات صنعتی احساس نمی‌شد. بدین منظور هزاران مشاور و تکنسین خارجی برای هدایت پروژه‌ها استخدام شدند. در دوره اجرای برنامه توسعه سوم و چهارم، مجموعاً مبلغ ۱/۲ میلیارد دلار به بخش کشاورزی اختصاص یافت، ولی کشور به طور فزاینده نیازمند واردات محصولات کشاورزی باقی ماند. به طوری که در سال‌های آخر حکومت شاه سالانه حدود ۴ میلیارد دلار صرف واردات کالاهای کشاورزی می‌شد، بی آن که کشور به آستانه صادرات صنعتی سبک و سنگین رسیده باشد. به حاشیه رفتن کشاورزی در زمان شاه، یکی از نقاط ضعف طرح توسعه ایران بود که در نهایت و غیرمستقیم پیامد سیاسی داشت. جابه‌جایی سریع طبقات اجتماعی ناشی از مهاجرت وسیع روستائیان به شهرها یکی از این پیامدها بود. درآمد نفت امکان تأمین هزینه واردات کشاورزی را فراهم می‌کرد، نه درآمد ناشی از صادرات کالاهای صنعتی. در حالی که اساس باید در درجه نخست خودکفا کردن کشاورزی ایران و در درجه دوم، واردات کشاورزی در برابر صادرات صنعتی باشد.

مهم‌ترین رویدادهای صنعتی که در برنامه سوم رخ داد، عبارت است از:

⊙ استراتژی جایگزینی واردات از این برنامه به بعد به طور جدی مد نظر قرار گرفت.

⊙ در این برنامه بخش کشاورزی به عنوان محور توسعه شناخته شده بود، ولی هم‌زمان با اصلاحات ارضی و با انتقال سرمایه زمین‌داران، اولین هسته‌های سرمایه‌گذاری صنعتی شکل گرفت.

⊙ رشد بخش صنعت تقریباً دو برابر رشد بخش کشاورزی بود.

⊙ سرمایه‌گذاری روی صنایع سنگین، شبکه‌های توزیع آب و برق، نفت و گاز مورد توجه واقع شد.

⊙ برای توسعه بخش صنعت و تسریع در صنعتی شدن، در انتهای این دوره سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران تاسیس شد.

⊙ اتاق صنایع و معادن در این دوره تشکیل شد.

⊙ کارخانه ایران ناسیونال (ایران خودرو) در سال ۱۳۴۱ به بهره‌برداری رسید و در سال ۱۳۴۶ با تولید پیکان صنعت خودرو در ایران رونق بیش تری یافت.

هم‌زمان با آغاز این برنامه تا پایان برنامه پنجم (۱۳۵۶) آمارهای اقتصادی ایران رشد چشم‌گیری داشت که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

⊙ رشد اقتصادی به صورت میانگین ۱۰٫۵ درصد بود.

⊙ سرانه هر ایرانی از ۲٫۳ میلیون ریال به ۷٫۲ میلیون ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶) رسید.

⊙ متوسط نرخ رشد ارزش افزوده صنعت ایران بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ (به استثنای سال ۵۶) همواره دورقمی بود.

در واقع برنامه سوم توسعه که از آن به عنوان اولین برنامه جامع ایران یاد می‌شود و نخستین برنامه بود که بر صنعتی کردن کشور به منزله ابزار اساسی برای توسعه اقتصادی تاکید داشت، با ایجاد تحول در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی و تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع، این بخش گسترش نسبی یافت و صناعی برای سرمایه‌گذاری هدف قرار گرفتند که از نظر مواد خام و مهارت‌های فنی و امکانات بازار فروش، بر صنایع دیگر مزیت داشتند. همچنین بخش عمده‌ای از اعتبارات عمرانی دولت صرف توسعه زیربناها شد. در بعد سیاست‌های تجاری، اگرچه واردات کالاهای سرمایه‌ای تسهیل شد، اما برای ارتقای بازار داخلی، تعرفه‌های بالایی نیز برای کالاهای مصرفی گذاشته شد و بدین ترتیب، از صنایع داخلی از طریق جلوگیری از ورود کالاهای مشابه حمایت شد. این موضوع با افزایش قیمت نفت در این دوران، استفاده از آن برای صنایع مصرفی همچون مواد غذایی، نساجی، کفش و محصولات چوبی نیز تسهیل شد. از سوی دیگر نهادهای تأمین اعتبار مالی بخش خصوصی مانند بانک اعتبارات صنعتی و

بانک صنعتی و معدنی ایران توسعه یافت و سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های فنی خارجی تشویق شد. ضمن این‌که در این برنامه به تشکیل مدارس حرفه‌ای و دانشکده‌های صنعتی و استفاده از آموزش‌های صنعتی ضمن خدمت به‌ویژه مدارس مدیریت صنعتی توجه شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۱۹۸؛ معینی، ۱۹۹۶، ۲۴).

در طی برنامه سوم، اصلاحات اراضی نیز شروع شد که خود به مهاجرت خیل عظیمی از روستاییان به شهرها و افزایش دسترسی صنایع به کارگر ارزان قیمت منجر شد که می‌توانست عاملی برای توسعه سریع‌تر صنعتی باشد؛ اما به سبب فقدان شرایط و محیط مناسب برای چنین توسعه‌ای این امر ابتر ماند. برخلاف تصور، اصلاحات اراضی اولاً ضربه مهلکی را به بخش کشاورزی وارد کرد و نهایتاً به واردات گسترده محصولات کشاورزی از طریق درآمدهای نفتی منجر شد؛ ثانیاً از نظر فضایی تمرکز جمعیتی شدیدی را در بسیاری از شهرها ایجاد کرد که نه فقط باعث افزایش توسعه نامتوازن منطقه‌ای شد، بلکه به دنبال خود تبعاتی هم‌چون شکل‌گیری و گسترش سکونت‌گاه‌های غیررسمی را در پی داشت که آثار آن هم‌چنان در کشور باقی مانده است (شریف‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۴۳).

۹-۲-۶. برنامه چهارم توسعه (از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ هجری شمسی)

برنامه چهارم توسعه با اعتباری معادل ۴۸۰ میلیارد ریال به تصویب رسید که در انتهای برنامه با تجدید نظرهای به عمل آمده تا ۵۷۷ میلیارد رسید. ۱۴ درصد اعتبارات برنامه از طریق وام از خارج تامین گردد. برنامه چهارم در ۱۷ فصل کشاورزی و دامپروری، صنایع و معادن، نفت و گاز، آب، برق، حمل‌ونقل و ارتباطات و مخابرات، عمران و نوسازی روستاها، عمران شهری، ساختمان و مسکن، آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، جهانگردی و جلب سیاحان، بهداشت و بهداری، رفاه اجتماعی، آمار و بررسی، عمران ناحیه‌ای تهیه شده بود.

۹-۲-۶-۱. اهداف برنامه چهارم

برنامه چهارم دارای دو هدف کیفی و کمی بود که اهداف کیفی عبارت بود از:
◎ تسریع رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی از راه افزایش قدرت تولید با
انکای بیشتر به توسعه صنعتی؛

- ⊙ بالابردن بازده سرمایه، توزیع عادلانه تر درآمد، کاهش نیازمندی به خارج، تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی و بهبود خدمات.
- هم‌چنین اهداف کمی عبارت بود از:
- ⊙ پیش‌بینی متوسط رشد سالانه ۹ درصد برای تولید ناخالص ملی؛
- ⊙ رشد سالیانه جمعیت ۶ درصد؛
- ⊙ افزایش پس‌انداز به تولید ناخالص از ۱۸ به ۲۵ درصد؛
- ⊙ پیش‌بینی متوسط رشد ۱۵ درصدی ارزش صادرات کالاها و خدمات کشور.

مهم‌ترین رویدادهای صنعتی که در برنامه چهارم رخ داد عبارت است از:

- ⊙ توجه به توسعه صنایع نفت و گاز؛
 - ⊙ تشکیل شرکت ملی صنایع مس ایران؛
 - ⊙ بهره‌برداری از نخستین کارخانه ذوب‌آهن در ایران؛
 - ⊙ راه‌اندازی کارخانجات آلومینیوم، تراکتورسازی و ماشین‌سازی.
- کارشناسان انتقاداتی به برنامه‌های سوم و چهارم وارد کردند. در حالی که رشد و جهش چشم‌گیری در دوران این دو برنامه در صنعت رخ داد. اما بسیاری از کارشناسان ایرادات جدی بر روند صنعتی شدن کشور وارد می‌دانند و حتی بعضی مشکلات صنعتی شدن را برخی از علل انقلاب در ایران می‌دانند که برخی از این علل عبارت است از:
- ⊙ در دوره اجرای برنامه توسعه سوم و چهارم، مجموعاً مبلغ ۱,۲ میلیارد دلار به بخش کشاورزی اختصاص یافت، ولی کشور به طور فزاینده نیازمند واردات محصولات کشاورزی باقی ماند. به طوری که در سال‌های آخر حکومت شاه سالانه حدود ۴ میلیارد دلار صرف واردات کالاهای کشاورزی می‌شد، بی‌آن که کشور به آستانه صادرات صنعتی سبک و سنگین رسیده باشد. به حاشیه رفتن کشاورزی در زمان شاه، یکی از نقاط ضعف طرح توسعه ایران بود.
 - ⊙ هزینه واردات کشاورزی توسط نفت تامین می‌شد در حالی که بهتر بود واردات کشاورزی در برابر صادرات صنعتی انجام پذیرد.
 - ⊙ در این دوران درحالی‌که ایران رشد سریع صنایع سنگین را تجربه می‌کرد

به علت درآمد نفت نیاز به تولیدات صنایع سبک برای صادرات را احساس نمی کرد.

⊙ مهاجرت ۵ میلیون نفر از روستاها به شهرهای کشور صورت گرفت.

⊙ در مقطعی از این دوران، شاه به خصوصی سازی توجهی نداشت.

در برنامه چهارم توسعه نیز همانند برنامه سوم بر توسعه صنعتی تأکید شد و سهم صنایع و معادن از درآمد ۴۸۰ میلیارد ریالی به ۲۲ درصد رسید (شریفی، ۱۳۹۱، ۳۱). بدین ترتیب، پایه های مجموعه ای از صنایع زیربنایی و بزرگ مقیاس گذاشته شد. هم چنین با تمایل به تغییر شکل دادن اقتصاد متکی بر نفت به اقتصاد متشکل از درآمدهای نفتی و کاهش وابستگی به منابع خارجی و گسترش صادرات غیرنفتی، بر تعقیب سیاست جانشینی واردات که به دنبال تولید کالاهای واسطه ای و سرمایه ای بود، تأکید شد (UNIDO، ۱۹۹۵، ۱۹؛ داداش پور، ۲۰۰۶، ۱۱۸؛ معینی، ۱۹۹۶، ۲۴)

حداکثر معافیت مالیاتی برای توسعه فعالیت های صنعتی اتخاذ شد. تسهیلات اعتباری از طریق وام و مشارکت بانک های تخصصی ادامه یافت. فعالیت بازار بورس اوراق بهادار توسعه یافت. زمینه های توسعه فناوری با ایجاد شهرهای صنعتی، توجه به کیفیت محصولات صنعتی، انجام تحقیقات علمی و مشارکت دولت در هزینه های استخدام کارکنان فنی برای صنایع، به ویژه در تخصص های دقیق فراهم شد. سرمایه گذاری خارجی در رشته های خاصی که صدور محصولات آن ها به خارج به سرمایه گذاری نیاز داشت، فراهم شد و صدور کالاهای صنعتی از طریق مذاکره با سایر کشورها و عقد موافقت نامه های بازرگانی و هم چنین با تنوع بخشی کالاهای صنعتی و گسترش بازارهای موجود و دستیابی به بازارهای جدید خارجی افزایش یافت (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۲۶).

علاوه بر این، برای اولین بار در طی برنامه چهارم ملاحظات منطقه ای نیز در توسعه صنعتی، به ویژه با هدف کاهش تمرکز صنعتی تهران، مدنظر قرار گرفت که از آن جمله می توان به کنترل تأسیس کارخانه های جدید در ۱۲۰ کیلومتری تهران، معافیت مالیاتی و سایر مشوق ها برای قرارگیری بنگاه ها در نزدیکی شهرهای بزرگ و تشکیل قطب های صنعتی در پیرامون شهرهایی چون اصفهان، تبریز، اراک و خوزستان اشاره کرد. (نقل شده توسط شریعت زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۴۴).

۹-۲-۷. برنامه پنجم توسعه (از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ هجری شمسی)

این برنامه با اعتبار ۱۵۶۰ میلیارد ریال تصویب گشت و با افزایش قیمت نفت در سال ۵۳ میزان اعتبارات به ۲۶۲۶ میلیارد ریال افزایش یافت.

۹-۲-۷-۱. اهداف برنامه پنجم توسعه

اهداف برنامه پنجم که در آغاز راه با افزایش درآمدهای نفتی نیز همراه شده بود، اگرچه به ظاهر بسیار خوب بود، ولی نتایج بدی به بار آورد و تأثیر سخت خودش را بر اقتصاد ملی ایران نهاد. اهداف این برنامه عبارت بودند از:

- ⊙ ارتقای کیفیت زندگی همه گروه‌ها و اقشار اجتماعی کشور؛
- ⊙ حفظ رشد سریع، متوازن و مداوم اقتصادی همراه با حداقل افزایش قیمت‌ها؛

⊙ افزایش درآمدهای طبقات مختلف با تأکید خاص در مورد ارتقای سطح معیشت گروه‌های کم درآمد؛

- ⊙ گسترش جامع‌تر عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با تأکید خاص در مورد توزیع عادلانه‌تر خدمات در سطح همه گروه‌ها و اقشار جامعه؛
- ⊙ بهبود کیفیت و افزایش عرضه نیروی انسانی فعال کشور به منظور افزایش بازدهی و برطرف کردن تنگناهای توسعه؛

⊙ حفاظت، احیا و بهبود محیط زیست، اعتدالی کیفیت زندگی جامعه به خصوص در نقاط پرجمعیت؛

- ⊙ توسعه علوم و تکنولوژی و گسترش قوه خلاقه و ابتکار جامعه؛
- ⊙ ایجاد مزیت نسبی در تولید و صدور کالاهای صنعتی در سطح بین‌المللی؛
- ⊙ حداکثر استفاده از منابع ارزی برای جبران کمبودهای داخلی و مهار فشارهای تورمی سرمایه‌گذاری در خارج و ایجاد ثروت‌های ملی در جهت جایگزین کردن منابع پایان‌پذیر نفت.

این برنامه تا سال ۱۳۵۳ به خوبی پیش می‌رفت و حتی رشد اقتصادی به عدد اعجاب‌انگیز ۲۵ درصد رسید. اما افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ به بعد باعث کاهش حضور نخبگان و کارشناسان سازمان برنامه در توسعه کشور و خود محور شدن

محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۶ و در پی آن ایجاد یک رکود و تورم شدید، بیماری هلندی در ایران شکل داد. در این دوران تورم روند صعودی و پرشتاب به خود گرفت و پس از ۳۰ سال به بیش از ۲۵ درصد رسید و رشد اقتصادی ایران به صفر تنزل یافت. در این برنامه سیاست جانشینی واردات، برای خودکفایی تکنولوژیکی، مهم‌ترین هدف برنامه تعیین شد (معینی، ۱۹۹۶، ۲۵). افزایش ارزش افزوده و محصول، به حداکثر رساندن بهره‌برداری از ظرفیت صنعتی، تاسیس صنایع جدید، توسعه صنایع موجود بر اساس مزیت نسبی و تشویق صادرات صنعتی به مثابه منبع اصلی درآمد ارزی در نظر گرفته شد (UNIDO، ۱۹۹۵، ۲۱).

بر این اساس، حمایت دولت از بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی برای دستیابی به این هدف ادامه یافت و برای نخستین بار جهت‌گیری صادراتی در برنامه‌ریزی کشور منظور و مرکز توسعه صادرات به وجود آمد. دولت برای ایجاد انگیزه برای صادرات صنعتی اخذ گواهی‌نامه ارزی برای واردات نهاده‌های ضروری بسیاری از صنایع را مشروط به صدور بخشی از تولیدات این صنایع به خارج کرد و به منظور افزایش کیفیت کالاهای ساخت داخل به تدریج حمایت گمرکی از سازنده کالاهای مصرفی را کاهش داد و صنایع سازنده کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را به منظور آن کاهش واردات‌ها مورد حمایت گمرکی قرار داد.

علاوه بر این، به منظور توسعه بخش خصوصی میزان انتقال منابع مالی از بخش دولتی به بخش خصوصی افزایش یافت. اعتبارات سیستم بانکی و خدمات بانک‌های تخصصی توسعه یافت. در این برنامه برای ارتقای مهارت، مراکز آموزشی ایجاد شد. سیاست‌های برای تجدید نظر در رشته‌های تحصیلی دانشگاه‌ها تحقیقات، استاندارد و کیفیت محصولات اتخاذ شد. همچنین توسعه صنایع کوچک و متوسط با تشویق سرمایه‌گذاران، احداث صنایع اقماری و تغذیه‌کننده صنایع بزرگ، اعطای کمک‌های فنی و آموزشی و ایجاد مراکز پیمانکاری بین صنایع کوچک و بزرگ به منزله سیاست این برنامه بود. همچنین در ادامه سال‌های گذشته، سرمایه‌گذاری خارجی به منظور جذب دانش‌های فنی و فناوری‌های پیشرفته تشویق و حمایت شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۲۷؛ نقل شده توسط شریف‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۴۵).

مهم‌ترین اختلالی که در برنامه پنجم عمرانی در جهت گیری‌های مذکور پیش آمد شوک نفتی سال ۱۳۵۲ و فزونی درآمدهای ارزی به دست آمده از صادرات نفت فراتر از ظرفیت جذب در اقتصاد ایران بود که باعث گشودن بی‌رویه مرز به روی واردات شد و صنایعی که در پی رقابت بودند، به شدت آسیب دیدند. در واقع در پی این شوک، نوعی از توهم در بین صاحبان قدرت و جامعه ایرانی نمایان شد، که آن‌ها را از پیگیری برنامه‌های عمرانی پنجم دور و روانه افزایش طرح‌ها صنعتی کرد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۲۸، عظیمی، ۱۳۸۲، ۱۷۷).

بنابراین از این سال به بعد به سبب بی‌نیازی از ارز به دست آمده از صادرات صنعتی و تأمین منابع ارزی مورد نیاز از صادرات نفت، جهت‌گیری صادراتی استراتژی صنعتی کشور از بین رفت و برخلاف استراتژی صنعتی کشورهای آسیای شرقی که از مرحله جانشینی واردات به توسعه صادرات رسیدند، اقتصاد ایران با شدت بیش‌تری در سیاست جانشینی واردات خود باقی ماند.

نکته مهم آن است که این شوک نفتی و تزریق درآمدهای ارزی نفت هنگامی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود. بنابراین قرار گرفتن رشد اقتصاد ملی بر پایه منابع طبیعی نفت نه فقط کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد، بلکه از طریق توسعه بخش غیرتجاری اقتصاد و توسعه نیافتن بخش تجاری، به ویژه صادرات محصولات صنعتی، به عامل ضد توسعه صنعتی تبدیل شد (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۲۷، نقل شده توسط شریف‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۴۵).

۹-۲-۸. برنامه ششم توسعه (از ۱۳۵۶ تا ...)

برنامه ششم با اعتباری معادل ۷۱۴۳۰ میلیارد ریال تهیه شد که با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اجرای برنامه متوقف گردید.

۹-۲-۸-۱. اهداف برنامه ششم

اهدافی که برنامه‌ریزان برای آن مد نظر داشتند، عبارت بود از:

- ⊙ کاهش سهم نفت در مجموعه اقتصاد ملی از طریق کاهش صادرات آن و درآمدهای حاصل از آن؛
- ⊙ افزایش سهم تولیدات صنعتی در مجموع تولید ناخالص ملی، خودکفایی

در زمینه فرآورده‌های اساسی بخش کشاورزی، عدم تمرکز و واگذاری اختیارات لازم به مردم و تخصیص منابع مناسب به مناطق و استان‌ها، کنترل رشد جمعیت، توسعه وسیع شبکه مخابراتی و ترابری، کنترل مهاجرت از روستا به شهر از طریق افزایش کیفیت زیست و میزان درآمد و تنوع اشتغال.

۹-۳. الگوی برنامه‌های اول تا ششم قبل از انقلاب

در تهیه برنامه‌های اول و دوم هیچ الگوی علمی مشخصی به منظور برنامه‌ریزی در جهت رسیدن به اهداف برنامه‌های مذکور مورد استفاده قرار نگرفته است. در برنامه‌های مزبور از روش جمع طرح‌ها پیروی شده است. بدین شکل که برنامه عبارت بود از تعداد معینی طرح و پروژه که عموماً در مسائل زیربنایی همگی با اعتبارات دولتی و توسط دولت اجرا می‌گردیدند. در برنامه سوم و چهارم عمرانی از الگوی رشد اقتصادی هارود - دومار پیروی شده و در برنامه پنجم مدل به کار رفته مدل جدول داده - ستانده بود و سرانجام روش مورد استفاده در تهیه برنامه ششم مدل اقتصادسنجی بود که هرگز به انجام نرسید.

۹-۴. برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، سازمان برنامه و بودجه در اوج توان کارشناسی و تجارب برنامه‌ریزی جامع ملی و منطقه‌ای بود. در آن مقطع حساس تاریخی، از مدیران انقلابی و شیفته توسعه، انتظار می‌رفت تا با دمیدن روحیه انقلابی، از ظرفیت‌های کارشناسی و تخصصی آماده به خدمت نهایت بهره‌گیری در برنامه‌سازی توسعه، صورت گیرد تا با زمینه مناسب مردمی، عزم و وحدت ملی، توسعه گسترده اقتصادی و اجتماعی در کشور با شتاب مطلوب تحقق یابد. اقتصاد آزاد رقابتی رونق گرفته و برنامه‌ریزی ارشادی و هدایتی، جایگزین برنامه‌ریزی دستوری (قانونی، الزامی) شده و برای هدایت اقتصاد و سرمایه‌گذاری‌های ملی از محل درآمدهای نفت و گاز، برنامه‌های مناسب تهیه شود.

با پیروزی انقلاب، شور انقلابی و گرمای توسعه سبب شد تا صدها پیشنهاد و طرح از سراسر کشور و از سوی ایرانیان خارج از کشور به سازمان برنامه سرازیر شود. کارشناسان

سازمان برنامه و بودجه، برنامه‌های تازه متناسب با تحولات و نیازهای روز کشور تهیه و در اردیبهشت ۱۳۵۸، با نام مبرم‌ترین مسائل کشور تسلیم مقامات کردند. در اقدام بعدی، مجموعه‌ای شامل تحلیل وضع گذشته و موجود کشور و پیشنهادهای کارشناسی از جمله هشدار درباره اجتناب از امحای بخش خصوصی به سمینار نخست‌وزیری روزهای ۲۵ تا ۳۰ شهریور ۱۳۵۸ تسلیم شد. سپس در گزارش تشریحی و تحلیلی آبان ۱۳۵۸ با فرنام آیین‌نامه شوراهای برنامه‌ریزی با تعریفی از حوزه مشارکت مردم و بخش‌های غیردولتی، به وجود تعارضات و تضادهای گوناگون گروه‌های صاحب قدرت در کنار دولت موقت اشاره شد. فضای نظم‌ناپذیر و غیرقانون‌مند کشور، سبب شد تا کوشش‌های بی‌شمار کارشناسان و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به جایی نرسید.

با وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ بسیاری از صاحبان صنایع از ایران فرار کردند و بدین ترتیب به‌هم‌ریختگی شدیدی در توسعه صنعتی ایران حکم‌فرما شد. این موضوع به همراه تداوم افزایش درآمدهای نفتی از یک سو و نگرش حاکم به نقش مسلط دولت در مدیریت اقتصادی بعد از سال‌های انقلاب باعث شد که بدون نیاز به توسعه بخش خصوصی کارآفرین و بدون توجه به توسعه صنعتی صادرات‌گرا و رقابتی، بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌ها از طریق شرکت‌های دولتی به انجام رسید.

به‌سبب بدهکار بودن برخی از واحدهای تولیدی و تجاری به بانک‌های کشور و نیز حضور گسترده‌تر دولت در امور اقتصادی به‌منظور برقراری توازن در امور معیشتی مردم در شرایط جنگ و بحران، هم‌چنین در بستر قانونی اصل ۴۴ قانون اساسی، واحدهای بسیاری به مالکیت دولت درآمد و تحت اداره مدیران دولتی قرار گرفت چنین جوی به همراه کاهش درآمدهای نفتی در ابتدای دهه ۱۳۶۰ باعث شد تا برنامه‌های عمرانی ادامه پیدا نکند و اقدامات بخشی از سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی که غالباً به‌گونه‌ای غیرمنسجم صورت می‌پذیرفت جهت‌گیری توسعه را تعیین کند.

این موضوع با شدت گرفتن بحران‌های نفت و جنگ از حدود ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ باعث شد بسیاری از جوانب توسعه از جمله توسعه صنعتی در حاشیه قرار گیرد و بر حفظ مجموعه انقلاب و پیروزی در جنگ تمرکز شود و بر این مبنا از این دوره با عنوان

«بحران بقا» یاد می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲، ۱۷۷، نقل شده توسط شریعت‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۴۶).

۹-۴-۱. برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ هجری شمسی)

پس از خاتمه جنگ در سال ۱۳۶۷ سیاست‌های اقتصادی به سرعت دگرگون شد. منابع عظیمی که از جنگ آزاد شد، امکان بازسازی تاسیسات نفتی، افزایش صادرات و رونق مجدد صنایع را فراهم کرد. در این شرایط، برنامه ۵ ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ آغاز گردید (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱، ۱۱۵). در قانون برنامه اول، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برابر ۸،۱ درصد پیش‌بینی شده بود. این پیش‌بینی بر اساس رشد بخش‌های مختلف به ترتیب؛ کشاورزی ۶،۱ درصد، نفت ۸،۷ درصد، صنعت ۱۴،۲ درصد، معدن ۱۹،۵ درصد، آب، برق و گاز ۹،۱ درصد، ساختمان ۱۴،۵ درصد و بخش خدمات ۴،۹ درصد برآورد گردیده بود. در این برنامه پیش‌بینی می‌شد که رشد بخش کشاورزی شکاف بین تولید و مصرف محصولات کشاورزی را طی ده سال کاهش دهد (سابقه برنامه‌ریزی در ایران، ۱۳۷۷، ۴۸).

۹-۴-۱-۱. اهداف برنامه اول

عمده‌ترین اهداف برنامه اول عبارت بودند از:

- ⊙ بازسازی و تقویت ظرفیت‌های دفاع ملی، بازسازی مراکز تولیدی و جمعیت خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی؛
- ⊙ ایجاد رشد اقتصادی با تاکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم؛
- ⊙ تامین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم و تلاش در جهت تامین عدالت اجتماعی اسلامی؛
- ⊙ تعیین و اصلاح الگوی مصرف؛
- ⊙ اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی و قضایی کشور (بهشتی، ۱۳۷۹، ۱۹۸-۱۹۹).

گفتنی است که در این برنامه، عمران روستایی در فصول مختلف به طور جنبی مورد توجه قرار گرفت و اعتباری به مبلغ ۷۴,۵ میلیارد ریال در فصل امور اجتماعی به عمران و نوسازی روستاها تخصیص داده شد. منتهی قابل ذکر است که در این جا، شهر پیشتازی می‌کند و با اهرم‌های قدرت که همیشه در دست شهرنشینان بوده و اکنون نیز کم و بیش به همان گونه است و نقشی که در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد، سرنوشت بشر را رقم زند (زراقی، ۱۳۷۶، ۱۹۵).

برنامه اول توسعه که در شرایط خاص سال ۱۳۶۷ و با فقدان اطلاعات و آمار کافی و دقیق تهیه شد، برنامه‌ای به منظور راه‌اندازی اقتصاد و سوق دادن آن به طرف اقتصاد کم‌تر دولتی بود. در این برنامه رشد اقتصادی و فرهنگی از راه افزایش اعداد و ارقام مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی و تاسیسات اجتماعی منظور شده و به مسائل کیفی توسعه، یعنی پیدا شدن تحول روحی و فکری در مردم جامعه و طرز تفکر آن‌ها نسبت به محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توجه مبذولی نشده بود (شیرزادی، ۱۳۸۹، ۳۶). ویژگی برنامه اول توسعه را از جنبه سیاست‌گذاری می‌توان شروع سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازیهای صنعتی بعد از انقلاب و بازسازی و زیرساخت‌ها بعد از سال‌های جنگ دانست. در بخش صنعت نیز بر افزایش سرانه تولید، جانشینی واردات، توسعه صادرات غیرنفتی، توسعه اشتغال تولیدی، ایجاد نیازهای اساسی و بازسازی کارخانه‌های تخریب شده در جنگ برای دستیابی به خودکفایی اقتصادی تأکید شد (UNIDO، ۱۹۹۵، ۲۶؛ داداش‌پور، ۲۰۰۶، ۱۱۹).

در این راستا شکستن انحصار دولتی تجارت خارجی، حذف تشکل‌های انحصاری، خصوصی‌سازی، فعال کردن بازار بورس، ایجاد شهرک‌های صنعتی، اصلاح ساختار اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، تشویق و حمایت از ایجاد تشکل‌های صنعتی و معدنی، تأکید بر ایجاد صنایع کوچک و هم‌چنین سیاست‌هایی در رابطه با توسعه فناوری از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های این برنامه بود (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲، ۲۲۷). علاوه بر این، توسعه و تأسیس فعالیت صنعتی به‌ویژه در نواحی روستایی، با تقویت ظرفیت تولیدی و افزایش رقابت‌پذیری در دستور کار قرار گرفت و برای گسترش مناطق آزاد اقتصادی، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کسب‌وکار تلاش‌هایی شد (UNIDO، ۲۰۰۳، ۴).

از نظر منطقه‌ای نیز باید اضافه شود که در این برنامه سرمایه‌های دولتی در مراکز رشد هم‌چون اراک، تبریز، شیراز، قزوین و سایر مناطق جمع شدند. اگرچه سیاست‌های منطقه‌ای در این برنامه‌ها در نظر گرفته نشد، لیکن کاهش تمرکز تهران و نبود تعادل‌های منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت (جدیدی، ۲۰۰۲، ۷).

۹-۴-۲. برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ هجری شمسی)

برنامه دوم اقتصادی در سال ۱۳۷۴ با اعتبار عمرانی ۱۰۵۰۲۹ میلیارد ریال شروع شد و تا پایان سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. این برنامه با یک سال فاصله از برنامه اول، به تصویب رسید و با توجه به امکان کسب درآمدهای ریالی فراوان و آسان از راه بالا بردن ارزش دلارهای نفتی و کاهش ارزش ریال، از نظر اعتبارات از رشد جهشی ۱۲٫۸ برابری نسبت به برنامه اول برخوردار شد (زراقی، ۱۳۷۶، ۸۹).

برنامه پنج ساله دوم، در ادامه برنامه اول و با هدف اصلی توسعه اقتصادی با نرخ رشد ۵٫۱ درصد در سال، در آذرماه ۱۳۷۳ به تصویب رسید. در این برنامه نرخ رشد ارزش افزوده بخش‌های مختلف به ترتیب؛ کشاورزی ۴٫۳ درصد، نفت ۱٫۶ درصد، صنعت ۵٫۹ درصد، حمل و نقل ۴٫۷ درصد، ارتباطات ۶٫۸ درصد، و کل خدمات معادل ۳٫۱ درصد در سال پیش‌بینی شده بود (قانون برنامه دوم توسعه، ۱۳۷۴).

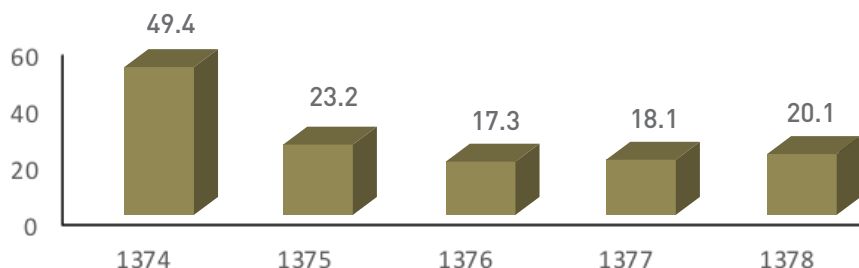
۹-۴-۱. اهداف برنامه دوم

اهداف کلان برنامه دوم اقتصادی عبارت بودند از:

- ⊙ تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضائل و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه؛
- ⊙ افزایش بهره‌وری؛
- ⊙ تربیت نیروی انسانی مورد نیاز؛
- ⊙ رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی؛
- ⊙ توسعه صادرات غیر نفتی؛
- ⊙ حفظ محیط زیست و استفاده بهینه از منابع طبیعی کشور؛

- ⊙ تقویت بنیه دفاعی کشور؛
- ⊙ تلاش در جهت حاکمیت قانون و تقویت مشارکت عامه مردم؛
- ⊙ تقویت تحقیقات؛
- ⊙ ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی- تعاونی، خصوصی و دولتی (بهشتی، ۱۳۷۸، ۱۹۹).

بازتاب سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، تورم شدید ناشی از فشار تقاضا و افزایش شدید نقدینگی همراه با افزایش قیمت ارز موجب شد که عکس‌العمل‌های اجتماعی در قبال این برنامه‌ها بروز نماید و لذا در یکی دو ساله اول اجرای این برنامه، تغییراتی در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اعلام شده، مشاهده گردید (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱، ۱۱۶).



نمودار ۲-۹ نرخ تورم ایران در طول سال‌های برنامه دوم توسعه

در برنامه دوم نیز مجدداً به سیاست‌هایی مانند تشویق صادرات، مقابله با انحصارگرایی و تحریک و افزایش کارایی در تولید داخلی از طریق کاهش نرخ‌های تعرفه، واگذاری شرکت‌های دولتی و تحت پوشش دولت به بخش‌های خصوصی (به‌ویژه واگذاری تمام شرکت‌ها و واحدهای صنعتی غیراستراتژیک تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران و سازمان توسعه گسترش و نوسازی صنایع) و تقویت بازار بورس اوراق بهادار، کمک به ایجاد و توسعهٔ تشکلهای مناسب در بخش صنعت، اصلاح بخش‌هایی از قانون کار برای تنظیم روابط منطقی کار، حمایت مالی از تحقیقات و توسعه و صنایع با فناوری پیشرفته و برتر، طراحی استراتژی تکنولوژی ملی با توجه به شرایط اقتصادی کشور، افزایش ارتباط بین بخش‌های صنعتی و دانشگاهی، تسهیل تبادل تکنولوژی و ارتقای

سطوح فناوری در بخش صنعتی، افزایش حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی برای تشویق انتقال تکنولوژی پیشرفته، فراهم کردن شرایط لازم برای تحکیم پیوندهای داخلی و بین‌بخشی با توسعه اقماری صنایع کوچک و توسعه زنجیرهای تولید و تأمین بین واحدهای کوچک، متوسط و بزرگ صنعتی توجه‌شد (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲، ۲۲۹). از نظر ملاحظات منطقه‌ای نیز سعی شد تا نابرابری منطقه‌ای از طریق ترکیب سیاست‌های بخشی از طریق سیاست‌های منطقه‌ای کاهش یابد (جدیدی، ۲۰۰۲، ۱۷).

اگرچه تنوع سیاستی برنامه دوم فراتر از برنامه اول بود، اما به سبب عدم جهت‌گیری مشخص و تعریف شده صنعتی و در نتیجه تحقق نیافتن مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ و یک‌پارچه و الزامات نهادی مشکل اساسی بخش صنعت هم‌چنان ادامه داشت (نیلی و هم‌کاران، ۱۳۸۲، ۲۳۰، نقل شده توسط شریعت‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۴۶).

۹-۴-۳. برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ هجری شمسی)

برنامه‌های اول و دوم با هدف حصول خودکفایی و خوداتکایی تدوین شدند و برنامه سوم توسعه به انگیزه انجام اصلاحات ساختاری تهیه شد (شیرزادی، ۱۳۸۹، ۳۷). در این دوره از کشور اکنون با در اختیار داشتن تجربه ۵ برنامه قبل از انقلاب و دو برنامه بعد از انقلاب انتظار می‌رفت برنامه سوم با قوت بیش‌تری اجرا شود.

یکی از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های برنامه سوم، اصلاحات ساختاری و نهادی در بخش عمومی برای افزایش کارایی دولت، بالا بردن بهره‌وری منابع ملی و تقویت بخش غیردولتی است. در این زمینه چهار موضوع مهم نظام اداری، شرکت‌های دولتی، انحصارات و تمرکز زدایی در برنامه سوم مورد توجه قرار گرفته است.

۹-۴-۳-۱. اهداف برنامه سوم

پیش‌بینی این برنامه برای هدف‌گذاری متغیرهای کلان اقتصادی در جداول زیر مشخص شده است (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱، ۱۱۸).

جدول ۲-۹ هدف‌گذاری متغیرهای کلان اقتصادی در برنامه‌ی سوم

میزان	متغیر
۱۱۲,۴ میلیارد دلار	وارادات کالا و خدمات مورد نیاز
۶۴,۱ میلیارد دلار	صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی
۳۴,۱ میلیارد دلار	صادرات کالاهای غیرنفتی
۶ درصد	میانگین رشد اقتصادی
۷,۱ درصد	میانگین رشد سرمایه‌گذاری
۶,۷ درصد	صادرات خدمات
۱۹,۵ درصد	متوسط رشد سالانه درآمدهای دولت
۲۳,۲ درصد	متوسط رشد درآمدهای مالیاتی
۱۳,۳ درصد	متوسط رشد سایر درآمدهای دولت
۱۸,۸ درصد	رشد متوسط اعتبارات جاری
۲۱,۴ درصد	رشد متوسط اعتبارات عمرانی
۳,۲ درصد	ایجاد اشتغال جدید

ماخذ: اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۷، ۸، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷

سیاست‌های برنامه سوم توسعه با توجه به ضرورت‌ها و نیازها و چالش‌های جامعه و ترسیم افق‌ها و چشم‌اندازهای کشور در دهه سوم انقلاب تنظیم شد. قانون برنامه سوم توسعه در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۹/۰۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و سپس به تایید شورای نگهبان رسید (شیرزادی، ۱۳۸۹، ۳۷).

چالش‌های بزرگ کشور در دهه سوم انقلاب، ایجاد سالانه بیش از ۷۴۵ هزار فرصت شغلی برای جمعیت جوان و تحصیل کرده، ارتقاء جایگاه اقتصاد کشور در سطح بین‌المللی در مواجهه با جریان کلی یکپارچه شدن بازارهای مالی و بازارهای کالا و خدمات در اقتصاد جهانی بود. تحولات عمیق در عرصه فن آوری در دنیا و رقابت شدید کشورهای پیشرفته برای کسب رهبری علمی و فنی، تبعات اجتناب ناپذیری در مسائل سیاسی و امنیت بین‌الملل به دنبال داشت.

بنابراین با درک این واقعیت که کشور گریزی از اصلاحات عمیق ساختاری برای کسب

آمدگی مواجهه با چالش‌های درونی و بیرونی یاد شده را ندارد، برنامه سوم توسعه به یک برنامه اصلاح ساختاری تبدیل شد. به طور کلی برنامه سوم توسعه یک برنامه همه جانبه برای تنظیم حرکت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حاوی خط مشی‌ها و سیاست‌ها در جهت زیر بود:

● اصلاح ساختار اقتصادی از طریق سامان‌دهی انحصارها و واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به بخش‌های تعاونی و خصوصی؛

● اصلاح مدیریت بخش عمومی از طریق کاهش تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و تمرکز آن بر امور حاکمیتی و اصلاح ساختار اداری دولت؛

● اتخاذ سیاست‌های مناسب برای اصلاح عملکرد بازارهای پول، سرمایه، کار، کالا، خدمات و افزایش کارایی و تسریع رشد اقتصادی؛

● بهبود توزیع درآمدها و هدفمند کردن یارانه‌ها؛

● عدم تمرکز و واگذاری اختیارات بیش تر به مقام‌های استان و زمینه‌سازی

برای مشارکت شوراهای اسلامی شهر و روستا در مدیریت کشور.

طبق گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان «تحلیل وضعیت اقتصادی کشور: عملکرد برنامه سوم و چشم‌انداز سال ۱۳۸۴ (ویرایش دوم)» برنامه سوم توسعه، موفق‌ترین برنامه تاریخ اقتصادی کشور تلقی شده است. شاخص‌های مورد تاکید در این گزارش رشد تولید ناخالص داخلی در حد ۳۰ درصد و رشد درآمد سرانه در حد ۲۲ درصد و کاهش نرخ متوسط تورم در دوره مزبور به ۱۴،۱ درصد از جمله دلایلی است که موفقیت‌آمیز بودن عملکرد برنامه سوم را توجیه می‌نماید (دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵، ۱).

بررسی‌ها نشان می‌دهد، ثبات رشد اقتصادی نیز در طول برنامه سوم به مراتب بیش تر از ادوار گذشته بوده و این جز در سایه ایجاد محیطی امن، با ثبات و بستری مناسب برای ایجاد سرمایه‌گذاری‌های مولد حاصل نشده است. رشد سرمایه‌گذاری مقوله‌ای ظریف و بسیار حساس است که نیازمند دقت نظر مسئولین فراهم نمودن زمینه و بستر مناسب قانونی، نهادی، اجتماعی و فرهنگی است (دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵، ۲). بنابر گزارش بانک مرکزی طی سال‌های برنامه سوم

توسعه به منظور تحقق اهداف کلان و خط مشی‌های اساسی برنامه، سیاست‌های مالی و بودجه‌ای بسیاری در راستای ایجاد انضباط مالی و اقتصادی، بهبود نظام مالیاتی، ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام (جهت واریز به بودجه) و بهبود نظام پرداخت‌های کشور تنظیم شد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

⊙ لغو کلیه معافیت‌های مالیاتی، تخفیف‌ها و ترجیحات مربوط به موسسات و نهادهای انقلابی و عمومی غیردولتی؛

⊙ ایجاد سازمان امور مالیاتی کشور، اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، طراحی نظام جامع اطلاعات مالیاتی و توسعه و ترویج روش خوداظهاری در نظام مالیاتی کشور، تصویب و اجرای قانون تجمیع عوارض و تهیه لایحه مالیات بر ارزش افزوده؛

⊙ تجدید ارزیابی برخی شرکت‌های دولتی که صد در صد سهام آن‌ها متعلق به دولت می‌باشد؛

⊙ عدم تامین کسری بودجه دولت از طریق استقراض از سیستم بانکی؛

⊙ ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از صادرات نفت خام.

قانون برنامه سوم اقتصادی ایران در ۲۶ فصل، ۱۹۹ ماده و دو قسمت حوزه‌های فرابخشی و بخشی تنظیم شد که عمده‌ترین محورهای آن عبارت بودند از: کاهش تصدی دولت و گسترش بخش خصوصی و مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، دسترسی عمومی به اطلاعات، حفاظت از محیط زیست، راهبرد توسعه صادرات، توجه به تحولات فرهنگی جامعه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، دسترسی همگانی به غذا (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲).

این برنامه بر موارد فرابخشی برای اصلاح توسعه صنعتی تأکید زیادی داشت. بازسازی، خصوصی‌سازی و مدیریت شرکت‌های دولتی، قوانین انحصاری و ارتقای رقابت در فعالیت‌های اقتصادی، تبادلات خارجی، سیاست‌های محیطی و توسعه علم و فناوری و سیاست‌های ارتقای تشکیل و ارتقای نهادی برای توسعه رقابتی صنعت در ایران بود (UNIDO، ۱۹۹۹، ۱۸).

در برنامه سوم، دولت دو ابزار سیاستی را نیز برای افزایش توسعه صنعتی و ترکیب آن

با سیاست‌های منطقه‌ای در پیش گرفت:

○ نخست آن‌که سازمان صنایع کوچک را در سال ۱۳۸۰ تأسیس کرد که هدف آن تشویق و حمایت از صنایع کوچک برای برانگیختن سطوح اشتغال، ارتقای روش‌های تولید و ارتقای رقابت‌پذیری، حمایت از توسعه قراردادهای فرعی و سایر پیوندهای میان صنایع کوچک و متوسط با صنایع بزرگ، طراحی برنامه‌هایی برای توسعه کارآفرینی در صنایع کوچک، ارتقای صنایع کوچک برای افزایش ارزش افزوده در کشور، ایجاد و توسعه خوشه‌های صنعتی و فراهم کردن تسهیلات و خدمات زیرساختی در کشور بود.

○ هدف دوم سیاست دولتی نیز تمرکززدایی و نمایندگی کردن تصمیم‌سازی‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای بود که در این راستا شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان با ریاست استاندار در هر استان تأسیس شد و مهم‌ترین هدف آن جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی در پروژه‌های توسعه صنعتی در مقیاس منطقه‌ای و تنظیم برنامه‌های توسعه برای ارتقای ظرفیت‌ها و شایستگی‌های منطقه‌ای بود (داداش‌پور، ۲۰۰۶، ۱۲۰).

۹-۴-۴. برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ هجری شمسی)

برنامه‌ی چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در یازدهم شهریور سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس رسید و پس از تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام و موافقت مقام معظم رهبری، لازم‌الاجرا گردید. این برنامه در ۶ بخش، ۱۵ فصل و ۱۱۴ ماده تنظیم شده است و عناوین بخش‌های آن عبارتند از (شیرزادی، ۱۳۸۹، ۳۹-۴۰):

- رشد اقتصاد ملی دانیی محور در تعامل با اقتصاد جهانی؛
- حفظ محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای؛
- توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی؛
- صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی؛
- تأمین مطمئن امنیت ملی؛
- نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت.

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مکمل برنامه سوم توسعه بود و حتی در مواردی برخی از مواد برنامه سوم عیناً در آن تکرار شده، در عین حال مواد متعددی با توجه به تحولات بین‌المللی اضافه شده است. عمده‌ترین مواد این برنامه عبارت بودند از:

تعامل با اقتصاد جهانی، گسترش خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیری اقتصادی، توسعه دانایی‌محور، برابری فرصت‌های آموزشی، حفظ محیط زیست، امنیت غذایی و سلامت عمومی، دسترسی همگانی به خدمات بهداشتی، استقرار عدالت و کاهش نابرابری‌های اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی، حقوق انسانی و شهروندی، حفظ و شناسایی هویت تاریخی ایران، تنش‌زدایی در مناسبات بین‌الملل، امور زنان، امنیت ملی، توسعه امور قضایی و نوسازی دولت (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳).

سیر تدوین و تصویب برنامه چهارم توسعه که توسط دولت هشتم صورت گرفت، حاشیه‌های فراوانی نیز ایجاد کرد که در این زمینه می‌توان به دستوری برای خمیر کردن کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه» به دلیل مغایرت‌های آن با مبانی دینی و ملی اشاره کرد. در بخش بعدی به نقدهایی که در این زمینه وارد شد، اشاره‌ای خواهیم داشت.

در مورد برنامه چهارم باید گفت که برنامه‌ریزان معتقد بودند که سندی دراز مدت برای اقتصاد کشور تهیه گردیده و خواسته‌های درازمدت از جمله ویژگی‌های این برنامه است. بر اساس اهداف کلی برنامه چهارم، بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی طی دوره برنامه چهارم از محل ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید باید تأمین شود. از این گفته می‌توان برداشت کرد که برنامه می‌خواست به نوعی تمام عوامل اقتصادی را متأثر کند و بهره‌وری را افزایش دهد. هم‌چنین در این برنامه زمان‌بندی مطرح نبود زیرا برنامه ماهیت اجرایی نداشت. به گفته طراحان برنامه در آن زمان، در آینده بخش‌های اجرایی نوشته خواهد شد که عملاً این امر به طور مطلوبی انجام نشد. نکته دیگر این که این برنامه در انتهای دولت هشتم و توسط آن دولت و برای دولت نهم طراحی شد که این مساله نیز جزو آسیب‌های این برنامه بود و در عدم تحقق اهداف برنامه تأثیر داشت. یکی از مهم‌ترین رخدادها در برنامه چهارم توسعه که بر هدف تهیه سند ملی توسعه

بخش‌های معدن و صنعت تأثیر گذاشت، تغییر دولت ۱۳۸۴ بود که با دیدگاه‌های جدید دولت مبنی بر ایجاد رشد و توسعه متوازن کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی همراه بود. این تغییر دیدگاه باعث شد تا سند استراتژی توسعه کشور، صنعتی که در دولت قبلی تهیه شده بود، بر اساس دیدگاه مذکور و با توجه به تغییرات داخلی و خارجی رخ داده بازنگری و اصلاح شود و سند راهبرد توسعه صنعتی کشور تدوین شود (فیض‌پور، ۱۳۸۸، ۱۴۰). اما با تغییر وزیر صنایع و معادن در ۱۳۸۶ این سند نیز هم‌چون سند پیشین به تصویب نهایی نرسید و بازنگری آن برای تقویت جنبه اجرایی سند توسعه صنعتی در دستور کار قرار گرفت. در سال ۱۳۸۷ اساساً ایده تهیه سند ملی توسعه بخش‌های صنعت و معدن کنار گذاشته شد و بر تهیه سند آمایش صنعتی تأکید شد. اما با ادغام وزارت‌خانه صنعت و معدن با وزارت بازرگانی در آبان ۱۳۹۰ این سند نیز دست‌خوش تغییراتی شد و در نهایت، به تصویب نرسید (شریف‌زادگان و نورایی، ۱۳۹۴، ۵۱).

درباره اهداف کمی ذکر شده نیز بررسی عملکرد بخش صنعت و معدن در پایان سال برنامه چهارم نشان می‌دهد که تولید صنعتی و معدنی به‌طور میانگین حدود ۷ درصد رشد داشته است؛ بنابراین فقط ۶۵ درصد از رشد هدف‌گذاری شده تحقق یافته است. در ارتباط با رشد متوسط سالیانه سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت نیز باید گفت که اگرچه سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت روندی افزایشی را تجربه کرده است، اما با توجه به نرخ رشد ۱۶٫۹ درصدی در نظر گرفته شده برای سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی، هدف‌گذاری‌های صورت پذیرفته کاملاً محقق نشده و میزان تحقق هدف‌گذاری‌های صورت پذیرفته حدود ۸۳٫۳ درصد بوده است. اما برخلاف میزان نرخ رشد تولید و سرمایه‌گذاری‌های معدنی و صنعتی که کم‌تر از برنامه محقق شده است، صادرات صنعتی و معدنی نرخ رشدی ۲۸٫۷ درصدی داشته که این موضوع تقریباً دو برابر رشد هدف‌گذاری صورت پذیرفته بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵).

۹-۴-۵. برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ هجری شمسی)

قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در

۱۵ دی سال ۱۳۸۹ در ۲۳۵ ماده و در نه فصل به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و اجرای آن با ابلاغ در سال ۱۳۹۰ رسماً آغاز شد. بر اساس زمان‌بندی اجرای این برنامه قرار بود تا پایان سال ۱۳۹۴ نهایی شود اما از آن جایی که این برنامه نتوانست مسیر خود را به درستی طی کند یک سال زمان اجرای آن تمدید و تکمیل اجرای آن به سال ۱۳۹۵ موکول شد. در حالی که برنامه پنجم توسعه به عقیده بسیاری از کارشناسان مسیر خود را به صورت کامل طی نکرده است، دولت یازدهم قانون برنامه ششم توسعه را ارائه کرده حال این سوال باقی است که وقتی برنامه پنجم هنوز محقق نشده چگونه می‌توان به برنامه ششم توسعه فکر کرد. در این برنامه اهداف سه‌گانه‌ی تحقق دو شاخص پایه‌ای پیشرفت و عدالت، توجه به دین‌باوری و خودباوری و ترسیم الگوی بومی و نقشه اسلامی- ایرانی مقدمه ورود به هدف اصلی قرار داده شده بود که آن هدف عبارت بود از: حرکت شتابنده به سمت تحقق جامعه اسلامی اسوه و شاهد، با رویکرد عدالت محوری و مشارکت مردمی در همه عرصه‌ها. هم‌چنین در مقدمه لایحه برنامه پنجم، اصول موضوع تهیه و تدوین برنامه این گونه بیان می‌شود؛ دستیابی به جایگاه ترسیم شده برای کشور در سند چشم‌انداز بیست ساله در منطقه، تحقق کامل سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، توجه به خطوط راهنمای الگوی اسلامی- ایرانی توسعه در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، عدالت اجتماعی، جلب گسترده مشارکت مردم و ایجاد فضای مناسب برای تحقق جهش بلند اقتصادی و اجتماعی.

طی بررسی‌های انجام شده این برنامه نسبت به برنامه پیشین نکات مثبتی مثل توجه خاص به برخی مشکلات اساسی کشور، روش‌شناختی هماهنگ برخی موارد برنامه، توجه خاص به برخی اولویت‌ها، توجه و عدم تناقض با قوانین مادر تصویب شده را شامل شد. در مقابل برخی نکات منفی و کاستی‌های این برنامه نیز شامل اطلاعات ناقص و به‌روز نبودن اسناد پشتیبان لایحه، فقدان اعداد، ارقام و جداول کمی، ناهماهنگی میان تکالیف دولتی با منابع مالی در دسترس و تنوع و کثرت اسناد مورد نیاز اجرای برنامه می‌شد که برخی از این نواقص در کمیسیون تلفیق پیگیری و رفع شد.

۹-۴-۶. برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (از ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹)

(هجری شمسی)

در ۲۷ دی ماه سال ۱۳۹۴ برنامه ششم توسعه به همراه بودجه سال ۹۵ تقدیم مجلس شد. بعد از بررسی‌های اولیه برنامه ششم توسعه، مشخص شد که این لایحه فاقد شرایط مذکور در قانون برنامه و بودجه است و به لحاظ حقوقی مصداق برنامه پنج ساله نیست. طی گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس چند ایراد کلی دیگر نیز شامل برنامه پنج ساله ششم می‌شود که از آن جمله می‌توان به فقدان ارقام و جداول کمی، مشخص نبودن اولویت‌ها و تناسب مجوزها با بحران‌های اقتصادی و ارتباط ضعیف لایحه با سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی اشاره کرد. در کمیسیون‌های تخصصی مجلس (نهم) بعد از بررسی کلیات برنامه ششم و وارد شدن ایرادات اساسی و مبنایی بر این برنامه، تصمیم به عدم تصویب آن گرفته شد و ایرادات برنامه ششم توسعه تا حدی زیاد بود که این برنامه را «یک بدعت جدید» نامیدند. اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس عدم قرابت و ارتباط لایحه پیشنهادی دولت برای برنامه پنجم توسعه با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را دلیل اصلی رد کلیات آن در این کمیسیون مطرح کردند. اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس (نهم) نیز به دلیل «عدم تطابق احکام پیشنهادی با سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب» و هم‌چنین «تعدد اشکالات مبنایی» در احکام فرهنگی پیشنهادی دولت، مجبور به رد این کلیات شدند. در حال حاضر برنامه ششم موافقت لازم را از کمیسیون اقتصادی مجلس گرفته است و به هیات رئیسه تقدیم شده تا در صحن علنی مطرح گردد.

۹-۴-۷. نقدی بر برنامه‌های توسعه

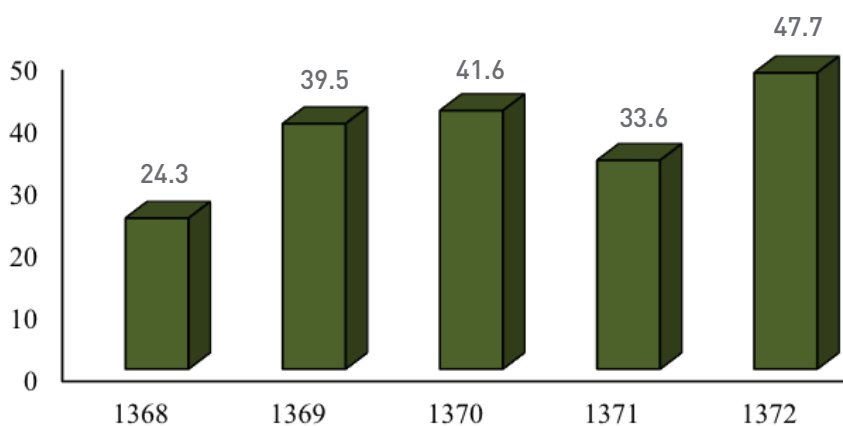
در این بخش نقدی کوتاه و گذارا به هر کدام از برنامه‌های توسعه از منظر خواننده خواهد گذشت. در یک نگاه، متوسط نرخ رشد اقتصادی در هر کدام از برنامه‌ها به شرح جدول ذیل است.

جدول ۳-۹ متوسط نرخ رشد اقتصادی در طول برنامه‌های توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

برنامه	برنامه اول	برنامه دوم	برنامه سوم	برنامه چهارم	برنامه پنجم
متوسط رشد اقتصادی	۷.۴	۳.۲	۶.۱	۴.۴	-۰.۳۸

۹-۴-۷-۱. نقد برنامه اول توسعه

با وجود این که برای بازسازی کشور، حساب ویژه‌ای روی برنامه پنج ساله اول توسعه باز شده بود، اما در عمل بسیاری از اهداف مشخص شده در برنامه محقق نشد. به طور مثال رشد تولید ناخالص داخلی که قرار بود به ۸,۱۶ درصد برسد به ۷,۵۲ درصد رسید یا رشد سرمایه‌گذاری که در اهداف مشخص شده قرار بود به ۱۲,۴۴ درصد برسد به نصف این شاخص یعنی ۶,۷۶ درصد رسید. در دیگر شاخص‌ها مانند صادرات نفت و گاز، نرخ تورم و نرخ بیکاری نیز وضعیت به همین صورت بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹).



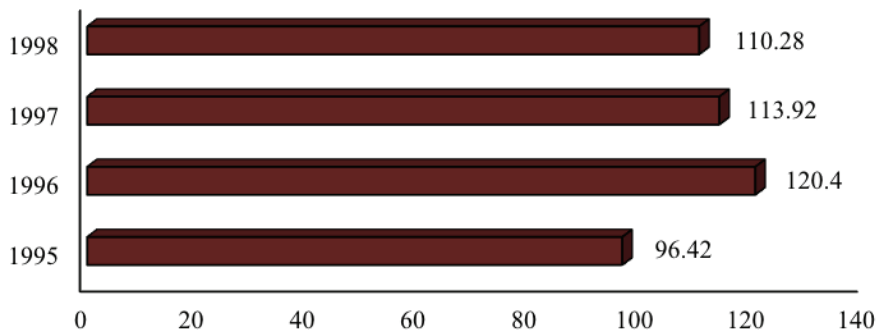
نمودار ۳-۹ روند نرخ تغییرات تولید ناخالص داخلی در طول برنامه اول توسعه

به نظر می‌رسد که فقدان پایگاه نظری برای برنامه توسعه، بلند پروازانه بودن اهداف تعیین شده و ناسازگاری اهداف با یکدیگر که گاهی دو هدف را در تضاد با هم قرار می‌داد، از سری دلایل عدم موفقیت برنامه اول توسعه باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۸).

۹-۴-۷-۲. نقد برنامه دوم توسعه

از نظر ساختار و ماهیت تفاوت چندانی با برنامه اول نداشت و این برنامه هم مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود. برنامه دوم از لحاظ ارزیابی وضعیت اقتصادی، نگاهی مطلق داشت و به شکاف بین ایران و سایر کشورهای جهان عنایتی نداشت. طبق بررسی‌های انجام شده مأموریت یا هدف کلان برنامه دوم در قالب شانزده هدف

کلان کیفی بیان می‌شد. از این مجموعه پنج هدف به محورهای برنامه ارتباط داشتند در حالی که بین یازده هدف کلان دیگر و محورهای برنامه رابطه مشخص و ملموسی دیده نمی‌شد. به این ترتیب، پیوند بین محورها و هدف‌های کلان بسیار سست تعریف شده بود. هم‌چنین در این برنامه راهبرد اعلام نشده بود و به همین دلیل نیز سیاست مشخصی برای رسیدن به خواسته‌های برنامه وجود نداشت (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹). این موارد باعث شد که برنامه دوم از رسیدن به برخی از اهداف تعیین شده باز بماند و برخی شاخص‌ها مانند نرخ تورم به فراتر از اهداف مشخص شده از قبل برسد. در بین عوامل موثر بر عدم موفقیت این برنامه علاوه بر عللی که برای عدم موفقیت برنامه اول توسعه ذکر شد می‌توان مواردی هم چون فقدان مکانیسم‌های نظارتی، مشخص نبودن مکانیسم‌های انگیزشی برای بخش خصوصی، ناکارآمدی دولت‌سازندگی و الگوگیری کامل دولت از برنامه‌های غیربومی و سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را نیز ذکر کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۸).



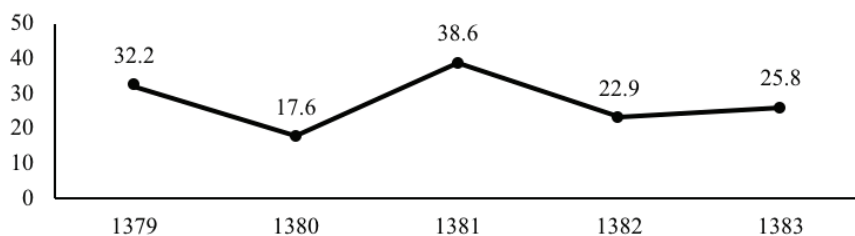
نمودار ۴-۹ میزان تولید ناخالص داخلی ایران طی سال‌های برنامه دوم توسعه (میلیارد دلار)

۹-۴-۷-۳. نقد برنامه سوم توسعه

برنامه سوم توسعه در دولت اصلاحات و در ۲۹ شهریور سال ۷۷ در هیات وزیران تصویب شد. برخی از کارشناسان معتقدند، این برنامه با توجه به نواقص موجود در برنامه‌های اول و دوم توسعه با رویکردی اصولی‌تر نوشته شد و هدف اصلی برنامه را توسعه پایدار قرار داد. بر این اساس، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی همراه با

شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت طراحی و تدوین شد. از این رو، برنامه سوم توسعه به «برنامه اصلاح ساختاری» نیز مشهور بود که این موضوع، نقطه اتکا مرکزی برنامه سوم به شمار می‌آید (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹).

گروهی از متخصصین در مرکز پژوهش‌های مجلس معتقدند این برنامه نیز مانند برنامه پنج ساله دوم نگرش محدودی به جهان و اثرگذاری آن بر ایران عنایت محدودی داشت و با وجود این که محور این برنامه اصلاح سازمانی کشور قرار گرفته بود، نحوه نگرش بر این اصلاح سازمانی به شکلی عنوان می‌شد که به نظر می‌رسید دولت خود منتقد کارهای دولت شده است. هم‌چنین نکات موجود در این برنامه به هم ارتباطی نمی‌یافت و مأموریت یا هدف کلان، در برنامه سوم تعریف نشده بود. در این برنامه نیز مشابه برنامه دوم توسعه، راهبرد و سیاست وجود نداشت و با وجود دسته‌بندی رهنمودها، از نظر اولویت تمایز خاصی بین آن‌ها وجود نداشت. هم‌چنین طی بررسی‌های انجام شده در برنامه سوم، سطح خواسته‌ها هرگز به مراحل اجرایی کشانیده نشد و بنابراین استدلالی که بتوان در آن منطق برنامه‌ای یافت، در سند برنامه وجود نداشت (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹). در مجموع به نظر می‌رسد اشکالات عمده برنامه پنج ساله سوم توسعه در مواردی هم چون اصول برنامه‌نویسی، اشتغال، نظام مالیاتی، آب و کشاورزی، بخش انرژی، صنعت و معدن قابل بررسی باشد که همین مساله هدف‌گذاری و حتی رسیدن به برخی از اهداف تعیین شده در برنامه مانند نرخ رشد اقتصادی را با مشکل روبه‌رو کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۸).



نمودار ۵-۹ روند نرخ رشد اقتصادی ایران طی سال‌های برنامه سوم توسعه

۹-۴-۷-۴. نقدی به برنامه چهارم توسعه

برنامه چهارم توسعه به لحاظ ساختار سیاسی کشور در آن دوران متوجه نقدهای بسیاری شد. در برخی از اسناد آمده است؛ سیر تدوین و تصویب برنامه چهارم توسعه که توسط دولت هشتم صورت گرفت، حاشیه‌های فراوانی نیز ایجاد نمود که در این زمینه می‌توان به دستوری برای خمیر کردن کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه» به دلیل مغایرت‌های آن با مبانی دینی و ملی اشاره کرد.

یکی از کارشناسان امور توسعه در مورد این برنامه گفته بود: در کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه» که در دولت هشتم در تابستان سال ۱۳۸۳ در معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد کلان تهیه و منتشر شد، توصیه شده است که ما حتی هواپیمای ۱۴ هم نباید داشته باشیم و فقط آر.پی. جی که روی دوش سربازان باشد کفایت می‌کند و به لحاظ دفاعی به بیش تر از این‌ها نیاز نداریم. توصیه‌ای که دارد این است که ما هژمونی غرب را در منطقه بپذیریم و به عنوان سربازی برای اسراییل عمل کنیم. این موارد مستند است و ما ریز به ریز خلاصه کرده‌ایم و استنادات آن‌ها را داریم. به طور کلی این‌که اسلام بتواند حکومت را اداره کند در این کتاب نفی شده است».

در مورد برنامه چهارم باید گفت که برنامه‌ریزان معتقد بودند که سندی دراز مدت برای اقتصاد کشور تهیه شده است. بر اساس اهداف کلی این برنامه، بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی از محل ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید باید تأمین گردد. از این گفته می‌توان برداشت کرد که برنامه می‌خواست به نوعی تمام عوامل اقتصادی را متأثر کند و بهره‌وری را افزایش دهد. هم‌چنین در این برنامه زمان‌بندی مطرح نبود، زیرا برنامه ماهیت اجرایی نداشت. به گفته طراحان برنامه در آن زمان، در آینده بخش‌های اجرایی نوشته خواهد شد که عملاً این امر به طور مطلوبی انجام نشد. نکته دیگر این‌که در انتهای دولت هشتم و توسط این دولت و برای دولت نهم طراحی شد که این مساله نیز جزو آسیب‌ها بود و در عدم تحقق اهداف تأثیر داشت (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹).

۹-۴-۷-۵. نقد برنامه پنجم توسعه

طی بررسی‌های انجام شده این برنامه نسبت به برنامه پیشین نکات مثبتی مثل توجه

خاص به برخی مشکلات اساسی کشور، روش شناختی هماهنگ برخی موارد برنامه، توجه خاص به برخی اولویت‌ها، توجه و عدم تناقض با قوانین مادر تصویب شده را شامل می‌شد. در مقابل برخی نکات منفی و کاستی‌های این برنامه نیز شامل اطلاعات ناقص و به روز نبودن اسناد پشتیبان لایحه، فقدان اعداد، ارقام و جداول کمی، ناهماهنگی میان تکالیف دولتی با منابع مالی در دسترس و تنوع و کثرت اسناد مورد نیاز اجرای برنامه می‌شد که برخی از این نواقص در کمیسیون تلفیق پیگیری و رفع شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۱)

۹-۴-۸. مبانی برنامه‌های توسعه

برای شروع بحث در این زمینه دو مقدمه کوتاه بیان می‌گردد؛

۹-۴-۸-۱. مقدمه اول:

از یک منظر می‌توان نگاه کشورها را برای تدوین برنامه‌های توسعه به دو دسته تقسیم نمود. برخی معتقد به جهان‌شمولی علم اقتصاد متعارف داشته و مدعی هستند که نظریه‌های تولید شده در این علم، نظریاتی جهان‌شمول است. جهان‌شمولی بدین معناست که نظریه‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها صادق هستند. اما تعداد زیادی از اقتصاددانان، مخالف جهان‌شمولی نظریات اقتصاد متعارف هستند و معتقدند این‌گونه نیست که تئوری‌ها همواره صادق باشند (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۷۴-۷۵)

برخی از کشورها با در نظر گرفتن فرض ثبات تئوری‌ها در همه جای جهان، بدون در نظر گرفتن ملاحظات خاص مرتبط با کشور خود اقدام به کپی برداری برنامه‌های اقتصادی سایر کشورها کرده و یا با دریافت برنامه‌های اقتصادی از نهادهای بین‌المللی مانند صندوق جهانی پول، اقدام به برنامه‌ریزی در کشورهای خود می‌کنند. این اتفاق بعد از انقلاب و در برنامه سوم توسعه اتفاق افتاد که آن برنامه به تعدیل اقتصادی شهرت یافت. قبل از انقلاب نیز تقریباً تمامی برنامه‌ها با این رویکرد تدوین و طراحی شدند.

برخی دیگر از کشورها با در نظر گرفتن اقتضانات، محدودیت‌ها و استعدادها کشورهای خود، اقدام به تهیه و تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی می‌نمایند. این کشورها با عدم اعتقاد به جهان‌شمولی نظریات اقتصاد متعارف به دنبال یک راهکار بومی با در نظر گرفتن تجربیات سایر کشورهای موفق در این زمینه بوده‌اند. مالزی، هند، کره جنوبی

و ژاپن هر کدام تا حدودی در برنامه‌های توسعه، اقتضائات و زیست‌بوم کشور خود را مد نظر قرار داده‌اند. البته در این موضوع نیز طیف‌های یکسانی وجود ندارد بلکه برخی بیش‌تر و برخی کم‌تر مسائل بومی را دخیل در برنامه‌ریزی کرده‌اند.

۹-۴-۸-۲. مقدمه دوم:

به طور کلی در هر کشور برنامه‌های توسعه بر اساس برخی از اسناد بالا دستی مانند سند چشم‌انداز تدوین می‌شود. در واقع برای تدوین این که جهت‌گیری یک دولت در چهار یا پنج سال آینده مشخص شود، نیاز به استفاده از یک سند بالا دستی برای نشان دادن جهت بلند مدت‌تر از آن و مسیر متناسب با آن حرکت است. به عبارتی برنامه‌های کوتاه‌تر شامل برنامه‌های توسعه و سیاست‌های سالیانه باید در طول مسیری حرکت کنند که ما را به نقطه‌ای برسانند که در اسناد بالا دستی به آن اشاره شده است. هم‌چنین اسناد بالا دستی به نوعی مبانی اصلی در برنامه‌های توسعه را مشخص و نمایان می‌کنند.

رهبر معظم انقلاب، با هدف تامین رشد پویا و پیشرو و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله در کنار بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را ابلاغ فرمودند. لذا یکی از مهم‌ترین اهداف این سیاست‌ها تحقق رشد شتابان و مستمر در جهت تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ است. در ضمن ایشان سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را در ادامه و تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی قلمداد نموده و تاکید دارند این سیاست‌ها راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی آرمان‌ها و اهداف عالی مصرح در قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله است.

با این اوصاف مشاهده می‌شود یک ارتباط تنگاتنگ بین سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله وجود دارد و این سیاست‌ها باید ضمن ترمیم عقب‌ماندگی‌های گذشته، موجبات رشد شتابان و پویا را برای تحقق اهداف این سند فراهم سازد (شقاقی شهری، ۱۳۹۵؛ ۹)

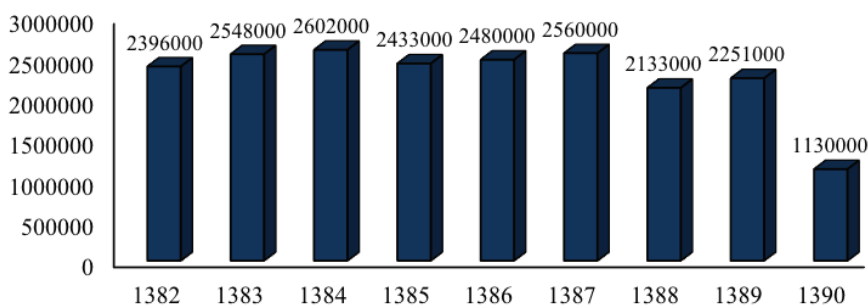
با ذکر این دو مقدمه به تشریح یک مساله مهم در اقتصاد ایران می‌پردازیم و آن هم اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی یکی از اسناد بالا دستی بوده که در تدوین

برنامه‌های توسعه جایگاه بسیار مهمی دارد و باید برنامه‌های مذکور با در نظر گرفتن آن و بر اساس آن تدوین گردد.

۹-۵. اقتصاد مقاومتی

در تبیین تاریخچه اقتصاد مقاومتی، می‌توان چند دوره میانی خیلی مهم را در نظر گرفت. ابتدا باید توجه داشت که نظریه اقتصاد مقاومتی با وجود این که در ادبیات اقتصاد متعارف هم تحت عناوینی کم و بیش مشابه مطرح شده، اما با این خصوصیتی که در این جا مطرح می‌شود، نظریه‌ای است که مقام معظم رهبری آن را مطرح کرده‌اند (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۳۵).

با بررسی سیر تاریخی، مشاهده می‌شود تأکید بر این که ایران در آینده جنگ اقتصادی خواهد داشت، از سال ۱۳۸۶ توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است. این نکته بسیار مهمی است؛ چرا که در سال ۱۳۸۶ اقتصاد ایران در سطح بین‌الملل، تقریباً در بهترین وضعیت خود به سر می‌برد و مقادیر بسیار زیادی نفت را توانسته با قیمت نسبتاً بالا بفروشد و کشورهای غربی به جهت بحران‌های مالی که در سال ۲۰۰۸ میلادی اتفاق افتاده بود، آماده بودند نهایت همکاری را با ایران داشته باشند و خیلی از کالاهایی را که تحریم بود به راحتی با قیمت مناسب و حتی به صورت اقساطی، در اختیار ایران قرار می‌دادند (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۳۵-۳۶).



نمودار ۶-۹ میزان فروش روزانه نفت طی سال‌های دهه ۸۰

در این شرایط، بسیاری از شرکت‌های غربی تحریم‌هایی را که قبلاً وجود داشت، به صورت یک جانبه کنار گذاشتند. در چنین فضایی، مقام معظم رهبری هشدار دادند که

جنگ بعدی علیه انقلاب اسلامی، جنگ اقتصادی است، ولی متأسفانه توجه زیادی نشد و بیش تر لطماتی را که بعدها کشور متحمل شد، علت این بی‌توجهی بود. مقام معظم رهبری لفظ اقتصاد مقاومتی را اولین بار در سال ۱۳۸۹ استفاده کردند و در سخنرانی‌ای که در جمع کارآفرینان داشتند، تأکید کردند که «ما باید یک الگوی اقتصادی مقاومتی را اجرا کنیم» (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۳۶).

به طور کلی تأکید مقام معظم رهبری بر مقام‌سازی و توانمندسازی درونی اقتصاد را می‌توان از اواسط دهه ۱۳۸۰ رصد کرد، اما ادبیات اقتصاد مقاومتی را ایشان در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ مطرح نمودند و جوانب این نظریه را در سلسله سخنرانی‌هایی تبیین کردند و بعد از سال ۱۳۹۱، یک نظریه نسبتاً منسجم در حوزه اقتصاد مطرح گردید که به اقتصاد مقاومتی معروف شد (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۳۶).

شاید مهم‌ترین اتفاقات در حوزه اقتصاد مقاومتی در دو ماه پایانی سال ۱۳۹۲ رخ داد. اولین مساله، ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است؛ مجموعه‌هایی به دستور مقام معظم رهبری در نهادهای تصمیم‌گیری مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و یک مجموعه در دانشگاه‌ها، محتوای این نظریه را بررسی کرده بودند و مطالعاتی انجام دادند. پیش‌نویس این سیاست‌ها در چند رفت و برگشت بین نهادهای تصمیم‌گیرنده، مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام و اساتید دانشگاه‌ها، آماده شد و در نهایت، بعد از تصویب در مجمع تشخیص مصلحت و اصلاحاتی که خود مقام معظم رهبری لازم‌میدانستند، این سیاست‌ها در ۲۴ بند ابلاغ شد. مهم‌ترین بحث در سیاست‌های ابلاغی، این بود که در مقدمه سیاست‌ها آمده ما با یک جنگ تحمیلی اقتصادی مواجه هستیم و باید ساختار اقتصاد را برای این جنگ آماده و تقویت کنیم (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۳۷).

پس از ابلاغ سیاست‌های کلی، به فاصله چند هفته دو اتفاق مهم افتاد، اولین اتفاق دیدار مقام معظم رهبری با سران قوا بود که توجیهات و دستورهای اختصاصی را در آن جلسه مطرح کردند و اتفاق دوم نشست بود که در آن مسئولان نظام اعم از کشوری و لشگری حضور داشتند و مقام معظم رهبری، توضیحاتی را درباره ضرورت و الزامات اقتصاد مقاومتی مطرح نمودند (عبدالملکی، ۱۳۹۳؛ ۳۷).

۹-۵-۱. معرفی اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی را می‌توان چهار گونه تعریف نمود و چهار الگو از آن یا ترکیبی از همه آن‌ها را در کشور به عنوان پروژه‌های ملی پیگیری کرد (پیغامی، ۱۳۹۳؛ ۴۷). در ادامه هر کدام از آن‌ها معرفی خواهند شد.

۹-۵-۱-۱. اقتصاد موازی

تعریف اول از اقتصاد مقاومتی به مثابه اقتصاد موازی است؛ یعنی همان طور که انقلاب اسلامی با توجه به نیازهای خود به نهادهایی با روحیه و عملکرد انقلابی، اقدام به تاسیس نهادهایی مانند کمیته امداد، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بنیاد مسکن نمود، امروز نیز باید برای تامین اهداف انقلاب، این پروژه را ادامه داده، تکمیل کند؛ چرا که انقلاب اسلامی به اقتصاد مقاومتی و به نهادسازی‌های مقاومتی در اقتصاد نیاز دارد که چه بسا ماهیتاً از عهده نهادهای رسمی اقتصادی بر نمی‌آید. پس باید نهادهایی موازی برای این کار ویژه ایجاد کند؛ یعنی ما در کشورمان به "اقتصاد پریم" نیاز داریم (پیغامی، ۱۳۹۳؛ ۴۸).

این امر البته به معنای نفی نهادهای مرسوم نیست؛ کما این که اکنون ما هم زمان از هر دو نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی برای دفاع از انقلاب بهره‌مندیم. البته این الگو در مدل‌های حکمرانی مرسوم در دنیا و اتفاقاً در کشورهایی که از تجربه و توان حکمرانی بیش‌تری برخوردار باشند، وجود دارد و این کشورها از نظام‌های چند لایه سیاست‌گذاری و اداره امور عمومی برخوردارند. به عنوان مثال، می‌توانیم از حضور هم‌زمان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه و بنگاه‌های خصوصی در عرصه بهداشت، سلامت و یا حتی در عرصه دفاعی و امنیتی کشورهای توسعه یافته غربی نام ببریم.

البته مهم‌ترین مشکل این الگو این است که حسب نیازهای خاص انقلاب اسلامی و در عرصه اجرا با سوالات نوینی رو به رو خواهد بود، زیرا به عنوان مثال، هیچ‌تصوری از بانک مرکزی موازی در یک کشور و سامان بخشی به عرصه پولی-مالی کشور در دو لایه دولتی و عمومی وجود ندارد، اما باز هم منطقاً نمی‌توان این الگو را در زمره مدل‌های اداره‌نشده و غیرمعقول به حساب آورد (پیغامی، ۱۳۹۳؛ ۴۸).

۹-۵-۱-۲. اقتصاد ترمیمی

تعریف دوم از اقتصاد مقاومتی، عبارت از اقتصادی است که در پی مقاوم‌سازی، آسیب‌زدایی، خلل‌گیری و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی است؛ یعنی اگر در رویکرد قبلی می‌گفتیم که فلان نهاد نمی‌تواند انتظارات ما را برآورده کند، در رویکرد جدید، به دنبال آن هستیم که با بازتعریف سیاست‌های نهادهای موجود، کاری کنیم که انتظارات ما را برآورند. به عنوان مثال، ما از بانک مرکزی یا وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌خواهیم که کانون‌های ضعف و بحران را در نظام اقتصادی کشور شناسایی کند و خود را بر اساس شرایط جدید اقتصادی، تحریم‌ها یا نیازهای انقلاب اسلامی بازتعریف نماید و در نتیجه عملکردی جهادی ارائه دهد. این مساله یعنی ترمیم و مقاوم‌سازی ساختارهای اجرایی و اداری کشور حسب نیازهای مختلف و مقتضیات زمان و مکان هم امری دور از ذهن نیست (پیغامی، ۱۳۹۳؛ ۴۸-۴۹).

کشورهای توسعه یافته نیز در برهه‌هایی از تاریخ اقتصادی خود، مجبور به مقاوم‌سازی ساختارهای اقتصادی شدند. به عنوان مثال، غرب پس از دو شوک نفتی ۱۹۷۹ و ۱۹۸۳ میلادی، اقدام به جایگزینی سوخت‌های فسیلی با سایر سوخت‌های نوین کرد؛ به طوری که امروزه با قیمت‌های بالای یک صد دلار نیز دچار شوک نفتی نمی‌شود (امیری و همکاران، ۱۳۹۱، نقل شده توسط شقاقی شهری، ۱۳۹۵، ۵۰).

۹-۵-۱-۳. اقتصاد دفاعی

تعریف سوم از اقتصاد مقاومتی، متوجه هجمه‌شناسی، آفند شناسی و پدافند شناسی ما در برابر آن هجمه است؛ یعنی ما باید ابتدا بررسی کنیم که مخالفان ما حمله به اقتصاد ایران و اخلال در آن را چگونه و با چه ابزارهایی صورت می‌دهند؛ بنابراین، وقتی به اقتصاد مقاومتی دست یافته‌ایم که ابزارها و شیوه‌های هجمه دشمن را پیشاپیش شناخته باشیم و بر اساس آن‌ها، استراتژی مقاومت خود را علیه آنان تدوین و اجرا کنیم. بدیهی است تا آفند دشمن شناخته نشود، مقاومت متناسب با آن نیز طراحی و اجرا نخواهد شد (پیغامی، ۱۳۹۳؛ ۴۹-۵۰).

۹-۵-۱-۴. اقتصاد الگو

چهارمین تعریف نیز این است که اساساً اقتصاد مقاومتی یک رویکرد کوتاه مدت سلبی و اقدامی صرفاً پدافندی نیست؛ برخلاف سه تعریف قبلی که اقتصاد مقاومتی را یا پدافندی یا کوتاه مدت می‌دانستند، این رویکرد چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارد و یک اقدام بلند مدت را شامل می‌شود. این تعریف هم که به نظر می‌رسد دور از دیدگاه رهبر معظم انقلاب نیست، رویکردی ایجابی و دوراندیشانه دارد. در این رویکرد، ما در پی اقتصاد ایده‌آلی هستیم که هم اسلامی باشد و هم ما را به جایگاه اقتصاد اول منطقه برساند؛ اقتصادی که برای جهان اسلام الهام‌بخش و کارآمد بوده، زمینه‌ساز تشکیل تمدن بزرگ اسلامی باشد. بدین معنا اساساً در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یکی از مولفه‌های مهم الگو، می‌باید متضمن مقاومت و تحقق آن باشد. در این مولفه است که اقتصاد مقاومتی مشتمل بر اقتصاد کارآفرینی و ریسک‌پذیری و نوآوری می‌شود.

البته همه این چهار تعریف از اقتصاد مقاومتی، به نوعی با هم رابطه عموم و خصوص دارند؛ منتها برخی کوتاه مدت و برخی بلند مدت هستند و البته ترکیبی از استراتژی‌های مطلوب را نیز برایمان به تصویر می‌کشند (پیغامی، ۱۳۹۳؛ ۵۰).

۹-۵-۲. ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی

دکتر عادل پیغامی بیان داشته است که اقتصاد مقاومتی، مفهومی سازمان‌دهنده برای جمیع عناصر و ساختارهای اقتصاد، گفتمانی عمومی و مردمی و فرآیندی متداوم، حرکتی مستمر، مدبرانه، هوشمند، همه‌جانبه و الگویی از اقتصاد پیشرفته، پیش‌رو، مستقل و مستحکم است که با باور به تعالیم حیات‌بخش و اقتدارآفرین اسلام، اتکا به روحیه جهادی، خلاقیت، نوآوری، ریسک‌پذیری، امید، تلاش خالصانه و همبستگی مردم پشتیبان انقلاب و پویایی‌های درون‌زای همه ظرفیت‌های مولد دولتی و مردمی اقتصاد ملی با خلق فرصت‌های بین‌المللی و حضور فعال و موثر در تعاملات جهانی، برای مردم ایران، امنیت، رفاه و پیشرفت پایدار توأم با عدالت و برای جهان اسلام و جامعه بشری، الگویی اسلامی- ایرانی و مستقل از رشد و شتاب خود را از دست نمی‌دهند و در برابر بحران‌ها، شوک‌ها و نوسانات طبیعی اقتصاد و تلاش خصم‌آلود و تحریم اقتصادی دشمن، آسیب‌ناپذیر، مقاوم و در آینده بازدارنده است.

۹-۵-۳. اقتصاد مقاومتی در ادبیات رایج اقتصادی

در متون اقتصاد مرسوم، هیچ اشاره‌ای به اقتصاد مقاومتی به آن مفهومی که در ایران اسلامی رایج شده است، وجود ندارد لیکن با این وجود، طی سال‌های اخیر در ادبیات جهانی از مفهوم مشابه اقتصاد مقاومتی با عنوانی هم چون تاب‌آوری اقتصادی یاد شده است (شقایق شهری، ۱۳۹۵؛ ۳۵). در ادامه به برخی از این موارد مشابه پرداخته شده است.

۹-۵-۳-۱. تاب‌آوری اقتصادی^۱

یکی از مولفه‌های نزدیک به اقتصاد مقاومتی در شرایط بحران، اقتصادی است که تاب‌آوری داشته باشد. مفهوم تاب‌آوری از ریشه لاتین Resilier به معنای "توانایی مجدد برخاستن" اخذ شده است. این مفهوم در ادبیات سایر رشته‌ها مانند روان‌شناسی و حتی اکولوژی واژه‌ای مهم است. تعاریف تاب‌آوری عموماً به توان بازیابی و ترمیم جوامع پس از وقوع فجایع مربوط می‌شود که در بعد اقتصاد می‌توان به سه تعریف مهم آن اشاره کرد (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲؛ ۵۸-۸۹):

- ⊙ تاب‌آوری ایستای اقتصادی: توانایی یک موجود یا سیستم اقتصادی برای حفظ کارکرد خود (مثلاً تداوم تولید هنگام شوک)؛
- ⊙ تاب‌آوری ذاتی: توانایی تعامل با بحران؛
- ⊙ تاب‌آوری تطابقی: توانایی سیستم در مواقع بحرانی برای حفظ کارکرد خود بر مبنای نبوغ یا تلاش بیش‌تر.

بر اساس ادبیات موجود در زمینه تاب‌آوری می‌توان گفت اقتصاد تاب‌آور، اقتصادی است که کارکردهای نهادهای مختلف در آن در زمان وقوع مخاطره حفظ شود و یا اگر خللی در کارکرد مذکور به دلیل مخاطره به وجود آید، سازوکاری وجود داشته باشد که سیستم را به حالت قبلی خود سریع بازگرداند (شقایق شهری، ۱۳۹۵؛ ۴۱).

۹-۵-۳-۲. آسیب‌پذیری اقتصاد

واژه آسیب‌پذیری برگرفته از واژه لاتین vulnerare به معنای مجروح کردن است

که معنای دیگری مانند در معرض آسیب قرار گرفتن را نیز دارد. این مفهوم از زمانی در ادبیات رایج اقتصادی رواج یافت که مطالعاتی روی قدرت پایین اقتصادی برخی از کشورهای بسیار کوچک انجام شد که در زمره کشورهای با ریسک بسیار زیاد به لحاظ رشد و عملکرد اقتصادی بودند؛ در حالی که این ریسک‌ها لزوماً اثری بر درآمد سرانه آن‌ها نگذاشته بودند. (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۶۴، نقل شده توسط پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴). بر اساس مطالعات گیلامونت آسیب‌پذیری اقتصادی ضربه دیدن از اتفاقات پیش‌بینی ناپذیر به خصوص اتفاقات اقتصادی است. درباره آسیب‌پذیری اقتصادی عموماً به دو نوع عامل اشاره می‌شود؛ عواملی که ویژگی ذاتی اقتصادی یک کشور محسوب می‌شوند مانند بازارهای کوچک داخلی و دوم ویژگی‌هایی که منتج از سیاست‌های دولت‌ها هستند، مانند تورم و کسری بودجه. با این حال برخی از محققان این حوزه، آسیب‌پذیری یک کشور را ناشی از ویژگی‌های ذاتی اقتصاد کشور مانند آزادی تجارت بین‌الملل، درجه آزادی اقتصادی بالا، درجه بالای تمرکز صادراتی یک کشور و سایر شاخص‌ها معرفی می‌کنند (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۶۴).

۹-۵-۳-۳. ضدشکندگی اقتصادی^۱

شکندگی به خاصیتی اشاره دارد که با اندک فشار و تنش ولو ملایم و متوسط به راحتی چیزی بشکند و یا دچار شکست شود. خاصیت مقابل آن خاصیت ضدشکندگی است که نیکلاس صالب آن را خاصیتی می‌داند که چیزی از عوامل تنش‌زا قوت کسب کند و از شکست‌ها قدرت به دست آورد. در واقع یک سیستم ضدشکندنده دوست‌دار تنش است، زیرا با آن به سمت تکامل حرکت می‌کند. این مفهوم بدان معناست که منابع و ظرفیت‌ها طوری تنظیم می‌شوند که احتمال ضربه به آن‌ها به حداقل برسد و از سوی دیگر بتواننن اواید مثبتی را نیز به دست آورد. (Nicolas، ۲۰۱۲، نقل شده توسط شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۶۸).

۹-۵-۳-۴. فنریت اقتصادی

اصطلاح فنریت اقتصادی به توان سیاست ساخت یک اقتصاد برای بهبود (یا انطباق) با آثار شوک‌های خارجی و برون‌زای مخرب اشاره دارد. با توجه به این تعریف، فنریت اقتصادی مشتمل بر دو رویکرد است (شقاقی شهری، ۱۳۹۵؛ ۴۱):

⊙ توانایی اقتصاد برای بهبود سریع متاثر از شوک‌های اقتصادی تخریب‌کننده خارجی؛

⊙ توانایی اقتصاد برای ایستادگی در برابر آثار این شوک‌ها.

توان اقتصاد برای بهبود آثار شوک‌های مخالف به شدت محدود خواهد شد، برای مثال اگر کسری‌های مالی مزمن وجود داشته باشد. از طرف دیگر، این توان ارتقا خواهد یافت اگر ابزارهای سیاستی بتواند برای خنثی‌سازی آثار منفی شوک‌ها مورد استفاده قرار گیرد؛ مانند موقعیتی که کشور از وضعیت مالی قوی برخوردار است و می‌تواند مخارج احتیاطی یا تخفیف‌های مالیاتی را برای برخورد با آثار منفی شوک‌ها مورد استفاده قرار دهد. این نوع فنریت نوعی مقابله با شوک است (برگاکلیو و همکاران، ۲۰۱۳، نقل شده توسط شقاقی شهری، ۱۳۹۵؛ ۴۱).

۹-۵-۳-۵. اقتصاد پایدار و متداوم^۱

اقتصاد پایدار اصطلاحی است که برای یافتن استراتژی‌های مختلف به منظور استفاده از ظرفیت موجود در بهترین مزیت‌شان به کار می‌رود. این مفهوم مستلزم یافتن راهی است که منابع هم‌کارا و هم‌مسئولانه استفاده شوند و هم‌عایدی بلندمدت داشته باشند. پایداری به معنای تغییر نکردن نیست یا به معنای مدینه فاضله‌ای که هیچ چیز بدی در آن رخ ندهد. یک جامعه پایدار در پی بقا و بهبود مشخصه‌های اقتصادی، محیطی و اجتماعی یک ناحیه است تا اعضای آن بتوانند سالم، بهره‌ور و با لذت به حیات ادامه دهند (محمد علی‌پور، بی‌تا، نقل شده توسط شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۶۹).

۹-۵-۳-۶. استحکام و پیوستگی متقابل^۲

استحکام و پیوستگی متقابل مفهومی است که به دنبال ریشه‌دار کردن فعالیت‌های

اقتصادی با ایجاد پایه‌های محکم، مشارکت، تعاون و اقدام متقابل است که در برابر شاخص فردگرایی رقابتی در پارادایم سرمایه‌داری جریان غالب اقتصادی است (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۶۹، نقل شده توسط پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴).

۹-۵-۳-۷. ثبات اقتصاد کلان^۱

اقتصادی با ثبات است که آسیب‌پذیری خود را در برابر شوک‌های خارجی حداقل کند و بتواند راه را برای رشد اقتصادی با ثبات فراهم آورد. ثبات اقتصاد کلان به مقدار زیادی با کاهش عدم اطمینان و پیشبرد برنامه‌ریزی بلند مدت، موجب رشد اقتصادی می‌شود. برای توضیح محیط با ثبات اقتصادی از شاخص‌هایی مانند تورم، نرخ بهره، بدهی دولت، وضعیت تراز پرداخت و نرخ ارز استفاده می‌شود. میزان کسری بودجه در سطح معقول، نرخ ارز رقابتی و نزدیک به سطح تعادلی و نرخ بهره و نرخ ارز مناسب برای رشد اقتصادی، محیط اقتصاد کلان با ثبات را ایجاد می‌کند (خلیل عراقی و رمضان‌پور، ۱۳۸۰، نقل شده توسط شعبانی و نخلی، ۱۳۹۳، ۷۰).

۹-۵-۳-۸. پابرجایی یا مقاوم بودن نهادها و مدل‌ها^۲

مقاوم بودن، توانایی سیستم در مقابله با تغییرات به گونه‌ای که حالت با ثبات اولیه را حفظ کند، تعریف می‌شود. به طور خاص، مقاوم بودن مدلی اقتصادی به معنای توانایی مدل در معتبر باقی ماندن با در نظر گرفتن فروض است (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۶۹، نقل شده توسط پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴).

زمانی یک سیستم از بعد پابرجایی در سطح بالایی است که عوامل ایمنی و محافظ سیستم نسبت به مخاطرات وجود داشته و سیستم از قابلیت مناسبی برای تغییر در زنجیره تصمیم‌گیری که باعث می‌شود آسیب در یک بخش با احتمال کم تری به سایر بخش‌ها گسترش یابد، برخوردار است (شقاقی شهری، ۱۳۹۵؛ ۳۸).

۹-۵-۳-۹. اقتصاد وضعیت یکنواخت یا وضعیت ایستادگی^۳

1. Macroeconomics stability
2. Robustness
3. stationary

اقتصاد وضعیت یکنواخت نوعاً برای اقتصاد ملی به کار می‌رود، ولی می‌توان از آن برای اقتصاد یک شهر یا یک ناحیه نیز استفاده نمود؛ بنابراین به حالتی که اقتصاد اندازه نسبتاً ثابتی دارد، اطلاق می‌شود (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۲، ۷۰، نقل شده توسط پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴).

۹-۵-۴. مقدمه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

در این بخش، به مقدمه و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به صورت مستقیم اشاره شده و بدون کم و کاست متون مزبور در سطور ذیل گنجانده شده است.

مقام معظم رهبری در ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ بیان داشتند: ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخایر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخوردار از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صف‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وا می‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فن‌آوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد.

اکنون با مذاقه لازم و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در ادامه و تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و با چنین نگاهی تدوین شده و راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی این اهداف عالی است، ابلاغ می‌گردد.

لازم است قوای کشور بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص، اقدام به اجرای آن کنند و با تهیه قوانین و مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه‌های مختلف، زمینه و فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی را در این جهاد مقدس فراهم

آورند تا به فضل الهی حماسه اقتصادی ملت بزرگ ایران نیز هم چون حماسه سیاسی در برابر چشم جهانیان رخ نماید.

۹-۵-۵. متن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا ابلاغ می‌گردد:

(۱) تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط.

(۲) پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقا جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه.

(۳) محور قراردادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استان‌ها و به کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور.

(۴) استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی.

(۵) سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آن‌ها در ایجاد ارزش، به ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقا آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه.

(۶) افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای اساسی (به ویژه در اقلام وارداتی)، اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص.

(۷) تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی

و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا).

۸) مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه‌ریزی برای ارتقا کیفیت و رقابت‌پذیری در تولید.

۹) اصلاح و تقویت همه جانبه‌ی نظام مالی کشور با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی.

۱۰) حمایت همه جانبه هدف‌مند از صادرات کالاها و خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارزآوری مثبت از طریق:

- ⊙ تسهیل مقررات و گسترش مشوق‌های لازم؛
- ⊙ گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد نیاز؛
- ⊙ تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات؛
- ⊙ برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به ویژه با کشورهای منطقه؛
- ⊙ استفاده از ساز و کار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز؛
- ⊙ ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف.

۱۱) توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه‌ی اقتصادی کشور به منظور انتقال فن‌آوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج.

- ۱۲) افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:
- ⊙ توسعه‌ی پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان به ویژه همسایگان.
 - ⊙ استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی.
 - ⊙ استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.
- ۱۳) مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق:

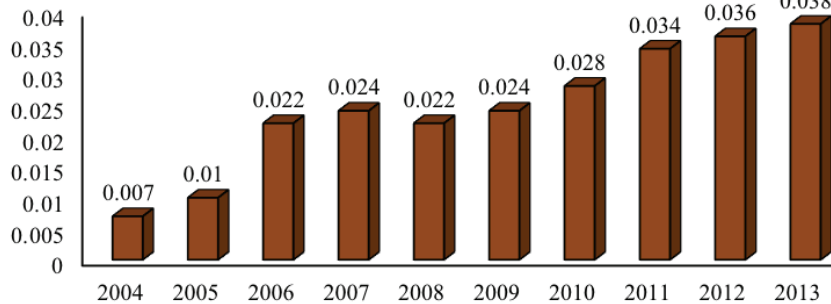
- ⑤ انتخاب مشتریان راهبردی.
 - ⑤ ایجاد تنوع در روش‌های فروش.
 - ⑤ مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش.
 - ⑤ افزایش صادرات گاز.
 - ⑤ افزایش صادرات برق.
 - ⑤ افزایش صادرات پتروشیمی.
 - ⑤ افزایش صادرات فرآورده‌های نفتی.
- ۱۴) افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، به ویژه در میداین مشترک.
- ۱۵) افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاهای دارای بازدهی بهینه (بر اساس شاخص شدت مصرف انرژی) و بالا بردن صادرات برق، محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی با تأکید بر برداشت صیانتی از منابع.
- ۱۶) صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی کشور با تأکید بر تحول اساسی در ساختارها، منطقی‌سازی اندازه‌ی دولت و حذف دستگاه‌های موازی و غیرضرور و هزینه‌های زاید.
- ۱۷) اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی.
- ۱۸) افزایش سالانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت.
- ۱۹) شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ...
- ۲۰) تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه.
- ۲۱) تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان‌سازی آن به ویژه در محیط‌های

- علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن به گفت‌مان فراگیر و رایج ملی.
- ۲۲) دولت مکلف است برای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هماهنگ‌سازی و بسیج پویای همه‌ی امکانات کشور، اقدامات زیر را معمول دارد:
- شناسایی و به کارگیری ظرفیت‌های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب.
 - رصد برنامه‌های تحریم و افزایش هزینه برای دشمن.
 - مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرح‌های واکنش هوشمند، فعال، سریع و به هنگام در برابر مخاطرات و اختلال‌های داخلی و خارجی.
 - ۲۳) شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار.
 - ۲۴) افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی و ترویج آن.

۹-۵-۶. تشریح بندهای مرتبط با توسعه صنعتی

بندهای سوم، چهارم و ششم سیاست‌های فوق‌الذکر بر مساله‌ی تولید داخلی با رویکرد رشد بهره‌وری تاکید کرده و از راهکارهای تقویت آن اصلاح، تغییر و بهبود سیاست‌های کلان صنعتی کشور است. از سوی دیگر استراتژی‌های توسعه مبتنی بر رویکردهای دانش بنیان در صنایع تولیدی مورد توجه سیاست‌های ابلاغی مذکور بوده و می‌بایست سهم صادرات محصولات دانش بنیان رفته رفته افزایش یابد. بدین منظور فعال‌سازی پتانسیل‌های بومی کشور از اهمیت به‌سزایی برخوردار خواهد بود.

سهم ایران از صادرات جهانی محصولات دانش بنیان



نمودار ۷-۹ روند تغییرات سهم ایران از صادرات محصولات دانش بنیان

در این فصل، تاریخ بیش از شصت سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران از دوره پهلوی تا برنامه‌های توسعه در عصر انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و نقاط ضعف و قوت آن تشریح شد. همچنین رویکرد نوین اقتصاد مقاومتی به عنوان نقشه‌ی راه آتی توسعه در ایران معرفی و تبیین گشت.

نکته حایز اهمیت در این تدوین برنامه‌های توسعه در ایران، عدم توجه به تجارت گذشته بوده است. یکی از بزرگترین چالش‌های پیش‌روی نظام برنامه‌ریزی کشور، نقش بسیار پررنگ تصمیم‌گیری‌های سیاسی در این زمینه است. عدم تفکیک نظام پارلمانی و مجلس نمایندگان منجر به نقش بیشتر تصمیمات سیاسی بر برنامه‌های توسعه کشور شده است. البته بدون در نظر گرفتن این چالش، مساله تهیه اسناد بالادستی بسیار خوب و قابل توجه است که تمرکز ویژه‌ای بر دو محور تولید و دانش دارد. در صورتی که ترجمان درستی از این اسناد در برنامه‌های اجرایی کشور صورت گرفته و نظارت دقیقی بر فرآیند اجرای آن انجام گیرد، می‌توان کشور را از مسیر تباهندگی به سوی بالندگی سوق داد. در فصل بعدی جزئیات بیشتری از این مفاهیم نوین را معرفی خواهیم نمود.

فصل دهم

نیاز به طراحی یک الگوی همه جانبه

در این فصل تشریح خواهیم کرد که چرا با توجه به تجارب سایر کشورهای تازه توسعه یافته که بیان گردید و نیز ویژگی‌های اقتصادی و صنعتی ایران، نیاز به تدوین یک الگوی جامع برای توسعه صنعتی در کشور وجود دارد.

عدم توفیق برخی کشورهایی که دارای موهبت خدادادی و منابع سرشار طبیعی هستند باعث شده است که نظریات و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شود. معروف‌ترین نظریه در این راستا تئوری نفرین منابع است. این تئوری بتدریج برای توجیه همه شکست‌ها و سوءمدیریت‌ها در این جوامع بکار برده می‌شد. ولیکن در سال‌های اخیر با مذاقه بیشتری در مورد اثر منابع سرشار و حضور ترتیبات نهادی در چنین کشورهایی باعث شده است که نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید مطرح شود. بسیاری از آنها بر این گزاره تاکید دارند که منافع طبیعی فی‌الذات نمی‌توان نفرین تلقی شوند بلکه نحوه مدیریت درآمدهای حاصله است که با اهمیت می‌باشد. در این راستا الگوهای متفاوتی از جمله تفاسیر مبتنی بر مدل‌های بیماری هلندی، نظریه تباهی‌دگی، الگوهای رانت جوانانه، مدل‌های حمایت و تفاسیر نهادی برای توجیه و یا توضیح پدیده نفرین منابع طبیعی طراحی گشته‌اند. در سال‌های اخیر تبیین‌های نهادی به تبیین‌های غالب درباره علل

نفرین منابع بدل شده است. برخی هم میان رویکردهای مختلف نهادی، بر نظریه نورث و همکارانش تاکید نموده‌اند که معتقدند مسئله اساسی در زمینه رشد اقتصادی کشورها نه کیفیت یک یا چند نهاد خاص بلکه روش پدید آوردن نظم در جامعه است. در کشور ما تلاش‌های بسیاری صورت گرفته که در همه دوره‌ها کم و بیش مشهود بوده است. یعنی چرخه‌های فعالیت‌های مثبت وجود داشته‌اند اما متأسفانه همزمان چرخه‌های منفی نیز فعال بوده و نتیجه آن تباه شدن منابع و خسارت‌های پیدا و پنهان بسیار است. با مروری بر آخرین گزارشهایی که دستگاههای اجرای کشور می‌دهند می‌توان تا حدی نتیجه این تلاش‌ها را پیش بینی کرد و با تحلیل چرایی آنها، چراغی به سمت آینده روشن نمود.

ساکس و وارنر (۱۹۹۵) با ارائه نظریه «نفرین منابع طبیعی» این ایده را مطرح کردند که کشورهای دارای منابع طبیعی غنی از رشد کمتری نسبت به کشورهای صاحب منابع کم برخوردارند. آنچه امروزه به عنوان یک اجماع مورد پذیرش قرار گرفته آن است که میزان منابع طبیعی یک کشور نمی‌تواند نشان دهنده ظهور و یا وجود پدیده نفرین منابع طبیعی باشد و آنچه این پدیده را به وجود می‌آورد، نهادهای ناکارآمد و حکمرانی بد در کشورهای صاحب منابع غنی طبیعی است.

برای بررسی دقیق علل ناکامیهای اقتصادی علیرغم بکارگیری منابع سرشار و موهبت‌های خدادادی فراوان، غضنفری (۱۳۹۷) پدیده تباهیدگی را در قالب یک نظریه بیان کرد. بر خلاف «نظریه نفرین منابع» که یک نگاه یک بُعدی به منابع دارد و بیش بودن آنها را عامل و ریشه مشکلات می‌داند، «نظریه تباهیدگی» با نگرش دو بُعدی، بیانگر «نحوه رفتار فرایندها با منابع کشور» است. در عین حال او دو ویژگی پویایی و تاخیر و نیز سه زمینه اندازه مصرف، هدایت و نظارت در این پدیده تبیین کرده است. در واقع این نظریه بیان می‌دارد که تصمیم‌گیران در استفاده از منابع کشور ملاحظه کافی نداشته و از آنجا که کاستی‌های مربوط به استفاده نادرست از یک منبع، از طریق مصرف بیشتر همان منبع و یا منابع دیگر پوشش داده می‌شود، لذا تشخیص فرایندهای تباهنده در کوتاه مدت براحتی مسیر نبود و بعد از گذر زمان هم بدلیل عدم ذخیره تجربیات و مدیریت دانش، تحلیل درستی در این زمینه صورت نمی‌گیرد و برخی علل دم دستی

بعنوان ریشه مشکلات معرفی می شود. در همین شرایط نیز دولت‌ها با صرف سایر منابع همگانی سعی می‌کنند نتایج زیانبار تباهیدگی را از جلوی چشم مردم دور کنند و مقابله با خسارات خانمانسوز این پدیده را به تاخیر بیندازند.

در این راستا یک مدل پیشنهادی برای بهبود وضعیت اقتصاد ایران نیز ارائه خواهد شد. بدین منظور از روش تحلیل شکاف استفاده شده است. ابتدا یک تصویر از شرایط موجود اقتصاد و صنعت کشور ارائه شده و سپس وضعیت مطلوب برای اقتصاد ایران بیان می‌شود. در انتها نیز با توجه به شکاف بین وضع موجود و وضع مطلوب، یک نقشه راه برای نیل از وضعیت موجود به مطلوب ارائه می‌گردد. یکی از بهترین و ایده‌آل‌ترین ابزارهای موجود برای برنامه‌ریزی استراتژیک، روش تحلیل شکاف است. در این روش هدف، شناسایی و تحلیل شکاف بین وضعیت موجود و مطلوب و نیز یافتن راهکارهای مناسب برای پوشش این شکاف است.

مطالب ذیل در استفاده از ابزار تحلیل شکاف بسیار کلیدی است:

◎ توانایی شناسایی نقاط ضعف و قوت در قالب شکاف و اندازه‌گیری و امتیازدهی به آن‌ها.

◎ توانایی در تعیین اهدافی که ما را به آینده مطلوب تعیین شده نزدیک کند.

◎ دقت و ظرافت در اولویت‌بندی پوشش شکاف‌ها بر اساس اهداف تعیین شده و تخصیص منابع اثربخش.

پس از بیان مقدمه‌ی فوق، به بررسی وضعیت موجود اقتصاد ایران، وضعیت مطلوب و نقشه راه رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب پرداخته خواهد شد.

۱۰-۲. وضعیت موجود اقتصاد ایران

برای بیان وضعیت موجود اقتصاد ایران با استفاده از مدل SWOT به معرفی نقاط قوت، ضعف، تهدید و فرصت خواهیم پرداخت. تحلیل SWOT ابزاری کارآمد برای شناسایی شرایط محیطی و توانایی‌های درونی است. پایه و اساس این ابزار کارآمد در مدیریت استراتژیک، شناخت محیط پیرامونی است. ماهیت قوت و ضعف به درون مربوط می‌شود و فرصت و تهدید معمولاً محیطی است. در ادامه به معرفی وضعیت موجود اقتصاد ایران

با استفاده از این روش تحلیلی می‌پردازیم.



شکل ۱-۱ چهار بعد مدل تحلیلی SWOT

۱۰-۲-۱. نقاط ضعف

برای برشمردن نقاط ضعف در اقتصاد هر کشوری نیاز است تا به میزان ضعف این نقاط توجه شود. به این منظور و برای روشن شدن وضعیت مورد اشاره تنها آن دسته از نقاط ضعف در این بخش ارائه خواهد شد که منجر به آسیب‌پذیری اقتصاد شده و به نوعی می‌توان از آن‌ها به عنوان بحران نام برد و در جدول ذیل قابل مشاهده‌اند.



۱۰-۲-۱. معضل بیکاری و چالش ایجاد اشتغال

اگر بخواهیم رتبه‌بندی ترتیبی از مشکلات اقتصاد ایران داشته باشیم، معضل‌های

بیکاری و ایجاد اشتغال در صدر این رده‌بندی قرار می‌گیرند. درست در زمانی که جمعیت کشور طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با نرخ فزاینده‌ای افزایش پیدا کرد، این فرصت در اختیار دولت‌های قبلی قرار داشت تا با ارائه راهکار و اجرای سیاست‌های مناسب، چالش اشتغال این جوانان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ را حل و فصل کنند. چالشی که به زعم نظرات کارشناسان اقتصاد ایران برای عبور از آن نیاز به منابعی فراتر از آن چه در اقتصاد بود، احساس می‌شد. این اتفاق اگر چه کمی دیر، ولی در نیمه دوم دهه ۸۰ با افزایش شدید درآمدهای نفتی ممکن شد. بزنگاهی تاریخی، که البته استفاده لازم از آن صورت نگرفت و درست طی همان هشت سالی که بیش‌ترین میزان درآمد نفتی در کشور ایجاد شده بود، اقتصاد تنها توانست به طور متوسط سالانه ۱۴ هزار شغل ایجاد کند. این در حالی بود که طی همین مدت سالانه نزدیک به یک میلیون نفر به سن اشتغال رسیده بودند و عده‌ای از آن‌ها به ناچار مسیر تحصیلات تکمیلی را در پیش گرفته و ورود خود را به بازار کار به تعویق انداختند. برای مثال تنها در سال ۹۳ از ۷۶,۶ میلیون نفر کل جمعیت کشور، حدود ۲۱,۳ میلیون نفر شاغل بوده و ۴۰ میلیون نفر نیز در زمره جمعیت غیرفعال قرار داشتند. از این جمعیت غیرفعال ۴۰ میلیون نفری، نزدیک به ۶ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی بودند، که وارد بازار کار نشده و بخش قابل توجهی از این تعداد نیز، دانشجویانی هستند که به تدریج وارد بازار کار خواهند شد. هم‌چنین طی سال‌های اخیر، جمعیت غیرفعال کشور با مختصر امیدی که نسبت به آینده پیدا کرده است، به سمت جمعیت فعال گرایش پیدا کرده که این موضوع سبب شده نرخ مشارکت با شدت بالایی در اقتصاد ایران افزایش یافته و مساله اشتغال را پیچیده‌تر از هر زمان دیگری کند. برآیند این موارد حکایت از آن دارد که در سال‌های میان‌مدت آینده، یعنی حدوداً تا پایان دهه ۹۰، چنان چه سیاستگذار در پی آن باشد که تعداد بیکاران بر اساس مقداری که هم‌اکنون برآورد شده است، ثابت بماند، به طور متوسط می‌بایست در هر سال ۶۵۵ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شود که چالش بسیار بزرگی است.

با این حال سبقه گذشته اقتصاد ایران نشان می‌دهد، دولت آینده هر چقدر هم که توانمند باشد، ایجاد چنین حجمی از اشتغال خارج از توان آن خواهد بود و شاید یک شوک بیرونی مانند افزایش قیمت نفت در صورتی که به صورت اصولی و کارشناسانه

مورد استفاده قرار بگیرد، بتواند تا حدی از این معضل بکاهد. در غیر این صورت افزایش بیکاری به گسترش فقر و نابرابری دامن زده و این مساله به تهدید بالقوه‌ای برای اقتصاد ایران بدل خواهد شد.

۱۰-۲-۱-۲. بحران صندوق‌های بازنشستگی

عملکرد صندوق‌های بازنشستگی همانند هر سیستم دیگری پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. ضمن این که تعداد این صندوق‌ها هم‌اکنون بالغ بر ۱۸ صندوق است که هر کدام مشخصات خاص خود را دارند. این صندوق‌ها علی‌رغم شباهت‌های موجود، تفاوت‌های بارزی نیز دارند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود که نتوان به صراحت و با اطمینان عملکرد آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. به عنوان مثال صندوق بازنشستگی کشوری، مسئولیتی در قبال خدمات درمانی ندارد، اما در مقابل سازمان تامین اجتماعی در این حوزه مسئولیت جدی دارد، به طوری که بخش عمده‌ای از انرژی پرسنل، منابع مالی و امکانات فیزیکی خود را صرف ارائه خدمات درمانی می‌کند. بنابراین زمانی که درباره عملکرد یک صندوق صحبت می‌شود، بستگی دارد که این سازمان و صندوق چه وظایفی را بر عهده دارد (عظیمی، ۱۳۹۶، ۸).

جدول ۱-۱۰ صندوق‌های بازنشستگی ایران

ردیف	میزان
۱	صندوق بازنشستگی سازمان بنادر و دریانوردی
۲	صندوق بازنشستگی شرکت ملی صنایع مس ایران
۳	صندوق بازنشستگی کارکنان بانک‌ها
۴	صندوق حمایت و بازنشستگی آینده‌ساز
۵	سازمان بازنشستگی شهرداری تهران
۶	صندوق بازنشستگی تامین آتیه، رفاه و آسایش کارکنان صدا و سیما
۷	سازمان بازنشستگی نیروهای مسلح
۸	سازمان بازنشستگی تامین اجتماعی
۹	صندوق‌های بازنشستگی، پس‌انداز و رفاه کارکنان صنعت نفت
۱۰	صندوق بازنشستگی کشوری
۱۱	صندوق بازنشستگی فولاد ایران

منابع صندوق‌های بازنشستگی که از حق بیمه و کسورات قانونی شاغلان جمع‌آوری می‌شود و می‌توانست منبعی پایدار برای تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی باشد، در اثر سیاست‌های نامناسب ادوار گذشته، مشکلات سیستم پرداخت صندوق‌های بازنشستگی، دخالت‌های گاه و بیگاه نهادهای حاکمیتی و دولت‌های گذشته و دیگر مشکلات ساختاری، خود به یک بحران بزرگ تبدیل شده است. بحرانی که اگر هر چه سریع‌تر علاجه‌ای برای آن یافت نشود، ممکن است مشکلات زیادی پدید آورد. شواهد کافی وجود دارد که تقریباً تمامی صندوق‌های بازنشستگی که در کشور فعالیت می‌کنند ورشکسته یا به مرز ورشکستگی نزدیک شده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، حدوداً ۲۲ صندوق بازنشستگی در کشور فعالیت دارند. از این میان صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تامین اجتماعی دو نهاد مهم‌اند که بیش از ۹۰ درصد بازنشستگان را شامل می‌شوند. در صندوق بازنشستگی کشوری با یک میلیون و ۲۶۸ هزار مستمری‌بگیر، ۷۶ درصد مستمری‌ها را دولت پرداخت می‌کند. صندوق تامین اجتماعی نیروهای مسلح با بیش از ۶۷۰ هزار بازنشسته، ۹۸ درصد مستمری خود را با کمک دولت تسویه می‌کند. در مورد سایر صندوق‌ها هم اوضاع چندان مناسب نیست. آن گونه که از آمار و ارقام برمی‌آید، صندوق بازنشستگی کشوری از نقطه سر به‌سری خود گذشته و صندوق تامین اجتماعی هم به نقطه سر به‌سری نزدیک است. وخامت اوضاع در مورد این دو صندوق زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم تعداد کل مستمری‌بگیران از صندوق تامین اجتماعی و کشوری نزدیک به پنج میلیون نفر است. نسبت پشتیبانی به عنوان شاخصی که وضعیت کلی صندوق‌ها را نشان می‌دهد، از تقسیم تعداد بیمه‌شدگان اصلی به تعداد مستمری‌بگیران حاصل می‌شود و در حالت عادی و برای صندوق‌هایی که وضعیت مساعدی دارند این نسبت باید حداقل هفت باشد، به آن معنی که از هر هفت نفر که بیمه‌پرداز هستند، یک نفر مستمری بگیرد. با این شاخص تمامی صندوق‌های بازنشستگی کشوری، نیروهای مسلح، نفت، کارکنان فولاد، بنادر و کشتیرانی و ... در مرز بحران شدید قرار دارند و تنها صندوق تامین اجتماعی در حالتی تقریباً متعادل قرار دارد.

مدیریت نامناسب، دخالت‌های بیجا و سیستم پرداختی نامناسب و عدم آینده‌نگری،

وضعیت صندوق‌ها را به جایی رسانده است که به جای آن که در جهت کمک به تامین مالی بنگاه‌های کشور مفید و موثر باشند، وضعیت مناسبی نداشته و نیازمند کمک بیش از پیش هستند.

۱۰-۲-۱-۳. بحران بانک‌ها

بررسی شاخص‌های بازار پول نشان می‌دهد که نظام بانکی ایران در زمان‌های مختلف، بحران بانکی را تجربه کرده است اما به علت دولتی بودن بانک‌ها و حمایت‌های مالی بانک مرکزی، این شرایط در عمل به بروز بحران آشکار در اقتصاد منجر نشده است. عوامل ایجادکننده بحران بانکی به وقایع اقتصادی چندین سال قبل برمی‌گردد. بعد از انقلاب اسلامی ساختار بانک‌ها در ایران دولتی بود، بدین ترتیب که چنانچه مشکلی در نظام بانکی ایجاد شود، دولت با حمایت خود و با تزریق درآمدهای نفتی این مشکل را برطرف می‌سازد. بعد از به وجود آمدن بانک‌های خصوصی، این بانک‌ها برای جذب سپرده‌های بیشتر، نرخ بهره خود را افزایش دادند. در سال‌های ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۰ قیمت نفت افزایش پیدا کرد و باعث ایجاد رونق اقتصادی در کشور شد. در این مدت بخش عظیمی از اقتصاد کشور به سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان و مسکن اختصاص یافت و باعث ایجاد تقاضای کاذب در بخش مسکن و حباب قیمت مسکن گردید. هم‌چنین در این مدت به دلیل سودده بودن بخش مسکن اکثر بانک‌ها و موسسات اعتباری نیز به سرمایه‌گذاری در این بخش پرداختند و بخش اعظم دارایی‌های خود را به این بخش اختصاص دادند. علاوه بر این، اکثر موسسات مالی و اعتباری خصوصی نیز در این مدت ایجاد شدند.

عدم توانایی بانک مرکزی در نظارت بر این موسسات مالی باعث شد تا این موسسات با اعلام نرخ‌های بهره بالاتر، عدم رعایت مقررات کفایت سرمایه و هم‌چنین عدم رعایت تعداد شعب مجاز خود، مقررات بانک مرکزی را رعایت ننموده و عملاً از کنترل و نظارت بانک مرکزی خارج شدند. این روند ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۹۱ با ایجاد شوک نفتی منفی (به خاطر تحریم‌های بین‌المللی)، رکود اقتصادی در کشور ایجاد شد. این امر باعث ترکیدن حباب قیمت مسکن و ایجاد رکود عمیق در بازار مسکن گردید. وجود رکود اقتصادی در کشور باعث کاهش تولید شد و لذا تولیدکنندگان کاهش

تولید خود را با گرفتن وام از بانک‌ها با نرخ‌های بهره بالاتر در کوتاه‌مدت جبران نمودند. اما باز به دلیل رکود، توانایی پرداخت اقساط وام‌ها با نرخ‌های بهره بالاتر را نداشتند. این امر از سویی باعث عدم وصول درآمدهای پیش‌بینی شده بانک‌ها از محل تسهیلات اعطایی و سرمایه‌گذاری‌ها شده و ترازنامه بسیاری از بانک‌ها را با عدم تعادل مواجه ساخت و چندین بانک زیان ده شدند؛ بنابراین بانک‌ها مجبور به گرفتن وام از بانک مرکزی بودند ولی به دلیل جریمه‌کردن این کار توسط بانک مرکزی، بانک‌ها مجبور شدند تا از یکدیگر وام بگیرند و این کار باعث افزایش نرخ بهره بین بانکی شد و در نتیجه بدهی بین بانکی افزایش یافت.

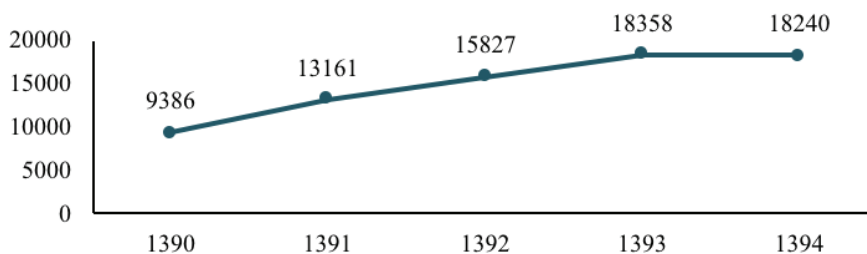
از سویی دیگر این امر باعث افزایش مطالبات معوق بانک‌ها شد، به طوری که اکثر بدهکاران بانکی یا به دلیل کاهش نظارت بانک مرکزی، هیچ وثیقه تضمینی به بانک‌ها پرداخت نکرده بودند و در نتیجه مطالبات مشکوک الوصول بانک‌ها افزایش پیدا کرد و یا این که وثیقه بدهکاران زمین و ساختمان بود که به دلیل رکود بازار مسکن عملاً هیچ استفاده‌ای برای بانک‌ها نداشت.

در این سال‌ها نیز به دلیل افزایش تحریم‌های مالی کشور، اختلال مالی سپرده‌گذاران نیز باعث افزایش مطالبات معوق بانک‌ها گردید. همانطور که قبلاً نیز بیان شده بود، در دوران رونق اقتصادی (۱۳۹۰-۱۳۸۳) اکثر بانک‌ها و موسسات اعتباری بخش وسیعی از دارایی‌های خود را به سرمایه‌گذاری در بخش املاک و مستغلات اختصاص داده بودند که با ایجاد رکود، بخش قابل توجهی از دارایی‌های بانک‌ها قابلیت نقدشوندگی خود را از دست داده و به دارایی‌های راکد تبدیل و از گردش تولید خارج شدند.

هم‌چنین به دلیل رکود اقتصادی در این سال‌ها دولت دچار کسری بودجه شد و برای تامین کسری بودجه خود از اعتبارات بانک مرکزی و بانک‌های دیگر استفاده نمود که نتیجه‌ی آن، افزایش شدید بدهی دولت به بانک‌ها و بانک مرکزی است. در نتیجه بخش عمده دارایی بانک‌ها شامل بدهی دولت می‌باشد، زیرا دولت بدهی خود را پرداخت نکرده و این قسمت از دارایی نیز عملاً از گردش تولید خارج می‌شود.

بررسی داده‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد که بدهی دولت به سیستم بانکی از ۹۱۰ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ به ۲۱۹۷ هزار میلیارد در سال ۱۳۹۵ افزایش

یافته است، به طوری که بدهی دولت به سیستم بانکی در طول سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ حدود ۲/۴ برابر شده و به طور متوسط سالانه ۲۴ درصد افزایش یافته است.



نمودار ۱-۱۰ روند تغییرات میزان بدهی دولت به بانک مرکزی (میلیارد تومان)

در نهایت می توان گفت که افزایش مطالبات معوق بانکها، افزایش بدهی دولت به بانکها، افزایش دارایی های راكد و عدم نظارت بانک مرکزی به بانکها و موسسات مالی باعث شده است تا گردش وجوه و نقدینگی پولی در بانکها کاهش یافته و بانکها دچار بحران های شدید شوند به طوری که با افزایش رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۴ هنوز سایه بحران بانکی مشاهده می شود.

۱۰-۲-۱-۴. بحران محیط زیست

در میان حجم عظیم بحران هایی که آینده اقتصاد ایران را با خطر جدی مواجه کرده است، بحران زیست محیطی در صورتی که تدبیری برای آن اندیشیده نشود، تا ۳۰ سال آینده به تنهایی ایران را به کشور ارواح و بیابانی مطلق تبدیل خواهد کرد. به گفته کارشناسان با ادامه روند موجود، ذخایر آبی حداقل ۱۲ استان کشور در ۵۰ سال آینده به پایان خواهد رسید و امنیت غذایی به شدت تهدید خواهد شد. خسارات ناشی از این بحران که در اثر سو مدیریت، خشک سالی های پیاپی و تنش آبی، عدم اقدام مناسب برای مهار بیابان زایی، فرسایش خاک و تخریب جنگل ها دامن گیر کشورمان شده است، می تواند در بلندمدت منجر به ایجاد مشکلات تضعیف کننده ای برای اقتصاد کشور شود. طبق برآورد بانک جهانی، هزینه سالانه تخریب محیط زیست در ایران، به میزان هولناک ۵ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده که نزدیک به ۱۲۰ هزار میلیارد تومان در سال می باشد. بحران داخلی زیست محیطی در حالی به سرعت ادامه پیدا

می‌کند که مشکلات ناشی از ریزگردها و طوفان‌های شن با منشأ خارجی نیز کشور را با تهدید بسیار جدی‌تری روبه‌رو کرده است.

بر اساس پژوهش‌هایی که مرکز پژوهش‌های آمریکا در عراق انجام داده، عامل اصلی شدت یافتن طوفان‌های شن و مخصوصاً گرد و غبار در ایران، گسترش بیابان در بخش‌های شرقی عراق به ویژه منطقه آل‌جزیره است. این منطقه در نزدیکی بغداد و در بین دو رودخانه دجله و فرات قرار گرفته که در روزگاران گذشته دارای تالاب‌ها و دریاچه‌های بی‌شماری بوده است. اما خشک‌سالی‌های مداوم که از سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز شده به همراه کاهش بارندگی و درصد رطوبت و عوامل محیطی همانند تقسیمات آبی انجام گرفته در بالادست رودخانه فرات از طریق سوریه، ایجاد سد در چندین نقطه از رودخانه دجله، ورود و پخش ریزگردها در کلیه شهرهای کشور و مخصوصاً در شهرهای غرب و هم‌مرز با عراق منشأ مشکلات و مسائل عدیده برای کشور شده و مسائل و معضلات سلامتی (به گفته پزشکان متخصص، بیماری‌های قلبی و عروقی، امراض انسدادی مزمن ریه، آسم و آلرژی، افسردگی و اضطراب از دیگر بیماری‌های گریبان‌گیر مردم این مناطق است) و اقتصادی و مهاجرت و غیره را برای ساکنان این شهرها پدید آورده است.

در دهه‌های اخیر، استان‌های جنوب غربی ایران، سالانه بین ۶۰ تا ۱۳۰ طوفان ریزگرد را تجربه کرده‌اند. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ میلادی تعداد طوفان‌ها در استان‌های غربی ایران بین ۷۰ تا ۱۷۵ درصد افزایش یافته است. تنها در سال ۲۰۱۰، آلاینده‌های هوا در اهواز به ۱۳ تا ۱۶ برابر استاندارد سازمان جهانی بهداشت رسید و این امر باعث مرگ و بستری شدن تعدادی از ساکنان این مناطق در بیمارستان‌ها شده است. این تنها روایتی ناچیز از بحران زیست‌محیطی داخلی و خارجی است که مانند ماری سمی بر روی اقتصاد کشور چمبره زده و بحرانی است که حقیقتاً باید برای آن فکری اساسی کرد.

۱۰-۲-۱-۵. ناکارآمدی نظام مالیاتی

همانند کلیه مسائل پیچیده اقتصادی، ناکارآمدی موجود در نظام مالیاتی در کشور هم دارای ابعاد مختلف قانونی، ساختاری، سیاسی، نهادی و فرهنگی می‌باشند. بر اساس آمارهای منتشر شده از طرف نهادهای ذی‌ربط از جمله سازمان امور مالیاتی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، در ایران برای ۲۰ الی ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی، مالیات

قانونی پرداخت نمی‌شود که این رقم بالغ بر ۲۵۰ هزار میلیارد تومان است و معادل دو برابر درآمدهای نفتی اشاره شده در بودجه سال ۱۳۹۴ بوده است.

دامنه این امر تا بدان جا کشیده شده است که بسیاری از صاحب نظران اقتصادی عقیده دارند ایران برای کسانی که علاقه‌ای به پرداخت مالیات ندارند، مکان بسیار مطلوبی است. بر اساس آمارهای رسمی درآمدهای حاصل از پرداخت مالیات وضعیت آن چنان مطلوبی را نداشته به همین سبب است که در سال‌های اخیر تاکید بسیار زیادی روی اصلاح نظام مالیاتی در ایران شده است (محمدپور، ۱۳۹۶، ۲۶).

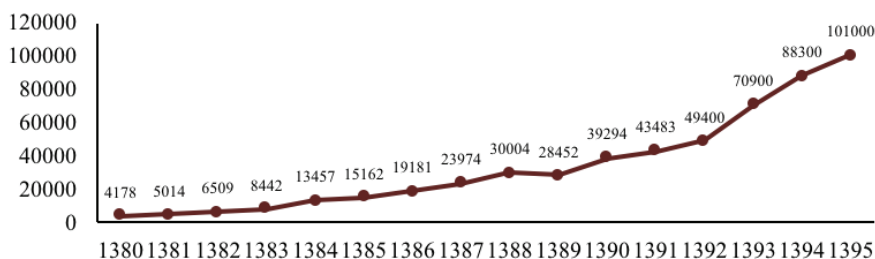
با تمسک به رکن قوانین و مقررات، می‌توان نقاط ضعفی از جمله پیچیدگی و عدم جامعیت، وجود معافیت‌های گسترده و کلی و در عین حال ناکارآمد، ضعف در ضمانت‌های اجرایی و محدودیت در پایه‌های مالیاتی را احصا نمود. در خصوص سازمان اجرایی یا دستگاه مالیات‌ستان به عنوان مجری قوانین و مقررات مالیاتی نیز می‌توان به نقاط ضعفی مانند ضعف در زیرساخت‌های فن-آوری اطلاعات و به تبع آن عدم به کارگیری گسترده از فن‌آوری اطلاعات در انجام امور، عدم وجود و بهره‌مندی از پایگاه جامع اطلاعات مودیان، عدم ارتباط اطلاعاتی و آماری میان تشکیلات اجرایی، ساختار تشکیلات اجرایی گسترده مبتنی بر الگوی پیمانه‌ای و فرآیندهای ناکارآمد مالیاتی را ذکر نمود.

در ارتباط با مودیان مالیاتی که در واقع همان مخاطبان دستگاه مالیات‌ستان می‌باشند، بررسی‌ها نشان از وضعیت نامطلوب تمکین مالیاتی به ویژه تمکین داوطلبانه آحاد مردم کشور نسبت به نظام مالیاتی دارد که ریشه آن علاوه بر نواقص موجود در دو رکن دیگر تا حدود زیادی در فرهنگ جامعه نهفته است.

برآیند ناکارآمدی ارکان سه‌گانه نظام مالیاتی منجر به بروز مشکلات و چالش‌هایی برای این نظام گردیده که تدوام آن‌ها در سالیان متمادی آن را به ویژگی‌ها و مشخصات نظام مالیاتی کشور تبدیل نموده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نسبت پایین مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی، سهم پایین مالیات‌ها در منابع عمومی دولت، سهم پایین مالیات‌ها در تامین هزینه‌های جاری دولت، هزینه‌های بالای وصول مالیات، تمکین نامناسب مالیاتی آحاد جامعه، عدم تنوع پایه‌های مالیاتی و ترکیب نامناسب درآمدهای مالیاتی، روش سنتی تشخیص و وصول مالیات، معافیت‌های مالیاتی گسترده و ناکارآمد،

وجود وقفه‌های مالیاتی و ضعف نظام اطلاعات مالیاتی اشاره نمود (نظری و فدایی، ۱۳۹۲، ۹۵).

بر این اساس، برون رفت نظام مالیاتی کشور از وضعیت نامطلوب کنونی در گرو انجام اصلاحات اساسی در هریک از ارکان آن می‌باشد. به عبارت دیگر، برخورداری از یک نظام مالیاتی کارا در گرو مرتفع ساختن نقاط ضعف ارکان مذکور خواهد بود. بنابراین می‌بایست اصلاح قوانین و مقررات مالیاتی به ویژه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، گسترش پایه‌های مالیاتی و انجام اصلاحات بنیادی در دستگاه مالیات‌ستان به عنوان راهبردهای اساسی اصلاح نظام مالیاتی مورد توجه قرار گیرند. همچنین به موازات انجام این امور می‌بایست اصلاح فرهنگ عمومی جامعه نیز به عنوان امری بلندمدت در دستور کار دستگاه‌ها و نهادهای متولی امر فرهنگ کشور قرار گیرد (نظری و فدایی، ۱۳۹۲، ۱۰۹).



نمودار ۲-۱۰ میزان درآمد مالیاتی دولت از ابتدای دهه‌ی هشتم (میلیارد تومان)

۱۰-۲-۱-۶. فساد اقتصادی

از جمله مشکلاتی که گریبان گیر اقتصاد ایران و بخش خصوصی است، وجود مفاسد اقتصادی در دستگاه‌های اجرایی می‌باشد. به این منظور چارچوب و قواعد خاصی برای مقابله با فساد اقتصادی باید وضع گردد. فساد سیستمی در طول سالیان، در نظام ما شکل گرفته و مثل موربانه در سطوح مختلف رخنه کرده است. کرم‌های فساد با کم‌توجهی مسئولان رده‌بالا در تار و پود نظام هرچه بیشتر رخنه کرده و پایه‌های اقتصاد سالم و مولد را تخریب می‌کنند.

ساز و کارهای سنتی مقابله با مفاسد اقتصادی نیز کارایی و بازدارندگی لازم را ندارند.

فقدان نگاه توسعه‌ای، بی‌توجهی به برنامه‌های توسعه و فقدان و ضعف نهادهای نظارتی کارآمد نیز از دیگر دلایلی است که به شکل‌گیری و گسترش فساد در دستگاه‌های اجرایی دامن زده است.

متاسفانه در قوانین موجود تعریفی از فساد اقتصادی به عمل نیامده و همین امر نیز باعث برداشتهای مختلف و گاه متناقضی از این مفهوم شده است. فساد اقتصادی به متمرکز کردن ثروت گرایش دارد و نه تنها شکاف میان غنی و فقیر را افزایش می‌دهد بلکه برای قشر مرفه، ابزارهای نامشروع حفاظت از موقعیت و منافع‌شان را تامین می‌کند.

فساد اقتصادی شرایطی را فراهم می‌کند که در سایه آن، انواع دیگر جرائم تسهیل می‌یابند. اما موضوع جرائم اقتصادی لزوماً اموال دولتی یا بیت‌المال نیست و هرگونه اقدامی که به اقتصاد کشور لطمه بزند جرم اقتصادی خواهد بود. متاسفانه قوانین منسجمی در خصوص مبارزه با فساد در ایران وجود ندارد و عزم جدی در دولت‌های وقت در حوزه مقابله با این پدیده شوم وجود نداشته است. در هر حال مبارزه با فساد هم‌اکنون در حالت اغماست و هیچ راهبرد مشخص و کارآمدی در این زمینه وجود ندارد چرا که برای مبارزه با مفاسد اقتصادی باید کنترل و نظارت را درون نظام تقویت کنیم.

۱۰-۲-۱-۷. ناکارآمدی نظام گمرکی

نظام گمرکی در ایران با چالش‌های متعددی روبروست که از آن جمله می‌توان به مواردی هم‌چون تعدد قوانین و مقررات موجود در زمینه فعالیت‌های گمرکی، اعمال سلیقه‌های شخصی در ارزش‌گذاری کالاها به ویژه در خصوص کالاهای وارداتی، جهانی‌شدن داد و ستد تجاری، افزایش جرائم سازمان یافته، چالش افزایش تجارت کالاهای تقلبی، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و رعایت کنوانسیون‌های گمرکی، الزامات رعایت استانداردهای تسهیل‌کننده در برابر استانداردهای امنیتی و هماهنگی با جهت‌گیری‌های مساعد و قوانین روزآمد اشاره کرد (ایرانی، اصل، ۱۳۹۶، ۲۴).

مساله ایجاد زیرساخت دولت الکترونیک و سیستم‌های دولت الکترونیکی از جمله‌ی دیگر مسائلی است که نظام گمرکی را با چالش‌های جدی مواجه می‌نماید. اگرچه در سال‌های اخیر پیشرفت‌های خوبی در این زمینه صورت گرفته است. اما نظام گمرکی

هنوز هم در زمینه زیرساخت‌های مربوطه با مشکلات عدیده‌ای روبروست. هم چنین نظام گمرکی در تشخیص هویت واقعی فعالان اقتصادی هم کارایی چندانی ندارد. این مساله به اندازه‌ای جدی است که وجود هزاران کارت بازرگانی یک بار مصرف به عنوان یکی از جدی‌ترین چالش‌های مرتبط با قاچاق و نظام گمرکی در کشور تبیین شد (ایرانی، اصل، ۱۳۹۶، ۲۴).

با مراجعه به ساختار تشکیلاتی گمرک مشاهده می‌شود که متأسفانه با وجود آن که ساختار فعلی بنا بر بررسی‌های دقیق و پیشنهاد گمرک ایران، به مدیریت برنامه‌ریزی کشور به تصویب رسیده است، اما هم‌چنان نظام گمرکی در کشور با مشکلات و نارسایی‌های مختلف ساختاری و تشکیلاتی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است (علوی‌آذر، ۱۳۹۶، پایگاه تحلیلی تبیینی برهان):

الف) تغییرات زود هنگام قوانین و تعرفه‌های گمرکی:

یکی از مهم‌ترین مشکلات نظام گمرکی در کشور، تغییرات فراوان قوانین گمرکی است که سبب می‌شود نه تنها بازرگانان، بلکه خود کارمندان گمرک نیز دچار سردرگمی و ابهام شوند. این تغییرات از یک طرف سبب می‌شود ریسک تجارت افزایش یابد و از سوی دیگر، موجب کاهش کارایی گمرک می‌شود. همچنین این مساله در مورد تعرفه‌ها نیز صدق می‌کند. تغییرات مکرر تعرفه‌ها، همانند آن چه درباره‌ی قوانین گفته شد، باعث ایجاد سردرگمی و افزایش ریسک برای بازرگانان می‌شود. در کل یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در گمرک که هزینه و تأخیر زیادی را هم برای گمرک و هم برای بازرگانان ایجاد می‌کند، بخش تعیین ارزش است که در ارتباط مستقیم با تعرفه‌هاست و مشکلات متعددی را در پی داشته است؛ نظیر کاهش شفافیت در تعیین ارزش و ایجاد ابهام برای بازرگانان و هم چنین افزایش ریسک برای بازرگانان.

به طور مثال، تاجری کالایی را جهت واردات خریداری می‌کند و از زمان خرید کالا تا زمان تعیین ارزش، حدود یک ماه به طول می‌انجامد که در این صورت، با تعیین ارزش به صورت لحظه‌ای، ممکن است سود تاجر کاهش یابد. قوانین، تعرفه‌ها، سهمیه‌ها و فاصله از بازارهای بزرگ جهانی، هزینه‌ی مبادله‌ی کالا را

به شدت افزایش می‌دهد که باید ریشه‌ی این مشکل را در تغییرات مکرر و جامع نبودن نظام تعیین ارزش در گمرک ایران، عدم به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات، عدم عضویت در کنوانسیون بین‌المللی ارزش، وجود انگیزه‌ی تخلف ناشی از بالا بودن نرخ حقوق ورودی برای تعداد زیادی از کالاها و هم‌چنین مزیت‌هایی مانند جوایز صادراتی جست‌وجو کرد.

ب) طولانی بودن زمان انجام تشریفات گمرکی کالاها:

امروزه وجود مسائلی چون انبوه اسناد مورد نیاز برای تجارت و وقت‌گیر بودن معاملات، هزینه و تأخیر زیادی را بر تجار تحمیل می‌کند. ترخیص کالا و خدمات در گمرک‌های کشور مستلزم زمان زیادی است و تبعات منفی این مشکل مستقیماً متوجه بخش تولید و بازرگانی کشور است که با افزایش زمان ترخیص، هزینه‌های آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. البته مشکل اصلی در این زمینه به نحوه‌ی تعامل گمرک با سایر دستگاه‌های سیاست‌گذار باز می‌گردد که حضور و تأییدیه‌ی آن‌ها برای تشریفات گمرکی ضروری است.

تعدد مراجع و مراکز تصمیم‌گیری، از جمله وزارت بازرگانی، مؤسسه‌ی استاندارد، بیمه، وزارت بهداشت، وزارت صنعت، سازمان انرژی اتمی، سازمان دامپزشکی، وزارت جهاد کشاورزی و... و متفاوت بودن قوانین و رویه‌های مورد عمل هر دستگاه، سبب ایجاد تأخیر و هزینه‌ی گزافی می‌شود. هم‌چنین ناقص بودن نحوه‌ی حضور این دستگاه‌ها در گمرکات باعث کندی تشریفات شده و به علت عدم ارتباط الکترونیکی میان آن‌ها، علاوه بر تأخیر، زمینه‌ی بروز مسائلی مانند اقدام به جعل اسناد را نیز فراهم می‌آورد.

ج) تعداد زیاد واحدهای گمرک:

بررسی اطلاعات آماری از مبادی کالاهای صادره از کشور نشان می‌دهد که در حال حاضر مشتمل بر ۱۲۵ مبادی گمرکی و بازارچه‌های مرزی مشغول به فعالیت هستند که از این تعداد، سه گمرک شهید رجایی، امام خمینی (ره) و منطقه‌ی ویژه‌ی عسلویه در مجموع ۶۴،۴۸ درصد از وزن کل صادرات و ۴۴،۷۷ درصد از ارزش کل صادرات کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

با در نظر گرفتن سهم فراوانی تجمعی در ارزش دلاری و وزن سی گمرک نخست کشور در امر صادرات، ملاحظه می‌کنیم که ۹۲,۰۵ درصد سهم وزنی و ۹۰,۷۱ درصد سهم ارزشی از کل صادرات کشور، متعلق به سی گمرک اول است. به عبارت دیگر، ۹۵ گمرک فعال دیگر تنها ۷,۹۵ درصد سهم وزنی و ۹,۲۹ درصد سهم ارزشی از کل صادرات کشور را به خود اختصاص داده‌اند و ۴۰ گمرک انتهایی نیز به طور میانگین هر یک دارای سهم ۰,۰۰۵۵ درصد وزنی و ۰,۰۰۵ درصد ارزشی از کل صادرات کشور هستند.

همچنین گمرکات شهید رجایی، بندر امام خمینی (ره) و بندر انزلی، در مجموع ۷۷,۹۸ و ۶۵,۰۲ درصد از وزن و ارزش کل واردات کشور را دارا هستند و با در نظر گرفتن سی گمرک نخست در واردات کشور، با فراوانی تجمعی ۹۸,۰۱ درصدی در وزن و ۹۷,۷۵ درصدی در ارزش دلاری روبه‌رو می‌شویم که حکایت از آن دارد که تقریباً تمام فعالیت وارداتی کشور در سی گمرک نخست جدول واردات صورت می‌گیرد. توجه به آمار فوق بیان‌گر توزیع نامناسب فعالیت‌های تجاری در مبادی گمرکی است و نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها توجیه تجاری ندارند و تخصصی نبودن این واحدهای گمرکی، امکان بروز تخلفات و سو استفاده‌ها را بیش تر کرده است.

د) گسترش پدیده‌ی قاچاق:

همیشه در کنار اقتصاد سالم، اقتصاد پنهان که مدیریت آن با شبکه‌های سودجوست نیز وجود دارد. اما مهم‌ترین مشکل مبارزه با قاچاق خلأ قانونی است. با بررسی ۲۰۰ پرونده‌ی کلان قاچاق مشخص شده است که تنها ۱,۵ درصد پرونده‌ها در این زمینه به نتیجه می‌رسد. همچنین بر اساس آمار، یک‌ونیم میلیارد دلار از کالاهای قاچاق از بازارچه‌های مرزی و ۵ میلیارد دلار به وسیله‌ی ملوانان وارد کشور شده است.

ساختار گمرکات کشور با مبادلات اقتصادی ما هم‌خوانی ندارد و تعدد مجوزها، بالا بودن زمان انجام تشریفات گمرکی، عدم تجهیز گمرکات به دستگاه‌های کنترلی و ... از جمله چالش‌های پیش روی تجارت خارجی کشور است که منجر به توسعه‌ی قاچاق می‌شود.

همچنین یکی دیگر از مسائل مربوط به موضوع قاچاق، وجود معابر غیررسمی و بازارچه‌های موقت متعدد است. در واقع یک سری از کالاها با تباری و به صورت مخفیانه، بدون انجام تشریفات گمرکی رسمی و یا در پوشش رویه‌های قانونی مثل ترانزیت، به کشور وارد (یا از کشور خارج) می‌شوند که نقش مؤثری در ورود (خروج) کالای قاچاق دارند و تا زمانی که فعالیت این کانال‌ها و قوانین مربوط به آن‌ها اصلاح نگردد، توفیقی در حوزه‌ی مبارزه با قاچاق حاصل نخواهد شد.

۱۰-۲-۲. تهدیدها

تهدیدات دارای علل بیرونی بوده و در برخی از مواقع ریشه‌ی آن‌ها به ناکارآمدی در زیرساخت‌های کلان اقتصادی یک کشور برمی‌گردد. دلیل اصلی بروز تهدید نیز درگیری بر سر منافع و یا در برخی از موارد درگیری ایدئولوژیک است. بعد از اتمام جنگ سرد، به صراحت می‌توان عنوان کرد که بزرگ‌ترین تهدید برای سرمایه‌داری جهانی، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در نتیجه پر واضح است که جمهوری اسلامی ایران در معرض انواع تهدیدها قرار گرفته و بیش‌ترین فشارها را در این زمینه متحمل گردد. تحریم‌های اقتصادی تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران را می‌توان اصلی‌ترین تهدید بر اقتصاد دانست که گاهی ضربات اساسی بر پیکر آن وارد نموده است. البته از طرفی می‌توان این تحریم‌ها را فرصتی برای خودشکوفایی اقتصاد کشور دانست. اما همراهی کشورهای اروپایی و آسیایی با آمریکا منجر به کاهش هزینه تحریم برای طرف مقابل و افزایش اثرگذاری آن بر اقتصاد کشور گشته است. در ادامه به برخی از این تهدیدها به صورت مختصر اشاره شده است.

۱۰-۲-۲-۱. تحریم نفتی

تحریم نفت ایران اقدامی است که از سوی برخی از کشورهای جهان به رهبری ایالات متحده به بهانه جلوگیری یا محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفت. کشورهای تحریم کننده هدف خود را محروم کردن کشور از درآمدهای نفتی و وادار کردن آن به همکاری با جامعه جهانی برای برطرف کردن ابهامات درباره برنامه هسته‌ای عنوان می‌کنند. این تحریم‌ها با ابزارهای مستقیمی، هم چون تحریم خرید یا خریداران

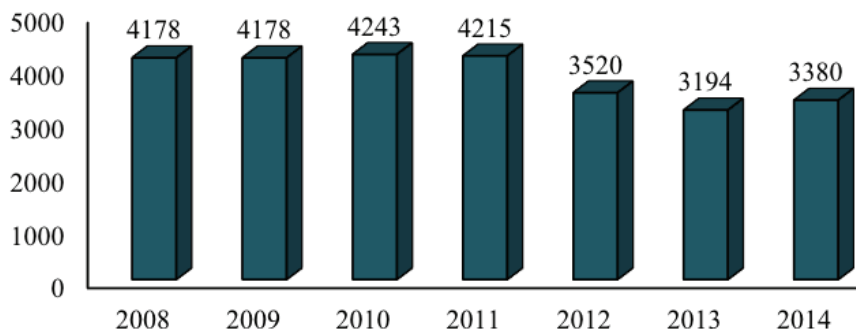
و غیرمستقیمی، هم چون تحریم بیمه‌ای کشتی‌های نفتکش یا تحریم بانکی، اعمال و با هدف انصراف خریداران نفت این کشور و رو کردن آن‌ها به دیگر عرضه کنندگان این کالا انجام می‌شود.

در پی تحریم‌ها و کم شدن خرید نفت از ایران به دلیل تلاش کشورهای خریدار برای جایگزین نفت سایر تولیدکننده‌ها، صادرات نفت ایران در ماه مارس ۲۰۱۲ به زیر ۲ میلیون بشکه در روز رسید. این در حالی است که سازمان بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده است که تا اواسط سال ۲۰۱۲ میلادی، صادرات نفت ایران ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. این تحلیل با پیش‌بینی‌های دیگر شرکت‌های انرژی مبنی بر کاهش ۱ میلیون بشکه‌ای تولید نفت ایران تا ماه ژوئن ۲۰۱۲، مطابقت می‌کند.

تحریم‌های شدید ایالات متحده پس از امضای قانون بودجه دفاعی این کشور، که پیش‌تر در دو مجلس سنا و کنگره به تصویب رسیده بود، در واپسین روز سال ۲۰۱۱ توسط باراک اوباما برقرار شدند. این قانون، داد و ستد با بانک مرکزی ایران را مشمول مجازات‌های آمریکا قرار می‌داد و درآمدهای نفتی کشور را هدف می‌گرفت.

در ۳۱ مارس ۲۰۱۲ و پس از آن که کشورهای عمده تولیدکننده نفت به درخواست کشورهای غربی تولید خود را در سه ماه نخست سال افزایش دادند و توافق‌هایی میان ایالات متحده و دیگر کشورهای بزرگ مصرف‌کننده برای استفاده از ذخایر استراتژیک نفت صورت گرفت، رییس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که نفت به اندازه کافی در بازار جهانی وجود دارد و می‌توان طرح تحریم خرید نفت از ایران را به اجرا گذاشت. در همین رابطه سناتور رابرت منندز یکی از تهیه‌کنندگان قانون تحریم ایران گفت: «امروز به کشورهایی که از ایران نفت و مشتقات آن را وارد می‌کنند یادآوری کردیم که سه ماه فرصت دارند یا واردات خود را به میزان قابل توجهی کاهش دهند یا ریسک تحریم موسسات مالی خود را بپذیرند. با امضای قانون تحریم نفت ایران توسط رییس‌جمهور آمریکا، اداره اطلاعات انرژی آمریکا موظف شده در دوره‌های دو ماهه گزارشی از وضعیت بازار ارائه دهد. طبق گزارش مارس و آوریل این اداره، در حال حاضر به میزان پانصد هزار بشکه عرضه مازاد در بازار وجود دارد که برای خریداران آزادی عمل ایجاد می‌کند.»

تولید نفت در ایران (هزار بشکه در روز)



نمودار ۳-۱۰ روند تغییرات میزان بدهی دولت به بانک مرکزی

جلوگیری از همکاری شرکت‌های نفتی با ایران و عدم سرمایه‌گذاری آن‌ها در طرح‌های صنعت نفت در کنار عوامل دیگری مثل عمر بالای چاه‌ها و فرسودگی تجهیزات، باعث کاهش تدریجی تولید نفت کشور شد.

تحریم‌های اتحادیه اروپا بر شرکت‌های بیمه طرف قرارداد با ایران و نیز شرکت‌های کشتیرانی که نفت را جابجا می‌کنند سبب مشکلاتی در ترابری این کالا و شرکت‌های مرتبط با آن در ژاپن و چین گشت. اتحادیه اروپا با به تعویق انداختن سه ماهه تحریم شرکت‌های بیمه‌گر کشتی‌های نفتکش از مبدا ایران، آن را به یکم ژوئن سال جاری موکول کرد. تقریباً تمامی شرکت‌های بیمه‌گر نفتکش‌ها از قوانین اتحادیه اروپا پیروی می‌کنند. مجموعه بیمه «پی اند آی کلاب»، بزرگ‌ترین شرکت ارائه‌دهنده خدمات بیمه کشتی در چین، اعلام کرد که از ماه ژوئیه از ارائه خدمات به کشتی‌های حامل نفت جمهوری اسلامی خودداری خواهد کرد.

شرکت ملی نفتکش ایران سال ۲۰۱۲ در فهرست تحریم اتحادیه اروپا قرار گرفت اما ژوئیه ۲۰۱۴ دادگاه عمومی اروپا با شکایت ایران، رای به لغو این تحریم‌ها داد. اتحادیه اروپا مجدداً در فوریه ۲۰۱۵ شواهد تازه‌ای علیه شرکت ملی نفتکش ارائه داد تا این شرکت را به فهرست تحریم‌ها برگرداند. شرکت ملی نفتکش ایران برای جلوگیری از تحریم دوباره خود به مراجع قضایی انگلیس مراجعه کرد اما این مراجع به نفع تحریم دوباره این شرکت رای دادند و این چنین اتحادیه اروپا، شرکت ملی نفتکش ایران را

دوباره در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. در ۲۳ ژانویه، اتحادیه اروپا تصمیم به تحریم نفت ایران گرفت. بدین صورت که با پایان یافتن قراردادهای سالانه شرکت‌های نفتی اروپایی با ایران، اقدام به تمدید این قراردادهای نخواهند کرد و تا پایان ژوئن ۲۰۱۲ حجم واردات نفت خام اروپا از ایران به صفر خواهد رسید.

۱۰-۲-۲. تحریم‌های بانکی

در بررسی ابتدایی تحریم‌ها باید توجه داشت که تحریم از حیث کسانی که ملزم به رعایت آن می‌باشند به تحریم اولیه و یا تحریم ثانویه تقسیم می‌شوند. تحریم‌های اولیه به تحریم‌هایی گفته می‌شود که فقط بین دو کشور تحریم شونده و تحریم کننده است. اما در تحریم ثانویه، کشور تحریم کننده، کشورهای دیگر را نیز مجبور به رعایت این قوانین تحریمی می‌کند و در صورت عدم رعایت، آن‌ها را مورد مجازات قرار می‌دهد.

تحریم‌های اقتصادی شامل تحریم بانکی و غیر بانکی می‌شود. تحریم غیر بانکی این‌گونه تشریح می‌شود که سرمایه‌گذاری و واردات و صادرات به کشور تحریم شده ممنوع است و اما در تحریم بانکی، هدف تحریم، مؤسسات مالی است. با توجه به میزان اثرگذاری تحریم‌های ثانویه بانکی بر اقتصاد کشور و هم‌چنین اهمیتی که این موضوع می‌تواند در برقراری ارتباط با بانک‌های بین‌المللی داشته باشد، به بررسی مفهوم تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا علیه ایران می‌پردازیم.

هدف تحریم‌های ثانویه بانکی تحت شعاع قرار دادن فعالیت‌های مؤسسات مالی (اعم از داخلی و خارجی) است که مستقیم و یا غیرمستقیم به نهادهای تحریمی خدمت ارائه می‌دهند. به عبارتی زمانی که این تحریم‌ها علیه نهادی صادر شود؛ ذیل آن‌ها بیان می‌شود که هیچ یک از مؤسسات مالی حق ارائه خدمت به نهادهای تحریم شده را ندارند و در صورت خدمت‌رسانی به این نهادها، مجازات می‌شوند.

حال اگر مؤسسات مالی به نهادهای تحریمی خدمات ارائه دهند در این صورت، اگر این نهادها در داخل کشور تحریم شده باشند در لیست تحریم قرار خواهند گرفت ولی اگر از خارج کشور تحریم شده، این اتفاق رخ دهد، موسسه‌ی مالی‌ای که این تخلف را انجام داده است دیگر اجازه‌ی گشایش حساب کارگزاری در آمریکا را ندارد.

با توجه به جایگاه اقتصادی آمریکا و هم‌چنین نقش غیرقابل انکار دلار در تجارت

جهانی، بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی برای ادامه روند فعالیت خود مجبور هستند تا قوانین بانکی آمریکا را رعایت کنند و از ارائه‌ی خدمت به نهادهای تحریمی امتناع ورزند، چرا که برای تبادل معاملات خود نیازمند دلار آمریکا می‌باشند.

بنابراین بانک‌ها در صورت تخلف از این تحریم‌ها از برقراری ارتباط با نظام بانکی آمریکا محروم می‌شوند. اما آن چه در عمل، آمریکا در دستور کار خود قرار می‌دهد، گرفتن جریمه‌ی سنگین و تعهد به عدم همکاری با نهادهای تحریم شده از این مؤسسات مالی است. برای مثال کریدت بانک سوئیس در سال ۱۳۸۸ مبلغ ۵۳۶ میلیون دلار را به دلیل نادیده گرفتن تحریم‌های آمریکا علیه ایران جریمه شد یا موسسه مالی "ان جی او" هلند با همین اتهام مبلغ ۶۱۹ میلیون دلار در خرداد ۱۳۹۱ به پرداخت جریمه محکوم شد. دولت ایالات متحده در قدم اول برای برخورد با خاطیان، نیاز به شناخت متخلفان دارد، از این رو به این درک رسیده که با افزایش هر چه بیشتر نظارت بر تراکنش‌های بانکی و رهگیری هر چه دقیق‌تر مبادلات پولی بین افراد، گروه‌ها و کشورها، می‌تواند مؤسسات مالی خدمت‌رسان به نهادهای تحریمی را شناسایی کند.

۱۰-۲-۳. آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در مقابل نوسانات درآمدهای نفتی

درآمدهای نفتی به خصوص بعد از ایجاد کارتل بین‌المللی اوپک، نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای خاورمیانه پیدا کرده است. در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ میلادی ایران یکی از مدل‌های رشد اقتصادی در خاورمیانه و در بین کشورهای در حال توسعه جهان است. به طوری که تحلیل‌گران اقتصادی این دوران را دوران پیشرفت طلایی در اقتصاد ایران می‌دانند.

با این وجود اما برخی از اقتصاددانان، نفت را به عنوان نفرینی برای اقتصاد و سرنوشت کشورها بر می‌شمارند. نفرینی که خود را در قالب موارد متعددی از عدم نیاز به اصلاحات جدی اقتصادی، رشد تکنولوژی، صنعتی شدن و پیشرفت واقعی اقتصاد تا نبود یا کمبود دموکراسی و دخالت خارجی در کشورهای نفت‌خیز و آسیب‌پذیری بسیار در قبال نوسانات قیمت نفت خود را نشان می‌دهد (تحریریه کارایی، ۱۳۹۶، ۱۷).

۱۰-۲-۳. نقاط قوت

اقتصاد ایران دارای امتیازات و مزایایی است که آن را از سایر کشورها متمایز می‌سازد

و برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ⊙ هجدهمین اقتصاد برتر دنیا؛
- ⊙ رشد مثبت اقتصادی بر خلاف تحریم‌های اقتصادی به غیر از سال ۱۳۹۲؛
- ⊙ جمعیت جوان و آماده‌ی کار؛
- ⊙ دارای منابع طبیعی قابل استفاده؛
- ⊙ زیرساخت‌های اقتصادی قوی و گسترده؛
- ⊙ چهارمین تولیدکننده نفت در جهان؛
- ⊙ دومین کشور دارنده‌ی ذخایر گازی جهان؛
- ⊙ حائز رتبه دهم در صنعت توریسم و رتبه پنجم در اکوتوریسم؛
- ⊙ دارا بودن بزرگ‌ترین و بیش‌ترین صنایع در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا؛

- ⊙ رتبه‌های چهارم تا دهم دنیا در تولید روی و کبالت؛
- ⊙ حائز رتبه برتر در ذخایر آلومینیوم، منگنز و مس جهان؛
- ⊙ رتبه چهارم دنیا به لحاظ تنوع تولیدات محصولات کشاورزی؛
- ⊙ گستردگی سرزمینی و عمق راهبردی ایران؛
- ⊙ تنوع آب و هوایی؛
- ⊙ تنوع و تعدد معادن؛
- ⊙ ظرفیت بالای نیروی انسانی تحصیل کرده، ماهر و نیمه ماهر؛
- ⊙ رتبه پنجم تولید سیمان در دنیا؛
- ⊙ رتبه هفدهم تولید فولاد در جهان؛
- ⊙ ساخت مخازن نفتی و خطوط انتقال به منظور توسعه فعالیت‌های ترانزیت سوخت.

- ⊙ احداث ترمینال کالاهای سردخانه‌ای و تاسیسات مرتبط با آن؛
- ⊙ احداث سیلو و انبارهای فراوان برای کالاهای غلات و فله خشک؛
- ⊙ ساخت تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز عملیات بندری و کارخانه تولید کانتینر؛

◎ ایجاد مراکز ارائه‌کننده خدمات ارزش افزوده از جمله احداث صنایع تبدیلی و مونتاژ؛

◎ ایجاد ترمینال‌های مخصوص صادرات، ترانزیت و سواپ فرآورده‌های نفتی. در ادامه برخی از نقاط قوت ایران در راستای بهبود وضعیت اقتصادی آن تشریح خواهد شد.

۱۰-۲-۳-۱. جمعیت جوان و تحصیلکرده

۳۶ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ایران تا سال ۲۰۱۳ میلادی مدرک تحصیلی مهندسی دریافت کرده‌اند که ایران را در بین ۵ کشور برتر جهان از منظر تعداد فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و مهندسی قرار داده است. این میزان تقریباً برابر ایالات متحده و بالاتر از ژاپن و کره جنوبی می‌باشد.

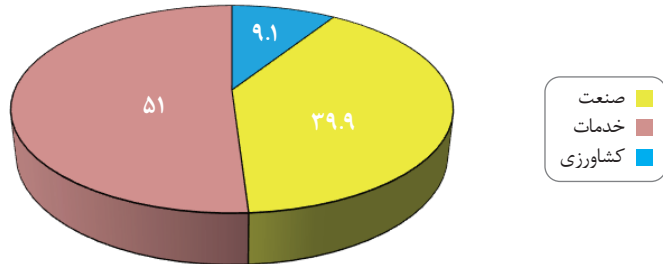
۱۰-۲-۳-۲. رفاه رو به افزایش

تقریباً ۴۵ درصد از خانوارهای ایرانی از درآمد تقریبی بیش از ۲۰ هزار دلار در سال برخوردارند. خانوارهایی که در این سطح درآمدی قرار دارند با عنوان «خانوارهای مصرفی» شناخته می‌شوند. بر اساس تحلیل‌های موسسه جهانی مکنزی (MGI) حتی بدون گذار به شرایط پسا تحریم، انتظار بر این است که این نسبت در طی دهه آینده به ۴۸ درصد افزایش یابد. سهم کنونی خانوارهای مصرفی ایران تقریباً چهار برابر سهم آن در چین (۱۲ درصد) و هند (۱۱ درصد) می‌باشد. از بین کل کشورهای بریکس تنها کشور روسیه است که از نظر درصد خانوارهای با درآمد بیش از ۲۰ هزار دلار، با ایران تناسب دارد.

۱۰-۲-۳-۳. ظرفیت بخش خدمات

به طور کلی تولیدات هر کشور در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات دسته‌بندی می‌شود. در ایران و جهان، به طور متوسط حدود ۶۰ درصد تولیدات مربوط به بخش خدمات و حدود ۴۰ درصد مربوط به بخش‌های کشاورزی و صنعت است. این بدان معناست که بخش‌های خدماتی (شامل حمل‌ونقل، بازرگانی، بانکداری، امور مالی، بهداشت و درمان، آموزش و ...) ۱٫۵ برابر ارزش تولیدات بخش کشاورزی و صنعتی خواهد بود.

سهم بخش‌های مختلف اقتصاد از تولید ناخالص داخلی (سال ۲۰۱۶)



نمودار ۴-۱۰ روند تغییرات میزان بدهی دولت به بانک مرکزی

۱۰-۲-۳-۴. ظرفیت بخش اقتصاد دانش بنیان

شالوده اقتصاد دانش بنیان، تولید دانش‌های ثروت‌آفرین و فروش آن‌هاست. در استانداردهای بین‌المللی، ظرفیت اقتصاد دانش‌بنیان در هر کشور بر اساس تعداد نخبگان (افراد دارای توانایی فعالیت دانش بنیان) شناسایی می‌شود. در محاسبات عمومی این عدد معادل ۵ درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی در نظر گرفته می‌شود. با لحاظ افزایش جمعیت کشور به دو برابر در سال ۲۰۵۰ میلادی و افزایش متناسب جمعیت با تحصیلات دانشگاهی (از ده میلیون نفر کنونی به بیست میلیون نفر دانش‌آموخته) تعداد نخبگان با ظرفیت فعالیت در بخش دانش‌بنیان کشور به یک میلیون نفر خواهد رسید. از سوی دیگر بر اساس محاسبه صورت گرفته در خصوص فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه، ارزش سرمایه‌ای هر فرد نخبه بیش از ۵۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده است. با در نظر گرفتن این ارزش سرمایه‌ای و لحاظ بهره‌برداری ۵ درصدی از این سرمایه، میزان تولیدات دانش‌بنیان کشور در سال ۲۰۵۰ می‌تواند به ۲۵۰۰ میلیارد دلار برسد.

۱۰-۲-۳-۵. شهرنشینی

هشت شهر ایران بیش از یک میلیون نفر سکنه دارد، که بزرگ‌ترین آن‌ها تهران با بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت ساکن است. حدود سه چهارم جمعیت کشور شهرنشین هستند که دو برابر بیش از هندوستان است و هم‌چنین نزدیک به چندین کشور اروپای شرقی و غربی از جمله ایتالیا، پرتغال، اتریش و ایرلند می‌باشد. ایران پیش‌روتر از چین،

با درصد شهرنشینی حدود ۵۶ درصد می‌باشد. تولید ناخالص داخلی تهران هم‌وزن منچستر و هلسینکی بوده و از بمبئی، دوبلین، بوداپست، مانیل و ورشو بیش تر است.

۱۰-۲-۳-۶. بخش کشاورزی

ارزش تولیدات کشور در بخش کشاورزی حدود ۲۶۰ میلیارد دلار بوده و این در حالی است که از حدود ۳۸ میلیون هکتار اراضی قابل کشت به روش معمول، به طور متوسط تنها ۱۵ میلیون هکتار زیر کشت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر بهره‌وری کشاورزی در ایران به طور متوسط حدود یک دهم بهره‌وری کشاورزی در کشورهای پیشرفته است. بر این اساس در صورتی که طی ۳۵ سال آینده سطح زیر کشت کشور به دو برابر و بهره‌وری کشاورزی در کشور تنها به ۰,۷ بهره‌وری کشاورزی آمریکا (در سال ۲۰۱۴) برسد و از سوی دیگر ارزش این محصولات پس از فرآوری (طی صنایع غذایی و صنایع وابسته) به دو برابر افزایش یابد، ارزش تولیدات بخش کشاورزی می‌تواند با ۲۸ برابر افزایش و به عدد ۷۲۸۰ میلیارد دلار برسد. با توجه به بازدهی تقریباً ۳۰ تا ۴۰ درصدی آب در شرایط کنونی، با ارتقاء این بازدهی و از سوی دیگر استفاده از آب تصفیه شده دریا، امکان افزایش سطح زیر کشت به دو برابر وجود خواهد داشت. هم‌چنین با انتقال دانش کنونی کشاورزی به مزارع و با در نظر گرفتن پیشرفت دانش بنیان، می‌توان انتظار هفت برابر شدن بهره‌وری کشاورزی کشور طی ۳۵ سال آینده را داشت.

۱۰-۲-۴. فرصت‌ها

در این بخش بر اساس مدل سوات، فرصت‌های بهبود اقتصاد ایران تشریح می‌گردد.

۱۰-۲-۴-۱. موقعیت مکانی و منطقه‌ای

ایران با هفت کشور که جمعیتی حدود ۴۳۰ میلیون نفر دارند، دارای مرز مشترک است. کشورهای همسایه، نزدیک به ۴۰ میلیون خانوار مصرفی را تشکیل می‌دهند که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ میلادی حدود ۵,۲ درصد رشد کنند. موسسه جهانی مکنزی پیش‌بینی کرده است که مرکز ثقل اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۵ در مرز کشورهای چین و هند استقرار خواهد یافت که پتانسیلی برای ایران به وجود می‌آورد تا

به عنوان یک پل ارتباطی بین شرق و غرب عمل کند. ایران هم چنین در موقعیت مکانی خوبی برای تجارت منابع طبیعی قرار گرفته است. مرزهای آبی در جنوب این کشور، مناطقی هم چون خلیج فارس و تنگه هرمز برای تجارت نفت خام بسیار حیاتی هستند. علی‌رغم کاهش مبادلات مرزی ایران طی سال‌های اخیر، هم‌چنان سهم این مبادلات از تولید ناخالص داخلی کشور بیش از ۳۰ درصد است.

۱۰-۲-۴-۲. بازار مسلمین

همکاری‌های اقتصادی کشورهای اسلامی با توجه به جمعیت بالای یک و نیم میلیاردی و منابع عظیم طبیعی با پشتیبانی عقیدتی و ایمانی مشترک به دین مقدس اسلام، می‌تواند کشورهای اسلامی را به سطح توسعه مطلوب اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ارتقا دهد و به صورت جغرافیای بزرگ اقتصادی در عرصه مناسبات اقتصادی جهان ظاهر شود. کشورهای اسلامی با دارا بودن ۲۰ درصد از جمعیت و ۲۳ درصد از مساحت جغرافیایی جهان و دارا بودن ۴۰ درصد از صادرات مواد خام و هم‌چنین ۵۰ درصد صادرات نفت، سهم بزرگی را در مناسبات اقتصادی جهان دارا هستند. این کشورها با توجه به داشتن یک پنجم جمعیت جهان موقعیت بسیار مناسبی برای مصرف همه نوع کالا و خدمات را دارند. گردش کالا در بازارهای اسلامی علاوه بر رونق فعالیت‌های بازرگانی، باعث رشد تولید و ارتقای سطح کیفی تولید و شکل‌گیری صنایع مختلف و توسعه صنعت و ارتقای سطح تکنولوژیکی کشورهای اسلامی نیز می‌شود. برای تاسیس یک بازار فراگیر در کشورهای اسلامی نخست باید مناطق آزاد تجاری در میان کشورهای اسلامی به وجود آید؛ گسترش این گونه بازارها و توافقات تجاری، زمینه‌ساز شکل‌گیری بازار بزرگ‌تر و هدایت بیش‌تر فعالیت‌ها و تمرکز آن را در میان کشورهای اسلامی در پی خواهد داشت. ایران به دلیل محور بودن، تولیدات متنوع، نیروی انسانی ماهر و مبدع، جمعیت بالا و موقعیت طبیعی می‌تواند نقش بسیار ویژه‌ای را در منطقه و جهان اسلام داشته باشد که این مساله همواره در مسائل اقتصادی مغفول مانده است. به ویژه در سال‌های اخیر که دولت به جای تقویت مبادلات اقتصادی با کشورهای اسلامی و ورود به بازار در دسترس جهان اسلام همواره به دنبال ارتباط اقتصادی با کشورهای غربی بوده است.

این نکته شایان ذکر است که بازار کشورهای غربی با توجه به مسائل سیاسی و هم‌چنین استانداردهای موجود آن به گونه‌ای است که جمهوری اسلامی ایران فقط می‌تواند از واردات کالای آن سهم داشته باشد و بیش‌تر مصرف‌کننده محصولات غرب باشد تا عرضه‌کننده و در عوض فقط مواد خامی که عملاً سودی ندارد را به دنیا ارائه کند که در این زمینه نیز تعیین‌کننده قیمت طرف خریدار است و این امر موجب می‌شود عملاً هیچ عایدی از آن بازارها نصیب ایران نشود.

۱۰-۲-۴-۳. تنوع منابع

در شرایط فعلی ایران کم‌ترین وابستگی به نفت خام و گاز در بین کشورهای عمده تولیدکننده نفت خاورمیانه را دارد. در سال ۲۰۱۴ درآمد‌های دولت ایران از نفت و گاز کم‌تر از سایر درآمدهایش بود. در همان سال، تنها ۲۳ درصد از ارزش افزوده ناخالص واقعی کشور از نفت و گاز بود. این رقم را می‌توان با ۳۰ درصد در امارات متحده عربی، ۴۰ درصد در عربستان سعودی، ۵۰ درصد در کویت و ۵۱ درصد در قطر مقایسه کرد. اقتصاد ایران از یک بخش قوی برخوردار است که ۵۰ درصد از اقتصاد این کشور را به خود اختصاص می‌دهد. بخش‌های عمده فروشی و خرده‌فروشی در کنار بخش املاک سهم بیش‌تری نسبت به نفت و گاز از اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهند. تولیدات کارخانه‌ای نیز حدود ۱۰ درصد از آن را تشکیل می‌دهد.

درصد وابستگی بودجه به نفت



۱۰-۲-۵. تباهدیگی در اقتصاد

در مقدمه فصل مطرح شد که بعد از طرح «نظریه نفرین منابع» مطالعات زیادی صورت گرفت و نشان داد که منابع خدادادی ذاتا بد و شر نیستند و این نحوه برخورد حکمرانان است که اثر آنان را مشخص می کند. فرایندهای مختلف حوزه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی می‌توانند نقشی بالنده و یا تباهنده داشته باشند. یعنی اینکه علی‌رغم صرف منابع عظیم و سرشار در عرصه‌های مختلف اما دغدغه‌های فراوانی همچنان پیش روی مردم و مسئولین است به «فرایندهای تباهنده» برمی‌گردد. به بیان دیگر انتظار می‌رفت بعد از بکارگیری این همه منابع، اقتصاد از حالت انفعال خارج شده و به یک فعال کنشگرا بدل گردد به گونه‌ای همانند حوزه سیاست و امنیت، بتواند نقش موثری در فرایند رشد کشور، منطقه و جهان ایفا نماید. با مقایسه منابع صرف شده در اقتصاد کشورمان با کشورهایی که حتی درصد کمتری از این منابع را ندارند به این واقعیت دردناک پی می‌بریم که ما در مورد استفاده بهینه از منابع دچار کاستی‌های فراوان هستیم.

مداقه بیشتر در احوال بنگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی، شبه دولتی و خصوصی نشان می‌دهد که بدلیل مختلفی از جمله "اندازه استفاده از منابع"، در کنار "هدایت ناکافی نحوه استفاده" و نیز "اهمال در نظارت"، متأسفانه بخش‌هایی از این منابع به نادرستی بکار گرفته شده‌اند و به اصطلاح تباه شده‌اند. با توجه به شواهد تجربی و با کمی مسامحه می‌توان گفت سه ویژگی: زیاده روی در مصرف، کم دانشی در هدایت و فقدان هوشمندی در نظارت به ترتیب به عملکرد سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه برمی‌گردد. کلمه تباهنده بعنوان "اسم فاعل" برگرفته شده از سرواژگان این عبارت است: تبذیر در بکارگیری و اهمال در هدایت و نظارت بر داراییهای هدف. در مورد فعالیتهای حکومتی، دولتی و عمومی، قاعدتا "دارایی‌های هدف" در این تعریف به "دارایی‌های همگانی" تعبیر و تفسیر می‌شود. منظور از "دارایی‌های همگانی" در این تعریف، همه منابع آشکار و پنهانی است که دولت‌ها و نهادهای حاکمیتی و عمومی به آنها دسترسی دارند که در صورت استفاده نابجا، تباهیده خواهند شد.

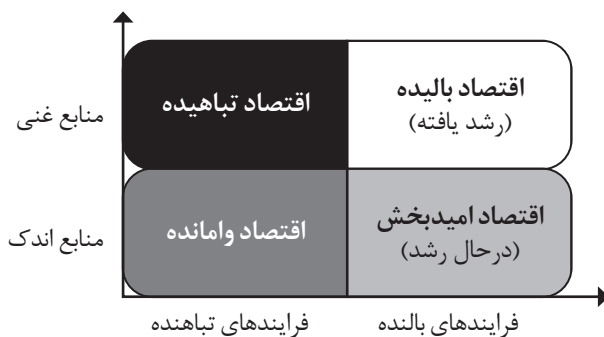
فرایند تباهنده: این فرایند عملا «کاهنده» است یعنی فرایندی که شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌ها بوده و منابع و امکانات (اصطلاحا داراییها) را بعنوان ورودی مصرف می‌کند

و ارزش درخوری تولید نمی‌کند. در واقع هر فرایندی که ارزش خروجی آن از ارزش ورودی آن کمتر باشد یک فرایند تباهنده است. برخی فرایندها "قویا تباهنده" هستند یعنی منابع دریافتی را تا حد زیادی تباہ می‌کنند و برخی دیگر "نسبتا تباهنده" هستند یعنی خروجی کم ارزش تولید می‌کنند. فرایندهای تباهنده می‌توانند در همه حوزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی فعال شوند. در حوزه اقتصادی ممکن است در بخش‌های دولتی، شبه دولتی، تعاونی و خصوصی بوقوع بپیوندند. در مقابل کلمه تباهنده، واژه بالنده بعنوان سرواژگان این عبارت تعریف شده است: بهینه‌سازی ارزش و لزوم نظارت بر دارایی‌های هدف.

فرایند بالنده: این فرایند عملاً «افزاینده» است یعنی فرایندی است که برخلاف فرایند تباهنده، با بکارگیری هوشمندانه و بهینه منابع، به دنبال ایجاد بیشترین ارزش خروجی می‌باشد. در واقع هر فرایندی که ارزش خروجی آن از ارزش ورودی آن بیشتر باشد یک فرایند بالنده است. برخی فرایندها "قویا بالنده" هستند یعنی با دریافت منابع اندک خروجی‌های فوق‌العاده ارزشمندی تولید می‌کنند و برخی دیگر "نسبتا بالنده" هستند یعنی خروجی با ارزش‌تر از ورودی تولید می‌کنند. فرایندهای بالنده نیز می‌توانند در همه حوزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی فعال شوند. در حوزه اقتصادی ممکن است در بخش‌های دولتی، شبه دولتی، تعاونی و خصوصی به وقوع بپیوندند. یعنی با استفاده از همه روش‌های علمی، بر روش‌های استفاده از منابع و محصولات فرایندها، نظارت کرده و تلاش دارد ائتلاف‌ها را در هر شکل و وضعیتی به صفر می‌رساند.

هرچند نظریه تباهدگی را می‌توان در همه حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی بیان نمود اما تمرکز ما بر طرح نظریه تباهدگی در اقتصاد است. هنگامی که ظهور و بروز و آثار پدیده تباهدگی (شامل فرایندها، چرخه‌ها و قطارهای تباهدگی) در اقتصاد یک کشور از پدیده بالندگی (شامل فرایندها، چرخه‌ها و قطارهای بالندگی) بیشتر باشد به تدریج منابع از بین رفته و اقتصاد آن کشور تباهیده می‌شود. کشف چنین وضعیتی از مطالعه آثار تباهدگی و یا شناسایی عوامل تباهنده امکانپذیر است. هماهنگونه که در تصویر زیر نشان داده شده است وجه ممیزه نظریه تباهدگی همانا تاکید همزمانش بر «فرایندها و منابع» است. یعنی اینکه تشخیص فرایندی تباهنده است یا بالنده از مطالعه سرنوشت

منابع مصرفی بدست می آید. فرایندهای بالنده خروجی کاملا با ارزشی تولید می کنند در حالی که فرایندهای تباهنده، منابع را تباه می کنند و خروجی درخوری ایجاد نمی کنند.



نمودار ۶-۱۰ ماتریس دو بُعدی منبع - فرایند برای نمایش چهارگونه اقتصاد

با کمی مذاقه می توان دریافت که در اقتصاد تباهیده، وضعیت تباهندگی از سطح عملیات، فرایندها و چرخه‌ها فراتر رفته و قطارهای تباهندگی با نفوذ در همه سطوح مختلف اقتصاد کشور، مشغول به تاراج دادن منابع هستند به گونه‌ای که تقریباً همه مردم و سازمان‌ها به طور مستقیم و یا غیرمستقیم درگیر ایجاد و نتایج آنها هستند. وضعیت تباهیدگی در اقتصاد به سه شکل پدیدار می شود:

(۱) تباهیدگی پنهان: وضعیتی است که اقتصاد درگیر ویروس تباهیدگی شده است اما علیرغم شروع تباهیدگی منابع توسط عوامل تباهنده، لیکن هنوز ظهور و بروز خارجی رخ نداده است. در این وضعیت کاستی‌ها توسط منابع جدید به سرعت پوشش داده شده و اصطلاحاً خاکستر روی آتش می‌ریزند. هرچند در این مرحله، آگاهان امر و خبرگان اقتصادی، هشدارهای متعددی می‌دهند اما غالباً گوش‌بدهکار نیست.

(۲) تباهیدگی آشکار: وضعیتی است که پوشش کاستیهای ناشی از تخریب پدیده‌های تباهنده براحتی امکانپذیر نیست و بتدریج مردم و مسئولین باور می‌کنند مشکلات ریشه‌ای تر از آنست که بتوان با روشهای موقتی و مسکنی از آنها گریخت. ابتدا واحدهای سازمانی و یا کسب و کارهایی که سالها به ضرب و زور سرپا بودند فرو می‌ریزند و سپس فرایند فروریزی فراگیر می‌شود.

۳) **تباهیدگی مزمَن:** وضعیتی است که مدتی مبارزه با فرایندهای تباهنده آغاز شده و نتایجی در بر داشته است اما دوباره ذهنیت تباهنده فعال شده و از جای دیگری دست بکار تخریب می‌شود. باید توجه داشت که نظریه تباهیدگی از زاویه "منابع" به اقتصاد نگاه می‌کند و از این بابت تفاوتی میان اقتصاد خرد و کلان نیست. یعنی ویروس تباهنده‌گی می‌تواند در اقتصاد خرد به‌گونه‌ای و در اقتصاد کلان به‌گونه دیگری دست به تخریب بزند اما از این نظر که هم در اقتصاد خرد و هم در اقتصاد کلان، نقشش تباهنده کردن منابع و جلوگیری از تولید ارزش درخور است لذا فرق چندانی با هم ندارند. تباهنده‌گی از این منظر یک نظریه فراگیر است.

۱۰-۲-۵-۱. آثار تباهیدگی در اقتصاد:

آثار تباهیدگی در اقتصاد بصور مختلف پدیدار می‌شود. فهرست کوتاهی از این آثار که ممکن است با هم و یا بطور جداگانه ظاهر شوند عبارتند از:

۱) عدم افزایش یکنواخت و مستمر شاخص‌های "بیشتر-بهتر" اقتصاد کلان متناسب با منابع صرف‌شده در اقتصاد. شاخص‌هایی همچون نرخ رشد، نرخ سرمایه‌گذاری و امثال آن که مقدار بیشتر آن‌ها بهتر است رشد مناسبی نداشته و یا رفتار نوسانی دارند.

۲) عدم کاهش یکنواخت و مستمر شاخص‌های "کمتر-بهتر" اقتصاد کلان متناسب با منابع صرف‌شده در اقتصاد. شاخص‌هایی همچون ضریب جینی، نرخ بیکاری، نرخ تورم و امثال آنکه مقدار کمتر آنها بهتر است ممکن است از کنترل خارج شده و یا رفتار نوسانی داشته باشند.

۳) رشد مستمر و غیرکنترلی قیمت ارز یعنی کاهش ارزش و قدرت پول ملی
 ۴) ضعف آشکار و نهان نهادهای اقتصادی همچون بانک، بورس، بیمه و امثال آن در قبال برخورد با حوادث و رخدادهای اقتصادی و یا سیاسی

۵) کاهش توان صادرات کالا با ارزش افزوده و افزایش حجم خام فروشی

۶) تسخیر بازارهای داخلی توسط کالاهای خارجی (واردات رسمی و یا غیر

(رسمی)

۷ کاهش توان مردم برای حفظ سطح معیشت و یا ارتقا آن
۸ نرخ بالای تعطیلی واحدهای کسب و کار و افزایش بدهی به بانک‌ها
۹ پیر شدن چهره شهرها، کارخانجات، سازمان‌های کسب و کار، تکنولوژی
و نحوه ارائه خدمات

۱۰ نارضایتی مردم از سطح کیفیت و قیمت خدمات و کالای دریافتی
۱۱ گسترش ناامیدی و فساد در لایه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی
۱۲ فضای کسب و کار مبهم، غیرقابل پیش بینی و رانت‌زا.

۱۰-۲-۵-۲. پدیده تباهدگی و قواعد دهگانه حاکم بر آن

از آنجا که پدیده تباهدگی بطور گسترده و فراگیر در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی وجود دارد لذا لازم است قواعد تجربی که در این پدیده حاکم است شناسایی شده و برای حل مشکلات بکار بسته شوند. در اینجا ۱۰ قاعده اصلی که فرایندهای تباهنده را از فرایندهای بالنده جدا می‌کند ارائه شده است.

قاعده اول، قاعده اثر ذاتی: از عدم، ارزشی پدید نمی‌آید. هر ارزشی بظاهر از عدم پدید آید، تباهنده است.

اثر ذاتی فرایند تباهنده عملاً کاهندگی است، و از کاهندگی، نهایتاً عدم حاصل می‌شود یعنی عدم، ارزش‌آفرین نیست. به همین دلیل خروجی فرایند تباهنده، کاهش ارزش است. در واقع از نیستی، هستی نمی‌زاید، اگر هم بظاهر پدید آید عارضی است و از جای دیگری بدست آمده است. قران هم فرموده است که ان لیس للانسان الا ما سعی...

در مقابل اثر ذاتی فرایند بالنده عملاً فزاینده‌گی است، و از فزاینده‌گی، ارزش بوجود می‌آید. یعنی نتیجه کار مثبت، ارزش‌آفرینی است

چند مثال ممکن است کمک کننده باشد. مثلاً وقتی بانک‌ها عامل بدون ذخیره پول، مبادرت به چاپ چک پول می‌کنند عملاً از هیچ تلاش مثبت و ارزش‌آفرینی در اقتصاد، برا خودشان سودآوری می‌کنند. چنین سودی مطمئناً از جیب اقتصاد کشور خواهد بود و موجب تشدید فرایندهای تباهنده می‌شود. چاپ پول توسط

بانک مرکزی نیز اتفاق مشابهی است که از عدم، ارزش واهی تولید می‌شود. سود بانکی که اصل سپرده به جریان نیفتاده و یا یک فرایند اقتصادی به معنای کامل شامل تلاش و ریسک و رشد را طی نکرده باشد حکم مشابهی دارد.

قاعده دوم، اثر تجمعی: تزریق منابع بیشتر به فرایند تباهنده، آنرا تباهنده می‌کند. درست است که تامین منبع موردنیاز فرایندهای بالنده، می‌تواند منجر به کسب منفعت بیشتر برای جامعه شود. اما تامین هر منبع اضافی برای فرایندهای تباهنده، می‌تواند موجب تحمیل ضرر بیشتری به جامعه شود. در واقع فرایندی که هر ورودی خودش را بی‌ارزش می‌کند نمی‌تواند با ورودی‌های جدید، معامله دیگری بکند. فرض کنید کارخانه‌ای بدلیل مدیریت غیر تخصصی و یا سیاسی دچار زیان و بدهی شده تا جایی که از پرداخت حقوق کارگران و کارکنانش عاجز است. معمولاً بهترین تصمیم را برای این کارخانه اعطای یک وام جدید می‌دانند درحالی که وام جدید تنها برای مدتی مشکل را تخفیف می‌دهد و بحران عمیق‌تری بوقوع خواهد پیوست. تزریق منبع بیشتر به فرایند تباهنده، نه تنها آنرا اصلاح نمی‌کند بلکه منجر به تعمیق آن شده و عوارض بیشتری در درازمدت ایجاد می‌کند. استقراض دولت از بانک‌ها که علت نیازش ناشی از فرایندهای تباهنده باشد بیفایده است.

قاعده سوم، اثر دینامیکی: اثر چند فرایند تباهنده متعامل، بیشتر از جمع آثار تک‌تک آنهاست. فرایندهای بالنده می‌توانند تشکیل حلقه‌های تزیادی بدهند در نتیجه ترکیب همزمان چند فرایند بالنده، آثار سازنده‌ای بیشتر از جمع آثار تک‌تک آنها دارد. فرایندهای تباهنده هم می‌توانند تشکیل حلقه‌های معیوب بدهند در نتیجه ترکیب همزمان چند فرایند تباهنده، آثار تخریبی بیشتر از جمع آثار تک‌تک آنها دارد. مثال از این دست نیز فراوان است. وقتی قرار است چند سازمان با هم یک فعالیت شهری و یا اقتصادی را به انجام برسانند و در هر یک از آنها فرایندهای تباهنده حضور داشته باشد آنگاه چنین پروژه شهری و یا اقتصادی بعلت فقدان قیر و قیف و غیره سالیان بسیار طول می‌کشد و منابع بسیاری را تباہ می‌کند.

قاعده چهارم، اثر زنجیره‌ای: اثر تزریق منابع بیشتر به حلقه‌های غیرگلوگاهی یک زنجیره، تباهنده کردن آن منابع است. هیچ زنجیره‌ای از فرایندها نمی‌تواند

بیش از توان ضعف ترین حلقه اش (حلقه گلوگاهی)، ارزش تولید کند. هر قدر منبع بیشتری به حلقه‌های غیر گلوگاهی آن تزریق شود، تنها تباهیده می‌شود. بعضا دیده شده که در برخی از سازمان‌ها (مثلا زنجیره اقلیت فولاد و یا محصولات کشاورزی) سرمایه‌گذاری در بسیاری از حلقه‌ها شده است اما حلقه برخی از حلقه‌ها مثلا حلقه حمل و نقل و یا توسعه سرمایه انسانی به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نشده است و خروجی این همه سرمایه‌گذاری به اندازه ضعیف‌ترین حلقه موجود است.

قاعده پنجم، اثر سیستمی: احتمال بروز فرایندهای تباهنده در سیستم‌های پیچیده‌تر، بیشتر است. از آنجا که هماهنگی در فرایندهای تباهنده مثل سایر فعالیت‌های تخصصی مورد غفلت واقع می‌شود لذا هر چه تعداد ارتباطات در مجموعه‌ای از کارها بیشتر باشد و هماهنگی بیشتری مورد نیاز باشد آنگاه تعداد نقاطی که در کل سیستم دچار آفت و کمبود هماهنگی در استفاده درست از منابع باشند بیشتر است. شبکه‌های پیچیده و کاملا متعامل و مرتبط درگیر صدها هماهنگی و دقت و محاسبه هستند. فرایندهای تباهنده که معمولا توسط عوامل بی‌انگیزه و غیرمتخصص صورت می‌گیرد خسته‌تر از آنند که این همه مراقبه و محاسبه داشته باشند. این قاعده علت بهم ریختگی‌ها در سازوکار کلی اقتصاد کشورمان را بهتر توضیح می‌دهد. لذا در کشورهای مثل کشور ما باید کارها را ساده کرد.

قاعده ششم، اثر فرهنگی: تکرار فرایندهای تباهنده، به شکل‌گیری ذهنیت تباهنده منجر می‌شود. تکرار فرایندهای بالنده، باعث می‌شود نوعی فرهنگ‌کاری در کشور رایج بشود که عملا همگان می‌بینند ثروتمند شدن و به سامان رسیدن نتیجه تلاش‌های دقیق و ارزش آفرین نیست بلکه نتیجه رفتارهای فرصت طلبانه و رانت جویانه است لذا تکرار چنین وضعیتی منجر به شکل‌گیری ذهنیت بالنده می‌شود.

قاعده هفتم، اثر تاخیری: بروز آثار فرایندهای تباهنده معمولا با تاخیر همراه است.

این اصل، یکی از علل اصلی دیرفهمی وجود فرایندهای تباهنده در امور مختلف اجتماعی، اقتصادی و امثال آن است. یعنی معمولا مسئولان بی‌خبر از اتفاقات

ناگواری که در سالهای آتی بعلت تصمیمات آنها رخ می دهد سبکبار و رضایتمند کار را ترک کرده و سکان هدایت سازمان را به نفرات بعدی می سپرند و بعضا سالهای بعد همگان سیلی محکمی از تصمیمات گذشته خواهند خورد.

در صورت دسترسی فرایندهای تباهنده به منابع سرشار، ارزان و همگانی و وجود نظارت غیرموثر، احتمالا کشف و اصلاح آنها به تاخیر می افتد. در واقع علت دیرفهمی ما از وجود فرایندهای تباهنده، وجود منابع سرشار، نسبتا ارزان و عدم نظارت است.

قاعده هشتم، رویکرد پاداشی: در سیستم تباهنده، حقوق و پاداش به نتایج بالنده مرتبط نشده است. این اصل از بدیهی ترین اصول حاکم بر فرایندهای تباهنده است. تقریبا همه مسئولان کشورمان فارغ از نتایجی که از تصمیماتشان رخ می دهد حقوق و دستمزد خود را بی هیچ کم و کاستی می گیرند. این وضعیت در سایر سازمان‌ها و دستگاه‌ها نیز حاکم است.

قاعده نهم، تباهنده‌گی نهانی: فرایندهای تباهنده پنهان، آثار بدتری دارند. فرایندهای تباهنده پنهان و ناپیدا به اندازه فرایندهای تباهنده آشکار (و حتی یا بیش از آنها) مخرب هستند. منتهی معمولا از نظارت کمتری برخوردارند و زیر پوست اقتصاد رشد می کنند. هرچند قاچاق وارداتی و صادراتی از آشکارترین فرایندهای تبهنده پنهان هستند اما فرایندهای تباهنده پنهان خیلی بیشتری (مثل دانش ناکافی، اطلاعات مغشوش، تجربه محدود و نظارت ضعیف) وجود دارند که برای دیده شدن زمان می خواهند. در واقع مبارزه با تباهنده‌گی محتاج باور، شناخت، دانش و عمل است.

قاعده دهم، اثر نهایی: نتیجه تلنبار شدن فرایندهای تباهنده، بحران است. همچنان که شکوفایی اقتصادی نتیجه تکرار و تراکم فرایندهای بالنده در طی سالهای متمادی است، اقتصاد تباهنده نتیجه تکرار و تلنبار فرایندهای تباهنده در طی سالهای متمادی است. اگر هم اینک از ابرچالشها در اقتصاد کشور سخن به میان می آید نتیجه همین تجمع فرایندهای تباهنده پس از سالیان بسیار است.

برای ترسیم وضعیت مطلوب اقتصاد ایران نیازی به انجام مطالعات جامع و ترسیم یک الگوی منسجم نیست. زیرا برای ترسیم وضعیت مطلوب توسط نهادهای مرتبط با این امر مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و بر اساس این مطالعات، اسناد بالادستی تدوین شده‌اند. بنابراین با رجوع به این منابع و مشخص نمودن اسناد بالادستی در حوزه اقتصاد، یک تصویر دقیق و کارشناسی از وضعیت مطلوب برای اقتصاد ایران ترسیم می‌گردد. در ادامه مهم‌ترین اسناد بالادستی در حوزه اقتصاد معرفی خواهد شد.

۱۰-۳-۱. سند چشم‌انداز بیست ساله کشور (افق ۱۴۰۴)

در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ آمده است: با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه ی جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

جامعه‌ی ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- ⊙ توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی با تأکید بر: مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی.
- ⊙ برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فن‌آوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.
- ⊙ امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

⊙ برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و

بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب.

⊙ فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.

⊙ دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

⊙ الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره).

⊙ دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان از قبیل نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاست‌ها و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود.

۱۰-۳-۲. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و متعاقب آن شروع جنگ تحمیلی، تمرکز دولت بر بسیاری از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی کشور امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود به گونه‌ای که در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی نیز بسیاری از فعالیت‌های مهم و پایه‌ای شامل بانکداری، تامین نیرو، صنایع مادر، دولتی و تحت مالکیت دولت منظور شده بود و مالکیت فعالیت‌های مذکور خصوصاً در شرایط حساس

دوران جنگ تحمیلی در اختیار کامل دولت قرار گرفت.

مرور اولیه ای بر اصل ۴۴ قانون اساسی موید این است که این گونه فعالیت‌ها انحصاراً در اختیار دولت تعریف شده‌اند: براساس اصل ۴۴ قانون اساسی، «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، رادیو و تلویزیون و پست، تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی و راه و راه‌آهن و مانند این‌هاست. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.» در عین حال در ذیل اصل ۴۴ تصریح شده است «مالکیت در این سه بخش تا جایی که اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی ایران است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»

روند مورد نظر تا اواخر دهه ۶۰ ادامه یافت، تا این که پس از خاتمه جنگ، دولت اقدام به تدوین و تصویب برنامه‌های بازسازی اقتصادی، اجتماعی در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه جهت بهبود عملکرد شرکت‌های دولتی و حضور فعال‌تر بخش خصوصی در اقتصاد ملی نمود و در ادامه این مسیر طی قانون برنامه سوم توسعه نیز برنامه خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را تحت عنوان ساماندهی شرکت‌های دولتی و واگذاری سهام آن‌ها دنبال نمود و طی برنامه چهارم توسعه نیز اصول واگذاری را بر اساس همان فرآیند، پیگیری نمود. البته طی این مدت کماکان بنگاه‌های عظیم اقتصادی تحت تملک دولت اداره می‌شدند. بدنه اقتصادی دولت در نتیجه این امر بسیار فربه شد به گونه‌ای که دولت هزینه مالی و مدیریتی هنگفتی را برای اداره این بنگاه‌ها صرف می‌نمود و مستقیماً به امور تصدی‌گری روی آورده و خود به انحصارگری بزرگ و البته ناکارآمد در صحنه اقتصادی کشور بدل شد.

اگرچه طی سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۸۴ و در برنامه‌های پنج ساله اول لغایت سوم توسعه همواره مواد مهمی برای تسهیل و یا فراهم نمودن زمینه واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی کوچک و متناسب سازی اندازه دولت، حضور بخش‌های غیردولتی در اقتصاد و امکان سرمایه‌گذاری آن در حوزه‌های مختلف اقتصادی مورد تصریح و تصویب قرار می‌گرفت، لیکن به واسطه این، بخش غیردولتی در حوزه‌های عمده‌ای از اقتصاد منع شده بود، هیچ‌گونه تاثیر قابل توجهی در کاهش میزان و ضریب نفوذ و یا حضور دولت در اقتصاد به چشم نمی‌آمد.

لذا ارائه تفسیر جدیدی از اصل ۴۴ قانون اساسی و به منظور تحقق موارد ذیل اصل ۴۴، بنا به دستور مقام معظم رهبری در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت و بالاخره سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان یک بازتعریف از اصل مذکور در دو مرحله خرداد و تیر سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ از سوی آن مجمع با استراتژی امکان حضور گسترده و فعالانه‌تر بخش غیردولتی در نظام اقتصادی کشور خصوصاً در بخش‌های مهم اقتصادی مندرج در صدر اصل مذکور پیشنهاد و در قالب ۵ بند توسط مقام معظم رهبری و برای تحقق اهدافی به شرح زیر ابلاغ شد: شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تامین عدالت اجتماعی، ارتقا کارایی بنگاه‌های اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فن‌آوری، افزایش رقابت‌پذیری و سهم بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی و افزایش سطح عمومی اشتغال و کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی.

به طور کلی خلاصه بندهای ابلاغی به شرح ذیل است:

- بند الف) سیاست‌های ملی توسعه بخش‌های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی:** کاهش سالیانه حداقل ۲۰ درصد فعالیت‌های مشمول عنوان صدر اصل ۴۴ و واگذاری مصادیق خارج از صدر اصل مزبور به دیگر بخش‌ها، تا پایان برنامه ۵ ساله چهارم توسعه.
- بند ب) سیاست‌های کلی بخش تعاونی:** افزایش سهم بخش تعاونی به ۲۵ درصد در اقتصاد کشور تا پایان برنامه ۵ ساله پنجم توسعه.
- بند ج) سیاست‌های کلی توسعه بخش غیردولتی:** واگذاری ۸۰ درصد

فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش‌های خصوصی، شرکت‌های تعاونی سهامی عام و بنگاه‌های عمومی غیردولتی و تبیین الزامات واگذاری.

بند د) سیاست‌های کلی واگذاری: تبیین الزامات واگذاری و مصارف درآمدهای حاصل از واگذاری و اختصاص ۳۰ درصد آن به تعاونی‌های فراگیر ملی و مشارکت با بخش‌های غیردولتی تا سقف ۴۹ درصد برای توسعه مناطق محروم و تکمیل طرح‌های نیمه تمام شرکت‌های دولتی با رعایت بند (الف) این سیاست‌ها.

بند ه) سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار: تنظیم و تصویب قوانین مربوط به نظارت دولت از طریق سیاست‌گذاری و اجرای قوانین به ویژه در بانک‌های غیردولتی.

همانگونه که در متن سیاست‌ها نیز تصریح شده بود، با اجرای سیاست‌های فوق که از آن به عنوان انقلاب اقتصادی یاد می‌شود، بسترهای لازم برای رونق اقتصادی، بسط عدالت اجتماعی و تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله کشور و سایر برنامه‌های توسعه اقتصادی فراهم گشته و از طریق ایجاد الزامات قانونی گسترش بازار سرمایه، رفع موانع خصوصی‌سازی، ایجاد بستر قانونی توسعه بخش تعاونی و کاهش حجم تصدی‌گری‌های اقتصادی دولت، تبعاً فعالیت‌های بخش‌های غیردولتی (خصوصی و تعاونی) افزایش می‌یابد. از آنجا که در متن سیاست‌های ابلاغی اشاره شده است که اجرای این سیاست‌ها نیازمند تدوین و تصویب قوانین جدید و یا تغییر برخی قوانین موجود می‌باشد، لذا پس از ابلاغ این سیاست‌ها دولت محترم در اقدامی همه جانبه تبدیل متن سیاست‌ها به یک لایحه قانون را در دستور کار خود قرار داد.

در نتیجه این اقدامات، سرانجام «قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۸ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۳۱ به دولت ابلاغ شد.

۱۰-۳-۳. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

یکی دیگر از اسناد بالادستی بسیار مهم در حوزه اقتصاد، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است که دارای درجه اهمیت بسیار بالایی می‌باشد. در مورد سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به صورت مبسوط در فصول گذشته مطالبی بیان شد، بنابراین در این بخش به آن پرداخته نمی‌شود.

۱۰-۴. نقشه راه بهبود وضعیت اقتصاد ایران

در ابتدای این فصل بیان شد که با روش تحلیل شکاف به دنبال نقشه راهی برای انتقال به وضع مطلوب از وضع موجود می‌باشیم. پس از معرفی وضعیت موجود در اقتصاد کشور با استفاده از مدل سوات و همچنین معرفی اسناد بالادستی به عنوان نمایان‌گر وضع مطلوب اقتصاد ایران، در این بخش نقشه راه نیل به وضعیت مطلوب ارائه خواهد شد.

۱۰-۴-۱. تقویت اقتصاد دانش بنیان

رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها با تأکید بر ضرورت عدم توقف حرکت علمی کشور، رشد حرکت علمی را باعث بی‌اثر شدن تحریم‌ها دانستند و فرمودند: «با نگاه علمی به مسائل کشور، و توجه به علم، و پیوند دادن علم، صنعت و کشاورزی تحریم‌ها بی‌اثر خواهد شد و ما در این زمینه‌ها میدان کار برایمان باز است و می‌توانیم کار کنیم؛ شرکت‌های دانش بنیان یکی از اساسی‌ترین کارها در مقوله‌ی همین اقتصاد مقاومتی است که مطرح شده و درباره‌ی آن بحث شده است و مورد تأیید و تصدیق همه‌ی اطراف مسائل کشور قرار گرفته است.»

زمانی که آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد در قرن هجدهم به نقش سازنده تخصص در تولید و اقتصاد اشاره کرد و خلق و بکارگیری دانش را عاملی در افزایش کارایی ساختار اقتصاد بیان کرد، ریشه‌های اقتصاد دانش بنیان در حال شکل‌گیری بود. پس از وی نیز دانشمندان زیادی به نقش نوآوری در اقتصاد توجه خاصی داشتند تا جایی که امروزه نقش علم، دانش و نوآوری در خلق اقتصادهای قدرتمند بسیار پررنگ‌تر از سایر عوامل تولید است. اقتصاد دانش بنیان در ابتدا توسط سازمان همکاری اقتصادی و توسعه مطرح

شد و در آن نقش علم و فن آوری در اقتصاد بسیار حائز اهمیت بیان شد. هم چنین کاربرد فن آوری اطلاعات و ارتباطات در اقتصاد به منزله محرک تلقی شده و مشخص گردید بسترهای فن آوری اطلاعات و ارتباطات با از میان برداشتن موانع دسترسی به دانش، زمینه های اقتصاد دانش بنیان را فراهم می نماید. علی رغم تعاریف متعدد در مجامع اقتصادی یک تعریف عمده از اقتصاد دانش بنیان وجود دارد. اقتصاد دانش بنیان اقتصادی است که کاربرد دانش و اطلاعات در آن اهمیت بالایی داشته و تولید و توزیع، مبتنی بر آن شکل گرفته و سرمایه گذاری در صنایع با محوریت دانش مورد توجه خاصی قرار گرفته است. اما شکوفایی و رشد اقتصاد دانش بنیان در صورتی می تواند محقق شود که چارچوب های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قانونی در یک کشور دارای بسترهای لازم جهت تحقق شاخص های مورد نیاز اقتصاد دانش بنیان باشد. محیط باز برای تجارت و سرمایه گذاری، انگیزه های نوآوری و تحقق فن آوری از جمله این پارامترهاست. ویژگی های تحقق اقتصاد دانش بنیان عبارت است از:

(۱) ایجاد و بکارگیری ایده های نو: مشوق های ایجاد نوآوری، سهولت ورود ایده ها از خارج از کشور، فعال شدن واحدهای تحقیق و توسعه و ایجاد بستر قانونی جهت حمایت از ایده های نو و شناخت حقوق مالکیت فکری و معنوی از مهم ترین ارکان ایجاد فضای پویای نوآوری است.

(۲) محیط مناسب و رقابتی برای فعالیت اقتصادی: اقتصاد دانش بنیان متضمن فضایی است که به موجب آن محصولات و کالاهای جدید آزادانه وارد بازار شوند. هم چنین نظام اخذ مالیات نیز می بایست در راستای حمایت از شرکت های دانش بنیان باشد. تشویق و رشد سرمایه گذاری در شرکت های دانش بنیان نیز از دیگر پارامترهای ایجاد محیط مناسب اقتصادی است.

(۳) سرمایه گذاری در طرح ها و شرکت های دانش بنیان: در ساختار اقتصاد دانش بنیان بخش قابل توجهی از سرمایه گذاری ها می بایست به بخش های فن آورانه و ایجاد زیرساخت های آن سوق یابد. سرمایه گذاری در این زمینه لزوم صرف نظر از مصارف و هزینه کردهای جاری را می طلبد و می بایست دولت و بخش خصوصی در صورت محدودیت منابع از هزینه های جاری کاسته و

در طرح‌ها و شرکت‌های دانش بنیان سرمایه‌گذاری نمایند.

۴) تامین مالی مناسب: یکی از نکات بسیار مهم در زمینه حرکت به سوی اقتصاد دانش بنیان فراهم آوردن روش مناسب تامین مالی برای این شرکت‌ها است. مشخصاً وام‌های بانکی یکی از آفات شرکت‌های دانش بنیان بوده و نه تنها کمکی به این دست از شرکت‌ها نمی‌کند بلکه شرایط را برای آن‌ها سخت و ناگوار می‌کند. استفاده از روش‌هایی مانند سرمایه‌گذاری خطرپذیر، فرشتگان کسب و کار، جمع‌سپاری و ... نقش مهمی در حمایت و پیش‌برد شرکت‌های دانش بنیان خواهد داشت.

۵) زیرساخت مناسب: یکی از اموری که می‌تواند تولیدات دانش بنیان را در کشور تسهیل نماید و باعث شود این محصولات با قیمت پایین تری تولید شود، زیرساخت‌ها و شرایط نهادی موجود در کشور است. طبق تئوری تجارت بین‌الملل، هر کشور در صورتی می‌تواند کالایی را ارزان‌تر تولید نماید که تولید آن کالا بیش‌تر به نهاده‌هایی نیاز داشته باشد در آن کشور از وفور نسبی بیش‌تری برخوردار باشد. تولیدات دانش بنیان برخلاف تولیدات سنتی، بر «ابتکار» و «خلاقیت» استوار است و به همین دلیل فراوانی نیروی انسانی تحصیل کرده و متخصص نقش مهمی در پدید آمدن مزیت رقابتی ایفا می‌کند. اگر چه ممکن است ایران در برخی شرایط نهادی ضعف داشته باشد، اما از منظر شاخص‌های نیروی تحصیل کرده و آموزش، در جایگاه مناسبی قرار دارد.

۶) آموزش و یادگیری: سرعت بالای رشد و تکامل دانش بشر باعث شده تا نه تنها اطلاعات و ابزارهای علمی روز به روز تغییر نماید بلکه گاه‌قوانین و فرضیات علمی و نیز تغییر می‌یابند، از این رو افراد هر جامعه می‌بایست متناسب با سرعت تغییرات و تکامل علمی، سطح خود را بالا ببرند تا در ایجاد زیرساخت‌های اقتصاد دانش بنیان نقش پررنگ تری ایفا کنند.

در ادامه معرفی صنایع مهم در زمینه اقتصاد دانش بنیان انجام خواهد شد.

۱۰-۴-۱. تمرکز بر حوزه صنایع پیشرفته و های تک

با زبانی ساده، صنایع پیشرفته صنعتی است که نقش «علم» از «تجربه» در آن بیش‌تر

است و البته سرعت تحول بالایی دارد؛ عمر یک تکنولوژی پیشرفته ممکن است تنها یک سال باشد در صورتی که در تکنولوژی‌های سنتی، متوسط عمر، بیش از ۱۰ سال است. ضمن این که نیروی انسانی که شاید بتوان گفت در صنایع سنتی تا حدودی مورد غفلت بود، ارزشمند شده و تاثیر بالایی در ایجاد ارزش افزوده محصول نهایی دارد.

عامل دیگری که در صنایع پیشرفته اهمیت پیدا می‌کند، نقش تکنولوژی در تولید محصول نهایی است؛ یعنی ارزش افزوده تکنولوژی در محصول نهایی نسبت به سایر عوامل تولید (هم چون مواد اولیه) بسیار بالا است. اگر محصول یک کارخانه فولاد را بازیافت کنیم، مواد بازیافت شده ارزشی تقریباً معادل محصول نهایی دارد. یعنی این که مواد اولیه در ارزش نهایی محصول سهم بالایی دارد. حال اگر یک محصول های‌تک مانند آی‌سی را بازیافت کنیم، آن چه می‌ماند فاقد ارزش قابل توجهی است. این مساله نشان می‌دهد که تکنولوژی به کار رفته برای تولید این قطعه در تعیین ارزش نهایی محصول نقش بسیاری دارد. تکنولوژی پیشرفته در سطح وسیعی به کار گرفته می‌شود. تکنولوژی بالا به صنایع کارخانه‌ای، الکترونیک و کامپیوتر محدود نیست، بلکه در صنایع داروسازی، غذایی، کشاورزی و ... نیز وجود دارد.

انواع صنایع پیشرفته عبارت است از:

- ⊙ صنایع الکترونیک یا صنایع طراحی و ساخت که شامل کامپیوتر و ملحقات آن، مدارهای مجتمع، تولید تجهیزات الکترونیکی و ارتباطی پیشرفته می‌شود البته به جز فرآیندهای مونتاژ (S.K.D).
- ⊙ صنایع تولید مواد نو که تولید سرامیک‌های پیشرفته، کامپوزیت‌ها، پلیمرهای پیشرفته و مواد ابر رسانا است.
- ⊙ صنایع بیوفن آوری که شامل انواع محصولات دارویی پیشرفته و کیت‌های تشخیص، مکمل‌های غذایی، بیوپلیمرها، راکتورهای زیستی، تراشه‌های بیوفن آوری، تولید انواع کودهای بیولوژیک و آنزیم‌ها است.
- ⊙ صنایع اپتیک و لیزر که شامل انواع لنز، تجهیزات کاربرد لیزر، فیبر نوری، کریستال‌ها و لایه‌های نازک اپتیک و ایتومکانیک است.
- ⊙ اتوماسیون صنعتی و سیستم‌های هوشمند که شامل سیستم‌ها و تجهیزات

- کنترل فرآیند، ابزار دقیق، کنترل گرما، سنسورها و روبات‌هاست.
- ⊙ نانوفن آوری که کاربرد آن در زمینه‌های مختلف از قبیل برق و رایانه، پزشکی، محیط زیست، انرژی و نظایر آن است.
- ⊙ صنایع مرتبط با فن آوری اطلاعات که شامل طراحی و تولید بسته‌های نرم‌افزاری انتقال اطلاعات و خدمات شبکه‌های اطلاع‌رسانی، سامانه‌های اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی می‌شود.
- ⊙ صنایع هوا و فضا که مربوط به تجهیزات ناوبری هوایی، سیستم‌های آیرودینامیک، مکانیک پرواز، ساخت هواپیماهای غیرنظامی و فن آوری‌های ماهواره‌ای است.
- ⊙ انرژی‌های نو مانند پیل سوختی و مبدل‌های خورشیدی.

جایگاه اقتصادی صنایع های تک:

یکی از مهم ترین ویژگی‌های اقتصادی صنایع پیشرفته این است که بدون تعامل با تجارت جهانی امکان چندانی برای توسعه بازار ندارند. به این معنی که بازار داخلی برای محصولاتی که با فن آوری‌های پیشرفته تولید شده‌اند وسعت لازم که بتواند در افزایش عرضه موثر باشد، را ندارد. بنابراین صنایع فعال در این زمینه برای توسعه بازار خود نیازمند ارتباط با بازارهای جهانی هستند همین امر تاثیر بسیاری در افزایش کیفیت محصولات و در نتیجه بالا رفتن توان تولید دارد.

طبق اعلام سازمان توسعه تجارت، کشور در سال ۹۱ به صادرات یک میلیارد دلاری محصولات با فن آوری بالا دست خواهد یافت. این رقم نشان‌دهنده ظرفیت بالای صنایع های تک در ارزآوری است. آمارها از رشد ۲۲ درصدی این کالاها و خدمات از سال ۸۴ تا ۸۹ و رشد ۲۶۵ درصدی آن‌ها در سال ۹۰ خبر می‌دهند. پیش‌بینی می‌شود سهم ایران در جهان از صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان به رقم مطلوبی تا پایان برنامه پنجم برسد.

فن آوری‌های پیشرفته در قانون:

بر اساس ماده ۱۶ برنامه پنجم توسعه، دولت مکلف است برای دستیابی به جایگاه دوم

علم و فن آوری در منطقه و تثبیت آن تا پایان برنامه پنجم توسعه اقداماتی را انجام دهد. این اقدام‌ها از بازنگری در آیین‌نامه ارتقای اعضای هیأت علمی تا افزایش سهم پژوهش از تولید ناخالص داخلی و گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی را شامل می‌شود.

هم‌چنین طبق ماده ۱۷ نیز، دولت مجاز شده به منظور توسعه و انتشار فن آوری و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان اقدامات لازم را انجام دهد. از این جمله اقدام‌ها می‌توان به حمایت مالی از پژوهش‌ها، توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط، حمایت از ایده‌ها و تامین هزینه‌های ثبت اختراعات اشاره نمود.

۱۰-۴-۱-۲. تمرکز بر حوزه فن آوری اطلاعات

امروزه فن آوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان یکی از بسترهای نوین به سرعت در حال تأثیرگذاری بر زندگی بشر است. این تأثیر در کلیه وجوه اجتماعی دیده می‌شود. از آن جمله تأثیر شدید فن آوری اطلاعات بر اقتصاد است. در اقتصاد جدید که مبتنی بر شبکه‌های کامپیوتری است محیط کسب و کار در حال تبدیل به محیطی دیجیتالی است به چنین اقتصادی عناوینی هم چون اقتصاد شبکه‌ای یا اقتصاد دیجیتال نیز داده‌اند. اقتصاد دیجیتال که تحت عنوان اقتصاد اینترنتی، اقتصاد نوین یا اقتصاد مبتنی بر شبکه نیز نامیده می‌شود به اقتصادی اطلاق می‌گردد که قسمت اعظم آن بر پایه فن آوری‌های دیجیتال شامل شبکه‌های ارتباطی، رایانه‌ها، نرم‌افزارها و سایر فن آوری‌های اطلاعاتی است.

واژه اقتصاد دیجیتال گویای یک تحول اقتصادی است، تحولی که در کلیه مؤلفه‌های اقتصاد هم‌چون محصولات، مصرف‌کنندگان، فروشندگان، واسطه‌ها، خدمات پشتیبانی، بازار و فرآیندهای آن مؤثر خواهد بود. بسیاری از محصولات و خدمات به صورت دیجیتالی عرضه خواهد شد. به عنوان مثال می‌توان به محصولات ذیل اشاره کرد:

الف) محصولات اطلاعاتی و سرگرمی‌ها هم‌چون: مستندات کاغذی، کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، کوپن‌ها، مقالات تحقیقاتی، مواد آموزشی، اطلاعات مربوط به محصولات شبیه مشخصات محصول، کاتالوگ‌ها، اطلاعات تصویری هم‌چون

عکس‌ها، کارت پستال‌ها، نقشه‌ها و تقویم‌ها، اطلاعات صوتی هم چون موسیقی و سخنرانی‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و هم‌چنین بازی‌ها و نرم‌افزارهای سرگرمی.

ب) سمبل‌ها، بلیط‌ها و رزروها در خصوص هتل‌ها، کنسرت‌ها، وقایع ورزشی، خطوط هوایی و حمل و نقل، دستورات مالی مثل چک‌ها، کارتها و اسناد اعتباری. ج) خدمات و فرآیندهای شبه دولتی، پیام‌های الکترونیکی مثل نامه‌ها، تماس‌های تلفنی و دورنگار، فرآیندهای تولید ارزش تجاری شبیه سفارش، انعقاد قرارداد، حراج‌ها، آموزش و پزشکی از راه دور.

مصرف‌کنندگان، مردم سراسر دنیا هستند که در شبکه وب جستجو می‌کنند. آنان خریداران بالقوه کالاها و خدمات ارائه شده و یا تبلیغ شده در اینترنت هستند. مصرف‌کنندگان به دنبال اطلاعات دقیق‌تر، مقایسه کالاها و خدمات، اعلام مناقصه و انجام مذاکرات هستند. فروشندگان همان فروشگاه‌های اینترنتی هستند که میلیون‌ها محصول و خدمات را تبلیغ و ارائه می‌کنند. هم‌چنین واسطه‌ها که ارائه‌کننده خدمات اینترنتی هستند دارای نقش متفاوتی نسبت به گذشته هستند. آن‌ها بازارهای الکترونیکی را فراهم و مدیریت می‌نمایند به عبارت بهتر زیر ساخت‌های خدماتی را برای فروشندگان و خریداران مهیا می‌سازند. اکثر واسطه‌ها سیستم‌های کامپیوتری هستند که از آن‌ها تحت عنوان واسطه‌های الکترونیکی یا اطلاعاتی یاد می‌شود. خدمات پشتیبانی نیز تدارک فضای دیجیتال هم چون صدور گواهینامه، ایجاد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مورد نیاز، ایجاد محتوا و غیره را به عهده دارد. در اقتصاد شبکه‌ای که مبتنی بر کاربردهای فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات می‌باشد، ارتباط بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بیشتر می‌شود و فاصله آن‌ها از بین می‌رود. مفاهیمی همچون کسب و کار الکترونیکی، تجارت الکترونیکی، حراج و بازاریابی الکترونیکی تعریف می‌شود. مشتری‌گرایی بیشتر است، و محصولات و خدمات کاملا سفارشی و مبتنی بر سلیقه هر یک از مشتریان ارائه می‌گردد. استفاده از فن‌آوری اطلاعات در تجارت همچون سایر کاربردهای فن‌آوری اطلاعات موجب کاهش هزینه و افزایش کارایی خواهد شد. فروشندگان با هزینه‌های کم‌تر و سود بیش‌تر رو به رو شده و مصرف‌کنندگان نیز با برخورداری از اطلاعات

بیش تر، امکان انتخاب بهتر و خرید ارزان تر را تجربه می کنند.

دگرگونی های اخیر بازارهای کسب و کار و توسعه فرآیندهای رقابتی که حاصل شکسته شدن انحصارگرایی است باعث شده تا سازمان ها با دقت بیش تری به محیط کسب و کار نظاره کنند و درصدد برآیند تا شناخت بهتر و بیش تری به ظرفیت ها و نیازهای جدید آن پیدا کنند. مهم ترین عنصر مشترک در بیان کسب و کارهای مختلف که به برنامه ریزی ها و استراتژی های آن ها جهت می دهد اطلاعات است.

توسعه فن آوری اطلاعات دگرگونی های عمیقی در اهداف، روند اجرایی، تولیدات و ساختارهای سازمانی به وجود آورده است. فن آوری اطلاعات به سازمان ها فرصت می دهد بسیاری از کارهای موازی و تکراری را حذف کنند و حجم بالایی از فعالیت های دستی را به سیستم های رایانه ای محول کنند و از کنار آن با فراغ بال بیش تر فرصت مناسبی برای بازننگری ها و برنامه ریزی ها پیدا کنند.

از بُعد ساختاری نیز سازمان ها شاهد دگرگونی های فراوانی بوده اند چرا که گسترش کاربری سیستم های رایانه ای به نگرش ها و تفکرات تازه ای در بین مدیران و کارمندان و هم چنین اصول و تعاریف کاری تازه ای برای پیاده سازی و کاربری آن ها نیاز دارد در این شرایط بینش نوینی در سازمان ها پیاده سازی می شود. بر این اساس اصول کاری مناسبی بین مشتریان و سازمان مبتنی بر خدمات فن آوری اطلاعات به اجرا در می آید. تمام تحولات و تغییرات ذکر شده زمینه ای را فراهم کرده است تا سازمان ها نگرش تازه ای به مفهوم اطلاعات و تاثیر فن آوری اطلاعات در بهینه سازی و کاربردی کردن اطلاعات در جهت ایجاد منافع پیدا کنند. امروزه اطلاعات به عنوان منبع ارزشمند و سرمایه سازمان ها محسوب می شود و ارزش و اعتبار آن حتی از شاخص های مهمی هم چون سرمایه یا نیروی کار بیش تر است.

فن آوری اطلاعات می تواند سازمان را در فرآیندهای رقابتی یاری دهد. امتیازات و محاسن کاربرد فن آوری اطلاعات در کسب و کار می تواند شامل موارد مختلفی باشد. افزایش سرعت اطلاع رسانی و خدمات رسانی، افزایش کمیت و کیفیت تولید، امکان توسعه بازار، امکان نیازسنجی برای ارائه کالاها و خدمات جدید، ممانعت از گرایش مشتری به رقیب، ایجاد ارزش افزوده برای مشتری از جمله این موارد هستند.

لازمه بهره‌گیری موفق از چنین سیستمی در سازمان، شناخت کافی و دقیق از سازمان، منابع آن و آگاهی از روش‌های گزینش و توسعه فن‌آوری اطلاعات در کسب و کار است. بی‌شک همه کشورها به اهمیت اشاعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در تمام حوزه‌ها پی برده‌اند و در برخی موارد آن را به عنوان ابزار توسعه و راه میانبر کشورهای در حال توسعه مطرح می‌کنند. سوال مهمی که در این میان مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات را در کشور با توجه به ساختار و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فنی گسترش داد تا منافع آن را بیشینه و مضرات احتمالی آن را کمینه نگه داشت.

گسترش فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در کشورهای توسعه یافته باعث افزایش کارایی اقتصاد این کشورها شده است و بهبود عملکرد سازمان‌ها، ظهور بازارهای جدید، بهبود متغیرهای خرد و کلان اقتصادی کشورهای توسعه یافته از دهه ۱۹۹۰، حاصل سیاست‌های اشاعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در این کشورهاست. برای استفاده از این فن‌آوری به عنوان ابزار توسعه باید سیاست‌های مطلوب و بهینه گسترش فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات با توجه به امکانات و ساختار موجود کشور اتخاذ نمود تا موجب افزایش کارایی اقتصادی شود.

نقش این فن‌آوری در رشد و توسعه اقتصادی همه کشورهای در حال توسعه بر کسی پوشیده نیست، ولی آن چه که کشورها را از همدیگر متمایز می‌سازد، نوع استراتژی است که درباره فن-آوری اطلاعات و ارتباطات اتخاذ می‌کنند. به طوری که سیاست متفاوت کشورها برای استفاده از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند رشد و توسعه اقتصادی آن‌ها را متفاوت سازند.

برخی از کشورهای در حال توسعه به نقش این فن‌آوری در گسترش صادرات تمرکز دارند. اگر چه این سیاست می‌تواند ارزآوری این کشورها را افزایش دهد، ولی بسیاری از محققان اعتقاد دارند که نقش صادرات‌گرایی فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات برای کشورهای در حال توسعه زیاد مطلوب نیست و نمی‌تواند برای این کشورها عاملی باشد که باعث انتقال اقتصاد آن‌ها از مرحله معیشتی به تجاری باشد. زیرا در این سیاست اساس فعالیت‌های اقتصادی کشور گسترش پیدا نمی‌کند و تنها باعث گسترش یک

بخش خاص می‌شود و نمی‌تواند امکان توسعه همه جانبه اقتصاد کشور را فراهم سازد. اغلب اقتصاددانان با استفاده از عوامل درآمد و ثروت، کشورها را به دو دسته فقیر و ثروتمند تقسیم می‌کنند. امروزه در این تقسیم‌بندی عامل سوم دیگری نیز به نام اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، کشورهایی که دارای اطلاعات کم‌تری باشند در رده پایین‌تری نسبت به کشورهای دیگر قرار خواهند گرفت. در نتیجه کشورهای در حال توسعه نیازمند فرمول‌بندی یک استراتژی فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات ملی برای تشویق استفاده از فن‌آوری‌های جدید در این زمینه هستند تا از مواهب آن برای رشد و توسعه اقتصاد استفاده کنند.

۱۰-۴-۱-۳. تمرکز بر حوزه فین‌تک

فین‌تک یا فن‌آوری مالی به معنای کاربرد نوآورانه فن‌آوری در ارائه خدمات مالی است. فین‌تک، صنعتی در فضای اقتصادی است و به کمپانی‌هایی اشاره دارد که با کاربرد تکنولوژی تلاش می‌کنند خدمات مالی را کارآمدتر کنند. شرکت‌های فعال در زمینه فن‌آوری‌های مالی عموماً استارت‌آپ‌هایی هستند که تلاش می‌کنند خودشان را در سیستم‌های مالی جا بیندازند و شرکت‌های سنتی را به چالش بکشند.

مرکز ملی تحقیقات دیجیتال در دوبلین ایرلند فین‌تک را این‌گونه تعریف می‌کند: نوآوری در خدمات مالی؛ این عنوان برای نامیدن گستره وسیعی از اپلیکیشن‌های فن‌آورانه به کار می‌رود که در بخش زیادی از ابتدا تا انتهای زنجیره ارزش محصولات مصرفی کاربرد دارند. فین‌تک یکی از علاقه‌مندی‌های جدید سرمایه‌گذاران بوده و تبدیل به یکی از زمینه‌های مورد توجه کارآفرینان برای راه‌اندازی کسب و کارهای خلاقانه شده است. فین‌تک اهدافی را دنبال می‌کند که ایجاد تحول در صنعت مالی و بانک‌داری و شکل‌دهی به آن با رعایت ۳ اصل ذیل امکان‌پذیر است:

- ⊙ کاهش هزینه‌ها همراه با حفظ کیفیت و افزایش سرویس‌های مالی؛
- ⊙ حذف بروکراسی‌ها و شکستن محدودیت‌های زمانی و جغرافیایی؛
- ⊙ توانایی هوشمندانه در ارزیابی ریسک‌های احتمالی.

فین تک در ایران:

در سال‌های اخیر در ایران به حوزه فین تک توجه خاصی شده است. حوزه مالی در ایران سال‌هاست با توجه به شرایط و ضوابط، محیط بسته و محدودی را تجربه کرده و همین امر تقاضای زیادی برای خدمات نوآورانه و فن‌آورانه در بین فعالان حوزه کسب و کار به وجود آورده که در استقبال از استارت‌آپ‌های فین تک نیز مشهود بوده است. مرکز توسعه تجارت الکترونیکی با هدف ساماندهی و رسمیت‌بخشی به فعالیت کسب‌وکارهای اینترنتی و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی در ابعاد مختلف اعم از امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و نیز اعتمادسازی، در اولین قدم نسبت به احراز هویت فروشگاه‌های اینترنتی که به صورت پذیرنده در زیرمجموعه هر یک از درگاه‌های واسط فعالیت می‌کنند، اقدام نموده است. فین تک می‌تواند تکمیل‌کننده خدمات بانک‌ها و مؤسسات مالی باشد و نه جایگزین یا رقیبی برای آن‌ها. بدین شکل که برای پاسخ‌دهی به نیازهای خرد بازار و پوشش‌دهی تمام نیازها، به مؤسسات چابک‌تر با خدمات متنوع‌تری نظیر استارت‌آپ‌های فین تکی نیاز است. هریک از این استارت‌آپ‌ها با تعریف گروه خاصی از مشتریان، با ارائه راه‌حلی نهایی و سفارشی شده، بخشی از نیازهایی که بانک‌ها و مؤسسات فعلی قادر به پاسخگویی به آن‌ها نیستند را پوشش می‌دهند. چند نمونه از فین تک‌های ایرانی عبارتند از:

- ◎ **زرین پال:** ارائه‌دهنده درگاه پرداخت، کیف پول آنلاین و ...؛
- ◎ **دنگی پال:** ارائه خدمات پرداخت گروهی؛
- ◎ **پی‌پینگ:** خدمات پرداخت آنلاین؛
- ◎ **مانیار:** سامانه مدیریت مالی شارژ ساختمان و مجتمع‌های مسکونی؛
- ◎ **فاندوران:** بستری برای جذب حمایت مالی برای پروژه‌های خلاقانه.

استفاده‌کنندگان فین تک:

فین تک می‌تواند به افراد و کسب‌وکارها خدمات ارائه کند. کاربر اصلی فین تک، کسب‌وکارهای کوچک هستند. یعنی بنگاه‌هایی که غالباً تازه تأسیس بوده و باید هم هزینه‌های مالی خود را پایین نگه دارند و هم سریع حرکت کنند، مثل فروشگاه‌های

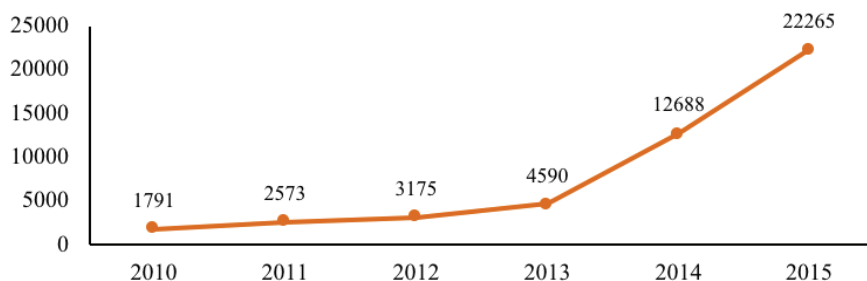
الکترونیکی کوچک. هم‌چنین فین تک برای مصرف‌کنندگان نهایی، کسب و کارهای بزرگ و حتی ارتباط بین کسب و کارها با هم نیز کاربرد دارد.

سرمایه‌گذاری در فین تک:

مطابق آمارهای accenture، سرمایه‌گذاری در فین تک که در سال ۲۰۰۸ حدود ۹۳۰ میلیون دلار بوده ۱۲ برابر شده و در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۱۲ میلیارد دلار رسیده است. آن گونه که شهرداری لندن اعلام کرده صنعت نوپای فن آوری‌های مالی در سال‌های گذشته شاهد رشد سریعی بوده است. چهل درصد از نیروی کار شهر لندن در بخش‌های خدمات مالی و فن آوری کار می‌کنند.

برخی از شرکت‌های شناخته شده فین تک مانند Funding Circle، Nutmeg و TransferWise در لندن فعالیت می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا نیز استارت‌آپ‌های متعددی مانند Affirm، Betterment، IEX، Fundera، Behalf، Lending Club، Wealthfront و Money.net، Square، Stripe، SoFi، Robinhood، Plaid زمینه‌ی فین تک فعالیت دارند. در اروپا حدود ۱.۵ میلیارد دلار در شرکت‌های فین تک در سال ۲۰۱۴ سرمایه‌گذاری شده است که سهم شرکت‌های حاضر در لندن ۵۳۹ میلیون دلار، آمستردام ۳۰۶ میلیون دلار و استکهلم ۲۶۶ میلیون دلار بوده است. بعد از لندن، استکهلم دومین شهر اروپا است که بیش‌ترین سرمایه‌ها را در ۱۰ سال گذشته جذب کرده است. معاملات اروپایی‌ها در فین تک در ۵ فصل متوالی روبه افزایش بوده و از ۳۷ مورد در فصل چهارم ۲۰۱۵ به ۴۷ مورد در فصل اول ۲۰۱۶ رسیده است.

سرمایه‌گذاری در حوزه فین تک در دنیا (میلیون دلار)



نمودار ۶-۱۰ روند سرمایه‌گذاری در فن آوری مالی در جهان

در آسیا و اقیانوسیه، هاب جدیدی برای فن آوری‌های مالی در استرالیا از آوریل ۲۰۱۵ شروع به فعالیت کرده است. در حال حاضر بازیگران قوی در صنعت فین‌تک شرکت Tyro Payment، QuietGrowth و Stockspot می‌باشند و هاب جدید شتاب رشد در این منطقه را بیش تر خواهد کرد. یک آزمایشگاه نوآوری در فن آوری‌های مالی در هنگ‌کنگ راه‌اندازی شده که روند نوآوری در خدمات مالی به کمک فن آوری را تقویت خواهد کرد. کمپانی قابل ذکر دیگری VMoney است که در فیلیپین فعالیت می‌کند.

زمینه‌های فعالیت فین‌تک:

فین‌تک فقط شامل استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های کوچک و تازه تأسیس نمی‌شود. شرکت‌های بزرگی هم چون پی‌پل^۱ از پایه‌گذاران فین‌تک محسوب می‌شوند. زیرا در زمان خود، خدمتی ارائه کرد که نوآورانه، فناورانه و در حوزه‌ی مالی بود. اما در حال حاضر، اکثر شرکت‌های فعال در فین‌تک، شرکت‌های کوچک و متوسط هستند. اکثر این شرکت‌ها به دنبال ارتباط دادن فرد به فرد یا نقطه به نقطه افراد و کسب و کارها هستند. به شکلی که افراد و کسب و کارها با واسطه و هزینه کم تری برای دریافت و پرداخت به هم متصل شوند. کسب و کارهای فین‌تک در ۹ دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرند که عبارت است از:

- ⊙ پرداخت؛
- ⊙ پول و ارزهای رمزنگاری شده مانند بیت‌کوین؛
- ⊙ ولت‌تک یا کسب و کارهای فن آوری مربوط به بورس و سرمایه‌گذاری؛
- ⊙ مدیریت مالی شخصی؛
- ⊙ قرض دادن و تامین سرمایه جمعی؛
- ⊙ انتقال بین‌المللی پول یا رمیتنس‌ها؛
- ⊙ بانکداری روزمره و بانک‌های بدون شعبه؛
- ⊙ اینشورتک یا کسب و کارهای فن آوری بیمه؛
- ⊙ رگ‌تک یا کسب و کارهای مربوط به قانون‌گذاری.

۱۰-۴-۲. کاهش وابستگی به نفت

واردات بی‌رویه و صادرات وابسته به نفت، اکنون مهم‌ترین چالش اقتصاد کشور ماست. در واقع دو مشکل مذکور، برخلاف تفاوت ظاهری، به منزله دو روی یک سکه‌اند و هر دو با هم، نشانه‌هایی از نبود سلامت در اقتصاد کشور را یادآوری می‌کنند. چرا چنین است و چه عواملی باعث می‌شود که برخلاف تلاش مسئولان نتوانیم به راحتی از این چرخه معیوب رهایی یافت؟

مروری بر رفتار اقتصادی دولت‌ها در قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که نفت بیش از آن که نعمتی در جهت رفاه و پیشرفت کشور به حساب آید، به صورت عذاب و آفتی برای انحراف اقتصاد از مسیر اصلی، بروز کرده است. این در حالی است که نفت، نه یک درآمد، بلکه یک ثروت «بین‌نسلی» است و باید در جهت سرمایه‌گذاری ماندگار و بلندمدت خرج شود، نه مخارج روزمره و مصرفی.

بررسی مدیریت اقتصادی کشور در حدود نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که اوج ایفای نقش درآمدهای نفتی در بودجه کشور، در دهه ۵۰ و در زمانی بود که با تشکیل اوپک، قیمت نفت افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. اگر چه در درون و در پس این سیاست افزایش قیمت، رونق بازار سلاح و محصولات کشورهای غربی از طریق افزایش توان اقتصادی کشورهای نفت‌خیز تعقیب می‌شد، اما بازتاب داخلی این سیاست، «دوپینگ اقتصادی» و تزریق دلار به اقتصاد کشور، به حدی خارج از تحمل آن رسید که معنی آن به زبان تخصصی اقتصاد، «بیماری هلندی» است.

اولین شواهد ورود بیماری هلندی به اقتصاد ایران به سال ۱۳۵۳ شمسی برمی‌گردد. در این سال تحت تأثیر چهار برابر شدن قیمت نفت، بودجه عمومی کشور به دو برابر افزایش یافت. دولت پهلوی در آن زمان با طرح شعار آموزش رایگان و کاهش قیمت کالاهای اساسی، انتظارات عمومی را افزایش داده بود اما به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولیدات داخلی، هم‌زمان با کاهش ۱۴ درصدی درآمدهای نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷، دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد و به دلیل افزایش نقدینگی، نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به طور متوسط به ۳۵ درصد رسید. این در حالی بود که دولت در آن زمان خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش

درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت، سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخ به درخواست‌های عمومی گردید.

کاهش توان دولت در پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی، موجب تورم افسارگسیخته‌ای شد که اثرات خود را تا اواخر دهه ۵۰ و حتی پس از انقلاب نیز به جای گذاشت. پس از انقلاب با توجه به جنگ تحمیلی و اولویت اقتصاد کشور به تأمین هزینه‌های جنگ، هرگونه اصلاح ساختار در اقتصاد در عمل به فراموشی سپرده شد و تا سال ۱۳۶۸ و ورود به دهه ۷۰ این وضع ادامه داشت. دهه ۷۰ در دو دوره‌ی دولت سازندگی، با توجیه عملیات عمرانی، سیاست استفاده از دلارهای نفتی هم‌چنان ادامه یافت تا جایی که در آخرین سال‌های این دولت، نرخ تورم را به میزان بی‌سابقه‌ای در حدود ۴۹ درصد رسانید. در دوره اصلاحات، بر خلاف سیاست اعلام شده، مبنی بر عدم اولویت مسائل اقتصادی، روند گذشته با تغییرات اندکی پیگیری شد و لذا طرح ساماندهی اقتصادی که با حمایت مقام معظم رهبری تهیه شده بود، در عمل خاموش ماند. بعد از انقلاب، حذف درآمدهای نفتی یا حداقل کردن تأثیر آن در اقتصاد، از تکالیف برنامه‌ای و بودجه‌های سنواتی بوده است، اما این آرمان کم‌تر تحقق یافته است.

طرح تحول اقتصادی که توسط دولت نهم و دهم اجرا شده، این امید را ایجاد کرده که با تغییرات مثبت در ساختارها و متغیرهای موجود، راه را برای یک گام بلند اقتصادی در کشور هموار کند. باید اذعان کرد که اقتصاد ایران در حال حاضر به جایی رسیده که به گام‌های جهشی و جهادگونه نیاز دارد. این جهش نه تنها با حرکت لنگ‌لنگان گذشته، تناسب و هم‌خوانی ندارد بلکه طبق برنامه چشم‌انداز باید اقتصادهای منطقه را نیز پشت سر بگذارد. لذا مدیریت اقتصادی کشور باید برای جهاد اقتصادی کمر همت ببندد و اصول و مبانی اقتصادی را البته با حفظ ارزش‌های اسلامی، سرلوحه اقدامات خود قرار دهد. تا زمانی که تولید و تولیدکننده حمایت نشوند و عرضه کالاها مورد نیاز مردم به اندازه تقاضا نباشد، با فشار نمی‌توان اقتصاد را به مسیر اصلی و تعادل لازم هدایت کرد. بدیهی است که بیماری موجود در اقتصاد ما، یک بیماری چندعارضه‌ای است و با یک نسخه واحد قابل درمان نیست، اما با توجه به مقطع فعلی و ضرورت بازنگری در سیاست‌های اقتصادی، توجه به نکات زیر در جهت برون‌رفت از شرایط اقتصاد تک‌پایه و

- نفتی می‌تواند تا اندازه‌ای راهگشا باشد که این راهکارها عبارتند از:
- ⊙ لزوم جداسازی درآمد نفت از حساب بودجه و التزام به هزینه کرد آن در جهت سرمایه‌گذاری مولد.
 - ⊙ پرهیز از واردات بی‌رویه و بازگشت به سیاست تولید داخل و خودکفایی در محصولات اساسی و راهبردی.
 - ⊙ ارتقای بنیان‌های تولید و کمک به تغییر استراتژی تولید از سنتی به تولید دانش پایه، به خصوص در بخش کشاورزی.
 - ⊙ سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی متخصص، متعهد و عمل‌گرا و حمایت مستمر از پژوهش‌های کاربردی.
 - ⊙ تعهد به اجرای سیاست‌های راهبردی و گزاره‌های برنامه‌ای مصوب در افق چشم‌انداز و برنامه‌های میان‌مدت.

۱۰-۴-۳. فعال کردن واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی

اهمیت کسب و کارهای کوچک و متوسط در اقتصاد کشورها از نظر تعداد به این صورت است که کسب و کارهای کوچک و متوسط درصد بالایی از تعداد کل صنایع را تشکیل می‌دهند. به عنوان نمونه، تقریباً ۱۹ میلیون واحد (معادل ۹۹٫۸ درصد کسب و کارهای موجود) در اتحادیه اروپا را کسب و کارهای کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند. در حالی که در آمریکا بالغ بر ۹۹ درصد و در ژاپن رقم مشابهی ملاحظه می‌گردد.

شرکت‌های کوچک و متوسط نقش عمده‌ای در اقتصاد، اشتغال و محیط زیست کشورهای در حال توسعه دارند. شرکت‌های کوچک و متوسط پشتوانه اصلی اقتصاد در فرآیند صنعتی شدن هستند. این بخش برای اقتصادهای در حال گذار کشورهای در حال توسعه، بسیار مهم و ضروری است. در هند ۹۵ درصد واحدهای صنعتی، صنایع کوچکی هستند که ۴۰ درصد تولید را برعهده داشته و ۳۵ درصد صادرات مربوط به بخش صنایع کوچک است. سهم کسب و کارهای کوچک و متوسط در اقتصاد ایران از نظر تعداد نیز رقم بالای ۹۵ درصد می‌باشد.

با توجه به اهمیت فراوان این شرکت‌ها در اقتصاد و ایجاد اشتغال، این شرکت‌ها در کشورهای در حال توسعه، با مشکلات متعددی روبرو هستند و از همه ظرفیت آن‌ها

استفاده نمی‌شود. در طول سال‌های اخیر به علت رکود حاکم بر بخش تولیدی کشور شاهد تعطیلی تعداد بسیار زیادی از این شرکت‌ها بوده‌ایم و حتی کمک‌های بانک مرکزی در جهت اعطای تسهیلات به این شرکت‌ها موفق نبوده است. برای برون‌رفت از این مشکل نیاز است با توجه به تجارب کشورهای بررسی شده در این نوشتار، اقدامات ذیل می‌تواند راه‌گشا باشد:

- ⊙ ایجاد تقاضای موثر؛
- ⊙ افزایش بهره‌وری؛
- ⊙ رایانه‌ای کردن گردش کار و ذخیره‌سازی اطلاعات؛
- ⊙ تربیت تکنسین کارآمد؛
- ⊙ ایجاد مشوق‌های مالیاتی؛
- ⊙ اصلاح قوانین در جهت روان‌سازی فعالیت بنگاه‌ها؛
- ⊙ اعطای تسهیلات دولتی کم‌بهره به صنایع برگزیده؛
- ⊙ ایجاد بسترهای زیرساختی مناسب هم‌چون تاسیس شهرک‌های صنعتی و اعطای زمین، ماشین‌آلات و تجهیزات.

۱۰-۴-۴. رونق تولید

در زمینه‌ی راهبردهای ارتقا تولید و رونق آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱۰-۴-۴-۱. کاهش جذابیت بازارهای موازی تولید

همواره چند بازار در اقتصاد ایران، موازی بازار تولید فعالیت کرده و معمولاً نیز جذابیت بیش‌تری دارند. در نتیجه سرمایه‌های مردم و بخش خصوصی به سمت آن‌ها سرازیر می‌شود. این بازارها عبارتند از مسکن، طلا و ارز. تشخیص اینکه آیا در اقتصاد ایران این بازارها جذابیت بیش‌تری دارند یا بازار تولید، کار سختی نیست و فقط کافی است به تقاضای موجود در بازارهای مذکور نگرسته شود. هم‌چنین میزان رشد قیمت در این بازارها به راحتی قابل بررسی است. اما این که دولت چه کاری می‌تواند در مقابله با این مساله انجام دهد و این که اصولاً دولت باید دخالت کند یا خیر مساله‌ای است که نیازمند بررسی می‌باشد. باید گفت که تصمیماتی اتخاذ شود که جذابیت را برای این بازارهای

موازی کاهش دهد. با این کار می‌توان امید داشت که سرمایه به سمت تولید حرکت کند.

۱۰-۴-۲. برداشتن موانع تولید

گامی مهم در حمایت از تولید، برداشتن موانع آن است. در این بخش نیز چند مساله عمده وجود دارد. اول نبود یک سیاست کلان و مدون در حوزه صنعت است. به اصطلاح سیاست صنعتی مشخصی در کشور وجود ندارد. برای همین است که اولویت صنعتی کشور مشخص نیست. منطقی است که یک کشور با منابع و توان مشخص نمی‌تواند در تمام عرصه‌های صنعتی و تولیدی فعالیت چشم‌گیر داشته باشد. لذا باید انتخاب صورت گیرد و برای این انتخاب نیز باید منطقی مشخص وجود داشته باشد.

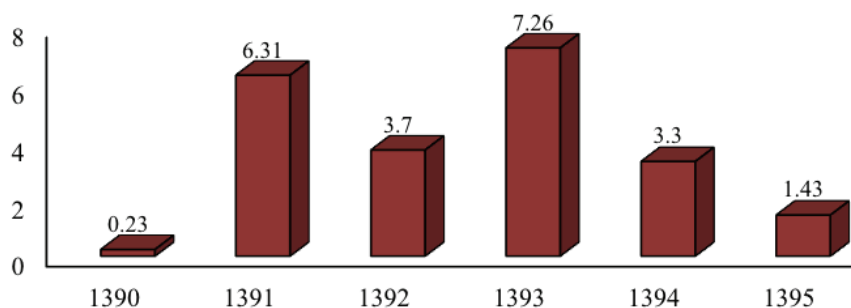
مساله دوم تامین مالی تولیدکنندگان است. در حال حاضر و به خصوص با شرایط ناشی از تورم، تولیدکنندگان با مشکل جدی تامین نقدینگی روبه‌رو هستند. بانک‌ها تمایلی به حمایت از تولیدکننده ندارند چرا که برای آن‌ها بازارهایی هم‌چون زمین و طلا جذابیت بیش‌تری داشته و سرمایه‌های مردمی نیز به همین دلیل به سمت تولید نمی‌رود. نتیجه سیاست‌های فعلی آن به سختی افتادن تولیدکننده خواهد بود و در برخی رشته‌های فعالیت‌ها همانند کشاورزی سبب خواهد شد که تولیدکننده خود را به دلال وابسته کند. مساله سوم هزینه بالای تولید در کشور است. فرآیند تولید می‌تواند و باید کم‌ترین هزینه ممکن را داشته باشد. هزینه‌های تولید را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- ⊙ هزینه‌های قانونی: بیمه، مالیات، نرخ بهره، تعرفه‌ها؛
- ⊙ هزینه‌های انرژی: آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها؛
- ⊙ هزینه‌های مستقیم تولید: مواد اولیه، ماشین‌آلات، دستمزد، تحقیق و توسعه، بازاریابی، حمل‌ونقل؛
- ⊙ هزینه‌های سیاسی: شایسته‌سالاری، میزان ثبات و دقت سیاست‌گذاری، تحریم‌های بین‌المللی.

سوداگری را باید مساله دیگری دانست که بلای جان اقتصاد ایران شده است. حاشیه بالای سود در این فعالیت، پایین بودن شفافیت در نظام اقتصادی کشور، دیوان سالاری اقتصادی حاکم و وجود نهادهای حمایت‌کننده از سوداگری، سبب شده است تا سوداگری در اقتصاد کشور گسترش یابد.

۱۰-۴-۳. استفاده درست از بازار دولت

یکی دیگر از مسائل مهم برای حمایت از تولید داخل، استفاده درست از بازار دولت است. دولت به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده در کشور دارای بازار وسیعی است که اگر به درستی در اختیار تولیدکننده داخلی قرار گیرد، می‌تواند اثری جدی در رونق تولید داشته باشد. برای مثال میزان واردات گندم از خارج در سال گذشته چیزی بالغ بر ۷ میلیون تن بود که بر اساس آمار گمرک متوسط قیمت هر کیلو برابر با ۳۷ سنت بوده است. با یک محاسبه ساده می‌توان متوجه شد که مبلغی بیش از ۲ میلیارد و ۵۹۰ میلیون دلار برای واردات گندم هزینه شده است. اگر این عدد را در نرخ ارز مرکز مبادله ضرب کنیم، بیش از ۶ هزار میلیارد تومان خواهد شد. حال اگر این عدد برای خرید از داخل هزینه می‌شد، می‌توانست رونق بسیاری به کشاورزی دهد. این اتفاق نیازمند برنامه‌ریزی و آینده‌نگری است.



نمودار ۷-۱۰ میزان واردات گندم از ابتدای دهه‌ی ۹۰ (میلیون تن)

۱۰-۴-۴. ایجاد نهادهای پشتیبانی علمی برای تولید

با توسعه‌ی روزافزون انواع بازارها، تنوع تولیدکنندگان و ایجاد فضای رقابتی نیاز به ارتقا سطح کیفی محصولات و نیز کاهش هزینه‌های تولید محسوس است. بدین منظور نهادهای علمی کشور در زمینه‌های گوناگونی هم‌چون تربیت نیروی انسانی متخصص، بکارگیری روش‌های کارآمد تولیدی و پیاده‌سازی سیستم‌های نوین مدیریتی می‌توانند در جهت افزایش بهره‌وری ایفای نقش نمایند به علاوه دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و مطالعاتی می‌توانند با ارائه‌ی طرح‌های کارآفرینی به ایجاد و توسعه‌ی کسب و کارهای

نوآورانه کمک شایانی کنند.

در این راستا تقویت مراکز ارتباط با صنعت در دانشگاه‌ها و مراکز ارتباط با دانشگاه در صنایع از طریق ایجاد رابطه‌ی مستحکم و مستمر، برگزاری فن‌بازارها و گردهمایی‌ها، تخصیص بودجه جهت آموزش نیروهای صنعتی و کارآموزی دانشجویان می‌بایست صورت پذیرد. جهت اجرای برنامه‌های مذکور باید تعاملات دو وزارتخانه‌ی صنعت، معدن تجارت و علوم، تحقیقات و فن‌آوری بیش از پیش افزایش یابد. جهت دهی به آموزش، افزایش کیفیت آموزش، ایجاد رشته‌های تخصصی جدید کاربردی می‌تواند موثرتر از افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باشد.

۱۰-۴-۵. حکمرانی اقتصاد دانش بنیان

برای اقتصاد دانش‌بنیان^۱ تعاریف متفاوتی ارائه شده است. برخی آنر نوعی روش تولیدی می‌دانند که در آن از دانش برای ایجاد ارزش افزوده محسوس یا غیر محسوس استفاده می‌شود. فناوری و به خصوص فناوریهای دانش بنیان، برای تبدیل بخشی از دانش آدمی به ماشین آلات مورد استفاده قرار می‌گیرند. این دانش می‌تواند توسط سیستم‌های پشتیبانی تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف اقتصادی برای ایجاد ارزش افزوده استفاده شود (آمیدون و همکاران، ۲۰۰۵). اصطلاح اقتصاد دانش بنیان اولین بار توسط پیتر دراگر (۱۹۶۹) برای عنوان فصل ۱۲ کتاب عصر ناپیوستگی^۲ مطرح شد.

۱۰-۴-۵-۱. مدل حکمرانی اقتصاد دانش بنیان برای مقابله با فرایندهای

تباهنده

کاملاً واضح است که پدیده تباهنده‌گی با اقتصاد دانش‌بنیان سازگار نیست. برای تحقق اقتصاد مقاومتی و دانش‌بنیان پیش از هرچیز باید ذهنیت‌ها اصلاح شود و روحیه کار و تلاش اثربخش و هدفمند در بین مردم و مسئولین رواج یابد. در واقع اقتصاد دانش‌بنیان با تبدیلی، ناامیدی و تصمیمات نابهینه میانه خوبی ندارد. توزیع عادلانه منابع یکی از ویژگیهای اقتصاد بالنده است. تا زمانی که انتظار داشته باشیم بدون درک مفاهیم دقیق

1. Knowledge-based economy

2. The Age of Discontinuity

مرتبط با نظریه تباهدگی و تنظیم برنامه بلندمدت، میان مدت، کوتاه مدت و تلاش اثربخش به نتیجه برسیم، اقتصاد دانش‌بنیان محقق نخواهد شد. راه چاره اقتصاد ما تغییر نگرش از تباهدگی به بالندگی است به همین منظور ذیلاً یک مدل ده-مرحله‌ای زیر برای اجرای حکمرانی اقتصاد دانش بنیان پیشنهاد شده است. لازم به ذکر است که هدف این مدل اجرای آزمایشی در یک حوزه و سپس گسترش آن به سایر حوزه‌هاست. ضمناً این حوزه می‌تواند یک کار تولیدی ساده باشد که شاید به تنظیم‌گری در سطح حاکمیت نیاز نداشته باشد و یا یک حوزه دولتی یا حاکمیتی باشد که نیازمند مقررات گذاری و یا حذف مقررات زائد باشد. این مدل با انتخاب یک حوزه بعنوان واحد پایلوت شروع کرده و سپس انواع ارزیابی و تغییرات در آن واحد اعمال می‌شود و نهایتاً یعنی پس از کسب موفقیت در این واحد، مدل ده مرحله‌ای مجدداً برای سایر واحدها تکرار می‌شود تا تعمیم صورت پذیرد. البته همزمان انباشت و ثبت تجربه صورت می‌گیرد.

گام‌های مدل ده‌مرحله‌ای بصورت زیر است:

- ۱) انتخاب یک واحد پایلوت و تعیین شاخص‌های ارزیابی واحد و تعیین مقادیر هر یک از آنها.
- ۲) شناسایی فرایندهای بالنده و فرایندهای تباهنده در واحد پایلوت و کشف عوامل و روابط ایستا و پویا میان آنها.
- ۳) شناسایی شبکه‌های اجتماعی مرتبط برای کسب راهکارهای دانش بنیان.
- ۴) طراحی شاخص‌های انتخاب بهترین راهکارها و رتبه‌بندی آنها.
- ۵) اعمال راهکارها در یک سیستم آزمایشگاهی یا شبیه‌سازی شده و اصلاح نتایج براساس بازخورد.
- ۶) آماده‌سازی محیطی و اعمال راهکارهای دانش بینان منتخب در واحد پایلوت.
- ۷) پایش و سنجش نتایج ناشی از پیاده‌سازی واقعی طرحهای دانش‌بنیان.
- ۸) انتشار نتایج طرح در شبکه اجتماعی مرتبط و ایجاد فضای تعاملات برای کشف خط مشی‌ها.
- ۹) پیشنهاد کاهش و یا افزایش قوانین و یا مقررات برای خطمشی گذاری و تنظیم‌گری.

۱۰) مستند سازی و تکرار مراحل یک تا نه برای سایر حوزه‌ها.

۱۰-۵. جمع‌بندی

با توجه به سابقه قابل توجه برنامه‌ریزی در ایران، نکته حایز اهمیت استفاده از تجارب برنامه‌های گذشته و توجه به اقتضائات و شرایط فعلی اقتصاد ایران است. با توجه به ظهور و بروز مشکلات متعدد در طول سالیان اخیر در اقتصاد ایران و کاهش ارزش پول ملی، که ریشه بسیاری از بحران‌های اخیر است، توجه ویژه به مساله تولید است. این موضوع در نام‌گذاری سال‌های اخیر از طرف مقام‌معظم رهبری نیز کاملاً ظهور و بروز داشته است. نظرات بدنه نخبگانی کشور نیز با این راهبرد برای رهایی از مشکلات اقتصاد و متعقبا پیشرفت اقتصادی همخوانی دارد.

هاجون چانگ (۱۳۹۲) اقتصاددان توسعه دانشگاه کمبریج معتقد است: تاریخ بارها نشان داده است که مهم‌ترین عامل تمایز کشورهای ثروتمند از کشورهای تنگدست اساساً توانمندی‌های بیشترشان در تولید صنعتی است، یعنی در بخشی که در آن بازدهی عموماً بالاتر و مهم‌تر اینکه، گرایش به رشد بازدهی از بخش‌های کشاورزی و خدمات سریع‌تر است.

وی در ادامه اشاره می‌کند؛ البته امروزه کسانی هستند که با استناد به زندگی در دوران فراصنعتی، این دیدگاه را به چالش می‌کشند و بدین‌سان، راهی را که باید پیش گرفت، فروش خدمات به جای تولید می‌دانند. برخی از آن‌ها با توجه به عدم خطی بودن توسعه حتی استدلال می‌کنند که کشورهای در حال توسعه بدون ورود به مرحله صنعتی می‌توانند وارد اقتصاد خدماتی شوند و هند را مثالی از این ادعا می‌دانند.

البته قطعاً خدماتی وجود دارد که دارای بازدهی بالا و دامنه رشد بیشتری از صنایع تولید هستند که خدمات مالی، بانکداری و فناوری اطلاعات نمونه‌ای از آن‌ها هستند. اما باید توجه داشت که اکثر خدمات دیگر دارای بازدهی پایینی هستند. افزون بر این، مهم‌ترین منابع تقاضا برای خدمات پربازده صدرالاشاره، شرکت‌های تولیدی هستند. فلذا بدون توجه به یک بخش تولید با توان بالا، امکان اقتصاد خدماتی پربازده میسر نیست. به همین دلیل است که هیچ کشوری تنها بر پایه رشد بخش خدمات ثروتمند نشده است.

چنانچه برای توسعه اقتصادی و صنعتی کشور، با نگاه ارزش دادن به منابع برنامه‌ریزی شود، هر فرایندی که ارزش در خوری ایجاد نکند تنها منابع را تباهیده کرده است و خودش تباهنده است. راه نجات ما از میان این همه مشکلات اقتصادی و دستیابی به رشد بالا، رفاه در شان ایرانیان، محیط کسب و کار مناسب، اشتغالزایی و رفع نگرانی از خانواده‌ها، اقتصاد مقاومتی، رونق تولید، توسعه صادرات و امثال آن مبارزه بی‌امان و مستمر و پیگیر با پدیده تباهندگی در اقتصاد است. هر تصمیم و ملاحظه‌ای که منابع بنگاهی، محلی و ملی ما را مصرف می‌کند و ارزش در خور ایجاد نمی‌کند باید فوراً متوقف شود. یک رویکرد مفید و موثر در این راستا، حکمرانی اقتصاد دانش‌بنیان است.

ما هم در این بخش با تکیه بر همین استدلال در بخش نقشه راه، توجه بر حوزه صنایع تولیدی کوچک و متوسط و دارای تکنولوژی پیشرفته توصیه نمودیم. همچنین در کنار دو مورد اصلی توجه به بخش‌های خدماتی پر بازده، مانند خدمات مالی و فین‌تک‌ها را ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانیم. با توجه به ظرفیت‌های قابل توجه اقتصاد ایران که در همین فصل بدان اشاره شد، امکان برنامه‌ریزی و تمرکز بر این بخش‌ها امری میسر و دست‌یافتنی است، ان‌شاءالله.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱) الوانی، سید مهدی، کیاکجوری، کریم و رودگرنزاد، فروغ (۱۳۸۹). مدیریت توسعه، انتشارات صفار-اشراقی، تهران، چاپ اول.
- ۲) ساعی، احمد (۱۳۸۶)، توسعه در مکاتب متعارض، نشر قومس، تهران، چاپ اول.
- ۳) سلیمیان، عباس (۱۳۸۸)، سیاست های توسعه صنعتی ایران، دانشکده علوم اقتصادی-نور علم، تهران، چاپ اول.
- ۴) سند راهبرد توسعه صنعتی کشور (۱۳۸۵)، وزارت صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران.
- ۵) شرکا، حمیدرضا و صفوی، بیژن (۱۳۷۶). بررسی رشد صنعتی ایران: راهبرد توسعه صادرات صنعتی، پژوهشنامه بازرگانی، ۵۵-۷۹.
- ۶) زرشناس، شهریار (۱۳۹۲). توسعه، نشر معارف: تهران.
- ۷) فرجادی، غلامعلی (بی تا). درآمدی بر نظریه های رشد و توسعه اقتصادی، نشر البرز: تهران.
- ۸) نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۸۲)، خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، چاپ اول.
- ۹) بهشتی، محمدباقر. (۱۳۷۸). تاثیر ارزیابی برنامه های گذشته در تدوین برنامه های آینده ایران، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی توسعه در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، تهران.
- ۱۰) سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مرکز مدارک علمی، تهران.
- ۱۱) سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۲. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مرکز مدارک علمی، تهران.
- ۱۲) رزاقی، ابراهیم. ۱۳۶۸. آشنایی با اقتصاد ایران. نشر نی، تهران.
- ۱۳) شیرزادی، رضا. ۱۳۸۸. برنامه های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۲۹-۴۳.
- ۱۴) مرکز پژوهش های مجلس. ۱۳۸۹. ارزیابی کلی برنامه های توسعه بعد از انقلاب.
- ۱۵) مرکز پژوهش های مجلس. ۱۳۷۸. ریشه های عدم توفیق در برنامه های اول و دوم.
- ۱۶) مرکز پژوهش های مجلس. ۱۳۷۸. گفتاری فشرده پیرامون لایحه برنامه سوم.
- ۱۷) مرکز پژوهش های مجلس. ۱۳۹۱. مستند سازی سیر تحول برنامه پنجم توسعه از لایحه تا قانون

- ۱۸) قدیری معصوم، مجتبی؛ نجفی کانی، علی اکبر. ۱۳۸۱. برنامه‌های توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر نواحی روستایی، پژوهش‌های جغرافیایی، ۱۱۱-۱۲۱.
- ۱۹) عبدالملکی، حجت‌الله. ۱۳۹۳. اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع). تهران.
- ۲۰) پیغامی، عادل. ۱۳۹۳. درس گفتارهای اقتصاد مقاومتی. انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع). تهران.
- ۲۱) شقاقی شهری، وحید. ۱۳۹۵. اقتصاد ایران و نظریه اقتصاد مقاومتی. نور علم. تهران.
- ۲۲) شعبانی، احمد، نخلی، سیدرضا. ۱۳۹۲. مولفه‌های اقتصاد مقاومتی در ادبیات رایج و در بیان مقام معظم رهبری. فصلنامه آفاق امنیت. ۷(۲۵). ۸۸-۵۵.
- ۲۳) شریفزادگان، محمدحسین، نورایی، همایون. ۱۳۹۴. بررسی تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران به‌منظور آسیب‌شناسی توسعه صنعتی ایران. ۴(۱). ۳۷-۶۰.
- ۲۴) ناظمیان، حمید؛ اسلامی فر، علیرضا (۱۳۸۹). اقتصاد دانشی هند. فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان. ۲(۳). ۱۴-۱۶۹.
- ۲۵) موحدی، فاطمه (۱۳۸۷). شاخص‌های کمی نمودن فناوری و جایگاه ایران در مقایسه‌های بین‌المللی. مجموعه پژوهش‌های اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی. تهران.
- ۲۶) فاضلی، محمد؛ محمودیان، معصومه (۱۳۹۵). تحول نقش دولت در صنعتی شدن: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران و مالزی. دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه. ۵(۱). ۱۱۵-۱۴۵.
- ۲۷) یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی توسعه انسانی رایج با آموزه‌های اسلامی و ارائه الگوی جایگزین. سومین همایش الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت. ۳۴۴۹-۳۴۷۴.
- ۲۸) ساعدی، علی‌رضا (۱۳۸۶). توسعه صنعتی و مسیرهای صنعتی شدن. روزنامه دنیای اقتصاد. شماره روزنامه ۱۳۲۰. شماره خبر: ۷۱۲۲۸۵.
- ۲۹) قلی‌پور، رحمت‌الله؛ آقاجانی، رضا (۱۳۹۳). بررسی تجربه توسعه ترکیه با تاکید بر برنامه‌های توسعه و مقایسه آن با ایران. سومین کنفرانس الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت. تهران.
- ۳۰) تودارو، مایکل (۱۳۷۸). توسعه اقتصادی در جهان سوم، غلامعلی فرجادی، موسسه پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه. تهران.
- ۳۱) خوش‌چهره، محمد (۱۳۸۲). بررسی قلمرو مداخلات دولت در فرایند توسعه؛ فرهنگ عمومی؛ ۳۴ (۱)
- ۳۲) مهدی‌غضنفری (۱۳۹۷) "معرفی پدیده‌های بالندگی و تباهندگی و تبیین وظیفه حکمرانان" ماهنامه علمی - آموزشی تخصصی مدیریت تدبیر. ۱۳۹۷؛ ۲۹ (۳۰۳): ۳۳-۳۹.

33- Sachs, J. D., & Warner, A. M. (1995). Natural resource abundance and economic growth. National Bureau of Economic Research Working Paper, No. 5398.

34- Amidon, Debra M.; Formica, Piero; Mercier-Laurent, Eunika, eds. (2005). Knowledge Economics: Principles, Practices and Policies. Tartu University Press. ISBN 9949-11-066-1.

35- Drucker, Peter. (1969) The Age of Discontinuity; Guidelines to Our Changing Society. New York: Harper and Row.